



زندگی بجا آورد در سلسله عالم گیری فرمان رفت که در حدود قوچنداری مسکن  
 متعلقه خود داک جوک اوده سیج مادر الملک کابل پناه پاره جان ساسد در  
 سلسله عالم گیری بنام شهابت خان فرمان رفت که خدمت قلعداری  
 ارک کابل اربعه صحران و قوچنداری نواح دار الملک مسطور عمده  
 او مقرر شده و خدمت بند و بست شکسار اربعه اوده صحران لغویض  
 یافت در سلسله بنام سهامی خان فرمان رفت که در بنوا خدمت قلعداری  
 ارک کابل بدسور سابق بان سیاحت مرتبت لغویض فرمودیم دنیا  
 خانه را و خان فرمان در باب سپردن قلعه مذکور بال شهابت منزلت صادر شده  
 است در سلسله بیکر اربعه پنجاه سیج خدمت قلعداری صادره اربعه بار حال دراز شکوه  
 مقرر شده در سلسله بیکر اربعه پنجاه و شش سیج بحر راجه ابواب  
 سلسله معین الیه اباد بود که نشان دارا شکوه بنام او  
 صدور یافت که اربعه سده صلاسمان صوبه دار  
 الیه اباد لسیه قاسم مقرر شده خدمت بجا  
 آرد دران ایام و ریر خان دیوان  
 دارا شکوه بود تم تم تم  
 تمت

کلان فرمان رفت که از قلعه کابل اگر مهاجمان مالم برای بعض امر وردی طلبید برود در  
 در ۱۳ فرمان رفت که بعد از این از قلعه برساند و در قلعه فرمان رفت که در سه افاغنه سوار  
 وافریدی وادرک برود و سعی نماید در ۱۴ فرمان رفت که خدمت فوجداری لومان  
 عربان از توغر شمسرخان به قلعه ارخان و قلعه داری قلعه ارک کابل از توغر قلعه دارخان  
 خان و حلقه و حراست شهر کابل از توغر شمسرخان به شمسرخان مهر فرمودیم در ۱۵ عالم  
 کبری فرمان رفت که از جمله لک و پیه دخر مهری قلعه کابل که بنام شمسرخان خان قلعه کابل  
 بود به لک و پیه برای حراست حواله معن خان دیوان کابل نماید و در ۱۶ فرمان رفت که شمسرخان  
 دارد عنون بجای کابل برای دیدن لوسها توغر قلعه برود و در معن ندید فراجم شود در ۱۷ احد  
 حس التماس شمسرخان دو هزار اشرفی برای مرمت مدسلخال محمود و افعه کابل مرمت شد  
 در ۱۸ فرمان رفت که خدمت قلعه داری ارک کابل از توغر ابوسعید خان مرمت شد خود  
 همراه مالم نماید در ۱۹ عالم کبری بنام شمسرخان فرمان رفت که حلقه حراست جلال آباد  
 مصاف صوبه کابل و اضافت مالدی که از اصل و اضافت معصب براری و پانصد  
 و دو هزار و مالدی سوار از انجمنه برار سوار و اسبها که در خدمت فرمودیم در ۲۰ عالم  
 کبری بنام شمسرخان فرمان رفت که برای شمسرخان که سب کلان را مصرف شد  
 از کابل با مردم همراه خود بشیر برود و در سوارسان درست نمود و راه را به طبع  
 و مانع باشد در ۲۱ فرمان رفت که قلعه داری ارک کابل از توغر شمسرخان عمر خان  
 نقویص مافه خان سارالیه مسم مالم صوبه سماند و در خدمت بادشاهی نیگو

بهادر شاه ملهامت کرات از اسفال فیروز صک نام بر آورده در عهد ورج سیر  
 بادشاه محطاب سارر حال و نظم بالوا و بعد از من نبیلم خند را باد حره افروخته در  
 عهد محمد شاه در دکن شکام ملهامت خند را باد در صف صک ملهاتم الملک بکار  
 آمد در عمل و زرای ماصه دیوان حاله و دیوان تن بر دیک مسد فرم اعظم  
 بهد کسای دیوان سال اندرون کسده و نسیسید بعد از مقرر شدن وزارت ار حال  
 از حساب حضرت عالم گیر حکم شد که دیوان حاله و تن و دار و ده گیری مستوفی  
 و واقع لولس گیری و کسوجی ایامه که از ماصدی رایده باشد اندرون کسده به  
 مستوفی لسه باشد و بهد کسای دیوانیان و مستوفی التماس محال و محطاب  
 و مسیحی الساده شده سداد به کسده سالی کردن بعد کوس حساب بندی  
 ملک انکس بعد در عرض هست هو و کس که بندی مانده خوانند بهر دست و حصار انکس  
 دد و دیک بعد در حصار دس که بود و کس انکس باشد و کوس دو هزار دند  
 که بهر هزار دست می شود و حساب فارسی مهادر دست ده کرده است و  
 ارس و مضاف کرده سحر ادری است در کسده عالم گیری فرمان رفت  
 که مرمت بهد سلطان محمود و واقع کابل مابعد و در کسده عالم گیری بشهامت  
 فرمان رفت که حصار التماس او برای مرمت و حصار شهر دار الملک کابل به  
 بشارت خان حکم شد و به قلو دار خان قلو دار ار کس کابل برای دادن اهراب چورو



کمی بار یافت نمایند و دیوانان محاکم بدان عرص بخواه نمایند بهیتم آنکه احکام رعایا  
 تحصیل شود و بر و محصل نموده بحول فوطه دار و آنچه فوطه دار رعایا مقص  
 الوصول دهد و اگر رعایا مقص نخواهد داد ماساً الحال رعایا چیزی را فرد بگوید  
 عدد را کردی و فوطه دار مسجوع خواهد کند کردی بموجب کسر در سال  
 حصار قسمت سه قسمت کند و یک قسمت ماساً الحال که مرد رعایا چتر  
 ماضی ماند و الوصول رسد آن حوائج را مصرف شود و فوطه دار مقص الوصول  
 رسانند حکم اسرف بقاداف که بهم حاصل باشد حوائج محکومات حال  
 در سه عالم گیری ماس حجاب و توجیه داری مصالح و سکیم و در سه پنجم  
 منصب برار و ماضی و بعد رحلت حضرت امیر اعظم شاه بیگم ماضی  
 گری ماضی و سورت ماضی ماضی سر بلند شده بود حوائج محمد ولد مرطط  
 ارادات صحیح السبب بلخی در احوال عالم گیری اردلانیت اید معرفت  
 مار علی سنگ دار و عه بر کاره ملازمت نموده منصب کسر بر افراخته خدمت  
 می نمود بعد مرور خدمت منصب برار و ماضی و خدمت توجیه داری بر کمره  
 منصب برار و ماضی در پهن سال ماضی گری بنده سورت سر افراشته بود  
 بعد رحلت حضرت ماضی ماضی ارسل اعظم شاه سر بر افراخته در عهد

سهام مع و اجب العوض بدرگاه ماه ارسال دارد اگر منسب باشد  
 امین معن شود ما اعتماد بر عمل مصدیان سهامات خواهد کشد این دفعه  
 موافق عرصی لعرض رسد موافق آن حکم مفیدس نفاذ یافت <sup>سهم</sup> <sup>الله</sup>  
 مستردان که در ماه حاکل و قلع و صدق میباشند مالوا حصه نواحی میمند  
 ملکه رعایای مواضع گردنوا حی ضرر و نقصان میسرند حاکردان  
 و گردری هر صوبه و پیکنه محافضت رعایا نموده مستردان را که بحال  
 در رعایا مامنت لیسوس می شود مدینه نمایند و اگر ما محقق بود  
 که نقصان رعایا رسیده باشد تاوان ارا جواب گوید در اول مستردان  
 را نصیب نمایند اگر معد نشود بعد از آن فوجدار و حاکردار و گردری  
 حاکل و دایع نموده قلع و صدق را میسر سازند در رعایت مستردان  
 را احباب و مارای سازند اگر حاکردار باشد بکفصله دیوانان مرا حور  
 جمع عوص تنخواه نمایند و اگر خالصه است و بعد از گردری است <sup>مستردان</sup>  
 محرا خواهند است اذ کمی طلب خواهند نمود و هر کس در <sup>نفاذ</sup> <sup>نفاذ</sup>  
 در در مستردان خواهد بود بسرا خواهد رسید حکم اشرف نفاذ یافت  
 که در محصول فصل مالک موافق مستردان که ویران شده باشند

در میان خود فرووداید مواضع لطیف و جواب زمین یک فصله و دو  
 فصله ملاحظه نموده بجمعه صلیحه در آورده جمعیت کمی و زیاد را معاً  
 نموده در هر موضع که کمی باشد بکشند خود را بخار رسیده بسبب آن جمعی  
 نماید اگر مرار عان حلا و طس ناله استطاعت شده باشند اردو  
 حال سرون نسبت از طلم کردی مالدی مقدم خواهد بود بواقع روی  
 نموده بوضع عمل کند که آن اراضی مرزها شود که تلافی نقصرات خواهد  
 بود بواقع جمعیت حال آنها را در و بروی بوسیله دفتر خانه عالی مستقر  
 باشد مالمعرض عالی رسد و دولتخواهی و نقصر عمال ظاهر شود و در هر سال  
 خوب که ماران و حمت الی مواضع ماریده باشد و در پرگانه که زمین  
 ابل پس خوب باشد یکم ماد و بسوه معمول صلیحه نماید و در مواضع که  
 شکل در یکسان و نیم لوه ماکه بسوه محبت رفاهت رعایا بحری  
 دهند و بوسیله سر احکام می رسد که در و بر دز را مدته و اما در و معموری کرد  
 و سبانه خط به خط به هفت و محصل روزانه ماه ماه دفتر خانه محلی  
 مستقر ساده ماکد <sup>سجیم</sup> انکه اگر اعود مالدی مواضع امت سماوی  
 ما اراضی رسد در هر جانب پرگانه کردی انجام رسیده و بطور نقطه مستقر

نهادن است آن دو حوصصه جامع را در ساختن در هر سال از معدود  
 راست اندیشی یعنی مانند سوم آنکه حصال معلوم شده است که از  
 سال سال کمی اندک مگر تیره از قرار واقع اراضی هر یک را به نام و کمال  
 بعد ضبط در آورده شود و با احوال حالت رعایا سال رها شده عمده  
 پس قرار دیدار معتمدان همسک گرفته مالوا حوصصه ماریت مانند واکه  
 اراضی آن سال با چهار ساله افتاده باشد سال اول از قرار نصی از  
 محصول و سال دوم جوانی کم سال سوم مواضع نوح مکرر در آن  
 سحر را علیه معین پس هر یک که بدستور مکرر حکم شده بود را یافت نمایند  
 و اگر مراد آن سگسته حال باشند و محکم و گاو و اسب باشند آن سگسب  
 و انند با وی داده از معتمدان همسک رسانند که هرگاه محصول رسد  
 آنکه در حوصصه این باشد ماریت نمایند و ماضی در ربيع و سال سال پس  
 دستور عمل مانند حول سال سال اما و کرد و بر رعایا حوصصه و میل بود  
 دستخط الورعین شد که بموجب اتمای کردن ارا حکام سال سعاد  
 غوده حکم معتمدان نفاذ یافت حصارم آنکه چون رعایت بر مای بوده باشد  
 متصدیان به طاعت داده ماطات و احوال حالت جمع پر کنه یعنی غوده

دو برادر ماهیانه ایشان حساب نمود فصل بفصل بر عا ماحری دمانند  
 و بعد تفصیر یاد نمایند و هر کس که درس امر کو سس بکنند خون نعرص  
 اقدس رسد لسان احصا ص نامزد و سحرک خاص برین صفت  
 کار را نکان روا سرون نظام ان کار دادن است او را بر استی و دست  
 و در یافت معاملات دیوانه محسار می دانم محرداری لعن نموده ایم  
 مانده اولای سلسلای مادشاهی را در باب عمل و عدالت خاطر نشان  
 مردم کرد و ما سب بروی احوال مردم نماید و هر کس که برای طمع رسوم و  
 کور خلاف حکم نموده بر عا مای بعدی نماید او را سزای لالاق داده سرمایه  
 عبرت سایر کوته خردان شود دفعه دوم کردوری و عا مای حاله  
 سر لقه و دولسده دارند کلی کار کتن و دوم را خاص بولس نام نماده  
 مافاق جو دهرمان دخالو کولمان و مهادمان و کلان بران بر موصع با عث  
 انادی احر احاب بی شویا اگر کهای دولسده طامع یک از معتمدان  
 را سب قلم نگاه دارد و در صورت احر احات ابادان می سود در عا  
 مسرف می گردد و سحرک خاص مری شدند خوب خاطر آورده است یک  
 کار او را بدو کس ماد و کارا به یک کس فرمودن از قانون عدالت بیرون

لام خان و در ۱۸ اسفند او فاسم و در ۱۳ اردیبهشت ابراهیم خان و  
 ۱۹ بعد شهادت ابراهیم خان مهاتمال زمانه بیک در ۲۱ اردیبهشت  
 مکر محال و در ۲۲ اسفند او اعظم خان و در ۱۳ اردیبهشت اسلام خان  
 و در ۱۲ اردیبهشت سفیال و در ۱۳ اسفند او ساه شجاع و در ۲۳  
 اردیبهشت نادر شاه و در ۲۱ اردیبهشت نادر شاه و در ۲۱ اردیبهشت  
 شده تا آخر عمر خدمت می نمود در ۲۳ اردیبهشت نادر شاه و در ۲۱ اردیبهشت  
 از اسفند او ساله خان و در ۲۳ اردیبهشت نادر شاه و در ۲۱ اردیبهشت  
 او ساه نادر شاه و در ۲۳ اردیبهشت نادر شاه و در ۲۱ اردیبهشت  
 ابراهیم خان و در ۲۳ اردیبهشت نادر شاه و در ۲۱ اردیبهشت  
 می نمود در ۲۳ اردیبهشت نادر شاه و در ۲۱ اردیبهشت  
 مقرر نمود و در ۲۳ اردیبهشت نادر شاه و در ۲۱ اردیبهشت  
 مال و حاکمات و امور و در ۲۳ اردیبهشت نادر شاه و در ۲۱ اردیبهشت  
 شوند اگر احصا حری مله و احرا حاکمات و امور و در ۲۳ اردیبهشت  
 رعایا نموده و در ۲۳ اردیبهشت نادر شاه و در ۲۱ اردیبهشت  
 خردار بود باشند هر کدام از این جماعت نموده حری تعرف شدند

خان عالم و در همین سال سیف خان و در ۱۰۰۰ ارغوش عبداللہ خان بہادر  
 و در ۱۰۰۰ ارغوش سالہ خان و در ۱۰۰۰ ارغوش اعفاد خان و در ۱۰۰۰  
 ۱۰۰۰ ارغوش اعظم خان و در ۱۰۰۰ سعد خان و در ۱۰۰۰ ارغوش صغیر خان  
 و در ۱۰۰۰ ام ارغوش دولہار خان و در ۱۰۰۰ الہ ورد خان و در ۱۰۰۰ احد عالم  
 کبری داود خان قریشی و در ۱۰۰۰ ارغوش لشکر خان و در ۱۰۰۰ ارغوش  
 ابراہیم خان مقرر شدہ ما ۱۰۰۰ در انجا بود اینہ دہری و در ۱۰۰۰ بہ ۱۰۰۰  
 و بعد صدی محمد اعظم شاہ و در ۱۰۰۰ سہاں دایندہ مرکہ امجد خان و در ۱۰۰۰  
 ۱۰۰۰ فراسخان و در ۱۰۰۰ ارغوش شمشیر خان و در ۱۰۰۰ مشاہدہ علیہم السلام  
 مقرر شدہ ما احمد فرست می نمود ناظمیان بنگالہ احوال ناظمیان بنگالہ  
 در ۱۰۰۰ اکبری سلمان کرانی عالم بنگالہ حلبہ حضرت در انصوبہ جوانانہ  
 در ۱۰۰۰ سلمان در گذشت و در ۱۰۰۰ بنگالہ مصرف اولیای دولت اند  
 حاکمان اراستہ او مقرر شد در ۱۰۰۰ اراستہ مطہر خان و در ۱۰۰۰ ار  
 اراستہ او اعظم خان کوکہ در ۱۰۰۰ ارغوش و در ۱۰۰۰ اراستہ او  
 سعید خان و در ۱۰۰۰ ارغوش راجہ مالک و طب الدیخان کوکہ در ۱۰۰۰ ار  
 اراستہ او سعید خان و در ۱۰۰۰ راجہ مالکری ارجہ مالک علیخان و در ۱۰۰۰ اراستہ او

و در ۸۸۸ شمیر خان دایره مرا حان و در ۸۸۹ شایسته حان ابو  
 نصر مقرر شد احوال ناظمین صوبه بهار در ۸۹۰ شمیر اکبری معین خان  
 مسخر صوبه بهار تعیین شده با سلیمان خان حاکم و بنگاله باین شرط  
 صلح کرد و طلبه حضرت در آن صوبه خوانانده باشند و ملک بر صرف او  
 ماند چون در ۸۹۱ سلیمان فوت شد حان مشا را الیه قلم بهار معنوق کرد و اینده  
 این صوبه بلا شرکت بتصرف اولیای دولت درآمد در ۸۹۲ شمیر از انتقال  
 او خانبهان و در ۸۹۳ از اسفالد او مظفر خان و در ۸۹۴ از انتقال او اعظم  
 خان دایره سعید خان و در ۸۹۵ از تفرش راجه نالسله که گواهی مقرر شد  
 در ۸۹۶ در صوبه حدیث میکرد و در همین سال راجه مشا را الیه منسجر  
 اودیب رفته دیگری بنظم او مقرر شده و در ۸۹۷ در سعید خان مقرر گشت  
 و تا ۸۹۸ در اینجا خدمت می نمود در ۸۹۹ سلیمان بود در ۹۰۰ اصمغان <sup>حضر</sup>  
 و در ۹۰۱ اعظم خان مقرر شده در ۹۰۲ جاکری حاکم ملکان و در ۹۰۳  
 از تفرش اسلاخان و در ۹۰۴ از تفرش اصمغان و در ۹۰۵ از اسفالد او  
 طهر حال و در ۹۰۶ هم از تفرش مهر خان و در ۹۰۷ از تفرش ساه اودیب بود  
 و در ۹۰۸ مرارستم صفوی و در ۹۰۹ مرار ابو سعید و در ۹۱۰ مشا را الیه از تفرش  
 خانها



احد شاهجهانی مخلصان فوجداری کور کشته لور و درسته ارتعش  
 مکلدارخان دکنه و درسته لشکر شکن و کشته لوارخان بن حاجان  
 بهادر و درسته نیم دریاخان و درسته دهم فوجداری لکنو و سهواره  
 الد و دریاخان و در پهن سال ارتعش سراندارخان و درسته اسباده<sup>خان</sup>  
 درسته کسمرتضی خان و درسته دریاخان و اینده مرراخان حلف  
 شاهنوارخان و درسته ارتعش اعتقادخان اینده کسمرتضی<sup>خان</sup>  
 و درسته مررا مراد کام ارتعش کسمرتضی خان فوجداری مگور مقرر شد  
 درسته احمد بیکخان ارتعش مررا مراد کام درسته شاهنوارخان صفوی  
 بنظم اوده درسته ارادتخان فوجداری لکنو ارتعش احمد بیکخان  
 و درسته ترسب خان مقرر شد درسته احد عالم گری ارادتخان و  
 در پهن سال اسفال او دریاخان و درسته ارتعش مکر محان  
 درسته دهم دریاخان و درسته ارتعش ترسب خان و درسته -  
 ساداکان و در پهن سال ارتعش مادرخان اسده سور<sup>خان</sup>  
 و درسته ارتعش ابوالمحیرخان سحالوری و درسته بهمتخان<sup>بهادر</sup>  
 درسته عسکرخان حدرابادی و درسته ارتعش بر دست<sup>خان</sup>

بتصرف خود اداره و مکرر بار مبداران انصوبه حرب صفت نموده انصوبه  
 ارض و جانشاک مصفا کرده با اخر عهد ایشان در آن صوبه بود و در  
 احد جنگری طلب الدیمحان کوکه ایشان در درسته با شتم حال و در  
 راجه کلک انداخت و در راجه بود در درسته از عرش مکرّم خان و در درسته  
 احسن علیخان سرخان و در درسته از عرش احمد سکّی و در درسته ساها ده پرو  
 با مالیه مساحان رمانه سک مقرر شده با سه در انصوبه خدمت می نمود  
 اینده با اخر حال مقرر کرده در سه با ساجمانی بدستور حال مانده در درسته  
 از عرش معتمد خان و در درسته از عرش ساهاوار خان صفوی و در  
 درسته ساها ده محمد شجاع و در درسته مکرر از عرش ساها ده مکرر معتمد خان و در  
 درسته از عرش مکرر ساها ده مکرر مقرر شده با سال ایشان سبع محمد حیات  
 و مصداق الدوله در دست حال با اخر عهد سرالحام اس خدمت می نمودند  
 در سه احد عالم گیری معتمد خان و در درسته حامد در آن و در درسته بهم امثال او  
 در دست حال و در درسته صفحان و آمده رسد حال و در درسته ابر الابر  
 ساله خان مقرر شده در درسته مغزول گردید با طمان صوبه اوده  
 از سه احد اکبری لغات پانزدهم صاگری لسی تقریر با طمان اس صوبه  
 طانی نوکس نبود و در درسته صاگری با اخر حال محم مای مقرر شده در سه

پسرش و در سن ۳۶ برک احمد خان و در سن ۳۸ سپه دار خان و در  
 سن ۴۰ ارتعش ابراهیم خان مقرر شده در سن ۴۱ و در سن ۴۲ سپه دار خان  
 در انصوب خدمت می نمود احوال ناطمان صوبه اجمیر به ترتیب  
 معلوم نشد لهذا بمحل نوشته شد که در سن ۴۳ ابراهیم صوبه اربصرف حاجی خان  
 از علما کثیر شاه برآمده حکومت اینجا به شاه طمان محمد و عمر را استخفاف  
 الدین حسن حسن طمان و سید احمد خان و مرزا خان مقرر شد و در عهد  
 حاکم که در سن خود دولت سرف بردید ماسه سال مانند بعد از ان نام  
 بمحل نام معلوم نشد در سن ۴۴ شاه جهان و معتمد خان و سر امر مطهر  
 کرمان و راجه سید اکس کور و شاه علی مرزا ابو سعید طهرانی و شاه علی  
 و سید در کتبوه که اکثر نفوذی مقرر شدند و بعضی نیز نام بر آوردند در سن ۴۵  
 عالم گیری ترسب خان و مرصمان و علی خان و داراب خان و سید احمد خان  
 و حامد خان و امیر احمد خان و سید عبداللہ خان و سید و اعظم شاه و بریدست خان  
 مقرر شدند احوال نام طمان صوبه ادویه در سن ۴۶ اگر راجه مانسکه  
 گجوان به بنجر ملک ادویه مامور شده مشارالیه بعد رسیدن مانجا  
 سرکار حکامانه مصاف صوبه دکن و اربصرف خان سرملو بعد کارزار بسیار

شاهزاده پرویز در رشته<sup>۱۶</sup> اربعرایشان محشم خان و بعد چند ماه حال عالم  
 دولتی و در رشته<sup>۱۷</sup> اربعریش مررارستم صفوی و در رشته<sup>۱۸</sup> مهاسحان  
 مانالعی شاهزاده بنکورد در رشته<sup>۱۹</sup> مهادرخان او یک مقرر شد در رشته<sup>۲۰</sup>  
 شاهسحان خان سارحال و در رشته<sup>۲۱</sup> اسفال او طلیحان و در رشته<sup>۲۲</sup>  
 اربعر سبیحان و در رشته<sup>۲۳</sup> اربعریش اعظم خان و در رشته<sup>۲۴</sup> اربعریش  
 مافرخان و در رشته<sup>۲۵</sup> اسفال او سعید سحاحان مارب و در رشته<sup>۲۶</sup> اربعریش  
 عبداللہ خان فیروز حک و بعد صد ماه اربعریش سالسہ خان و در  
 رشته<sup>۲۷</sup> مادسہزاده دارا شکوه و در طرف ایشان عمرحال مهادرنگ  
 و در رشته<sup>۲۸</sup> اربعرایشان صلاحان مارب و ناسکسہ ام مقرر بود  
 در رشته<sup>۲۹</sup> احد عالم کبری حادوران و در رشته<sup>۳۰</sup> مهادرحال حاضی و در رشته<sup>۳۱</sup> دنیم  
 اربعریش اللہ وردکان و در رشته<sup>۳۲</sup> اسفال او سرخان نعمت الی و در رشته<sup>۳۳</sup>  
 اربعریش سبعلحان و در رشته<sup>۳۴</sup> اربعریش ممت سکنه علوی و در رشته<sup>۳۵</sup>  
 صفیحان و در رشته<sup>۳۶</sup> مکریمتجان علوی مکریمبر کشته و در رشته<sup>۳۷</sup> معرول گردید  
 آئیزه سفعیان مقرر شده و در رشته<sup>۳۸</sup> اسفال او محشم خان و در رشته<sup>۳۹</sup> ام  
 سحان مهادر و در رشته<sup>۴۰</sup> حاجان مهادر مدرس و در رشته<sup>۴۱</sup> مکریمتجان مهادر

بعت فرموده دست بخش شدند و بعد دو سال بار صوبه لاهور  
 بل متوجه گردیدند و در ۲۴<sup>هـ</sup> بعد پنج سال لاهور دند  
 رفتن ناظمان مسیح معلوم نشد که کدام کس مهر ر شد  
 حیدران و دیگر جمله از مہاجات صوبہ خیردار بودند در ۲۵<sup>هـ</sup> احد عالم  
 ی اسلامیان غلوی و در ۲۶<sup>هـ</sup> میں سال مخلصان و در ۲۷<sup>هـ</sup> سہ  
 ان و در ۲۸<sup>هـ</sup> ویر جان محمد طہار و در ۲۹<sup>هـ</sup> ارغوش مکر اسلامیان  
 در ۳۰<sup>هـ</sup> میں سال اسفہال او ہوسدار جان و در ۳۱<sup>هـ</sup> ارغوش ناہارا  
 در ۳۲<sup>هـ</sup> ارغوش سرطد جان و در ۳۳<sup>هـ</sup> میں سال ارغوش ہمت  
 در ۳۴<sup>هـ</sup> معتمد جان و در ۳۵<sup>هـ</sup> حسن علی خان و در ۳۶<sup>هـ</sup> امیر الامر شاہ خان  
 و در ۳۷<sup>هـ</sup> ارغوش محبہم حال و در ۳۸<sup>هـ</sup> ارغوش صفی خاں و در ۳۹<sup>هـ</sup>  
 سے ام مکرم جان و در ۴۰<sup>هـ</sup> میں سال ارغوش سپہدار جان و در ۴۱<sup>هـ</sup>  
 مکرر امیر الامر مذکور و در ۴۲<sup>هـ</sup> اسفہال او ودا سجان و در ۴۳<sup>هـ</sup> خون  
 لطیم و نسق صوبہ اکبر آباد و لاهور و کابل و عمرہ بشاہزادہ محمد معکم  
 مهر ر شد مفصل معلوم نشد کہ تا آخر عہد عالم گیری لہر بطیم انجا  
 کہ امیر الامر مذکور و در ۴۴<sup>هـ</sup> اسفہال ناظمان الہ آباد و در ۴۵<sup>هـ</sup>

و حکومتی و سرسوخان و معجم خان و راجه مار بهل و شیخ ابراهیم و  
 شهاب الدین احمد خان و فاسم خان و مار بهل شیخ ابراهیم مقرر شدند  
 بود در عهد حاکمگری به دوست محمد و اسلام خان حواجه جهان  
 و لشکر خان و مظفر خان معمری و اعجاز خان حواجه سرا و امثال<sup>او</sup>  
 مهر خان حکیم و فاسم خان معوض گردیده بود در سده احد  
 شاهجهان و در خان حکیم علاء الدین از معراج فاسم خان و در سده اربعه  
 اسلام خان جاس و در سده اربعه صفدر خان اما و مامور  
 گشت در سده و سده حضرت خود روی افرایند در سده که حضرت  
 به لاهور لیسریف بردند معجم معلوم نشد که کدام متعلم اینجا مقرر شد  
 چون در سده حضرت بدکن متوجه گردیدند چون اعظم خان مقرر گشت  
 در سده حضرت اردکن لیسریف آورده ماد و سال روی افرایند  
 در سده صفی خان و در سده مکر صفدر خان و در سده اربعه مکر و در خان  
 مکر و در سده سال امثال او راجه بهل و اکس کور و در سده  
 سده حاجان مار بهل و در سده شیخ فرید مقرر شدند چون در سده شیخ  
 فرید معجم مهم پنج و در سده شان مقرر شدند در سده حضرت ارکابل

وعص صد و چهل و یک لخت بموده و شانزده درج مربع گردانند  
 و بر وسط آن کرکے کرکے دگر یک لخت مسطح بطول و عرض  
 صد و سی درج و ارتفاع هفت درج برابر است انداز ارتفاع کنند  
 از روی زمین تا سر کلشن صد و هفت کرست و عمارت بیرون  
 و درون آن یک مربع است مس دروازه حصار است بطول  
 سیصد درج و عرض سی و چهار و حلو خانه بطول دو صد و چهار  
 درج و عرض صد و سی و چهار از روی شاهجهانی نامه مس برابر فعل  
 در سر کار اکبر آباد شده جمع شده بود از حضرت اکبر پادشاه هفت  
 کرور روپیہ سوای اشرفی مانده بود جنت مکان مس کرور روپیہ  
 خرج گردیده و یک کرور روپیہ کدکس بود و در شهر شاهجهانی  
 آباد و کرده نادمالا جریب یعنی مانده برابر درج در پیش اندام  
 بدرالدین معمار شاه عالم غازی صوبہ اکبر آباد

احوال ناظران صوبہ اکبر آباد از ابتدای عمر عرس آستان مقدس  
 مع معلوم شد لهذا بحمل تعلیم آید که نظامت اس صوبہ بحوالہ معین<sup>الدین</sup>

سے درج و سہای دیوار سردک بقصل ماندره درج و ارتفاع  
 ار ساد مانگره سب درج موجب ماساہ نامہ عبد المجید  
 در شاہمان بنام مرقوم کت کہ تحت روان ار مختراعات  
 علی حضرت دور اند و حصہ یک حصہ است نہ کل داکہ و رباب  
 ندارد حمار کردہ شاہی دور مالاب رسا کر کہ راجہ مرسلہ یو  
 صاحبہ بودیم و نیم کردہ باع سالار ماہتمام حلیل الدخان در  
 شہ<sup>۱۶</sup> شاہمانی ساز شدہ و سس لک روپیہ صرف آندہ  
 اس باع کتہ طبعہ دارد طبعہ مالار افریح بخش نام حصہ دوم را مال  
 ان فص بخش نام طبعہ مالابہ صد دے کز مربع است  
 مشمل بر سب و ہست عمارت طبعہ دوم مرمرہ اولی فص بخش است  
 طولش صد دے کرو عرضش نو د و سس کر است انہر فص  
 ماہتمام بلا علا و الملک لولے کہ بحجاب فاصلحاں مامور شد  
 در س باع دلخواہ است روضہ ممتاز الرمانے ماہتمام مکر مہال و میر  
 عبد الکرم صرف پنجاہ لک روپیہ در مدت دو از دہ سال تیار  
 شدہ در عہد شاہمانی حوسرہ رس بطول صد و ہفتاد و چہار



نمودند که هیچ کس را در ساس معصوم سمارد و کمر در شتر  
کلان دار الشفا ساسد و الحنا بخت معالج بهماران مقرر نمودند  
و مصارف آن همه را حاصه سرفه مقرر کردند و مدد معاش امانه و ائمه  
ممالک محروسه را سبک علم مطابق فرامین ساسد دارند برقرار و  
مسلم گذاشتند و جمیع رندانیان را حلاص فرمودند

احکام مادر شاه حما نکر که دستور و صوابه حما نکر میگویند در  
شرف نفاذ یافت او آنکه امیران در هر که ساسد در سر  
کو که خود تکلف جو که و تسلیم جو که نکند و فصل حکم  
بمدارند و در ساس با کور شما بنزد و کوس و بیسی سر و سر و تکلف  
مسلمان نکند و خطاب مملار مان خود ندهد و کو کران بادشاهی را کور نش  
و مسلم نهر میند و اهل نعمه را بر و نش که در دیار معمول ست ندهد  
تکلیف جو که دادن سارند و فت بر آمدن دهاره سوارند و اسب  
و فصل که مردم سدرند خواه مملار مان بادشاهی و خواه مو کران خود کج  
برد و کور آنها داده مسلم نکند و در سواری مملار مان مادر شاهی

بعد جلوس بر سریر خلافت اولس حکمکه مادشاه جهانگیر کردند پس در بخیر  
 جدول بوزن حارص همدستان بجلای ناب رنگره شایرج طلع البرلادت  
 که مظلومان خود را بدان رنجیر رسانیده سلسله جنبان شوند دیگر حکم  
 شد که در نگاه معا و سرخری و سار نکالهی که حاکم داران هر صوبه  
 وضع نموده بودند معاف و اینزه دیگر در راه های که دزدی و راهزنی  
 واقع شود و آن راه ها ارامدانی دور باشد حاکم داران آن لواحق برای  
 و مسجری بنانند و خطای احداث کنند با باعث امدادی گستره جمع در آن  
 در آن سرا اباد شوند اگر آن محال به حاله سر رفتن بحال دارد مستصدی  
 احکام سر احکام نماید و دیگر هیچ کس در راه ها مار سو و اگر آن را به رصادا<sup>دن</sup>  
 ایشان نکشاید دیگر در ممالک محروسه اگر کافران و مسلمانان  
 هر کس که فوت شود مال و منال او پورته او باز گذارند و اگر  
 دارت ندانسته باشد با حتن مساجد و سراها و مرمت  
 پلهای شکسته و احداث تالاب و چاه ها صرف نمایند و دیگر  
 شراب و دیوه نفروند و دیگر خانه هیچ کس را بر دل نهند دیگر احدی  
 گوش و بیجی شخصی را هیچ کنای نبند و خود هم بدرگاه الهی نذر

صدی نو سوار ار شده در ۹۰ ساله منم بلج کرده آینه منصب  
 سوار سوار ار شده خدمت میکرد در ۲۰ فوک کرد هر کس  
 راجه مهند اس کرد هر د اس کور در اخر عهد شاه  
 سوار از بود در ۳۰ ساله عالم گیری در کار رار شاه شجاع و بادار اشلوه  
 تردد با نموده منصب هرار و انصدی هرار سوار و علجای علم نامور  
 با ۳۰ خدمت نمود هر امن و لک کرد هر د اس کور در اخر عهد شاه  
 منصب ماصدی سوار از بود هر سکله ولد حدر ر همان در اخر عهد شاه  
 هجده منصب ماصدی سربلند بود هر امن را مهور در ۳۰ ساله عالم گیری  
 در کار رار ماساه شجاع ترددی نموده هر دور مبدار حمون در ۳۰  
 عالم گیری مورد مرحم حاقانی بود هر سهال کور در ۳۰ ساله عالم گیری منصب  
 سربلند بود در دکن خدمت می نمود به سوس سکله دکنین لو با در ۳۰  
 عالم گیری معروف مرار ارحمی سکله کچوا به منصب سربلند شد  
 خدمت میکرد نسخه کتبه بر اینها

تاریخ یازدهم ستمبر ۱۸۱۷

صبیح  
 بی جا

لک

و لک

ار

بکالم خانب فیضما

کلامه

کجوابه در اوایل عهدش بهجانی منصب مقصدی سرافراز بود :  
 براس رسد از محب از رسد از صوبه بهار در اوایل عهدش بهجانی  
 منصب مقصدی سرافراز بود هر سکه صدر بهان نزوگا در  
 اوایل عهدش بهجانی منصب ماموری سر بلند بود ماموری دلو در  
 شش بهجانی همراه ساهو بولند منصب دویازی سر برافرا در  
 سکه بعضی حاضر مال گردیده بود بهلوسی در شش بهجانی همراه ساهو  
 بولند منصب بهار و ماموری سرافراز شد بود هر داس کجوابه در  
 شش بهجانی منصب سر بلند در دکن خدمت می نمود هر سکه  
 را بهور در شش بهجانی منصب سر بلند بود در دکن خدمت میکرد  
 به سکه کجوابه در شش بهجانی منصب سر بلند در راجه قندار  
 مصدر تردد بود ماسه هم عالم کبری در دکن خدمت نکرد هر سکه ولد  
 را در بن ماسه دست در شش بهجانی از وطن آمده در حضور  
 خدمت می نمود به سکه سوده در اوایل عهدش بهجانی منصب  
 ماموری و در آخر عهد منصب مقصدی سرافراز شده خدمت میکرد  
 به سکه سوده از لوکران رانا حکمت سکه در شش بهجانی منصب

شده خدمت می نمود مار و جی دکنی در سده نهم عالم کمری منصب  
سراور بود و خدمت های کامان می کرد حرف  
پری سکه دکنی سکه سن راجه اودی سکه معروف موته راجه در سده  
دویم هجری بعد کشته شدن بدر منصب براری و بعضای رسیداری  
کس که سراور ار شده در ابتدای عهدش بهمانی خدمت می نمود در سده نهم  
همراه سده حاکمان در دکن تردد می کرده در سده مضافه ماضی نام برادر  
در سده سعلی کابل و در سده پن سال سعلی مهم طلب سکه و در سده اعتق  
صدور شده در سده فوت کرد و سر نگذاشت روی سکه برادر  
ایش بحساب رسیداری کس که مامور شده پروی مارا سن  
تا در سده هجری منصب سده صدی و در سده مضافه صدی  
سر برافراشته خدمت می نمود بر پدر کس حمالا در اوایل عهدش بهمانی  
منصب ماضی سراور بود هر درام ولد گنگهار سن حکمال برادر  
حرد راجه بهمارا بل گجوا به در سده عهدش بهمانی منصب برادر ماضی  
سراور بود هر سکه برادر راده را و دو دوا ولد را و حاد را و مدارام پور  
در اوایل عهدش بهمانی منصب ماضی سراور بود هر درام ولد گنگهار

سراج را بود ماسکه در بعضا مهاجرات خدمت می نمود و سراج دلاکس  
 بن راه او دلیسکه معروف نموده راجه در سده دهم جهانگیری تعیضه  
 شدن پدر منصب مالدی و در ابتدای عهد شاهجهانی منصب  
 بهاری سر برافراشته خدمت می نمود هر دو اکس حالا در ابتدای  
 عهد شاهجهانی منصب مالدی سراج را بود در سده ششم راجه  
 کج سکه کنده در سده در کار راجه حاجنمان لودی که در آن ایام راه  
 بغی پیچیده بمردانگی یاد در دکن بکار آمد هر دو اکس و لدر راجه بر سکه  
 مدله در سده احد شاهجهانی منصب مالدی لدر برافراشته ماسکه  
 در دکن خدمت میکرد ماسکه لک در ابتدای عهد شاهجهانی منصب  
 بهصدی سراج را شده در سده ششم کابل و در سده ششم مهم قدیم  
 گردیده بود بر سکه نو کجوا به و لدر راجه دو اکس ماسکه راجه در  
 ماسکه راجه در ماسکه راجه در ماسکه راجه در ماسکه راجه در  
 در او اسطه عهد منصب بهصدی و در سده لعلداری کاویل  
 از قلاع دکن و در سده لعلداری سراج را شده بود باو می دانید  
 از نوکران سلطام المکده در سده شاهجهانی منصب دو بهاری سر بلند

منصب کام دل بر گرفته بود ماکو ملال دکنی در سته عالم گیری منصب  
 برادر و مالصدی نو سر اوار شده بود مدتی سسکه دلد سرتی سسکه رمدار  
 سری مکر در سته عالم گیری در حلدوی حواله بخودن سلطانی شکوه در اشک  
 که در او پناه برده بود منصب و براری نام محماه برادر و پنهان  
 جمد بر دهمی داور سس رصع سر اوار شده ماسه خدمت می نمود ماکو  
 دیگر ادکنی در سته عالم گیری منصب سر اوار شده بود ماسکه دلد  
 ماسکه سران راجه رالی سکه سودیه در سته عالم گیری بعد فوت پدر  
 مورد مرادم حاقانی شده بودند ماکو حسی کمور برادر سته ام عالم گیری  
 منصب سر بلند و مصدر تردد بود ماکو حسی اردو کران سنها حسی مشهور  
 در سته ام عالم گیری منصب دد براری سر بلند شده خدمت می نمود  
 دن سسکه برادر حرد راجه سا هو در سته ۳۳ عالم گیری بعد از سسکه برادر دن به  
 سر بلند شده معصای صحر کس حکم کشد که سرد مادر خود در سگاه باسد  
 ماسحی دکنی در سته ۲۲ عالم گیری منصب سر بلند بود

حرف ن بر اس د اس  
 دلد راجه نکهار من حکمال برادر حرد و بهار مل کجوا به در سته ۳۳ جهانگیری منصب

فوت در محاسن وطن و منصب و دهراری سر برافراشته  
 معین مهم قیدار شده در ۲۵ مضافه مالدی نام برآورده مار معین مهم  
 گردیده بعید رسیدن احکام در ۲۴ در ۲۳ در مهم قیدار تردد ناموده منصب  
 سه براری دهرار سوار رسیده در ۲۳ در صحت مالوا ایهام احسان مهراج  
 حسب سکته محاسبه عالم گیر باد ساه راس دلاوری برافراشته صفت  
 سکا قس مجو همک بدرای خونری در آمده مالدی راضوب بکار آمد  
 مو من سکته دومی لور ماد هو سکته رسد ار کوه در ۲۳ شاهجهانی لغو  
 در منصب مالدی سر برافراشته در ۲۳ مالدی در مهم قیدار تردد نمود  
 در ۲۳ در صحت مالوا همراه محاسبه عالم گیر باد شاه کار نامه بهور ماد کار گذار شده  
 در کمال تردد حدت اوانج عالم گیری را برورد مر نموده مکار آمد مسرد اکس  
 گنوا به در احمد شاهجهانی منصب مالدی سر بلند بود مراد اکس  
 گو در احمد شاهجهانی منصب مالدی سر افراز بود مالدی بندله  
 در ۲۳ احد عالم گیری منصب سر برافراشته معاف دار شکوه رفته بود  
 مو بهر داکس دلد عرب داکس نموده در ۲۳ احد عالم گیری منصب بهار  
 و مالدی بهار سوار سر افراز شده در ۲۳ هم کحاره ترددات در دکن مضافه  
 مرصد



هماری و در <sup>۱۸</sup> ساله تعلیم داری لاهور مهر رفته در <sup>۱۹</sup> ساله در مهم بلج ترددی  
نموده در <sup>۲۰</sup> ساله احد عالم گیری مضافه بالصدی نام برآورده بود محکم سکه  
سودر در <sup>۲۱</sup> ساله شاهجهانی منصب مستصدی سرافراز شده در <sup>۲۲</sup> ساله  
منصب هماری همراز سوار و در <sup>۲۳</sup> ساله منصب دوم هماری سر بلند بود در کارار  
ماهر لکس مردد نمود بود مهر داس من دلب من راجه رای سکه  
راهور رمدار سگار در <sup>۲۴</sup> ساله شاهجهانی منصب دوم هماری و حساب کرک  
خالور و در <sup>۲۵</sup> ساله مضافه بالصدی همراز سوار و هو جیاری بعد حدی بخایره  
ترددات عمال در مهم بلج و بدوستان بنوار سن نهاره و منصب هماری  
نام برآورده در همان لی در کدست از بنندگان معتمد کار دیده بود حسب الحکم  
سبح افدس مملوی سکه که رال رال خاصه می باشد و از او <sup>۲۶</sup> ساله  
سارک فاصله ده کرنگاه می دارد می الساد و وقت سواری فاصله  
دو کر بر این عفت اند مهر داس راهورار نوکران راجه کج سکه  
رمدار خوده نور در <sup>۲۷</sup> ساله شاهجهانی منصب مستصدی سرافراز شده  
در <sup>۲۸</sup> ساله رمدار المها فوج راجه حسب سکه دلدر راجه سکه مهر کرده  
بود مانند سکه اولس نور مادی سکه رمدار کوته در <sup>۲۹</sup> ساله شاهجهانی منصب

[illegible]

مرسن برادر راجه مسام سکنه لولور در عهد جمائری منصب سراز  
بود در عهد شاهجمانی منصب براری نام برآورده در ۹ فوت کرد ملکه داس  
خادون در ۲۰ شاهجمانی منصب مالصدی کسر بلند و سعن دکن شده بود  
مالوخی برادر کبیلوخی مولد در ۲۰ شاهجمانی منصب پجاری سراز  
شده در ۲۰ در مهم فتح قلعه ساند و مولی که در تصرف سرحی رسیدار  
بکلان بودند تردد کرده در ۲۰ احد عالم گری همراه مهاراجه حوس سکنه  
بود در ۲۰ فوت کرد مساحی برادر راده ساهو مولد همراه عم خود در ۲۰  
شاهجمانی منصب ۳۰ براری سراز شده بود مرسن برادر راده  
راجه مها سکنه گجوانه در ابتدای عهد شاهجمانی منصب براری سراز بود  
است ملکه داکس راهور در ابتدای عهد شاهجمانی منصب سس صدی  
سراز بود ملکه داکس ولد راجه گو مال داکس کور در ابتدای عهد شاهجمانی  
منصب مالصدی سراز بود ماد هو سکنه سودیه در ابتدای عهد شاهجمانی  
منصب مالصدی سراز بود در ۹ فوت کرد ماد هو سکنه ولد رادر ساهو  
رحمدار لودی کوته منصب داس در ۲۰ شاهجمانی همراه مطفر خان  
مهر سار مله خاکی مال لودی مانخی سعن شده در ۲۰ و قتیله مطفر خان باج  
بجنان

گردیده بود حرف  
 بن جوانی در عهد شاهجانی منصب بهشتی سرافراز شده خدمت  
 در سال فوت کرد حرف  
 در راه مالکله کجوا به در عهد اکبری منصب سرافراخته خدمت می  
 در سال ۲۱ در حکام مارا مار سدار اودی نور در سال ۲۴ در مصاف مارا  
 حکیم برادر خود حضرت که در آن امام راه یعنی پیوند خود در حدود کابل تردد داشت  
 همان نموده جوهر مور خود را عوض داده اکثر مصدر خدمات پسندید گردید  
 در سال ۳۳ حاکم شده بود که در مهات مال و ملکی صوبه لاهور شریک فتح خان  
 بنشد و کایه قلا کشتهای مردانه منصب دوبراری کسر برافراخته خدمت  
 می نمود در سال ۳۴ عالمگیری حاکمگری مضافه براری نام برادرده بود مستلزم  
 حیوان در عهد اکبری منصب بهشتی کسر بلند شده در سال ۳۶ معین کابل  
 شده بود سو هدا کس و لدر راجه بکر صاحب کتیری در سال ۳۷ حاکمگری منصب  
 بهشتی سر بلند در سال ۳۸ بدیوانی کجرات مقرر بود مالکله و لدر اوت  
 سکر برادر راده او ذی سکه در سال ۳۹ حاکمگری معصومت پدر اراحل و اخافه  
 منصب دوبراری و در سال ۴۰ مضافه ماضی سرافراز شده خدمت می نمود  
 سرکلی

گوسدندرت دکنی در سده عالم گیری منصب سراج بود در دکن حاکم  
می کرد در سده هفتم منصب براری بام برآورده بود کس سکنه دلا امراج  
رام سکنه گجوا به رمدار اسر در سده عالم گیری منصب براری و حکاب  
گوری سراج ار شده در سده معین کابل گردیده در سده در حاکم حاکم گشته  
شد گرم بر داکس سوده منصب سر بلند بود در سده عالم گیری در سده  
بر دروازه مادشاهی گشته شد کس سکنه مادا منصب سر بلند بود  
و در سده عالم گیری مادشاهزاده محمد اکبر صوبدار مالوا بودند سعید ایشان  
بودند روری در دربار میان مردم بادشاهزاده و پسران او گفت و گو شد  
از راه عصب و ادب خود را بحد بر صانع کرد کس سکنه در سده عالم  
گیری منصب سر بلند و سعید اورنگ آباد بود گایه وحی سر که دکنی  
در سده عالم گیری منصب پجاری نو سراج ار شده اکثر معین دو الفها  
خان بهادر لکهنو مانده در سده ۲۹ مضافه براری دات والامر لک گردید  
بعد رحلت حضرت در سده احمد بهادر شاه طلع یافته بود کشور اس  
ولد سراج داکس برادر راجه سهند اس گور منصوب است در سده ۲۹  
عالم گیری لکهنو سراج و لالپور و قلع دکن از اسفال در مقرر گشته در سده ۲۹

بجای ترددهای همان در ایام تقصیر در در دکن منصب شاهی و برادر  
و ناصر سوار و الامر کرده در دکن فوت کرد کرد در دکن و دلاور اول

در آخر عمر شاهی فی منصب سنی صدی در دکن بعد فوت پدر منصب برادر

سر برافراشته خدمت می نمود کمال سکه داد در آخر عمر شاهی فی منصب

در حاکم آباد در وفات عالم کبریا شاه مردانه بکار آمد کسی سکه خدراو

در سکه عالم کبری منصب سر بلند و در کارزار با شاه شجاع تردد نموده

بود کس سکه و دلاور کن را می نمود و می داد سکه از دکن همراه صاحب عالم کبری

آورده منصب سرافراز شده در کارزار و دلاور آباد ترددات نموده در سکه

هنگام معساک دکن تردد سالیانه کرده در سکه دهم منصب برادر و ناصر

برادر دهم سوار ایام بر آورده معساک کرده بود کرن کس سکه از دکن

دلاور در سکه عالم کبری منصب برادر و ناصر صدی سرافراز شده در سکه

ترددات همان نموده بود کمال سکه و دلاور با دهمون در سکه عالم کبری

منصب برادر کس برافراشته خدمت می نمود کس سکه و دلاور با دهمون

کود در سکه عالم کبری منصب سر برافراشته خدمت می نمود کمال سکه

داد در سکه عالم کبری منصب سرافراز بود و دلاور خدمت می نمود کس

شاهیجهانی منصب مالدی و دو صد و سیجاه سوار و الار سه گشته  
در ۲۲ ساله معین مهم فدرار گردیده و در ۲۲ تعلواری مارا کرده از  
منده بود کو بنذاکس راهور حاد و رانی در ۲۹ ساله ساهیجهانی منصب  
مالدی کس بر افراشته در ۲۲ در مهم فدرار تر دس غوده بود کنی و لک

بهیندر کما و د در او اسط عهدت بهیجهانی منصب مالدی  
سرافرار بود کثور سکه ولد مادیهو سکه با دار رمدار کوه سن رادین  
در ۲۲ ساله بهیجهانی معنوت در منصب سصدی سرافرار شده  
۳۲ ساله عالم گیری خدمت می کرد کبر سکه دو عی سرافرار  
حسکه در ۲۲ ساله ساهیجهانی منصب سصدی و لعلای رمداری  
کامان ساری و کوه محابد بنابر اراج سمران انجا و دران سال به  
منصب براری سرافرار شده در حب اکبر اباد همراه دارا شکوه بود  
در ۲۲ ساله عالم گیری از وطن آمده بهو جداری نواحی دارا الحلافه در ۲۲  
بهو جداری سوات و در همین سال با وجود فوج جداری سوات باز  
بهو جداری نواحی دارا الحلافه از حسن علیخان و منصب دو هزار و مالدی  
سرافراشته در ۲۲ ساله سرافرار حسکه در خود بدکن شده و در ۲۲

حواله نمودن قلعه انحرار بمصوب دویاری و انعام بحاکم هزار و پیه  
 سرافراز شده بود کنگر سکه در ابتدای عهد شاهجهانی بمصوب خسرو  
 بود در سه نهم همراه خاندوران سواد در خدمت می نمود کج سکه و لاله سوار  
 گنوا به در ابتدای عهد شاهجهانی مصوب داشت در سه در راحه قندار تردد  
 نموده در سه بحایره سمسرا انداختن برادر او سکه و در پنجاه صلاحت  
 مصوب براری هزار سوار نام برادرده در سه در سه بلج در سه ماشه نعل  
 در سه قندار تردد کردی در سه عالم گیری خدمت می نمود در سه نیم مصوب  
 هزار و انصدی دات و سوار و در سه دهم محاسره تردد در سه افغانه کابل  
 ماضیه مصوب ماضات انداخته بود کسر سکه و لاله بر سراج را ثمور  
 در او اسطر عهد شاهجهانی بمصوب انصدی و در او عهد ماضیه صدی سر  
 برافراشته در حاکم اکبر آباد حکام و طاقت دار آشکوه بکار آمد کوردین را ثمور  
 از بولران داج کج سکه را ثمور در سه شاهجهانی بمصوب بمقتضای  
 و در سه انصدی اسرار بر سوار کورد و بمصوب بمقتضای و در سه خلایق  
 تردد در سه بلج نعل قندار عطای خلعت در سه در حاکم ملوای همراه  
 حبوب سکه بود کس سکه از سار راجه نال سکه گنوا به در سه ماشه  
 جهانی



با صافه صدی کاغذ دل بر گرفته در ۱۹ درمهم بلج و در ۲۲ درمهم قندار تردد  
نموده بود کوحر کوالتاری در عهد شاهجهانی منصب سوار بود در ۱  
درمهم سربازان همراهم مردانه نکار آمد کرد در ۱ اکس و لدر راجه کو مالک اس  
کور در ابتدای عهد شاهجهانی منصوبه داشت در ۱ منصب مانصدی و در ۹  
نقله داری حاصل از قلاع بندل آمد و در ۱۴ منصب بهاری و در ۲  
نقله داری اکبر آباد مافاق مافحان از بحر تهرانی را بهر سوار از  
شده در ۲۲ درمهم قندار تردد نمود و در ۲۲ بعد فوت راجه سوار  
برادر کلان خود با صافه مانصدی مام بر آورده در ۲۲ تا ۲۲ درمهم قندار  
مصدر تردد گردیده در ۲۹ باره نقله داری اکبر آباد از قهر سعاد محال مام بر آورده  
با صافه مانصدی منصب دویاری رسیده و در ۲۲ ام با صافه سوار  
سوار منصب دویاری دوم را سوار و بقو جیاری نواح اکبر آباد موجود  
قلعه داری انجمنه اسباب برافروخته در صک اکبر آباد همراه دارا شکوه بود در ۲  
اصدا کلم گیری منصب سربازی رسیده در ۲۲ در دکن تردد نمود و در ۲۲  
در انجمنه فوت شد که کستاهی دکن در ۲۲ ساهجهانی منصب سوار بود  
کس راه

سکه برادر کلان دست داد گشته گرم صد و دوازده حلقه کجوا  
 مصدق است در شش ماه نگیری منصب دویاری هزار و مائصد سوار و  
 معین دکن همراه سلطان پرویز سرافراز شده خدمت می نمود کبکوحی  
 بهو لدا از کوکرا ل نظام الملک مرزبان دکن در شش ماه خدمت بهمان  
 اردوی عرصه است خانوال امان الدین صاحب مسلم دکن از طرف پدر منصب  
 پیچاری پیچار سوار سرافراز شده بود در شش ماه کفران نعمت بجای  
 اعمال رسید کوکل داکس سودیه در شش ماه صاحب منصب هر صدی اقرار  
 بود در دکن خدمت می نمود در شش ماه معین مائصد سوار عالم گیر شده در شش  
 منصب داری نام بر آورده و در شش ماه معین شش ماهه مراد بخش در شش ماه  
 داراشکوه بعد از رفته در شش ماه محصور آورده در شش ماه معین مهم بلج و بدخشان  
 گشته در شش ماه بحاره تردد انجا با صافه مائصدی مسامات اندوخته  
 و در شش ماه معین مهم بلج و مائصد گیر دیده بود در شش ماه با صافه کام دل بر گرفته  
 بود کر مارام کور در ابتدای عهد شش ماهه معین معین هفتصدی سرافراز  
 بود در شش ماه نفوذ داری حصار ضروره مقرر شده در شش ماه معین سید  
 حاکمان مائصد گیر دیده در شش ماه معین شش ماهه مراد بخش گشته بحاره تردد  
 با صافه

در سه سال شاهجهانی منصب ماموری سرافراز شده خدمت می نمود و مکر  
احوال او معلوم نشد **حرف ن س ک**  
گنودا کس را هنوز معروف که کر می ولد حاصل سرمه در عهد آلبری بمصیب  
سه صدی و پنجاهی سرافراز بود و دخترش سلطان سلیم نام داشت  
بود که از بطن او در سه ساله سالو بکم متولد گردید و در عهد جمالمیری منصب  
هراری سر برافراشته خدمت می نمود در سه ساله احد ساجهانی ماموفه ماموری نام  
بر آورده در سه ساله در معرکه ماحاکمهال لودی باغی در دکن دلیران و منورانه  
نگاراند گنودا کس مادر او را شو سرمه در عهد آلبری منصب دو صدی  
و در عهد جمالمیری ماموفه های مکر منصب دو هراری سر برافراشته در سه  
در پرکه حالات مصاف صوبه مالوا که از عهد آلبری حاکم می داشت بعنا  
در سه ساله اردکن آمده جور کشنده بود کسی سکه را هنوز دلد راجه اود  
معروف مونه راجه مصی دست در سه ساله جمالمیری منصب هراری سر بلند  
شده در سه ساله در حایزه تردد در حاک مامای رمدا راودی پور که سه  
هرار کس دسکر آورده و خود رحم برداشته بود منصب دو هراری <sup>منده</sup> ۱۰  
منصب سه هراری رسیده در سه ساله دهم در خانه جنگلی که باو لیل راجه سو

در سکه در دکن تردد نموده آئینه منصب هندی رسیده در  
 سکه نهم در مهم بلج و بدخشان و در سکه ۳ در مهم قندار و صدر تردد  
 شده بود احکام او معلوم نشد سکه دلد سر سال کجوا به  
 مصی دست در سکه ۱۹ در مهم بلج و بدخشان و در سکه ۲۰ در مهم قندار

ترددات نموده بود حرف  
 عمرمد اکس دلد را کزن رسد ارادی پور در سکه شاهجهانی مد فو  
 رانا حلت سکه برادر کلان خود منصب هزار و مایه دی سر بلند شده  
 در سکه ۳ بر فاف شاهراوه مراد بخش معالیه دارا شکوه در کار رار اگر اباد بکار

حرف فتح سکه  
 دلد مهاراجه مهم سکه سوده در سکه احد شاهجهانی منصب هندی  
 سر بر امر اخذ در بهای سال فوت کرد فتح سکه دلد سحان سکه بن  
 سورجل من رانا امر سکه سودیه در امر عمر شاهجهانی منصب مایه دی  
 سر امر از شده در سکه و در سکه در مهم قندار و در سکه ۳ ام در عسا دکن  
 و در سکه احد عالم گیری در کار رار شاه شجاع تردد نموده بود احکام حال  
 او معلوم نشد فتح سکه ددعی نور راجه امر سکه رسد رار مایه دی  
 در سکه احد

منصب هشتصدی و در سده احد عالم گیری مضافه و صدی منصب براری  
 برار سوار سرافراز شده ماسکه در دکن خدمت می نمود احکام حال او معلوم  
 نشد کیو سکه ولد ماسکه رمدار کاله هب مرصاف صوبه مالوادر  
 سده احد عالم گیری منصب براری نو سرافراز شده در سده سی ام معین عار  
 الدین خاں بهادر گردیده در سده بقعوداری راهبری و مضافه ماز صدی دوشه  
 بقعوداری و قعوداری سی ساه کده اربعه بود کمال سر بلند شده بود  
 احکام حال او معلوم نشد سره راود گفته در سده هیم عالم گیری منصب  
 سر بلند بود دیگر احوال او معلوم نشد سکر احی ولد دماهی د گفته در سده  
 دهم عالم گیری منصب سر بلند بود دیگر احوال او معلوم نشد ال  
 سرافراز بود بعد رحلت حضرت رفیق ساهرا ده کام بخش شد

حرف ص صورت سکه ولد پیرداس  
 گنوا به مرصه داست در سده احد عالم گیری منصب براری سرافراز  
 در سده در دکن تزد ساسه عموده بود احکام حال او معلوم نشد  
 حرف ع عجب سکه ولد راو  
 سراسال نادار میدار نوندی در ابتدای عهد شاهی فی منصب سراسر

سرود سکه دلد راجه الوب سکه رسیدار سکاشر دراواسط عهد  
 عالم گیری مصیصه داست در سکه منصب براری سر برافراشته خدمت  
 می نمود سواد قلعه دکنه در سکه عالم گیری منصب سر براری  
 پیمبرار سوار سرافراز شده و در سکه فرار نمود سر سال سده اول  
 سوهلکن بندیه دراواجر عهد عالم گیری مصیصه داست در سکه تعلیم  
 سواره مهر گردیده و سکه راهی پیود سده وستان اواره شده بر  
 دست حراندیش خان کنوه فوجدار دامول و اما داکو منی لی بخته  
 بود در عهد محمد شاه مملکت و سیه مدلی کند و غیره بتصرف خود آورده  
 بعد دفت سداچی سمانه دار حکالوان عم سوامیریه مشهور در  
 احر عهد عالم گیری منصب سر برافراشته خدمت می نمود در سکه کایره  
 ترددات نمانان منصب سکه براری مام برآورده به سمانه داری مدکور مقرر  
 بود سکوچی سر به در احر عهد عالم گیری منصب سکه براری داست  
 بعد رحلت آنحضرت رسو کا محش شده بود حرف  
 شنش سکه ولد رام سکه دوله راهور در سکه شاهجهانی  
 منصب مالدی سر برافراشته در سکه ام سعین دکن گردیده آینه  
 منصب

پنجاری سرافراز شده در شش به راه بدر در شاهجهان آباد معرفت کشور ام  
سکه دام سر سرافراز به ملازمت حضرت حاصل نموده چون روز  
ملازمت ننوا در کشن زیاده از سرداری خود موقع غنا ببادشاه  
بود پیش حرف اراده شده بحاجت نشست و سکه محصب  
پنجاری سرافراز شده بود بدینار آمد و دست احکار نذر و سر  
نعل لکس کرده راه فرار نمودند در شش به کام نظم حاکمان مهادر طفر  
کو شمال رس مافه احصار تو گری نموده محصب شهراری نام بر آورده انجام  
کار کارهای بد خود بر یکس مافه ای بادشاه سواد در شش در گدست و سب  
در شش دوم سلاکس سج الحام حیدر امادی دسکر آمده ساسار ساسد  
سدار ام گورد در شش عالم گیری محصب سر بلند و در دکن مصدر تردد بود  
سر سال راهور رمدار رلام مصاف صوبه مالوا در او اسکی عهد عالم  
گیری محصب دویاری سرافراز بود چون محصب خوب داشت کارهای عا  
سراجام می نمود در شش ختم نفوذ جاری بسکر از نعل سرافراز خان ولد  
عبد اللطیف مقرر شده نعلداری ساسد رک نام بر آورده بود بعد  
رحلت حضرت همراه اعظم شاه مار در حاک صدمت می نمود

ثالثه حال مالکم انجارتدو کمانانی نموده خدمت می نمود سو همگرن  
مدلمه در عهد شاهجانی منصب داشت و در دکن خدمت میکرد و در سده  
عالم گیری در حاکم مالوادر رکاب ایشان ترددات نمود بمصوب هراب  
دما صدی مام برادرده در سده منصب دویاری سر بر اراضه در سده  
نعلن کابل شده آمده نعلن دکن گشته و در سده بهم حازه ترددات در دکن  
که در ایام نعلن سر راجه حاکم که خواسته نموده بود منصب دویاری  
هرار و مامد سوار مامات انزد خنده در سده بقو جداری راهمه مهو  
مهر بود سور حمل و لدر راجه سوزام در عهد شاهجانی منصب صدی  
داشت در سده حد عالم گیری منصب هرابی مام برادرده خدمت می کرد  
سکت مسکه لولور در سده حد عالم گیری منصب سر افرار بود و حد  
می نمود سو حی دکن در عهد شاهجانی منصب مامد صدی سر افرار بود  
و خدمت می نمود سبها حی و لدر سیوا حی و ساپو حی و لدر  
اعتماد عهد و قول هر راجه حی سکه که خواسته در امانسکه بدین بعد  
تنه دادست سب و سده و لدر مامحالات سب و محاکمات رو به  
مصرف هر راجه مذکور اید بود و او عا سانه در سده عالم گیری منصب  
پنجواری



قندار گردیده در سه ساعه ام معین ساپرا ده عالم کبریا طعم دکن گشته  
در اتحاد صحت ماسحا لوریان سحت او پیش کرده رخنه های برداشته  
لاریا غوده در سه ساعه همراه مہاراجه حوس سکه معده گشته در صحت مالوا  
مقابلہ عالم کبریا بدشاہ بگردانگہا حاسار شد سلطانی سکه سودہ  
در اخر عهد شاہجہانی بمصب مالصدی سرافراز بود سحا سکه  
ولد محکم سکه را شور در اخر عهد شاہجہانی بمصب مالصدی سرافراز  
بود و در سه ساعه در مہم قندار رصد تردد بود در سه ساعه در حرکت الہ آباد  
معبودہ دار اسکوه شدہ بکار آمد سکہ داکس ولد کوکل داکس  
شودیدہ در اخر عهد شاہجہانی بمصب ہفتصدی سرافراز بود در سه ساعه  
ماسعہ معین مہم قندار و در سه ساعه ام معین دکن گزیدہ خدمت می نمود  
سل سکہ سرہ رانا امر سکہ رمیدار اودی پور در سه ساعه شہجہانی بہ  
مصب دوہرادی نو سرافراز شدہ در سه ساعه ماصافہ مالصدی نام بر آورده  
معین مہم قندار گردیدہ در سه ساعه مار معین مہم قندار گزیدہ در اخر عهد عالم کبریا  
در حرکت ماساہ شجاع تردد دے غوده معین سکالا گزیدہ بود در سه ساعه  
در مہم حاکم ام مصافات انصوبہ ہمراہ مرکب اندھاں پیر الامرا

خدمت میکرد سا ماحی دکن در سینه شاهجهانی همراه سا بهو سوله  
 منصب دوبراری سر برافراشته ماسه هم در دکن خدمت می نمود سکرام  
 رمدا را که منصب براری و ماسدی داشت در سینه شاهجهانی فوت شد  
 سکرام سر راه ماسکه که خواهر دراداسک عهده شاهجهانی منصب ماسدی  
 سرافرا در سینه در مهم پنج و در سینه در مهم قندار مصدر تردد بود در سینه در سینه  
 سکسکه جو مان دراداسک عهده شاهجهانی منصب ماسدی بلند  
 و در سینه ماسه مصدر تردد بود ماسه خدمت میکرد سرمست و له اعتماد  
 رای ده کو حره دراداسک عهده شاهجهانی منصب ششصدی سر بلند بود  
 سکرام را حاد دراداسک عهده شاهجهانی منصب سر بلند در سینه  
 در مهم پنج مصدر تردد بود سحا سکسکه و له سور جمل دومی پور رانا امر سکسکه  
 رمدا را دی پور دراداسک عهده شاهجهانی منصب دو سرافرا شد  
 در سینه منصب براری نام برآورده در سینه معین مهم پنج و بدخشان گردید  
 در سینه منصب برار و ماسدی سر برافراشته در سینه معین مهم قندار  
 شده در سینه منصب دوبراری سر بلند گشته مکرر معین مهم قندار شد  
 در سینه بعد رسیدن اینجا تردد نموده در سینه ماسه همراه دار اسکوه تعلیم مهم  
 قندار

سرکشی ولد او سورج سکه که رمسدار سگانی در ابتدا ای عمر شاه بهجانی  
مصب منصوبی سراج بود و خدمت می نمود کسب سکه سوده مصیبه  
داشت در سکه شاهجانی معوض ارادگانی گردیده بود کسب سکه و کد گردان  
مصیبه داشت در آمدای عمر شاهجانی مصیبه هفتصد و نامور شد  
در سکه در دکن تردد نموده در سکه مصیبه هزار و مادصدی رسید<sup>۲۱</sup> در سکه  
بعوضیاری بکلانته ارمضافات دکن مقرر گردیده در سکه در کدست ساهو  
جی سوله اریوکران لکھام الملک مردان دکن بود بعد الغراض دولت  
لکھام الملکیه در سکه یوکران عاد لکھامه مسدک شری در انجا بوی مدرا  
کرده ساری قلع سار محموده سرفاد بر داکه بود بعد سده مادرب در  
سکه شاهجانی معروف اعظم خان ناظم دکن مصیبه پیماری سراج اراضه مار  
راه معی بهموده بود در سکه محلدار خان دکنی رن و دقش را دسکر کرده  
آورده و ماحاب خودان محمول مامال شمس سواران افعال مادر بعد وقت  
او سوا پیرس قوت تمام مدا کرده ساهو جی دیگر ارامای در سکه  
شاهجانی همراه ساهو سوله مصیبه دهراری سراج اراضه خدمت میکرد  
سما جی دکنی در سکه شاهجانی همراه سوله مصیبه دهراری سراج<sup>افراشته</sup>

منصب سر برافراخته اگر در سابق اتردادات نموده در شش مهندسی  
 مام برآورده بود سکت سکه دلداره مال سکه گجوا به در عهد اکبری منصب  
 سر برافراخته خدمت می نمود و در سچا بهم منصب براری مامور شده بود سکت  
 دلداره مال سکه بدکور در عهد اکبری منصب ماموری سرافراز شده خدمت  
 می نمود سارا دلداره حکمات به گجوا به در عهد جمالی منصب سرافراز  
 بود در ابتدا عهد شاهجهانی منصب مهندسی مام برآورده سکت  
 ددعی نور راجه سورج سکه رمدار حوده نور در سکت جمالی لعد فو ت  
 در منصب ماموری سر برافراخته در ابتدا عهد شاهجهانی منصب  
 مهندسی و در سکت که از تعیینان صوبه احمد آباد بود منصب براری برار سوا  
 و در سکت منصب برار و ماموری و اینده منصب دو براری مام برآورده در سکت  
 فوت کرد سکت سال و کد ماد پو سکت برادر راده راجه مال سکه گجوا به در عهد  
 جمالی منصب و در سکت عهد شاهجهانی منصب برار و ماموری برار سوا  
 سرافراز گردیده در سکت شاهجهانی در کارزار خانچان لودی ماضی در دکن  
 ماد و پسران حاساری برادر احد سکت سکت سر راجه مال سکه گجوا به  
 در ابتدا عهد شاهجهانی منصب مهندسی سر بلند بود و خدمت می نمود  
 لکسال

بگرفته ملوس ناپور شده بود و سباحی دکنی در سه احد عالم  
گیری محصب سرافراز شده بود و اما سباحی دکنی در سه احد عالم گیری  
محصب سرافراز شده بود و اکو سباحی و کدو سباحی در سه احد عالم گیری به  
محصب سرافراز بود و گنانه سکه سکه سودیه از نوکران و اما راج سکه  
و میدارادی بود در سه احد عالم گیری محصب براری سباحی احد خدمت  
می نمود و اکو بود اکس ما حمانا از نوکران و اما می مذکور در سه احد عالم گیری  
محصب برافراز شده بود و س سکه سباحی در سه احد عالم گیری  
محصب سرافراز و ملوس اعطاء حال که امر و ذوالفقار خان شده  
بود و در سکه و کدو راجه برما سکه و میدار سکه در سه احد عالم گیری  
محصب سرافراز بود و ام حرد و کدو و دولت رولت در لهر و حرد و عالم  
گیری محصب و در سه احد کما تر و دی ما عاقه محصب و در سه احد  
محصب براری ما دو براری ما بر آوردن و در حرد و سعاد شاه با و شاه  
محطاب را و سرافراز کرده و در حرد و سعاد شاه در کار و راجه و کدو  
سکه ازار و کشته شد و حرف  
سملری و کدو راجه سمارا مل کچواپه و میدار و امر و در حرد و گیری به

سر برافراشته ناکه نهم خدمت می نمود رجحور برادر زاده راجه بهمن  
 کور در آخر عهد شاهجهانی بمصوب بالصدی سرافراز بود و خدمت نمود  
 را کبود اکس و لکد سر بر داکس جمال در آخر عهد شاهجهانی بمصوب داد  
 که در سنه ۲۲ قبل از کلان بطریق سکشن کدر انیده بود راجه سکس  
 کچوا به در سنه احد عالم گیری بمصوب سر بلند بود و در سکلا احد  
 می نمود در سنه در دکن بر روت سکس سکس در سنه احد عالم گیری  
 بمصوب سرافراز معین کابل بود روت سکس سکس را شور در سنه  
 عالم گیری بمصوب سرافراز بود داشته در دکن خدمت می کرد  
 رام سکس دلورین سکس بی سس داس سارای دلب بن زار  
 رال سکس را شور رسد ار سکس در سنه احد عالم گیری اردجن طلیه  
 حضور شده بمصوب براری سر برافراخته بحاره تردد در حاکم  
 شاه شجاع بمصوب براری برار شوار نام برآورده در سنه معین ناظم  
 شده ناکه در دکن ترددات عمال نموده بود رگساله سکس  
 شور سر به در سنه احد عالم گیری بمصوب برادر بالصدی سر برافراخته  
 کارزار ماساه شجاع و در سکلا تردد با کرده در سنه دهم با صافه کام  
 بر گرفته

دارا شکوه مقابله عالم گیر بادشاه در اکبر آباد رخس بر المکرمه افواج رس  
درهم کرده دلاور سها نموده بود که کلفت راست نیاید محض مرد و افعال  
آن باد ساه طغرلو اکبر رس سکنه ولد مهرش داکس رس رای د لب  
رس را حر رای سکنه را مشهور رسیدار سکا در در شاهجهانی بعد فوت  
پدر منصب سر بر افرخته در سنه ۲۲ در هم بلج و بدخشان و در سنه ۲۳ در هم  
قندار لاکشته نموده در سنه ۲۴ ام معین دکن شده در سنه ۲۵ ماسجا بورا  
او سرکش صوب غنوده محصور آمده در سنه ۲۶ همراه مہاراجه حونت سکنه  
در مالو اعمق بله عالم گیر بادشاه امار علیہ بر افواج عالم گیر ی لطمه آورده  
لوای جانبازی بر افرخت رام سکنه برادر بر تمسراج را مشهور در  
او اسط عمر شاهجهانی منصب مالصدی سرافراز بود در سنه ۲۷ و در سنه ۲۸  
در عسائے مهم قندار و در سنه ۲۹ ام در عسائے دکن خدمت می نمود را  
برادر صادق دول رای دکنه در او اسط عمر شاهجهانی منصب برادر  
و مالصدی سرافراز بود و خدمت می نمود را برادر راوت رای  
در احر عمر شاهجهانی منصب مالصدی سرافراز بود در سنه ۳۰ و در سنه ۳۱  
در احر عمر منصب دویاری و در سنه ۳۲ حد عالم گیر ی مضافه مالصدی :

و در <sup>۲۳</sup> کشته مجایزه تلافیه های تمام در سهم قندار در حکم مقرر لایحه معصیت  
 هراری نام برآورده در <sup>۲۴</sup> کشته در سهم قندار ترددی کرده در <sup>۲۵</sup> کشته در رفاقت  
 سلطان داراشکوه معایله عالم گیر بادشاه راست دلاوری برافراسته احوال  
 برادر و انتمس عالم گیری را سکا فته بقدر غلبه مامای فیل سواری حاصه رسید  
 شمر کرده سکا که اعوص داده بر در اقبال ان مادر شاه طهر نصبت شد  
 روست سکه برادر راده هری سکه س کس سکه را امور دومی پور را برادر سکه  
 معروف بموت راجه معروف هری سکه چون او را پسری نماند در <sup>۲۶</sup>  
 شاهجهان لعلهای کس کده وطن عمرش و معصیت سرافراز شده در <sup>۲۷</sup>  
 معصیت هراری و در اعاز سکه ششم حلیه وی ترددی بایان در سهم بلخ قید  
 و معصیت هراری و مانفندی و در اخر سکه ششم ماحافه مانفندی معصیت  
 و هراری و در <sup>۲۸</sup> کشته ماحافه مانفندی نام برآورده معین سهم قندار گردیده در <sup>۲۹</sup>  
 مجاره تردد در صف جنگ مقرر لایحه ماحافه مانفندی معصیت هراری  
 و در <sup>۳۰</sup> کشته ماحافه هراری مانفندی سوار معصیت چهار هراری و هرار سوار جانا  
 اندوخته مانفندی سهم قندار گردیده در <sup>۳۱</sup> کشته بعد رسیدن احکام تردد و غنوده در <sup>۳۲</sup>  
 معین قندار شده در <sup>۳۳</sup> کشته مجاره تردد در صف جنگ مقرر لایحه ماحافه مانفندی  
 داراشکوه



در شاهجهانی معین دکن شده بود رکنا تهم رمدار سوسکه در اوایل عهده  
مانی معصب ماضی سرافراز بود راوت رای دیگر ادکنه در شاهجهانی  
مصوب و براری سرافراز شده در شاه معین ساله حال گردیده بود تا ستم  
بدست می نمود بر رای دکنه در اوایل عهده شاهجهانی معصب و براری سرافراز  
بود در عصب خاندوران در شاه ترویدی نموده بود در سکه سره راجه  
علما تهم کجوا به معصی داشت در شاه ساهجهانی معین سده خاندان گردیده بود  
السکه جمالا در شاه شاهجهانی معصب پستصدی و در شاه معصب براری  
سر بلند شده در شاه در هم حکم سکه ترویدی نموده در شاه معین داراشکوه عا  
طلم قندار و در شاه معین هم بلخ و در خشان کشته بود راجه سکه دکنه  
راهور در شاه ساهجهانی معصب براری سرافراز شده بود در الممام راجه  
حسب سکه دلیر راجه کج سکه راهور مقرر گردیده در شاه فوت کرد رام سکه  
ردله دلیر اگر کس راهور همیشه راده را اما حکم سکه در شاه شاهجهانی  
معصب براری نو سرافراز شده در شاه همراه داراشکوه معصی در شاه  
بجور آمده معصب برار و ماضی نام پر آورده در شاه محله دی تردوات در  
هم بلخ ماضی در شاه ماضی ماضی ماضی ماضی ماضی ماضی ماضی ماضی

دکنیه در شش عالم گیری منصب هزار و نصدی سوار ارشده خدمت سموده  
 در کد اکس را شورار لوکران مامی مهاراجه صوب سکده که بعد فوت  
 مهاراجه مذکور راه بجی پیوده بود در شش عالم گیری معرفت سحاعت خان  
 ناظم کجرات بحقوق قصر و منصب ستم براری دودار سوار سر بلند شده بود  
حرف رای سال درباری سکده در ادایل  
 عهد اکبری منصب هزار و دودصدی سر برافراشته خدمت می نمود و در میان حضور  
 بود و در سه دهم باشد در انظار کجرات ترددی نموده بدوام خدمت مورد  
 مراجع والا بود در شش بحایره ترددات بمابان منصب ستم براری سوار گردید  
 سر شاه ماد شاه پیش را عمل جد حقیقی مومی الیه کوکر بود در سه احد جاگر  
 معصیه مهم را مای اودی نور شده در عهد جاگر مری عدم رفت را محمد ولد  
 راجه بدگر رمدار اید و جهه در عهد اکبری بعد از سه بدگرش حلقه اسوار سکده  
 انداخته منصب مامصدی سوار ارشده بود در شش جاگر مری خون بر سنگدلو  
 برادر خور دش بحایزه گشتن سج ابوالفضل عباس رمداری اید و جهه  
 حاکم شده و را محمد ان معنی را قبون سمود و سکده در شش و خورش  
 محرم ساری خلافت آید و در شش در کدست را محمد رمدار اید و است  
 در شش

بهانه از مرداران او در آن عهد حرب صعب با مردم بسیار نگاراند :  
 دولت و کد مادل را شور در اوایل عهد شاهجهانی منصب مالدی سر  
 برافراشته بود و خدمت می نمود و اما حی دکنه در اوایل عهد شاهجهانی  
 منصب سرافراز بود تا واسطه عهد منصب سرافرازی رسیده بود در لی راو  
 ساسه دکنه در رسته شاهجهانی همراه ساسه حی مونسله منصب دوم سرافرازی  
 سر برافراشته در رسته<sup>۲۹</sup> همراه مرار خان ماطم برادر خدمت می نمود و دو لسمه ولد  
 سرخی و ممدار بکلاه در واسطه عهد شاهجهانی منصب برادر مالدی سرافراز  
 بود و خدمت می نمود و اما حی دکنه در آخر عهد شاهجهانی منصب سرافرازی  
 و در رسته عالم گیری مضافه سرافرازی خدمت می نمود و اما حی  
 دکنه در رسته احمد عالم گیری منصب دوم سرافرازی نو سرافراز شده در رسته ترددی  
 نموده بود و اکو حی دکنه در رسته احمد عالم گیری منصب برادر مالدی نو سرافراز  
 کشته در رسته ترددی نموده بود و اما حی صدر راو دکنه در رسته عالم گیری به  
 منصب سر برافراشته در رسته مردد کمال کرده بود و اما حی دکنه در رسته<sup>۳۰</sup>  
 عالم گیری منصب سر بلند بود و خدمت می نمود و دولت سکه سوده  
 در رسته<sup>۳۱</sup> عالم گیری منصب و بفوج داری مادل کده سرافراز بود و دودی راو

گردید بود حکمت سکنه موری در شش عالم گیری منصب سراسر ارد در  
 دکن همراه مراراجه حی سکنه مصدر تردد بود صروحی و کینه در سکنه عالم  
 گیری منصب سربلند بود در دکن خدمت می نمود حکمت سکنه ولد  
 ولد امر حیدر میرا در موهن پور در شش عالم گیری منصب سربلند بود و  
 او در بهال آباد ساپراده مسوب گردیده بود در شش حکمت سکنه  
 معین اورنگ آباد بود معلوم نشد که از هر شش حکمت سکنه کدام خواهد بود  
 حیدر ولد با قوتیت هر کدام می نوشت معنی معلوم می شد هر  
 کدام در شش عالم گیری منصب سربلند بود حیدر نواری برادر حیدر  
 در شش عالم گیری منصب سربلند بود حیدر  
 داور و پس راجه تو در مل کنتری در سر عهد گیری در عهد ایشان  
 همصدی سر برافراخته در اکثر کار در تردد و آمده بود در شش در  
 ولایت شهباهر اول حاکمانان عبدالرحیم مقرر بود و در یک شهباهر  
 حرب صعب معنوع شد فعل ارملی شدن حاکمانان داور و فتح این  
 نموده بود لکن خود نکار آمد در حین سکنه ولد راجه مال سکنه نخواهد در  
 عهد البری منصب مایصدی سراسر ارد بود در شش در مصاف عید

ماضی سربراخه بود خدمت می نمود حکم را و ولد سرنهرنج را همور  
 احر عمر شاهجهانی منصب معصی سرافراشته در سنه ۲۷۰۰ خدمت  
 نمود جبکه ولد رانا سکندر را همور در احر عمر شاهجهانی منصب پانصد  
 سربراخه خدمت می نمود حسب بدیله در احر عمر شاهجهانی منصب  
 ماضی سرافراشته بود در سنه احد عالم گیری راه بغی پیموده در سنه سرواها  
 میداران حرب مندل که در سنه ۱۱۰۰ در سنه ۱۱۰۰ جدا شده کصد  
 رسیده حادون رای دکنه در احر عمر شاهجهانی منصب سه هزار  
 در سنه احد عالم گیری ماضی سرافراشته بود در سنه ۱۱۰۰  
 دکنه در سنه احد عالم گیری منصب هزار سربراخه خدمت می نمود حکم  
 سکندر ولد ملک سکندر بن مادیو سکندر دار میدار کوه در سنه احد عالم گیری  
 وطن آید منصب هزار ماضی سرافراشته در سنه معین هماد رخا  
 ماضی الہ آباد گردیده ابنه معین دکن کشته در سنه الحاکمات دات غمان  
 در سنه مرزا جیسکه کمو ابره منصب هزار ماضی سرافراشته



آورده در <sup>۲۱</sup>سنة در سهم حاکم سکه و در <sup>۲۲</sup>سنة همراه داراشکوه در کونک مایم قندار و در <sup>۲۳</sup>سنة  
در سهم بلخ و در <sup>۲۴</sup>سنة در سهم قندار تردد و نمود و بود حکم و رای برادر خاد و  
رای دکنه در <sup>۲۵</sup>سنة شاهجانی منصب بهراری و در <sup>۲۶</sup>سنة هر کدام منصب بهراری  
سرار شده بود در <sup>۲۷</sup>سنة فوت کرد صدر سهام ز سدارا کرده در اوایل عهد شاهجانی  
منصب مایم سرار بود حکمانته را همور در اوایل عهد شاهجانی به  
منصب مایم سرار بود و در <sup>۲۸</sup>سنة معین دکن شده در <sup>۲۹</sup>سنة فوت کرد  
صدر سهامی بر و کا در اوایل عهد شاهجانی منصب مایم سرار شده در <sup>۳۰</sup>سنة  
همراه سید خانجالی در دکن تردد و نمود در اوایل عهد بهراری ترددات باضافه  
و و صدی نام برادرده در <sup>۳۱</sup>سنة در سهم بلخ و در <sup>۳۲</sup>سنة در سهم قندار تردد و نمود بود  
حکمو حکمو و دلداداجی رام دکنه در <sup>۳۳</sup>سنة شاهجانی منصب بهراری سرار  
شده خدمت می کرد حکرام دلد بر دیرام بن لنگار بن حکمال برادر خرد راجه  
مار حمل گموا به در اوایل عهد شاهجانی منصب سرار اخسته در <sup>۳۴</sup>سنة در ناصیه قندار  
تردد و نمود در اوایل عهد منصب مایم برادرده در <sup>۳۵</sup>سنة در سهم بلخ تلاشته  
کرده در <sup>۳۶</sup>سنة منصب بهراری مایم سرار در <sup>۳۷</sup>سنة معین سهم قندار گردیده در <sup>۳۸</sup>سنة در ناصیه  
مهم قندار شده در <sup>۳۹</sup>سنة مایم سرار این مهم گشته بعد رسیدن آنجا تردد و نمود

هکات سکه دلدراجه مال سکه گنجوا به در ابر عید اکبری منصب سره برار و  
 بالندی و به مات نلم نکالار طرف پدر سره از شده در سکه دوت کرد و در سرش  
 در سیدیم بناگیری بباد شاه مسوک گردید و راجه مال سکه در راجه مال سکه در  
 حکمت سکه بدکور معرفت چهار فرزند داده خود شنب و بنجیر فضل مع دگر اسناد  
 مناسب ان داده بود حکمای و کد کس سکه را همور که کس کده سام بدر را و او  
 شده در سیم بناگیری بعد فوت در منصب بالندی و در سره احد شاه بجا  
 منصب براری و بالندی سر بلند شده در سکه فوت کرد حسب را همور  
 در عهد بناگیری منصب سر بلند بود نور الدین قلی از نندای روسا کس ادا  
 کرام کس کس سکه پس کس در سکه شاهانی نور الدین قلی را بنام  
 ارقام حول در حال گشت حادثی رای دکن در سکه بناگیری منصب سر بر  
 او اخذ بود در سکه سا بهرانی قرار نموده حسب را همور در عهد بناگیری  
 منصب سر او را بود در سکه احد شاه بجا فی منصب براری نیم بر او رد و در سکه  
 فوت کرد حسب در سر و دلدراجه سکه یونین در سکه احد شاه بجا فی منصب  
 براری سر او اخذ در سکه متوس اصحنای و در سکه متوس شاه شجاع در سکه متوس  
 در سکه متوس اوانع یونین بهر سر برار سکه که کرده آمده رعایت بهر سکه یونین  
 بهر



راهب و در سده اول عالم گیری از سردیدر خود اده تعاضد و بکند که الی کس و  
 ملک عهد مر و اید و خلعت و خطاب کنوری در سده ۹ منصب دوبرار <sup>نصف</sup> و  
 سر بر اراضه در سده فوت کرد سوار داکس و لدر او کرن راهب و زمدار  
 سکا سرد در سده ۱۰ عالم گیری منصب براری سر بر اراضه خدمت می نمود  
 بر نهی سکه رمیدار خون در سده ۱۱ عالم گیری منصب سر افرار و در کابل مصدر  
 تردد بود و سبب رای دکنه در سده ۱۲ عالم گیری منصب چهار براری سر افرار  
 خدمت می نمود سها کو سحاره سالن منصب پجاری سر افرار بود سابر تقصیر  
 به منصب شده در سده ۱۳ عالم گیری منصب پجاری بحال گردیده سر انجام عمره  
 خود می نمود سها در سکه و لدر انا راج سکه رمیدار و در سده ۱۴ عالم گیری منصب  
 برادر و انصدی سر بر اراضه خدمت می نمود با سکو ر رمیدار حد کرار مصفا  
 دکن در سده ۱۵ عالم گیری منصب براری سر افرار شده خدمت می نمود و ک  
 احوال او معلوم نشد **حرف ج** حکمال برادر  
 حد راج سها راجل کمو ایه در او ایل عمر اکبری منصب براری سر افرار شده  
 در اکثر معارک تردد می نمود حکمال سوار در عمر اکبری منصب مانصدی  
 نام برادره در ساق های سر می و عمری تردد اب مردانه با سکه عموده بود

در سده بعد حوت راجه مذکور با صافه مانندی نام بر آورده در سده عالم گیری بخایره  
 تردد و سالیته در دکن با صافه مانندی سادات اندوخته بود و معس کابل گردیده  
 و با حی مونس دکنی در احر عهد شاهجانی منصب دوبراری داشت و با  
 عالم گیری در دکن خدمت می نمود و بر ماسکه حمالا در احر عهد شاهجانی  
 منصب داشت و با سده احمد عالم گیری خدمت می کرد و مکتوب سکه دلاور  
 رسال آباد در احر عهد شاهجانی منصب داشت و در دکن پیرا و کتاب عالم گیری  
 آمده بود و کلدوی تردد در حکم مالوا منصب دوبراری و در سده حوالی شان بخایره  
 تردد در کار رار اگر با و با صافه مانندی و کلدوی تلکش ناگه در کار رار با شاهجانی  
 رجم برداشته بود و منصب دوبراری و مانندی هزار و مانندی سوار نام بر آورده و  
 سکه قلعه کما مانندی اطلاق صوبه مالوا مفتوح گردانیده بود سانس را و دکنی در  
 احمد عالم گیری منصب دوبراری فو سوار شده خدمت می نمود و بر ماسکه  
 آباد در سده عالم گیری منصب سربلند و معس صوبه سکالا بود و بر ماسکه  
 رمدار سرب می کرد در سده عالم گیری منصب هزار و مانندی سوار شده بود بالوچی  
 دکنی در سده عالم گیری منصب سوار و در دکن مصدر تردد بود و ملا دخی دکنی در  
 سده نهم عالم گیری منصب سوار بود و کنور بر بنی سکه دلاور و راجه حوت  
 را انور

راهب و در سه احد عالم گیری ار بر پدر خود اید لعاب و بکده کله الهی کس  
 یک عهد مر و اید و خلعت و خطاب کنوری در <sup>۹</sup> منصب دو براری <sup>نشد</sup>  
 سر بر اخته در شنه فوت کرد عوارید اکس و لدر او کرن راهب و مدار  
 همکار در سه دهم عالم گیری منصب براری سر بر اخته خدمت می نمود  
 بر نهی سکه رمیدار خون در <sup>۱۹</sup> عالم گیری منصب سر افرار و در کابل مصدر  
 تردد بود و سب رای دکنه در <sup>۱۹</sup> عالم گیری منصب چهار براری سر افرار  
 خدمت می نمود و سب کو سحاره سالق منصب سچراری سر افرار بود و با برقصیر  
 به منصب شده در <sup>۲۲</sup> عالم گیری منصب سچراری بحال گردیده سر انجام عمره  
 خودی نمود و سب سکه و لدر انا راج سکه رمیدار و در <sup>۲۲</sup> عالم گیری منصب  
 برادر و ماصدی سر بر اخته خدمت می نمود و سب کو رمیدار حد کرار مصفا  
 دکن در <sup>۲۹</sup> عالم گیری منصب سب براری سر افرار شده خدمت می نمود و دیگر  
 احوال او معلوم نشد **حرف ج** حکمال برادر  
 مرد راجه بهار ایل کچوا به در ا و ایل عمد اکبری منصب براری سر افرار شده  
 در اکثر محارک تردد و با نموده حکمال سوار در عمد اکبری منصب ماصدی  
 نام برادره در سب و مای سر می و عری تردد اب مردانه <sup>۳۳</sup> نموده بود

در سنه ۲۰ بعد فوت راجه بدکور با صافه با صدی مام بر آورده در سنه ۹ عالم گیری بخایره  
 تردد و سالیته در دکن با صافه با صدی سادات اندر دفته بود و معین کابل گردیده  
 با حاجی مونسله دکنه در راجه عهده شاهیانی معصوب و دهراری داشت و دکنه  
 عالم گیری در دکن خدمت می نمود و بر ماسکه حمالا در راجه عهده شاهیانی  
 معصوب داشت و ماسکه احمد عالم گیری خدمت می کرد و مملوک سکه دلاور  
 رسال دادا در راجه عهده شاهیانی معصوب داشت و در دکن همراه کاب عالم گیری  
 آمده بود و بخلدوی تردد و در حرکت بالوا معصوب و دهراری و در سنه جدایشان بخایره  
 تردد و در کار رار اگر با و با صافه با صدی و بخلدوی تلکشن با که در کار رار با شاهیانی  
 رجم برداشته بود و معصوب دهراری و با صدی هزار و با صد سوار مام بر آورده و  
 سکه قلعه کما که گیری از لاج صوبه مالوا مفتوح گردانیده بود و ماسک را و دکنه در سنه  
 احمد عالم گیری معصوب و دهراری نو سرافار شده خدمت می نمود و بر ماسکه  
 دادا در سنه ۲ عالم گیری معصوب بهر بلند و معصوبه سکالا بود و بر ماسکه سپر  
 رمدار سیری نکرد در سنه ۳ عالم گیری معصوب هزار و با صدی سرافار شده بود و بالوچی  
 دکنه در سنه ۴ عالم گیری معصوب سرافار و در دکن مصدر تردد و بود و ملاد حی دکنه در  
 سنه ۵ عالم گیری معصوب سرافار بود و کنویر بر بنی سکه دلاور و راجه حوسه  
 را انهور

اعدا منزه گردانیده در سلسله احد عالم گیری از وطن آید ملازمت نموده در جنگ  
دوم با داراشکوه در رکاب ترددی کرده آینه لعن دکن کشته در ۳ در فتح طلوع  
حاکم بردات خانان در سلسله مخصوص آید در سلسله در بعضی مرار راجه می سکته دکن  
تردد سالک کرده در سلسله دهم همراه راجه رام سکته کچوا به لعن بنکالا گردیده  
در ۳ لعن فوج داری متراکسته بود احکام حال او معلوم نشد مرهراج حاکم  
در ۲۳ شاهجهان محصب به صدی سر بر ارضه در کارزار اکبرانا و همراه داراشکوه  
بود در سلسله احد عالم گیری معین کابل گردیده مرهراج حوای از نوکران راجه  
حک سکته رسد از دود مور در سلسله شاهجهانی محصب به صدی سر بر ارضه  
خدمت می نمود بها و سکته برادرزاده راجه بهلول اس کور در امر عهد شاهجهان  
محصب به صدی سر بر ارضه در سلسله ۲ و در سلسله ۲ لعن مهم قیدار کشته بر دخی  
ولد کرد بهر اس م راجه کو مال اس کور در امر عهد شاهجهان محصب شش صد  
سر امار در در سلسله ۲ لعن مهم قیدار شده بود ماسه ۲ عالم گیری خدمت می نمود  
به حمل برادر بهار سکته بنده در سلسله شاهجهانی محصب بهاری برار  
ترددی نموده مضافه به صدی محصب هزار  
درده در سلسله ۲ مار در مهم قیدار نزد

بعد فوت پدر منصب براری سر برافراشته در کارزار کابل با دهمراه دارا شکوه  
 مردانه نقد خان دریافت محرام برادرزاده راجه شهید اس در امر عهد شاهجها  
 منصب مامدی سر بلند بود بر ساهمالا توکران رانا رمدا را و دموور در امر  
 عهد شاهجها منصب مامدی سر امر را بود سها و سکه ولد راجه حاکم سکه  
 رمیدار دهمری مصی و است در رشته ساهجها فی در مهم قدما ر تردی نموده بود  
 در رشته عالم کیری بشرف اسلام آمده کحلاب مرید حال مامور شده مرم دیو  
 ولد سور جمل دومی پسر رانا امر سکه رمیدار او دیور در رشته شاهجها فی حضور  
 آتوه منصب مامدی لوسر امر شده در رشته منصب براری نام بر آورده لعان  
 مهم قدما ر گردیده در رشته ماضافه مامدی سانات انروخته در رشته همراه ساهزاده  
 عالم کیر مکر لعان مهم قدما ر کشته در رشته بعد رسیدن احکا تردی نموده ماضافه  
 مامدی امسار ماضه و نعلهای سر سرج مرصع و دد کو شواره و مرارید و مالای مرارید  
 و محمد بر مینا کار ماسو لکهاره مرصع سر نعلک سوده در رشته ماضافه مامدی منصب  
 و دهمر او مامدی و در رشته منصب براری حره معاشرت برافروخته در رشته در ایام  
 نعلادکن در کارزار ماسا نورمال که دران او پیش راجه رال سکه سوده بحر صعب  
 پیوسته در میدان رحمت اعاده بود ماعاب برادری ار سها ل فرو داده شمشیر برده

منصوب مامصدی داشت و ما<sup>۲۱</sup> شسته در مهم قندار تردد می نمود و سرانجام  
 جوانان در او اسلحه عمدتاً بهیچان<sup>۲۲</sup> منصوب ششصدی سرافراز بود و رسم حی مبار  
 نکلان در سرداران دکن در او اسلحه عمدتاً بهیچان<sup>۲۳</sup> در شسته شاهجهانی بعد فوت پدر  
 منصوب برادر مامصدی و آینه منصوب سه براری سرافراز شده خدمت  
 می نمود. سرانجام سکه حروه و سردار ملاول در شسته شاهجهانی بعد فتح  
 ملاول منصوب براری سرافراز شده خدمت می نمود. هم خدمت سرورای مملکت  
 در او اسلحه عمدتاً بهیچان<sup>۲۴</sup> منصوب ششصدی سرافراز بود و در شسته فوت کرد  
 بهو حراج که خواهم در او اسلحه عمدتاً بهیچان<sup>۲۵</sup> منصوب بهیچان<sup>۲۶</sup> سرافراز شده در  
 شسته بخایره تردد در مهم قندار منصوب براری نام برآورده در شسته و در شسته<sup>۲۷</sup> تغل  
 مهم قندار گردیده در سه سه ام بعضی دکن گشته در شسته در کارزار با بهیچان<sup>۲۸</sup> و ران  
 تردد نموده و در شسته عالم گیری ماضی مامصدی سرافراز شده خدمت می نمود  
 و جوانان در او اسلحه عمدتاً بهیچان<sup>۲۹</sup> منصوب مامصدی سرافراز شده در شسته  
 در مهم بلخ و در شسته<sup>۳۰</sup> لغات<sup>۳۱</sup> مهم قندار تردد و نموده و در آخر عمر بخایره تردد در مهم قندار  
 منصوب مامصدی سرافراز شده در شسته<sup>۳۲</sup> عالم گیری ماضی مامصدی کام  
 دل برگرفته بود مهم سکه و در راج بهیچان<sup>۳۳</sup> کور مصیعی داشت در شسته شاهجهانی<sup>۳۴</sup>

و گفته در کتب شایعانه ای بمصعب سرافراز بود مدک را و سره حادون ای  
 در کتب شایعانه ای که گفته شدن پدرش همراه صاحب مصعب است برادر  
 سرافراز شده تا که به ششم حدت می نمود و در جی کور را اعدال و نظام الملک  
 مرزبان دکن در کتب سوم شایعانه ای معرفت نصر کمال مصعب برادر  
 سرافراز شده تا که حدت می نمود برادر حسی و در حادون رای دکن  
 در کتب شایعانه ای مصعب پنجاهی سرافراز شده در کتب حدت کرد سهوی حسی  
 و گفته در کتب شایعانه ای مصعب و برادر کس بر اتراف حدت می نمود در کتب  
 عالم گیری ما صافه و تشدی نام برادر و در کتب و اکتاف و اکتاف و اکتاف  
 در کتب شایعانه ای مصعب و تشدی کس بر اتراف حدت در کتب حدت کرد سهوی  
 و گفته صاحب قلم دیور در کتب هم شایعانه ای حدت کردان قلم مصعب  
 اکتاف و کمال مصعب کس برادر و اکتاف کس و در کتب سرافراز شده بود  
 سهوی حسی دکن صاحب قلم اوله در کتب هم شایعانه ای حدت کرد کس  
 معرفت نصر کمال صاحب مصعب سرافراز شده بود و اکتاف و اکتاف  
 و مدد کرد و در کتب شایعانه ای حدت کرد کس برادر و اکتاف  
 بود و کتب کس سرافراز شده تا که خواهر در او اسفند شد شایعانه ای



در سیم آویخته بعد تردد بدل بسیار بر تیراج او را داد و کس دیگر که بگوید  
 او آمده بودند در میدان کشته در کارزار با محالوریاں از سبب قدما  
 معرکه بودند در سیم ۹ و ۹ همراه خان زمان ترددات مستورانه نموده در سیم  
 بقاعداری دولت آباد در سیم ۹ بقاعداری اکبر آباد و انصاف باقیان فلما  
 مقرر گشته در سیم خزان باوشاهی بکابل برده در سیم ۲ در سیم بلخ و در سیم ۲۲  
 و سیم ۳ در سیم قندار ترددات کرده در سیم ۳ ام فوت کرد بهارنداس کجوا  
 در عهد حاکم کی مصلی است در سیم احد حاکم کی مصلی هزار و مائصدی آیند  
 مصلی و هزار کی سر بر اراضه در سیم زندگانی را جواب داد مملکت انداس  
 و لدر اجه بر سنگد نو در سیم احد شاهجهانی مصلی هزار کی سر بلند شده در سیم  
 نعامه تردد نموده در سیم بدست راحتوی کشته شد بر سوچی مهنه  
 در سیم شاهجهانی مصلی هزار کی سر افرار شده در سیم ارکوگلبان خدوبه دکن  
 بود در سیم ۹ همراه مرا حال ناظم مراد تحصیل سکس زمدار خاندان تردد نموده  
 در سیم ۳ ام محصور آمده مارح و سها تدر حاکم خود رخصت گشته در سیم احد  
 عالم گیری ماضی هزار سوار نام بر آورده در چهار معارک سلطانی تردد و نموده  
 لعن دکن گردیده ماسه نیم عالم گیری خدمت می نمود بسونت راد و لدر ۲

در سال هجدهم شاه جهان به منصب هزار ومانصدی سر برافراشته در شش به سه  
 حاجان لودی باغی در شش و در شش در دکن تردد و کرده بود در شش فوت  
 کرد مالا و له راجه حکما که گواهی در عهد جاگیر مصیعی داشت در سه احد  
 شاه جهان به منصب هجدهصدی نامور شده بود سلسله رسکهاوت در عهد  
 جاگیر مصیعی داشت در سه احد شاه جهان به منصب هزار و سر برافراشته  
 در شش در کار راجه حاجان لودی باغی در دکن مردانه کار آمد موج  
 راج و له رای سال درباری در عهد جاگیر مصیعی داشت در سه احد  
 شاه جهان به منصب هجدهصدی سرافراز شده در شش منصب هزار و نام  
 برآورده بود بر تهر راج را شور در عهد جاگیر مصیعی داشت در سه احد  
 شاه جهان به منصب هزار ومانصدی سرافراز گردیده در سه بر کنار اب جشن ساز  
 شده با حاجان لودی باغی زد و خورد نموده بعد از تلاش بیامانی در  
 اردست یکدیگر زخم نمره برداشته دعای ارباب جدا شده با صافه بالصدی  
 نام برآورده در شش و در شش در دکن تردد می نمود هنگام محاصره قلعه دولت  
 سواری از لشکر مخالف جدا شده اسب پیش جانیده بر تهر راج را  
 ساررت طلبید پیش از الیه ارغول خود برادره گفت که بر تهر راج منم و هر دو



شاهجهانی بمصوب بالصدی و در سده احد عالم گیری با صافه بالصدی  
 و بعد صدی با صافه بالصدی و بعضای علم سرافراز شده خدمت  
 می نمود در سده همراه مراراجه حسکه در دکن تردد می نموده در سده  
 فوت کرد انگلر ای و کد حس مدله مصطفی دامت در سده احد عالم گیری  
 بمصوب هزار و بالصدی سر بر اراضه آمده معصیر بغنی بدرای عباس  
 آمده در سده بعد معصیر بمصوب هزاری سر بلند شده بود اودکی سهای  
 در سده احد عالم گیری بمصوب سرافراز بود معصیر دکن شده و ما شده  
 خدمت می نمود اوداچی رام دکن در سده احد عالم گیری بمصوب هزار  
 و بالصدی سرافراز شده خدمت می نمود اتاچی کو میرا دکن در سده  
 عالم گیری بمصوب سرافراز شده خدمت می نمود اصل سکه که خواهم  
 در سده عالم گیری بمصوب سرافراز بود در دکن خدمت می نمود ابوسکه  
 ولد راجه رالسکه بود در سده ۱۶ عالم گیری بعد فوت پدر بمصوب سرافراز  
 شده ما شده خدمت می نمود امر حدر سدار موهر بود در سده ۲۰ عالم گیری  
 بمصوب سرافراز بود و دخترش ببادشاه راده کام بخش منسوب گردیده  
 بود دیگر احوال او معلوم نشد از حوخی برادر زاده سوسر به مشهور  
 در سده ۲۸

در شش فوت شد ارحس سکه دومی پس را به سکه اس کور مصی دست  
در شش هجده بجای آنکه در دیوان خاص بر او امر سکه را به سکه صلا سحال  
در دیوان که بود سمسر انداخته بود منصب براری سرافراز شد در شش در هم  
بلج ترد نمود در شش فوت در منصب برار و ماصدی نام بر آورده در شش در شش  
در هم قندار تردی نموده ماصافه ماصدی مسامات انداخته در شش در شک  
بالوا در رفاقت مهاراجه جوس سکه بمقابل بادشاه داده عالم کر را  
قندار استلا بر او است بر او اقبال ان بادشاه طفل نصبت گشته شد ادر سکه  
بنبره راده مال سکه گمراه در او است عهد شاه بهجا منصب ماصدی سرافراز بود  
ان رای دکیه در او است عهد شاه بهجا منصب دو براری سرافراز  
بود او تم مارا رسد ار بد بکر مصاف صوبه کجرات در امر عهد شاه بهجا  
منصب ماصدی سرافراز بود او دمی سمال را به سکه اس کور ولد سمال  
سکه سن کوفی در امر عهد شاه بهجا فی منصب براری سرافراز شد در شش  
و در شش در هم قندار مصد ترد بود در شش در شش عالم گیری ماصافه ماصدی نام  
بر آورده ایسر سکه ولد امر سکه در امر عهد شاه بهجا فی منصب شش  
سرافراز بود اندر من ولد راجه بهار سکه بنزید بعد فوت پدر در شش

نظام الملک مرزا دکن در ۲۸ جبهه نوری منصب ستم براری بر بلند  
شده خدمت می نمود در عهد شاهجهانی منصب ستم براری رسید  
در ۳۸ ششم فوت کرد او در ۳۸ در ۳۸ شاهجهانی منصب  
سرور از در ۳۸ معین دکن بود او در ۳۸ و در ۳۸ سال سن داشت  
سک برادر راجه مالک که خواهر همدار او در اوایل عهد شاهجهانی  
منصب ستم براری ذات و سوار ستم براری و تا او اسطر عهد مصدر  
ترددات بود در ۳۸ فوت کرد او در ۳۸ که خواهر برادر او  
عهد شاهجهانی منصب ستم براری سرور از در ۳۸ در ۳۸ قضا و در  
۳۸ در ۳۸ بلخ و در ۳۸ و در ۳۸ در ۳۸ قضا و در ۳۸ ترددات نیان  
بود او در ۳۸ رام دکن در ۳۸ شاهجهانی منصب ستم براری سرور از  
تا آخر عهد خدمت می نمود و در ۳۸ عالم گیری ترددی کرده بود او در  
بهره راورس با دارمیدار بونیدی در اوایل عهد شاهجهانی منصب ستم  
صدی سرور از ۳۸ در ۳۸ معین دکن و در ۳۸ کابل گردیده  
خلدوی ترددات احبابا خافه دو صدی نام برآورده در ۳۸ در ۳۸ بلخ  
و بدخشان و در ۳۸ و در ۳۸ در ۳۸ در ۳۸ قضا و در ۳۸ ترددی نموده بود  
در ۳۸

کونج بهار در سام بر ذات کمانان نموده در رسته بکند وی ردد انجا ماضی  
مادصدی سوار دو اسب پسته اسب پام بر آورده کصو رآیده همراه مرا  
راجی کسکه بدکن معس کردیده در رسته تردد ان نموده در رسته معصرت عظمی  
معاب شده بود که افواج ماد شاهی سار سله او نامور کردیده بود انجا

حال او معلوم نشد **حرف** ۵  
رای هر یک در عهد جماکری معصب و خطاب رای و بدوا  
ن سرافراز بود دیگر احوال او معلوم نشد راو هر حد کچو اینه معصب  
و خطاب راوی سرافراز بود در رسته شاهجانی خدمت می نمود و معصب  
نهمصدی داست در رسته فوت کرد راو پسته کسکه حد راوت ولد  
راو دو ذار مدار رام پوره معصب داست در رسته شاهجانی بعد کار  
آدن بدر در هم دول اباد بعلای رمیداری و معصب هرار و پانصدی  
و خطاب راوی سرافراز شده در رسته در دکن فوت کرد حو پسر نگار

ان العم پدرش در کسکه رمیداری احکام حمت شد فصل دوم

در دکر احوال را حموال و غیره که خطاب را حلو و عره یافته اند  
**حرف الف** او داجی رام بر همین دهنه انوکر

در خطاب اکبر اباد همراه اعظم شاه معین شاه پراده بیدار بخت مردار  
 فوج پراول بود دیگر احوال او معلوم نشد راو مال سکده در احوال عالم  
 گیری منصب و خطاب راوی داشت و معینه او رنگ اباد  
 بعد رحلت حضرت بدر مبارک و محصور نهاد در شاه مادر شاه کشته شد

### سورده عتاب شده حرف

راجه شتمیل را میدان پرکنه پنجو لے درسه احد صا لکری منصب و خطاب  
 را حاکم سرافرا بود درسه دهم منصب دو هزار و دو صد سوار  
 سر بلند گردیده مائسه خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد راوت  
 نراینذا کس سودید را واسطه عهد شاهی<sup>۱</sup> منصب هفتصدی سرافرا  
 بود در<sup>۲۳</sup> فوت کرد رای نهال چند جهری در احوال شاهی<sup>۲</sup> منصب<sup>۳</sup> است  
 در<sup>۲۹</sup> خطاب رای سر بر اراضه خدمت می نمود و ارا را مان کحل  
 قدس بود و مائسه عالم گیری خدمت میکرد و در عهد ایشان اریجمن  
 افعال نموده را ره سر سکندر کس و لدر اجه از دین سکده را به سواد  
 کور درسه احد عالم گیری بعد فوت بدر منصب دو هزار و دو سوار  
 و خطاب را حاکم سرافرا شده در<sup>۳۰</sup> معین نکالا در<sup>۳۱</sup> در<sup>۳۲</sup> یک  
 کوچ



قلعه از قلاع دکن مقرر گردیده در شش هکام قلعه‌داری شولا نور بعد از ایچی پور هزار  
روپیه سکنش بحکاب راجه والار تبه شده در شش فوت کرد راجه محکم سکه  
حد راجه در اداسله عالم گیری محصب و حکاب راجه سراجور بود در شش  
اردوین آمده در شش بعد فتح سراجور محصب مسیحی سراجور بعلک سوده  
خدمت عمده در سکه بدکور عدم رفت راجه راجان ملوک محمد در شش عالم گیری  
دیوان بادشاه راجه محمد اعظم بود در شش سکام ماس نظم مالوا ماسهار سکه  
گور کرد مفران علمم انصوب بود بحرب صعب چوسته در صف جنگ  
امام نموده کلمه دی اس حسن خدمت محصب مینصوری و حکاب  
راجه راجان سراجور گردیده بعد خیزش در گذشت راجه ماسکه ولد راجه  
سکه راجه سراجور در سراجور بود در سراجور محصب عالم گیری محصب سراجور  
در شش ماسه ماسه در شش ماسه ماسه ماسه ماسه ماسه ماسه ماسه  
در شش محصب سراجور سراجور راجه بود در عهد ایشان در گذشت  
راجه ماسه ماسه ماسه ماسه ماسه ماسه ماسه ماسه ماسه ماسه  
راجه ماسه ماسه ماسه ماسه ماسه ماسه ماسه ماسه ماسه ماسه  
راجه ماسه ماسه ماسه ماسه ماسه ماسه ماسه ماسه ماسه ماسه  
مکارت راجه ماسه ماسه ماسه ماسه ماسه ماسه ماسه ماسه ماسه ماسه

وطن سرافراز بود در رشته شاهجهانی فوت کرد حوالی سپهر نداشت و سید  
 انجا به سل سکه خویش او مرحمت شد راجه مها سکه دلد راجه بد سکه  
 رمدار مداد در رشته شاهجهانی بعد فوت بدر عکای رمداری و بمحض  
 براری همدصد سوار و کحاب راجه سر بلند شده در رشته در حاکم اکر آباد  
 همراه سلطان داراشکوه بود در عهد عالم گیری ترددات ساله نموده  
 خصوص در سکه نیم در دکن و در سکه دهم در سکه افغانه کابل و لاسهای  
 مهورانه کرده مورد اخراج کردیده بمحض دوهاری برار و مانصد سوار  
 در سکه سکه رسید در رشته در گدست راجه بان و ناما ولد راجه ارجو  
 مسدود است در رشته عالم گیری بعد فوت بدر عکاب راجه و به ارسال  
 خلعت قلعداری کم و اقلاج بر حد کابل که سابق نه ساس بدر بر او مقرر  
 بود در سکه راجه افغانه در رشته بهمانه داری عور نید مقرر شده بود در سکه خلعت کرد  
 راجه موید اکس برادر راجه مهملد اکس کورد را و اسطه عهد شاهجهانی  
 بمحض صدی سرافراز افغانه در رشته در رشته در مهم قندار تردد و نموده در سکه  
 قلعداری اکس مقرر شده بمحض صدی نام بر آورده بود در سکه احد  
 عالم گیری بمحض برار و مانصدی سر بلند و سلسل سکالا کشته در رشته قلعداری

طلعه از طلاع دکن مقرر گردیده در سنه پنجم طلع داری شوالا نور بعد از ای بیجا هزار  
روپیه سکنش بحکاب راجه و الاربته شده در سنه فوت کرد راجه محکم سکه  
حد راوت در او اسطه عالم گیری محصب و حکاب راجی سرافراز بود در سنه<sup>۲۹</sup>  
اردوین آمده در سنه بعد فتح سخالور محصب مسیحی سرافراز بملک سوده  
خدمت عموده در سنه مذکور عدم رفت رای راجان ملوک محمد در سنه عالم گیری  
دیوان بادشاهزاده محمد اعظم بود در سنه سکام ماس نظم مالو اما مهار سکه  
کور که امفردان اعظم انصویه بود بحرب صعب پیوسته در صف جنگ کاردار  
انجام نموده کلمه دی اس حسن خدمت محصب مفید صدی و حکاب  
رای راجان سرافراز گردیده بعد خند رور در گذشت راجه مالنسکه ولد رور  
سکه راهب رور رور رور نکر در سنه احد عالم گیری محصب هزار دانه  
و در سنه ماساه ماسدی در سنه لغو داری مرمور و آئینه حکاب راجه  
و در سنه محصب ستم پاری سرافراز شده بود در عهد ایشان در گذشت  
راجه مالنسکه رمدار رام نور در احوال عالم گیری محصب و حکاب  
راجه مالنسکه همراه اعظم شاه در بعضا شاهزاده و لاجه سوار حواله عار  
نکار آمد راجه مالنسکه در عهد عالم گیری محصب و حکاب راجه مالنسکه

۱۱۱  
وطن سرافراز بود در رشته شاهجهانی فوت کرد چون سپردن دست رمداری  
انجا به سل سکه خویش او مرمت شد راجه مها سکه دلد راجه بد سکه  
رمدار رمدار در رشته شاهجهانی بعد فوت پدر خطای رمداری و بمحض  
براری همد صه سوار و حکاب راجه سر بلند شده در رشته در حکاک اکر آباد  
همراه سلطان دارا شکوه بود در عهد عالم گیری ترددات ساله نموده  
خصوص در ستم در دکن و در ستم بهم در ستم امانه کابل و لاسمهای  
مهورانه کرده مورد افرین گردیده منصب دوبراری برادر و مانعده سوار  
ددا سکه اسپه رسید در رشته در گدست راجه بان دما و ولد راجه زرد  
مصبه دست در رشته عالم گیری بعد فوت پدر حکاب راجه و به ارسال  
خلعت قلعداری کمر و قلاع سرحد کابل که سابق نه ساس پدر برادر  
بود سر برافراخته در رشته بهانه داری عورنید مقرر شده بود در ستم خلعت  
راجه موهر داکس برادر راده راجه سملد اکس کورداد اسط عهد شاهجهانی  
عمد صب الصدی سر برافراخته در رشته در رشته در ستم قندار تردد نموده در رشته  
قلعداری اکس مقرر شده منصب همد صدی نام برآورده بود در ستم احد  
عالم گیری منصب برادر و صدی سر بلند و سوسن مکلا کشته در رشته قلعداری

در ۱۳۱۳ در دکن خدمت می نمود در ۱۳۱۴ بعد فوت راجه مگورجون اورا پس

نماند بحایب رمرداری و منصب براری و خطاب راجه سر بلند شد

در ۱۳۱۵ عوض جرائی که محمد برجرطوم فیل مس زده بود مبالغ پنجاه هزار

روپیه بمنجه مسکن راجه که دولک روپیه قبول نموده بود خوشدل گردید

در ۱۳۱۶ مضافه بالصدی منصب برار و خت ماری صدی نام برآورده بحایب مهم

قدار شده در ۱۳۱۷ و در ۱۳۱۸ ماری مهم قدما رکن شده در ۱۳۱۹ در مهم قدما فوت

کرد راجه ماسکه ولد راجه کنور سین رمدا رکنشوار مصاف صوبه

کنیم در ۱۳۲۰ شایهنگاه فوت پدر منصب صدی و خطاب

راجه سر بلند شده خدمت می نموده دیگر احوال او معلوم نشد رای بلند

کمتری منصبی است در ۱۳۲۱ شایهنگاه خطاب رای و نفوذ جاری بر

از بعد از حال روپیه سرافراز شده منصب مستصدی نامور بود

در ۱۳۲۲ حد عالم گیری منصب برار و بالصدی برار و دو صد سوار دو اسپ

۳۱ اسپ و نفوذ جاری مگور سر بلند گردیده آینه معزول گشته در ۱۳۲۳

مار دوم نفوذ جاری احکامات اندوخته بود در عهد ایشان عدم رفت

راول موهر بهمان رمدا رکنشوار در عهد خطاب راول و بحایت رمرداری

سوار سر برافراخته در سنه سوم فوت کرد رای تلکچند ولد رای سوار سکهها  
در اوایل عهد شاهجهان معصب به صدی داشت و در سنه بیست و یکم کشته  
بود در سنه درهم دولت آباد تردد نموده در او اسکه عهد معصب بهاری رسید  
در سنه درهم بلخ و در سنه و در سنه و در سنه درهم قندار تردد نموده بحال  
حال او معلوم نشد رای تلکچند کس کایمه ماهر مار بول اصغیان در سنه  
شاهجهان بعد فوت حامد کور معصب مایه صدی و بحکاب رای و در فرزند  
من از حر حسرت رای سر برافراخته در سنه به سوانه رکاب مقرر گردیده در  
عهد معصب به صدی رسیده در سنه ماکر کبر کسن معزول شدند هم در سنه  
رحم حاب بر لب ت راجه مانسکه ولد راجه رو محمد رمدا کو الیاد مصاف  
صوبه بحاب در سنه شاهجهان معصب به صدی کسر فرار شده در جنگ ماراج  
حکمت سکه رمدا در همی ردی نموده در سنه و در سنه درهم قندار لا شمس  
نمایان کرده بود در سنه احمد عالم گیری معصب به صدی بهار سوار در سال  
در حاره تردد در جنگ شاه شجاع معصب دودراری نام برآورده بود و احکام  
حال او معلوم نشد راجه بدنسکه نزه عم راجه کس سکه و رمدا رمدا در  
در اوایل عهد شاهجهان معصب مایه صدی سر برافراخته بهار راجه کسن سکه  
در سنه

مها و سکه چون اورا پس فرماید در شاهی رسیداری امر راجه می سکه پس راجه  
مها سکه پس راجه مها سکه مذکور مقرر گردیده راجه بان رسیدار چون  
در عهد جهانگیری معصومی معهود بود در شاهی بنابر رهنمایی در فتح قلعه کانگره  
ارقم خلاص شده در شمال در کارزار ماسکرام رسیدار چون مردانه  
بکار آمد رای بایند اس در شاهی جهانگیری بمصوب سیدی و کجای  
رای و عمر محل اسرار بود و آینه دیوانه من مقرر گردیده در عهد شاه  
مدرداری تن تمام بنمود بجلوی خدمت بمصوب براری رسید  
در شاهی ماسکرام معهود شده در شمال فوت کرد راجه ماسکرام  
برادر خود راجه جلالت سکه ولد راجه ماسکرام در شاهی جهانگیری از عمر برادر  
خود که راجه بنیچ پموده بود عطاء رسیداری و همی و خطاب را حاکم  
سراور شده بود چون در شاهی تقصیر راجه جلالت سکه بعفو معزونی گردیده  
خطاب را حاکم و بمصوب بحال گشت منار الیه ادر حاکم موقوف  
شد راجه متروک ولد راجه جلالت من راجه مهار امل کجوا به در عهد  
جهانگیری بمصوب و خطاب را حاکم سراور بود و در انام فرات در  
صر همراه سلطان حورم بود در شاهی شاه جهان بمصوب رسیداری بهار

ما سکه دله حلت سکه اولن سپر راجه مانسکه کجوايه درسته اکر  
 حدوت بدرمه صب دویاری و ساس لشم نکاله ار طرف حد  
 خود لر از شده در الصوبه حدست می نمود درسته در حاکت با حد دل لکهر  
 ال ار صعد ال عمره مالک و دیگر ارباب ضلال ملاستهای گمانال نموده از  
 رمای دجاری گذشته ساری رال سلاب فنا داده بمقصود موسسه  
 ری مثال لحد اعدا است انگلیجه طفرافیه درسته جمایری  
 رسته افاغنه کابل و درسته در مادیست مکر صحت رسد ار ماند و ترددات  
 دده بود درسته با صافه مانصدی و درسته نیم بعد راجه مانسکه بحجاب  
 احکام و صافه مانصدی و بنوارش نقاره و عمام و لایت کلاه مصاف  
 موبه مالوا سر بلند کردیده خون موافق فاعده را خصوصیه رسداری امر بمبار  
 لیه که لسه و زن کلان بود و سر رسد محرص رسد که راحله وطن برادران  
 بعلام مهر نموده اند امیدوار است که از خصوصیه مرحمت گردد اس ادا  
 بمران افکس خوشش ماند و راحله انجا عمر را راجه بهاد سکه دو نمی راجه  
 مانسکه لطیف بنده بعد از ان راجه بهاد سکه بمنصب چهارپاری رسیده  
 درسته در غلاور مصاف صوبه برار جوان مرد با حرس ارفوت راجه  
 بهاد



که بجسر در نیاید کدرانیده و تمام امیران و بندگان بادشاهی با احدی  
و شاکر دمسر کار و الا بدامای انجا داده مارهای صوته رفته در شش مار  
اعدا فیصل سواره با انواع کسره در آب رودخانه بکرم و سری نور چله رده  
ناباد اطلاع و طحای طعت حاروب سر بر اراضه حضور طلب شده و در  
۳ سلامت گذشته موجب حرب و طار کمان شده در شش منصبت  
هراری و خطاب فرزند و الاربته کشته در شش حاکمیری مهم دکن بعلن گردید  
همه مصدر امور عظیمه مانده در شش نیم در اکافوت کرد رای سوپر ولد رای  
لوکری سبکدوات در شش اکبری سکام بوجه رانات ارا حیر بصوب پنجاب  
حول در قصه امر و کسر و دل العاق افناد قطع مول اردل حراب بود  
انزار سوپر و سر فرموده بنام او سوپر و نام نهاد بدش را الیه همراه پدر حد  
می نمود در شش منصبت حصار صدی و خطاب رای سرافراز شده در شش  
حاکمیری منصبت هراری سصد سوار سر بر اراضه در شش غالب  
نتی کرد رای ملکه عم راجه بکرمان صب رمدار همد اور منصبت و خطاب  
رای سرافراز بود در شش اکبری منصبت سصد صدی سر بر اراضه در شش  
حاکمیری با صافه منصبت سادات ابد و خسته احکام حال او معلوم نشد راجه

کار با بظهور آورده حاکم لا عبد القادر مدد الوالی در مالک نوبه است و رهند  
 مرد سمر اسلام در رسته در بعضا شایسته مراد بخش مقابل مراد محمد حکیم  
 برادر خود حضرت که در آن ایام راه نعی پیور بود و در حد و کابل بحرب  
 صعب پیور طغریاک گشته و در کس ام بعد فوت مراد حکیم برای او  
 دن و اماندای مراد بکامل رفته و هم را ارا بخا بسلامت آورده در رسته  
 برای عمارت امانت نوسف ری و ملهم کابل مفرز شده و در رسته بنظم مهارار محمد  
 مسات انداخته در رسته بعد فوت در منصب پیجاری و بحکاب راجه  
 مرید گردیده در رسته در ایام نظم مهار مردات عمارت کرده مسجد خمالک ادب  
 نامور گشته در بهمال محالات سرکار حکمت تمه نواع اود نامور گشته  
 مصوع گردانیده حطب و سکه حضرت را در آن ملک رواج داده و سوای  
 آن از مصر جان پس رلو حال حاکم اود نامور گشته معقول گرفته اینده  
 در فتح ممالک اود نامور حرب صعب کرده تلا کشتهای که در و هم و خیال  
 نیکو نموده در رسته بنظم ممالک از نعر سعد خان نام بر آورده در رسته در حسن سکه  
 پس خود را در صف حکم علی رسیدار سمال از رسیداران اود نامور که  
 حرب صعب پیور گشته بود کشتن داده در رسته کصور آمده میکی ارا بحاف بکانه  
 که بجز

فوت کرد راجه لکھنوی ناراین عمادی رمدار کوچ بهار در سنه ۱۲۰۳ هجری بمغایات  
رمداری سر بلند شده بود رای لعل محمد ولد رای بهار امل در سنه عالم گری  
مصب سس صدی و خطاب رای سرافراز بود و در بهمان سال بدین  
حاله سر بلند معمر شده در سنه ۱۲۰۴ بنا بر معجم معاملات صوبه دار الملک کامل نامور  
کشی بود **ح ر ف م** راجه بهار بنیدیه رمدار از نو  
طریق راه زن داشت در سنه ۱۲۰۳ گری بعد تنه بر جاده اطاعت آمد بوساطت  
صادق حال بحقوق تقصیر و سرف لازمت و عطای مصب و خطاب راجه  
سر بلند شده در سنه ۱۲۰۴ ام در دکن خدمت می نمود در سنه ۱۲۰۵ از دکن فرار نمود  
معه رسا یافته در سنه ۱۲۰۴ فوت کرد راجه ملک مس رمدار بهار در عهد اکبری  
مصب بالصدی و خطاب راجه سرافراز شده و در سنه ۱۲۰۹ در ایام تعیینائی  
طاحانان عبدالرحیم مصدر ترددات بود احکام حال او معلوم نشد :-  
راجه مالک سکه ولد راجه بهار سکه اندا کس که بهار در سنه ۱۲۰۳ گری همراه پدر خود ملازمت  
نموده بمصب سر برافراشته در رکاب سعادت خدمت می نمود و در ایام  
کنورے در اکثر مصاف مصدر تردد اعمال شده خصوص در سنه ۱۲۰۴ در کار رار  
کجرات سم شیر بازده و در سنه ۱۲۰۵ در حاک مارانام سکه رمدار او پیو

هجده سال در رشته عالم گیری منصب و خطاب را حلقه سر بلند و معالی معظم خان  
 ناظم مکار بود در رشته سپه راجه کوکلت از رکاب قرار نموده راسط خالده  
 ادعیه براج محمد مرصع سد احوال او بیچ معلوم نشد که راجه محمد  
 از حامدان آنهاست که سرف اسلام سرف شده مادر یکی را می کرد هر  
 سکار حال تا منصب سرف قرار بود در رشته عالم گیری خطاب رای سرف  
 اوضاع خدمت نمود در رشته عدم رفت راجه کس سکه رسد از حامدان  
 مصافات دکن در رشته عالم گیری خطاب را حلقه سرف قرار بود خدمت نمود  
 راجه کلان سکه رسد از محمد در منصب و خطاب را حلقه سرف قرار بود  
 در رشته چلم عالم گیری منصب محمدی سرف اراضه بود راجه کمال سکه  
 ولد راجه امین سکه رسد از راجه محمد عالم گیری منصب بهاری و مادر صدی  
 و خطاب را حلقه سر بلند بود بعد رحلت حضرت از سرف اعظم شاه باضافه  
 مادر صدی نام برآورده صبه او مادر شاهزاده والا جاه منسوب بود

حرف ن ل رای لون کرن کنگاو و رسد است  
 در اوایل عهد اکبری منصب و بهاری و خطاب رای سرف اراضه در  
 رشته تردد نمود و آینده همیشه معد خدمات سرفه می نمود در رشته

در دکن تردد نموده در رشته عوض تقصیر دیگر از منصب و خطاب و رمداری :  
معزل شده و لکس الیه سکه خطاب رمداری کای اول سب رای  
کاسته اس در رشته شاهجهانی منصب مهدی و خطاب رای و بدیوانی داینه  
حکله سهرند سراز بود که همان ل بدیوانی لاهور از بعد داسخان و اینده به حکمرای  
کابل سراز شده در رشته شکام محکمی احکا حاکمه تردد در حک مافول لکس  
منصب بهاری دو صد سوار نام بر آورده در رشته لکس مراد محس کشته بکابل فیه  
در رشته بدیوانی اکبر اباد تفرافا فصل و در رشته بدیوانی دار الخلافه و در رشته بدیوانی  
مکاله و محالات مول شاه سبج معر کرده در رشته فوت کرد راجه کس  
لولو در اداسک عمده شاهجهانی منصب ششصدی و خطاب راجه سراز  
شده و در رشته لکس مهم بلنج و در رشته لکس مهم صد بار و در رشته مار لکس مهم صد بار  
شده حاکمه ترددات انجا منصب نام بر آورده در رشته مار لکس قند بار بود در  
رشته عالم گیری منصب دوهاری و قو حصار نام بر آورده در رشته  
لکس کابل کشته بود احکام حال او معلوم نشد راجه کس سکه به کوچ  
در رشته صد عالم گیری منصب و خطاب راجه سراز بود و لکس کابل شده بود  
دیگر احوال او معلوم نشد راجه کوکلت رمدار او حصار رمداران صوبه

برآورده بعد فتح قلعه در شش در محاسبه شاه شجاع ناسحا لوریان کار را را کرده  
 در سه سنه در محاسبه ملک راج ولد چهار رسیده که اربابا کلمات  
 دراری شده بر دین رفته بود تردی نموده در سه سنه همراه سید خانجان مادر  
 در سه عادی خانچه تردد سال سه کرده در سه دهم منصب دوبرار و ماله  
 معانات اندوخته در سه تعلیمی دولت آباد از تبرک سادات خان و در<sup>۲۳</sup>  
 در امام تعلیمی مضافه ماله صدی لوای معاشرت برادر شده بود چون  
 در<sup>۲۴</sup> تعلیمی دولت آباد شاهزاده عالم گیر رحمت سید بانصد  
 او که بشرط تعلیمی بود کم شده معینه دکن مانده در<sup>۲۵</sup> سحالی لکن  
 ماله صدی بشرط اینکه مشا را له تعمیر نموده که رسد ار جوار که ولایت  
 بکلام پیوسته است بن مادی مالو اجیب محمد نذا در سه نموده مال کداری  
 نمایم و هم خان کرد سرافراز شده در<sup>۲۶</sup> سکام تعینا شاهزاده عالم گیر  
 در انجا ترددات همان کرده در<sup>۲۷</sup> که ایام قرات بود در رحمت آباد  
 بوطن رفته بود بعد حلوس ایشان بسبب محالیت حاضر شد در<sup>۲۸</sup> احوال  
 به تنه او مامور گردیده از در عهد در آمده در سه سوم بجو و دکان دکن سرافراز  
 کسه در سه کایزه رودات احکام مضافه ماله صدی سر برافراخته در<sup>۲۹</sup>  
 در دکن

گفته که از سلطان بلند اختر بچه داده در سنه فوت کرد راجه کوپال  
دکس کو در راجه عهد جهانگیری نوکر را ورس داد بدو در سنه لازم سلطان  
حورم شده محمد صوب و حکماب راجه نام برآورده در امام نبی سلطان خرم  
رفات ایشان نموده در سنه در ملک مسده کشته باشد راجه کرد اکس دله  
کبی داکس را بعد در عهد جهانگیری مصعبه است در سنه احد شاه جهان محمد صوب  
برادر و مادر صدی نام برآورده در سنه در کار راجه احسان لودی باغی بحرب  
صعب پیوسته مردانه بعد جان در باخت راجه کس سکه رسد ار  
همدار در سنه ساهجهانی محمد صوب هزاری و حکماب راجه سر بلند بود  
در سنه در سنه مصدر تر در کردید در سنه فوت کرد چون پسر نلد است بدن  
سنگه سره عم او رسیداری همدار مرصحت شد را و کرن دله را و  
سورج سکه م راجه رای سکه رسد ار بکافر در سنه شاهجهانی فوت  
پدر و خجای رسیداری و محمد صوب و هزاری و حکماب راوی برقرار شده  
همراه و پیر خان در دکن و در سنه همراه خانمان در انجا و در سنه سکاحا صره  
دولت آباد در کارزار ماسحا نورمان که بگویند دلف انامی آمد حلاوت  
نمایان نموده و هم در مور حال محاصره مدتها کار را رجا نموده بغیر وری نام

نموده بعد تعاف ایشان در انصوبه خدمت میکرد در سه احد شاهجهانی  
 از وطن آمده ملازمت کرده در شش بنابر عهده حاجان لودی باغی دکن رفته  
 در شش در تعاف او در شش به عهده حکام دکن همراه اعظم خان و اصحاب  
 ترددات نموده در شش بوطن رخصت گشته در شش کصور آمده بمصوب  
 پیمبراری پیمبرار سوار نام برآورده در شش نهم در سفر دکن در رکاب بود بعد  
 مراجعت بوطن رفته در شش کصور آمده فوت کرد راجه کر دهر داس  
 کچھوا هم وله رای سال درباری در شش هم حاکمری بمصوب بمصوب  
 و در شش بمصوب براری و در شش بمصوب دوهزار و پانصد سوار و  
 در شش بمصوب راجه سراج راننده در شش همراه مهابال معین دکن  
 گردیده در انجا معرب حاکم علی بدست لوکران کسب کراره گشته شد  
 راجه کورکن زمیندار کسوار مصاف صوبه کشمیر را و لا در حال کار  
 در شش حاکمری و لااب حصار فتح نموده در شش اسلح کصور آورده بود  
 و لران مار در قلع کوالنار در حد آمده بود در شش حاکمیر صلاح شده بمصوب  
 و بمصوب راجه و علی و وطن سراج از گردیده در اوایل عهدش بهما  
 بمصوب براری چهار صد سوار سراج را بود دخترش ماشه شجاع مصوب  
 گشته



در ۱۲ شت فوت کرد راول کلپیان برادر اول مسموم بریدار صلبر در ۱۳ شت جانگیری بعد  
برادر بخای اولی عصب دوزخاری و کحاب راول سر بلند شده بود انجام  
حال او معلوم نشد راول کلپیان بریدار آمد راول بریدار آن بکرات که در  
ملازمان داخلست و همراه با طهمان خدمت می نمود و در ۱۴ شت جانگیری و کجرات  
ملازمت نموده در ۱۵ شت همراه صفیال و دیوان آنصوبه در عده افواج سلطان  
حورم باغی تزد و سیالته کرده بود رای کور حد در ۱۶ شت جانگیری عصب  
و کحاب رای و خدمت اسفاسر بلند بود دیگر احوال او معلوم نشد  
راکرن راکرن ولد رانا امر سکده بریدار او دوزخ در ۱۷ شت جانگیری عصب  
مچیری و کحاب کنور و رور دیگر بعضای فیل ملازیر سر بر اراضیه بکام  
ملازمت بر حرکت دست راست معدوم و همه استاده شده بود در ۱۸ شت  
بعد فوت پدر کحاب رانا مامور گردیده در ۱۹ شت حد ساهیمما در گذشت  
راج کج سکده ولد راج سورج سکده راهور در ۲۰ شت جانگیری بعد فوت پدر عصب  
سپهرای و کحاب راکه مر افرار شده در ۲۱ شت با صافه بهاری و در ۲۲ شت انوار  
نقاره و در ۲۳ شت عصب مچیری حمار هزار سوار نام بر آورده بعضی سلححان  
برو نیز معاقب سلححان حورم باغی شده در اکثر معارک در دکن تزدات

رسید رای کوپال در ۳۲۳۳ البری معصب و خطاب رای سرافراز بود در کن  
 مصدر تردد شالسه بود دیگر احوال معلوم نشد راجه کلان داکس سپر ارج  
 نو در مل کنهی در ۳۲۳۳ البری و در معصب سرافراز بود در ۳۲۳۳ معصب پاری  
 و نقلداری کالنج سر بلند شده در ۳۲۳۳ همانکری خطاب راجه نام بر آورده در صوبه  
 نکاله خدمت میکرد در ۳۲۳۳ بحاره تروذات انجا مضافه ماضی مسلم اودس بعد  
 ازان ماضی و دصدی سر بر افراخته در ۳۲۳۳ رانجا آمده معین مهاسحال ناظم کابل  
 گردیده بود در ۳۲۳۳ در گذشت راجه کسد اکس در عهد البری مشرف فلجان  
 و اصل قبل بود در ۳۲۳۳ همانکری معصب پاری و خطاب راجه در ۳۲۳۳  
 معصب دو پاری و در ۳۲۳۳ یهو جباری دله سر بر افراخته در ۳۲۳۳ سر  
 مارک حضرت محانه او سر راه بر کنار اب حمن بود سر فلک بروه  
 در ۳۲۳۳ در گذشت راجه کسد از راجه را وای مکرکوب در ۳۲۳۳ در ۳۲۳۳  
 معصب و خطاب راجه سرافراز شده بود دیگر احوال او معلوم نشد  
 رای کسور در عهد البری معصب داکست و در ۳۲۳۳ در رکاب در کشیر خدمت  
 می نمود و دیوان امام بادشاه زاد که همانکری بادشاه بود در ۳۲۳۳ ایشان به  
 خطاب رای و دیوانی کمرات سرافراز بود در ۳۲۳۳ دیوانه مالو امیر شدند  
 در ۳۲۳۳

شده بود دیگر احوال او هیچ معلوم نشد حرفه ک  
راجه لکھنار و لکھنوال برادر راجه مهارا مل کچوا به در سیم ششم اکبری ملار مت نمود  
و عمه صیب هری و از روی طبعات اکبری کھلاب راجه سربا فرشته در سیم<sup>۲۱</sup>  
در عسائی فوج که بنابر شنبه رانا داد مور در خدمت بود تردی نموده بود احکام حال او معلوم  
نشد  
رای کھل مال را همور سردار مکار در سیم<sup>۱۵</sup> اکبری مع رای سکنه سر خود ملار مت  
نموده عمه صیب دوهاری و کھلاب رای سربا فرشته و بشرف اردواج  
صیب برادر خود مان حضرت مسلمات اندوخته خدمت می نمود احکام حال او معلوم  
نشد  
راجه کو مال داکس دادول در سیم<sup>۱۸</sup> اکبری عمه صیب دوهاری و کھلاب راجه  
سربا فرشته بود در سیم<sup>۲۲</sup> همراه حاجنمان در حاک ماداود کرانی و در سیم<sup>۲۳</sup> در عسائی  
لاهور و در سیم<sup>۲۵</sup> ملوک راجه مانکنده که کابل مامور شده بود در سیم<sup>۲۹</sup> در عسائی  
سکالارد و مانموده در سیم<sup>۳۴</sup> مطم احمد فرشته رفته بود ماکمان در راه ساه  
فوت کرد راجه کچیر سرداران صوبه مهار در سیم<sup>۱۹</sup> اکبری بمنصب و کھلاب  
راجله سربلند و در عسائی خال عالم هنگام حاجی پور مصدر تردد نشسته بود  
در سیم<sup>۲۱</sup> ارکم طالع پیش حاجنمان مانم بنکالا حاضر شده و سوه عارت امصار  
احصار کرد مادر سس سهار خان که ارض ضرور بنابر سیم<sup>۱۵</sup> ایمن شده بود

آنچه دکنسان هندوستان را حراب و ویران کردند ظاهرست راو سحاک که  
 ولد راجه الو سکند ز سدار سکار و راجه محمد عالم گیری معصب هزار و ماضدی  
 و خطاب راوی سرور از شده در ششم خدمت مامود در راجه سمار شاه خطاب  
 راجه و معصب و ویرانی نام برآورده در ششم فوت کرد حرفش  
 راجه سیورام ولد لرام س راجه کو مالاکس کور و اوایل عهد شاه معصب هزار  
 و ماضدی در ششم بقلعداری طوعا سرور از شده در ششم در سیم پنج و دشتان  
 ترددات ممال در ششم بقلعداری کابل ارتور لطف الدخان مقرر شده  
 در ششم معول گردیده و در ششم بعد فوت راجه سملد اکس عم خود معصب و ویرانی  
 و خطاب راجه نام برآورده در ششم در ششم در سیم قیدار نالاشها کرده در ششم بقلعداری  
 ماند و ام برآورده در صف حکم اکبر آباد هماد سلطان دار اسکوه ما عالم گیری شاه خوب  
 صف موکته مردانه راجه جانباری برافراخت راجه سر سکند ز سدار  
 خدمت معاف صوبه سیاح در ششم ششم عالم گیری بشرف لارمت و معصب  
 هزاری و خطاب راجه و مرحمت سر بیج داور لای مرصع سرور از شده بود دیگر  
 احوال او معلوم نشد حرفش و رای صوحی ارتور لای نام  
 راده مراد بخشش در ششم راجه عالم گیری معصب هزاری و خطاب رای سرور از  
 شده

شجاع تر دوات نموده شعیب معظم خان ناظم بنگال کشته در ابحا مصدر  
 تر دوات نمایان و ملاکتهای مردانه گردیده کایزه آن در سه سوم محصب  
 سه هزار و مار صد و سه هزار و مار صد و دو اسپی سه اسپی نام بر آورده  
 در سه مکر در بنگال تر دوات کرده در سه معین سر راجه حبس که هموایم  
 مای دکن شده تر دوات سال سه نموده در سه طبعه سوانه مهوج گردانده  
 بود در سه فوت کرد راجه سه پاک بر کاس زمیندار سر مواریه گهستان  
 سر مکر در سه شاهجهان خطاب راجه سر بلند شده بود راجه سه ساجو  
 ولد سه ساس سوا بن سه ساجو سه سه در سه عالم گیری عمر سه ساله  
 که دو الفقار خان بهادر در سه تختک او را ما والد و دو برادر خودش از قلع  
 هری دستگیر نموده آورده بود محصب به هری و خطاب راجه سر راجه  
 شده حبس الحکم در کللال مار سکوت دانست و بنگاه والد اش  
 در کشید شاهیه علاحد فرود می آمد و متصدیان هر کار حاجات او را  
 سرکار و الامر بودند در سه بنابر بعضی مصالح معین حامد کور کردند  
 بود بعد رحلت بادشاه عالم گیری چون خانم بیور او را رخود کرده خلاص  
 نموده ما صاحب دو الفقار خان در دکن فساد ی بر کاست و پس از آن

اکبر آباد همچون شمشک در درمای حوسری درآمده و مراد محسن را منسوب کرد<sup>۱۸</sup>  
 بر قلب قبیح عالم گیری بسافه بحرب معص پیوسته عالی رار بر و بر نموده  
 محض سرور افعال او بادشاه طهر نصبت گشته کشد راول کسل سکه  
 خویش راول سوهر مهاله رمیدار حلسر مصاف صوبه اجیر در شسته شاہجہانی  
 نعلای رسداری و منصب و خطاب راول سرافراز شده در<sup>۲۷</sup> کنگرہ  
 تردد در عساکر مهم قندار منصب ہراری معص سوار نام بر آورده ماسک احد  
 عالم گیری خدمت می نمود معلوم شد کہ او را در راول سوہر کسی نمائندہ باشد  
 کہ بہ جوش بوب رسداری رسید راجہ ساکنند ہر شہرہ راجہ کسرام  
 رمیدار چون در<sup>۲۸</sup> شاہجہان بعد فوت حدود بعلای رسداری و منصب  
 ہفصدی و خطاب راجلہ سرافراز شدہ در<sup>۲۸</sup> کنگرہ عالم گیری منصب ہراری  
 و ماسک سوار نام بر آورده در<sup>۲۸</sup> کنگرہ معالی موحداں چون گردیدہ بود راجہ  
 سخاں کنگرہ ولد راجہ بہار کنگرہ بنڈیلہ بعد بوب مدر در<sup>۲۸</sup> شاہجہانی  
 منصب دہراری دوہار سوار و خطاب راجلہ سرافراز شدہ در<sup>۲۹</sup>  
 بنوار کش نقارہ و ایندہ منصب<sup>۳۰</sup> ہراری سربراہ راستہ در<sup>۳۱</sup> کنگرہ در جنگ  
 مالوہ امراہ بہاراجہ صوبہ کنگرہ بود در<sup>۳۱</sup> کنگرہ عالم گیری در جنگ ماسک

کرده در شش در بعضا شاه شجاع مانجا نوزمان حرب های صعب نموده  
 در شش هنگام ورود رانات بادشاهی در دکن بهراول خان زمان مقرر گشته او بر  
 ششای سخت مادگسال کرده بعد مراجعت رانات اردکن در سه هم در  
 فتح قلعو صرو و کسان ملاکتهای مردانه نموده در انصوبه حد مست  
 در شش همراه با دسپاره عالم گیر اردکن محصور آمده همراه داراشکوه بقندارفته  
 در شش مراجعت نموده در شش بوطن رحمت گشته در شش محصور آمده  
 لعن مهم بلخ شده در شش همراه دسپاره عالم گیر بارلعن مهم بلخ و د  
 گردیده در انجا تر ده ماحافه بالصدی دات و سوار مامور گشته در شش  
 ۲ محاره ترددات انجا در صف حاکم اول لباس

سوار	در شش مکرر همراه شاه
مار لرد	در قبول راناست
زا	نموده در شش بارلعن
	دین شش در شش در کارار
	رسیده در شش در رافت
	سپاهراده مراد حسن در صف حاکم

بر گرفته در عهدش بهیچا خدمت می نمود و اکثر در کس بود در شش فوت کرد  
راجا سارا را که وارثه سکاران خاص جاگیری در شش اعصاب مستعدی  
در شش انال اعصاب هزار و انصدی و خطاب را که سارا را زنده خدمت  
می نمود در شش بهیچا در امام فتح طوعه دولت آباد و در شش در بعضا شاه شجاع  
در حاکم ماسکاران و در شش در مهم چیمار سکنه تردد با نموده احکام کار او معلوم  
نشد را اول سارا را زود در شش خدمت بهیچا اعصاب هزاری هزار سوار  
سر برافراشته خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد رای سها چیمه  
اگر و اله ار سکنه کاندلار بنمای صری در شش خدمت بهیچا اعصاب و خطاب  
رای سارا را زنده در شش بیوانی صوبه لاهور و در شش حاله در شش بقصداری  
و این صکله ساکلو مقرر گردیده و اعصاب بهیچا رسید در شش ام  
فوت کرد را و سکار ولد کوئی ناپه من را در سن با دار مدار بونزی  
دکوت در شش بهیچا بعد فوت حد عامه خود و اعصاب هزاری و بعضا  
مداری بونزی سوا می کوره و خطاب را وی سارا را زنده از وطن آمده در  
وکن بلارمت نموده در شش در اینجا همراه ماطن خدمت می کرد در شش بنجام شجر  
قلعه دولت همراه خانرمان در کارار ماسکاران و در دیگر معارک ترددات مابین  
کرده



گردیده بود و سار و جبه که ذکر آن طول دارد و فعل مساند در سه احد هما نگری چون  
 رانا نرباب سکده الحاحات احصار کردم هم موقوف ماند را و سکده در سه  
 منصب دو هزار و مائصدی و آئینده منصب سه هزاری کسر را فرایسته و در سه در  
 صوبه بهار فوت کرد معلوم میشود که خطاب راوی کهای رانا مانده باشد  
 راجه سورج سکده پسر زاده را ای سکده را هنوز زمیندار مکار بعد بساط  
 رسیدن رای و لب برادر کلان در سه هما نگری منصب و عطاء میداری  
 اکا و خطاب راوی کسر ار شده در سه شاهجهان منصب چهار هزار  
 دو هزار و مائصد سوار و الار سه گردیده در دکن مردوات شالسته نموده در  
 سه در انجا فوت کرد راجه سورجمل و له راجه ماسور مدار دهمی در سه  
 هما نگری عطاء میداری و منصب دو هزار و خطاب راجه کسر افراز  
 شده در سه چون راه بغی پیوده معول از منصب و راجه کشت و بجا  
 یکن حکم سکده برادر حور و کشن بر اکل نام بر آورده سورجمل در ایام  
 رمدار جمون مصاف صوبه بهار در سه

آورده منصب هزار و مائصدی

۱۵ به بخواه پر که جمون کام

که بر زلف محبوب راجه سپهرش راجه سده بنابر تعلق که راجه اود لکده رانا  
والده او بود در سکه اکبری بعد فوت پدر منصب و خطاب راجه و در سکه  
بنوایش بهره سراز شده و اکثر مکارک در دکن در سکه راجه و حداد و خان  
و عمر و خداد حساں تر ذات شالسته غوده در سکه سوم جهانگیری منصب  
سپه براری کسر برافراخته و در سکه دهم مکاره ترددات در دکن منصب پجهراری  
سپه برار سوار نام بر آورده در سکه در دکن فوت کرد راجه سکه سپهر  
راجه اود لکده را هموز صدر راجه پور در سکه اکبری بعد فوت پدر خطاب  
راوی سر برافراخته خدمت می نمود راجه سالکس لوکی بعد امتحال جوهر  
بند و انذاری در سکه اکبری خطاب راجه سراز شده ماسه احد جهانگیری  
خدمت می نمود راجه مسام سکه تو تور در سکه اکبری منصب پجهراری سر  
افراز شده بود در سکه احد جهانگیری مضافه بالصدی و در سکه مضافه بالصدی و در  
سکه دهم منصب دوپهراری و ماز صدی هزار و چهار صد سوار سر برافراخته  
در سکه در کابل فوت کرد راجه سکه و لدر رانا اود لکده راجه اود سوار  
در راجه عهد اکبری مخالف رانا پر مات سکه برادر خود بدرگاه رجوع آورده  
منصب دو صدی و خطاب راجه سراز شده بود و مضافه مانت او سخنان  
کرده

بنگاه منصوب پیمبراری پیمبر اسوار دو اسبه سوار اسبه سوار اسبه سوار اسبه در ۱۹  
بعد مراجعت اراغجا همراه ماد شاهزاده محمد معظم معین کابل گشته در بهمان سال برشته  
ماه ۲۵ خدمت می نمود در ۲۴ اسبهای مانجیان رفت را و رام سکه داد و اول  
رمدار کوته در امر عهد عالم گیری منصوب و خطاب راوی سر برافراخته اکثر  
معتن دو العفار حال سهاد در صحرای کبود در ۲۴ کایزه تردد در عسده دهان  
حادول سر به مورد افرس گشته در ۲۹ کخلدوی تردد در فتح قلعو و اکن کرا  
باضافه ماضی و در ۲۴ عطای رمداری مومدانه اراغجا و او ده سکه رمدار  
نویدی سر افراشته در کار رار اراغجا و همراه ماد شاهزاده محمد اعظم مردانه نقد  
جان در ناحت حرف س رای سر ص با و اقلو  
داری قلعو رمدار طرف را و او ده سکه رمدار او دستور است بعد فتح  
قلو بدکور در ۲۴ اکبری داخل بنندگان شده منصوب دویاری و خطاب  
رای سر افراشته در ۲۴ بنم بقلو داری قلعو بدکور مهر گردیده در ۲۴ معین  
شاهزاده مراد و در ۲۴ معین صادق خان به سگاله شده بود راحه سورج سکه  
همار من سر راجه او ده سکه را مهور زمدار خوده پور خلاف فاعده دیگر  
راجها که بعد فوت پدر راجه به سر کلان میدهند در حانان الش مقرر است

در مهم بلخ و بدخشان و کله دی تردد و در جنگ شاه شجاع باضافه  
 هزاری و بعد از آن علی الرغم مهاراجه حسرت سکه عطاء رمداری خود پورو به  
 منصب چهارهزاری حارسوار و کلاه راجه سر بلند گردیده بعد روری چند بنا به  
 عفو نقصر مهاراجه بدکورار رمداری انجامه و فک گشته در سکه مورد عسایه شده  
 در سکه در عسایه دکن ترددات نمایان نموده در سکه دهم بکر بدکن عسایه گردیده بود در  
 عهد البشانی اریحمان مالک مال میل کرد راجه رام سکه دهم مرا راجه حسرت که او هم  
 در سکه کلاه کور در سکه شاهی عسایه براری و در سکه منصب دوهزاری  
 و در سکه باضافه پانصدی و در سکه منصب سه هزارتی دوهزار سوار سر بلند شده  
 در حاکم اکبر آباد همراه شاهزاده داراشکوه بود در سکه احد عالم گیری باضافه براری  
 مامور گردیده به عسایه معظم خان به کاله رفته در سکه بحضور آمده منصب چهارهزاری  
 لوای مفاخرت بر افراشته در حضور خدمت می نمود در سکه نهم که بدکری سوار دار  
 مرسته رانعه کسها لکری بقول و عهد بحضور بر نور مرستاده بود معرفت خود  
 ملازم اسبها کنیز چونی هر دو لکری و پدر بعد جدی راه قرار نمودند معسرت  
 ارجال آنها از منصب معزول گشته در سکه بعد فوت پدر منصب چهارهزاری  
 و کلاه راجه سر افراشته در سکه یکم عسایه مملکت اشام از مصافا  
 به کاله

مقرر شده در سه مکتور در اینجا عدم رفت راجه رکها همه کاهیه مار بر سعد<sup>۱۸</sup>  
 دست عبد الکريم ديوان لاهور بود در شش شاهی فی طلب حضور<sup>۱۹</sup>  
 بنس سعد الدخان و ریر اعظم مهمات حر و کل را سر برامی بود در<sup>۲۰</sup>  
 منصب و کطاب رای و عباس فلندال لالا و در<sup>۲۱</sup> مقرر داری  
 حاله و تن در سه ام منصب براری و کطاب رای و در<sup>۲۲</sup>  
 بهر مقرر کردن مانس مهر جعفر خان و ریر اعظم و مقرر کستوی خود را فر<sup>۲۳</sup>  
 محاسبات سرافراز شده بود در سه احد عالم گیری منصب دو برار<sup>۲۴</sup>  
 یکبار و مقصد سوار و کطاب راجه و خدمت وزارت کل امور  
 کشته و در سه مضافه مالدی منصب براری رسیده در<sup>۲۵</sup>  
 فوت کرد رانا راج سکده زلدر را حاکم سکده او در<sup>۲۶</sup>  
 شاهی منصب پجاری و کطاب رانا سرافراز شده در سه احد  
 عالم گیری منصب براری ذات و سوار یکبار سوار دو اسب  
 سه اسب و دو کرو دام انعام نام بر آورده در سه در گذشت  
 راجه راسکده را همور دلدرا و امر سکده بن راجه کج سکده در<sup>۲۷</sup>  
 شاهی بعد کشته شدن در منصب برار و مالدی سرافراز شده

کوهستان کانگه و در <sup>۱۹</sup> بعد فوجت بدر بمصب هرار و مالدی هرار سوار  
 و کحطاب راجک و در <sup>۲۰</sup> ستم بمصب دهراری و در همان سال تعلداری  
 قلعه قندار اقطاع ولایت بلخ سر بلند شده ما اوزبکان و الی مال مکر را ویر  
 سخت نموده روری در اینجا حربه صعب رو داده بود که راه سه رخم بر  
 داشته در میدان افتاد و در سواری تمام بر اسب یکی از ناساں خود سوار  
 گردیده براند در <sup>۲۱</sup> ستم بمصب دهراری و پانصدی سوار و تعلداری کمر داز  
 ارتغر حمل سک و در <sup>۲۲</sup> ستم بمصب ستم هراری ذات و سوار حره امتیاز  
 بر اعداخته نعلن مهم قندار شده در سه ام اگر کمر و کصور آمده اینده بطن  
 رفته در سه احد عالم کبری اردو وطن بوزم رفاعت دار اسکود روانه شود در  
 سه بعد سک دار اشکوه در حورده ار لاهور اردو جدائی گردیده در حور  
 آمده در حاک حمیر همراه رکاب ما دار اشکوه حربه صعب کرده اول  
 کسی که دران میدان از دیگران سبقت برده نشان خود را بران کوه نصب  
 نموده بود راجه بدکور بود در حلدوی اس حسن خدمت باضافه مالدی  
 مالدی سوار و الار سه کشته در <sup>۲۳</sup> ستم مهم سری مکر نعلن گردیده در سه سوم  
 در ایا ترددی نمود در <sup>۲۴</sup> ستم بحر است عربان از بحر کسد سهامپ جان  
 مقرر

سکت مهاراجه لیطین رفته در سه احد عالم کبری ملازمت نموده در  
حک با شاه شجاع در رکاب تردد کرده در حک دوم دارا شکوه  
بجاست بگاه در بوده مانده در سه بدکور لعن دکن شده در سه سوم  
در حج قلم حاکم تردد کرده در سه بحصور آمده در سه لعن سراراح  
حکمه بکر دکن رفته حیل مصدر ترددات گردیده عمدت براری  
بچار سوار دویار و مار صد سوار و داسپ سه اسپه چهره امسار برافروخته  
در سه نیم مار سوم لعن مادر شاهزاده محمد مخظم مالم دکن در سه فوت کرد  
را و روپ سکه دلد و روپ بکد بن را و خاندار مدار رام پوره بود  
را و بی سکه دلد را و دوان را و حامد السب مودن لکشن در سه  
شاهیما عمدت برصدی و خطاب راوی و لعنات برمداری سرافراز شد  
در سه نیم بخلدی ترددات در نیم بلخ عمدت برار و مار صدی نام برآورده  
در سه لعن مهم فندار شده در سه کاره تردد در صف جنگ مالم لکس  
ماصافه مار صدی و و صد سوار عمدت براری برار و دویار سوار مای  
کشته در سه در گذشت دلسرنگ است راه را و روپ دلد راجه  
حک سکه بن راجه با سوم مصلی داس در سه شاهیما فی بفرجاری

مردمان او د مور باد و دو صورت در سه احد شایع است از وطن آمده عصب  
 و دهراری و خطاب را حلقه سرافراز شده در سه باضافه سواران نام برآورده  
 در سه بعن مهم چهار سنگه بنده گردیده در سه هم باضافه هاری مباحی گشته  
 در سه در سفر کابل در رکاب بود در سه و در سه در سه کشیم در رکاب صد  
 نمود بعن مهم حکمت سنگه رسیدار دهری شده محامه ترددات اینجا  
 بنوارشن نقاره بلند آواره گردیده در سه هم کام بعن قندار عصب چهار هاری  
 دهرار سوار مباحات انداخته در سه بعن مهم بلج و بدجشان گشته  
 در اکا ترد می نمود در سه در سه قندار علا شهای کرده باضافه هرار سوار نام  
 برآورده در سه محامه ترددات در صف حاک مافرا کس همراه رستم  
 خان سها در ماصه قندار عصب سحراری نوای معاشرت برافراشته  
 در سه مار بعن مهم قندار شده و در راجعت لوطن رفته در سه از وطن  
 آمده در سه ام تعن سنا هاراده عالم کیر ناظم دکن گردیده در سه در اکا در  
 باسحا لورمال پیاده شده بحرب صعب موسسه رحما برداشته در سه ان  
 افتاده باعام لک روسه بعد در حص و لحن مباحی گشته  
 در سه بعن مهاراجه حوس سنگه معامله سنا هاراده عالم کیر شده بعد  
 شکست



راجه راند اس دلدر راجه راجه س راجه اسکن در سه دهم هماگیری بعد  
 فوت در منصب براری و در سه کخطاب راجه سر بر ارضه در سه بجلد و  
 تردد در کار با سلطان حورم با غنی منصب دو براری سر افرار شده بود انجا  
 حال او معلوم نشد رای راجه در عهد هماگیری منصب و کخطاب رای  
 دیدیو آن سر افرار بود دیگر احوال او معلوم نشد راجه دو صد زمدار  
 کو امارت زمداران محاب در او اسطه عهد هماگیری منصب و کخطاب  
 راجه سر بلند بود در سه کاره تردد در صبح طلعه کاکره منصب برادر پانصد  
 و بالغام نصف وطن سر افرار شده در سه ردی نموده نا احر عهد جد  
 می نمود در سه بنیم شاهجهان معین محاب حال و دمر اساهج بنا بر  
 زمدار سری نگر گشته نا وصف بر هم خوردن فوج مادشاهی نبرد املکی و  
 دلیر بها بکار آمد راجه راند اس کجوا به زمدار سرور مصاف صوبه  
 اکبر آباد در احر عهد هماگیری منصب و کخطاب راجه سر بلند بود در سه  
 احد شاهجهان منصب براری سر بر ارضه در سه و در سه معین دکن  
 سنده کلودی ترددات غامان منصب دو براری رسیده بود در سه  
 فوت کرد راجه رای سکه مسوده و دهم راجه مهم سکه س رانا سکه

خدمت می نمود احکام کار او معلوم نشد را و رس و دل را می بهیج بن رای  
 سر حسن با دار مدار بودندی در اوایل عهد جماعتی معصوب و ککخاب  
 راوی سرافراز بود در رشته ککخاب سر بلند رای در سه دهم با صافه مالدی  
 معصوب دویاری چه اسرار بر او رفته بعضی دکن شده در رشته ککخاب  
 بر امور مقرر گردیده مادام که بر امور را محاصره نموده بود دیگر او بر شها  
 مردانه نموده در رشته ککخاب سر دوات در مهات دکن ککخاب را امر  
 و معصوب پیمبرای سحرار سوار بر افرخته در رشته ککخاب پیمبرار و وطن  
 انده بود در رشته فوت کرد راجه رام داکس کجوا به در اوایل عهد اکبری  
 معصوب مالدی سرافراز شده در رشته در المکار دوم کجرات مصدر  
 ترددی گردیده امدتلا شها مردانه نموده در رشته معصوب دویاری لوای  
 مهاجرت بر افرخته در رشته جماعتی معصوب مبار بودن در مونس  
 و ساپکری مالدی معصوب دلد حلت سکده بن راجه مالدی  
 کجوا به مقرر گشته و در رشته ککخاب را حلقه و معصوب سه پاری  
 و بنوار کش نهاره و تعلعداری ر سهور و مالدی عبدالرحمان بهادر  
 مرد در حاکم که بهیم دکن مامور شده بود نام بر آورده در میان ال فوت  
 رام

مسائل اندوخته در سه احد هائیکری معصب سحراری رسید در سه فوت  
کرد راجه را محمد کلیده رسد از نایبون مصاف صوبه مالوارا که در سحوات  
واحلاق نظر خود داشت در سه اکبری رسال گوته در راجه پر رفته او را  
دند او در حضور رور ملازمت بلصد و هم لعل ارا بنجله لعل نعمت پنجاه  
پارار و پیه کرا نیده معصب دوپاری و کخطاب راجله سرامر ار شده بود  
در سه در کدشت راجه راجه کدله دلدارا کدکن کچواپه در سه اکبری  
ملازمت نموده ماسه سه ام همراه در خدمت می نمود بعد فوت بدر  
معصب هاری و کخطاب راجله سر بر اراضه کایره مردات کاماا  
در سه معصب چهار هاری مام بر آورده در عهد هائیکری اکثر خدمات  
پسندیده نموده در سه دهم در دکن در کدست راجه رودر کدله در سه  
اکبری معصب و کخطاب راجله سر بلند بود و اسفر کشمیر بودن  
رحصت بنکام کام دل گرفته و ناغام بکصد راس اسب و حد مرکه  
دیگر در جاکیر مسائل اندوخته بود دیگر احوال او معلوم نشد راجه راجد  
رسد او در در سه اکبری معرفت راجه مال کدله کچواپه علمه العباد و بلوش  
اندوخته و معصب مالصدی و کخطاب راجله سرامر ار شده در صوبه بنگاله

نهاب تلامذها کرده بمصوب سربازی بیکرارد و مانع سوار سرباز فرشته  
 در ۲۹ سنه شکلم فتح طلع و الکن کرا ارد و شهورانه غوده در رفافت اعظم شاه  
 در جنگ اکبر آباد حرف راجه ریش  
 بر آنکه برادر حر در راجه مهار مل کچوا به در ۳۰ اکبر و وطن آده ملازمت نمود  
 مصوب سربازی و خطاب راجه سراج از شنده خدمت می نمود انجام  
 حال او معلوم او نشد راجه راجه در ۳۱ اکبری مصوب و خطاب  
 راجه و نصیب جاگیر در صوبه لاهور سراج بود دیگر احوال او معلوم نشد  
 راجه راجه که در اسه کلمان مل راهور راجه سراج صوبه  
 احمد در ۳۲ اکبری همراه در حدود ملازمت غوده و مصوب سراج فرشته همراه در  
 خدمت می کرد و در ۳۳ در انعام دوم کجرات در رکاب همایونی در جنگ  
 با امر احسن در وقتیکه طور معامله فرست دیگرگون شدن بود با اتفاق سید  
 محموداریه و فرحت حال مدفع اعدا فرشته تردد شالیست غوده و در ۳۴ در فتح  
 قلعه الوکده و سرو پیکه در تصرف سلطان غوره بود بهر ایام سید با سیم باریه لاس  
 تمال غوده و در ۳۵ در مهم ولایت سراج در دات کرده کرده و بعد فوت پدر  
 خطاب راجه نام بر آورده محلووی خدمات پسندیده مصوب سراج سربازی  
 معانات

سرافراز شده در <sup>۱۳</sup>سه بد فتر داری از تغیر عهدت خان ملا عبداللطیف  
معز گردیده در <sup>۱۴</sup>سه بحباب رائی رانان دماست رام و در <sup>۱۵</sup>سه به موالی رباب  
نام برآورده از عمر عالم خان در <sup>۱۶</sup>سه بجوا هشت خود در سارکس <sup>۱۷</sup>سه در <sup>۱۸</sup>سه  
از کجا آمده بدیوانی کل دکن از عمر دماستال و معصوب براری صد و پنجاه  
سوار معز کرده در <sup>۱۹</sup>سه بحر گردیده در <sup>۲۰</sup>سه بدیوانی اکبر آباد از عمر شیخ عبدالکریم  
لوای مفاخرت برافراخته و معصوب براری رسیده در <sup>۲۱</sup>سه بدیوانی فوت  
شد راجه دو لختد رمدار کیلو از رمداران صوبه لاهور در <sup>۲۲</sup>سه  
عالم کبری ماره اروطس آمده معصوب و بحباب راجک و علکهای خلعت  
وفیل و صحر مرصع ماعلا و مروارید و اورب و مهنخی مرصع سرافراز گردید  
بود دیگر احوال او معلوم نشد رای دهر منگند اکس در اوایل عهد عالم کبری  
معصوب و بحباب رای سرافراز بود و در <sup>۲۳</sup>سه نهم بدیوانی ملکون از  
ه بود را و دلست و لکسو همکن سدد در  
در <sup>۲۴</sup>سه باضافه منصب و در <sup>۲۵</sup>سه

والعقار خان بهادر بود در

ص در <sup>۲۶</sup>سه در فتح قلعو حنی

فوت در درجه شایسته ای بمصوب و دهماری و خطاب را حکمی  
 مقرر شده بود درجه بعدی چهارم رسیده و کمه راجه رسیده بود  
 پس راجه بدین عطاای رسیداری اند و چه از عمر او بمصوب رسیده براری  
 ذات و سوار مقرر شده بعد بدو است اند چه در سه نیم بیایسته  
 عادل کمال بحسب کسب حاکمان بار رسیده در اکثر معارف تردد اب  
 سال سه غنوده در ۱۹ و در ۲ در مهم بلج و بدخشان مادت یکم سال  
 ماوریکان کارارای عالمانه کرده مصدر بلا شتهای مامان گشته بمصوب  
 رسیده براری دوم را بمصوب سوار دادا رسیده رسیده و در ۲  
 و در ۲ در ۲ بحسب مهم قنار شده در ۲ در حاکم مالوا هم  
 مهاراجه حوسب رسیده بود در رسیده احد عالم گیری در حاکم کچولیه کنجوه  
 ماشاه سها شجاع مصدر ترددی کرده بقصداری مهله از عمر راجه عالم رسیده  
 مقرر گشته در سه سوم بعد عزل فوحداری بحسب مهم را و کرن شده  
 ما ۱۳ در کابل و عمر خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد  
 رای رایال دماست رام روح نام کجراتی نوکر ارادت خان بود در ۲  
 شایسته ای بمصوب و خطاب بر نام رای و بدفتر داری حالیه  
 مقرر از

مستصحب دوبریزی و خطاب زائی سرافراز شده و در سنه ۱۰۸۵ هجری  
در سنه ۱۰۸۵ هجری بود بمقتل رسید داود و دایه و دایه را و حاکم را و امیر  
در عهد هماگیری خطاب راجه سرافراز بود در سنه ۱۰۸۵ هجری بمقتل رسید  
مستصحب پاره و انصوری و خطاب راوی سرافراز شده و در سنه ۱۰۸۵ هجری  
نعمان حاکمان لودی باغی در دکن برود و خود بخایه و دکن تردید  
در سنه ۱۰۸۵ هجری نام برورده در جهات ال در مهم دولت ابوالحسن  
ساز گردیده و راجه دوار کاو بس و لود راجه کوه دکن سن زائی سال  
در زائی مستصحب و خطاب است در سنه ۱۰۸۵ هجری مستصحب پاره و در سنه  
در حله وی تردد در کار دارا خان بختیاری لودی باغی در مملکت دکن باغی  
باغی سرافراز شده در سنه ۱۰۸۵ هجری و لود راجه کوه دکن در سنه ۱۰۸۵ هجری  
حاکم و لود و لود بس حاکم در اول عمر شاهجهان مستصحب پاره و  
و خطاب لود سرافراز بود در سنه ۱۰۸۵ هجری ترددی نموده در اول سنه ۱۰۸۵ هجری  
مستصحب مستصحب و در آخر عمر مستصحب مستصحب سرافراز شده در سنه  
چهار ماه راجه کوه دکن در کار دارا خان بختیاری باغی باغی در سنه ۱۰۸۵ هجری  
بکار آمد راجه دکن کوه دکن راجه پاره و لود راجه کوه دکن راجه کوه دکن

منصب و خطاب را حاکم سرلند بود در سه سیه ام معصی راجه بر مرشد  
 در کارزار با قاضی کابل نگار آمد رای در کار راجه و مان عمده رانا و دیکه  
 در عهد اکبری منصب دهم راری سر برافراخته در سه تردی نموده در سه  
 در ام تعیناً خانخانان در حاکم نامظفر کمرانته ملاکس بر سرانته کرده از عقب  
 آمده غنیمت را دو دله نموده باعث هر سمت غنیمت گردیده در سه حاکم راری منصب  
 چهارم راری نامور شده در سه فوت کرد راجه دهم رولدرام حد نکسته رسد ر  
 مالد هون در سه اکبری بعد فوت پدر منصب و خطاب را حاکم سرلند  
 بود احکام حال او معلوم نشد راجه در خود پسر سره راجه را محمد رسد ر  
 مالد هون در سه اکبری تعینات قلعه مالد هون و عطای را حاکم و منصب  
 سرافراز شده بود احکام حال او معلوم نشد راجه دهم رولدرام رسد ر  
 جهانگیری در ایلیچاره سلطان حسرو ماعنی در رکاب بود دیگر احوال او  
 معلوم نشد رای دلست و لدرام مانسکه رسیدار مکار در عهد اکبری  
 منصبی داشت و تردد مان نموده در سه احد جهانگیری در ام بغی سلطان حسرو  
 راه لغی پموده بعد عهده الی العفو تقصیر آورده در صوبه دکن خدمت نمود  
 منصب هزار و مالدی سر برافراخته در سه جهانگیری بعد فوت پدر  
 منصب



گری سرافراز بود صدی نادر شاه مراده داراشکوه اورا پیش خود داشته بودند  
در سه سال ام خطاب رای نام برآورده داخل بندکان بادشاهی شده خدمت  
نمود در سه گذشت راجه خوب سکه مدله ولد در او<sup>سط</sup>  
عالم گری منصب و خطاب راجه سرافراز شده در سه سال پس از آن  
خدمت بنده مامور گردیده در سه سال معین همت خان گشته بود و دیگر احوال  
او معلوم نشد راجه حسنکه ولد راجه حسن سکه کچھو اہ زمدار نیر  
در احر عمر عالم گری منصب و خطاب راجه سرافراز شده در  
سه سال خدمت نمود در سه سال<sup>۲۶</sup> هنگام بعثت شاه مراده بمدار کجبت بہاؤ  
در حلاوی تردد فتح قلعه کملما کہ کلم الصاف مدساری راجه مدکور  
شده منصب دویاری دویار سوار سر بر اراضه خدمت می نمود  
در عمر بہادر شاہ نادر شاہ مرقی غودہ در عمر محمد شاہ بادشاہ منصب  
ہزاری ذات و سوار و خطاب سر کھاراج دہراج و بنظم البر آباد مالوا  
نام برآورده در سه سال رفت حرف راجه دہر  
مدار منجھولہ در اوایل عمر اکبری منصب و خطاب راجه سر بلند در<sup>۱۸</sup>  
در اطار کجرات تردد نمودہ بود راجه در سکہ سکہ در اوایل عمر اکبری

و دست اندازیها سالها بر اردوی معلی نموده و ماعوای داراشکوه سرکشید  
 انجام کار مدتی مر از ارجحیت که جواب بصدور فرمان مشتمل بر عفو تقصیر  
 و تقرر نظم کجرات از رفاقت داراشکوه دست برداشته در کسب محال  
 خطاب مهاراجه که ببار تقصیر مذکور تفرافعه بود مامور گردیده در کسب بکوب  
 امیر الامر سالسه حال ماطم دکن مامور شده در محرم ولایت سیوا امریه  
 دفعه مر و نگذاشته در کسب محصور رسیده در کسب همراه مادر ساهراوه محرم  
 بمقابل ساه عبا کس تا والی ایران رفته بود از اسای راه خضر حلت شاه  
 مذکور برگشته آمده در کسب هم معنی بادشاهراوه مذکور که بمنظم دکن مقرر شده  
 بودند گردیده در کسب سهام واری حمزده از مصافات کابل نام برآورده  
 در کسب در راول پندی به کام ورود زانات والادرا نجا از حمزده آمده و معای  
 فیل مالا سراسر راحته در کسب در انجا رند کانی را جواب داد بعد فوت او انچه  
 در ساه انواع مادرشاهی و در معالی درانی و او المعالی قتال و جلال احمد و کسر  
 طولی دارد راجح حرمت حارون در امر عهدشاهی بمصطفی ناصر  
 و خطاب راجحی سر بر اراضیه در کسب معنی هم قید را گردیده در کسب سام  
 فوت کرد رای حدیمان بر همین در عهدشاهی بمصطفی ناصر  
 گری

در رکاب بوده در شش بعش هم قندار سده حسب الحکم در کابل  
اقامت گردیده محله دفرار سوار داده در شش در سفر کابل در رکاب  
بوده در شش منصب سس براری شش برار سوار حمار برارد و اسپه  
و شش اسپه و در شش کخطاب مهارجه و در شش در سه امام و له عمدی  
مادشاهزاده داراشکوه نیکام رحمت ممحاسبه یادشاهزاده عالم کر  
منصب هفت براری سس برار سوار پشچر اردو اسپه شش اسپه بر  
اوجسته بود چون در محله مالو مادشاهزاده مذکور صف اراگردید حرت صعبی  
روداد که مثل ملکه سکه ناداو مادپه سکه ناداو و سحان سکه سودپه ولد  
حسن سکه کورد و کرمزهای متعده و بسیار را حصونان نامی خود را که برای  
رابطه مرز و اسعلا برافراشته حمار شد تا سس برار بر بکشتن داده آخر  
معالجه و سماجت دیگر رفعاان ارمدان رو برافته بوطن رفته بعد از آنکه  
سریر خلافت بجلوس حاکم عالم گیری رونق یافت برب آب سلج  
تلا رمت نموده لغات خلعت خاصه مادری و شمشیر محمد مرصع  
و انعام کرد دام و دیگر عطایات مسائات اندوخته در حاکم شاه شجاع  
وقت سب ارتش را بدشاهی بعزم برهم رذن اوان عالم گیری برخاسته

در واسطه عهد شاهجهانی منصب همصدی بحکاب راناسرافراز بود  
 در ۱۶<sup>ام</sup> فوت کرد راجه حی رام ولد راه انوب سکده ده سکده کوهر مصد  
 داست و در ۲<sup>ام</sup> شاهجهانی خدمت می نمود در ۱۱<sup>ام</sup> بعد فوت پدر منصب  
 هاری و حکاب راجه و در ۱۹<sup>ام</sup> کاینه تزد در مهم بلج ماصافه انصدی و در ۲۰<sup>ام</sup>  
 منصب همصدی دو هاری هار و ماصد سوار سر بلند شده در ۲۱<sup>ام</sup> درگذشت  
 چهار راجه جسون سکده دو مامن نور راجه کج سکده بن راجه سورج سکده  
 بن راجه اودی سکده معروف مموه راجه رمدار حوده پور در ۱۱<sup>ام</sup> شاهجهانی  
 بعد فوت پدر بنابر تعلقی که پدرش را ماوالده او بود بخلاف قاعده در حیوته  
 که پنج ماوالین سپر میدهند عظامی رمداری حوده نور و حکاب راجه  
 و اصل و اضافه منصب چهار هاری چهار سوار او در همین سال  
 عباس خلعت مافرعی سوار شده در ۱۲<sup>ام</sup> ماصافه هاری ذات سوار  
 و در ۱۳<sup>ام</sup> ماصافه هار سوار دو اسکده اسکده نام برآورده در ۱۵<sup>ام</sup> همراه سلطان  
 و از اشکوه بلوچک ناظم قندار رفته در ۱۶<sup>ام</sup> مراجعت نموده بوطن حصت  
 گشته در ۱۷<sup>ام</sup> در احمر اردن آندۀ ملامت کرده بوطن رفته در ۱۹<sup>ام</sup> در لامو  
 ملامت نموده ماصافه هار سوار دو اسکده مسائات اندوخته در ۲۰<sup>ام</sup> در سقر کابل  
 در کابل

بعد تعیین کردیدن افواج قاهره در صلح کوندوانه کشته شد و زمان  
 و دختران و سران برادر او اسیر شدند رای حسونت رای کتیری  
 در اوایل عهدش بهنگام محصب و خطاب رای سرافراز بود در شش سالگی  
 اجدیان و در شش محصب هراری و نفوجداری آروی آب اکبر آباد و در ۱۰  
 در سرداری خالصه از عمر بهار امل کسر بلند شد بود حکمت راج بکرمان صفت  
 ولد راجه چهارم رکنه بنیدیه محصب و دهراری سرافراز بود در شش سالگی  
 معصر کوتاهی در سدره حاجمها لودی باغی که از راه بندیل کهند بکن  
 رفته بود معاتب شده در سه سوم که حاجمها لودی بکن برگشته و بندیل  
 کهند رسیده منار الیه که در وطن خود بود و مادر تارک آن کوتاهی بمقابل  
 حاجمها لودی در ماحا همراهی او را در مردان کشته محاصره آن مان حجاب  
 نام بر آورده در شش که رانات مادرشاهی اردکن مراجعت نمودند و بندیل  
 کهند سلامت کرده در رسم بهنگام عساکر اردکن همراه خانرمان ماسحا پوریان  
 حرب صعب نموده در شش در عساکر شاه شجاع در کمالا نشسته کرده  
 در شش ماسحا لودی را رانجا فراری شده مرد در وطن رسیده همراه پدر  
 بغی بمموده در صلح کوندوانه کشته شد رانا خود را در امر کوت

در شاه جهانگیری در حیات پدر منصب دویزاری و خطاب را حاکم نیر  
 اراضه خدمت می نمود در سه احد شاه جهانگیر خطاب را به چهار سکنه نام بر  
 آورده بود همه احوال او امید نوکس خواهد شد رای حکماءه را بهور در عهد  
 جهانگیری منصب صدی و خطاب رای سرافراز بود در شاه جهان  
 معین دکن شده در سه سوم فوت کرد رانا حکمت ولد رانا کرین  
 بن رانا امر سکه رسد او در سور در شاه جهان بعد فوت منصب  
 بجزاری پچهار سوار سر برافراشته لشکرش محصور آمده بود رانا بد کور در  
 فوت کرد راجه چهار ولد بهار راجه بر سکنه نو بنیله در عهد جهانگیری به  
 منصب دویزاری و خطاب را به حکمران سر بلند بود در سه احد  
 شاه جهان منصب بجزاری و خطاب را حاکم بر نام خود سرافراز شد  
 بعد از حد در راه بغنی بموده احکام کار کوشمال رساناده مادی  
 چهار دهک روپیه پیشکش معرفت بهاسکان رانه سک معدون  
 معفو گردیده منصب چهار بزاری ذات و سوار کمال گشته در سه  
 مکر خطاب را حاکم نام بر آورده خدمت می نمود در سه ماراه یعنی پیوه  
 راجه نراین رسد اکرید را کمال گشته بر رسد اعرش متصرف شده بود  
 بعد

در حکم دوم دارا شکوه تردد کمال نموده معاف او حلو و سیر ماحقه وقت  
 رحمت مانعام لاک روپه مساوات اندوخته در کشته او را از انواع قنار د  
 آورده مانعام دو صد اسپ و فیل مرسل سوار لغوه و حل در لغت آباده  
 فیل و خلعت خاص و سهمی مرصع سر بفلک برده در سه سوم سلیمان  
 شکوه را معرفت خود را خود مرد پریم سکته رسیدار سیر کمر آورده در کشته  
 مانعام کرد در دام دیگر مامور کشته در سه ششم در سمر کشمیر در رکاب بود  
 در کشته بیگام رحمت دکن بنوازش خلعت خاص مانادری و سمر مرصع  
 دیگر صد اسپ از احمده است عری و عراقی یک مارسل و سار لاجلا  
 و فیل خاصه مانلا پر در کشته بحایره معنه سیوا مریم و ماوردن سب در کشته<sup>۲۳</sup>  
 قلع و محلات حاصل می و بحاکم روم و اردشرفش و فرساد نش  
 کصورا صافه و هزار سوار معصب بهمت هراری ذات و سوار دو اسپ  
 سه اسپ و الا پناه کشته در سه نهم معنه عاد الحان هر اکمه مانده غود و کار رارای  
 سدید می نمود لوای فیروزی بر می او را سته اکمه بر هم سوار می طرح شده  
 بود از پیش خود پیش نموده در سه دهم در برانپور فوت کرد راجه حلاج  
 چهار سکنه نام ولد مهار راجه مر کسلد لو بندله و سوار اندوخته معینه<sup>۱۲</sup>

مارسدن ناظم نام برآورده در انجا رسیده منتهات دکن می پرداخته از انجا که  
 حاکموران بعد رسیدن حضور و رحلت دکن در لاهور مدت یکی از غلامان  
 خود کشته شد راجه مشارالیه در ۱۹ مارسدن ناظم دیگر کرداری منتهات انجا  
 مامور مانده در ۲۰ طلب حضور و معین مهم بلخ و بدخشان گردیده کله دو هزار  
 سوار داده در ۲۱ حدود اول مهم بلخ همراه بادشاهزاده عالم کیر مسر انجام نموده در ۲۲  
 بهکام تعسار در مهم قندار رود کار کرده در ۲۳ بخایره منتهی فسادان کامان بهاری کو  
 بجای مصعب پجهری پجهرار سوار دو اسبه اسبه اسبه اسور گردیده در ۲۴ ماربعین  
 مهم قندار شده در ۲۵ بعد رسیدن اکاها را اول شاهزاده عالم کیر بردات  
 ساله کرده در ۲۶ همراه داراشکوه ماربعین مهم قندار شده در ۲۷ در ایام عهدی  
 داراشکوه مصعب بهری لویای مفاخرت برافراخته بمقابل ساه شجاع  
 رفته منهرم گردانیدن ایشان از انجا که حضور روانه حضور عالم کیری شده در ۲۸  
 بعد صبح عالم کیر بادشاه و سکت داراشکوه که در اکبر اباد تردد و داد ملازمت نموده  
 معامم کرد در دام مورد و نوار کشن گردیده معامم داراشکوه مامور کشته اسب تعاب  
 بسیار طلب حضور و بوعده دمانه نوطن رحلت شده مار حاضر شدن  
 در حکم شاه شجاع از نوطن شتافه بمصافحه دور و بعد فتح در کور ملازمت کرد



صعب نموده در شش که رانها عالمت معاف چهار سنگه بندیده در دکن  
 رونق افراشتند و به اولی خاندوران بهادر تمار سحر قلاع دکن نامور است  
 در شش در کارزارهای انجا همچو نهنگ بدریای خونری در آمده خصوصاً  
 در فتح قلعه ماکور را حصول نموده حمله کرده در قلعه در آمده لوای فیروز را  
 بر او راخته در شش دهم کصور آمده با صافه هزار سوار مهابات اندوخته بمصب  
 محمدرزی پنجاه سوار رسیده بوطن رخصت شده در شش کصور آمده  
 همراه شانشیخ بکابل رفته در شش در سفر کابل در رکاب بوده در  
 یوسره کلمات سر راجه حمره اسرار برافروخته و در شش بوطن  
 دستوری یافته در شش کصور آمده بکابل بعین گردیده در شش تعین  
 مهم حاکم شده در فتح قلعه مود و طش ترد کرده با صافه  
 هزار سوار دو اسبه اسبه علم مهابات بر او راسته بعد اتمام این کار  
 در همین سال همراه داراشکوه بعد از رفته در شش کصور آمده رخصت  
 وطن حاصل نموده در شش پنجم در ودرانات مادشاهی در حمیرا وطن  
 آمده محله پنجاه سوار داده بوطن رفته در شش چون خاندوران ناظم  
 شده بود راجه ماکور بعد و فرمان برداری در

مطرح نوارش شده در سنه ۱۹ همراه داراشکوه بقندار رفته در سنه ۲۴ مرا  
 صحت نموده و در سنه ۲۹ معین مهم بلخ و بدخشان گردیده و در سنه ۳۹ در حدود  
 بلخ حواین مار عموده کرد ما اورنگان او پرستها کرده غالب مانده بعد مرا  
 جعت از بلخ در مسافرت کرد مراراً راجه حی سکنه و لدر اجه مها سکنه  
 من حکم سکنه من راجه بان سکنه کچواپ رمدار اسر عرفت در در  
 در سنه ۴۳ جهاکری تعمیرت سالکی منصب بهاری و در سنه ۴۴ عرفت  
 در مراراً راجه مها سکنه عم در خود خون او را پسری ماند عطاء زمدار  
 اسر و منصب دوبراری و ککخاب راجه در سنه ۴۹ کچور علقه وی تر  
 در حکم با سلطان حورم باغی منصب سه بهاری سر بر اراضه در  
 سه احد سا بهجه منصب چهار بهاری نام بر آورده در سنه ۵۲ مار سنه خاکن  
 لودی باغی مامور گردیده در سنه سوم در عاف او در دکن ترددات  
 نمایان نموده در سنه همراه اصمغان لعاس ملاکات شده در سنه کچور  
 لعاس گوشتواره مرورید اسر وافته در سنه ۵۴ در رکه فعل مس بر باد  
 شاهزاده عالم کیر دویه بود بر جبهه بر حطوشن زده مورد عیایت گردید  
 همراه شاهزاده شجاع لعاس دکن گشته در سنه ۵۵ ماسی اوریان اثر کارار را  
 صعب

در سهیم جهانگیری بمصبب براری و عطای رسیداری ارتعس و روح مل برادر  
 کلان خود که او را به بیغی پیموده بود و خطاب را حلقه و در سهیم به سخاوت پر کرده دهمی  
 سر بلند شده بود در سهیم راه بیغی پیموده حلقه را حلقه به ماد پیوسته برادر سهیم  
 حراراف ندامت کند و التهای محام سر آید در سهیم نقصش معرون  
 بعفو گردیده بعد از آن سر رشته انعام بدست داسه خدمت چنان می کرد  
 بعد حلت حاکم جهانگیری همراه اصمغان در حاکم ماسه بر باغی تردد  
 نموده در سهیم احد ساهما محمد مصبب سه براری دو هزار سوار مسائات اندوخته  
 خدمت می نمود و در سهیم نصیط سکس مایل از بحر البقا مقرر شده  
 در سهیم همراه افواج بادشاهی که بغرم تصرف قندار موافق و عده علی  
 مردان خان تعیین شده بودند با فوج کثیر فرساکس ما مردم قلیل حاکم  
 در سهیم و کمرسان نموده طهران که محمد مصبب سه براری سه هزار  
 سوار نام بر آورده مگر همگام تسخیر طلع رس داور بردات نمایان  
 کرده در سهیم نصیط هر دو سکس و در سهیم بعوج جاری کا کمره مسائات  
 اندوخته و در سهیم برای الطهار جلالت موصف سعد خان بهادر بیغی  
 نموده بعد کارزار شدیدی که دهمی محمدرال می ماند چون التحاد رکاه آورد

در سیزده سال است نموده معزول گشته در سه سوم نفوذ حادری امان و امر رکنه  
 در سه فقر گردیده اریحمان بان حمان مسل کرد حرف **ننج**  
 راجه حکمناشته ولد راجه مار همل کچوا به زمیندار اتر در سه ستم اکبری دینواج  
 احمبار و وطن آوده ملارست نموده بود منصب سیر برافراخته در اکثر معارک تردا  
 شایسته نموده در جایزه خدمات پسندیده **مخطاب راجه** در سه منصب  
 بهجاری نام برآورده تا سکه حاکمیری خدمت مکر در راجه حاکم حادون در اوایل  
 منصب سیر برافراخته خدمت میکرد در سه <sup>۳۲</sup> متعین مهم راجه کردند  
 زمینداران و حبه بند محابره سکو خدمت با در سه منصب بهجاری سرافراز گردید  
 خدمت می نمود در سه حاکمیری عوص عصره در کار بادشاهی بغزل  
 حاکم سه مافه بود دیگر احوال او معلوم نشد راجه خیر بهوج ولد حاج کلان  
 ارمنداران صوبه مالوا در سه اکبری بعد خوب بدر منصب و **مخطاب**  
 راجه سرافراز شده خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد راجه در سه  
 دهم حاکمیری منصب و **مخطاب** رانی سرافراز و در مصاف ماعصره  
 بسین لار نظام **المکمله** در مملکت دکن مصدر تردد داشته بود دیگر  
 احوال او معلوم نشد راجه حاکم سکه ولد راجه ماسور سدار دهمی

داشت که خواجه منصور فاضل صاحب در سن هجری اردو و همین سال  
انحراف و خلاف شده میشود و آخر کار خواجه ارس سبک گیری بعد از راجه  
در<sup>۲۶</sup> کتبه خصوصاً به دستور سابق بمصوب اسراف دیوان محالی گردیده ملک پشیایه  
وکالت رسیده و متکفل سر حکام کامی اسعالم خلاف اکبری شده دامن نهمیت  
بطبع الوده نموده در<sup>۲۷</sup> کتبه برای امادی ملک و تخفیف را بدارد مد رعایا و  
الساد طریق حساب ضوابط و قواعد مقرر گردیده لیس معاملة منعی  
درست عموده ماد کاری گذاشت در حلدوی خدمات لصدید در<sup>۲۸</sup> کتبه ام  
ممصوب چهار براری سر بر افراخته در<sup>۲۹</sup> کتبه بعد که شدن راجه بر سامر سه  
افاعنه کابل معانی گشته احدی طلب حضور گردید در<sup>۳۰</sup> کتبه در لا هو  
فوت کرد راجه در<sup>۳۱</sup> کتبه و در<sup>۳۲</sup> کتبه و اما و احاطه مهمام منفرد بود رای  
ترد اکس کتبی در<sup>۳۳</sup> کتبه نیم اکبری مصوب و بخطاب رای سر افراز بود  
در<sup>۳۴</sup> کتبه بخطاب راجه بکرمان حسب نام بر آورده همه احوال او در حرف ما  
نوشته شد راجه تو در مل روز اصالحا در<sup>۳۵</sup> کتبه سا بهما مصوب هزار  
در<sup>۳۶</sup> کتبه خطاب رائی صائب اندوخته و ما صاف مانندی و در<sup>۳۷</sup> کتبه خطاب  
راحت و هم در<sup>۳۸</sup> کتبه مذکور مصوب دو هزار ی سر بلند گردیده بود در<sup>۳۹</sup> کتبه احد عالم گیری

بعد فلحان بکوکم راجه رسیده بود فتح نظاما فی نامه در سبب ختم بعد صلح  
که خلاف راجه مذکور منع خان دادا و کرده بود بحصور آمده مشرف دیوان شد  
لشکر احکام مهمات دیوانی پرداخته در همان سال خون بسبب فوت شدن  
منعم خان ملک بکالای تصرف داد و رفته بود اتفاق حاجان مالم آنجا  
برای سه داود و ولد سلمان کرانی ستافته در حاکم دادا و دیگر در راک  
محل طفرافه از سر نو ملک رفته دست آورده در سبب بحصور آمده بعد چندی  
بکوکم و ریر خان مالم کجرات مابقیه در حاکم مامرا مظهر حسین حسان  
بعد رب صعب فرورم که کشته بحصور آمده سر کرم مهمات امر خطر و رارت  
لشکر خواجه منصور و مظهر خان گردیده در سبب الوکس افغانه را حسن  
تدوین محاسن ماطراف روان گردانیده در سبب برای سبب سبب ده ساله  
محاکم محرو که کشته سبب سبب بر غیاث و سبب کرد مرشد جدو  
همه نموده بود لکن در همان سال سبب را امام که کشته کرد لاری محاکم  
سر رفت و خواجه این سبب را امام رسانیده راجه مذکور بعد رسیدن  
انجا خون مامعصوم خان فرخودی و دیگر با عیان سبب مایه روداد بنار کشته  
دوست و دشمن معلوم نمیشد تحمل و مامل نگار برده در سبب بحصور معروض  
داشت

اور یک باغی و درسته هم در تادس مهادرخان سنان باغی و درسته  
 در کوشا سکندر خان اور یک باغی و هم در فتح صورت درنگه با وجود صاحب  
 حل و عقد مهمات وزارت بود در تسخیر قلعه رهنور و درسته در فتح قلعه سورت  
 مزدات کمان نموده درسته برای شصت کردن محارمی به کرات رفته در  
 همان سال بعد سر حکام این خدمت محصور آمده مسیح صوبه بهار بعد  
 شده ماس عمارت بلند مرسته گردیده که در مزاران راجه مدکور بکستور سابق باشد  
 که رقم عزل بر حال او کشیده نباید چون در پنج طبعه مد درسته تردد های ساله  
 کرده بود و لطای نقاره نام بر آورده مالقات معجم حال مسیح نکالارده بکمره دورد  
 رفتن دفتر داران راجه مسیح ماریان و مای را ماکس مهمات وزارت سر راه  
 می نمودند راجه بعد تسخیر ملک ماده مصاف صوبه نکاله مالقات محمد طلیحان  
 بر لاکس مصروف شده و او حاکم نکاله بود و ماکمان محمد طلیحان در کدست  
 و فتوری عظیم در لشکر بادشاهی راه نامت راجه استقامت سرداران  
 نموده بصدد ایامی رفته پرداخته معامله داود سمانه در صک مادا و دند  
 در منزل مکر دئی در حدود اودس با وجود که شدن حال عالم بر اول منعم  
 حال و رجمی شدن حاجی محمد خان و سکندر خان در و بر مادن معجم خان که

مراد راجه بی سکه گنجوانه رمدار انیر در شسته عالم گیری چو مدرکس در خانه  
 حاکم گشته شده در ایام صاحب راجه رام سکه چه خود منصب براری سرافراز  
 شده بود آئینه بعد فوت راجه مدکور منصب دو هزاره و مائصدی و به  
 خطاب راجه سرافراز در شسته ۳۲ به بهانه داری سینه وطن حاکمان  
 مهر گشته و در شسته که به سوکر تعلقه سرکار مترا مفتوح گردانیده بعد از آن  
 نفوذ جاری مترا نام بر آورده در شسته معول گشته در شسته فوت کرد و دیده  
 سکه دکه به سکه رمدار بونذی در راجه عالم گیری منصب و حکما  
 راوی سرافراز شده در شسته مقصر کوتاهی در حاکم کابل عزل رمدار  
 برکنه مومدانه معاف بود در عهد محمد شاه باده شاه فوت کرد راجه بجای  
 سکه در راجه عالم گیری منصب و خطاب راجه سر بلند شده و بتین  
 صوبه بنکاله بود بعد رحلت آنحضرت همراه شاهزاده علیم الدین ناظم  
 احکام در هند و کسان آمده بود دیگر احوال او معلوم نشد حرف  
 راجه تو در مل گیری از ابتدای عهد اکبری منصب و خطاب راجه  
 سرافراز و محرم امور را بود در شسته سار و فرست مقصر راجه کشن  
 سکه رمدار معاف گناییده در سکه نهم در املحار مع عبد الرحمن الدجا  
 ادبک



و خطاب راوی سرافراز و مصدر مرد بود دیگر احوال او معلوم نشد راو  
 مها و سکه ولد را و سر سال نادا در سکه عالم گیری از وطن آمده بمص  
 سته براری دو هزار سوار و خطاب را و سرافراز شده همراه حاکم باشاه  
 شجاع مقرر گشته ترددات مامان نموده بمصص چهار براری نام بر آورده  
 همراه معظم خان معین بنکاله شده در سکه مخصوص آمده و در سته معین امیر الامر  
 شایسته جان ناظم دکن گردیده به کام فتح قلعه حاکمه رانده از همه بندای شعیبه  
 و حانفت مانده در سته همراه دلیر خان رو بهیله به کام تحصیل پیکش رسد ار  
 حاده ترددی نموده بود رای سکه نوندا کس در اوایل عهد عالم گیری بمصص  
 و دیوانه اگر آباد داشت و در سته خطاب رای سرافراز شده در سته دیوان  
 بنکاله بود دیگر احوال او معلوم نشد راجه بدم سکه ولد راجه مال سکه  
 رسد اگر و الوار حاکم در سته عالم گیری بمصص و خطاب راجه سرافراز  
 شده مانده خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد راجه بهم سکه  
 ولد راجه حاکم سکه در سته عالم گیری بمصص و خطاب راجه سرافراز  
 شده آینده کاره خدمات رسیده بمصص چهار براری رسیده در سته  
 لعدم رفت راجه بس سکه ولد کتور کس بن راجه رام سکه بن



ارامغال و در حال معرشته در ۹۱ ساله با صافه براری محمد صب پنجراری است  
 مامه در ۱۰۱ ساله تلاوت کرده بوطن رفته در ۱۰۲ ساله کصور آمده و از طعه داره  
 اکبر آباد معزول گشته در ۱۰۹ ساله شکام لیس و لاس بلج و حسن رف راه را کنار دو  
 جمد بریده و پسته با مردا کسه دار میان راه بیرون انداخته بعد رسیدن انجا کار  
 نامهای سپاهگری را مادکار گذاشته کلدوی آن محمد صب پنجراری پنجرار سوار  
 دو کیه پسته کسه رسید و در ۱۰۲ ساله معان مهم قندار کرد و در ۱۰۳ ساله فوت کرد  
 از اموال او ده لک روپیه نقد و احم جنس برآمده بود به پسرانش معاوش  
 راجه بهار کسه ولد بهار راجه بر کسه بو بنده در ۱۰۴ ساله احمد ساجها محمد صب پنجراری  
 و کایره تردد در مهم جهمار کسه مدیه بوار کس نهاره و در ۱۰۵ ساله در علدوی  
 تردد در مهم حاجان لودی باغی در دکن محطاب را جکه سرافراز شد و در ۱۰۶  
 همراه اصمغان معان مالاکما کزیده در ۱۰۷ ساله در مهمات انصوره خدمت می  
 نمود در ۱۰۸ ساله پنکام فتح طعه دولت ایاد در محارک با ساجپوریان که بگویند دو  
 لت اباد می آمدند تلا کشتهای کرده در ۱۰۹ ساله همراه شاه شجاع در کارار با ساجپوریان  
 و در ۱۱۰ ساله در عاقب جنگ راج پسر جهمار کسه که از مالاکما ث بموجب املای  
 پدر سرافزاری کشته شد و در ۱۱۱ ساله بود تردد در ۱۱۲ ساله نموده بعد اتمام اس مهم معان خانرا

راهور شده اکثر ترددات محمود در اسلحه عدم رفت راجه به سلاکس  
 ولد راجه کو مال داکس کور بطور حقوق حال سلاکس در سلاکس  
 تمام مص سیم برای و در سلاکس کلدوی ترددات در کار راجه سلاکس  
 لودی باغی بر کاراب حل که راجه کاری بر داسه بود مص سیم برای  
 دوار سوار و کلاب راجه سلاکس شده در سلاکس لودی سوار نام  
 برآورده در سلاکس معین هم قطع دولت آباد گردیده در سلاکس لودی احمدراز  
 عمر را مطلق کر نام کر سلاکس با وجود لودی سوار سلاکس همراه سلاکس بنا بر  
 سلاکس بر سلاکس نکر لودی گردیده در سلاکس در سلاکس سلاکس لودی  
 محمود کصور آمده لودی رفت در سلاکس از احمد طلب کصور کصور معاف  
 چهار سلاکس باغی سلاکس نکر لودی در سلاکس لودی احمدراز در سلاکس سلاکس  
 سلاکس سال آمده همراه معین حال کصور دوم برای سلاکس سلاکس دهمیر  
 لودی گردیده بعد سرکام اس خدمت کصور آمده با صافه برای دات  
 و سوار و عمر خدمت سلاکس دهمیر سلاکس اندوخته در سلاکس لودی  
 رفت در سلاکس لودی اگر آباد نام برآورده در سلاکس در کابل لارمت نمود  
 لودی راجه کشته در سلاکس کصور آمده با وجود لودی سلاکس اگر آباد

بهاراجه از طرف سلطان خورم و در ایام بجای ایشان مامور گردید و در سنه ۱۹  
 هزار اله آباد که سلطان مذکور بنا اوج بادشاهی واقع شده بود بدین خود مسر  
 زده مهورانه گسیخته رای هموال از بندهای خدمت حاکمری معصب  
 سرافراز بود در سنه ۱۵ کھاب رای و عمره توکانه سرحد شده بود دیگر  
 احوال او معلوم نشد رای سارکس داکس در احرار عمره حاکمری  
 معصب و کھاب رای و عمره ملکانه سرافراز بود بعد در حالت خلوت  
 مومی الیه حراس واقع در عرصه ۱۴ روزه در شهر شمر که در  
 مصافات صوبه دکن است و در آن ایام ساجی پادشاه در اکابر  
 داشتند رسانیده بود در عهد ساجی معصب معصی سرافراز  
 ۱۴ این ۱۴ رفت راجه یراب سکنه دله پهلوسر  
 در سنه ۱۴ راجه ساجی معصب  
 خدمت می نمود و در سنه ۱۴  
 ملک مالک اکا ماسار سید  
 به مالواد را دایلی عهد ساجی  
 در سنه ۱۴ معصب راجه کج سکنه

بهرچی برآید نام رسد در کلا در ۱۲۳۴ جاگیری نمود رسیدن جصوص  
 ماضیه برای چهار برای و خطاب را که سرافراز شده بوطن مرخص گردیده  
 در ۱۲۳۵ هم نشانی داد و در امانت شاهی در دکن ملازمت نموده در ۱۲۳۶  
 زندگانی را جواب داد و قاعده انجمن است که هر که راجه میشود ویرا بهرچی مملو  
 احرم معلوم نشد که همان راجه بهرچی است که در ۱۲۳۷ آری عصب ۱۲۳۸ برای  
 سرافراز شد راجه کراچی کسب داس نام بر همین ابراهیم سلیمان  
 حرم در ۱۲۳۹ جاگیری عصب و خطاب رای را بیان و در ۱۲۴۰ عصب  
 فتح قلع با کمره خطاب راجه کراچی ملد رسد شد در ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲  
 در ۱۲۴۳ قلع مذکور ملاکس نموده بود در صرف هر یک که دلدلو کمره برآورده در  
 ۱۲۴۴ در رفعت سلیمان خورم که در آن امان راهی پیچیده بودند با اولای  
 دولت او که شد رای موالد اس در ۱۲۴۵ جاگیری عصب و خطاب  
 رای و عصب و فلحانه سرافراز بود در عهدش اینجا عصب برای رسید  
 در ۱۲۴۶ قوت کرد مهاره بهم کس دلد رانا امر که رسد رسد را و دور در  
 ۱۲۴۷ جاگیری نمود و در عصب و در ۱۲۴۸ خطاب را که سرافراز شد  
 در دکن ترددات مردانه نموده عصب پیچاری رسید و حکای خطاب

پسران مالک که گویان زمدار ارد در عهد اکبری منصب پراری سرافراز  
 بود در سه احد جاگیری با صافه منصب و در سه سوم منصب دو پراری  
 سر بلند گردیده و در سه بعد فوت پدر مالک موافق فاعده را حوخته و مداری  
 امیر بهما سکه و لک حلق سکه سرکلان راجه مالک سکه سر سوار سکه  
 مها سکه در حضور معروض داشت که برادران مسیحی و میداران براس خود را  
 دالسه را حکمی مقرر نموده اند که از حضور بهم مقرر نشود و اس معنی و طبعه ان  
 حضرت کران آمد بهما و سکه حکم از مداری و کتکتاب سرار احوال و بر  
 منصب چهار پراری سرافراز شده و در سه منصب چهار پراری نام برآورده  
 در سه معانی دکن شده بود و در سه اذکار حجاب بر لبست راجه  
 براسی حمد و لدرای شوهرین براس لون کردن و مداری سهر در سه  
 جاگیری بعد فوت پدر منصب مالک و در سه منصب سکه  
 سرافراز شده در سه در کار راز طوعه کانگر عمدت الکی انکار اند راجه بهیم براس  
 و میدار که به مصاف صوبه مالوا در سه جاگیری منصب پراری و کتکتاب  
 راجه سرافراز شده بود و در سه ساجها معنی راجه چهار سکه سکه  
 کشته شد و بهمن تقصیر چهار سکه بحای اعمال خود رسید راجه

انجام مصب مجاری نام برآورده در شش به خصوص آورده مصب سس بر آب  
و خطاب مهاره اروی ماعه در بهال سال طهارت عدم رفت راجه  
بر این ده کوچه در اوایل عهد حاکمیری مصب براری و خطاب راجه  
سرافر شده حدست می نمود در سه سوم شش به جای قبوت کرد رای مهاره  
در اوایل عهد حاکمیری مصب رای سرافر بود در شش به بحسب  
احدیان و در شش به دو کُن نامور بود دیگر خوال او معلوم نشد راجه  
سهار بنزله سره راجه س راجه به هر دمسار اندو حبه در شش حاکمیری  
بعوض حد خود مصب شش و خطاب راجه سرافر شده بحاره  
بر داب در شش مصب برار و ناصدی مساهی گردیده در سه شش به  
مصب شش براری در سه سوم در تقابٹ حاکمان لودی ماغی بدکن شفته  
در شش به همراه حانوران در فنج طوطه دارد کن تردد و مانان نموده همراه اصفی  
به ملاکات لغت شده در شش که حاکم ملکات مقرر بود دیگر  
نولاد کتد مصالح طحار الکمو و دو حور می نمود طهارت کشته طعم را  
منقوع نموده در و در حور و مادر نولاد کتد کرد بحاره اس می مصب  
حاکم براری مسابان افند و حبه در شش فوت کرد سرافر راجه به او سنگه



مقرر شده تردد نامعموده و دیوانه ضوابط و اصلاح قلاع نام برآورده و در کنگره  
 قلع نادیه و بعد محاصره هستانه و رفت و وقوع او بر ششهای سخت مصحح  
 گردانیده آینه ککباب رای ران و در کنگره دیوانه کل حضور سامان  
 اندوخته در کنگره مصیبت سه براری و در کنگره کمارد سه بر سگدو بندیده  
 مصیبت چهاری و ککباب راحه کنگره صحت کنگره سوده در کنگره  
 صاکنی سرالشیخ مهر گردیده و در کنگره عنایت کرات نامور کنگره در کنگره در کنگره  
 تردد کرده ماسکه نیم خدمت می نمود مهاراجه بر سگدو بندیده نام دو معین  
 لیر راجه بد مکر رسد از اندوخته در کنگره متمرکض بود در کنگره حرات که در کنگره  
 اکبری موصی اکای صاکنه رادشاه فصل کسج ابوالفضل کرده بود در کنگره احد  
 صاکنی مصیبت سه براری و بعصاب رسد از اندوخته ککباب راحلی  
 سرافراز شد در کنگره ساهر سه برادر زبای خود بوطن رفته در کنگره معین مهم رانا  
 و در کنگره حاکمان معین مهم رانا و دکن گردیده و در کنگره مصیبت چهاری  
 سرافراخته در کنگره دهم اراکجا بوطن رفته و موعده مقرر ذرا کار رسیده در کنگره  
 سال همراه شاه نوار خان در صحت با عنبر حص در دکن تردد نموده در  
 در کارزار ناد کسان لسی او مکرس طهرات کشته بحاره ترددات

منصب ماموری و خطاب را اول سرافراز شده حضرت و صاحب  
 سلطان سلیم منسوب گردیده مملکت جمال موسوم گشته بود و در سینه حکمرانی  
 ست کرد و سرنگ است را اول برادرسی قاسم مقام او شد و اجماعاً  
 سب در برابر پسر او در مصاف صور البراباد در اوج عهد اکبری منصب  
 خطاب را احکام سرافراز شده در سینه محمدر برده گشته و در سینه منصب  
 مقصدی نام برآورده در عهد حکمرانی ناکس دوم حضرت محمود در سینه در دکن  
 بدو عده در حبس بایست و اجماعاً سب و انوار مدار بکار در مصاف  
 بن که بشان زده و اسطه سب اسطی حد در مدار صوح سرگرد حکم رای هالو  
 بدار جوده نور پسران زده و اسطه سب اسو بهما نال سرگرد حکم در سینه  
 ری در صورت بندر سر را اسرف الدین حسن باغی را در سینه گیر نموده بود  
 صورت آورده وزارت کرده بود عطای منصب او معلوم شد در سینه اکبری  
 نام در و در امانت بادشاهی در دکن منصب سینه براری و سوارس نهاد و سرراز  
 شد و بدو معلوم شد این همان راجه بهرج است و دیگری راجه مکر صاحب کسری  
 مرد اس نام در او اهل عهد اکبری منصب مقصدی و سینه فیلیحانه و در سینه  
 خطاب رای سرافراز بود و در سینه سب سحر قلوب صورت صا اجماعاً مور حال انکسرت  
 مهر

رای بگواند اسکن در سنه ۱۹۱۰ اکبری بمصب و خطاب رای سرور اربود سا بکار  
 وانی ناکسفای دما تر مقرر گردیده خدمت می نمود در سنه ۱۹۱۱ بمصب رفت  
 رای هموج ولد رای سرحد نادا در سنه ۱۹۱۲ اکبری بمصب براری را واخته  
 خدمت می نمود بعد فوت پدر خطاب رای و نصیب رسیداری  
 نویدی سرور ار شده در اکثر اساق ترددات کماکان نموده تا سنه ۱۹۱۵ در هم را ما  
 خدمت میکرد احکام حال او معلوم نشد راجع ماسور میدارد همی ار سرداران کو  
 هستان بحاکم در سنه ۱۹۱۶ اکبری بعد تنبه بر حاکم محووی آمده بمصب و خطاب  
 راجع سرور ار شده خدمت می نمود در سنه ۱۹۱۷ حاکم ماسور ماسفای براری و ماسفای نام  
 بر آورده در سنه ۱۹۱۸ داری سگری که بنابر مسمه رانا امر سکنه رسد ار او دیو نایو  
 گردیده بود مقرر گشته در سنه ۱۹۱۹ در سمانه شاه آباد اردو در رانا فوک کرد راجع  
 مکر حاجت ولد راجع مکر سید زید ار ماند همون بعد فوت پدر که در سنه ۱۹۲۰ اکبری بر  
 بود در سنه ۱۹۲۱ کصور آمده بمصب و خطاب راجع سرور ار شده خدمت می نمود  
 و در سنه ۱۹۲۲ حاکم ماسور ماسفای براری و ماسفای نام یافته در سنه ۱۹۲۳ معرفت  
 سلطان حورم بمصب رسد ار ماند همون بعد فوت پدر که در سنه ۱۹۲۴ اکبری بر  
 او معلوم نشد اول آسم رسد ار حاکم ماسفای صوبه احمد در سنه ۱۹۲۵ اکبری

اگر آباد رکاب سعادت مرد غمان که ماهوی مان باشد غمخوده در ۱۲  
 در فتح قلع مورد در ۱۳ در عهه مرزا ابراهیم حسن در ماهه سکا و در ۱۴  
 در کارزار مرزا محمد حسن در کجرات بدات خود شمشیر برآورده در ۱۵  
 بعد فوت پدر خطاب را حکم سرافراز گردیده در ۱۶ در ۱۷ قلع عه  
 تردد کرده در هر اوقات در حضور یوده معظم صو کات پرداخته در ۱۸  
 که اکبرت بهر کنتهای سلطان سلیم با دهرش مکانه اولی  
 برده بودند ضیافت امرای عطام با احدیان و شاکردان مشته فراداد  
 بتورک و تغلف تمام غمخوده در سوم شادی ارجانبین بقاعده را چونند  
 بعل آمده ازلطن او سلطان محاسن و متولد شد در ۱۹ ام بنابر نسخ  
 دلایت کشمیر معین که در سر غمان غمخوده و هم در ۲۰ ام معصب  
 بچاری و خطاب ابراهیم نام برآورده در ۲۱ در لاهور سکام نظم انجافیت  
 کردار وی را کس و سان واقع ترددات و دولتیخواهی را به مذکور در گفت  
 راس ساد رای که سوم در ۲۲ که بری معصب و خطاب رای محمد  
 مت حکم ساری حضور سرافراز و بمنزله پیشکار وزارت بود آینه حکم  
 بنکالا مقرر شده و در ۲۳ مردس فاضلان باغی در اینجا کشیده

نموده و در دولتخواهی و خلوص عصمت نگاه افاق گدست <sup>۱۸</sup> ماست  
حدت می کرد و در ابرامادیت کرد راجه سر بر همس می پیماس نام از  
نیکران راجه را محرم کند مدار مادیول موطن ممالک سرور در ابتدا  
عصر می گذراند و لغتوال ساعری در مجلس است آنس در راه مافه  
بمفسار اس احمدی با وج عرت رسد بمصب و خطاب را حکمی سر بر افخته  
نیم دالس محل حاصل شده بمصب دو چارای رسد بود در سکه معرفت  
راجه بدور و کسل راجه کجی که نزدک ولایت ملواریست کاروی اربوادر و کار  
دو کار و گذرانیده که اگر ما اس ساس نمایند معا صحت سودا و البوالعصل  
نویسد که حضرت میفرمودند و صد کس بملاکت رسیده بودند اس  
ان کار و صحت یافته اند و حال در کارخانه ما دشت موجود است آنحضرت بنابر  
توجه نفره مکرر بخانه اولی بر بوده بودند و کسی ام به همه افاعنه کابل نامور  
گردیده بایر خود رای در حاک ما افاعنه احکامه برادر گرفته شد ایت  
اوچ لولین که ادنی محسن او بر اثر فنی بود راه بهنگو س اس ولد  
راجه بهار امل کجوانه مدار اس در سکه آبری لارم عوده بمصب  
سر بر افخته در سکه در کارزار مافه ان اسکه مصاف صوبه

راجک سرب را و اخته در دست مصطفی براری و در دست به کام طاعنری نگه بدار  
 مصطفی کتم را و با صدی سر بلند شده در عهد محمد شاه ناز سه رجب حجاب  
 برکت را و اسم رام کورد را و عمر عالم گیری مصطفی و خطاب را و حکم  
 سرب را و اخته بود در کسره سواد و نشان مصطفی براری نام بر آورده بود . . .

**حرف ن ب** راجه به سارا ایل  
 و در پرتو تیراج کجوانه بر مدار امر مصطفی صوبه احمد در کسره احمد اگری بعد  
 ورود و در پای طلب بر طبق عرض محول حال قافال با فرندان خود دلا  
 صب محمود بود و در کسره لوطی رخصت می شد حضرت بر قیل مس  
 سوار بودند قیل از سوارسی سخته بر طرف مدد و مردم نکسو می شدند  
 لوطی اس قیل مس لطف را و صومال هم دوید راجه سعه فرزند ان خود  
 اسامه مانده اس معنی ناخن حضرت لستار خوش آمد و بر اخته فرمودند که تیرا  
 نهال حوا هم کرد راجه در عهد الی مصطفی و خطاب را و کسره سرب را و اخته  
 خدمت نمود و کسره دی تیر داس کسره مصطفی پتجاری نام بر آورده  
 در کسره و منتر خود را بعد از دواج انحصار داده که از لطن او بر عم خاص  
 التواریج حکما که پادشاه ملوک گردیده رام بد کورد را که معارک مرد آریا جانفشانیها

نمود

ارامغال مهاراجه حسب مکتوبه خطاب راجکے سر اور ارشد کو ملک اور حضور  
لحرم بداعت رفته بود و در سر اکام اس خدمت مواسبت شد در سینه کایه تردد  
ار اصل و اضافت منصب سه هزار دیناری نام بر آورده تا آخر عهد در کاب مست  
می گردید آن حضرت از سبب محض اعظم شاه احسان مالدی مافه مالک  
سما در شاه تردد می نموده در سینه در کتب را آورده مکتوبه را و ماسکه  
تا دار میذار بودندی در او اسطه عهد عالم گیری منصب و خطاب را وی  
سر اور ارشد در سینه معائن صوبه اور یک آباد بود در سینه در حق مکتوبه  
که طو لوبدی را صرف کرده بود و ماسک فوج حضور او را بر آورده  
در دکن خدمت می کرد در عهد ایشان لحرم رفته راجه اود  
مکتوبه و لک راجه مهاراجه مکتوبه و مدار سمداد مضاف صوبه اکبر آباد  
در سینه عالم گیری منصب مالدی داس در دکن خدمت می نمود  
و در سینه تعلیقاتی حضور مفر رفته بود در سینه بعد فوج مکرر کلت  
راجکے سر بر اور ارشد در سینه ام در مور حال مهم صدر اناد رحمی گردیده  
آمده اکثر مصدر تردد مالدی در سینه ار سبجان رفته راجه اود مکتوبه  
و لک دکان رمدار اندو حتمه در آخر عهد عالم گیری منصب و خطاب

سال در سنه ۲۷۵ هجری بمم فدا گردیده خدمت می نمود در احد عالم گیری  
 الم رجهای دیگر که در رفا و سلطان سلیمان شکوه متقابل شد و سجاجه برداشته  
 بود فوت کرد راجه الوت سکه و له راجه امر سکه زبمدار مامدهون در امر  
 عمری چنان منصوب و خطاب راجه کسر بر احد در سنه ۳۰۵ هجری ام منصوب  
 سه براری دوم بر سوار دو اسکندریه اسکندریه مام بر آورده در سنه ۳۰۵ هجری عالم گیری  
 سمرقند مرصع و سکه گنج نهاده بود را و کسر راجه و سمدار سرد به مصاف صوب  
 کجرات در احد عالم گیری خطاب راوی سرافراز شده بود دیگر احوال او  
 معلوم نشد راجه الوت سکه را سوار و له را و کزن سوار و سمدار سکانر  
 در سنه ۳۰۵ هجری عالم گیری منصوب دو هزار و پانصدی دوم بر سوار و له کجرات  
 از بعد در خطاب راوی سرافراز شده اکثر مصدر و داب شالیسته  
 گردیده در سنه ۳۰۵ هجری ام بخاره تردد در مع قلعو بخالو و خطاب راجه و بفوج جدار  
 سکه مام بر آورده در سنه ۳۰۵ هجری خدمت می نمود در سنه ۳۰۵ هجری راجه  
 او سکه و له کسی سکه در سنه ۳۰۵ هجری عالم گیری منصوب و خطاب راجه  
 او را بود دیگر احوال او معلوم نشد راجه را اسکندریه بن را و امر سکه را سوار  
 بن راجه که سکه مصی داس در سنه ۳۰۵ هجری عالم گیری نعلای زمداری خود



هزار و مائصدی رسید به درگاه عالمگیری مای عصاب آمد و در ۳۲۰ در ۳۱۰  
 گردیده در ۳۱۰ هم بخایر برده و ملاکش در ۳۱۰ افاضه لوسف زی مطرح انظار  
 مرصت جاقانی شد به بود احکام حال او معلوم نشد راجه امر که و کد راجه  
 حرام موهو که در ۳۱۰ شایسته بعد دت در ۳۱۰ منصب مائصدی و  
 محطاب راجه سر بلند شد در ۳۲۰ در ۳۱۰ در ۳۱۰ معین مهم صد ار کرد  
 بود احکام حال او معلوم نشد راجه امر که حد راجه سر و راجه ایدار صد راجه  
 پوره و در ۳۱۰ شایسته نفوت راجه و راجه سکده اس عجم خود چون او پسوند  
 منصب براری و عطای زسرداری و محطاب راجه سر راجه راضه در ۳۶  
 در ۳۱۰ قدر راجه ردی غوده در ۳۱۰ مائصدی قندار شده منصب برار و مائصدی  
 سر بر راجه در ۳۱۰ ماصافه بایصدی نام بر آورده معین دکن کشته در ۳۱۰  
 دو عالمگیری ماصافه مائصدی و در ۳۱۰ منصب براری مایهی گردیده بود  
 احکام حال او معلوم نشد راجه شملدا کس کور مصی داس در ۳۱۰  
 شایسته منصب براری و در ۳۱۰ منصب برار و مائصدی و در ۳۱۰  
 نفوت در ۳۱۰ منصب براری ۳۱۰ برار سوار دوا کس ۳۱۰ کس  
 و فلعلرداری راجه سوردیک سوردیک سوردیک راجه سر راجه راجه در ۳۱۰

با صافه هراری اسار یافته همراه داراشکوه بلوک نام قمار رفته در شش محصور  
 آمده در شش در منزل داراشکوه که حضرت در اینجا شرف برده بودند در اوایل  
 عهد شاه مجاهد کایه تردد داشت که در شش و در شش عمده بود مصعب هراری داشت  
 در شش بعد فوت پدر مصعب چهار هراری شش سوار و خطاب راوی شش  
 گردید در شش اتغن کابل کشته بعد مراجعت در شش اصلا حال میرحسین را بکن  
 حمایت را و کرن رمدار از بکانیر که بر جود در میداری با هم مومی الیه از انراج بود در  
 دیوان کشته خود در آن معلوم گشت در شش دخترش با سلطان سلیمان  
 شکوه منسوب گردید راجه امر سکندر را حاوی در او اسطعمه شاه مجاهد  
 مصعب و خطاب را جلای سرینید در هم بلج و بد حال مصدر تردد بود احکام  
 حال او معلوم نشد راجه او دی بهان سر به در او اسطعمه شاه مجاهد مصعب  
 و در آخر عهد مصعب سصدی سر برافراشته در شش احد عالم گیری همراه رکاب  
 بود دیگر احوال او معلوم نشد راجه امر سکندر سر راه را و اسکن کهنه و در  
 در مصافه صنوب اگر آباد در شش شاه مجاهد بعد فوت جد خود شش مصعب و خطاب  
 را جلای سرافراشته در شش معن منم حکمت سکندر در شش اقدار در شش معن منم  
 پیر خصال و در شش معن منم قمار گردید کله وی ترددات مصعب

۱۵  
احوال او معلوم نشد راجه او دی بهان و لکه راجه کرد بری رای سال درباری که خواند  
در اوایل شاهی مناصب صدی سر بلند تا که ششم خدمت می نمود و دیگر  
احوال او معلوم نشد راجه اسد من رسد به صد سره در اوایل عهدش بهیچانی  
بخدمت دو برابر مالدی سر او را بود و در کشته رسداری او بر راجه عمل دان  
کور مرصت شده در کشته عالم کبری مورد مراحم خافه کرده ماصافه  
مالصدی و نعمات رسداری سر بر او راجه آمده منصب چهارم برای  
نام بر آورده ماسه دهم نام بر آورده خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد  
اوامر کشته را مورا و لایق راجه کیم به راجه سور کشته بن راجه دی  
کشته معدود راجه زیاده جوده بود در کشته بهیچان و وطن آمده  
تلاوت نموده در کشته منصب دو برای و پانصدی از اصل و اصافه سر  
بر او راجه در کشته لعن کشته حاکمان ماسه برای ماسه چهار کشته  
کردید کایره مردانجا منصب سه برای نام بر آورده بعد انجام اس کار لعن  
حاندوران ماسه در کشته در کشته نهم در انجا تردد نموده در کشته دهم کشته آورده در  
لعن شاهی بهیچان بعد ماسه در کشته ماسه در ماصافه سوار و ککاب بهیچان  
افزوده در کشته در کشته کابل بود در کشته لعن کابل کرده در کشته



درین راجه بدینکر رسیدار اند و همه ترددات نمودند در کشته نعلن صومسهار شدند  
 در کشته نام همراه زینجان گوید که بار نسیح و لایت سواب و با حورین  
 کشته در اکثر معارک عظیم بر صدر ترددات نمایان گردیده کماره لاکس نامزدان  
 عصب هاری رسید بود در عهدالتیان عدم رفت راجه ادیبکده را نمود  
 عوف میوه راجه رسیدار حیدر پور که عهد و فوج رای مالک بود شد بمشهاد هار سوار  
 کشته بود و در اکثر معارک بر راجه رسیدار او پور غالب آمده و نایب او به شانه  
 واسطه به اسیر نمایان لکن آنها برادر راه جی حد مرزهای تنوچ که بعد عین  
 شدن حد خود از حیدر کشته موالدین نام حاکم عریض قرار نموده مادی و بزر  
 دیگر صوب کجرات رفته حد دش در ماروار سکونت گرفته بود در سر شد  
 رفته رفته فرزندان لکن رسیدار حمای هندو کشا شد و او کشته در اوایل  
 عهد اکبری راه بجای نموده و لکن کوشمانی بسیار بر حاده اطاعت آمده و در  
 او اسطر عهد عصب هاری و کجاب را حلقه سر او را شد و در کشته برای  
 عه بدینکر رسیدار اند و همه ترددات نمودند در کشته نعلن صومسهار شدند  
 گردیده و در کشته دجیش لکن سلیمان بنوب گردیده خانه او بر لکن  
 حضرت در مرز لکن رودی در رفته و بر طبق نمای او رسوم شدی از

در اوایل عهدش بهمانی منصب منصوب براری و در واسطه عهد منصوب براری و در سر  
 به کلوت و در آنجا مضافه منصوبی بر او افزوده در آنجا مکرر به کلوت او تعمر را هر لم ذکر شده  
 بود در آنجا ذکر کرد اما به سفار علما و علمایان خان در آنجا به  
 منصب منصوب و در آنجا منصب براری و تعلیمی را لا مورد ذکر شده است ام بدار و علی حلی  
 نیز که همانا در سر او افزوده در آنجا عالم گیری مضافه منصب منصوبی مامور شده بود و دیگر  
 احوال او معلوم نشد و به سفار ملک عمر در اوایل عهدش بهمانی منصبی داس در آنجا عهد  
 منصب براری مامور گردیده بود احکام حال او معلوم نشد معقوب و له دلا در آنجا عهد  
 ضابطه منصب براری که به آنجا بود و دیگر احوال او معلوم نشد بر دال العزم و معالی بن الدین  
 در آنجا عالم گیری منصب براری و مضافه سوار بر او افزوده بود احکام حال او معلوم نشد  
 به آنجا کارش تر که به سفار حال در آنجا عهدش بهمانی منصب منصوبی و در آنجا هم عالم گیری  
 منصب براری که به آنجا شده بود احکام حال او معلوم نشد

باب دوم در ذکر احوال امرای بنو و فصل اول در ذکر آنها که  
 که خطاب را نام و مهاراجه در او را و درای را مال یافته اند حرف  
 الف راجه اسکن برادر راجه مهاراجه که به آنجا رسید از آنجا  
 عهد گیری منصب و خطاب را که بر او افزوده شد می نمود در آنجا

و دیگر احوال او معلوم نشد حرف سده ششم

ولد سید محمد جان باریه در عهد اکبری منصب براری سرور ارشد و در اکثر معارک

سمیه ای زده در سده ۲۳ میل فلعه الودعه و راجه تانه فتح نموده در سده ۲۴ در کارزار

کجرات در حصا خاکانانی در صف حاکم مظهر حاکم کرده کجرات

مردانه سید شد که مادر و کار سید سید ابوالولید سید احمد

قادی در او اسطه عهد ساجها منصب و بر بوانه قندهار و در سده ۲۳ منصب

براری و در سده ۲۴ باضا فیه الصدی و صدارت کل الی اسفاح حلال کاری

و در سده ۲۵ باضا فیه براری سرور ارشد و در سده ۲۶ عالم گیری بدست کمال

در سده ۲۷ مکه لایه ده برار و ده قانع گردیده بود و در عهد ایشان در

کدست مائشتم کاشغری منصب وزارت در سده ۲۸ ساجها حایره بود

در سده ۲۹ قندهار بدستان منصب براری سرور ارشد خدمت می نمود

در سده ۳۰ در کدست حرف یاکریه یعقوب

ولد سید کمال کاری در سده ۳۱ احکامی بمنصب مستصدی او در سده ۳۲

ساجها در سده ۳۳ احکامی بمنصب براری و الصدی سر بر افراشته

خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد بحیثی و کدستی ن حکام کدست

در کدست بدرست که سوار در احوال و در حاکمانی بمصوب براری و در  
 سنه ۲۲۰۰ قلعاری کابل را بر از بود و در سنه ۲۵۰۰ هم قندار شد و در احوال او معلوم  
 نشد که در نجاسه خان و در سیاحت خان ماره در سنه ۲۸۰۰ هم بمصوب  
 براری و در سنه ۲۸۰۰ هم لیری مضافه بالصدی سرافراز شد و در سنه ۳۰۰۰ هم  
 می نمود و در سنه ۳۰۰۰ هم حاتم خان کشمیر و در سنه ۳۰۰۰ هم لیری بمصوب  
 براری را بر از شد و در سنه ۳۰۰۰ هم حاتم می نمود و در سنه ۳۰۰۰ هم  
 لیری بمصوب کسر بلند و در سنه ۳۰۰۰ هم دهر را بل و در سنه ۳۰۰۰ هم  
 دگر احوال او معلوم نشد **حرف** مراد اولی و ولد  
 محسن الشیخ مسلم بن مشیر حقیقی مراد محمد حکیم برادر علاء الدین ابرار شاه بغداد  
 مراد کور در سنه ۳۰۰۰ ام اکبری از کابل آمده و در سنه ۳۰۰۰ هم بمصوب بالصدی سر  
 افرخته خدمت می نمود و در سنه ۳۰۰۰ هم حاکم لیری بمصوب براری و در سنه ۳۰۰۰ هم  
 دوم براری و در سنه ۳۰۰۰ هم تعالی دکن و در سنه ۳۰۰۰ هم بمصوب دوم برار و بالصدی سر  
 سنه ۳۰۰۰ در عهد شاه جهان صد سال معین لاهور مانده و لغو جباری مانده و نام او در  
 در سنه ۳۰۰۰ در کافوت کرد و در سنه ۳۰۰۰ هم کولاله مصعب دانست و در سنه ۳۰۰۰ هم لیری  
 بمصوب براری و در سنه ۳۰۰۰ هم لیری و در سنه ۳۰۰۰ هم لیری و در سنه ۳۰۰۰ هم لیری  
 دگر



براری سینه به نام آورده تحین مهم قندار گردیده آسده لغو صداری سرکار  
 سراج سرافراز شده در ۷۳ سار ساری لاله برار روپه بالغ نشسته  
 در اسه عالم گیری ماصاف برار روپه کام دل بر گرفته در سینه رحمت  
 بر لب سید العبدان و لیس سیدی مال ماره مصلی دست در ۱۵  
 شاهجهان محمد صبر براری سرافراز شده و در ۱۹ در مهم بلج و دستان تردد  
 غمیده در سینه ام بعضی کن شده در سینه عالم گیری ماصاف ماصیدی نام آورد  
 بدو ایام حال او معلوم نشد نورالحسن مصلی دست در ۱۵ شاهجهان ماره  
 داغ و در ۳۱ برار و علی فیلخی و در ۱۹ محمد صبر براری سرافراشته در ۲۰  
 در سکره اور بکان در بلج رخصت با در ۳۱ در دیگر کار راز در سینه مژده  
 سال از اسهال بر دست حال و در ۲۰  
 محمود و ۲۳

صوبه بهاور ۱۰ ۳۰ بهمانه داری کو حماحو

ام ۱۰ شکلیان بر بلند

ریاکس خان در اوایل

لحدوت بدر محمد صبر

ماد سرافراز شده در ۲۰

کلمات از خبر رضوکان مساوات اند و خسته بود احکام حال او معلوم نشد مجاهد  
 و وزیر صالوری در اوایل عهد شاه اسماعیل در منصب سرصدی و در آخر عهد محمد  
 همدصدی دست فدر کسبه بعد از جداری ملکی اقرار کرده بود احکام حال او معلوم  
 نشد حکیم محمد بن ششزاری در کسبه احمد عالمگیری منصب بهراری نو اقرار  
 شده تا کسبه سوم خدمت نمود در عهد ایشان بعد از رفت سر محمد خان  
 شاهزاده مراد بخش در کسبه احمد عالمگیری منصب بهراری کسر برافراخته خدمت  
 احکام حال او معلوم نشد سید محمود ماره دارا شکو به در کسبه احمد عالمگیری  
 منصب بهراری و تا صدی سرافراز شده اکثر مصدق تر در کرده بود احکام حال او  
 معلوم نشد تنویر مدار صلح صوبه بنکالا در کسبه ششم عالمگیری منصب  
 بهراری کسر برافراخته خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد

حرفین

در کسبه سیم ام البری از انجا آمده منصب بهراری سرافراز شده بود دیگر احوال او  
 معلوم نماند و

روانصدی و  
 بهراری اقرار  
 شد

مصعب دست در <sup>۱۲</sup> ساله از اسفالی از اصل مصعب برای سرافراخته در <sup>۱۳</sup> ساله  
 بنابر تصعبه عقبه های راه کشمیر <sup>۱۴</sup> مورثه در <sup>۱۵</sup> ساله کاینه تردد در حاکم با  
 سلطان حورم باخی مصعب دوبرای نام بر آورد در <sup>۱۶</sup> ساله خدمت می نمود  
 در <sup>۱۷</sup> ساله بن <sup>۱۸</sup> ساله سعادین ماسحان بنده در <sup>۱۹</sup> ساله کسی که در <sup>۲۰</sup> ساله یک سکه  
 را همور که در کش را در عهد <sup>۲۱</sup> مگر کی گشته بود قابل و اوست نواله <sup>۲۲</sup> کلحال گشت  
 سرور الله بر دی در اوایل عهد <sup>۲۳</sup> باخی مصعب برای و سه تهاه داری کوع <sup>۲۴</sup> جو  
 سرحد بیکالا سرور بود در <sup>۲۵</sup> ساله بکام همانه داری انجام مصعب <sup>۲۶</sup> سه برای  
 سرافراخته در <sup>۲۷</sup> ساله رندگانی اجواب داد مصعب <sup>۲۸</sup> سر <sup>۲۹</sup> قدمی در اوایل  
 عهد <sup>۳۰</sup> باخی مصعب برای سر بلند بود در <sup>۳۱</sup> ساله در گذشت مر را نور  
 حله مر اصد رصفوی در اوایل عهد <sup>۳۲</sup> باخی مصعب منصدی داست در <sup>۳۳</sup> ساله  
 مصعب برای در <sup>۳۴</sup> ساله بعد داری کول از بحر کاسحال و اما صافه برای هراد چهار صد  
 سوار در <sup>۳۵</sup> ساله مصعب دوبرای دوبرا سوار در <sup>۳۶</sup> ساله مصعب دوبرا و انضدی و <sup>۳۷</sup> حمد  
 دیوس بیک اسفالی را بدخل در <sup>۳۸</sup> ساله مصعب <sup>۳۹</sup> سه برای سرور اگر دیده  
 احسن مهم بلج و در <sup>۴۰</sup> ساله کش در <sup>۴۱</sup> ساله طبع غوری بر د کرده و در <sup>۴۲</sup> ساله بن <sup>۴۳</sup> کلادی تردد  
 علان در <sup>۴۴</sup> ساله و در <sup>۴۵</sup> ساله مصعب <sup>۴۶</sup> سه برای دوبرا و انضدی سوار در <sup>۴۷</sup> ساله مصعب  
 برار

کلمات از تشریح و مکان مساوات اند و خسته بود احکام حال او معلوم نشد مجاز  
 و در وصالوری و اوایل عهد شاه اسماعیل در منصب سلسله صدی و در امر عهد مص  
 صدی است و در سلسله عهدیاری من کسر ار کرده بود احکام حال او معلوم  
 نشد حکیم محمد بن ششاری در سلسله عهد عالم گیری منصب بهاری نو و ار  
 شده ماسه سوم خدمت نمود در عهد ایشان عدم رفت سر محمد خان  
 شاهزاده مراد بخش در سلسله عهد عالم گیری منصب بهاری کسر برافراشته خدمت  
 احکام حال او معلوم نشد سید محمود ماره دارا شکو به در سلسله عهد عالم گیری  
 منصب بهاری و ماسه صدی سر او رز شده اکثر مصدر تر د کرده بود احکام حال  
 معلوم نشد نور زمدار صانع صوبه بنگال در سلسله ستم عالم گیری منصب  
 بهاری کسر برافراشته خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد  


---

حرف ن نظر حاکم امور ارجی ولایت  
 در سلسله ام البری از انجا آمده منصب بهاری کسر ار شده بود دیگر احوال او  
 معلوم بصرا اند و لد فتح الد میر حسی در سلسله حاکم گیری منصب معصوری و در  
 شده سحو ملاری سکس در سلسله منصب بهاری و ماسه صدی و مملواری اکثر سراسر  
 شده دیگر احوال او معلوم نشد نور الدین علی صفاء در اوایل عهد حاکم گیری

منصب براری و ماموری سر بر افراسه خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد  
 سید محمود ولد خانده ران بهادر در کسبه هم شایسته منصب و در ۱۸ لغت  
 بدر منصب براری سر افراسه در ۱۹ در کسبه هم بلخ و بدخشان تیردی نمود  
 بود و در ۲۰ مضافه ماموری مسائات اندوخته و در ۲۳ در کسبه هم قندار مرد کرده در کسبه  
 کس ام عرص فالج در لاهور فوت کرد سارک رود ولد کسب خان حاکم شایسته  
 در اوایل عهد شایسته منصب به ماموری در ۱۳ لغت فوت بدر منصب ماموری  
 و در ۱۸ عمر نوک و در ۱۹ منصب براری سر افراسه خدمت می نمود در ۲۴ مامور  
 رفت مراد خان سلطان لکرو ولد اکبر قلی خان سلطان در ۲۷ شایسته همانی  
 منصب براری هزار سوار سر افراسه معین کابل گردیده در ۱۹ معین هم  
 بلخ و بدخشان کشته در ۲۵ بحاره ترددات انجا مضافه ماموری نام بر آورده در ۲۵  
 معین هم قندار شده در ۲۶ لغت حیدری سوج کاسال معرر گردیده آینده معین  
 کابل کشته ماسه هم عالم گیری در انجا بود احکام حال او معلوم نشد سید مقبول  
 عالم ولد سید عالم باریه در او اسطو عهد شایسته منصب براری داشت در ۱۹ معین  
 هم بلخ و بدخشان کشته در ۲۵ در ۲۶ معین هم قندار شده در ۲۷ معین دکن شده در  
 عهد عالم گیری ماسه ششم در دکن خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد مبرک

جهان با نهمان رفت مراد مظفر کرمانی اربنمای صری در سیه شاهی  
 جهانمصب چهارمیزی و در سیه نفو جباری احمد سرافراز بود دیگر احوال او  
 معلوم نشد کس مبارک قدیمی و اوایل عهدش بهجتی منصب پراری سرافراز  
 بود و در سیه نهم اربنمان مایه نهمان رفت مرتضی علی برادر حال سپار جان  
 ترکان مصد داشت در سیه سیه بهجتی منصب پراری سرافراز خدمت می نمود  
 در سیه دهم اربنمان مایه نهمان رفت کس میران دانا و کسیدی جمال صاحب قلعه  
 سموده در سیه سیه بهجتی منصب پراری برافراخته خدمت می نمود دیگر احوال او  
 معلوم نشد منصور ولد محمود خان صاحب قلعه کالبه همراه پدر حور و در سیه شاهی  
 جهانمصب و پراری برافراز سوار سر بلند شده بود دیگر احوال او معلوم نشد مظفر  
 حسین دومین سر محمود خان مذکور در سیه سیه بهجتی منصب پراری سر برافراخته خدمت  
 می نمود دیگر احوال او معلوم نشد محمد کامرانی مصد داشت در سیه سیه بهجتی منصب  
 پراری سر برافراخته خدمت می نمود در سیه فوت کرد تحت عاری در واسطه  
 عهدش بهجتی منصب پراری سر برافراخته خدمت می نمود در کلبه با حرات سرافراز  
 رفت حاجی محمد بار اوراک در سیه نهم سیه بهجتی اردلان آمده منصب جبار صری  
 سر بلند کرده در سیه دهم با صاوه صری و در سیه بهجتی منصب پراری و در سیه

اردولبت آمد منصب کسر بر اراضه خدمت می نمود و در سر منصب براری نام  
 برآورده و در سر احمد جانگیری منصب کسر براری برار سوار کسر برار شده در سر کدورت  
 مهر علی دکر مراد و در سر محمد طلیحی کسر برار کسر برار احمد جانگیری بعد فوت پدر منصب براری  
 برار سوار کسر بلند شده در سر کدورت سر مرغان دکر سر حلس سر و حقیقی مرعبات  
 الدین علی نعمت الی در سر هم جانگیری بومر سر و کسر الی از ایران آمد منصب کسر  
 در سر انظم دیک و مضافه مانندی کسر برار گردیده در سر مودل شده در سر بعد رفت  
 مرکب حلا در ادراست عهد جانگیری منصب دست و معین سکال بود در سر  
 بمنصب براری کسر بر اراضه خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد محمد مراد  
 ولد مقصود میران از دمان میرا سلمی کور کانی در ادراست عهد جانگیری محسن سلطان  
 خرم بود در سر هنگام بچی اشان جدا شد محصور آمد منصب براری کسر برار شده  
 و بنوع جداری اجیر مقرر گشته خدمت نمود و کور احوال او معلوم شد حکیم موشا شیرازی  
 در ادراست عهد جانگیری منصب دست در سر بجلدی علاج الحضر منصب  
 براری کسر برار گردیده در سر شاهجهانی سالانه شازده برار و سه قناعت  
 گزیده در سر منصب کدور کمال مانده کرده در سر بخایر علاج اکبر آبادی کمال  
 مضافه مانندی نام برآورده نام برآورده خدمت می نمود در عهد اشان اری

حورسند شده در<sup>۲۲</sup> منصب هزاری و بوصولت مشایراده حامی و حوال  
 حضرت ارجمند گشته خدمت می نمود احکام حال او معلوم نر از مطهر حسین  
 و در بر اساطین صفوی حاکم قندار در<sup>۲۳</sup> منصب حاکم البری بنا بر خوف و اعس و الایران  
 دولت سپرده مخصوص آمده ماحرام تمام که نامه نزل امیران نادر در و در ملازمت بادش  
 زاده ماستقبال رفته بودند و بحری مافیه منصب پجاری سر بلند گشته خدمت  
 می نمود در<sup>۲۴</sup> منصب مافای حواجل فتح الدینا بر شنبه دکنان نعل شد بعد از آنها  
 لای حواجل مذکور از رده گشته فراری گردیده اراده دستگیر آید مقید شد و در<sup>۲۵</sup>  
 رحصات بر لبست دختر کش در<sup>۲۶</sup> منصب حاکم البری سلطان حورم قتل ار  
 گذرای نامحار از نایب منوب گشته بود و حواجل محمد حسن برادر حرد قاسم خان میر بحر  
 در<sup>۲۷</sup> منصب البری همراه برادر از کابل آمده منصب سیر بر اراضه خدمت نمود و خدمت بکاو  
 داشت در<sup>۲۸</sup> منصب هزاری نام بر آورده در عهد جهانگیری به ساس نظم صوبه کشمیر  
 از طرف ما ششم خان برادر رده خود و منسرا و از رنده در<sup>۲۹</sup> منصب رحلت کرد محمد علی ترکان  
 در<sup>۳۰</sup> منصب البری مسند و است و در<sup>۳۱</sup> منصب حکومت کشمیر است در<sup>۳۲</sup> منصب سیر  
 و مافیدی و در<sup>۳۳</sup> منصب بفتح ممال در حاکم مافای حاکم تدب نام بر آورده بود (الحام)  
 حال او معلوم نشد حکیم مظفر در<sup>۳۴</sup> منصب مافای شاه طهماسب در عهد اکبری



بشکال و در ۲۹ محصب برادر پادشاهی و سه همانه داری کو حما کو مره های حد بشکال  
 سر برافراخته در ۳۰ محصب عالم گیری سابر اواره کی شاهراده محمد شجاع در اعلاکس اراخا  
 بر حاکم بود احکام حال او معلوم نشد **حرف**  
 و احد مصور شیرازی در ابتدا فریب که ام کارخانه مادشاهی بود بعد ائین مردنم  
 خلا رفته به دارالمهم او شد در ۳۱ آبری پس از فوت حاکم مذکور حصول طلب  
 کشته محصب براری و حدت و رارت کل سر برافراخته بنا بر سحت گیری  
 حرد بر گشت رنجانیده در ۳۲ ماهام اعوای سر را محمد حکیم برادر حرد الخضر  
 بقبل آمد بعد حد گیری حرد به معضری او با شد حدت  
 صلح با سلف فرمودند سر مرتضی ارامزای حاکم برادر در ۳۳ آبری محصور  
 آمده محصب براری سر برافراخته حدت می نمود و اکثر مصدر ترددات  
 در ۳۴ قلع کا و بل مفتوح گردانیده و در ۳۵ محصب دهر براری نام برآورده  
 بود احکام حال او معلوم نشد سر را مظفر حسن ولد مرزا ابراهیم حسین  
 کورکافی که نسب او بدو سه واسطه حدت اکبر پادشاه میرسد بعد  
 از آنکه پدر و عمش مرزا محمد حسن بجای اعمال خود در ۳۶ آبری  
 محمد خان حاکم لسن او را دسکر نموده فرستاده بود در ۳۷ الحوق تقصیر

معین حواجه ابوالحسن کشیده بود در <sup>۱۰</sup> درگاه منصب براری برار سوار سرفراز شد  
در <sup>۱۱</sup> درگاه مقام قلعه داری قلع او دگر فوت کرد کالجان افغان در <sup>۱۲</sup> درگاه احد عالم لیری به  
منصب براری برار فرزند بود و دیگر احوال او معلوم نشد در <sup>۱۳</sup> درگاه  
جاس قاضی مال مصدق داس در <sup>۱۴</sup> درگاه حاکم لیری منصب براری سرفراز شد بود  
دیگر احوال او معلوم نشد لطف الدخان در <sup>۱۵</sup> واسطه عهد حاکم لیری منصب داس  
در <sup>۱۶</sup> درگاه مملووی تردد و در کارزار با سلطان خورم باغی منصب برار و پانصد  
چهار اسار برافروخته بود و دیگر احوال او معلوم نشد لطف الدخان  
شکر خان مشهوری در <sup>۱۷</sup> اوایل عهدش به <sup>۱۸</sup> منصب داس در <sup>۱۹</sup> درگاه منصب  
براری نام برآورده در <sup>۲۰</sup> درگاه معین خاندوران سوار شده در <sup>۲۱</sup> درگاه بیخ لیری  
و واقونکاری <sup>۲۲</sup> کما ماهر گردیده در <sup>۲۳</sup> درگاه ماحرت سرافقت لطف  
در <sup>۲۴</sup> اوایل خطاب داد و ولد سعد خان سوار در <sup>۲۵</sup> اوایل عهدش به <sup>۲۶</sup> منصب داس  
در <sup>۲۷</sup> درگاه کابزه تردد در مهم راجه حکمت کند در <sup>۲۸</sup> ایام باغی بود و منصب براری  
سر بلند شده در <sup>۲۹</sup> درگاه در موکه اوزنکان در بلده بلج بعد حرب صعب که چشم  
عالم سال دیده باشد به ایران مرد انگلیس شهید شد <sup>۳۰</sup> لطف الدخان لیری در <sup>۳۱</sup> واسطه  
عهد ساجها منصب مازندی داس در <sup>۳۲</sup> درگاه منصب برار و پانصد و علی پور

معلوم نشد قطب ولد سحاعت خان که جعفر در اعر عهدش بهیچا منصب  
 براری سرین بود در شرفوت کرد سرقاسم سمانی در اعر عهدش بهیچانی منصب  
 و در شرف بدار و علی لوار سکاله و منصب براری سرافزار گردیده و در شرفه بحکری  
 نالوا مهر رفته ترمی نمود احکام حال او معلوم نشد که قطب بخاری در شرفه  
 ساهیچا حرس العرص مادشا براده محمد شیخا بمنصب براری برادر سوار و  
 بهماننداری کوچ احوار نور حسن ولد سکد و لیجان مار به افزار رفته مار حید عالم کیری  
 خدمت می نمود انجام حال او معلوم نشد قطب الدین سرتوران که در حضور  
 بامه وال آخجا آورده دستوری نافه بکابل رسیده بود در شرفه عالم کیری از انجا  
 استدعای لوکری نموده بمنصب براری حیره اسرار برافروخته خدمت می نمود

دیگر احوال او معلوم نشد **حرفه ک**  
 سید کمال ولد سید حامد بخاری در اوایل عهد جمائکری مسعود است  
 در اعر در کار ارنا سلطخان خسرو باغی تردد می که مافوق تهور باشد  
 نموده کلدهای ترددات مردانه ماصافه که صدی بمنصب براری بچلو

پس از سرافزار شده خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد کرم الد  
 ولد علیوان بهادر در اعر بهیچا بمنصب نصدی و است در شرفه سوم

بنیاد در او اسطوخودوس بهمانی منصب دهم براری سرافراز بود و دیگر احوال  
او معلوم نشد **ق ح** ق حواجه قاسم  
محاصل اردلانیت در رکاب بهایون بادشاه آمده در سلسله اکبری منصب  
سر برافراشته محاربه فرزد در کارزار با همون منصب چهارم براری نام برآورده ما  
شد خدمت می نمود و در عهد ایشان در گذشت **ق و** ق و دم احمد سکه جوری  
ندیم سر بود و در عهد اکبری منصب براری سرافراز شده در سلسله ۹ و در سلسله ۱۰ و در سلسله ۱۱  
و در سلسله ۱۲ متعینه بنکال شد و در سلسله ۱۳ در انتر معارک بنکال ترد دات کرده در سلسله متعینه  
صادق خان مانظم بلدان بود و هنگام محاصره قلعه سوها برن در سلسله مذکور فصل آمده  
نشدیم **ق و** ق و سید محمود خان نادر در عهد اکبری منصب چهارم و ناصدی سرافراز شد و در ترد  
لاکس سپاهی کری بلند او را کرده در انتر معارک کجرات و در سلسله راجو مان ملاهور  
و در ایام نوحا خانخانان در حاکمان مظفر حاکم زاده کجرات شمشیرهای مامانی زده  
حکومت پس نام برآورده در سلسله در دکن فوت کرد **ق و** ق و سید قاسم ولد سید لاد ماره  
در اوایل عهد صانگیری منصب داشت در سلسله منصب براری سر برافراشته خدمت  
می نمود احکام کار او معلوم نشد **ق ح** ق حواجه قاسم قلع جان در سلسله صانگیری منصب  
و در سلسله ۱۲ و در سلسله ۱۳ منصب براری سرافراز شده بود و دیگر احوال

خدمت می کرد دیگر احوال او معلوم نشد حرف ست  
موافقت ارا میران ساه سلیم شاه صاحب قلعه حیدرکده بود در لشکر اکبری قلعه  
ماولای دولت کسره محصب و برای کسره برافراشته در ۲۳۲۵ سال صورت ظهور  
گردیده بود دیگر احوال او معلوم نشد حوا حلی فتح الد ولد صاحب حبیب الد کار ذی واسط  
عمید اکبری مسعود است در ۲۳۲۵ خدمت می نمود در ۲۳۲۵ لصدی با سوار معصا  
دکن مهر شده در ۲۳۲۵ قلعه کالنه از قلاع دکن فتح نموده در ۲۳۲۵ محصب برای  
و خدمت محسری سر بلند بود در ۲۳۲۵ احمد جهانگیری محصب سابق محال مانده و  
در عبدالشان لعدم رفت مراد اردون ولد محمد علی ان مر لاش  
ار الویس معصا در احمد اکبری مسعود است در ۲۳۲۵ محصب برای  
برای سر برافراشته در احمد جهانگیری با صافه برای و در ۲۳۲۵ با صافه با صدی نام دارد  
و در ۲۳۲۵ در او ظهور یافت کرد حلیم فتح الد ولد حکیم ابو الفتح کلانی در احمد اکبری  
مسعود است و سوای علم حکمت بدر کرامت ترقی برداشت در احمد جهانگیری  
محصب برای سر بلند بود و در عبدالشان با حکمان مل کرد حکیم فتح الد  
سیرازی در ۲۳۲۵ با حکمان از لوب آمد محصب بنصدی در ۲۳۲۵ محصب  
برای و در ۲۳۲۵ محسری کامل سر افراشته و در ۲۳۲۵ با حکمان رفت فرحان



دویاری و لغو جباری چکله سهرندار تعراجیه بود و مل روره سربلند شده درسته  
 در انجا حلت کرد <sup>مسئله</sup> اگر یاری به منصب <sup>مسئله</sup> صدی داس در انجا  
 عالم گیری منصب یاری سادات انزوخه <sup>مسئله</sup> برده بود دیگر احوال او معلوم  
 عمر بر منصب <sup>مسئله</sup> صدی داس <sup>مسئله</sup> ۲۶ ساله و جباری بیوات درسته <sup>مسئله</sup> جباری  
 در انجا عالم گیری منصب یاری و لغو جباری کرنا و محصور سربلند شده در انجا  
 می نمود دیگر احوال او معلوم نشد <sup>مسئله</sup> عبدالقادر الغریز لرگو کران بادشاه برده مراد بخش  
 در انجا عالم گیری منصب یاری سربلند بود دیگر احوال او معلوم نشد مرعرد لر  
 شکو <sup>مسئله</sup> در انجا عالم گیری منصب یاری سربلند شده بود ملا عوض و حیدر ساکن  
 احک <sup>مسئله</sup> درسته <sup>مسئله</sup> ۲۸ ساله <sup>مسئله</sup> ۲۹ ساله <sup>مسئله</sup> افسانه اردوی معلوم است در  
<sup>مسئله</sup> ۳۰ ساله عالم گیری منصب یاری و حکمت احتساب سربلند شده درسته  
 معقول شده سربلند شده بادشاه برده محمد اعظم معرکشته درسته فوت کردند  
 میرعماد حوا براده حلقه سلطان در سوم عالم گیری از ایران منصب یاری  
 سربلند شده بود دیگر احوال او معلوم نشد <sup>مسئله</sup> محمد ارنگو کران عادی خان حاکم  
 میا پور درسته <sup>مسئله</sup> ۳۱ ساله عالم گیری منصب دویاری سربلند بود دیگر احوال او معلوم نشد  
 میرعمر بخش در عهد <sup>مسئله</sup> ۳۲ ساله منصب <sup>مسئله</sup> صدی داس درسته <sup>مسئله</sup> ۳۳ ساله

عدالت مقرر گردید در شش محصب هزاری مام برآورد در شش محراب رفته  
 در شش نهم بعد مراجعت فوت کرد عثم با سا حاکم بصره در شش عالم گیری به  
 محصب هزاره ماضی سرافراز شده دیگر احوال او معلوم نشد عبدالقادر دکنی  
 در شش عالم گیری محصب ده هزاری سرافراز شده بود عبداللہ سپهرانده نور بخش  
 حاکم حیدرآباد در شش ام محصب چهار هزاری سرافراز شده بود علی بھی لڑاکه  
 شش و عا کس در شش عالم گیری اربابان آده محصب سه هزاری سر بلند بود دیگر احوال  
 او معلوم نشد **حرف غ** سر را عازی ولد  
 سر را حالی حاکم ششها در عهد گیری از طرف پیر خود ساس نظم تصویر الحاکم  
 می نمود در شش بعد فوت پدر و در دوران نظم انجام سر برافراشته و طلب حضور  
 گردید و مار جلب الحکومت در اکبر آباد بود در شش حاکم گیری محصب پنج هزاری  
 مام برآورد و بگو ماسد مسکی آن ماضی قدم دار رفته در شش با وجود نظم ششها ماضی قدم  
 از عمر در خان مقرر گشته در شش در احوال حاکم نمود سید علام محمد کجاری در اوایل  
 عهد شش پنجم محصب هزاری سر بلند بود در شش در کدست علام محمد افغان  
 مدعی داس در شش عالم گیری محصب هزاری سرافراز شده بود احکام حال او  
 معلوم نشد عتاب افغان مدعی در شش عالم گیری محصب هزاره ماضی مام برآورد



دویاری و لغو جباری چکله سهرندار تعراج بود مل روره سر بلند شده درسته  
 در انجا رحلت کرد <sup>سید علی اکبر یار</sup> به منصب <sup>سید</sup> صدی داس در اجد  
 عالم گیری منصب براری سادات اندوخته <sup>سید</sup> برده نمود دیگر احوال او معلوم  
 عمر بری منصب بالصدی داس <sup>سید</sup> در <sup>سید</sup> ساجا و جباری بوات در <sup>سید</sup> جباری منصب  
 در اجد عالم گیری منصب براری و لغو جباری کرنا و محصور سر بر افراخته <sup>سید</sup> خدمت  
 می نمود دیگر احوال او معلوم نشد <sup>سید</sup> عبدالقادر الغریز از نوکران بادشاه رده مراد بخش  
 در اجد عالم گیری منصب براری سرافراز بود دیگر احوال او معلوم نشد مرع سردار  
 شکو <sup>سید</sup> در اجد عالم گیری منصب براری سرافراز شده بود ملا عوض و حیدر ساکن  
 احکمت در <sup>سید</sup> سادات <sup>سید</sup> اینجا از پور آنها آمده در <sup>سید</sup> اصفیه اردوی معلوم است در  
<sup>سید</sup> عالم گیری منصب براری و خدمت احتساب سر بر افراخته در <sup>سید</sup>  
 معزول شده مبار تعلیم مادرش پورده محمد اعظم معز کشته در <sup>سید</sup> فوت کردند  
 میر عماد حواهر راده حلقه سلطان در <sup>سید</sup> سوم عالم گیری از ایران منصب براری  
 سرافراز شده بود دیگر احوال او معلوم نشد <sup>سید</sup> محمد از نوکران عادی خان حاکم  
 میا پور در <sup>سید</sup> عالم گیری منصب دویاری سرافراز شد دیگر احوال او معلوم نشد  
 میر عوید بخش در عهد <sup>سید</sup> اینجا منصب صدی داس در <sup>سید</sup> در <sup>سید</sup>

و مخصوص اباد کسر بلند گردیده و در شش در سال فوت کرد حواجه عبدالخالق دلاور  
در عهد شاه دلیلیج در سن ۳۸۰ شمس بنام ایلج آمده منصب بر صیدی و در سن ۴۰۰  
براری کسر ارشد بود احکام حال او معلوم نشد سید عالم مرده در ارض عهد شاه  
منصب براری سر بلند بود دیگر احوال او معلوم نشد عبدالوهاب خوشن لشکر شاه در  
او اسد عهد شاه بنام منصب بر صیدی و در سن ۴۰۰ منصب براری و نقو جداری دامنی  
کوه مرد و اوال و مخصوص اباد کسر بلند گردیده در سن ۴۰۰ در سال فوت شد حواجه سید  
عبدالمقدّر مرده سید مرتضی خاں مصطفی داس در سن ۴۰۰ شمس بنام ایلج  
مهم قدمدار گردیده بخاک برتر و در سن ۴۰۰ با عاقبت منصب و در سن ۴۰۰ نقو جداری حرا اباد در  
سن ۴۰۰ منصب براری کسر بلند شده احکام حال او معلوم نشد عبدالدمک  
شراری در ارض عهد شاه بنام منصب براری کسر بلند بود در سن ۴۰۰ عالم گیری قلعو جداری  
ماهیون مقرر شد دیگر احوال او معلوم نشد شیخ عبدالکریم مهاکسری مصطفی داشت  
در سن ۴۰۰ شمس بنام ایلج  
راے ساپاره دار اسکوه و در سن ۴۰۰ بلوآ  
ناب ساپاره  
منصب براری  
به ام دارد دم بلوآ  
در عهد عالم گیری به منصب

و در ۲۶<sup>م</sup> محصب دوبراری و در ۲۷<sup>م</sup> کایره تردد در مهم قندار عمر محبت علم سرور ارشد  
 در ۲۸<sup>م</sup> ام بن جهان میل کرد عبدالرحمن سلطان دلد در محمد خان و ابلیخ در ۲۹<sup>م</sup>  
 شاهی محصب دوبراری سر بلند شد در ۳۰<sup>م</sup> برای رس ندرن سلطان مدد سلجیه  
 بود در ۳۱<sup>م</sup> محصب او و سلطان کسلیان شکوه مسوب گردید در ۳۲<sup>م</sup> عالم گیری محصب  
 پجراوی نام برآورده ۳۳<sup>م</sup> خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد محمد عبدالرسول  
 دلد عبدالوفا هماد فرزند در ۳۴<sup>م</sup> در اوایل عهد شاه جهان محصب بالندی و در ۳۵<sup>م</sup> محصب  
 براری و در ۳۶<sup>م</sup> بقوجاری رسب مصافحه صوبه مهار کسراور شد در ۳۷<sup>م</sup> بحر گردید در ۳۸<sup>م</sup>  
 سه ام بحالی دکن نشو و نت کرد حواجه غایب الدلفشید سرور عبدالوفا  
 فردر صحت در ادا ایل عهد شاه جهان محصب داس در ۳۹<sup>م</sup> در ۴۰<sup>م</sup> در مهم بلخ  
 تردد و محمود در ۴۱<sup>م</sup> عمر لور که از مو حسن سلیمان و محصب براری سر بر اراضه  
 در ۴۲<sup>م</sup> در ۴۳<sup>م</sup> بحالی مهم قندار در ۴۴<sup>م</sup> سه ام همراه مادش براده عالم گیری دکن شد  
 در ۴۵<sup>م</sup> عالم گیری در عساکه و اف و خان ناظم مهار کارزار شاه شجاع تردد و نموده بود  
 احکام حال او معلوم نشد محمد عالم باب در ۴۶<sup>م</sup> در عهد شاه جهان محصب بهار  
 سر بلند بود دیگر احوال او معلوم نشد عبدالوهاب خوشن لشکر خا در ۴۷<sup>م</sup>  
 عهد شاه جهان محصب بمقصودی و در ۴۸<sup>م</sup> براری و بقوجاری داعی کوه سردا  
 و مخصوص



محصب براری و ماضی دوی و براری سرافراز بود در شرفوت کرد علا دل و دل لاکر  
 مری مصی داس و از حد در رکاب ساجها آید در سه سال اراصل و  
 اصافه محصب براری کفر از رنده در سه معص ناطم کابل بود در سه در معصاتی  
 هم بلج مقدر تر و دساکیه کشه محصب برار و ماضی نام بر آورده ماسکه حد  
 می نمود احکام حال او معلوم نشد عبدالکریم منصف داس است و در او ایل  
 عمدت ساجها دیوان لاهور بود در سه معرول گردیده در سه بار و علی عمارت  
 و در سه محصب براری و در سه برار و ماضی سرافراز شده در سه فوت کرد  
 عز القادر و لا احداد انصاری نام و ساد کامل در سه ساجها بقدر و جبر سعید حیات  
 مهادر ناطم کابل بر حاده اطاعت آید محصب براری کفر از رنده بود در سه  
 در که شت عثمانی عم مهادر خان رو علیه مصی داس در سه هم شاجها  
 و محصب براری و در سه یو جباری سلطان پور بدرامادی سر بلند شده بود  
 در سه رحلت کرد عبدالرحیم اوریک و لد عبدالرحمن انالیق عبدالعزیز خان  
 اولین نور در محمد خان و الی بلج در سه هم شاجها ار نوران آید محصب برار  
 و ماضی سر بر اراضه اسده معص صوره مهادر شده در سه بعد از ان حضور ماضی  
 نام بر آورده معص لاهور شده در سه معص هم قندار گردیده در سه محایره تر و در

شهریار باغی مرد نموده در احد شاهجهانی مضافه بالصدی و در سه سوم ماهانه  
منصب سر برافراشته در رکاب در دکن خدمت می نمود در سه نهم اصحابان  
به مالاکتاب شده در سه حضور آمده در سه همراه شاه شجاع بدکن تعیین گشته  
در سه همراه شاه شجاع بدکن تعیین گشته در سه سهام داری خالدا لور مهر کرد  
در سه سال حضور آمده در سه همراه شاه عالم کریم مهم محسب رسیده  
بدیده بعد احکام اس مهم بعین خاندان سادز ناظم مالو اگشته در سه از اصل و  
اصافه منصب دوبری عوام بر آورده در سه در مهم بلج و دشان تردد و نمود  
بود احکام حال او معلوم نشد عبدالرحمن بیگ برات در عهد جمالی منصب  
داشت در احد شاهجهان محصب براری سرافراز شده اگر ترددات نموده در  
سه از کابل حضور آمده در سه با نهمان رفت بر عبداللہ خوش گد و سخی منصب  
داشت در احد شاهجهان محصب برار و پانصدی و در سه سوم تعلی داری  
دارد که در سه سال فیج شده بود مقرر گردیده احکام حال او معلوم نشد  
علا دل برادر کید کسر باره در اوایل عهد شاهجهان محصب براری سرافراز بود در سه  
نظام تسخیر قلمه دولت امارت تردد و نمود در سه در دکن گشته بدشد عبدالرحمن  
ولد شهباز خان شیرده و بمیلید در اوایل عهد شاهجهان محصب براری و در سه دهم

والی بلج در سده احد جهانگیری محصب براری سر بلند شده بود دیگر احوال او  
معلوم نشد عبدالمسیح الحاج برادر جهان عالم دولتی در عهد اکبری محصب  
دو صدی سرفراز بود در عهد جهانگیری توفیق لعرشی مقدر شده در سده اصفهانی  
جهان عالم خلاص گردیده محصب براری سر برافراشته و آئینه ماه صافه مانندی  
نام برآورده معین صوبه کابل شده بود در کابل در کلام تمامه الصوبه مردانه  
و ستمورانه بکار آمد قاضی عبداللہ کابلی صوبه کابل شده و قاضی عبداللہ  
کابلی مانندی بود در عهد جهانگیری محصب براری سرفراز شده دیگر احوال او  
معلوم نشد خواجہ عیدی در عهد جهانگیری محصب دو براری سرفراز شده  
بود دیگر احوال او معلوم نشد علی قلی درمی در اوایل عهد جهانگیری منصب دست  
و در سده معین سلطان حرم شده بود در سده محصب براری در سده محصب  
برار و مانندی نام برآورده در سده حدیث صافه مانندی سر بلند شده بود کلام  
حال او معلوم نشد خواجہ عبداللطیف در اوایل عهد جهانگیری منصب دست  
جدت توکن سکه مقرر بود در سده محصب براری سر برافراشته خدمت می نمود دیگر  
احوال معلوم نشد سید عالم نارسه برادر سید بر سر حال در عهد جهانگیری محصب  
براری داشت بعد رحلت آنحضرت همراه سلطان بولاقی در کارزار با سلطان  
شهریار

شده مسعود جو سوره بود در شش تری دما مال نموده اکثر ملاکس مردان  
 کرده باشند خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد مسیح عبد الله  
 ولد شیخ محمد غوث کوالاری در عهد اکبری منصب براری سرافراز شده باشند  
 خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد مسیح محمد غوث کوالاری در عهد اکبری منصب  
 براری سرافراز شده باشند خدمت می نمود مراغی ملک اکبر نقاش در اوایل عهد  
 منصب باشند سرافراز شده در شش تری دما نموده در شش راه یعنی پسموده  
 آینه نقاشی مقرون به تصویر کرده در شش تری دما در دکن و قلعه بوده کرده مرد  
 نموده در شش منصب دو براری دو هزار سوار و بنو اکبر نقاش نام برآورد  
 در شش احد جانمیری منصب چهار براری و منظم کشمیر برافراشته امیده تعان  
 دکن شده و در شش محصور آمده در شش امر رحلت کرد حکم علی لکنا در او  
 عهد اکبری منصب مقصدی داس و در شش نقاش مسعود لکنا حاکم  
 سحالیور رفته و در شش حوصی مادر صاحب بود در شش منصب سه براری نام  
 برآورده در شش جانمیری در حیات برکت سرافراز و الاصل مدح در  
 عهد اکبری منصب دو براری کشمیر برافراشته خدمت می نمود در عهد صانگیری باضا  
 بانضدی نام برآورده احکام حال او معلوم نشد حواجه عابد مراده عهد الهجری



چهارماری چهارصد سوار بعد فتح بلخ سوار از شده خدمت می نمودند  
 حوی خواصه یوسف برادر کلاکس در کافوت کرد و در دیوان او  
 که فاعل خاندن می نامند موسی الیه در <sup>۲۶</sup> رسته رخصت بحار گرفته و آن  
 گردید و بهمانجا ماند حرف مرطبه الدین  
 برادر مرمرال سر شاه نعمت الله و بی درسته حاکمیری از ایران آمده  
 روز ملا رمت منصوب بهاری سوار شده بود در <sup>۲۷</sup> رسته حادث بهمین حال  
 مانده در <sup>۲۸</sup> رسته لالانه بهزده بهار رسته فایح گردیده بودند ...  
حرف علی علی اندرانی از ولایت در کاب  
 بهمانوی آمده در <sup>۲۹</sup> رسته احمد اکبری منصوب بهاری سوار شده در <sup>۳۰</sup> رسته مذکور  
 و در <sup>۳۱</sup> رسته تردد با نموده بود احکام حال او معلوم نشد حواجه عبداللہ  
 حواجه عبداللطیف در <sup>۳۲</sup> رسته احمد اکبری منصوب سوار شده در <sup>۳۳</sup> رسته سوم قلعه  
 حصوں میں نمودہ در <sup>۳۴</sup> رسته در اعلا رسته حائریان باغی در الحار کجرات تردد  
 کرده در <sup>۳۵</sup> رسته در ایام نعمت خان در حکم ما داو در کرانی ملاکس مردانہ  
 کرده در <sup>۳۶</sup> رسته در کار رار با افغانہ سکا لہ در اک محل بکار اند مر علی اگر  
 موسوی برادر مرمرال ملک مشہدی در <sup>۳۷</sup> رسته احمد اکبری منصوب بهاری سوار  
 شده

صیغه علی ترکمان در شش بهمانی اردلان اسد این آمده منصب برار  
سراور شده در مهات مردمان نموده در شش فوت کرد مر صالح دانا و ساوا  
صغوی منصب براری داس در شش احمد عالم کبری منصب دوی  
مام برآورده اینده سعلن مکاله کنده در شش در احافوت کرد حواله صادی  
دار اسکوه بحی دوم ایشان بود و بعد ساسانی مالایور بهمانی دار اسکوه  
نموده از و حدائی گریده و صورت آورده در شش احمد عالم کبری منصب برار و ماصد  
سر برار ضنه در شش چهارم مدد ایلح ابرال و در شش دار و مدد داغ و در شش  
دهم سار مهمانداری عبدالرحمان والی کا سفر مقرر گردیده بود احکام حال او  
معلوم نشد حرف ض ضنا والدین یوسف  
ولد امیر خان بن مراد الواعسم ممکن در عهدش بهمانی منصب براری  
سراور شده بود در شش یکام تقی صوبه شش بر ددی نموده در شش ام  
مورد عیادت بود احکام حال او معلوم نشد حرف ط  
طعمال ولد ساه لوار حال بن حارمال حال عبدالرحیم در شش همان کبری  
منصب براری ماصد سوار سر بلند شده خدمت می نمود احکام حال او معلوم  
نشد حواجه کعب حوضاری ولد حواجه حسن در شش بهمانی منصب

عالم گری محصب پجاری ذات محمد اسوار دواکسه دسه اسپه گوزار  
شده آنچه مادر دود و تلاکس مردانه نموده در حکم احمر که مادر اسکوه واقع شده  
حاضر گردیده و سالی مرار خواجه برک احمدی مدفون گشت <sup>سرسامان</sup>  
در اجد عالم گری محصب پجاری سر بلند شده حوت می نمود دیگر احوال او <sup>معلوم</sup>

صالح ولد مرار شاہی برادر

اصحان جعفر در سته حما گری محصب پجاری سر بلند شده در سته جعفر  
بر دو ان بود هنگام ورود سلطان حورم باغی مردانه کارزار نموده در سته  
اصدش <sup>بیمار</sup> نفوذاری سرکار هراچ مقرر گردیده بود احام حال او معلوم نشد

صف شکلیان ولد مرار حسن بن مرار ستم صفوی مصیبه داس در سته  
سا اجماعی متوریکه ارتعمر ادکام مقرر شده در سته معزول گردیده در  
سته محصب پجاری سر برافراشته لعن هم حکمت سکده گشته در سته باضا

ناصری نام برآورده در سته در مهم بلج و بدشتان تردد نموده در سته منظم ناصر  
ناصری محصب پجاری حانات اندوخته مرد در کجور رفته اینده تمانه

حرم صاف صوبه مکالمه مقرر شده در سته معزول گردیده ماران نور سلطان نظر  
مقرر گشته در سته معزول و طلب حضور شده در سته عالم گری معدوم رفته

در اوایل عمر شایع‌الهی منصب ماموری و در او اسطغر عمر منصب  
ستندی سرافراز بود در شش بقو حذاری بوسه‌ک آباد و منصب براری  
دور که است ام مهرازداری بهار کمر بند گردیده در سده عالم گیری مامور با  
مام برآورده خدمت می نمود انجام حال او معلوم نشد کسیه شخص باره داماد  
کسدر لرحان نعمانسان احمد آباد در کسم شایع‌الهی اروا خافه منصب نزاری  
در شش مامور ماموری و بقو حذاری و حاکم داری پکنه مهرا و مضاف صوبه کرات و در  
شش بقو حذاری بطور مضاف صوبه مذکور سرافراز شد خدمت می نمود در حاکم  
اکبر آباد همراه شایع‌الهی مراد بخش بکار آمد شریف سید حسن نور اسلام خان میر  
السلام در او اسطغر عمر شایع‌الهی منصب ماموری داشت در شش بقو حذاری  
بدر منصب براری دو صد سوار و در شش بدر و شکی حواجر خانه کمر بند شد در  
مذکور سلسله صوبه کرات گشته بود مامور عالم گیری در انجا بود انجام حال او معلوم  
شاه محمد طغعلی کمر الدلو کس طغعلی انالو کس کس طغعلی در شش انشا  
منصب براری در شش منصب برار و پانصدی سر برافراشته خدمت  
می نمود در شش تعیین مهم قندار گشته بعد رسیدن انجا موما نموده بفرمان کش  
بهو که بود کسیه سر حافی و کمر الدلو المعالی منصب داشت در شش احد

بنجام مول داری بروده مسکن ارسا کداسه بود اینده بقصداری  
مان کجرات مفرشته درشته در انجا عنایت بقاره و در ۱۹۰۰ مصب ۳  
هراری سه هزار سوار سر برافراخته آبنده معقول گردیده در ۱۹۰۰ وارد دوم بقصداری  
مذکور نام برآورده در ۱۹۰۰ مقصر خانه جنگلی مکنی مصب مالدی مکنی  
در ۱۹۰۰ بقصداری بروده در صاف صوبه مذکور مسائات اندوخته و در ۱۹۰۰  
ماحرت سرافقت سر راد همیشه زاده حال عالم بر حورداری مسک  
دولدی در عهد جماعتی مصی داس در ۱۹۰۰ احدیث اینجا مصب ۳  
سر برافراخته در ۱۹۰۰ سوم در کار رار ما حانجهان لودی باغی بر کار ارب جل  
نکار اند شریف حالوے ما فز حال کیم ثانی در اوایل عهدش جهان  
مصعب هراری سرافرازد بود در ۱۹۰۰ سوم همراه ما قمر خان ماظم اودا ترد و  
عموده در ۱۹۰۰ اودا پیکر ارسا سال داس در ۱۹۰۰ در ۱۹۰۰ شادمان کلبر  
ملیک وال در اوایل عهدش اینجا مصب مالدی داس در ۱۹۰۰ سوم در  
صوبه کابل در ۱۹۰۰ هم در صوبه کشمیر خدمت می نمود در اوایل عهد مصعب  
هراری نام برآورده در ۱۹۰۰ در ۱۹۰۰ بلخ در ۱۹۰۰ و در ۱۹۰۰ و در ۱۹۰۰ در ۱۹۰۰ قندار  
تر و عموده در ۱۹۰۰ سه ام در کابل رحلت کرد سرف ولد افضل بولخی  
در اوایل

در سنه ۴۲۹ بمصوب دوبراری و در سنه ۴۳۰ با صافه بالصدی سر بلند شده خدمت  
 می نمود احکام حال او معلوم نشد مر سرف ایلی در او اسب محمد اکبری به  
 منصب براری سرافراز شده خدمت می نمود در سنه ۴۴۹ بحراس سرکار براج  
 مقرر گردیده در سببه جهانگیری بمصوب دوبرار و بالصدی و در سنه ۴۵۰ بمطعم کلاهور  
 بالفاق طلح حال مبایسته گشته و کراحوال او معلوم نشد مر سرف کولاله  
 در اخر عهد اکبری مصوبه است و در سنه ۴۴۹ بمصوب براری سر بلند شده  
 بود احکام حال او معلوم نشد مر اشرف الدین حسین کاسفری مصوبه  
 است و در سنه ۴۳۰ جهانگیری بخارن سردات مردانه که در دکن نموده بود خدمت  
 صوبه بکس بمصوب برار و بالصدی سرافراز شده در سنه ۴۳۰ در کابل برود و با نموده  
 در بهمان ل در ملک کابل بکار آمد شاه محمد ولد خان دوران من بک  
 مصوبه است و در سنه ۴۳۰ جهانگیری بعد کوسه سنین شدن در مصوب براری  
 سر برافراخته خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد مر سرف در  
 عهد جهانگیری بمصوب براری و در سنه ۴۳۰ به سوما سرافراز شده بود و در سنه ۴۳۰  
 جهان بکوم رفت مر شمس در عهد جهانگیری مصوبه است و در کاب  
 شاه بک آمده و در جلوس بمصوب دوبرار و بالصدی سرافراز شده و در سنه ۴۳۰

در ۲۹ بورارت کل مفر گردیده و در ۳۰ ما حر سراسر رفت قلعه اکت  
 ما تمام او سار شد بود مر اساه رخ ولد مر ابراهیم بن مر اسلیمان بعد  
 تسلط عبدالدخان اورنگ والی ایران بروکلات مدحصال در ۲۹  
 اکبری از مدخشان مجبور آوه معصب کس بر افرخته در ۳۰ کس ام بحر  
 کشمیر عین شد در ۳۱ معصب پجدرای دینیم مالوا مالو کس سهار خان  
 ولو صلب سکر ال سکلم صده حضرت مسات اند صده در ۳۱ بذات خود  
 نینیم صوبه مدکور نام بر آورده ما وجود نینیم انجا مالوای خانخانان عبدالرحیم بحر  
 دکن نامور گشته در صلب تمام امران ماوشانان دکن بعد حرب صعب  
 طفر ماوه در ۳۱ قلعه مالواله که در تصرف راول او کرس اردمداران  
 صوبه مالوا بود مبعوج گرد آمده در ۳۱ خلدوی ملک خود متقی ما معصب  
 براری حیره اسار بر افرخته در ۳۱ حد همانکری بدستور سابق نینیم مالوا حال  
 مانده در ۳۱ در اکافوت کردار آمده و صلی بای او حضرت سید حسن  
 بودند و همراه بادش براده ما اجارت نسس میدادند شاه محمد فارما  
 ولد مر کھی در عهد اکبری معصب براری سراسر از شده بود احکام حال او  
 معلوم نشد سس الدس ولدا اعظم خان مرا عر در ۳۱ اکبری براری  
 در ۳۱

نشر افکن ار امرای کارهای یونانی مادر شاه در سه احد اکبری معصوب هاری  
 ار روی لطافت اکبری سر او از شده حمل سال خدمت می نمود دیگر احوال  
 او معلوم نشد مرا شرف الدین حسین ولد حواجه معین الدین از نسل  
 حواجه ناصر الدین عبدالداخرا در سه احد اکبری ار طرف حاکم کاشغر بشارت  
 آمده بود در سه پنجم معصوب پیمداری سر او از شده و مسلم احمد مقرر گشته محس  
 مالو مکم همیشه حضرت ما او منعقد گردیده و در سه قلعو میره وطن الهوار  
 معصوم گردانید در سه ششم راه بعضی پیچوده در سه دسکرا آمده بعد قدید  
 دید و سه رسا الفصکر من مفران بجویند در سه مکر راه بعضی رفته  
 و سر یک معصوم خان و عره ماعان نکال گردیده در پیمان سال بر هر  
 معصوم بدکور قالب تکی کرد سج محمد بخاری در اوایل عهد اکبری  
 معصوب دو هاری سر بلند شده اکثر در مصاف جهالت شمشیرهای  
 همانان زده در سه در کار رار ما سر حال فولادی در کرباب شهید شد  
 حواجه شمس الدین حاج دیوان مطهر حال سرسی ماظم نکال بعد گشته  
 شدن او در سه اکبری معصوب هاری سر بلند شده در نکال تردا  
 همان نموده در سپاه بکری و دو لتجواپی حضرت نکال افان گذشته



سوارسانات اندوخته نقین دکن مانده در شش کصور آمده و در شش  
ماضافه سواران مامور گردیده در شش معین کابل گشته بود در عهد ایشان  
ماخرت سرافقت سلطان مار و ولد بهمنان کوکله الدار نام مصیبه داشت  
در شش ساجه معصب سصدی سرافراز شده در شش معصب بهاری  
و بفوجبداری برده مالغای اسکندریه برادر خود کسر برافراشته در شش معصب سراسر  
و مالصدی نام برآورده مانده مورد مراحم والا بوده در شش بهرام شاه هزاره مراد  
بخش در حاکم آباد لکارا کشف الدین عرب ولد سمر حال در اوایل عهد شاه  
حاکم معصب سصدی و در شش فوجبداری حوره و در شش لغهای جودا  
ری مصطفی آباد کسر از شده در شش احمد عالم گیری معصب سصدی و در شش  
فوجبداری حوره و در شش المعصب بهاری سز بلند گردیده بود در شش اسفند  
نامی سسر لوکاره مهر گشته بود احتمال دارد که او خواهد بود کشف بحالو  
مصیبه داشت در شش عالم گیری معصب بهاری کسر از شده معین دکن  
گردیده بود دیگر احوال او معلوم نشد سسلطان کرلاے در شش  
عالم گیری معصب بهار و مالصدی سرافراز شده در شش بهمن معین کابل  
گردیده احکام حال او معلوم نشد حورن نش

معلوم نشد سلطان نظر برادر جوان به اسم خان محمد صفی در عهد  
شاهانگیری منصب داشت در سال ۱۰۸۰ هجری قمری فتح مها  
سجستان مقرر شد آینده بمصوب بمصدی نام برآورده در سال ۱۰۸۲ هجری  
سکال مقرر شده و در سال ۱۰۸۴ تردد بانموده و در سال ۱۰۸۵ بمهم بلخ شد در  
مهم در اینجا تردد نموده بحاکمه آن بمصوب یاری کرد برافراخته در سال  
۱۰۸۶ هجری سلطنت در سال ۱۰۸۷ هجری فرمانداری صرصراف صور بنکاله از تیر  
صف سکن مقرر گشته در سال ۱۰۸۸ هجری بمهم بهار شده در سال ۱۰۸۹ هجری بمصوب  
سرور گردیده بود احکام حال او معلوم نشد ساقی دکنه سکن  
ناگورد اوایل عهد شاهانجام بمصوب بمصدی داشت در سال ۱۰۹۰ هجری بمصوب  
هزاره ی سرافراخته در سال ۱۰۹۱ هجری فوت کرد مرزا سلطان دلد مرزا حیدر  
مرزا مفتوح صفوی در سال ۱۰۹۲ هجری شاهانجام بمصوب بهار دبانصدی سر برافراخته  
سکن دکن گشته در سال ۱۰۹۳ هجری بحصورایده در سال ۱۰۹۴ هجری بمهم قندمار شد در سال  
۱۰۹۵ هجری بمصوب دوهزاره ی در سال ۱۰۹۶ هجری بمصوب دوهزاره ی در سال ۱۰۹۷ هجری بمصوب  
۲۹ هجری بمصوب یاری نام برآورده و در سال ۱۰۹۸ هجری دکن گردیده و در سال ۱۰۹۹ هجری  
مردات نمایان نموده بود در سال ۱۱۰۰ هجری عالمگیری بمصوب حصار هزاره ی دوهزار

حضرت خان در عهد اکبری منصب براری سر بلند شده بود دیگر احوال او معلوم  
نشد در اسلطان و کد مراد شاه رزمه مراد ابراهیم بن مراد سلیمان منصب  
داست در رسته جهانبگری لود فوت بیدر منصب دو براری و بدستور  
بدر منظم مالوا سرافراز شده در رسم متعین دکن گردیده هم در رسته اراخان  
بود احکام حال او معلوم نشد سکندر خان جوهری در رسته جهانبگری منصب  
براری سرافراز بود دیگر احوال او معلوم نشد در اراخان در رسته جهانبگری بر  
طبق منصوص مهابت خان منصب براری سرافراز شده بود دیگر احوال او معلوم نشد  
سکندر برادر شهناز خان و لومار اوطاق افغانه لودی در عهد جهانبگری  
منصب داست و در اوایل عهد شاه جهان منصب برار و پانصدی سرافراز  
بود در رسته فرار نموده ملحق بجانبهان لودی باغی شده و در رسته معوقه تقصیر  
مشمول مراحمت گشته خدمت می نمود در رسته ادرک داشت <sup>حاصل</sup> فاضل سعید کردی  
سابق وکیل عادل خان بهجا پور بود در رسته چهارشاهی بهجا بند که درگاه ا<sup>حتار</sup>  
نموده ببالا نه کسی برار و سه حرکت گردیده در رسته منصب براری و مجید  
مونا ارتعاب میسال و در رسته مجیدت عرصه مکرر در بهمان سال به  
بخشندگی دکن سرافراز منصب و پانصدی رسیده بود احکام حال  
معلوم نشد

پزاری سرافراز بود در شصت و پنجانی نعل مهم فزاید شده در سه  
 سه ام با صافه منصب سرافراز شده بود احکام حال او معلوم نشد  
 سید بردست و کد سید با حال در عهد کجای منصب سید  
 داس در سه احد عالم گیری منصب پزاری و در سه سوم بفوجدار  
 کوالید سرافراز شده بود احکام حال او معلوم نشد حرف س  
 سر اسلیمان ولد خان مر اسره سلطان ابو سعید کورگانی در سه احد  
 البری منصب پجهراری سرافراز شده بد کور عهد پجانبونی حکومت و لا  
 بلج بحال مانده سلام عراض با کششها ارسال میداد در سه سیم نیاب  
 میرا شاه پنج سره خود از بلج آهه حوی رور ملاقات حضرت با کمال او  
 لیس برده بود و در میان نوازش کربلک مسوده در میان سال منصب  
 بحین شده از انجا به بلج رفته در سه بنا بر ناسازی بنیره مذکور باز معزم ملاز  
 مراجعت نموده و بغایت و دلجو کما حورم و خور کنند شسته در سه ۳ در لا  
 کوکس رحلت زد سید محمد ارسادات امرویه در عهد البری به  
 منصب و عمر عدل و در سه ۹ هم حکم سرافراز شده و منصب پزاری  
 رسیده بود احکام حال او معلوم نشد مر اسعدت ولد عواجه

خواه رحمت الله ده بندی مسیحه داشت در شش شاهیما نفعین هم  
قدار و در سه ام تعان دکن شده در سه نهم عالم گیری منصب  
هزار و پانصدی سر برافشته بود احکام حال او معلوم نشد حرف  
میر از زمان برادر مرادو سفلی رضوی در عهد اکبری منصب هراری  
سرور ار شده در ولایت مالوا اعدا و کشته شدند حکیم زین  
برادر مراد طبع کبرواری در عهد اکبری منصب هراری سر بلند بود  
دکن احوال او معلوم نشد رس العابدین ولد اصحاب جعفر مصی  
داسب در سه اجماعی بحشکری احدیان مقرر گشته در سه شاهی  
منصب هراد و پانصدی رسیده در سه فوت کرد محمد زمان طهرانی در  
اوایل عهد شاهی ممنصب و دیوانه بنکالا سرور ار بود در سه بار دوم  
دیوانه احکام مقرر شده در سه حکام فوجداری سلامت بخایزه تردد در  
سه اش میان ما و سر برافشته در سه معزول گردیده در سه منصب  
دو هراری دو هرار سوارده سای طعم ادیس از طرف سلطان شجاع  
سر بلند گشته در طلب مصور گردیده در سه نهم در مهم بلخ مرد مرد مرد  
در سه فوت کرد سدر بر دست ولد سدر هر حال که منصب  
هراری

مصاف صوبه بهار در سده دهم جهانگیری سرف اسلام آمده بعلا  
 منصب و تعصب ملک موروثی سرافراز شده بود در سده احد شاه  
 حاتم منصب هزار ومانصدی نام برآورده در سده و در سده و در سده  
 اگر در ساق دکن ترددات گاهان نموده منصب دویاری هزار سوار  
 رسیده در سده هم حوت کرد روح الله ولد یوسف خان ماسکدی داروا<sup>سط</sup>  
 عهد ساهیجی منصب سصدی سر برافراخته در سده لعن کابل شد  
 در سده و در سده لعن مهم قنبر کشته در سده باصافه بالصدی بر منصب  
 بهاری و بوجرداری سرکار ماند و مام برآورده بود و احکام خال او معلوم نشد  
 سر رستم دلا اسکوه در سده احد عالم گیری منصب بهاری سرافراز شده در  
 سده در لعن و طب الدین خان توشکی فوجدار حواکره مصدر تردد  
 گردیده در سده بوجرداری برآورده و معرر شده بود و احکام حال او معلوم نشد  
 دن مس و ولد بهادر خان روپله منصف داشت در سده احد عالم گیری  
 منصب بهاری ساهیجی شده اگر در ساق تردد نموده بود و احکام حال  
 معلوم نشد مسان راجی ارنوکران عاد لجان حاکم بیجاپور در سده ششم  
 عالم گیری منصب بهاری و مانصدی سرافراز شده بود و مکر احوال او معلوم نشد

در حضور آید و منصب پجاری سرافراز شده بحساب حال در ملتان  
جورگذاشته در ۱۲۹۱ لعل علم و مهاره سر برافراخته در ۱۲۹۲ منصب کوپستان  
پجای مقرر شد در ۱۲۹۳ محصور آید در ۱۲۹۴ در کاب در دکن خدمت می نمود  
در ۱۲۹۵ بعد از راحت زانان در دکن ملحق سراج ابو الفحل در سمرقند کینه تری  
نموده در انصویه بود در ۱۲۹۶ حاکم بکری مار سال خلعت در دکن امسار داده در آن  
صوبه خدمت می نمود در ۱۲۹۷ حاکم بکری الانجا آید مطمح صوبه شهبان مقرر گردید  
در ۱۲۹۸ نیم بقصر خلعت که بر رعایا احیا کرده بود معزول و معذرت گشته بعد از حلاص  
شده در ۱۲۹۹ بالغام قیل بالاسر در ۱۳۰۰ مطمح الابد و در ۱۳۰۱ مطمح صوبه بهار نام آورده  
در ۱۳۰۲ حاکم بکری لالانه ملک لک بک پست و سوار و معاضت کرده  
در ۱۳۰۳ ششم در کیش با سلطان سراج تنسوب گشته در ۱۳۰۴ در البراباد انجا  
رفت و حسن داد سپرد و خانجاناتان عبدالرحیم مصطفی دست در ۱۳۰۵  
حاکم بکری منصب دویاری سر برافراخته در مبارک تر دوات همان می نمود  
در ۱۳۰۶ بر عسم باخته و او را منزه نم گردانیده آید بود در بر آوردن حله شرطه  
احصاء نموده و فی الفور سوار صرف کرد و در میان کوماه مار مار بعد و در ورور  
سپاه بکری را با خود را در ورور و در و در راجه سکرام رسد و موکمر  
مضاف

دلبه ولد سها در خان رو هیله در محمد شاه پنجم<sup>۱</sup> منصوبه داشت در سکه  
عالم گیری لغو جباری برادر از تفر کس عبد العزیز و منصب براری مام از  
بود در انجام کار دولت ملک برادر عبد الد حال برائی در سکه عالم  
گیری بمنصب براری سرور از شد خدمت می نمود احکام حال او معلوم  
نشد دولت افغان در سکه عالم گیری بمنصب براری سرور از شد  
خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد راجه دمدار دمدار اسلام کلام  
در سکه عالم گیری منصب براری و خطاب راجه سر بلند شده بود دیگر  
احوال او هیچ معلوم نشد حرف ن دولت غفار ملک  
ترکان معصی داشت در سکه شاپه<sup>۲</sup> منصب برار و مانندی سر برافراشته  
خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد حرف س سید راجه  
دراو اسف عبد اکبری منصب براری کفر از شده در سکه معصی کجرات  
گردیده اکثر در محارک مرد از مادر دات مردانه نموده در سکه چهارم محرب  
صعب پیوسته در دکن نگار آمد مرار<sup>۳</sup> استم ولد مرار سلطان حسین  
بن مرار بهرام برادر شاه طهماسب والای ایران در سکه اکبری از اطراف  
رمن داور و صد بار محو شد و عساکر والای ایران که قصد گرفتن او کرده بود



شده بود دیگر احوال او معلوم نشد عداوند جبلی منصبی داشت در سده  
 احد عالم گیری منصب بهاری سر برافراشته ناکسه نهم خدمت می نمود احکام صل  
 او معلوم نشد حرفیند در ولایتش محمد  
 اورنگ ارنگو کران برام خان سهارلو در سده ابری منصب دو بهاری سر  
 بلند شده خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد سج دولت بکسار  
 در سده اگری منصبی داشت در سده منصب دو بهاری سر برافراشته ناکسه  
 خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد دلدار در عهد حاکمگری منصب  
 بهاری سر برافراشته بود دیگر احوال او معلوم نشد در ولایتش محمد ارنگو کران  
 عادلخان حاکم میالور در سده ششم بهاری سر بلند شده بود دیگر احوال  
 او معلوم نشد داماد دلدار سهارخان سن خانخان عبدالرحیم در اوایل  
 عهد ششم بهاری منصب بهتصدی و در اوایل عهد باضافه صدی و در سده منصب  
 بهاری سر برافراشته در سده اعلیٰ مهم قندیار گردیده در سده فوت کردند  
 در ولایتش تنگ قاقال در اوایل عهد ششم بهاری منصب بهتصدی و در اوایل  
 عهد باضافه صدی و در اوایل عهد منصب بهاری سر برافراشته در سده  
 نفوذی کلشن آباد در سده تعلیٰ داری مرتبک معرب بود احکام حال او <sup>معلوم</sup> نشد  
 دلبر

ار اسفال وانی خان محمد طرف مقرر گردیده در همان سال بعد از  
 سه خادم باره منصوبه داشت و در ۱۲۸۰ شاهیها بمنصب براری و فوج  
 ری میبود از تقیر سمس الدین خوشکلی سرافراز شده در ۱۲۸۱ رطب کرد  
 خوشحال ملک کاسوری در ۱۲۸۲ کور شاهیها بمنصب براری سر بلند شد  
 متعین مهم بلخ گردیده در ۱۲۸۳ خلدوی ترددات اینجا با صافه مار صدی سر بر  
 اراضه در ۱۲۸۴ و در ۱۲۸۵ در مهم قندار تردد نموده بمنصب دوم براری رسید  
 در ۱۲۸۶ احد عالم گیری همراه مہاراجه حوس سکده را سوردکار رار بالوانتر یک  
 بود در ۱۲۸۷ احد عالم گیری کوکوشه نشینان اصرار نموده لوطای صد ده  
 فایع شده بود احکام حال او معلوم نشد حسرت سلطان دویمین نور  
 ندر محمد خان والی بلخ در ۱۲۸۹ شاهیها بمنصب سس براری دو  
 هزار سوار و سرافراز شده در ۱۲۹۰ بعد رسیدن ضرر رطب بدر در سو حجاز  
 عنایات گردیده در ۱۲۹۱ لالانه لک روپه فایع کرده بود در ۱۲۹۲  
 احد عالم گیری بمنصب سس بحال کشته خدمت می نمود احکام حال  
 او معلوم نشد حسرت ترکمان فوسیک ندر محمد خان والی بلخ  
 معرفت رستم خان فروز شک در ۱۲۹۰ شاهیها بمنصب براری سر

دو صدی داشت در شش که قلعه احمد مکر بعضی شاه براده و انبال مفتوح شد و از  
همان تاریخ نظر بکستند و در سبب تعلداری اینجا سرافراز فرمودند در سبب  
جماگیری بکرمور کمال مانده حکایه حسدست منصب پیماری رسیده بود در شش  
و نه سال قلعه را محاصره نمودند مثل حاکمان در راه مال سنگه و اصمغان صفر  
و خانجمنان لودی و امیر الامرا محمد سرف و دیگر امرا اسیر کردند و سلطان بر بزر  
دکن بودند هرگز گوشت نتوانستند خورد و مردم بهر ای مسار الله با وجود دلدهی و استقلال  
از خلافی رای خواجهم را مستعد بر آمدن از قلعه شدند لاچار بقول و قرار قلعه بر آمد  
در بر بانیور بامر امیران و نصیری منصب حکایه کمال مانده در سبب حسن  
نزد سلطان خورم قلعه مصرف اولمای دولت درآمدند بکست و تعلداری  
بحال گردیده در سبب در اینجا حجب بر کسبت حرد و لای اوردنک در شش  
جماگیری از دویست آمده بمنصب پیماری و نفوجداری سوات کسر افرارند  
خدمت می نمود در سبب هم تا خنجان رفت حکیم خوشحال حکیم بام کلانی  
در اوایل عهد جماعتی منتهی داشت در سبب خدمت می نمود در سبب احد  
شاهجهانی بمنصب پیماری سرافراز شده در پنجم سبب بانیور مقرر  
شده در شش و در شش و در دکن نمود و در سبب مصلحت گیری لاهی سدر

منصبه داشت در سه ششم شایسته ای را اصل و اخلاصه منصوب براری  
 سر بر اراضیه در سه دهم ماله و فلو دولت آباد لغارت پسر شاه صفر  
 والای ایران رفته و برگشته آمده احکام حال او معلوم نشد سید حسن  
 در اوایل عهدش ابتدا منصوب به قاضی داشت آمده منصوب  
 دویاری نام برآورده در آن فوت کرد حسن ملک در سه صد عالم گیری منصب  
 براری سر امر از شده بود و دیگر احوال او معلوم نشد سید حسن ولد سید  
 دیگر خان ماریه منصبه داشت و متعلق کجرات بود و در آن عهد شایسته  
 براری و در سه سوم عالم گیری منصب برار وانشد نام برآورده حدیث  
 می نمود احکام حال او صحیح معلوم نشد حرف  
 صحیح ملک صفی ارمنی های همایونی در عهد اکبری منصب سر امر از را  
 امرای کبار بود در فنون حکمت خصوصاً در موسیقی یکا زو و یون  
 لطیف نظم هم داشت دیگر احوال او معلوم نشد سر خلیل ولد عباس  
 الدین علی سرمران را و لا د شاه نعمت الله در سه جهانگیری ارد  
 یت آمده منصوب براری سر امر از شده در سه سوم رحلت کرد مرا  
 حواجه ملک ولد معصوم بیگ صفوی در اوایل عهد اکبری منصب

حکیم خاوی ولد حکیم بهام کیلانی در عهد جمناگری منصب براری سرافراز بود  
 در ارشد شاهجهان سفارت بیسن نام قلیان والہ بخارا ماحابف لک روپہ  
 رفتہ در کسوم مراجعت نموده در کسہ بدو و علاء عین بکر از توغر حکیم صاحب الرمان مقرر شدہ  
 در کسہ بس لائہ پاورہ برار روپہ و در کسہ بس لائہ حمل برار روپہ جو کسند کشتہ در کسہ ۳۱  
 فوت کرد حسب سورد در عهد جمناگری منصب براری سرافراز بود در کسہ ارشد  
 جمنا معین مہاسیانی و در کسہ معین ارادت خان و در کسہ معین خاندوان  
 صادر شدہ بود احکام حال او معلوم نشد حسن ولد خانجہا کودی  
 در عهد جمناگری منصب براری سر بلیند بود در کسہ ۲۱ جمنا ہمراہ در راہ  
 معی ہمودہ در کارار یا اولمای و دولت او کجہ کشتہ شد صدر مراد ولد  
 مراد ظفر صفوی در عهد جمناگری در کسہ ارشد جمنا منصب براری  
 سرافراز شدہ بود در کسہ ۱۱ جمنا فوت شد حسن ولد بوسف  
 سکام در اوایل عهد جمنا منصب براری سرافراز بود در کسہ ۴  
 بدیو آب سورد مقرر شدہ دیگر احوال او معلوم نشد صدر آفا کوک  
 معر بطام الملک حاکم دکن در کسہ ۱۱ جمنا منصب براری سر  
 افراز شدہ بود دیگر احوال او معلوم نشد حسن برادر باقر خان کجہ ثانی

انجام حال او معلوم نشد مرزا حسن دلد مرزا رستم صفوی  
 منصوبه<sup>۱۱</sup> داشت درگاه جهانگیری منصب براری و درگاه<sup>۱۲</sup> مضافه مازندران  
 سر برافراشته درگاه<sup>۱۳</sup> احدش بهجتا منصب دوبراری سرافراشته درگاه<sup>۱۴</sup>  
 معن سکال که گردیده درگاه<sup>۱۵</sup> نهم بانجام مانده برار و درگاه<sup>۱۶</sup> مضافه  
 بانصرتی دیو جباری سان دو آب از معدود لغات رخا و درگاه<sup>۱۷</sup>  
 معاص مول سرکه حله درگاه<sup>۱۸</sup> مضافه مازندران منصب<sup>۱۹</sup>  
 براری برار و مازندران نام برآورده معن مهم راجه حکم سنگه  
 نخته درگاه<sup>۲۰</sup> منصب<sup>۲۱</sup> براری دوبرار سوار دیو جباری فخر  
 مساه و درگاه<sup>۲۲</sup> منصب<sup>۲۳</sup> دیو جباری جوینوار عرش پوار خان و لغات  
 نگاراه مساهات اندوخته درگاه<sup>۲۴</sup> معن سکال کشته درگاه<sup>۲۵</sup> مساه  
 داری کوچ مفرر گردیده مضافه برار سوار حمزه امتاز برار و درگاه<sup>۲۶</sup>  
 در کاخوت کرد حواجه حسن در عهد جهانگیری منصب و خدمت  
 و خدمت توس خانه داشت درگاه<sup>۲۷</sup> منصب<sup>۲۸</sup> براری سر برافراشته  
 بود دیگر احوال او معلوم نشد مرزا حلیم الدین منصوبه<sup>۲۹</sup> داشت درگاه<sup>۳۰</sup>  
 و مازندران سر برافراشته بود دیگر احوال او معلوم نشد

رویه در سه احد عالم گیری منصب هزاری سرافراز شده نه نیابت  
فوجداری سواره اطفاف مدر متقرر گردیده بود در سه چهارم در انجا

در گذشت در منصب ح سد حامد بخاری

ارنو کران حکام کجرات در سه اکثری منصب دو هزاری سر برادر خسته

در سه در حاکم بامرا ابراهیم حسین ترددی نموده در سه به

نظم بلتن نام بر آورده آینده ارکو سلطان لاهور مقرر گردیده در سه در ایام

تعیین انصوبه بامرا حکیم که معزم قنرف لاهور در کابل آمده بودند او بر

نموده مردان ترددی کرده در سه سه ام معین کابل گردیده در سه در کارزار

مافاغنه مساور و در حاکم بکار آمد حسن سنگ شیع عمر در

اداسرک عهد اکثری منصب هزاری در سه منصب دو هزاری و پانصدی

در سه نظم کابل سر بلند شده در سه افغانه انجا لاسه ها مردان نموده بود

در سه احد هما بگری از نظم انجا معزول گشته روانه درگاه بود در راه

ما سلطان خسر و باغی در حورده سر مک بنی گردیده در با حاکم

دست اندازنده بجای اعمال رسیده حمزه سنگ در سه اکثری به منصب

سه صد و سیاهی مامور بود در سه منصب هزاری نام بر آورده

انجام

انجام حال او معلوم نشد مرزا حسن دلد مرزا رستم صفوی  
مصبی<sup>۱</sup> است درگاه جهانگیری منصب براری و درگاه<sup>۱۱</sup> باضافه بانصدی  
سربرافراخته درگاه<sup>۱۲</sup> احدش<sup>۱۳</sup> همچنان منصب دوبراری سرافراشته درگاه<sup>۱۴</sup>  
عس سکال<sup>۱۵</sup> گردیده درگاه<sup>۱۶</sup> نیم بانعام مانده برار و درگاه<sup>۱۷</sup> باضافه  
بانصدی و بوجرداری مسان دوآب از معد و لغارخان و درگاه<sup>۱۸</sup>  
عس سول سرکه حله درگاه<sup>۱۹</sup> باضافه بانصدی منصب<sup>۲۰</sup>  
براری برار و بانصد سوار نام برآورده عس مهم راجه حک سنگه  
نخه درگاه<sup>۲۱</sup> منصب<sup>۲۲</sup> براری دوبرار سوار و بوجرداری فخر  
ساده و درگاه<sup>۲۳</sup> منصب بوجرداری حوینوار عرش هوارخان و لغاری  
لغاره مسانات انداخته درگاه<sup>۲۴</sup> عس بکال<sup>۲۵</sup> گشته درگاه<sup>۲۶</sup> مهانه  
داری کوچ معر گردیده باضافه برار سوار حمزه امتاز برادر و درگاه<sup>۲۷</sup>  
در کاغذت کرد حواجه حسن در عهد جهانگیری منصب و خدمت  
و خدمت حوین خانه داشت درگاه<sup>۲۸</sup> منصب براری سربرافراخته  
بود دیگر احوال او معلوم نشد مرزا حلیم الدین مصبی<sup>۲۹</sup> است درگاه<sup>۳۰</sup>  
جهانگیری منصب برار و بانصدی سربرافراخته بود دیگر احوال او<sup>۳۱</sup>



روپیه در سه احد عالم گیری منصب براری سرافراز شده نه نیابت  
فوجداری سواره اطفار مدر متفر گردیده بود در سه حصارم و راجا  
در گذشت حدیب ح سد حامد بخاری  
از نوکران حکام کجرات در سه اکبری منصب دو هزاره سر بهراخته  
در سه در حاک با مرزا ابراهیم حسین توددی نموده در سه به  
نظم ملتان نام بر آورده آینه ارکو گلستان لاهور مقرر گردیده در سه در ایام  
تبعنا الصوبه ما مرا حکیم که معزم قصف لاهور در کابل آمده بودند او پیش  
نموده مردانه تردد کرده در سه ام معین کابل گردیده در سه دیگر از  
ما فاغنه مساور و عرب صغب بکار آمد حسن ملک شیخ عمر در  
اداره عهد اکبری منصب براری و در سه منصب دوازده ری و پانصدی  
در سه سلم کابل سر بلند شده در سه افغانه انجا لا سه مردانه نموده بود  
در سه احمد حمایتگری از نظم انجا معزول گشته روانه درگاه بود در راه  
ما سلطان خسر و باغی در حوره سر ملک بنی گرفته در راجه سیاح  
دست کشنده بجای اعمال رسید حمزه ملک در سه اکبری به منصب  
سه صد و میاهی مأمور بود در سه منصب براری نام برآورده  
الحکم

ناظم بنکاله بکارهای محموده ادا کرده به کام سوار شدن و سجاج برگشتن و در راهی  
 حاکم ارواح شده بود دیگر احوال او معلوم نشد مرجع استر آبادی  
 از نوکران و لقب الملک حاکم حیدرآباد در ماه سعدالسنه سیم ششمین  
 معروف جعفر خان منصب براری و خدمت موافق در سه کسی ام محکم  
 دکن سر بلند شده بود تا سه هم عالم گیری خدمت می نمود احکام حال او  
 معلوم نشد مرجع خواهرزاده حلقه سلطان ارسادات محله کلنار  
 صفایان در ماه صفر در سنه سی و پنجمین اردلان آمده منصب برار و  
 ناصدی سرافراز شده در سنه بیست و چهارم حلی نور مرصاف صوبه بهار  
 مهر گردیده بود احکام حال او معلوم نشد مرجع ولد مر حاج در  
 اوایل عهد سی و پنجمین منصب ناصدی سرافراز شده در سنه بیست و یکمین  
 شایسته حال شده در اوایل عهد منصب ناصدی و در سنه ام  
 منصب براری نام برآورده مرجع م نشد حواجه حاکم  
 صوبه پور در سنه

البدای

شده



سربا فرشته در کلاس در کارزار مهم بلج و در کلاس در کلاس در مهم فندار مردی نمود  
 بود در کلاس عالم گیری بمنصب براری برار سوار سر بلند شده اکثر در مکالات تردیات کرد  
 در کلاس رفت کرد سران و دیو سحان در کلاس عالم گیری بمنصب براری سرافراز  
 شده بود و دیگر احوال او معلوم نشد سران در کلاس عالم گیری بمنصب برار و دانی  
 و در کلاس هم بنفوجیداری براری سرافراز شده بود و دیگر احوال او معلوم نشد راجه حکمند  
 در کلاس هم عالم گیری لیس و اسلام شرف بمنصب و عطاء ریاست طالع  
 او صده که سالن بر احوال کوکب معرر بود و خطاب راجه سرافراز گردیده خدمت  
 می نمود احکام کار او معلوم نشد حرف ج

حاجه جلال الدین محمد حراسا ارنو کران سرافراز کبری در انام سر عراق لازم  
 رکاب همایونی شده در کلاس حکومت غزنین معرر گردیده در کلاس سوم دپلمت منجم  
 نائب الطامب کارش تمام شد شمع جمال و دلش شمع محمد کسار افغان در  
 او اسطعمه اکبری بمنصب براری سرافراز شده از صاحبان محفل خاص  
 بود و در کلاس هم در کلاس حمله در عهد اکبری بمنصب سرصدی بلند  
 بود در کلاس همایونری بمنصب و براری سرافراز شده نزد دانی نموده و دیگر احوال  
 او معلوم نشد کسره جمال صاحب علوم سکونده از قلاع دکن در کلاس

بهکری در واسطه عهد خاجه افغانی منصب مفتی داشت در ۲۰ و ۲۱  
 بعد از آن پس شدن در منصب بهاری سر برافراخته در ۲۲ و ۲۳  
 باصافه مالدی مبارهی شده در ۲۴ فوت کرد بهرام سر را برادر حرد حفر خان  
 طهرانی در ۲۵ ششم ساجی فوت پدر منصب کسی صدی در ۲۶ و بکا و  
 و در واسطه عهد منصب مفتی و در ۲۷ بواقی و ۲۸ لا پور و در ۲۹ به  
 منصب بکا و ۳۰ از نو کس و ۳۱ در ۳۲ و ۳۳ در ۳۴ و ۳۵ سر برافراخته در  
 همین سال معن صوبه بهار شده و در ۳۶ منصب بهار و مالدی سر برافراشته در  
 ۳۷ ام صبه اکس باسلخان کلبیان شلوه منسوب گردیده بود در ۳۸ و ۳۹  
 رحلت کرد کس بهادر و کس بهادر و کس بهادر و کس بهادر و کس بهادر  
 محمود خان ندیه در واسطه عهد خاجه افغانی منصب مفتی و در ۴۰ خدمت لورک  
 و در ۴۱ عهد منصب مفتی و است در ۴۲ معن مهم قندار گردیده در ۴۳  
 عمر لورک ارتغر خان مار حال و باصافه منصب مبارهی شده و در ۴۴ سال سحر کی  
 احدیال اربعه مطهر حسن معرشته در ۴۵ و ۴۶ معن مهم قندار شده و در ۴۷ و ۴۸  
 منصب بهاری نام برآورده در ۴۹ معن مهم واکر شده و در ۵۰ سال فوت کردند  
 راجه مهر و لورک راجه و در ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰  
 سر برافراخته

مر را شاه پرخ حصار در سته جهانگیری بعد فوت پدر منصب براری دارمندان  
پانصدی و در سته سحرگی احمدان سرافراز شد در سته باغشای برادران مدس  
خدمه محل خود ملاک گردیده قاتلان نقصا رسیده اند مراد افعال در سته  
جهانگیری منصب براری سرافراز شده بود در کمال احوال او معلوم نشد بهادر برادر  
زاده خانم نان لودی باغی در اوایل عهدش بهجا منصب براری سرافراز بود در سته  
سوم باغی خود مرافقت گزیده در کار رار ما اولهای دولت گشته شد میر برگر  
از اولاد میر کلال در سته جهانگیری منصب داشت و سعادت توران رفته بود در  
سته شاهجهان به هرات ایران روانه شده در سته مراجعت نموده در سته منصب  
براری عمر علی سرافراز شده در سته مار به هرات توران رفته در شانزدهم فوت  
بهرام سلطخان ولد بهر محمد خان والی بلخ در سته سابعجا منصب براری میران  
شده در سته احمد عالمگیری مورد عظام بادشاهی گردیده تا که هم خدمت  
نمود اتمام حال او معلوم نشد بدیع سلطخان ولد حسن و سلطخان بن محمد خان  
والی بلخ در سته شاهجهان منصب براری در سته پنجاه سال با صافه پانصدی در سته  
سه ام با صافه پانصدی و در سته سیم احمد عالمگیری منصب براری مامور  
ما سته خدمت می نمود در عهد ایشان در گذشت سید بهادر ولد سید لطیف

رفته بود دیگر احوال او معلوم نشد سر ابراهیم متوطن مدتی از نوکران سلطان  
 داراشکوه در سکه عالم گیری منصب براری سر بلند شده بود دیگر احوال او معلوم نشد  
 سید امام العین از نوکران سلطان مراد بخش در سکه عالم گیری منصب براری سر  
 افرار شده بود دیگر احوال او معلوم میر ابوالحسن نور الحسن است از نوکران سلطان  
 شجاع در سکه سوم عالم گیری منصب براری سر بلند شده در سکه هشتم در کاله تردد  
 ساله نموده بود احکام حال او معلوم نشد سیدی ابراهیم از همایان شیوا  
 مرسته در سکه عالم گیری معروف ساله حال ناهم دکن منصب براری سر افرار شده  
 بود دیگر احوال او معلوم نشد الهی دلد اصل از نوکران عادلخان حاکم محالور در سکه  
 عالم گیری منصب برادرانندی سر افرار شده بود دیگر احوال او معلوم نشد احمد  
 نامه از امیران محالور در سکه هشتم عالم گیری معروف مرزاراجه خلی سکه عساکه منصب  
 سس براری ذات سوار سر افرار شده عارم حضور بود در سکه سیم قبل از ملازمت  
 درگذشت حرف بها والدین منصوبه داشت  
 در سکه انبوی مخدوم در مع ملک سنده منصب براری سر افرار شده بود دیگر احوال  
 او معلوم نشد بخت از شاه افغان در عهد البری منصب براری سر افرار  
 شده بود در سکه بخت از احوال او معلوم نشد بدیع الزمان مراد از  
 شجاع

عهد شاهی فی منصب ماموری در او اسبق عهد منصب مامور  
 و در امر عهد منصب براری سر بلند شد اکثر خدمات حضور مامور ماند  
 در کسبه ام در گذشت میر الو القاسم ولد شریف حال فعلی در او اسبق  
 عهد شاهی فی منصب ماموری در قلعه داری کاله دامت در امر عهد  
 منصب براری مامور شد احام حال او معلوم نشد اسحق ملک پسر  
 علیرمان خان در ۱۲۸۳ شاهی فی منصب براری نو سرافراز شده در ۱۲۸۳ مضافه  
 مهابی گفته در کار اکر ابراهیم سلیمان داراشکوه بکار آمد اسمعیل ملک پسر  
 علیرمان خان در ۱۲۸۴ به تناس نظم کشمر طرف مهابات اندوخته در جنگ اکر ابراهیم  
 ابراهیم سلیمان داراشکوه بکار آمد ابو القاسم ولد سفحان جهانگیر شاهی در او اسبق  
 عهد شاهی فی منصب تس صدی دامت در کسبه ام منصب براری مامور  
 آورده متعین صوبه کجرات بود در کسبه احمد عالم گیری فوت کرد اسمعیل افغان در کسبه  
 احمد عالم گیری منصب براری و پانصدی سرافراز شده بود دیگر احوال او معلوم  
 نشد الممداد افغان در کسبه احمد عالم گیری منصب براری سرافراز شده بود دیگر  
 میر ابراهیم ولد میر نعمان نیکسود در کسبه احمد عالم گیری منصب براری سرافراز شده  
 در کسبه خدمت فرمود که دامت مضافه ماموری مامور شده ماسک لک و پیه مدار حرمین



مبصص براری و بقاعداری کابل اراغالی دیدار حال عبدالواحد نام برادر  
سر بلند شد در ۲۳ بقاعداری رسیدار مهر کردیده در ۲۴ معصوم حواله کردن قلعه  
مردم شاه عباس والی ایران محاسب کشته اسدالدولت رشید خان  
انصاری معصوم داس و در ۲۴ شاهی نمود موت پدر معصوم براری  
در ۲۴ سهام داری حیدر مصاف صوبه دکن و در ۲۴ بقاعداری و در ۲۴  
سرکار سکیم و در ۲۴ بقاعداری ایلمجور و معصوم برادر و مالصدی سرافراز شد  
در ۲۴ فوت کرد اسدالدولت بشر حواله در او اسد عند شاهی معصوم منصب  
مهرصدی داس و در ۲۴ معصوم براری و در ۲۴ بقاعداری کابل اراغالی  
ساد حال و در ۲۴ بقاعداری لاهور نام برآورده در ۲۴ معصوم قنار شد  
در ۲۴ عمر نورنگ سر برافراشته در ۲۴ ام موت کرد ادم دکنی در ۲۴  
شاهی معصوم براری سرافراز شده بود در احوال او معلوم نشد  
اسعدالدولت هم خان کوکه در اوایل عند شاهی معصوم منصب سسیدی  
داس و خدمت می نمود در ۲۴ هم همراه خازن در دکن نزدی نمود  
در ۲۴ منصب بقاعداری دهلوه مصاف صوبه کجرات و در ۲۴ معصوم  
براری سر برافراشته بود احام حال او معلوم نشد امام قلی ترکمان در احوال  
عند

ششم درگذشت اسفندیار بیگ ولد حسن ملک شیخ عمری در عهد  
 جهانگیری منصبی داشت در ستم پنجاهمین منصب برادر پانصدی و دو  
 شصت و یکم دکن سر برادر افغانه در ستم نوزده فوت کرد از دکن و ولد محمد محمود  
 بن احمد سلیمان کابل در اوایل عهدش پنجاهمین منصبی داشت و در ستم هفتمانه  
 داری ملکس بمقرر بود و در ستم هجدهم و بیست و یکم در حاکم مافراکس در حدود  
 قندهار بمصوب براری سرافراز شده در ستم درگذشت احصاء ولد  
 سارر حال رو پیل در اوایل عهدش پنجاهمین منصب مسموم شده در ستم  
 به ستم صدان آل روی آب حسن معین کشته در ستم فوت شد اسحق ملک  
 برادر یادگار حسین خان در اوایل عهدش پنجاهمین منصب مالمصدی داشت  
 در ستم هجدهم و بیست و یکم داری کابل از قندهار کاسد اس در ستم  
 منصب براری نام برآورده سفارت بلخ رفته در ستم هفتمانه داری  
 بر دو ملکس در ستم مکرر هفتمانه داری اینجا از قندهار کابل  
 قافال و در ستم مکرر داری کابل مقرر گردیده بود دیگر احوال  
 او معلوم نشد محمد اسد اسد ولد مصطفی خان کسدر بابر بدنام  
 بخاری در اوایل عهدش پنجاهمین منصب مسموم شده داشت در ستم

گردیده در <sup>۱۲</sup> سال متعین باد سائزاده مراد بخش شده در <sup>۱۳</sup> سال فوت کرد ابو سعید  
مر را ولد مر را شریف بن اعتماد الدوله طبرانی در <sup>۱۴</sup> سال صاحب مکرری منصب بهاری  
در <sup>۱۵</sup> سال مطعم مهره سوار شده بود و از ابتدای عهدش <sup>۱۶</sup> سال بهار روم  
سلانه داشت در <sup>۱۷</sup> سال بموجب عرض همان اراکیم صاحب منصب دو بهاری  
مسعود سوار سر بلند گردیده در <sup>۱۸</sup> سال نیز کور بوجوحداری احصیه مقرر گشته در <sup>۱۹</sup> سال  
بنابر عدم کسرا حاکم کار معول شده لب لانه چیل بهار و پنه فایح گردیده در <sup>۲۰</sup> سال  
عالم گیری رحلت کرد امام قلی ولد حاکم سار حال ترکمان در اوایل عهدش  
حاکم منصب بهاری سوار بود در <sup>۲۱</sup> سال در کار رار حاکمان لودی باغی  
مردانه ادکمه نگاراد احداث دله محمد خان مهر در <sup>۲۲</sup> سال حاکم مکرری مسعود است  
همراه سلطان حورم راه بعضی پیچوده در کارزار ما ابراهیم خان ناظم به کالم رنجی گردید  
در اوایل عهدش <sup>۲۳</sup> سال بمنصب بهاری سوار بود در <sup>۲۴</sup> سال در <sup>۲۵</sup> سال در <sup>۲۶</sup> سال در  
کارزار بلخ و بدخشان تردد نموده زخمها برداشت در <sup>۲۷</sup> سال تعیین مهم قندار  
انجام حال او معلوم نشد ابو محمد کسنوه مرید در اوایل عهدش <sup>۲۸</sup> سال بمنصب <sup>۲۹</sup> سال  
در <sup>۳۰</sup> سال بمنصب بهاری نام برآورده دیگر احوال او معلوم نشد اما بکر ولد بهادر  
خان کاما بهادر در اوایل عهدش <sup>۳۱</sup> سال بمنصب بهاری سر بلند بود در <sup>۳۲</sup> سال  
ششم

رسید اقامت برادر آصف خان حوض موک در عهد اکبری منصب و در عهد  
 سلطانی بود در عهد جمعی که منصب براری سر برز شده در امور تیر و شکار  
 خراسان و غرضی برادر کتب تردد و شکار بود و حکام حال او معلوم نشد  
 از سون او را یک منصب داشت در کس که هر که حکامی است  
 برادر آصف خدمت می نمود و موافق با عهد و بیای که برادر سر و جوابه بود و حکام  
 او معلوم نشد ابوالحسن که در کس که سر کاشی و منصب داشت  
 در عهد جمعی که در کس که منصب براری و در عهد خدمت  
 پدر و خدمت احوال در کس که کثیر تردد در حاکم به سمت خدمت و غرضی  
 بود و در کس که در کس که در کس که در کس که در کس که در کس که در کس که  
 حال او معلوم نشد که در کس که در کس که در کس که در کس که در کس که  
 بود در کس که در کس که در کس که در کس که در کس که در کس که در کس که  
 در کس که در کس که در کس که در کس که در کس که در کس که در کس که  
 معلوم نشد که در کس که در کس که در کس که در کس که در کس که در کس که  
 کس که در کس که در کس که در کس که در کس که در کس که در کس که در کس که  
 عهد و کس که در کس که در کس که در کس که در کس که در کس که در کس که

بدکن تعیین شده در شش محصور آمده بخشگری کل مقرر گردیده و عمرو بن عصب  
 سر هزاری چهره اسار بر او وجه در سده هم مضافه سواران و در شش محصور  
 دهم بر سوار لوای معاشرت بر او اگشته بعد عزل بر بخشگری مار بدکن تعیین  
 گشته در سده هفتم در سده و گشتان که ما پسر اسوار بر آنها ماضه بود ششمی  
 غایان در همان سال طلب حضور گشته انتقال اعمی والد له بورارت کل اخصاص  
 یافته در شش محله دهم بر او پجاه سوار داده و در شش صمیم خدمت در راست  
 بنظم کابل والا پایه گشته به ساس حمد طغفر خان پس خویش را مامور گردانیده  
 عصب پنهانی رسید در سده هفتم به ادب مهاسخان در کار در ریغ نه  
 نموده بود در سده هشت هجده عصب بحال مانده در سده هجده دی سرد در شش  
 بودی باغی عصب شش هزاری نیل کم گردیده در سده سوم مامولام بعضی  
 دکن کار بند شده در شش بنظم کشته میبایست از دخت لکس طغفر خان به ساس  
 نظم ندکور پرداخته در سده ششم در اکبر آباد رحلت نموده حواجه مذکور را احلاقی  
 موا محض بود مرزا انور دلا اعظم خان مرزا غفر کو که در اخر عمر اکبری عصب  
 سروراری بود و آن حضرت او را کای فرزند دوست میداشتند در عهد  
 باد و صف آنکه بسار غمزد و اسار بدش در سال بود عوص چون ماتی هصا  
 رسید

انتقامت شیخ است بعد واقعه شاهراده مراد در ملک دکن دوم  
 فتح قلعہ اسیرت و ارتضانیف او که مشهور افاقی است چه نویسد حکیم  
 ابو الفتح ولد عبدالرراق کیلانی در سنه اکبری از ولایت آردہ منصب  
 ہماری مباحی شده در قرب حضور و دخل مراتب سبقت بر اقران  
 در سنه رحلت کرد خواجہ ابراہیم مدحش در واسطہ عبدالکبری منصب  
 ہماری سربراہ فرختہ خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد مراد اوقات  
 نمکین در عبدالکبری منصب مقتصدی کسر از شدہ در سنہ نهم مصدر  
 تردد کردیدہ اکثر در اساق تلاش مردانہ نموده بود در سنہ احکام اکبری  
 باضافہ منصب کامران کشتہ در سنہ منصب ہمار و پانصدی رسید خدمت  
 می نمود در عبدالشان در خدمت و سہ پسر او کار کرد است خواجہ ابو  
 الحسن مدعی در آخر عبدالکبری منصب سربراہ فرختہ در سنہ بدیوانی شاهراده  
 دانیال مقرر بود در سنہ احمد جانگری منصب ہماری و خدمت کسری ماسحاق  
 عبدالرراق معوری کسر برافراختہ در سنہ معزل شدہ ہمراہ اصغ خان  
 سمات و رارت کسر برادہ می نمود در سنہ سوم ماہ صمدی ماہات اندوختہ  
 در سنہ معل دکن کشتہ در سنہ محصور آمدہ در ہمین سال ہمراہ خانخانان باز

احمد جانگری

سرافراز شده در ششده بمیر حکمی نام برآورده هم در آن سال با بخمای  
میل کرد فصل دوم در ذکر امرا ای که خطاب نبافته اند

حرف الف ابراهیم مرزا ولد سلمان مرزا

جعسای حاکم بدجان در ششده اکبری عمصب پیماری سرافراز شده  
در ششده در صف چک ما سر محمد حال اورنگ والی بلخ و بدشت شهید  
گردید شیخ ابراهیم ولد شیخ موسی برادر کلان صبح سلیم حسن در عهد  
اکبری عمصب دوبراری سرافراز شده خدمت می نمود در ششده محاسب  
شهر اکبر آباد معین گردیده در ششده در کارزار را ترده غنوده در ششده غنیمت اکبر  
مفرگشته بود در ششده در انجا فوت کرد شیخ ابوالفضل ولد شیخ  
مبارک ناکوری در ششده اکبری عمصب سرافراز شده بمیر ششده کری  
مفرگشته بعوت طالع و بعد از کالات صوری ترقی نموده انفس  
خاص و در اصل امور معظم حاکمان گشته بمبضب سحر براری رسیده  
در ششده دقیقه که بر سکندرو بنیدایه موجب انکای سلطانی سلیم غفرم کشتن  
شیخ نزدیک سراسر و سر رسد و تا ایام غار مرزا فارس  
دزون سراسر قبول نموده خود را بکشتن داد از کارهای بمانا او اول  
الکفاده

استقامت شیخ است بعد واقعه شاهراده مراد در ملک دکن دوم  
فتح قلعہ اکبریت و ارتضانیف او کہ مشہور افاق کس چہ نویسد حکیم  
ابو الفتح ولد عبدالرراق کیلانی در ششہ اکبری از ولایت آمدہ بمصب  
ہراری مباہمی شدہ در قرب حضور و دخل مراتب سبقت بر اقران بر  
در ششہ رحلت کرد خواجہ ابراہیم مدحش در واسطہ عمر اکبری بمصب  
ہراری سربراہ خانہ خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد مگر الواقعا  
نملین در عمر اکبری بمصب بمقتصدی کسر از شدہ در ششہ در ششہ نیم مصدر  
تجدید کردیدہ اکثر در ساق تلاکش مردانہ نموده بود در ششہ احصا اکبری  
باضافہ مصب کامران کشتہ در ششہ بمصب ہراری پانصدی رسیدہ خدمت  
می نمود در عمر ایشان در خدمت و کسے پس را و کار کرد است خواجہ ابو  
الحسن مدحیہ در آخر عمر اکبری بمصب سربراہ خانہ در ششہ بدیوانی شاهراده  
دانیال مقرر بود در ششہ احمد خانگری بمصب ہراری و خدمت کسری مالہاق  
عبدالرراق معموری کسر براہ خانہ در ششہ معزول شدہ ہمراہ اصغ خان  
مہمات و رات کسر براہ می نمود در ششہ سوم ماہ صام ماہ صدی مسامات اندوختہ  
در ششہ معین دکن کشتہ در ششہ بحضور آمدہ در ہمین سال ہمراہ خانخانان باز



سرافراز شده در رشته عمیر حسدی نام برآورده هم در آن سال با خنای  
نیل کرد فصل دوم در ذکر امرای که خطاب نیافته اند

حرف الف ابراهیم میرزا ولد سلیمان مرزا

جعسای حاکم بدجان در رشته اکبری عمصب پیماری سرافراز شده  
در رشته در صف چک ما سر محمد حال اورنگ والی بلخ و بدشت شهید

کردید شیخ ابراهیم ولد شیخ موسی برادر کلان شیخ سلیم حسن در عهد

اکبری عمصب دویراری سرافراز شده خدمت می نمود در رشته محاسب  
شهر اکبر آباد معلوم گردیده در رشته در کارزار را تر دما غوده در رشته منظم اکبر آباد

مقرر گشته بود در رشته در انجا فوت کرد شیخ ابوالفضل ولد شیخ

مبارک ناکوری در رشته اکبری عمصب سرافراز شده بمیراث گیری

مقرر گشته بعوت طالع و بعدرت کمالات صوری ترقی نموده انفس

خاص و در اصل امور معظم حاکمان گشته بمبضب سیم هاری رسیده

در رشته وقتی که در سگدو بنزدایم موجب اعطای سلطانی سلیم نفهم گشتن

شیخ نزدیک سراسر ای سر رسید و شایسته غار فرار مار فاس

درون سراسر قبول نموده خود را بکشتن داد از کارهای بمانا او اول

شده تردد مانوده در ۲۰ نفوذاری سبیل مقرر شده در ۲۰ حضور آید  
 در ۲۰ معین مهم دولت اباد گردیده روزیورس قلعه دولت اباد در ۲۰  
 شاکسته بجای آورده در ۲۰ در دکن و در ۲۰ در فتح قلعه دکن و در ۲۰ در سحر  
 قلعه او ذکر تلاشهای مردانه کرده معصب دو هزار دانه صدی سر امر گرفته  
 در ۲۰ همراه شاه شجاع بکوبک قندار رفته در ۲۰ معصری ۲۰ ادب  
 و به معصب گفته در ۲۰ کمال گردیده در ۲۰ در سه راجه حکمت مسئله در ۲۰  
 همان مانوده ماضی ماضی معصب سه هزاری نام بر آورده همراه دارا شکو  
 بقندار رفته در ۲۰ حضور آورده در ۲۰ در مهم بلج و بدین در ۲۰ در مهم  
 قندار در حک ماضی ماضی معصب سه هزاری نام بر آورده در ۲۰ در ۲۰  
 معصب چهار هزاری چهار هزار سوار لوای مفاخرت بر امر انشته در ۲۰ است  
 و به باختر سر رفت حرف ن و و حیدر الملک  
 کجرا در ۲۰ اکبری معصب و کتخاب و حیدر الملک سر بر امر انشته در ۲۰  
 بیستم بخیرت امام و فوجداری محالات صوبه کجرات مقرر شده بود و دیگر  
 احوال او معلوم نشد و بریر الملک خان مک حک در ۲۰ در ۲۰  
 کبری معصب بریر الملک و کتخاب و بریر الملک و معصب و رارست

در سال ۱۲۸۱ هجری قمری خطاب از ابرار آمده بمنصب هر ارد پانصدی و مابین  
 خطاب و بخدمت عرض کرد در سال ۱۲۸۱ هجری قمری و کمال سال از تفرار ادیان  
 و در سال ۱۲۸۱ هجری قمری و در سال ۱۲۸۱ هجری قمری و در سال ۱۲۸۱ هجری قمری  
 و در سال ۱۲۸۱ هجری قمری و در سال ۱۲۸۱ هجری قمری و در سال ۱۲۸۱ هجری قمری  
 علامی و در سال سوم مضافه هر اردی و در سال ۱۲۸۱ هجری قمری و در سال ۱۲۸۱ هجری قمری  
 میر بخشداری از معر اسلامان کسراور از شده در سال ۱۲۸۱ هجری قمری و در سال ۱۲۸۱ هجری قمری  
 اس عمر را احلا و معر بود سر حمله محمد سعدار و کمال سال از یوکران قطب  
 الالاک حاکم صدر اباد و در سال ۱۲۸۱ هجری قمری و در سال ۱۲۸۱ هجری قمری  
 و در سال ۱۲۸۱ هجری قمری و در سال ۱۲۸۱ هجری قمری و در سال ۱۲۸۱ هجری قمری  
 شده بود همه احوال او در ذیل خطاب حاکمانان نوکسند حرق  
 نورالدوله ولد مرتضی خان مرصام الدین بن مرصمال الدین حسین  
 انجو در واسطه عهد شاه حاکم منصب و خطاب نورالدوله کسراور از شده  
 در سال ۱۲۸۱ هجری قمری و در سال ۱۲۸۱ هجری قمری و در سال ۱۲۸۱ هجری قمری  
 در سال ۱۲۸۱ هجری قمری و در سال ۱۲۸۱ هجری قمری و در سال ۱۲۸۱ هجری قمری  
 حواله مصلحی داس و در سال ۱۲۸۱ هجری قمری و در سال ۱۲۸۱ هجری قمری  
 شده

مع الملک و در شش بدیوانی بنذر سورت و اینده بقو جاری و اسیح و دیوان  
شهر مدو در شش مار بمقتضی مگری بنذر سورت و در شش بدیوانی کجرات  
سر بر افراشته مار شش حدیث نمود احتمال است که این معر الملک میر معر  
الدین است مادر مگری مسیح الملک در شش اکبری بمنصب و ما س  
خطاب سر بلند و معین کجرات بود دیگر احوال او معلوم نشد <sup>الزمان</sup> مسیح  
حکیم صدرا ولد محراب شیرازی مشهور عمر را محمد از اقبای شناختها  
در شش اکبر و ولایت آنده در شش حاکمیری بمنصب و انصاری و خطاب  
مسیح الزمان سرا فرار گردیده در شش بجهت بمنصب سر براری نام  
بر آورده در شش بحرین رفته در شش مراجعت عموده و بدیوان بنذر سورت  
مقرر گردیده در شش ب لایق بخانه هرار و پیه قانع گردیده در شش در شش  
مطهر الملک و لدها در الملک در شش حاکمیری خطاب مطهر الملک <sup>بنده</sup>  
بود در شش خطاب نصر کمال مامور شد خدمت می نمود همه احوال او  
در دیل خطاب نصر کمال نوکته شد سر جمله میر محمد انیس موسوی ار <sup>عمده</sup>  
اصحمان از نوکران و طبیب الملک مر مران صدر اناد در ایام ضعف  
سلطنت حاندا و طبیب الملک بایران وطن خود بر حاکمه رفته بود

در بر کشیده در سینه حاکمیراک رومیه فایع شده در سینه بحرین  
 الشرفین رفته بود بعد مراجعت در راه از سجدان ماخمان میل گردان  
 مغز الملک از سادات موسوی شاهی در عهد اکبری منصب  
 سه براری و خطاب مع الملک کسر فرار شده خدمت می نمود در سه هم  
 در اعمار سه عبداللہ خان اوربک باغی در رکاب سعادت تردد می نمود  
 در سه هم کسر گردن خود را در امر برای تنبه سکندر خاں اوربک باغی  
 نعلن شده در سینه مابعد قبول صابطه داغ محاسب گشته معصه کماله  
 گردیده در اینجا خدمت می نمود در سینه نکام آمدن حضور لبواری کشته  
 بسبب دریدن مادر نزد در تاجی پنهان اما او در رفت مع الملک  
 میر معالدین از سادات ماجر که در ادراسل در رای مرا که است در آخر  
 عهد اکبری منصب و یان خطاب و مسرفی اگر احماسه در سینه خدمت  
 موتامی سرافراز شده بود در اخذ حاکمیری محالی موباد در سینه منصب  
 بدبو آگابل و در سینه منصب برادر و ناصدی و در سینه محکمی حضور  
 دالارنبه گردیده تا خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد میر  
 مع الملک در در سینه حدث اینجا منصب برادر و ناصدی و خطاب  
 مع الملک

عظیم المثال عصداً الدوله سر جمال الدین حسین اچو در او اسطو محمد  
اکبری منصب براری سرافراز گردیده در ۲۳<sup>۱</sup> که بگویم باظم سکالر رفته پسینه  
خدمت حساب مکرر در عهد حمایکری بجلدوی اصلاح مقدمات دکن  
که مکرر سفارت ماموران دکن رفته بود و بر صداقت قول و فعل او  
اعتماد کلی داشته مطلع شدند در ۲۳<sup>۲</sup> منصب سحراری و بحکاب عصداً الدوله  
سرافراز گردیده در ۲۴<sup>۱</sup> بنا کبر کس بجبار هزار روپیه در ماه قناعت کرده  
بود در ۲۵<sup>۱</sup> فرستاد در لغت ترتیب داده عماد الملک در عهد اکبری  
منصب دوصدی و بحکاب عماد الملک سرافراز شده در ۲۹<sup>۲</sup> خدمت می  
نمود و ارستوران بود دیگر احوال او معلوم نشد **حرف ف**  
فخر الملک ولد ماموت خان حبشه دکنی در اوایل عهدش بهجت به  
منصب ۳۰<sup>۳</sup> براری و بحکاب محمد الملک سرافراز شده خدمت نمود دیگر

---

احوال او هیچ معلوم نشد **حرف م** محمد دم الملک  
ملا عبد اللہ مردی کهن سال در علم حلالی بدلی بود و پس شش شاه  
سلیم شاه حلی مرید است در ۳۱<sup>۳</sup> احد اکبری بحکاب محمد دم  
الملک مام برآورده و خلعت مدار الملک در پیشگاه خلافت و جهانبانی

عین الملک حکیم شیرازی در عهد اکبری منصب ماموری و به  
خطاب عین الملک سر بر او راضه خدمت می نمود در رشته در علاج  
دخم سری که برکتف حضرت رسیده بود مانع از خوابه حضرتان  
که از نسل سلاطین معل بود خدمت عمامانی می آورده در شاه آوردن  
اعتماد خان کجراتی رفته آینه بر سالک دکن بعین شده در رشته مرا<sup>۲۳</sup> خدمت  
نموده در رشته هنگام فوجیاری بر ملی در سده عرب بهادر باغی تردد  
عمایان کرده در سده سی ام معینه اعظم خان گردیده در سده چهلیم در مذهب  
مضاف صوبه مالوافت کردار فخران و سا بود در برابر کار مردم سخت  
می گویند سر علی والدوله فروت در عهد اکبری منصب و اسباب  
سر بلند شده خدمت می نمود در رشته در سده صوبه کجرات نام بر آورده  
بدیانت و کد سر انجام می کرد دیگر احوال او معلوم نشد عضوالدوله که  
سر فتح الدین شیرازی اراکان دکن سواف طلب حضور در رشته اکبری  
انجام داده در سده سی ام خطاب عضدالدوله خدمت امین الملک والا  
رتبه شده مقرر گردیده بود که باستصواب او مهات مالی حاصل می نمود  
باستدر رشته در شیر همراه رکاب بود در کاخوت گردید می بودند  
ع

سوم شاهجهانی معروف بصرتخان حواجه صابر منصب <sup>مستند</sup>  
نوسراور شده اینده خطاب صوفی بهادر نام برآورده در سه دهم <sup>شکام</sup>  
بعسا<sup>۱</sup> بهادر فتح قلع کالو نورار قلاع رمدار هو حو<sup>۲</sup> ترد و مردانه نموده در  
سه<sup>۲</sup> منصب بهادی رسیده در سه<sup>۳</sup> عالم گری سعادت اور کج رفته و مرا  
حت نموده بود احکام حال او معلوم نشد صوفی بهادر سر برآورده  
ما<sup>۴</sup> کسی ام خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد مصمام الدوله  
ولد مدعی خان بن جمال الدین حسین اخو دراواسط عهد شاهجهانی  
منصب بهصدی و در سه<sup>۵</sup> به کسری صوبه قندیار و در سه<sup>۶</sup> بدیو<sup>۷</sup>  
قندیار و در سه<sup>۸</sup> بدیو<sup>۹</sup> کابل از عمر سر کج و در سه<sup>۱۰</sup> بدیو<sup>۱۱</sup> بادشا<sup>۱۲</sup> هراده  
محمد شجاع و در سه<sup>۱۳</sup> منصب بهاری دو صد سوار و در سه<sup>۱۴</sup> منصب  
بهادر و بانصدی در ساس نظم صوبه اودب اطراف بادشا<sup>۱۵</sup> هراده مذکور  
سراور شده در سه<sup>۱۶</sup> در گت حرف ص  
ضیا و الملک کاسه دراواسط عهد اکبری منصب بهصدی  
و خطاب صبا و الملک سرور ار شده در سه<sup>۱۷</sup> سعادت ایران رفته بود  
ما<sup>۱۸</sup> خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد حرف ع



مردانه نموده سلطان حورم را داخل نداده بود دیگر احوال او معلوم نشد  
سریف الملک بن صدر ابادی مره الوالحسن پادشاه صدر اباد در ۲۹  
عالم گیری منصب کرده پاری و خطاب سریف الملک سرافراز شد  
در ۳۰ سی ام فوت کرد حرف ص صدر جهان  
مران صدر جهان مصلی موطن قعه بهمان در ۳۱ آگری منصب  
معصدی سر بلند بود بنا بر ادای رسم تحریه حسن عبدالرحمان اوریک  
والی ایران در و اموه سکنه رخاں مدد سفارت رفته بنود مراجعت  
نموده آید در ۳۲ جد جهانگیری بصدارت کل مقرر نشده و عمر و منصب  
بحمراری رسیده تا ۳۳ هم خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد  
صدر جهان خویش شمع فرید بخاری در ۳۴ جهانگیری بمنصب دباین  
خطاب سر برافراشته در اوایل عهدش بهجتا منصب معصدی  
سرافراز بود در ۳۵ تعلواری کانکره مقرر گردیده بود احکام حال او معلوم  
نشد صدر جهان خویش حلیفه سلطان در ۳۶ هم عالم گیری  
از ولایت آید منصب سرافراز شده بود دیگر احوال او معلوم نشد  
صوفی بهادر شمع صوفی از نوکران نظام الملک حاکم دکن در ۳۷

در شش محرمین السرخس رفته در شش مراجعت نموده در شش فوت کرد

حرف ر رکن الدوله ولد مرتضی

خان میرحامد اسحاق بن میر جمال الدین حسن اکو در عهد شاه جهان  
مستب پانصدی و خطاب رکن الدوله سرور بود احوال او معلوم

حرف س سیف الملک

دراواسط عهد اکبری بمنصب میقتصدی و خطاب سیف الملک سرافراز  
شده تا که سی ام خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم شد سیف الملک

کاشغری در اوایل عهد شاه جهان بمنصب براری و خطاب سیف الملک سر بلند  
و در شش معاص حاکمان با شش معاش شد در شش سیف الدوله ولد

قلج خان در اخر عهد شاه جهان بمنصب و نام خطاب سرافراز بود در شش ۲

معاص فیل مله نام برآورده دیگر احوال او معلوم شد حرف

شش شریف الملک ملازم سلطان شهریار در

عهد جمالی بمنصب و خطاب سرف الملک در شش انقبو جداری محلات

حاکم ایشان که در اکبر آباد بود اینده رسات نظم صوبه بهما اطف

ایشان مقرر بود در شش حورم که بعزم فاسد مسخر بهما رفته بودند حکم

در امر عهد عالم گیری محض دویاری و اسباب سرافراز شد و بعد صلح  
 حضرت ارسس اعظم شاه بنجاب صلح و در رسد سواد در شاهان مضافه منصب  
 کام دل برگرفته بود در عهد پادشاه ارس همان فانی اسفالد نمود و حواجه همان  
 ابدن الدین تردی از بندهای پهلوانی در رسد اکبری محض دویاری و کتک  
 حواجه سرافراز شد در کمال حرب خدمت می نمود در رسد دهم با فخر طبر  
 و کالت سر برافراخته در رسد در امای رفس مای او ارسس رفس بر  
 رفس اماد دهم صدر بعد صدر و رفوت کرد حواجه همان دوست  
 محمد علی دیوان امام پادشاه اردکی حاکم نیکر پادشاه مسیحی داشت در ابد  
 عهد ایشان از اصل و اصافه محض دویاری و مای صدی و کتک حواجه  
 همان و در رسد محکری و در رسد محاسب سهراب آباد و در رسد با فخر  
 مای صدی و در رسد مای صدی سر برافراخته بیاب در یافت بعضی مقدر  
 بکابل رفته و برگشته آید در رسد محاسب اکبر آباد و حراس قلع و مامور  
 بمنزل ناظم مقرر بود در همان سال با فخر دهم مای صدی و در رسد  
 هم بمنصب پنججاری نام بر آورده از نظم احکام معزول گردیده در سن سال  
 در لاهور فوت کرد حواجه همان ملا حواجه خاں حاکم در رسد صدر شاه محاسب  
 محض دویاری و کتک حواجه همان و بدو آن کجرات سرافراز شد  
 در رسد

تا سه دهم خدمت می نموده دیگر احوال او معلوم نشد حرف  
تیسون همادر در او اسطو عمر جهانگیری منصب بهار و با صدی سپر بلند  
و معین مسم طوعه کاکره بود دیگر احوال او معلوم نشد حرف  
حکیم الملک در عهد اکبری منصب و کتّاب حکیم الملک سرافراز  
شده در سه دهم خدمت می نمود در سنه ۲۵ بحرین الشریفین منصب گردید  
بود دیگر احوال او معلوم نشد حکیم الملک ابوالقاسم کتّاب حکیم الملک  
که مولدش بکرت در عهد جهانگیری منصب دویاری سرافراز شد  
خدمت می نمود در احدی پنجاه کتّاب حکیم الملک نام برآورده در سنه  
دهم مایع در بحرین رفته برگشته آید بود در عهد ایشان در کتّاب حکیم  
الملک سر محمد مهیاری در سنه ۲۵ در احدی عالمگیری منصب بهاری نو سرافراز شد  
در سنه ۴۱ منصب دویاری و کتّاب حکیم الملک سر بلند گردیده در سنه  
دهم مورد الطاف حاکمان کشته در عهد ایشان در گذشت حکیم الملک  
دیگر در او اسطو عمر عالمگیری منصب و مابین کتّاب سرافراز بود در سنه ۳۷  
مخزنه حسن خدمت در علاج مادر شاهزاده اعظم شاه منصب چهار بهاری  
نام برآورده بود و در عهد ایشان ماخرت سرافقت حکیم الملک ولد محسنان

و پس از دراز مکرار مردان حکم در آن حال حیرانگی بنابر او در نشین  
 رفته بود و کویری احسار نموده محصب براری سرافراز شده در شرف در فتنه  
 حاماسرند بربا بکار برده در شرف در حکم نامرزا مظفر حسین ولد مرزا ابراهیم  
 حسن حسامی تر دوسه نموده بود و احکام حال او معلوم نشد باز بهادر عزیزی  
 ولد شریفی خان برادر اعظم خان انکه در عهد اکبری محصب معصودی و کتک  
 ماز بهادر سرافراز شده بود خدمت می نمود و احکام حال او معلوم نشد باز بهادر  
 قلمی لال سنگ نام نظام گیاره دار بهایون بادشاه که از خاصه خندان  
 این سلسله عالییه بود در آخر عهد اکبری محصب و کتک باز بهادر سرافراز شده  
 خدمت می نمود و بعد از این راه بغی نموده بود در شرف در ذیل ماعان سکالو رفت  
 راجه مانند که بعضی معقول بغی کرده در سه احمد حاکمیری کتک حاکم  
 قلمی ان نام برآورده بود بهر احوال او در ذیل امل کتک حاکمیری کتک  
 ماز بهادر قلمی دیگر در سه احمد حاکمیری محصب هزاری و کتک ماز بهادر  
 سربلند و در شرف بدکن بغین شده بود و احکام حال او معلوم نشد بهادر  
 در آخر عهد اکبری محصب و کتک بهادر الملک سر برافراخته در شرف  
 در دکن تر دوسه نموده در سه حاکمیری محصب سه هزاری نام برآورده

در مقدمات و مهمات ماله دولتی جنزان تحصیل نمود و دیگر احوال او معلوم نشده  
اعتماد الدوله عباس سبک و کد مرزا محمد شریف طهرانی در عهد اکبری ارولا<sup>ست</sup>  
آمده بمصبب مهندسی و حیست موبد سرفراز شده بود در کسبه احمد صانکری به منصب  
هزاری و مالدی و خطاب اعتماد الدوله و بمنصب وزارت از تجربه و ربحان محمد  
مقیم فدر کسبه بورارت کل در کسبه بنظم لاهور و خود وزارت کل و بمنصب مفتی  
محمدری سوار و حکم نواختن یوب بعد نوب ماد بنده هزاره و او هم ماس عباس که  
از مقیمان حریم برای حلاف از اعتماد الدوله و موسسه و الارتنه کشته  
در کسبه محله دو هزار سوار خوش کسسه داده و در کسبه بمنصب مفتی هزاری مفتی  
هزار سوار و نوازش لوم طوع و ماصافه مالدی و در کسبه نهم منصب پنجاه  
و در کسبه نهم منصب سس هزاری تحکای دسار خاص کسر بلند شده در کسبه<sup>۱۴</sup>  
وزیر لاهور بفته فوت کرد اموال او و در و پیه برآمد مردی و از حوصله ناک  
نهاد بود با وجود رجوع حلالی هم را راضی داس و در دو تنخواهی اقا  
و غیر خواهی سرف و وصیع متفرق بود **حرف**  
باز بهادر ولد شجاع خان از حله های کسرنی حاکم مالو البعداران<sup>که</sup>  
مالو از حکومت باز بهادر در کسبه سیم ششم اکبری بتصرف اولهای دولت درآمد

مراراً مالود را واسطه عهدشاهیانی منصب و درگاه ماضیه منصب و درگاه  
 منصب پراری و درگاه خدمت احد بیگ و ماضیه پانصدی منصب پراری و  
 ماضیه درگاه خدمت عرص و قایم و درگاه منصب و پراری و محکاب الک  
 و درگاه ماضیه ماضیه و هم خدمت مبر محسری سر بلند شد و درگاه احد عالم لری  
 منصب پراری و محاکم محسری و درگاه ماضیه ماضیه و درگاه منصب  
 چهار پراری و درگاه شیردیم دعوت جعفر خان به نایب وزارت و درگاه  
 مبر محسری از اسفند لشکر حال مادکار سبک صمیمی اسس بلند مرسته گردیده در  
 درگاه استعهای ساس نموده درگاه چون سر بلند خان جواجه رحمت الله  
 مبر محسری معرکشته ماضیه خدمت وزارت کل و منصب هفت پراری  
 و درگاه عطای مسند و مکه و سورن خلک دور و بعد فتح صدر آباد  
 باضافه هزار سوار و پس از فتح قلعه صحرای ماضیه هزار سوار و درگاه محکاب امیر الامرا  
 لوای مفاخرت برافراخته ماضیه عهد نامور نامور وزارت مانده درگاه احد هماد  
 خدمت و کالت ماضیه عهد نشین گردیده درگاه ماضیه سیر ماضیه امار حاکم حیا  
 را با خود برد امیری بود بسیار بزرگ و صداترس امین الدوله در عهد اکبری  
 از صاحبان حضرت منصب و محکاب امین الدوله اختصاص داشت  
 در عهد

بمنصب هفت براری هفت سوار دویسپه سه اسپه دو کرد  
 دام انعام و کتخاب اسیر الامرا و در سته حصص لواحقین بود  
 در در حضور و بغایت خلعت خاصه با حاروب رد وری و حمه  
 مرصع با علا و مروارید و دوسراست یکی مار و سارطلا و هم در سته  
 نینیم مملکت دکن و بعضای نومان طوع و در سته ستم نینیم صوبه حیدرآباد  
 نکاله و در سته نعمات قل نالار و در سته مالعام دو کرد و دام دیگر  
 و نینیم اودس صبره نکاله علم مسامات بر افراشته در سته بعد ملازمت  
 به احارت آیدن مالک سوار مادر واره علیاره و ستم صوبه اکبر آباد  
 در سته باردوم نینیم نکاله و در سته باردوم نینیم صوبه اکبر آباد حمه  
 بر افروخته در سته در اینجا دو نفر سروت و احسان را با جوری خاک نبرد  
 و بحر محمد و مناف و خصوصاً سخاوت ابن مرد مرگ را و قتر  
 می باید در سخاوت هم مای کمی نداسد که در سته نینیم شایع  
 حرو و سکر املاک دکن و در سته لالون ارمصافات صوبه مهار و در سته سوم  
 عالم کری قلعه حاکمه ارقلاع و در سته مورنگ ارمصافات صوبه مهار و در سته سوم  
 مکالافج نموده بود اسیر الامرا محمد ابراهیم ولد و الفخار شاه خادس ذوالفقار



بصوبه رحمت شده بود در ۳۱۰ بصره اسبها را رحلت نمود از امواش  
 ناک کرد و روپه برامپه ناک روپه بکمار لسه و ده دختر کس مرخص  
 و نجاه لک روپه عوض مطالبه داخل خزانه گردیده امیری بود عالی همت  
 ناک طلس امیر الامر ابو طالب ولد اصحاب الوالحسن بن اعتمی الدوله  
 عتبات ناک طهرانی در او اسطوخودس همانگیری معصب و در ۳۱۰ به  
 منصب دوبراری و در ۳۱۰ کباب ساله حال سر بلند شده بود در ۳۱۰  
 شاهجهان معصب پنجاهی مبادات اندوخته در ۳۱۰ و در ۳۱۰ در ۳۱۰  
 والادرمهم حاجان لودی باغی در دکن تردات محمود در ۳۱۰ در دکن در ۳۱۰  
 بهندوستان آمده در ۳۱۰ در سفر کشمیر در رکاب خدمت پشیمو در ۳۱۰  
 در رکاب بدکن رفته به مدینه عادی حال معاش گشته در ۳۱۰ از دکن بهندو  
 ستان آمده و در ۳۱۰ بهم بعد فوت حاجان مهادر سلطه صوبه دولت آباد  
 در ۳۱۰ بنظم صوبه بهار و در ۳۱۰ بنظم صوبه الہ آباد و در ۳۱۰ بنظم صوبه مالوا  
 و در ۳۱۰ بنظم صوبه کجرات و در ۳۱۰ وارد دوم بنظم مالوا و در ۳۱۰ بنظم مملکت  
 دکن و در ۳۱۰ وارد دوم بنظم کجرات و در ۳۱۰ وارد سوم بنظم صوبه مالوا و در ۳۱۰ سیام  
 کباب حاجان و معصب سس پراری والادرتیه گشته در ۳۱۰ در ۳۱۰ عالمگیری  
 معصب

شده در مسقط مالتی سلطان پرویز دو عین پور خلافت بدکن تعیین گردیده  
در سنه ۱۰۸۰ در انجمن قیام کرد و فرزند می نگار است امیر الامرا علی مردانی خان ولد  
کلیع علی خان ایک از امرای مادر ایران دمار بودش و عباس اول پدرش  
را در محاورات مامی بوس و شاه صفی و اورا مامی مالتی معمر مود  
چون شاه صفی مامی بوسم یعنی ارا حصار خلافت واقع در بے بر اند اصل او  
شده با حار در سنه ۱۰۸۰ بمقام معروف سعد حال مهادر ولد احمد سکحال ناظم  
صوبه کابل در گاه رجوع آورده قلعه قندار را به اولمای دولت سپرده عمارانه  
ممنصب بجهاری و در سال خلعت حاصله با حار و دهره و روز ملاز  
ما صاف بهراری و خدمت نظم کشمیر حنف لظراف و عمر طهر حال و در سنه ۱۰۸۳  
ممنصب بمقام بهراری و بنظم صوبه لاهور از عمر محمد خان و در سنه ۱۰۸۴ بمقام صوبه  
کابل از عمر سعد خان و در سنه ۱۰۸۵ بحکاب امر الامرا و بمنصب بمقام بهراری ذاب  
و سوار از انجمن چهار سوار دو سپه است اسپه و حاکم کس لک و پده سر بلند شده  
در معارک بلخ و بدخشان بدات خود شمشیر زده در سنه ۱۰۸۶ عرص ۳۰۰ هزار سوار  
فوج خود داده در سنه ۱۰۸۷ از نظم کابل معزول گردیده و در دوم نظم کشمیر از عمر حسن  
ملک جونس خود معزول شده و در سال ۱۰۸۸ بصورتی آمده در سنه ۱۰۸۹ از کشمیر محصور آمده

خدمت می نمود و حیل مورد رعایت بود و عمر ایشان در گذشتند.  
 یولکر خان ولی عبداللہ خان والی کاشغر در ستر عالم لری اردلاست خود  
 آید بعد عکای منصب خدمت می نمود و در ستر ۳۳ خطاب حاج سر امر بود  
 در ستر منصب داری سر بلند شده بود احکام حال او معلوم نشدند.  
 یولکر خان در آخر عمر عالم لری منصب سصدی و خطاب حاج سر امر بود  
 خدمت می نمود در ستر احمد بهادر شاه اصفه صدی یافت احکام حال او معلوم نشدند.

## در ذکر وصل فصل اول

حرف الف امیر الامرا  
 راجه بکواند اسر کجوانه در عمر اکبری خطاب امیر الامرا سر بلند بود  
 رعایت اس خطاب نام او در بن ذیل تعلیم آمد مفصل در ذیل خطاب  
 راجه مانو کسه خواهد شد امیر الامرا محمد شریف ولد حواجه عبدالصمد سر  
 قلم بن حواجه نظام الملک دریر شاه شجاع سسراری در عمر اکبری به  
 منصب صدی سر بلند بود در ستر احمد صا لکری رعایت آنکه ندیم  
 در صاحب قدیم بود خطاب سر بحال و امیر الامرا منصب سسراری  
 و خدمت و کالت نوای مفاخرت برادر خفته در ستر عمر ص مرص موصول

پانصدی و مایه خطاب سر امر از بود در سه دهم همراه طفر خال ناظم  
کشمیر خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد یاد کار حال ارباب  
امام علی عبدالرحمن ولد بدر محمد حال دالای بلخ در سنه ۱۲۶۴ هجری از ولایت آفده  
مصب بمصوبی و در سنه ۱۲۶۵ ماصافه مصوب صدی سر بلند میزند در سنه ۱۲۶۶  
لعل شاهزاده عالمگیری ناظم دکن گردیده در جنگ مالوا همراه سواران  
حسوت سکه بود بعد سکه او در حساب عالمگیری ملازمت نموده در  
تردد کرده در جنگ دوم بحضور رسیده در سنه و در جنگ در بنگاله تردد نموده  
بود در عهد ایشان در گذشت کسی خان دکنه برادر ملا احمد شاه ار  
امیران بحالور و در سنه عالمگیری مصوب دهراری اینده خطاب حاضر نام  
خود سر امر از و در سنه ۱۲۶۷ مصدر تردد میزند بود انجام کار او معلوم نشد بحسب  
رومی در سنه ۱۲۶۸ عالمگیری مصوب خطاب حاضر بلند و در کارزار با و  
نامال مصدر تردد و در سنه ۱۲۶۹ مورد الطاف حاکمان بود انجام حال او معلوم نشد  
لیکنتوس حال سوار مرکب که مرده ماضیه  
حاضر سر امر از بود در سنه ۱۲۷۰  
فور سیک و در سنه ۱۲۷۱ برادر

نصفی

یادگار حسین خان منصوبه داشت در سه احد شاهجهانمصب بهار و پا  
 و خطاب حاج سر بلند شده در سه ششم در کابل فوت یادگار حسین خان  
 در ۳۲ سالگی عالم گیری بمنصب و خطاب سر بلند بود دیگر احوال او معلوم نشد  
 یاسین خان ولد کسر خان نو بود در سه احد شاهجهانمصب بهار و یانصدی  
 و خطاب حاج سر بلند شده خدمت می نمود در سه فوت کرد یاسین خان  
 در آخر عهد عالم گیری بمنصب و خطاب حاج سر بلند شده بقوچداری مازمار  
 مقرر بود مائسه خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد یاقوت خان  
 حبش در سه احد شاهجهانمصب سس بهاری نو سر افراز شده در ۲۱ سالگی  
 سعادی در هنگام بعثت مهتاب خان رمانه ملک فرار نموده بعد از آن  
 احوال او معلوم نشد یاقوت خان در واسطه عهد عالم گیری بمنصب  
 و خطاب حاج سر بلند شده مقصدی گری دیدار احوال مقرر گردیده در ۲۶  
 وسیع و دو و حمل و کس ترددات موده مورد الطاف حاکمانی بود خطاب  
 که دکنه باشد یکده خان حواجه سر افراز در کابل شاهجهانمصب آمده در سه احد  
 تا دوم ایشان بمنصب و خطاب حاج سر برافراخته در سه بهیم بمنصب سزاری  
 مهابات اندوخته در سه فوت کرد یساول خان در عهد شاهجهانمصب





با خانهایان باشی و در رشته در دیگر محارک ترددات نموده در سه حضور  
آمده منصب دوبراری نام برآورده در ۶ بهار ۱۲۰۳ شجاع تعین کن  
شد در رشته در انجا لاشها کرده در سه بهار ترددات ممان نموده در ۱۲  
بنوبرداری مسوول مقرر گردیده در ۱۳ بهار متعین می گشته در ۱۴ فوت کرد  
مکه ناز خان عبداله ولد حاجی منصور بلخی در آخر عمرش بهی منصب  
دوبراری و خطاب مخلص خان کسر ارشد بود در سه مد عالم گیری  
منصب گشته براری و خطاب مکه ناز خان نام برآورده بعد بیکه نشد  
و در سه بهار در ۱۵ بهار بحال خراب صعب پیوسته نادوبرادر منصبی بکار  
آمد مکه ناز خان میر عصفرداد ایل عمر عالم گیری منصب و عمر  
سر بلند بود در سه منصب براری و خطاب مکه ناز خان کسر ارشد  
در ۱۶ بهار خوف دولک روپه سعادت توران رفته در ۱۷ مراجعت غنوه  
در ۱۸ فوت کرد یله ناز خان ولد مکه ناز خان در آخر عمر عالم گیری منصب  
و خطاب یک ناز خان کسر برار خسته در سه بهار بهی جباری احمد اباد کوره  
مضاف صوبه اله اباد از نور عبدالصمد سال مقرر شده تا که دوم بهار ۱۲۰۴  
فوجداری سلطان پور بدر مار در دکن خدمت می نمود انجام حال او معلوم نشد



در سنه متعین کابل تا سیه احدی در میان می نمود احکام حال او معلوم  
 نشد یعقوب خان ولد ابراهیم خان بن علیرضا خان اورنگ مصطفی  
 و در او اسطغر علی کیری خطاب صاحب بنام خود کسری افزوده در سنه ام منصب  
 هزار و پانصدی و در سنه نفوذ داری حرم و در سنه نفوذ داری کل و در سنه  
 رحمت او خان سوار شده در سنه سوار شد مادرش در سنه خطاب حد خود به کج علی خان  
 خطاب بود حرمه استیاز برافروخته بود احکام حال او معلوم نشد یوسف  
 مخلص خان ناسکیدی مصطفی داشت و از خبر در رکاب شاهجهان آمده در سنه  
 احدی شان دویاری هزار سوار سر برافروخته در سنه هم خانان باغی شده  
 در سنه معرکه سیاحان اراکسان فرود آمده و در سنه صعب پیوسته رحمت او  
 بمحمدان افتاده و سیر کرده در سنه هم خود خاص شدن منصب سوار داری  
 دویار سوار نام برآورده آینده بنظم صوبه ششما مقرر گردیده در سنه هم معرکه  
 گشته و از خبر نفوذ داری مکرر مضبوط صوبه ملتان مسامات اندوخته و به  
 منصب سوار داری سوار دو اسبه سوار شده در سنه در بهان  
 در آنجا فوت گردیده و از خبر خان از خبر در رکاب شاهجهان آمده در سنه احدی  
 بمصطفی هزار و پانصدی و خطاب مکرر خان سوار شده در سنه سوم در سنه

بنگاهالاعضا منعیم خان تلاشهای مردانه کرده در سه مستقیم در ستر کو دارالملک  
بنگاهالاعضا بابر سمب هوا فوت کرد یوسف حال حاکم کشمیر در ستر اگری  
بعدادانکه ولایت کشمیر از تصرف او بر آوردند بنزدک درگاه والا احصار نموده به  
مصب مانهدی و خطاب حاکم سر امر از سده بود احکام حال او معلوم نشد  
یوسف خان ولد حسن خان مکره در امر عهد اگری بمنصب دویاری و به  
خطاب خان سر امر از سده بود در ستر سوم همانکری ماخافه منصب و در ستر یغوجی  
کو مدانه و هم در ستر به بمنصب ستر هاری سر بلند کردید در ستر در کن رزگار  
را حواید یوسف خان در اوایل عهد عالم گیری منصب و خطاب حاکم بر نام خود  
سر امر از بود در ستر نهم بدار و علی مرصع آلات مقرر شده بود دیگر احوال او معلوم نشد  
یوسف خان برادر منصور خان داروغه توخانه دکن در امر عهد عالم گیری بمنصب  
هاری و خطاب حاکم سر امر از ستر در ستر قلندر مکره و در ستر پنجاهم فوجدار  
مرد مکر و بعد از آن قلندر اسار که مقرر شده بود در ستر بهادر شاه مکام قلندر  
ری کر لول ماخافه مانهدی نام بر آورده بود احکام او معلوم نشد یعقوب خان  
بد حشتمنصب داشت در ستر سیم همانکری خطاب خان بر نام خود و منصب  
هاری و در ستر سوارش نقاره و منصب دویاری برادر و پا بهد سوار سر امر از ستر

مقرر شده از کنگرگان انصوب در آنجا بود در شش<sup>۲۲</sup> در تنه نورالدین  
 سپهسالار سر احمد حکیم که بعزم تصرف لاهور آمده بودند تلاشها  
 بکار برده ما شش<sup>۲۴</sup> در آنجا خدمت می نمود در سده<sup>۲۸</sup> منظم او در مقرر  
 گشته در شش<sup>۳۰</sup> منصب دوزاری و ماموری مباحثات اندوخته هم در  
 مذکور منصب صوبه بهار گردیده در شش<sup>۳۲</sup> از بعضی مدار آمده منظم کشمیر که  
 در شش<sup>۳۴</sup> مصرف اولهای دولت در آمده بودند ما مورشد بخوبی کار  
 آنجا ما شش<sup>۳۶</sup> سرانجام نموده در شش<sup>۳۸</sup> فکور بعضی جایگزین سرکار حو نو حور  
 سند شده در شش<sup>۴۰</sup> بود که لشکری که بیابرتیج دکن ما مور گردیده  
 گشته در شش<sup>۴۲</sup> ما تفتی شده مراد از اسمال صادق خاں مام سحر  
 دکن متعین گشته در شش<sup>۴۴</sup> در محارک دکنان تردوات و تلاشها  
 مردان نموده قلعو احمد نگر از قلاع دکن عظمی دکن بدستاری خود  
 مشوق گردانیده در شش<sup>۴۶</sup> در آنجا فوت کرد حاجی یوسف جانا در عهد  
 اکبری بمنصب ماموری و خطاب خان سرافراز شد در شش<sup>۴۸</sup> در  
 ایلیار سه مر را ابراهیم حسین در قصه سریال در حدود مکه خیر  
 در رکاب والا تردد نمود در شش<sup>۵۰</sup> در کار رار ما و دکرانی حاکم



مقرر شده از کویلیان آنصوبه در آنجا بود در سنه ۲ در تنه نورالدین  
 سپهسالار سر محمد حکیم که بعزم تصرف لاهور آمده بودند تلاشها  
 بکار برده ما سنه ۲۶ در آنجا حاکمیت می نمود در سال ۳۰ سنه بنظم او مقرر  
 گشته در سنه معصب دونهاری و مامودی مباحث اندوخته هم در سنه  
 مذکور متعصب صوبه بهار گردیده در سنه ۳۲ از محاسبان آهسته بهار آمده بنظم کشمیر که  
 در سنه ۳۳ مصرف اولمای دولت در آمده بودند نامور شده بخوبی کارهای  
 آنجا ما سنه ۳۹ سرانجام نموده در سنه مذکور بعضی جایگزین سرکار حوض نورجور  
 سنده شده در سنه یکو ماه لشکر که بنا بر تسخیر دکن مامور گردیده تعیین  
 گشته در سنه ۴۲ ما تاتقی شاهزاده مراد از اسفند صادق خاں مامور  
 دکن متعین گشته در سنه ۴۴ در محارک دکنان تردوات و تلاشها  
 مردانه نموده قلعو احمد نگر از قلاع دکن عکس دکن بدستاری خود  
 مفتوح گردانیده در سنه ۴۶ در آنجا فوت کرد حاجی یوسف خان در عهد  
 اکبری بمنصب مامودی و خطاب خان سرافراز شده در سنه ۴۸ در  
 ایلعار سه مراد ابراهیم حسین در قصبه سرمال در حدود مکه انیس  
 در رکاب والا مزد دما نموده در سنه ۴۹ در کارزار مراد و دکرانی حاکم  
 بنکاله

در قتل کوالیار رفته در سنگه بقله داری رشتا کس از اسفال دو الی حد رحا  
 مقرر شده در سه بهو حداری بنابر کس اس مالک مقرر شده در نهم  
 فوت کرد هر بر خان شاه قلی در اوایل عهد عالم گیری بمصب ویر  
 نور که سرافراز شده بود در سه نهم کحطاب بر حال مام بر آورده در سه  
 در سه ماه حله لک مصاف صوبه کابل با افغانه انجا او کمره نگار آمد  
 بهوشیار خان حواجه سرادار و خرد هم انگری بمصب و کحطاب  
 بهوشیار خان سرافراز شده در سه عامل حاکم نور جهان بکلم بود  
 رسدن حاکم کور افوج شایسته بر لب اب حیات بسبب بر آمدن  
 از جنگل مهاجران رمانه بنیک که در آن ایام مصدر به ادبی شده حضرت  
 محاصر خود داشته بود کرده بود احم حال او معلوم نشد مادی داد  
 برادر سید خان انصاری در اوایل عهدش به کماله بمصب مصطفی در  
 مصعب هراری و در سه منظم صوبه ملکانه اسفال رشت حال و اوصاف  
 مصعب و در سه کحطاب حاجی بر نام خود و مصعب دو هراری و مانندی  
 سرافراز بود  
 ت کرد و لک سرگذشت و اکثر مصعب  
 الرحیم و کدی داد حال حده امتیاز بر افروخته

ترددات بحکاب همادرام برآورده بود در عهد پادشاه فوت کرد بلال خان  
 در سه حد همانکری حکاب خان سر بلند بود و در جنگ سلطان حسر  
 باعی تردد غایان نموده در ساله بلال خان خواجه سرا از حدسکاران ایام  
 پادشاه را در خدمت می کرد ترددی مانند که اس بلال خان همانست یادگیری  
 بلال خان دکن در ساله عالم گیری معرفت امیرالامرا شایسته خان ناظم دکن به  
 و حکاب خان سر بلند شده ماسه پنجم در دکن خدمت میکرد احکام حال او معلوم  
 نشد هر بر خان در سه سوم همانگیری معصب و ماسه حکاب سرور از بود دیگر  
 احوال او معلوم نشد سه بر خان باریه در واسطه عهد همانگیری معصب  
 براری و حکاب خان سرور از شد در ساله معصب براری و بقو جباری و  
 و در ساله با صافه مانندی نام بر آورده بغین نشان کشته در ساله بحس دکن شده  
 در ساله حدت بهما ارماره آمده معصب سه براری مسامات اندوخته در سه  
 سوم معص اصحن کردیده در ساله در سفر قندار همراه شاه شجاع فوت  
 کرد هر بر خان کمال لودی معصب داس در سه حد عالم گیری مجایره  
 ترددات او در مغارک سلطانی معصب دو براری و حکاب  
 بر بر خان سرور از خسته در ساله همراه کسحی بنا بر رسانیدن <sup>شکوه</sup> سپهر  
 در قلم

صیاوالدین حسن علوی در سده اول عالمگیری منصب بهاری و خطب  
همت خان سرافرازنده لعل بینکاکه گشته در سده مخصوص آورده در سده همراه  
مدربکته مرسته در سده دوم منظم الیه اباد ارتور صفحی مقرر گردیده در سده  
عسیر بخشگری از امفال سر بلند خانام برآورده و بمنصب سپهراری رسید و در  
همان سال سلکام روست و ف نهر میر بخشگری خلعت و دوسه زری  
کانه او فرستاده بودند این مقدمه مابرتعی نوشته شد خانم کور ضرور کرم الصف  
وسکرات و حرضوا کاساب بود ماراب علم رعایت کرد طبع موزون داشت  
همت بهادر ولد خانجمنان هماد رطهر جناب در عهد عالمگیری بمنصب  
سر برافراخته خدمت می نمود در سده الحجاب مظهر صال نامور شده اکثر در دست  
مردانه نموده در سده منصب دو بهار و مایصدی و خطاب همتی استامرافیه  
در سده دهمسان تلاشتهای نمایان کرده در سده منظم صوبه الیه اباد و مانجام  
بهشتادک دایم بود در سده منظم صوبه اوده و بقصداری کور که لو در سده  
مادوم منظم الیه اباد مسائات از دونه و در سده صور طاب گردیده در سده هم صفا  
دن بکار آمد میر همت خان هماد در آخر عهد عالم  
همت خان کسر برافراخته در سده پنجاهم جایزه



مصب براری سرافراز شده در <sup>۱۲</sup> ساله سرکاب یعنی سلطان حورم گردیده  
در جنگ از طرف سلطان مدکور مالولای دولت آوخته گشته شد <sup>همه</sup> <sup>خان</sup>  
شرف الدین حسین بن منصبه داشت در احدی <sup>۱۳</sup> ساله ککاب <sup>همه</sup> <sup>خیاب</sup>  
و بمنصب برار و بالفیدی کسر برافراخته خدمت می نمود احکام حال او <sup>معلوم</sup>  
نشد <sup>همه</sup> <sup>خان</sup> یوسف بیک کابل در او اهل عهدش <sup>همه</sup> <sup>خیاب</sup>  
مصب <sup>۱۴</sup> ساله صدی داس در <sup>۱۵</sup> ساله کایره تردد در <sup>۱۶</sup> ساله <sup>همه</sup> <sup>خان</sup>  
همراه سعد خان بهادر بمصب براری و ما <sup>۱۷</sup> ساله ککاب کسر بلند گردیده در <sup>۱۸</sup> ساله  
بهانه داری عور بند و صحاک مقرر شده در <sup>۱۹</sup> ساله معرول گردیده در <sup>۲۰</sup> ساله  
فوت کرد <sup>همه</sup> <sup>خان</sup> کسند مظف و لد شجاعت خان باریه ذرا <sup>۲۱</sup> ساله  
جما <sup>۲۲</sup> ساله مصب و ککاب <sup>همه</sup> <sup>خان</sup> همیت حال و مار ککاب <sup>همه</sup> <sup>خیاب</sup>  
مظف و خان و در <sup>۲۳</sup> ساله احد عالم گیری ککاب <sup>همه</sup> <sup>خان</sup> مد <sup>۲۴</sup> ساله سرافراز شده بود همه احوال  
در ذیل ککاب شجاعتی نوشته شد <sup>همه</sup> <sup>خان</sup> همیت حال بر صیا و الدین  
حسن خان در <sup>۲۵</sup> ساله احد عالم گیری مصب و ککاب <sup>همه</sup> <sup>خیاب</sup>  
و باز ککاب اسلام خان سرافراز شده بود همه احوال او در ذیل <sup>همه</sup> <sup>خان</sup>  
اسلام خان بقلم آید <sup>همه</sup> <sup>خان</sup> همیت خان میر <sup>همه</sup> <sup>خیاب</sup> ولد اسلام <sup>همه</sup> <sup>خان</sup>  
صیا

وحید حال پیشش ماند **حرف ه** هشتم خان ن  
 پشاورى ارقراستان سيد شهاب الدین احمد خان در عهد اکبرى منصب  
 خطاب حاکم سر برافراخته در <sup>۱۲</sup> در حوسو تردد نمود و در <sup>۱۹</sup> بواقع بکار  
 نکاله نامور بود در <sup>۱۳</sup> ستم در شهر کورکه دارا بیکلر نیکاله است بنابر محنت پیوا  
 فوت کرد **ه** نهم خان ولد قاسم خال مرکز در امر عهد اکبرى بمنصب برار  
 و مانصدى و در <sup>۱۴</sup> احمد جانکرى مضافه منصب و در <sup>۱۵</sup> خطاب حاکم بنام خود  
 و بنظم اودس و در <sup>۱۶</sup> بنظم کشمیر سر برار شده در <sup>۱۷</sup> ستم معول گردیده و بمنصب  
 ستم نزاری نام برآورده در <sup>۱۸</sup> فوت کرد **ه** نهم خان محمد مقصود برادر میر  
 قاسم خان ولد مراد حوسو در <sup>۱۹</sup> احمد جانکرى بمنصب مانصدى و در <sup>۲۰</sup> خطاب  
**ه** نهم خان سر برار شده خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد **ه** نهم خان  
 در عهد اکبرى بمنصب خطاب همت خان سر برافراخته در <sup>۲۱</sup> در  
 کجرات تردد نمود بود دیگر احوال او معلوم نشد **ه** نهم خان الله  
 ولد افتخار خان بن مامرد سنگ در اوایل عهد حکما نیکرى بمنصب مانصدى  
 سر برافراخته در <sup>۲۲</sup> خدمت می نمود و در <sup>۲۳</sup> ستم بمنصب مانصدى و در  
<sup>۲۴</sup> در <sup>۲۵</sup> منصب دویاری خطاب همت خان و در <sup>۲۶</sup> ستم نزاری

لیاکنش ناساکنه شد و قادیار خان حواجه سرا در اوایل عهد شاه  
جهانم منصب و حکاب و قادیار خان سر بلند بود و در شرف فوت کرد  
و رارت خان عبدالرحمن نام در اوایل عهد عالمگیری بمنصب و حکاب  
و رارت خان در ۱۹۰۰ شمسی مرگش سر برافراشته سه سال بکار میران نامور  
مانده بود و دیگر احوال او معلوم نشد و رارت خان عرب بشیخ در احوال عهد عالم  
گیری بمنصب و حکاب و رارت خان و بدیوانی مشاییده کام بخش سر  
افراشته در ۱۹۰۰ شمسی جابر بن ولایت صوبه حیدرآباد نامور شده بود و بعد رحلت  
حضرت در رکاب محمد اعظم شاه احام حال او معلوم نشد و جدیه الامحان  
ولدش کر خان کسور بن کسور حاکمان ماریه در اوایل عهد عالمگیری  
منصب براری و حکاب خاکن در ۳۲۰۰ نقلداری محالور سرافراشته در ۱۹۰۰  
ترد و نموده ماسه بهادر شاه خدمت می نمود احام حال او معلوم نشد  
و حمد حال سره راجه حکمای مشهور در احوال عهد عالمگیری بمنصب و حکاب  
سر برافراشته در ۳۳۰۰ بمنصب براری و به تهنه داری عور مدر حد کابل  
معروف و مقرر کننده بود و چون مرید حال مها و سکله پسر او ده حکما در ۳۴۰۰ سوم  
عالمگیری لیسف اسلام آمده حکاب مرید حال نام برآورده بود و غالب  
و حمد خان

۱۲  
پراز و مانندی و کحطاب و در حال و دیوانی کابل سر بلند شده بود  
در کتبه بهادر بادشاه در ایام وجوداری شهر بدما کمال صف را کرده

مردانه او نیز کش نموده بعد حال در ریاضت و فادار خان میر پاره در

۱۳ کتبه اکبری منصب و این کحطاب سر بلند بود و در کارزار ماکمنان

همراه کسروا سر دوی نموده ۱۴ در دکن خدمت می نمود و دیگر احوال

او معلوم نشد لکن وفادار خان که در کتبه هم حاکم کبری منصب و برای

سر بلند کننده تردد داشت که این وفادار خان عهد اکبری یاد نگار است

وفادار خان ملک حسن ابدالی ولد ملک معبود در مدار قندبار

در کتبه ۱۵ پنجم منصب بهاری نو سر امر از شده در کتبه نهم عالم گیری

کحطاب وفادار خان نام بر آورده بود احکام حال او معلوم نشد و وفادار

خان سره سعید خان بهادر طفر صکت در او اسلحه عهد عالم گیری به

منصب و کحطاب وفادار خان کسروا از شده در کتبه ۱۶ کحطاب بهر دست

خان نامور گردیده بود همه احوال او در ذیل رتبه دست خان تعلیم آید

وفادار خان زمیدار نواح ملتان در امر عهد عالم گیری منصب

و ماسح کحطاب سر بلند بود در کتبه بهادر شاه هنگام ملازمت والا مورد

کر دید بنابر حسن خدمت سحراری رسیده در سنه ۱۳۰۰ بمقصود سلوک با هموار  
ما اکثر مردم انجا معزول گشته و در سنه ۱۳۰۱ متعین صوبه کابل شده در سنه ۱۳۰۲  
بنظیم صوبه اکبر آباد از تفرص صدر خان نام برآورده در همان سال در انجا توقف  
کرد و در سر خان محمد طاهر خراسانی منصوبه داشت و مدت ها بدیوانی مادر شاه  
زاده عالم کیر قیام نموده در سنه ۱۳۰۳ ساجستان همراه ان بادشاه برآورده در مهم بلخ تردد کرد  
در سنه ۱۳۰۴ بحراس صوبه حاندریس از طرف ایشان مقرر گردیده در سنه ۱۳۰۵ عالم  
گیری مضافه منصب و کتخاب در سر خان و بنظیم حاندریس و بعد خنجر در منصب  
حصار سازی و ویران سوار و از پس از چندی بنظیم او را یک آباد در سنه ۱۳۰۶ مضافه نزاری  
والا رسیده گشته بمصو را بد در سنه سوم اکبر آباد از تفرص صفی کسر فرار شده  
در سنه ۱۳۰۷ بنظیم حاندریس و در سنه ۱۳۰۸ مفتیم صوبه بالوه از اصفهان بخت  
مرزا شجاع مقرر گردیده در سنه ۱۳۰۹ در انجا فوت کرد و در سر خان مر حاضی در  
اداسط عهد عالم گیری منصوب و کتخاب و در سر خان و بدیوان آباد  
زاده محمد اعظم شاه سر فرار شده مدت ها بدیوانی ایشان نام و در مانده و  
عهد ایشان رحلت کرد و در سر خان مرا عسکری از نسا بر سر خان  
هر دی ماضک برادر عبدالحمید اصفهان در اخر عهد عالم گیری منصب

در کشته با بعضی خاندان موصوف خاندان کاتب باطنی و فلولو جالو در حرس  
صعب در بردوان خراب گردیده در کشته در مانده رخت اقامت  
انداخته در کشته ابر در جنگ با عیسایان و مسلمانان و خود از آنکه  
در قلعه بردوان محصن شده بود فتح یافتن یافته منظم مکه را  
ورد و در کشته در انجافوت کرد و در حیران محمد مقیم و در مساحتی ای عرب  
در آخر در اکبری منصب دوسری و خطاب حاج نام خود و حد  
مواضع را در کشته خطاب و در حیران و حدست و در است کفر  
نام بر آورده در کشته در صابری منصب وزارت امور مانده در حیران  
بدینکاله مقرر شده در کشته سوم از دیوانی بنکاله معول شده در حضور  
خدمت می نمود آینه بدیوانی سلطانی پرویز مقرر شده در کشته هنگام  
دیوانی بدکور منصب بیاری نام بر آورده در کشته در انجافوت کرد  
و در حیران حکیم علیم الدین سحالی از لواحقه های سلطانی حورم در کشته  
حمانگیری و کلدی آوردن محاربه دکن مورد مرحوم پادشاه شده  
مالشان خدمت می نمود در کشته در ایشان منصب و خطاب و در  
در کشته منصب برادر و دوسری و در کشته با ضافه منصب و منظم لاهور شدند

معلوم نشد انخان خان در امر عهد عالم گیری معصوب و خطاب حاج و به  
بخشگیری صوبه کرات سر بلند بود در شصت و نهمین سال تولد بود در عهد محمد شاه  
بادشاه از پنجاه تا پنجاه و نه سال رفت نوار الدین علیخان برادر در درگاه حسن علیخان  
ناربه در عهد عالم گیری معصوب و خطاب حاج سر بر افراشته در صوبه بنگاله خدمت  
می نمود بعد رحلت حضرت پیر شاهزاده محمد اعظم ناطق انجام داد اگر آباد آمده در  
کار را را محمد اعظم شاه از قیل و دایه بذات خود شصت و نه سال زده سپید شد

حرف و واو و زیر خان تا صحت

برادر اصحاب عبدالجبار بروی در عهد اکبری معصوب چهارماری و به  
خطاب وزیر خان سر بر افراشته در شصت و نهمین سال تولد او را خا سپر  
سلیم شاه تردد گمانی نموده در شصت و نهمین سال بهیچ پیچوده در شصت و نهمین سال  
مهر و بنفوق کند در شصت و نهمین سال حکومت دیوالم مرصاف صوبه کرات و در شصت و نهمین سال  
ناتالیق مرزا ابراهیم حسن معصوب در کسب تردد و سالیته کرده بود غزل  
نظم انجام حکومت ابراهیم بر آورده در شصت و نهمین سال وزارت کل از عرواح منصور  
احصا ص یافته در هجده سال بنظم آورده سر بر افراشته و اتفاق شهباز خان  
تسه ماسخان ماسی کرده در شصت و نهمین سال حکومت اعظم خان به چهار و به بنگاله شصت و نهمین سال  
در شصت و نهمین سال

در <sup>۲۸</sup> سده با معتمد خان معصوم خان کابل باغی و قتل و جانی و حر  
صعب در بردوان طغریاب گردیده در <sup>۲۹</sup> سده در مانده رخت افام  
انداخته در <sup>۳۰</sup> سده ام در جنگ ماعیه سها و سلمانی بی تا وجود آنکه  
در قلع بردوان محصن شده بود فتح نمایان یافته بنظم مگالامام  
در <sup>۳۲</sup> سده در انجانوت کرد و ریر خان محمد مقیم و کوشا علی ای عرب  
در آفرید اکبری منصب دوصدی و ککاب جان بر نام خود و حد  
موا سراسر شده در <sup>۳۹</sup> سده ککاب و ریر خان و محد مت و رارت کل  
نام بر آورده در <sup>۴۰</sup> سده احمد صابیری بنصف رارت مامور مانده در پنهان  
بدیوان بنکال مقرر شده در <sup>۴۱</sup> سده سوم ازدیوانی بنکال معزول شده در حضور  
خدمت می نمود آینه بدیوانی سلطانی پرویز مقرر گشته در <sup>۴۲</sup> سده بنکام  
دیوانی مذکور منصب براری مامور آورده در <sup>۴۳</sup> سده در انجان رصت کرد  
و ریر خان حکیم علیم الدین محالی از لوازم های سلطانی حورم در <sup>۴۴</sup> سده  
همانگیری و کلدوی آوردن محاربه کن مورد مر احم بادشاه شده  
مالشان خدمت می نمود در <sup>۴۵</sup> سده ایشان منصب و ککاب و ریر  
و در <sup>۴۶</sup> سده منصب برار و داصدی و در <sup>۴۷</sup> سده باضافه منصب و بنظم لاهور بلند



معاونت شد نعمان خان در امر عهد عالم گیری معصوب و خطاب حاج و به  
بخشگیری صوبه کرات سر بلند بود در شصت و نه تری کرده بود در عهد محمد شاه  
بادشاه از پنجاه تا نهمان رفت نوار الدین علیخان برادر در خدمت حسن علیخان  
نارینه در عهد عالم گیری معصوب و خطاب حاج سر برافراشته در صوبه بنگاله خدمت  
می نمود بعد رحلت حضرت پیر شاهزاده محمد اعظم ناظم انجاء در کربلا آمده در  
کار را را محمد اعظم شاه از قیل و دانه بذات خود شمشیر زده سپید شد

حرف و واو                      وزیر خان تا حاکم

برادر اصحاب عبدالمجید بر روی در عهد اکبری معصوب حاکم براری و به  
خطاب وزیر خان سر برافراشته در کسبه نیم در جنگ با و از خا سپر  
سلیم شاه تردد عا مانی نموده در کسبه دهم راه بغی پیچوده در ۱۲۰۰ الفصرتش  
معرون بغفورند در ۱۲۰۰ حکومت دهلوی مصاف صوبه کرات و در ۱۲۰۰  
تا تالیف مرزا ابراهیم حسن محاسب در کسب و سازت تردد سالیته کرده لغزل  
نظم انجاء حکومت اردر نام برآورده در ۱۲۰۰ وزارت کل از معروضه منظور  
احصا ص یافته در هجده سال بنظم آورده سر برافراشته مانفاق شش هزار خان  
تسه ماسخان ماسی کرده در ۱۲۰۰ بکوبک اعظم خان به مهار و به بنگاله شصت  
در ۱۲۰۰

برادر و امیدی و در رشته خطاب حاجی برام خود سر برافراخته در نشسته  
از حضور مجلس بکاله شده در شرف فوت کرد نصیرالدین خان دیگر در امر  
عمر عالم گیری منصب مریدی و خطاب حاجی و نفوذی دلول که  
سر از بود و در حلت حضرت منصب براری سر بلند شد دیگر احوال او  
معلوم نشد نجیب خان در اوایل عمر عالم گیری منصب و خطاب  
حاجی سر از و در رشته مرید تردد دیگر احوال او معلوم نشد نورالدین  
در اوایل عمر عالم گیری منصب و خطاب حاجی برام خود سر بلند و در  
منصب و امیدی و نفوذی خسرو بردوان مصاف صوبه بکاله  
سر از بود دیگر احوال او معلوم نشد لطف علی خان ملای سماعی  
ناظم کجرات در واسطه عمر عالم گیری منصب و خطاب حاجی و خدمات  
آن صوبه سر از بود در امر عمر نفوذی خوده نور مقرر شده تردد  
نمود دیگر احوال او معلوم نشد نیک نهاد خان در واسطه عمر عالم گیری  
منصب و خطاب حاجی سر از بود در رشته خدمت می نمود ساز حاجی  
در امر عمر عالم گیری منصب و خطاب حاجی سر از و در رشته ستین  
حسن فتح خان بهادر بود و استعداد سرانجام فوجدار بها داشت دیگر احوال او

برادر عبداللہ خان والی دلاہت کاشغر در سہ سوم عالم گیری مامہدی  
برادر راہ خود از وطن آید بمصوب پراری بکفرار شدہ بود در سہ دہم  
مکھاب مامہ حال مامہ بر آوردہ در سہ متعین صوبہ کابل گردیدہ آیند  
بہ نصاب نظم ان صوبہ مقرر شدہ در سہ معدول شدہ در سہ رحلت کرد  
نماری خان افعال مصوب مکھاب خان سر بلند و در سہ احد عالم گیری  
خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد نکلنام خان افعال مصوب  
و مکھاب نکلنام خان سر بلند بود و در سہ دوم عالم گیری معین صوبہ  
بود در سہ سوم نکلنام خان الو مسلم در سہ احد عالم گیری مصوب  
داس در سہ مکھاب نکلنام خان و قلعہ داری رہا کس معر زہا  
سرکار شدہ در بہان سال در کد سہ نکلنام خان بپرہمت خان  
در احد عالم گیری مصوب و مکھاب نکلنام خان کفرار شدہ در سہ  
بہ حکمری و واقعہ بکاری فوج شہزادہ بیدار کت مقرر شدہ بود و آید  
بہ حکمری احدیان مامہ بر آوردہ بعد رحلت حضرت ارسل اعظم شاہ  
مکھاب ہمت خان امسار واقعہ در غمہ محمد شاہ فوت کرد  
نضر الدین خان دکنی مصوب داس در سہ احد عالم گیری مامہ  
ہرار

گشته در سه سوار مرسته تردد عیالان نموده در سه کصو آمده در سه نیم حرانه  
 عامه که سابق اکبر آباد بشا بهجمان آباد فعل شده بود باکبر آباد رسانیده در  
 شش نه جو جباری مراد آباد رتبه الدرد و دکان و در سه انتظام دارا خلده و در سه  
 منصب جباری و به انتظام اکبر آباد و در سه انتظام صوبه آورده حمزه امسار بر خسته  
 در سه سال لب لاله چهار هزار و سه حور کسسه بود نعمت الدین خان ولد سر  
 طه میر الدین مردی در او واسطه عهدش بهجما منصوب ماموری و در امر عهد در  
 شش نه منصب براری دو صد سوار مرسته از شش نه مست دامادی یعنی مکرم خان  
 که صفوی فوجدار حور حور سوار مرسته گردیده در سه صد عالم کرمی مامور  
 منصب و خطاب جابر نام خود کسر افزا گشته خدمت می نمود احکام حال او  
 معلوم نشد نعمت الدین ولد روح الدخان بن خلیل الدخان در سه  
 عالم کرمی منصب براری و خطاب نعمت الدخان کسر افزا شده بود در عهد  
 محمد شاه ترقی نموده ننگام رفت مامور خان الوالفتح و دیمین پسر امیرالامرا  
 سائیه خان در عهدش بهجما بمنصب و در سه صد عالم کرمی منصب ماموری  
 و اینده خطاب مامور خان و در سه صد هم خطاب طفرخان کسر بر افرشته بود  
 همه احوال او در دلی خطاب طفرخان نوکشته شد مامور خان محمد منصور

صوبه برانپور و قجوداری لکھنؤ و در ۲۸۰ مضافه مانندی برقرار شد و  
می نمود و حلت حضرت از اعظم شاه معظم مالوالا از قمر عبداللہ خامر شده بود و فعل معسر  
سند خاص حضرت معلوم نشد کہ برادر محمد امین خان است و اللہ اعلم با طر حال  
حوضہ امدا صحتی منصبی داشت در ۳۰۰ شہنشاہی خطاب با طر حال و خدمت نظام  
ارت و در ۳۰۰ ہراری سر برافراختہ در ۳۰۰ عالمگیری با صافہ و در ۳۰۰ مدار علی  
در کرہ صافہ از و صہ بود دیگر احوال او معلوم نشد با طر حال و صہ سر  
در امر عالمگیری منصبی و باین خطای مطارت کرد محل برقرار  
بود و بعد حلت حضرت از ۳۰۰ اعظم شاه بمنصب ہراری مام برآورده  
در عهد بادشاہ فوت کرد اما در خان ولد حفص خان طہراتی در ۳۰۰ شہنشاہی  
منصب مانندی و در ۳۰۰ منصب ہراری و در ۳۰۰ منصب ہراری و مانندی  
و خطاب غائب نام خود و در ۳۰۰ مضافہ مانندی و در ۳۰۰ ام منصب  
دو ہراری و مانندی و برادر علی دیوان خاص از لعل خان ال کسر بلند شد  
در ۳۰۰ عالمگیری با صافہ ہراری و در ۳۰۰ از مالوہ بحضور آمدہ خدمت حوریک  
از قمر عبداللہ برقرار شد و اینہ معین دکن گردیدہ در ۳۰۰ شہنشاہی  
دکن ہمراہ ہمارا جہت سوسکندہ مضافہ منصب مانندی حمار ہراری سر بلند  
کشتہ

۲۲ شته حکایر رحمت در ۲۵ حاکم دو کرور و پسه از حرانه اکبر انا در  
 لاهور در حضور آورده مارتعس مهم قنظار کردیده همراه آن مادر کردیده در ۲۶  
 مراجعت نموده در ۲۷ همراه داراشکوه مارتعس مراجعت بجا کر رحمت  
 گشته در ۱۹ حضور آمده درسی ام معین مادرش هزاره عالم گیری ماطم دکن گشته  
 شمس و دو سر رده در ۳۰ اخذ عالم گیری محلدوی جانبازان معارک سلطان  
 عصب مفت براری ذات و سوار دوا سه سه اسبه و ککاب خاکان  
 سپه لاری لاری شده وقوع نقص در مصب کردیده در سه سوم بعفو نقص  
 حکیم پس بران و در ۳۱ مصب براری و ککاب کاسحال کام دل  
 برگرفته در ۳۲ تنظیم صوبه مالوالا بلن در تبه گشته در ۳۳ در کافوت کرد رسید  
 ولد سید منظر حمد را مادی در ۳۴ عالم گیری ماره آده مصب و ککاب کاسحال  
 سر برافراشته در ۳۵ فرار نموده بعد از آن احوال او معلوم نشد ککاب کاسحال ولد ککاب  
 بن مراد شاهرخ در اخر عمر عالم گیری مصب داس اینده ککاب کاسحال و به  
 مصدی گری منظر کور کور فرار شده و تنظیم صوبه براسور مقرر کردیده مصب  
 دو هزار و ماصدی رسیده در ۳۶ در کافوت کرد ککاب کاسحال دگر در اخر عمر  
 عالم گیری مصب هزار و ماصدی و ککاب کاسحال سر برافراشته تنظیم

حکومت ملتان کہ در حاکم اصف خان مقرر بود از تغیر احمد مکیان سر اقرار شد  
 در شش تغیر گردیده آینده بقصداری کا مکره مقرر گردیده در شش بخایره بند است  
 انجا مضافه ماضی عمصب ستراری سر بر اراضی در شش ستم که تبسحر  
 محالات سری کمر مور شده بود اکثر فلاح انجا مضافه ماضی عمصب  
 براری بر نور شمشیر مفتوح عموده لغور متور و وفور خود را می و در محال محال  
 بار مسد را انجا مکار را بر پخته سکت فاضل حورده ماین تقصیر بمصب  
 کشته در شش محال گردیده باز بقصداری کول نام بر آورده در شش نیم بقصداری  
 سروده مقرر شده در شش همراه شش شجاع بقصداری رفته بعد مراجعت مار کول  
 رحمت کشته در شش در سر کابل در کاپ بود در پیش سالی مضافه براری  
 عمصب چهار براری و معلم ملتان از اسماعیل یوسف محمد حال مسامات اندوخته  
 در شش معمول شد در شش بنابر سه راه حکم سکت محاسب ساهرا ده مراد  
 بخش گردیده بعد سه اول بصیحه کنونی است احکام مقرر کشته در شش کصور آمده مار  
 مکاره رحمت کشته در شش محاسب مهم بلج و بدجش گردیده در شش در انجا  
 ترددات ممالان در شش محاسب ساهرا ده عالم کبر در مهم قندار کشته در شش  
 بخایره ترددات احکام مضافه براری عمصب پچهری حره اسرار بر او فخته در  
 مکره

محمد شفیع دله حاجنجان بهادر مدکور منصبه داست درسته و ککاب لهرخان  
محمد شفیع ددرسته منصب بهاری کسر بلند کردیده خدمت می نمود در سه احد  
بهادر شاه ککاب کسر دارخان نامور شده در سه مدکور در کدک مایرخان  
لیو در سه جانگیری منصب بهاری و ککاب حاج بهرام خود کسر افرار بود در  
سه از دکن آمد مضافه مالدی سر بلند گشته و در سه ککاب کسر جان سر افرار  
نشده بود همه احوال او در ککاب کسر جان معلوم آمد سه نامرخان ماریه بهوی  
ارنوکران سلخان دار اسکوه منصبه داست در سه سی ام ساجمان ککاب  
مایرخان سر افرافه در کار رار اگر آباد همراه ایشان بود لکار آمد مایرخان کک  
در آخر عمر عالم گیری منصب و ککاب مایرخان سر بلند گشته در سه بهمان  
داری داسن ار ممالک دکن مقرر بود احکام حال او معلوم نشد نامرخان  
در آخر عمر عالم گیری منصب و ککاب مایرخان سر افرار بود معلوم نشد که  
پسر کرام نامرخان کت ککاب مایرخان مایرخان دله مایرخان جعبای  
در عمر جانگیری منصبه داست و همراه سلخان بولاقی در جنگ مایرخان  
شهرار تردی نمود در سه احد ککاب بهاری منصب بهاری حصار سوار در سه  
سوم مضافه منصب و ککاب ککاب مایرخان و خدمت مایرخان کول در سه



احکام حال او معلوم نشد فقیرت خان من مک مصیبه داشت در  
 احد عالم گیری بحکاب نصرکان سر برافراشته بود احکام حال مصیبت  
 و حکاب قلعه دارخان و درگاه سیهانه داری غریبان برآورده در کسبه نیم حکاب  
 نصرخان سر برافراشته در کسبه ترددات مردانه نموده بود احکام حال او معلوم نشد  
 نصرخان خواجه صابر دله خواجه حصار در اوایل عمر صانگری مصیبت و حکاب  
 نصرخان و در کسبه شایع حکاب حاندران سرافراشته بود هم احوال او  
 در دله حکاب حاندران نوشته شد نصرکان کسبه محمود دله حاندران  
 خواجه صابر در او اسطر عمر شایع مصیبت در اخر عمر حکاب نصرکان و در  
 کسبه احد عالم گیری حکاب حاندران سرافراشته بود هم احوال او در دله  
 حکاب حاندران نوشته شد نصرکان محمد یوسف مصیبت و اسطر احد  
 کم گیری مصیبت و هاری و حکاب شمشیرخان و بعد صدی حکاب نصرکان  
 سرافراشته در کسبه هم معین صوبه بکالاشه بود دیگر احوال او معلوم نشد  
 نصرکان دله حاکمان سواد در طرف خاک در او اسطر عمر عالم گیری مصیبت  
 در کسبه ۲۶ حکاب نصرکان سرافراشته بود در کسبه و حکاب سپهرخان  
 نام برآورده بود هم احوال او در دله حکاب کسبه دارخان نوشته شد نصرکان

در سه احد عالم گیری با صافه منصب و در سه<sup>۱۳</sup> خطاب نوارشخان منصب برار  
و ناصدی سر برافراخته احکام حال او معلوم نشد نوارشخان محارمک ولد  
اسلام خان رومی در سه<sup>۱۹</sup> عالم گیری منصب براری سر برافراخته در سه<sup>۲۰</sup>  
خطاب نوارشخان آینده با صافه منصب و در سه<sup>۲۱</sup> ام بجو جباری مندر  
و در سه<sup>۲۲</sup> بجو جباری مراد اباد آینده بجو جباری سرکار ماند و در سه<sup>۲۳</sup> منظم صوبه  
کنیم از تو ابراهیم خان بر آورده در عهد ساد در شاه فوت کرد نظام الدین علی  
در اوایل عهد جمائیری کسر بلند منصب شد و خطاب حاج سر برافراخته در سه  
دوم صوبه ملتان بود در سه<sup>۲۴</sup> منصب همصدی سر بلند کشته شد  
می نمود دیگر احوال او معلوم نشد نصرت خان علحان ساری در اوایل  
عهد جمائیری منصب برار و ناصدی و خطاب حاج سر بلند بود در سه<sup>۲۵</sup>  
خطاب نصرت خان سر برافراشته دیگر احوال او معلوم نشد نصرت خان  
مظفر الملک ولد ساد الملک در اواسطه عهد جمائیری منصب براری و خطاب  
مظفر الملک سر برافراشته در سه<sup>۲۶</sup> خطاب نصرت خان نام بر آورده احکام حال او  
معلوم نشد نصرت خان ولد سعد جان ساد مظفر حکم در عهد  
شاهجه منصب داشت در سه احد عالم گیری خطاب نصرت خان سر برافراشته بود

معلوم شد نواز شجاعان سعد الدنام ولد سعد خان بن یعقوب شاه  
 در سال ۱۰۰۰ هجری بمصب و بهاری و در سال ۱۰۰۱ هجری بمصب  
 برادر خسته در سال ۱۰۰۲ هجری بمصب و در سال ۱۰۰۳ هجری بمصب  
 اخذ است آمده ملازمت نموده مار کوناگده رفته در سال ۱۰۰۴ هجری بمصب  
 برآورده در سال ۱۰۰۵ هجری بمصب و در سال ۱۰۰۶ هجری بمصب  
 حورم باغی بمصب و در سال ۱۰۰۷ هجری بمصب و در سال ۱۰۰۸ هجری بمصب  
 بود در سال ۱۰۰۹ هجری بمصب و در سال ۱۰۱۰ هجری بمصب و در سال ۱۰۱۱ هجری بمصب  
 برادر خلیل الدخان مرد بمصب است در سال ۱۰۱۲ هجری بمصب و در سال ۱۰۱۳ هجری بمصب  
 مراد حسن کشته در سال ۱۰۱۴ هجری بمصب و در سال ۱۰۱۵ هجری بمصب و در سال ۱۰۱۶ هجری بمصب  
 و در سال ۱۰۱۷ هجری بمصب و در سال ۱۰۱۸ هجری بمصب و در سال ۱۰۱۹ هجری بمصب  
 از سال ۱۰۲۰ هجری بمصب و در سال ۱۰۲۱ هجری بمصب و در سال ۱۰۲۲ هجری بمصب  
 از عمر مراد سلطان مملکت اندوخته در سال ۱۰۲۳ هجری بمصب و در سال ۱۰۲۴ هجری بمصب  
 مالد و مراد آن حصار و در سال ۱۰۲۵ هجری بمصب و در سال ۱۰۲۶ هجری بمصب  
 در محافوت کرد نواز شجاعان محمد عابد ولد زاهد خان کوکه بیکم صاحب بمصب است  
 دلمه

در سیم کلدی تردد و در سیه اصدانصاری در کابل باضافه مائصدی نام برآورده  
در لکه در انجا فوب کردیوس حان علیخان کرد در عهد اکبری منصب ویدار و علی  
نقار حانه کسرا فر از بود در سیه جنانگری منصب مائصدی و ککتاب نویسان  
بدار و علی دگور کسر بلند گردیده خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد نویسان  
دیگر از صدر در رکاب شاهجهان آمده در سیه اصدان نشان منصب برار و پائصدی  
و ککتاب نویسان حان کسرا فر از شد تا سیه<sup>۴</sup> خدمت می نمود احکام حال او  
معلوم نشد نویسان محمد حمله مصیبه داس در سیه<sup>۲۳</sup> سیه<sup>۲۴</sup> ککتاب  
نویسان و منصب مائصدی و بدار و علی نقار حانه و در سیه<sup>۲۵</sup> بدار و علی بر قنار  
رکاب سعادت و کولوالی و در سیه<sup>۲۶</sup> ام بقوحداری ماری ار نعر سهار افعال  
سرا فر از شد خدمت می نمود احکام معلوم نشد <sup>حالا او</sup> نویسان بطرحک حمله منصبه  
داس در سیه سوم عالم گیری ککتاب نویسان سر بر از شد در سیه<sup>۹</sup> بردست<sup>۶</sup>  
بردست یک از حمله<sup>۷</sup> با او عداوت داشت کشته شد نویسان ناصر حمله  
ولد نویسان محمد در امر عهد<sup>۸</sup> سیه<sup>۲۷</sup> مائصدی و در سیه<sup>۲۸</sup> مائصدی منصب در  
سیه<sup>۲۹</sup> ام بدار و علی حواصان ار نعر حاکمانال سرا فر از شد در سیه<sup>۳۰</sup> عالم گیری  
ککتاب نویسان و بدار و علی نقار حانه حمزه اسرار بر از شد بود دیگر احوال او

ما صافه ناصری حمزه اسماعیل برافروخته در سه نیم فوت کرد و در احمد مدون شد  
اسماد اکبر شاه بادشاه سرحد لیسر هما سار و مورح لے بدل بود نعمت خان  
ملا میر در عهد اکبری منصب و خطاب نعمت خان و خدمت نکاول کسر افرا شد  
در ۳۳۰ فوت کرد نعمت خان مهر علی ولد ملکوت خان در احمد مدونش بهمانی  
منصب ناصری و در ۳۳۵ خدمت نکاولی و در ۳۳۷ مان خطاب کسر بلند  
شد بود احکام حال او معلوم نشد نعمت میر احمد عالی تخلص در او اسط  
عهد عالم گیری منصب و خطاب نعمت خان و در احمد مدون منصب ناصری و  
خطاب نفرخان سر بلند شد بود و هم احوال او در دل خطاب نفرخان تعلیم  
اند نصر خان سار در ۳۳۸ اکبری منصب و مان خطاب کسر افرا بود و معین  
سلطان خسرو شده بود دیگر احوال او معلوم نشد نفرخان ولد سعد خان گکر  
در عهد اکبر منصب براری و خطاب خان سر افرا شد بود در ۳۴۰ در احسان علی خان  
در سه بار گران در کابل و در ۳۴۲ در سحر قلعه بامبورار طلاع دکن تردد و محمود احکام  
حال او معلوم نشد ناد علی خان میدالی در عهد اکبری منصب داس در اعار  
عهد صانگیری منصب براری و خطاب خان سر برافروخته متعین صوبه کابل  
در ۳۴۵

سر برافراشته در شش مرد دس نموده بود و دیگر احوال او معلوم نشد نور مکیان ولد  
قطب الزمانی کو که اکبر پادشاه در عهد ایشان منصب و خطاب حاصل فرموده شد در شش<sup>۱۸</sup>  
برای شش مرزا حکیم برادر مرد حضرت بهرام شاه پادشاه مراد در شش<sup>۲۰</sup> برای شش منظر حاکم آزاد  
کجرات بهرام حاکمان تعیین نموده و در هر معرکه تروند نمودن جایزه مکتوبه میبایست  
پنج هزار ریسه حکومت حواله مضاف صور کجرات داس در شش<sup>۳۹</sup> در کجرات  
کرد حاکم کور صف بهرام سوار مهری کو که داس ماس جان محمد عرب  
دل کسده با ششم خان واقعه کار سکا له مسیحه داس و به ماس بدر در اینجا  
بود بیگام و در رباب عالیا اکبری در اینجا در شش ایشان ماس نفر که  
احوال صوبه سکا له عرض کرده بود و خطاب ماس جان سرافراز شد در شش<sup>۲</sup>  
همراه قافلان در سکا له یعنی نموده در شش بعد از انجای لسان تقصیرش مقرون  
بعفو گردیده بود احکام حال او معلوم شد نصرت خان عماد الدین علی ولد میر  
محمد الدین علی عبداللطیف قزوینی ارسادات سنی در شش حد اکبری به  
منصب بهاری سر برافراشته در شش<sup>۲۰</sup> در مهم عده در کتاب بود در شش<sup>۲۱</sup> بسرداری  
نوک بوسی که بنابر شش رسد از ایند بعل شده بود و مقر رفته در شش<sup>۲۲</sup> مسه بهار  
گردیده در شش<sup>۲۳</sup> در سکا له معصوم خان کالی بر خوج ماد شکار زده بود و تردد

معهه فرور حاکم مقرر بود تا سینه بهادر شاه خدمت شخصی دل خوا  
در عهد پادشاه فوت کرد مصاحبه حال در امر عهد عالم گبری منصب و بانی  
خطاب سر فرار شده از همراهی شاهزاده کامحسن جدائی گزیده همراه اعظم  
از دکن آمده بود و عبداله خان در امر عهد عالم گبری منصب و بانی خطاب سر  
بر افراده بعد رحلت حضرت همراه اعظم شاه از دکن سینه و سینه آمده بود و دیگر

## احوال او معلوم نشد حرفه نون

نجات خان میر محمد الدین شهبازی از ولایت در رکاب بهالونی آمده در سینه  
اکبری منصب بهاری و بانی خطاب سر بر افراده در سینه در ایلیار عهد عبداله خان  
از ملک باغی در سینه در ایلیار بنیه خانزمان باغی و در سینه در سیم کرات ترد و دامنه  
در سینه بهو جداری پس کرات نامور شده در سینه در اینجا فوت کرد مر راجه  
خان برادر شهبازی که از سادات می محسار از ولایت بهالونی آمده در سینه  
احد اکبری منصب بهاری و خطاب حاکم سر فرار شده در سینه ترد و سینه در سینه  
بهم راجه علیان حاکم حاندلس نعل شده در سینه متعین سکالاکردیده در سینه  
در جنگ با قتلوا افعال در حدود سلم آباد سکس باغی بهار سینه سر فرار شده  
ان حدود ساقی ترد و دلو و لور سیکان در سینه احد اکبری منصب و خطاب

هشتصد و نام برآورده بود ابوالمعالی پسر حر دایر الامر اسالسه خان در امر  
عهد عالم گیری مصطفی دست در گشته خطاب معالی و مناسب قلع و اری  
قزاقان دکن از طرف خدا بنده خان برادر کلان خود کسر ار شده بود در عهد محمد  
فوت کرد مست خان معالی ایران الاصل استاد بادشاه راده محمد اعظم در  
فن بند و قی اندازی در امر گیری منصب مصدی و خطاب حاجی برام خود برادر شده  
خدمت کرور گنج و امام هفت جوک و بعد از آن میر محسری سرکاران بادشاه  
مهر رفته بود در حکم سلطانی اگر اباد همراه بادشاه راده مذکور مردان نقد جان در با  
منصفی خان در امر عهد عالم گیری منصب و مان خطاب و حد گاه بدو ای  
س اعظم شاه سر بلند شده بود دیگر احوال او معلوم نشد موتمن خان در امر  
عهد عالم گیری منصب و مان خطاب سر بر افراخته بعد و سه روز بعد  
رفت میوه خان در امر عهد عالم گیری منصب و مان خطاب بر دوح برادر  
بود دیگر احوال او معلوم نشد محمد صادق خان فرادول در امر عهد عالم گیری منصب  
و مان خطاب سر بلند کننده بعد رحلت حضرت در رکاب اعظم شاه از  
دکن بمید و گستان آمده بود احکام حال او صحیح معلوم نشد مرا سکا خان در  
امر عهد عالم گیری منصب و مان خطاب سر بر افراخته برادر علی توپخانه



بر نام خود و بدار و علی بویکه مادر شاهزاده محمد محکم سراج را رسیده بود در ۳۳ مه  
اعوای آن بادشاهزاده ارجی از لشکر خروری اثر شد بود دیگر احوال او معلوم  
نشده مهدی خان عرب در امر عهد عالم گیری منصب و کتائب حاجی بر نام  
خود سراج رسیده از بندهای عمده کار طلب بود و اکثر تردید می نمود دیگر احوال  
او معلوم نشد محمد خان حامد نام و لدر تقی خان کشته شده محمد مصطفی در  
در ۳۳ عالم گیری کتائب حاجی بر نام خود و اضافه منصب و عمر منصب سراجی و در  
نسبت بنظم صوبه احمد در ۳۲ بدار و علی حرم خاص چون سر بلند شد در ۳۲ کتائب  
محمد خان نام بر آورده در ۳۴ منصب سراجی برار و با پیروزوار بلند مرتبه گشته  
خدمت می نمود لها برادر عمدا ایشان از میا عالم جاودانی رفت معارفه در امر  
عهد عالم گیری منصب و کتائب محاربان کسر بر گرفته در ۳۳ بقو حیدری گری  
اراسفال الس حال مقرر شده بود دیگر احوال او معلوم نشد معترفه در امر  
عهد عالم گیری منصب و کتائب بقو حیدرهای عمده سرور شده در ۳۵ فوت  
کرد مجتبی خان در امر عهد عالم گیری منصب و کتائب حاجی بر نام خود و بدار و علی  
کالاکوت و دو کوک از قلاع بهمنگان دولت آباد سراج را بود در ۳۵ بقو حیدری  
حصار شهر پناه دولت آباد از متحرک سراجان مقرر گردیده و منصب  
مستغفری

پرداخته دولت نیلانی حبله حاصل کرده در عهد محمد شاه بادشاه باختر مرگفت  
مکارم خان در اوایل عهد عالمگیری منصب و بحکاب خان بنام خود کسر برافزوده  
به کسری و واقعه نگاری صوبه بنکاله مقرر بود در سنه ۱۲۰۲ در گذشت مکارم خان  
در آخر عهد عالمگیری بمنصب و بحکاب خان سرفراز شده خدمت می نمود در  
سنه ۱۲۰۹ بفرجیاری سرکار ارمضا ف صوبه مستقر الحلافته اکبر اباد مقرر بود  
دیگر احوال او معلوم نشد مسر جان عبدالواحد نام ولد پوشت از خاں بن ملقب  
خان محاطب با اعظم خان منصوبه است در سنه ۱۲۰۳ عالمگیری بحکاب مسخر  
سرفراز شده بود انجام حال او معلوم نشد مطلب خان برادر راده مختار خاں  
میر شمس الدین در او اسطو عهد عالمگیری منصب و در سنه ۱۲۰۲ به بخشگی احمدیان و در  
سنه ۱۲۰۸ به بخشگی لعلکای خلعت ماتمی وفات مختار خان کسر افرانند  
در سنه ۱۲۰۹ عمر تورگه ار اسفالد خاں و در سنه ۱۲۰۳ بحکاب خان برام خود  
دایره محایره ترددات مردانه با صافه منصب آینه طاراه نبات میر  
بخشگری و در سنه ۱۲۰۹ منصب دویاری و مانندی کسر بلند گردیده خدمت می نمود  
نور حلی حضرت همراه اعظم شاه در کارزار مابعد شاه مردانه ترددات  
نموده بکار آمدن مومن خاں در او اسطو عهد عالمگیری منصب و بحکاب خان

اسماعیل دلمه‌سب خان مقرر گردیده بود دیگر احوال او معلوم نشد  
مفاخر خان افشار نام و که فاحر خان بن ماقر خان حکم نام مسجد<sup>شب</sup> داشت  
در<sup>۹</sup> سده عالم گیری محکاب مفاخر خان و در<sup>۹</sup> سده منصب هزاری سرافراز شد  
در<sup>۱۰</sup> سده نعتین کابل گردیده ترد و غمخوده بود دیگر احوال او معلوم نشد  
در<sup>۱۱</sup> سده عالم گیری منصب و محکاب خانی و بدیوانی  
کابل سرافراز بود دیگر احوال او معلوم نشد محمد یار خان در اوایل عمر عالم  
گیری منصب و محکاب حاضر افراز بود چون فوت کرد از اموال او<sup>۱۲</sup> سده  
لک روپیه و سه دینار<sup>۱۳</sup> شرفی نصیب درآمد دیگر احوال او هیچ معلوم  
نشد محمد یار خان و که مرا<sup>۱۴</sup> سده یار بن اصفهان طهرانی در<sup>۱۵</sup> سده عالم  
گیری روز ملازمت منصب چهار صدی اینده مضافه منصب و محکاب  
خان<sup>۱۶</sup> بر نام خود سرافراز شد در<sup>۱۷</sup> سده بار و غلی کر برداران و آینه عمر نور که<sup>۱۸</sup> سده  
گردید در<sup>۱۹</sup> سده منصب هزاری و در<sup>۲۰</sup> سده منصب سکه هزاری و نیکو<sup>۲۱</sup> سده  
ش: جهان آباد از اسماعیل عافلیان حافی و در<sup>۲۲</sup> سده محرمت فوجدار<sup>۲۳</sup> سده  
مرا<sup>۲۴</sup> سده و او وجودش صوبه کور و منصب سکه هزار و مار صدی آینه به  
مشب<sup>۲۵</sup> سده هزاری و در<sup>۲۶</sup> سده کشته در بند و نظم آن صور<sup>۲۷</sup> سده  
۲۸۰۰۰۰

گیری بحکاب حاجی برام خود و در سنه ۱۲۰۲ مظم برآمور و اینده بحکاب لشکرخان  
سراور شده بهم احوال او در ذیل حکاب لشکرخان لوسته نشد  
مورخان سج میران ولد سنج نظام صدر آبادی در سنه ۱۲۰۳ و دو عالم گیری  
ممصوب چهارپاری دو هزار سوار و باین حکاب سر بلند شده اکثر ترددات  
مردانه همراه محمد اعظم شاه بمقابل بهادر شاه بادشاه در کار رار آباد مردانه را  
حاکماری برافراحت محمد نفی خان برادرزاده و ریرخان عالم گیری بحکاب خان  
برنام خود اسرار شده در سنه ۱۲۰۴ بمحکامی دکن نامور شده در سنه فوت کرد  
محمد نفی خان دکن در داد اسطه و عالم گیری مصوب بحکاب خان سر برافراخت  
در سنه ۱۲۰۵ خدمت می نمود و بر طلت حضرت محمد نفی حافی که در رکاب اعظم شاه  
بود معلوم نشد که اس محمد نفی حال بمالک بادگارست مریدخان مهاو سکه  
نام برادرزاده راجه راجو و ولد راجه حکمت سکنه رمدیار دهمری مصاف  
صوبه لاهور در سنه سوم عالم گیری بشرف اسلام مشرف گردیده به منصب  
و حکاب مریدخان اسرار شده در سنه ۱۲۰۶ بقلعداری کابل از توکر سید بهرامیان  
منقر گردیده بود انجام حال او معلوم نشد مریدخان ولد سیمت خان در آخر عهد  
عالم گیری مصوب بحکاب مریدخان سر بلند شده در سنه ۱۲۰۹ بقلعداری بنذر سوار

و لشکریان را بتلف داده گنجی منصب هزاری هزار سوار مه یافته در سنه  
 مذکور بنیم صوبه کجرات از لعل سها در خان ملک حسین حافی مقرر شد  
 در سنه در انجا رحلت کرد و خانم کور در احصای رای در استی و دیانت  
 وحدت طبع و بجز اندیشی با دشت شاه در عصب دیگر مسر بود قران مجید را  
 در ایام نظم کرات حفظ نموده بود به مقدار یک روپیه و یک لک و  
 پانچ هزار اشرفی و ابراهیم سواری و اقراش و نوکار بصیبت درآمد پس  
 گلداس در مقام ماتم پرسی کسد محمد همیشه زاده اکش مورد الطاف  
 شد محمد اس خان حسن سها در دلد میر سها و الدین برادر غامد خان عالم  
 سنج در سنه عالم گیری تماره اردولاس ماوالنم آمده معصب و بعد چند  
 معصب دویاری و ککاب حاکم برام خود کسر برافراشته در سنه بصدرت  
 کل مقرر شد اکثر نزد مردانه و سپاهار نموده در سنه معصب کسر برار  
 و مالدی و در سنه مضافه مالدی و در سنه ککاب حسن سها در کسر برافراشته  
 در عهد محمد شاه کاینه کشتن حسن علیال امرالامرا ملک حرام خدمت کل  
 وزارت و معصب هفت هزاری دالار رتبه گشته در سنه حد ایشان بعالم  
 حاو دالاس مال نمود مسور خان ولد کسد خاکیان ماریه در سنه احد عالم

بن مافرحال محمدمان در عهد شاه جهان منصوب به مقصدی داشت در او  
ایل عهد عالمگیری خدمت می نمود در رشته منصب هزار و هشتصد و هشتاد و پنج  
و چهار و علی فراوان سرافراز در رشته مقصد ترددات بود احوال او معلوم  
نشد محمد امین خان ولد معظم خان محمد سعید در رشته شاه جهان غلام  
همراه پدر منصوب و بهاری و در رشته سی ام منصب که بهاری و کتخاب جابر نام خود  
و سبب وزارت مدور در رشته بعد از سعیدای دانش مندرجان ملا منصب  
میر بخشگری که از پیشه بود در رشته احد عالمگیری محالی می کشگری و باضافه  
بهاری و در رشته منصب چهارم هزار سوار آئینده بمنصب شش هزار  
سی هزار سوار و الایه کشته و در رشته ستم بعد واقعه بدر ماه شاهزاده اوس  
پور او را از ماتم برداشته آورده در رشته دهم بنابر سه افاغنه کابل رحص گردید  
بود چون سه افاغنه کابل رسیدندش معسان آن صوبه بهار واقع  
گردند از انشای راه بنظم صوبه لاهور از خیر ابراهیم خان مسامات اندوخته در  
رشته بنابر تقویم وزارت کل حضور طلب کشته و انرا قبول نموده به  
نظم صوبه کابل از تعمیرها بجان لراست مام بلند می گردیده در رشته کارزار  
با افاغنه انجا از خود رای و جلالت بموقع هر محنت فاحش حورده بخود

حاصل و عام نیکام محمد علیخان دگر در امر عهد عالم گیری منصب و ماموریت  
 سرافراز شده بود بعد رحلت حضرت بقو جداری سلسله نام برآورده در نیکو خدمت  
 ممتاز بود احکام حال او معلوم نشد مهدی علیخان از طرف شاه عباس  
 والی ایران محافظ قلعہ ب در ناحہ مذکور بود در سلسله شاهی چون رستم خان  
 بهادر فرزند جنگ کار بر اهل قلعہ و کور تنگ نموده مهدی علیخان قلعہ را رها  
 کلید قلعہ تسلیم کرده بزرگ درگاه احصار نموده منصب بر او پانصدی و کھک  
 حاج نام خود بعد چند روز باضافہ مائصدی سر برافراخته در سلسله احد عالم گیری  
 کرده در سلسله سوم ب لانه ده هزار روپہ قانع گردید مفتخر خان میر خلیل ولد  
 دت خان برادر اصف خان صحرانک در سلسله شاهی بمنصب دو هزار و بیست  
 کھک مفتخر خان و در سلسله احد عالم گیری کھکاب خانزمان مامور شده بود همه احوال  
 او در ذیل کھکاب خانزمان بقلم آمد مفتخر خان میر علی ولد میر موسی مازندرانی  
 در اوایل عهد شاهی بمنصب مائصدی و در اواسطه عهد بمنصب هزار و بیست  
 بود اما در عهد خدمت می نمود در سلسله احد عالم گیری کھکاب سراف خان و در سلسله  
 سوم کھکاب مفتخر خان و بعد از وفات فتح امام دکن سر برافراخته در سلسله شاهی  
 کابل گشته بود انعام حال او معلوم نشد مفتخر خان مفار خان نام ولد مفار خان

بنکام نجیناتی بنکالہ ہمراہ اسلام خان ترددی نمودہ در <sup>۱۳۸۰</sup> در کھانوت  
کرد محلدار خان حسین پورہ رستم خان بہادر فیروز صاحب او اسلحہ عمد  
شاہی محمد مصطفیٰ ار و ماہدی و ماں خطاب سکران بود دیگر احوال او نشد  
محلدار خان جوہر طرب در عهد شاہی مصطفیٰ داشت در <sup>۱۳۸۰</sup> عالم گیری کھان  
محلدار خان سربراہ راضی خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد محمد علی خان  
از طرف بن ہارادہ داراشکوہ و حیدر سکرکار حصار ضرورہ بود در <sup>۱۳۸۰</sup> شاہی  
بجایزہ آوردن در دانش کہ عمر ہم اور جمہای بیکم صاحبہ اند مال یافتند کھاب  
خان سکران شدہ بود محمد علی خان خویش طبع خان بالجو نام در اوایل عمر شاہ  
خان مصطفیٰ ہشتصدی ایندہ کھاب خان بر نام خود سربراہ راضی در <sup>۱۳۸۰</sup> دنیا  
نہ ظہم ملتان در <sup>۱۳۸۰</sup> بہ ماں نظم شہما از طرف سلخان دیاراشکوہ مقرر شدہ بہ  
منصب دہراری رسیدہ در <sup>۱۳۸۰</sup> سہ ام در انجا در گذشت محمد علی خان ولایتک  
حکیم داود نام در <sup>۱۳۸۰</sup> سہما بمنصب <sup>۱۳۸۰</sup> صدی داست در <sup>۱۳۸۰</sup> احد عالم گیری کھاب  
خان بر نام خود بدار و علی عرض مکرر سکران کردیدہ در <sup>۱۳۸۰</sup> سہم بمنصب برار و ماہدی  
و ایندہ میرسا با و بمنصب <sup>۱۳۸۰</sup> ہراری والا رہہ شدہ در <sup>۱۳۸۰</sup> سہما بر سرانجام امور  
سا با مورد الطاف بادشاہ گذشتہ در <sup>۱۳۸۰</sup> سہما ما را استہ و دمانہ و احرا ی کار



علم مہانت برافراشته در سئو بروئی ماحضه فزیم برداشته سرحد و  
 ملت خان امان الدود را واسطه عمر عالم کبری منصب و خطاب  
 ملت خان و در سئو خطاب شمشیر خان و در سئو خطاب صف شکنان  
 سرافراز شده بود همه احوال او در ذیل خطاب صف شکنان بقلم آمد  
 ملت خان میر عبدالکریم دلدایر خان منصب داشت در سئو عالم  
 کبری خطاب ملت خان و در سئو خطاب سرحد زاده خان و  
 در سئو خطاب ابر خان سرافراز شده بود همه احوال او در ذیل خطاب  
 ابر خان نوشته کند ملت خان دیگر در اضر عمر عالم کبری به منصب  
 و ماسخ خطاب سرافراز شده بود در سئو احمد ساد و شاه به بخشگری بمکالمه  
 مقرر گشته در سئو بادشاه بعالم بقارفت محله دار خان نظام الملکی  
 دکنه صاحب قلعہ بنال در سئو سہم سہم بعد حوالہ نمودن قلعہ بدو  
 باولمای دولت در سلاک بنیاد را و بدستگردن رن و دختر شاپو  
 محمول خدمت بمانا نموده در سئو منصب چهارماری دویار سوار  
 و بفرجاری لکنواز تعمر مخلصان و در سئو بفرجاری لکنه جبکلی ارتغر  
 سرادار خان سر برافراخته در پمان سال تعیین دکن گشته در سئو  
 ہنگام

مبایهی گردیده معس دکن برشته در<sup>۲۰</sup> سده بدیوانی حاندیس و محال ماما کن  
ضوبه برار و در<sup>۲۱</sup> سده بدار و غلی پو کانه و کن و در<sup>۲۲</sup> سده ماصافه پانصدی به منصب  
دو هزار و ماصدی و خدمت قلعداری احمد نکر از تور شاه بکخان آور  
والا رتبه گردیده در<sup>۲۳</sup> سده احمد عالم گیری ککاب اعظم خان نام برآورده بود  
همه احوال او در ذیل ککاب اعظم خان نوشته شد ملقب خا ابراهیم  
حسین ولد اصاله خان برادر خلیل الدخان در عهد پشیمان معصیت  
دست در<sup>۲۴</sup> سده احمد عالم گیری معصیت براری و بعد چند روز ککاب  
ملقب خا در<sup>۲۵</sup> سده سوم با وجود میر تور که خدمت میر کشیکری احدا یان  
سرور برشته در<sup>۲۶</sup> سده بدار و غلی اصطبل ارتقا افتخار حان و هم بدار و غلی  
کر برداران و بندهای جلوا از اسفال الدمار حان مقرر گردیده در<sup>۲۷</sup> سده نهم  
ار خدمت دار و غلی بندهای جلو و کر برداران معزول گشته و آینده به منصب  
دو هزار و مبایات اندوخته در<sup>۲۸</sup> سده وقوع نقصری احرار حی از هندوستان  
که عمارت اربعه را تک باشد گردیده در<sup>۲۹</sup> سده نقصر من مقرون بعفو  
گشته بقلعداری شایمان آنا دام بر آورده در<sup>۳۰</sup> سده بدار و غلی پو کانه  
از انصال صف شکلیان مقرر شد و آینده بفوجداری عاری پور نامه

تردد نموده در شش در بعضی معظم خان هنگام تسخیر ملک اشام تلاشها  
 کرده در سیم هفتم ترددش لیست نموده بود الحام حال او معلوم نشد ملقب خان  
 اولین پور از اذخان برادر اصف خان جعفر ملک در سیم هفتم به  
 منصب سلس صدی و در سیم دوم باضافه منصب و کحاب ملقب خان  
 سر برافراخته همراه پدر در کن خدمت می کرد در سیم سوم در فتح قلعہ داور  
 و صاحب ملک کسان تردد های مردانه نموده در سیم چهارم از اصل و اضاف  
 منصب براری سس صد سوار سر بلند گردیده به مالاکهاب همراه پدر رخصت  
 قلعہ مالکالور از قلاع انجا مفتوح نموده در سیم پنجم همراه پدر به بنگالہ رفتہ  
 در سیم ششم به عاص در بنظیم الہ اباد نام بر آورده در سیم نهم از پدر آر رده شدند  
 محصور آمده محنت عرص مکر از تو عبد الرحمن ولد صادق خان طهرانی  
 مهر گشته در سیم به سوماتی رکاب از تو مکر مستحال و در سیم دوازدهم ابوالوفائی بنگالہ  
 از تو صالح اکبر مسامات اند و صد در سیم تحریر شده به بخشگری خوج متعین  
 مهم بلج همراه شہزادہ مراد بخش در سیم پنجم به بخشگری اصدیان و در سیم  
 نوزدهم فوت پدر باضافه مانندی نام بر آورده سحرگری لشکر مهم قندھار  
 مالکان پیر محمد اسرف مهر گشته در سیم باضافه مانندی منصب دوبراری

قند نام همراه شاهزاده عالمگیر گردیده هنگام رحلت صاحب سبابت  
اندوخته در کشته مار متعلی مهم قند یار گردیده در کشته مار بقلعداری کابل نام  
بر آورده در کشته احد عالمگیری منصب چهار براری و کتکاب معلی خان والار  
گشته در کشته روح حجاب برکت معلی خان عرب مسیح ولد طاهر خان  
منصب داس در کشته نهم عالمگیری کتکاب معلی خان و در کشته دهم منصب  
برار و ناصدی و در کشته سیزدهم سرور که در کشته بیستم صوبه بریان پور ارتعرا حانرمان  
و در کشته بیستم صوبه مالوا از اسفعل حانرمان مذکور لوای مباحات بر او راخته  
و منصب سیزدهم برار و ناصدی رسیده در کشته مذکور در انجا رحلت کرد منحل  
خان سکندر را در کشته از ولایت آمده بمنصب سیزدهم براری و کتکاب  
صاحب نام خود سر بر او راخته بعد چندی کتکاب معلی خان نام بر آورده تا  
کشته مرصد خدمات ممانان شده بود احکام حال او معلوم نشد  
میان خان در اوایل عهد ساهیجه بمنصب و کتکاب مسانه خان سر  
بلند و ناصی دوم خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد میان خان  
عباس نام افغان قوم مسانه منصب داس در کشته عالمگیری کتکاب  
مسانه خان سر بر او رفته تعین سکا که گردیده در انجا در کارزار شاه شجاع

در لاهور اقامت نموده در سنه ۲۵ مار بنظم شهباز تهرسانزاده عالم کیر کما  
مقرر شده در سنه ۲۶ تهر کردیده در سنه ۲۷ در سنه ۲۸ در سنه ۲۹ در سنه ۳۰ در سنه ۳۱  
ماں بقصر محصب کشته در سنه ۳۲ سی ام مهر مانزده هزار و پند سالانه خود  
کشته بود مغلیان من دی نام ولد حاکم سهاراد در یک محصب دست  
در سنه ۳۳ شاه جهان معین مهابیال بر نامه ملک کشته در سنه ۳۴ محصب محصب  
و کحاب شاه دکان سر برافراشته در سنه ۳۵ سفارت بلخ رفته در سنه ۳۶  
بعد مراجعت محصب هزار و پندصدی و یکصدت احصه ملکی و در پنهان  
سال بقوجرداری همگرا از تهر شه طبعی حره امسار برافراشته در سنه ۳۷  
محصب پاری و بنظم صوبه شهباز اسفاحل عرکحال مام برآورده  
در پنهان سال حکومت سبوسا مقرر شده در سنه ۳۸ در سنه ۳۹ در سنه ۴۰ در سنه ۴۱  
ملاکتهای مردان کرده در سنه ۴۲ بقلجرداری کابل از تهر مسویرام کورسانا  
اندوخته در سنه ۴۳ معین مهم قندار گردیده با صافه پانصدی حره امسار برافراشته  
وصف حاکم باقر لکس ترددات سالانه نموده در سنه ۴۴ حله دی ترددات  
در مهم قندار با صافه پانصدی سوار محصب پاری دو هزار و پانصد سوار  
در سنه ۴۵ کحاب سعادت خان و با صافه پانصدی و لار تبه کشته متعین مهم  
قندار

قندار همسراش هزاره عالم کبر گردیده هنگام رحلت بحساب خلعت سادات  
اندوخته در شش ماه متعین مهم قندار گردیده در سه ماه بقاعداری کابل نام  
برآورده در سه ماه عالم گیری بمنصب چهارماری و ککخاب معلخان والای  
گشته در سه ماه حساب برکت معلخان عرب مسیح و لوطا پرخا  
منصب داس در سه ماه عالم گیری ککخاب معلخان و در سه ماه بمنصب  
هزار و ماه صدی و در سه ماه عمر نور که در سه ماه بنظم صوبه برهان پور ارتعرا حانرمان  
و در سه ماه بنظم صوبه مالوا از اسفعل حانرمان بدکور لوای مباحات بر امر اخذ  
و بمنصب سه هزار و ماه صدی رسیده در سه ماه بدکور در انجا رحلت کرد منزل  
حان سکدر را و در سه ماه از ولایت آده بمنصب سه هزار و ککخاب  
حانرمان خود سر بر امر اخذ بعد چندی ککخاب معلخان نام برآورده تا  
سه ماه مرصد خدمات محاکمان سنده بود احکام حال او معلوم نشد  
میان خان در اوایل عهد ساجها بمنصب و ککخاب مسانه خان سر  
بلند و با سه ماه خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد میان خان  
عماس نام افغان قوم مسانه منصب داس در سه ماه عالم گیری ککخاب  
مسانه خان سر امر شده تعین سکا که گردیده در انجا در کارزار نانشاه شجاع

در لاهور اقامت نموده در ۲۵ مار بنظم مشهرا از تعمر سازاده عالم گیر که  
مقرر شده در ۲۶ تعمر گردیده در ۲۷ در رفس در مهم قندار بجاعده و زبده  
ناس بقصر محصب کشته در ۲۸ کسی ام مقرر مانزده برار و پیه سالانه خور  
کشته بود مغلیان من دی نام ولد حاکم سها در اورنگ محصب دست  
در ۲۹ احد شایح معین مهاجران بر ماه مک کشته در ۳۰ محصب منفذ  
و کحاب شاد حاکم سر برافراشته در ۳۱ سفارت بلخ رفته در ۳۲  
بعد مراجعت محصب برار و ماصدی و حکمت احصه ملکی و در بهمن  
سال بقوبداری مکر از تعمر نه فلسفی حره امسار برافراشته در ۳۳  
محصب براری و بنظم صوبه مشهرا از امسال عمر کال نام برآورده  
در بهمن سال حکومت سبوسا مقرر شده در ۳۴ مهم در مهم بلخ و حش  
ملاکتهای مردانه کرده در ۳۵ بقلعه اری کابل از تعمر سبورام کور سار  
اندوخته در ۳۶ معین مهم قندار گردیده ماصافه پانصدی حره امسار برافراشته  
وصف حاکم مافر لکس ترددات سالانه نموده در ۳۷ مکلدی ترددات  
در مهم قندار ماصافه ماصدی سوار محصب براری و در برار و پانصد سوار  
در ۳۸ کحاب سحاعت خان و ماصافه پانصدی و لارنبه کشته شعلین مهم  
قندار

و در ششمین منصب هزار و پانصدی سرافراز شده در سال فوت  
کرد مرحمت خان دیگر در سه دوم عالم گیری منصب و خطاب مرحمت  
خان سرافراز و معین دکن بود و در بیست سال از دکن آمده در سه سوم به  
بوجوداری امیر از تفریب حال و در سه پنجم بقصداری اره با صافه منصب  
سر بلند گردیده بود و دیگر احوال او معلوم نشد مرحمت خان دسدار  
ولد نامدار خان بن جعفر خان طبرانی منصب دانست در سه عالم گیری  
خطاب مرحمت خان سرافراز خسته در سه نهم تردی نموده بود ای حال  
او معلوم نشد معانی خان و لاریس حال گو که در سه احد شاهجهان منصب  
هراری سرافراز شده و بقصداری کا و مل نام بر آورده در سه دوم معین مهم <sup>نخست</sup>  
لودی باغی گردیده بود در سه هشتم در دکن معین خاندوران گشته در سه  
نهم منصب دوهاری و بقصداری او و کرد در سه دهم سکام قلعه داری  
لغات علم سرافراز خسته در سه همراه خاندوران ناظم دکن بحضور آمده  
با صافه مالدی منصب دوهزار و پانصدی و لامرست کننده محرابست  
قلعه مذکور رحمت گشته در سه نهم منصب سه هاری و بنظر مهم  
امفال امیر خان مسائات اندوخته در سه معرول گردیده در سه الحکم



و ما وجود نظم شاهجهان آباد به فوجداری مستهرا و در سلسله محایزه اسام عمارت  
 قلعه شاهجهان آباد منصب پیماری محرار سوار لوای مفاخرت برافراشته  
 در سلسله فوت کرد مکرمت خان محمد صالح کرمانی محسن علمندان خان در سلسله<sup>۲۹</sup>  
 ساهجهان منصب مامودی و در سلسله ام ماصافه منصب به سوار و محسدری  
 دار الحلافته سر بلند شده بود در سلسله احد عالم گیری محکاب مکرمتخان در سلسله  
 بدبو انی کجرات و در سلسله هم بدبو انی دکن از تحرک شیع خان سر بلند شده  
 در سلسله تغیر کرده بود دیگر احوال او معلوم نشد مرحمت خان ابراهیم  
 حسن منصوب داشت در سلسله احد ساهجهان منصب هزار و مامودی و  
 محکاب مرحمت خان و محسدری احدیان سرافراز شده در سلسله در کارزار  
 با حاکمان لودی باغی رخنه کرده دیده در سلسله سوم همراه اعظم خان به کام  
 فتح قلعه دار در تردد کمان نموده در سلسله که وقت مردن دیوار قلعه قدیم  
 دکن ساده دوده بود مای لو مان بن حصه اعدا سوخته در سلسله در دکن فوت کرد  
 مرحمت خان عبدالرحمن ولد صادق شاه طهرانی در ادا ایل عهد ساهجهانی  
 منصب خدمت عرض مکرر داشت در سلسله رسم بعد فوت پدر منصب  
 به مقتضای و محسدری احدیان در سلسله منصب و محکاب مرحمت خان  
 در سلسله

میربلند شده بود احکام حال او معلوم نشد مشهور خان دیگر در  
او اسط عهد عالم گیری بمصبی هزار و مائصدی و خطاب مدصوخت  
سرفراز شده در ۳۲ خدمت می نمود در ۳۴ خدمت سرتور که در ۳۴  
بدار و علی لوجا که دکن در ۳۴ بنظم ادرک آباد مقرر شدند مائصدی  
سها در شاه خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد مکر متحان ملا مرشد  
قلی ان شیرازی در ۳۴ خدمت بهیما بمصبی هزار و خطاب مکرمت  
خال و خدمت سوما سرفراز شده در ۳۴ سوم در دکن در رکاب  
خدمت می نمود در ۳۴ ارنجا بلعداری اکبر آباد مقرر شده آنده در ۳۴  
مائصفه مائصدی و در ۳۴ بمصبی و هزار سوار و به فوجدار  
اکبر آباد در ۳۴ محو محنت علم و در ۳۴ مکرمت سوما قی رکاب از تهر  
سعد کسرافراضه رسالت بحال و رفته در ۳۴ نهم مراجعت نموده در  
۳۴ عمر سالی مقرر شده در ۳۴ و ۳۴ برای سر احکام ادوقه کابل  
و قندار رفته در ۳۴ مائصفه مائصدی و در ۳۴ بمصبی هزار و به  
نظم بهیما ان آباد و دار و علی عمارت قلعه شاهیما ان آباد از تهر الی  
دکان در ۳۴ بمصبی حصار هزار سوار و در ۳۴ و ۳۴

در سنه شریک بجای سلطان خورم گردیده در سنه اروشان جدا گردیده در  
حل در بندگان شده در حاکم که در نزد آنکه همراه سلطان پرویز با سلطان خورم  
باسی مردانه عوده بود و کار آمد منصور خان حکمران نام و او عرصه در سنه شاه  
جما بمصوب دوازده ماهی و حکماب منصور خان ولد کسب حاکمان باریه  
سنه احمد شاه بجای مقام ساس قلع داری کوالای از طرف پدر مصوب دوازده  
و در سنه نهم خدمت می نمود و در سنه همراه شاه برادره دارا شکوه بقندهار رفته در  
او اسطوخودوس بمصوب براری نام بر آورده در سنه بعد فوت پدر بمصوب حصول  
براری شده و کسب آمده صدی مفید مانع خلاص گشته بحران رفته و  
برگشته در سنه ۲۳ بمصوب عرصه شاه برادره عالم کبر بمصوب براری و دارا بنده  
گردیده مملکتان معین شده در سنه ۲۵ همراه شاه برادره مذکور معین منتهی قندهار گردیده  
آینده از شرکت نصیری گشته حاکم بحران رفته در سنه سی ام مرگعت نمود  
بمصوب سابق مساوات اند و خفته معین کجرات گشته در سنه احد عالم کبری  
در کار دارا ملو اتزد و نموده معین شاه برادره مراد بخش بود در ماه سوال بعد قندهار  
شدن مراد بخش بود در ماه سوال بعد مراد بخش مراد بخش در شهر ارا  
نموده بمصوب براری سر بر افراخته در ماه دی محبه حکماب خدای

نظم صوبه براسرار امفال هوشدار خان سرافرا گردیده در ۲۰  
نظم کرات از امفال حاوط محمد اس خان و لامعظم خان اروک  
و بجای عطاء نکا یشم چیره آسار برافروخته در ۲۱ در اینجا  
رفت حیات بر لب قله یی محارحان مالک خصوصاً استود  
محارحان میر سمر الدین در اوایل عهد عالم گیری منصوب و در ۲۲ کحلاب  
حایر نام خود سرافرا شده بود در ۲۳ بعد واقعه بدر کحلاب محارحان  
سرافرا شده بود در ۲۴ ام دخترش بآباد ساپرا ده سدار کحلاب  
هماد منصوب گشته در ۲۵ میرالش مفر گشته در ۲۶ نظم صوبه  
اکبر آباد از امفال اعتماد خان و لامیرالامرا و مانعام کرورد ام معر  
شده در ۲۷ کحایره فتح کدهی سمرخه طین حانان مورد مرحوم والا گردیده  
و بمنصب ۲۸ برادر و ناصر دی رسیده در ۲۹ هماد در شاه بادشا  
کحلاب جالغالم لوای مفاخرت برافروخته ماپران ننگامی در ۳۰  
سال بعدم رفت محارحان محمد رضا خان در عهد حاکمیری  
منصب کحلاب حایر سرافرا بود دیگر احوال او معلوم نشد منصور خان  
فریکه در عهد حاکمیری بمنصب حاکمیری و کحلاب حایر سرافرا

در همان سال با تجماع میل کرد محارحان از قسده بی محارحان  
از سادات سرور در رشته مائوردیم ضهانگیری بمنصب بحساب  
محارحان سرور بود در رشته احمد شاهی بمنصب دهراری و بقصداری  
سرور بلند گردیده در رشته تعیین کرد خانخان مهم محارحان که مدیلم  
شده در رشته دهم هنگام فوجداری مذکور همراه عبدالرحمان ناظم بهار  
مسیر رسیدار هو حضور تردد اب مراده عموده بردست عامل محال وقت  
نیم صاب که ال حاصل شمسری کشنده بر در کشه شد و او هم بقبل الله  
محارحان سرور سلسله ولد محارحان مذکور ذرا واسطه احمد ساسانی  
بمنصب در رشته ۱۹ به حکمرانی کل دکن از تحرام الدیسان و منصب  
برادر و ناصر دی و در رشته ۲۳ حراسه قلعه اسر در رشته ۲۴ بحساب مراده دا  
را مشکوه در مهم قندار بحساب طبع در رشته ۲۵ بداری و علی تو بخانه دکن  
و در رشته سی ام بقلعداری او دکن از تحرام الدیسان و در رشته احد عالم گری  
حایره تردد در حاکم نالوا بمنصب دو هزار هم و ناصر دی و ناصر حاکم  
در همان سال فتح کشه مقرر شد در رشته حکام قلعداری پر بنده و وفیل  
برسم مسکن سال لاکه آمده و فوجداری طهر آباد نام برآورده در رشته اینجا  
منظم

حرمین بمنصب میرزا مالدی و خطاب محسن خان اینده ماضی  
مالصدی سر بلند گردیده در ۱۹۰۰ نفوذ جاری سهاران پور در ۲۲ منظم  
صوبه اکبر آباد از توابع امیرالامرا در ۲۰ منظم الی آباد دار اسفالت سعادت  
مهر گذشته در ۲۰۰۰ ام معروف گردیده اینده مای عتاب آمده در ۲۰۰۰  
ممنصب سابق دویاری دویار سوار کمال شده در ۲۰۰۰ بعلحداری  
ملک در ارتعاف اسم خانم بر آورده در ۲۰۰۰ در حرکت قلعه و اکبر کر که  
اهل قلعه او را بوعده تفویض قلعه طلبیده بودند چند روز با حصار امن  
مانده بعد فتح قلعه خلاص شده اند تا آخر عهد در خدمت می نمود در ۲۰۰۰  
بهادر شاه بدار و علی بوجاه منقرضه در بهمان سال رحلت کرد  
معمار خان حواصه سردار عهد اکبری بمنصب و بر بنحارت ملکان  
سلیم بر او از شده بود در عهد حاکمیری در حلدوی حسن خدمت  
بمنصب پجری و خطاب اعصار خان در ۲۰۰۰ منظم اکبر آباد و بقلعه  
آنجا در ۲۰۰۰ عوض اسفالت در قلعه داری اکبر آباد در ۲۰۰۰ میکه سلطانی  
حورم اراده تصرف آن کشته بودند بمنصب شش پجری  
سوار و خطاب محار خان و بنظم اکبر آباد بوا می مهاجرت بر آفرشته

و کمال خدمت مذکور علم سادات بر افراسنه در سینه منصب چهار بار  
 به قصد سیاه سوار و آینده خدمت عرص و فایع در سال الحام نام آورده  
 در سینه معر دل از صدارت کشته در سینه رحلت کرد موسو کحان مرزا  
 مفراسادات موسوی هم دلف بادشاه عالم گیر منصب داس در  
 سینه دوم عالم گیر منصب براری و کحاب موسو کحان و دیوان  
 تن سرور ار شده در سینه بدیوانی دکن از تفر شمع خا مفر کشته در سینه  
 فوت کرد موسو بختان میر محمد در عهد عالم گیر منصب و کحاب موسو  
 کحان و کحاب کاباد سا براده محمد اعظم شاه سر بلند شده خدمت می نمود  
 احام حال او معلوم نشد محمد خان سج قاسم حسی منصب داس  
 در سینه چنانکری منصب بخراری و کحاب محمد خان الداد عمر  
 بر افراسنه در سینه حکومت کالی مصاف صوبه اکبر آباد مقرر گردیده بود  
 احام حال او معلوم نشد محمد خان دیگر در واسطه عهد شاه جهان منصب  
 و کحاب محمد خان سر بلند شده در سینه سیم سیم بلج و در سینه  
 گردیده بود دیگر احوال او معلوم نشد محمد خان سر ابراهیم ولد سج میرزا  
 در سینه احد عالم گیر بعد نکار آدن در منصب سرور ار شده در سینه بعد طواف

بلند و در <sup>۲</sup>رسته عیش بحضرت بلاهور آورده بود دیگر احوال او معلوم نشد  
محمدرخان در <sup>۳</sup>رسته حاکمیری بمنصب مامودی و خطاب خان سرافراز بود در  
رسته محرم موافق با سلطان که در آن امام مامعی بودند مای عتبات آید  
بصل رسید محمدرخان خان حوصه و قار منصفه داسر در <sup>۴</sup>رسته نشاء  
خان خطاب محمدرخان کسر بلند شده و بمنصب مامودی رسید در <sup>۵</sup>رسته  
سیام ملوک روصه نواب ممتاز الزمانی امفال اکاه خان مقرر <sup>۶</sup>گردید  
بود در اینجا مامام رسید محمدرخان حوصه محرم علمردان خان در <sup>۷</sup>رسته  
عالم گیری بمنصب و خطاب خان و بدار و غلج حوام هر خانه دوم سر بلند  
بود در او اسطر عهد ساس لطارت داشت در <sup>۸</sup>رسته فوت کرد محمدرخان  
جوابه سرا در اخر عهد عالم گیری بمنصب مامودی و مامی کاب سر بلند  
خدمت می نمود در <sup>۹</sup>رسته احمد سادشاه فوت کرد اموال او محمدشکارخان  
و محمود خان حکماء بایس معاف شد موموکان میر علی اصغور ولد  
میر علی اکبر موموکان منصفه داسر در <sup>۱۰</sup>رسته حاکمیری خطاب موموکان  
سر برافراخته در <sup>۱۱</sup>رسته بمنصب براری و خدمت صدارت کل مامور در  
رسته خدمت عرص مکرر شده در <sup>۱۲</sup>رسته احمد ساس بمنصب مامودی براری



منصب بمقتصدی داشت در سنه بدیوانی کشمیر و در سنه سی ام تعلقات  
 یحقر کمر از مصافات مالا کمات مقرر شده در سنه دو عالم گیری ماسحاب  
 و بمنصب سه براری و مقتصدی گری بندر سورت از اسفعل عرب حافی  
 نام بر آورده در سنه مودل گردیده در سنه سفارت حسن محمد الغری خان  
 والی بخارا ماتحالف ملک لک و پنجاه هزار روپیه و نود و سی و علیان و اول  
 بلخ با ارامای ملک لک روپیه رفته بعد سرانجام اس خدمت برگشته آیده در سنه  
 دهم بوجوبداری مکرار بحر کسره عرکان مقرر گردیده بود احکام حال او معلوم  
 نشد کسره مصطفی خان ولد مرتضی خان کسره شاهی در سنه بیستم عالم گیری  
 بمصوب ماموری سر بلند شده ابنده بمصوب برار و انصاری و ککجاب  
 حافی بنام خود کسره ار شده بود احکام حال او معلوم نشد فصلی خانی  
 دیگر در اخر عهد عالم گیری بمصوب مقتصدی و ماسحاب کسره ار شده  
 بود بعد رحلت حضرت ارشش اعظم شاه با صافه صدی نام بر آورده  
 در عهد پادشاه رحلت کرد مولی خان ولد مهر خان در سنه هجری  
 بمصوب ماموری و ککجاب حافی ممتاز شده بود احکام حال او معلوم  
 مقصود خان در سنه هجری بمصوب براری و ککجاب حافی سر

سرافراز شده بود همه احوال او در ذیل خطاب دلیر خان نوشته شد  
معمور خان محمد یار ولد معمور خان میر اسفند مار منصب دایم در <sup>۲۴</sup> درگاه  
عالم گیری خطاب معمور خان سر بلند شده آئینه منتظم صوبه <sup>ننگ</sup> او  
آباد و در <sup>۲۵</sup> درگاه بفوج داری سر و سکو کالو و آئینه منصب <sup>۳۲</sup> بهاری  
مفتی و بفوج داری کرنا ملک محاور مقرر شده در <sup>۳۴</sup> بهار گردیده خدمت  
می نمود در عهد مرچ کبر باد شاه بفوج داری بنارس مقرر شده در انجا  
فوت کرد مصطفی خان میرضا والدین مریدی در <sup>۳۵</sup> بهار هائیکری  
بمنصب بهاری و در <sup>۳۶</sup> بهار مضاف منصب ماری و در <sup>۳۷</sup> بهار  
خطاب مصطفی خان و بعلای پرنه نالده در <sup>۳۸</sup> بهار سرافراز شد  
خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد مصطفی <sup>۳۹</sup> بهار ماری بخاری  
در <sup>۴۰</sup> بهار ایل عهد هائیکری منصب و در <sup>۴۱</sup> بهار فوج داری مکر داشت در <sup>۴۲</sup> بهار  
بمنصب بهاری و در <sup>۴۳</sup> بهار منصب د و بهاری و منتظم بهار و در <sup>۴۴</sup> بهار  
خطاب مصطفی خان سر برافراشته ماسه بیچم ش بهما در دکن خدمت  
می نمود در <sup>۴۵</sup> بهار نهم منکام تهمانه داری طفر نکر رسد غله بهما سحان <sup>۴۶</sup> بهار  
در <sup>۴۷</sup> بهار در انجا فوت کرد مصطفی خان مر احمد حافی در <sup>۴۸</sup> بهار ش بهما

با صافه پانصدی و الارسه کشته در سه سی ام در سه فصل افاعه و کایه  
 آن در همن سال با صافه پانصدی عمصب دویاری و مان حکاب نام  
 بر آورده حسب الحکم محصور آید در سه به شش رحصت شده در سه  
 عالم گیری عمصب دویاری که دوا صدی چهره اسار بر افروخته در سه از  
 کابل محصور آید در سه نهم با صافه پانصدی عمصب سه یاری و نیکم شمر  
 از تفرسفی و در سه مسلم ملکان از تفرسک خان و در سه افجوداری  
 متهدا مبات اندوخته در همن سال تفر کردیده بود احکام حال او معلوم  
 نشد معمور خان عبدالکریم معموری مصیبه داشت در سه جهانگیری  
 بحکاب معمور خان سر بر افروخته در سه عمصب نه صدی چهار  
 صد و پنجاه سوار سوار شده بود و دیگر احوال او معلوم نشد معمور خان  
 امیر افضل معموری در واسطه و او اخر عهد شاهان عمصب پانصدی  
 داشت در سه احد عالم گیری عمصب یار و پانصدی و حکاب معمور خان  
 سر افروخته تددی طاهر العربی که شد معمور خان  
 میر اسفندیار معموری ماس شاه شنجی و در سه سوم عالم گیری به  
 عمصب و در سه نهم حکاب معمور خان و در سه حکاب و لی خان

همراه دیگر بزرگان بهم دولت آباد معین شده بعد چندی موقوف گردید  
 در سه پنجم در دکن خدمت می نمود در سه ششم همراه حاکم زمان  
 با سحابوریان ادیر کش کرده بهم در سه ششم هنگام فتح قلعه دولت آباد  
 تردد نمود در سه در عساکر شاهزاده محمد شجاع در کارزار با سحابوریان  
 تلاش نمود در سه هفتم بنا بر اینکه سحابوریان داده بکشته کار است  
 بخدمت اعلی حاکم در دکن مقرر شده در سه نهم در فتح قلعه در  
 مصدر تلاشها شده در سه دهم محصور آمده در سه معین کابل گردید  
 چون پس از این معصب چهارم براری که همراه با صد سوار رسیده بود  
 در مولایمیره ترددات در کارزار با مفر لکس با صافه با صد سوار  
 سر بر افراشته در سه در سفر کابل در رکاب بوده در سه همراه دارالسلطنه  
 بکونک با طم قندار رفته در سه مراجعت نموده امیده بفرج داری دیبال بود  
 مصاف صوبه ملتان مقرر شده در سه مراوحامه مرد آمد و در گذشت  
 مبارز خان میر کل در سه شش با هم از بد حشاش آمده معصب  
 سر بر افراشته در سه بهمانه داری بخش و با صافه معصب سر بر  
 در سه معین مهم قندار گردیده در سه معصب براری و بهم درین سال

معتقد خان و در سال ۱۲۰۳ کتخاب لکرمجان سراجار شده در سال  
 به ساله بکار آمد مرویخان ترکان در احمد جمائیکری مصعب و کتخاب  
 مرویخان سراجار بود و همراه سلطان بولاقی در جنگ سلطان کشرمار  
 ترددی نموده در سال ۱۲۰۴ جمائیکری مصعب و مصعبی دو صد سوار سر  
 برافراشته در سه سیم کتخاب مرشد قلخان و خدمت مرورکا از تفر  
 حلیل الدخان مسالمت انداخته همه احوال او در ذیل کتخاب مرشد  
 قلخان ترقیم خواهد رفت مرویخان کسب موسی حوس قاسم خان  
 کسب سلیم حش در اوایل عهد جمائیکری مصعبی داشت در سه دهم کتخاب  
 حاج برنام خود سراجار شده مصعب و مصعبی رسیده در سال ۱۲۰۵ در دکن تردد  
 نموده در احوال او معلوم نشد سراجار خان شیخ حسن و بیله منصب  
 براری داشت در سه دهم جمائیکری کتخاب سراجار خان و در سال ۱۲۰۶ باضافه  
 مانندی و بهو جباری سواج سر بلند شده و در سه نوزدهم در کابل  
 در جنگ با پلکوشش اورنگ مصدر ترددی نمایان گردیده مصعب  
 دوبراری رسیده بود در سال ۱۲۰۷ جمائیکری همراه لشکر خان ناظم کابل  
 در جنگ با پدر محمد خان والی بلخ تردد نموده در سال ۱۲۰۸ در کابل محصور  
 آمده

چهارماری سوار لوای معاشرت بر اراضه در سه سوم منظم صوبه آوده ار  
 تعمیر فرائضان مقرر شد در سه هشتم مار سوم بوجواری حو سوار از تعمیر  
 خان نام برآورده در سه دهم با فرائض لفظ مر رانی نامور کشته در سه ارجل  
 کرد در سه ۱۹ دختر س ما شا هاده معالین منوب گردیده بود سید ملک محان  
 میر محمد اسحق ولد شیخ مرحوم در سه احد عالم کبری بعد مکار آمدن پدر منصب  
 و در سه یاس خطاب و در سه منظم اکبر آباد و منصب سه براری سرور از  
 شده در سه ۳۹ ناظم لاهور بود در سه معزول گردیده بحسن ارادت خدمت  
 می نمود در آخر عمر در انجمن ترک منصب کرد حامد کور حاصل و حافظ قرآن  
 و حاجی بسیار بزرگ و محرم بود موسی خان کله نام و لدا امصار حال بن  
 ما سید ملک منصوبه داس در سه دهم همانکری ک خطاب مرد خان  
 و در سه ۱۲ منصب براری سرور شده در سه ۱۴ و در سه ۱۶ منصب برادر پان  
 و در سه ۱۸ بدار و علی فو شحال ار بحر حلیل الد حال و در سه با صافه ماصدی منصب  
 دو هزار و مکرر خدمت حور سکی سر بر اراضه در سه تعیین مهم فزار شد  
 در سه با صافه ماصدی و بوجواری لکنتو و مسواره از تعمیر مریضی خا  
 و در سه ۲۵ منصب سه براری سرور و بوجواری حو سوار از انفعال

امپار یافته بود همه احوال او در دبل خطاب مخلص خان نوشته شد  
معتقد خان و لدا میر خان مرانی در امر عهد عالم گیری بمنصب سه صدی  
و خطاب معتمد خان سرافزار شد در سه لحد سواد شاه باضافه صدی بیست  
گردیده خدمت می نمود در سه فوت کرد مکرم خان و لدا معظم خان شیخ  
بازیدن کشک سلیم در سه حاکمیری منصب و خطاب مکرر خان و متعلین  
بنکاله سر بلند بود در سه بنظم اول و دوم در سه بکله دی فتح ولایت  
خورد مصاف صوبه مذکور بجنایت نامعصای سرافزار شده در سه ارنجا  
بنظم صوبه دی و در سه منصب سه هزاری نام بر آورده در سه بنظم بکله دی  
کشته در سه در ارنجا رودی کشته سواره سیر در امی کرد نوریدن باد تند فرو  
رفت سررا مکرم خان میرا مراد کام و لدا بن مراراد کام رستم صفوی  
در اوایل عهدش بجهت منصب سه صدی ذات و در سه بیستم در دکن خدمت  
می نمود در سه بمنصب هزاری و خدمت فورسکی از غرض صلاسیان و بعد  
چندی خدمت فرادل سکی و در سه معروف گردیده در سه دوم فوج جاری  
جو مورار مراد و در دکان معرکته در سه لحد عالم گیری بمنصب چهار هزاری  
و سحالی فوج جاری مذکور و در میان سال بعد فتح بر شاه شجاع بمنصب پنجاه

ختم ثانی سر برافراخته در سینه معرول شده در سینه کصور آمده در سینه  
نعلوداری رسا <sup>کرده</sup> قلعه حصاره بشا نژاده دارا شکوه بخشیده بود در تعمر  
شده در سینه دوم نیز طیم اود از معرشت و شجاع و در سینه بیفوجداری چو  
اراسغال اعظم خان و معصب چهارماری ذات و سوار مبارات  
اندوخته در سینه در انجا فوت کرد معتقد خان محمد قلی ولد کاحسان مرا  
سیاه مصی داس در سینه شاهجهان بدار و علی مورخانه و در سینه حون علی  
مهم قندار شده بود مصعب براری و در سینه بدار و علی صلحانه و در سینه مصعب  
برار و مانضری در سینه سه و دوم کحباب معتقد خان کسر برافراخته در سینه  
کصور آمده نعلوداری بهراج مهر کردیده در سینه احمد عالم گیری ماصافه  
مصعب کامساب کش و همراه در معانت گشته در سینه دوم معصب  
نام برآورده در سینه ششم از فوجداری سلطان پور سهری نعلوداری حومور  
ارغور غصه حال نام در گردیده در سینه هشتم معرول شده در سینه دهم مکرر  
نعلوداری سلطان پور سهری مهر کردیده در سینه نهمان ملل کرد معتقد خان  
دیگر ستره لشکر خان خواجه ابوالحسن مشهوری در واسطه عهد عالم گیری به  
مصعب و کحباب معتقد خان سرافراز شده در سینه کحباب مخلص خان



[illegible]

چهار براری برار و دو صد سوار و در سده دهم عمر بخشی کبری از اسفندال مرجه  
محمد امین نام برآورده و در سده نهم لاهور مسامات اندوخته در سده فوت کرد  
معمد خان محمد قاسم ولد ما ششم خان سرحد در سده شاهجهان منصوب برار و ماله  
و خطاب معمده خان سر برافراخته در سده خطاب قاسم خان نام برآورده بود و  
احوال او در دیل خطاب قاسم خان نوکته شد معمده خان محمد صالح مسفر  
نویزانه سرکار و الادرا عمره شاهی منصوب داشت بنار و کس سلیله در سده  
خطاب معمده خان و کدومت مولا سرافراز شده بعد صدی بدیوانی سلطان  
داراشکوه و منصوب براری در سده یا ضافه بانصدی و در سده ام منصوب  
دو براری بلند مرسته کشته در حکم اکبر آباد مردانه کار آمد معمده خان خواج  
خواج سر در سده عالم کبری منصب خطاب معمده خان سر بلند بود برای مدت  
کداری حاب شاهجهان کشته در آخر سده کدور کدومت نظارت از تعمر  
اعمار و در سده دوم یا ضافه بانصدی و بحار است طلوع شاهی خان آباد  
در سده سوم بقلعه داری کو الیاز از تعمر عبداللہ خان سر برافراخته در سده  
بنظم اکبر آباد و در سده دوم بقلعه داری کدور سرافراز شده در سده در اینجا  
در گذشت از اموال او دوازده لک روپیه نقد سوای اجناس بضمیمه دارد

منصب براری و حکماب مشکلیان سر بلند شده در سه چهار بقو جباری لایق  
 مقرر گردیده و آئینده بقو جباری سه بار مور و صاف صوبه مهار و در سه بعد عزل  
 این خدمت بشرف ملازمت و ایند مار بقو جباری لایق کسر بر اراضه در  
 سه نیم معرول شده معین کابل گردیده در سه سهانه داری موثره مقرر  
 دیگر احوال او معلوم نشد معتمد خان محمد شریف در سه چهارم کبری منصب و حکم  
 معتمد خان سر افرار بود و اکثر مورد مراحم مانده در سه منصب براری و حکم  
 لشکر معینه مهم دکن سر بر اراضه در سه بحصور آمده در سه خدمت بویا مقرر  
 شده در سه در سفر کشمیر در رکاب بوده بلاد و علی عرص مکرر و منصب براری و  
 مائیدی نام بر آورده در سن سال به بحشمیری لشکر تنه دکن همراه سلخان خرم  
 مقرر گردیده در سه منصب و براری سر بلند گشته در سه بحصور آمده بضبط قیام  
 در بار مامور شده در سه بحشمیری حصور و منصب و براری نام بر آورده در سه  
 مشایخه منصب سه براری و سنده سوار در سه به تن بحشمیری از قوا اسلام  
 خان سر بر اراضه در سه همراه اصفیان در دکن تردد نموده در سه منصب سه  
 براری و مائیدی مسامات اندوخته از دکن بحصور آمده در سه در سفر کشمیر  
 در رکاب بوده در سه ششم در سفر دکن در رکاب خدمت می نمود در سه نیم منصب

برافراخته در سه سوم معس بنکالا شده بیج سال دران صوبه تردد  
 می نمود در سه کصور آمده در سه نهم باکستصال کسوامر سه رفته در سه  
 متعین دکن شده بود نخلص جان مرشمسین علی ولد صعب  
 شکیان محمد شجاع بن میر قوام الدین خان صدر ایران مرصه داشت در سه  
 عالم گیری منصب براری و خطاب نخلص جان و بدار و علی توخانه سرافراز شد  
 در سه حکمت و در سه کی و در سه کایه تردد به سه غنیم منصب سه براری  
 و خدمت تیر خندری و الاسر لکته در سه عازم سفر احرار شده نجاش  
 دایم بانی آتش که جمع داس مخلصان مشهوری سره لشکر خان  
 شاه جهان در او اسط عمر عالم گیری منصب و خطاب معقد حال کسر  
 برافراخته در سه کسی ام منصب براری و در سه بنظم برافراخته در سه عازم  
 ولد سعید الدخان سر بلندی اندوخته در سه خطاب مخلصان و قلعه داری  
 اگر آباد نام برآورده در عهد بادشاه فرخ کسر بطلم و العفار خان بهادر ضایع  
 نمودید مشکل خان در سه سوم جهانگیری بمنصب و خطاب خان سرافراز  
 بود در سه دهم منصب برار و پانصدی سر بلندی شده دیگر احوال او معلوم  
 نشد مشکلیان مسعود مشکلی مرصه داس در سه عالم گیری به

سده کور بنو جداری کور که پور و در سده نهم صوبه ملتان سر بلند گردید  
و منصب براری رسید در سده دهم در اینجا رحلت عمرته کرد مخلص خان  
عبدالد نام و کور حاجی منصور بلخ در سده ستم مشایخانی منصب مامور  
مرا قرار شده در سده ۲۳ بجایزه تردد در صف حاکم مافر لاس هرگز نرسید  
خان بهادر منصب براری و در سده ۲۴ باضافه مامور صدی سر بلند گردید و در سده ۲۵  
و در سده ۲۶ مامور مهم فند باری گشته بعد مراجعت باضافه مامور صدی و مامور  
و اینده بخدمت مر نور که بلند مرتبه شده در سده ۲۹ تفرگ گردید در سده ۳۰ عالم گیری  
در حاکم مالوا مامور مهمراج حوس سکه شده بود در حاکم اکبر آباد از  
همراهی داراشکوه جدائی گردید در حاکم عالم گیری رفته باضافه براری  
و حاکم یکه تار خان نام بر آورده بود همه احوال او در ویل حاکم نکه تار  
لوکه خواهد شد مخلص خان قاضی لطفاً گردید در او اسطغر شاه  
جناح منصب مامور سر برافراشته در سده ۳۱ محکمی فوج معتمد  
بهادر مقرر شده آید منصب مامور صدی و در او عهد بدو انی کابل دین  
داع در سی ام محکمی دکن از تغیر جعفر اسر مادی و باضافه منصب  
مبایه گردید بود در سده ۳۲ عالم گیری منصب برار و مامور صدی علم فخر  
برافراشته

معمظم شاه نواز خان صفوی در <sup>۲۹</sup> سالگی بهیچا منصب ماموری کسب کرد  
شده در <sup>۳۰</sup> سالگی عالمگیری منصب بهار و ماموری در <sup>۳۱</sup> سالگی بحکاب سادات  
و در <sup>۳۲</sup> سالگی بحکاب معظم خان و خدمت قوس ملکی در <sup>۳۳</sup> سالگی لم منصب  
<sup>۳۴</sup> سالگی بهاری سر برافراشته بود ملکوک خان از بندهای اکبری منصب و ماس  
حکاب کسرا فرار بود در <sup>۳۵</sup> سالگی حمد جانگیری مارج جلوس همانکیر داشت که از انند  
دیار و علی کنایه خانه در <sup>۳۶</sup> سالگی منصب شش صدی مام برآورده بود ملکوتی  
میر صالح در آخر عمرش بهیچا منصب ماموری و خدمت فرمان لول  
داشت در <sup>۳۷</sup> سالگی عالمگیری ماین حکاب کسرا فرزند بود و در احوال معلوم  
نشد مخلص جان طاهر سک در اوایل عهد حاکمیری منصب کشیک  
احدیان داشت در <sup>۳۸</sup> سالگی سوم بجیشکری دکن و حکاب مخلص خان  
سر برافراشته در <sup>۳۹</sup> سالگی خدمت عرص مکرر دهم در <sup>۴۰</sup> سالگی بدیوانی بکال  
و منصب دوهاری سرافراشته در <sup>۴۱</sup> سالگی اراخا آمده بدیوانی شاهزاده پرویز  
مقرر گردیده در <sup>۴۲</sup> سالگی از صوبه مهار که تعلق بشاهزاده بدکور داشت  
سیکام ورود بسلاخان حورم باغی فراری در آنجا اباد رسیده بار محصور  
در <sup>۴۳</sup> سالگی بهیچا منصب دوهاری دوهار سوار و بهوحداری نور در آخر

اسرار مافیه در رشته طلب و صورت شده چون نظم کابل از سالی رانی محمد  
 اعلی خاں اردستان برهم خورده بود و ما در چهارم منظم کامل نامور گردیده در  
 رشته معرول و طلب و صورت شده و بعد ملازمت در حسن ابدال به سمر  
 راه بر سکه اکس کورتره راه سهند اکس که راه یعنی بموده نامور گشته بود  
 در راه در منزل ایمنی آباد در رشته فوت کرد مهاسحان محمد ابراهیم سر لشکر  
 دکنستان در رشته عالم گیری منصب سرس براری و ماسحطاب و در رشته ام  
 منظم برار و در رشته منصب منصب براری سرافراز شد بود دیگر احوال او  
 معلوم نشد معظم خان سراج مارند سر سراج سلیم سراج در رشته اکبری  
 منصب براری و امده منصب دو براری سرافراز شده بود در سده احد  
 حنائیکری کطاب معظم خان باضافه براری بمنصب سرس براری و در سده  
 سوم منصب چهار براری منظم دهم نام برآورده بود داشته در اینجا بود  
 احکام حال او معلوم نشد معظم خان محمد سعد اردستان ابرو کران  
 قطب الملک حاکم حیدرآباد در رشته ششما منصب سرس براری و ماس  
 کطاب سر برافراخته در سده سوم عالم گیری کطاب خانخانان نامور شد  
 بود همه احوال او در ذیل کطاب حاکمان نوشته شد معظم خان محمد

و در سده خدمت فورسک و در سده محصب دویست و هشتاد و نصد و سی سال  
اندوخته کارسک برادر جمع معین مهم بلج و بد حال گردیده در سده  
کاخیره ترددات انجا محصب سده براری کسر بر اراضه در سده معین  
مهم قندهار همراه شاهزاده عالم کبری گشته در سده باضافه براری و میر حسینی  
از بحر حلیل الرخاں نام برآورده در سده محصب پجاری و مخطاب مهمان  
و مطعم صوبه کابل کسر بر اراضه در سمن سال با وجود بطعم کابل مکرر همراه شاه  
زاده عالم کبری معین مهم قندهار گشته در سده معزول گردیده در سده بار  
همراه داراشکوه بقندهار رفته در سده به سده زاناراج سکه رمدار او دسور  
نامور گشته در سده ام معین مادر شاهزاده عالم کبری که ناظم دکن شده بودند  
گردیده ترددات شایسته نموده در سده و یکم بار دوم بنظم صوبه مذکور از  
بحر سمن خاں سمار ضرر و حاک حمزه امسار اوخته در سده احد عالم کبری  
بنظم انجا کمال گردیده و محصب سمن براری پجاری سوار سده بر سوار داسپه  
سده اسپه لوای مفاخرت بر اراضه در سده بنظم کرات از بحر سمار جبهه  
سکه علم مسافات بر اراضه در سده با رسوم مطعم کابل از بحر سمار خاں  
حاج نام برآورده در سده سمن دکن معین گشته معصاف قیل بانلا ایر



مصاف صوبه اوده محال دوشش نام او سور عال مهر شده مرتضی خان  
سید شاه محمد مصطفی داس در اسد عالم گیری منصب دوبرازی و حکم  
مرتضی حال کسر برافراشته در معارک سلطانی ترددات و تلاشهای مردانه  
نموده در سده دوم منصب حصارپاری سه هزار سوار و امید بدار و عکس قریه حاصل  
چونکه سرافراز شده اکثر مصدر خدمات پسندیده کرده بادشاه را حیل را صی دای  
در اسد در گذشت شاه را اسد دوست میداشت مرتضی حاسید  
مبارک در اوایل عهد عالم گیری مصطفی داس و امیزه سعادتاری دولت  
اباد مهر شده در اسد خطاب مرتضی خان نام برآورده مدتی بدینجا ماند  
احکام حال او معلوم نشد مهاسجان رمانه ملک و لغور ملک بلی  
در اسد جهانگیری منصب و خطاب مهاسجان حال کسرافراز شده بود  
در اسد شاهجهان خطاب حاکمانان مامور گردیده بود همه احوال او در دیل  
خطاب حاکمانان نوسیده مهاسجان رمانه ملک مصطفی داشت در  
در اسد شاهجهان از صر در رکاب حضرت آمده در سه سوم در دکن  
تردد نموده در سه ششم همراه بدر مقام فتح قلعه دولت اباد و تلاشها  
کرده بخایره ان خطاب حاکم نام برآورده در اسد منصب دوبرازی  
در اسد

نقاب قبل ملازمیات اندوخته در ساله در اینجا با خرت سر رفت  
 حامد کور از خومان روزگار بود مرتضی خان میرحامد الدین ولد میرجمال الدین  
 حسن رجبو مصیبه داشت در ساله جهاتگیری مصب هراری و بالصدی و در ساله  
 از تبریز نذرالد و در ساله بقلعداری اسر معر کر دیده بود در ساله <sup>برگاه</sup> حکام سلطان محمود  
 راه بغی بموده بدکن رفتند حامد کور با سلطان در حوزده ککخاب مرتضی خان  
 مصب چهار هراری بلند مرسته شده در ساله شایسته<sup>۱۱</sup> ملهم صوبه سمها از افعال  
 سر حواحه معر کشته در ساله در اینجا بعدم رفت مرتضی خان سید<sup>نخام</sup>  
 ولد سید صدر جمال ساکن بها در اخر عهد جهاتگیری مصب هراری داس  
 در ساله شایسته<sup>۱۲</sup> مصب دو هراری و بالصدی در ساله بمنصب<sup>۱۳</sup> سه هراری  
 و ککخاب مرتضی خان و در ساله بقلعداری دولت آباد سر امر ارشده در  
 ساله در بعضا<sup>۱۴</sup> شاهزاده محمد سیاح در حاکم ماسحا نورمان تردد موده در ساله  
 بنابر مرسته عادل خان حاکم ماسحا نورمانعاوی دیگر سران نامور کر دیده در ساله  
 مردوات شالسه کرده امینده بقلعداری احمد مکر معر کشته در ساله  
 بفوجداری لکمو و مسواره مام برآورده در ساله ار لکمو و کصور آمده در ساله  
 به مسواره رفته در ساله خانه<sup>۱۵</sup> کشته هر یک دام از پیرکته بها<sup>۱۶</sup>

و با خطاب سر برافراشته در معارک سلطانی تردد نموده تعیین دکن  
شد ما<sup>۹</sup> خدمت می نمود سردار میرزا سعد خان صاحب قلعه اردلی از  
قلعه صوبه سیما پور بعد فتح آن قلعه در<sup>۳۲</sup> سال<sup>۳۳</sup> عالمگیری معرفت خاندان  
فیر در جنگ منصوب بهمت براری و کالبداری و فوجداری مراد آباد  
سرا از شده حکم شده بود که خود کشت در لشکر فروز حاکم باشد دیگر احوال او  
معلوم نشد میرزا سعد خان محل حکماء محرم جان مصطفی داس در  
سال<sup>۴۹</sup> عالمگیری خطاب حاجی برام خود سر برافراشته بود در عهد فوت کرد  
مرتضی خان شیخ فرید کجاری در عهد اکبری منصوب سر برافراشته در  
سال<sup>۵۱</sup> محسری داس و در<sup>۵۲</sup> سال<sup>۵۳</sup> حضرت بجان او که بزیاب آب جمن خسته  
بود لیس برده بودند در<sup>۵۴</sup> سال<sup>۵۵</sup> معالی بهار شده در<sup>۵۶</sup> سال<sup>۵۷</sup> معصیه بنگاله  
گردید در<sup>۵۸</sup> سال<sup>۵۹</sup> امیر محمد صدیقی و میر محمد علی مالکان اصف خان حعفر  
نیک در<sup>۶۰</sup> سال<sup>۶۱</sup> منصوب بهار و مالصدی و در<sup>۶۲</sup> سال<sup>۶۳</sup> کایره ترددات کمال منصوب  
حصار براری سر برافراشته بود در<sup>۶۴</sup> سال<sup>۶۵</sup> حاکم کبری سابر سکت دادن سلیمان  
خسر و باغی مضافه براری و خطاب مرتضی خان سر بلید گردیده در<sup>۶۶</sup> سال<sup>۶۷</sup> دوم  
بنظم کجرات مقرر بود در<sup>۶۸</sup> سال<sup>۶۹</sup> محمطم لاهور و در<sup>۷۰</sup> سال<sup>۷۱</sup> منصوب بهار براری و در<sup>۷۲</sup> سال<sup>۷۳</sup>  
نعمان

و خطاب خانی سر برافراخته در ۲۱ متعه و در ۲۲ معده سلطان مراد شد  
در ۲۳ کایزه ترددات نمایان بمصب ۳۳ براری سرور ارگشته بود  
احکام حال او معلوم نشد مخصوص حال برادر کسد سرور از خان دکنه در از عهد  
عالم گیری بمصب دو هزار مانهدی و ماسیح کاس سرور از بود در ۲۴ مهادر شاه  
خطاب محب بلند خان مام بر آورده بود دیگر احوال او معلوم نشد منور  
در ۳۱ اکبری بمصب و ماسیح خطاب سر بلند و معین سلطان حشر شده بود  
دیگر احوال او معلوم نشد محمد خان در ۳۲ اکبری بمصب و ماسیح خطاب  
سر بلند و در کابل در فصل محمد رمال پس جلی مراد شاهی رح که قاسم خان  
ناظم آکار بعد رگشته بود تردد مامانی نموده بود محب خان در ۳۳ شاه  
جهانی بمصب و ماسیح خطاب سر بلند و معین صوبه دکن شده بود دیگر  
احوال او معلوم نشد مسعود خان حبس در ۳۴ اکبری بمصب و ماسیح خطاب  
سرور از و معین مراد رسم و مراد شاهی رح بدکن شده بود مسعود خان  
مادکار مسعود برادراده سعد خان سمار در عهد شاهجهان مصدق داشت  
و در حاکم مالوا بمقابله شاهزاده عالم کبر همراه مهاراجه حسونت گنده بود  
بعد سکس مهاراجه در خیانت عالم گیری ملایمت نموده ماضافه مفصل

حانی سرافراز بود در سه دو جوانگیری با صافه منصب سر برافراشته  
 در سنه بمنصب برار و مار صدی رسیده در فتون سپاهگیری دقیقه  
 فرونگداز شده بود احکام حال او معلوم نشد مبارکجان ناری در او  
 یل عمرش همچنان منصب و خطای حاکم است در سه کایه ترددات  
 دکن بمنصب دو بهاری در در سه بقصداری او سه ارتقا ایستام خان  
 سرافراز شده در سه معول گردیده در سه اردکن بحصور آمده در سه در سه  
 مکر به راه شاهزاده عالم کبر معین مهم فندار گشته ترددات نموده در سه  
 به تهمانه داری هر دو مکس معر و بمبای و مصر شده بود در سه تفرشت  
 در سه عالم کبری باز به وحداری مکس از تفرست سلیمان نام بر آورده  
 سه مبارکجان در امر عهد عالم کبری بمنصب مسد صدی و خطای  
 حاکم و بقصداری حصار شهر نپاه دولت آباد سرافراز شده بود در سه  
 بقصداری کالاکوب و دلوکر از تفرست محیی خان مقرر گردیده تا  
 سه خدمت می نمود بعد رحلت حضرت در امام بودن انجا  
 از سلسله اعظم شاه اصافه صدی یافته بود احکام حال او معلوم نشد  
 مخصوصان برادر سعد خان ولد یعقوب حاکم در عهد اکبری بمنصب  
 و خطای

بمنصب پیمبراری و خطاب شجاعتمثال و خطاب جابعالم سرور ار  
شده پس از چندی معاصرت کشته در سده سوم بمصوب سیه براری و  
بخطاب عرب حال و در سده ۱۱۰ در دوم بخطاب سحاعتحال بلند مرتبه  
گردیده در سده ۱۲۰ بمصوب راف نادشا همراه محمد اکبر باغی مقتدر کشته در سده ۱۳۰  
سحالم منصب ماکور بخطاب مرا حان و بفوجبداری حوسور و آئینه مسلم  
اوده سر بر افراخته در سده پنجاهم فوت کرد مصوب حان در عهد اکبری  
مصوب و خطاب خان سرافراز شده در سده ۱۹۰ در نکالا در سده ۲۳۰ در رکاب والا  
خدمت نمود سید مهر علی حان سلدور در عهد اکبری بمصوب براری  
و خطاب خان سر بر افراخته در سده ۲۲۰ بفوجبداری حصار بود در سده ۲۳۰ معاص  
بهار و در سده ۲۴۰ مکالا شده بود در سده دیگر احوال او معلوم نشد مصوب خان  
بر دی سلطان محمد نام در عهد اکبری بمصوب ناصری و با بخطاب  
سر بلند شده بود دیگر احوال او معلوم نشد مبارک خان افغان  
در سده ۲۴۰ اکبری بمصوب و خطاب خان والا رتبه و به کام تسخیر کشمیر  
تردد بود در سده ۲۵۰ در کابل تردد کرده دیگر احوال او معلوم نشد مبارک حان  
ولید کمال خان لک در سده سی ام اکبری بمصوب هزار دیانضدی و بخطاب

و در ۱۰ بفروردین کاکمکه سر بلند شده در ۱۱ نهم بنابر سوریده دماغی  
معول گردیده در ۱۲ در کارزار بلخ و بدخشان تردد نمود و آینه  
بنظم او ده نام برآورده در ۱۳ تحریر گشته در ۱۴ حاکم ماند و بود در ۱۵  
بقصداری احمد مکر در ۱۶ بفروردین انحصار مسامات انداخته در ۱۷  
در تحصیل سکس رسد از چاندان تردد و شایسته نمود و در ۱۸ حاکم گیری  
انزو اکسیده در ۱۹ محاکمه منصب و تجریدت ابرج و همانند رکام دل بر گرفته  
در ۲۰ رحلت کرد مرزا حاکم بر احوال و دلد مرزا و الی در ۲۱  
شاه محاکمه منصب براری و در ۲۲ مضافه ماضی سر بر افروخته تقابن  
مهم قندار شده در ۲۳ منصب و براری و بفروردین سکس سر افراشته  
در ۲۴ سی ام تحریر گردیده در ۲۵ بفروردین سر بهب مضاف بهمار از  
ارانتقال سراف و حال و دلد لک حال مشهوری مکر گشته در ۲۶  
حاکم گیری از بهار برآمده مضافه براری و ماضی حکایت نام برآورده متعابن  
ناظم بهار شده و در ۲۷ همراه داود خان ناظم انخا در کارزار شاه سنجاب  
تردد و غوده در ۲۸ بفروردین دسکه نام برآورده در ۲۹ فوت کرد مرزا  
حاکم محمد ابراهیم دلد کاسحال بن مرزا شاه رخ در ۳۰ حاکم گیری  
منصب

ولد پرامخان بهار بود در عهد اکبری منصب درگاه خطاب مراخان  
درگاه مانا لقی در ریخاں سلیم صوبه کرات و درگاه خطاب حاکمانان  
سرفراز و سر بلند شده بود بهمه احوال او در ذیل خطاب حاکمانان بقیلم آید :-  
مراخان نساوره افغان سال سده شهاب الدین احمد خان در عهد  
اکبری منصب سه صدی و پنجاهی و خطاب حاجه سربافراخته خدمت  
می نمود درگاه ۲ در حاکمان خان عور که سورتیه در تصرف او بود ترک  
کرده احکار خدمت می نمود درگاه ۲ ار حارصه بود لکن درگاه در دکن  
تلاشهای مرواته نموده بود احکام حال او معلوم نشد مراخان ولد ریخا  
لوکه درگاه همانکری منصب بهاری و خطاب مراخان سرفراز بود  
و خدمت می نمود درگاه شاهی در گذشت مراخان منوهر ولد شاه  
نواز خان بن حاکمانان عبدالرحیم درگاه همانکری بعد فوت پدر منصب  
دو بهاری سربافراخته درگاه سرباک بغی سلطان حورم گردیده درگاه ارشاد  
جانشده داخل دولتخانه گشته خدمت می نمود درگاه شاهی همانکری  
خلعت و صحر مرصع و عطای منصب چهار بهاری و نوازش علم و نفاز  
و درگاه خطاب مراخان دنا صاف بهاری و نقو جباری سرکار بهراج



خدمت نورسکی والارسه شدند در شش بفرجی تربیت مقرر گردید  
در شش معرول کشته با شش خدمت محمود مجاهد خان ولد محبت علی

پسر بر خلع در عهد اکبری منصب و اسباب سر برافراشته در شش ۱۴

همراه در شش مکر رفته در فتح با سله و مکر تلاشهای رستم نموده در شش ۱۴

در اطراف مسها اقامت گزیده آیند هم مصدر خدمات لسنده بود

مجاهد خان ولد مر صاحب حال در عهد اکبری ار روی طعقات اکبری به

منصب برای و خطاب حاکم سرافراشته در حاک قلعو کو ملر در مصاف

او در مورد نه کشید شد مجاهد خان میر تقی امامی با شش

شیخ در سه سوم عالم گیری منصب سر برافراشته در تعبنا صوبه

البلد و بمکالمه تردد آن تلاشهای که مسهای تهور است نموده خصوصاً

در شش ولایت حاکم در حاکم مرگ در میان پسر الامرا ناظم

سکالاکار کرده جایزه آن در شش خطاب مجاهد خان نام بر آورده با شش ۱۴

خدمت مسمی محمود مجاهد خان محمد عارف برادر غاز الدین خان فیروز

جنک در شش عالم گیری منصب و در شش خطاب مجاهد خان سر بلند شده

در شش ام در حاکم صید را نام مصدر تردد و کس کرده بود مر را خان عبد الحمید

نام برآورده در سلسله چهارم در شاه خطاب دانشمند خان نامور گشته  
 در سلسله فوت کرد معصوم خان ولد معین خان فرخودی ارزوی  
 طبعات اکبری بمصب چهارماری و ککاب حاکم در عهد اکبر سرافراز شد  
 در سلسله در سلسله ترددات شایسته نموده در سلسله اتفاق مانا حال و غیره <sup>فصل</sup>  
 راه بغی پیموده و مکرر ماولای دولت کارزارهای شدید کرده در ممالک  
 شرقیه و عظیم برداشته در سلسله تقصیرش مقرون بعفو گردیده کصو  
 رسیده در سلسله مقتضای مصاحت ملکی بابشاه حضرت فصل آمده  
 سر معصوم خان ارسادات رسد کو که میرا محمد حکیم در سلسله اکبری  
 ارکابل آمده بمصب و ککاب حاکم سر برافراخته معین صوبه بهار <sup>شد</sup>  
 خدمت می نمود در سلسله راه بغی سر برافراخته و بسیاری دولخواهان را  
 بر حاده عصای برده عالی را بشو آورده پانزده سال کارزارهای شدید  
 نموده در سلسله در بنکال اودوم رفت سر معصوم خان پسر اولین شاه  
 نواز خان صفوی در سلسله شایسته بمصب ناصری سر برافراخته در سلسله  
 عالم گیری بمصب بهار و ناصری و ککاب حاکم بهرام و بعد شهادت پدر  
 منصب دویاری و در سلسله سوم کجبت آخته بگی از تغیر صفی و آینه

ملازمت نموده بنظم کلمات از عمر عبدالرحمن سها در دهکام رحمت بعنایت  
 خلعت خاصه نامادری معونه نکره وارید شمشیر مرصع و فیل خاصه در درگاه بنظم سها از  
 تفرجها نکر قلعه حال درگاه بهکام روانه شدن مصوبه بهار بحساب فیل ملازم درگاه<sup>۱۹</sup>  
 بنظم صورت آبراب از اسماعیل محسار حال حواجر سر اسر برافراشته درگاه معزول گردیده تاگاه<sup>۲۱</sup>  
 در صورت خدمت می نمود در دوریکه مهاجران آنحضرت را بطور ادب تمام بجانته خود  
 برده بود معرک حال در راه در خورده درون حوضه میل مردانک حضرت نسبت  
 در عهد شاهنشاهی محمد مصیب چهارم بهاری بحال مانده در سنه ۱۲۰۰ عمر بنود سال فوت کرد  
 پیشکشها ادا از احاف و جواهر یادگار روزگار است معرکان علام ترک مراد  
 از بزرگان نظام الملک حاکم دکن در سنه ۱۲۰۰ بهاری معرکان اعظم خان اعظم  
 بمصیب بهاری و ما بحساب و در سنه ۱۲۰۰ بحساب رستم خان سرافراز شده  
 بود بهر احوال او در ذیل خطاب رستم خان نوشته شد معرکان سح نظام حیدر آبادی  
 در سنه ۱۲۰۰ عالم گیری عنصیب سس بهاری و بحساب معرکان در سنه ۱۲۰۰ بحساب  
 حانزلمان سرافراز شده بود بهر احوال او در ذیل خطاب حانزلمان نوشته شد  
 معرکان سرافراز عالی تخلص در اداسط عبدالکبری عنصیب و بحساب  
 نعمت خان سرافراز شده بود در آخر عهد عنصیب بمصدی و بحساب معرکان  
 نام بر آورده

از طرف بادشاه اراده کام بخشش معروض شد و در کتب معرول گردیده بود در  
کرد معرب خان دکنی در کتب البری از دکن آهه منصب و خطاب  
منزه متعل صوبه ملوا شده بود در کتب در جنگ نام راین باغی تردد  
دیگر احوال او معلوم نشد معرب خان حکیم کسح حسن دکن شمس  
کرانه در کتب احمد جانگیری که منصب و خطاب متفرکان در ایام شاه  
قبل ایشان سرورازی یافته بود و سرور و عسک حوب می اندازد در  
عهد خودت مورد توارش شده در سال اول ماوردن متعلق  
دانیال بدکن رفته و این خدمت که انجام نموده در همین سال بحسب  
به بندر کما رفته در رسوم برده خرتگی ارسال صورت نموده در کتب  
سرور این غفلت که همایش او دختر مواری را بزور در خانه خود  
بکمی نصف منصب معائب گردیده آئیده بنا بر بعضی مهمات به بند  
در کتب بعد آمدن از بندر کوه نظم دلی و باضافه های مانصدی منصب  
نام بر آورده در کتب سرور مرصد مدرسور مقرر بود در کتب باصا  
منصب پیماری مسامات اندوخته از انجا روانه حضور شد در

همه احوال او در ذیل خطاب حاجنخان نوشته شد سید مظفرخان دلد  
سید سحاعتخان بن سید جهانگیر باریه در ۱۹<sup>۱۰</sup> شاهی بمصوب باری در امر  
عمر با صافه مامودی و در ۲۰<sup>۱۰</sup> سیدی ام خطاب همت خان در ۳۱<sup>۱۰</sup> خطاب حاج  
بر نام خود سفر از گردیده بود در ۱۰<sup>۱۱</sup> سید عالمگیری خطاب بدر نام بر آورده همه  
احوال او در ذیل خطاب شجاعت بقلم آمد سید مظفرخان سسرزان دلد سید  
حاجنخان باریه در ۱۹<sup>۱۱</sup> شاهی بمصوب بدر عتبات و باری و بانندی و به  
خطاب مظفرخان سسرزان کشته در ۲۰<sup>۱۱</sup> سوم در معسک ناظم بیکال ترد دلت سیالیه  
کرده انجام حال او معلوم نشد مظفر نام از اولاد حسین خان فیروز جنگ  
در ۲۱<sup>۱۱</sup> عالمگیری از دلت آمده بمصوب سسر باری عتبات معسک بیکال شده در ۲۲<sup>۱۱</sup> بخایه  
تردات اکا خطاب مظفرخان نام بر آورده در ۲۳<sup>۱۱</sup> خطاب حاج نام نامور  
کر دیده همه احوال او در ذیل خطاب حرف الف نوشته شد مظفرخان اوله حاج  
جهان بهادر مظفر جنگ کو کلتاش در ۲۴<sup>۱۱</sup> عالمگیری بجلدوی سسر باری مقهور دلت  
خطاب مظفرخان سسر باری عتبات خدمت در ۲۵<sup>۱۱</sup> ب خطاب همت خان  
نام بر آورده بود همه احوال او در ذیل خطاب همت خان بقلم خواهد آمد  
مویکان مظفرخان محمد لقا اوله حاجنخان بهادر مظفر جنگ مصوب داشت  
در ۲۶<sup>۱۱</sup>

نموده در ۲۲ حصور حلب کشته باغی راجه بود در مل و حواجه منصور  
شراری کارهای وزارت سرانجام کرده در ۲۳ نبطم نکاله از اسفال خان  
جهان نام برآورده در ۲۴ محبت کبری خود بردست معسال بنکاله  
که سر کرده با برهما فاشالان بودند فصل رسید مطهر خان میر عبدالرزاق  
معموری در اخر عمر اکبری منصب پنتصدی و به بخشگری کسر از رشد در  
۲۵ احد جانگری به بخشگری حصور فقر ر شده در ۲۶ خطاب مطهر خان نام  
در ۲۷ نبطم همها از اسفال مر را سخاری مائات اندخته بعد جدی تو  
نزد در ۲۸ حصور رسید با صافه پانصدی سر بر افراخته در ۲۹ نبطم صوبه بند  
از بقر شمشیر خان اوز بک حمزه اسار بر افروخته در ۳۰ از انجا حصور آمده باز  
بمنظم انجا حصت کشته در ۳۱ الحکم حصور آمده در ۳۲ جدی بمیر  
مهر گردیده در ۳۳ است اکبر اباد نام برآورده در ۳۴ تعز کشته بطور  
گوکین الصوبه مار ۱۵ در همین سال مکر عمر بخشگری از تعز صادق خان  
بلند تپه نژد در ۳۵ باز محراب است اکبر اباد مقرر بود در ۳۶ احد شاهی در اکبر اباد  
خاند نشین گردیده مار ۱۵ منزوی بود رسید مطهر خان مار ۱۵ در ۳۷ احد شاهی  
معصم صداری و خطاب خا در ۳۸ خطاب خانمان سر او ر شده بود

معین خان میرک معین در عهد جمشید میری بمصب و محکمی کابل  
 سر بلند بود در رشته کحاب خانم بر آورده در سه حدش همچنان با خافه مصب  
 عرت اندوخته بود دیگر احوال او معلوم نشد معین خان خواجه معین دارا  
 شکوه معین داشت در سه سی ام شش همچنان کحاب خان و مصب براری سر بر  
 افراشته در سه عالم کبری محالی مصب سابق و در سه کالت بادشاه را  
 محمد معظم در سه دیوانی کابل حرم اسرار بر او رفته بود آینه مغرول شد  
 در سه مکرر بدو کابل مقرر گردیده احکام حال او معلوم نشد مطهر خان  
 خواجه مطهر علی سر می دیوان برامکان در سه آری مصب و در سه کحاب  
 خان بر نام خود و از اصل و اضاف مصب چهار هزار و دویست کل و با افزای  
 لفظ حمده الملک بر القاب سرافراز شده در سه مامطام مهمات بدون رفته  
 دیگر حضور آمده در سه بنظم مالوا نام بر آورده در سه محصور رسیده مقصود  
 از نظر پانوی افتاده معین فرج خان بنابر سحر قلعه دهناسر شد در اینجا  
 در اکثر کار را که ما اعانه زد و داد بعد حرب صعب فتح باب کشته بخلدی  
 اس حسن خدمت مامطام محالات مشرق رویه ارکذر حوس تا کدی می مهر گردید  
 در سه اینجا بگویم خانمان ناظم بنگاله مامور شده تردد آنی که متهم راست  
 نموده









معین خان میرک معین در عهد جمشید میری منصب و محکمی کابل  
 سر بلند بود در رشته کتباب حاتم بر آورده در سه حدیث هجما باضافه منصب  
 عزت افزوده بود دیگر احوال او معلوم نشد معین خان خواجه معین دارا  
 شکوه معین داشت در سه سی ام شایسته کتباب حاتم منصب براری سر بر  
 افراشته در سه عالم کبری محالی منصب سابق و در رشته کتایت با دشمنان  
 محمد معظم و در رشته بدیوانی کابل حرمه امسار برافراشته بود آینده مغرول شد  
 در رشته مکرر بدیوانی کابل مقرر گردیده احکام حال او معلوم نشد مطهر خان  
 خواجه مطهر علی سرحد دیوان برامکان در سه آفری منصب و در رشته کتباب  
 حاتم برنام خود و از اصل و اضافه منصب چهار هزار و بیست و هشتاد و شش  
 لفظ حمده الملک بر القاب کسر از برشته در رشته مامطام مهمات بدون رفته  
 دیگر کبصور آمده در رشته بنظم مالوا نام بر آورده در رشته کصور رسیده معصوم  
 از نظرهای اول افتاده معین مرص حان بنابر سحر قلعه دهناسن شد در اینجا  
 در اکثر کار رارای که ما فاعله تردد و بعد حرب صعب فتح ماب کشته کله و  
 اس حسن خدمت مامطام محالات شرق رویه ارکذر حوس تا کدی می مقرر گردید  
 در رشته اراجا بگویند خانچان ناظم بنکاله مامور شده تردد و آنکه متهمی راست  
 غنوده

نموده در ۲۲۲۲ حضور حلب کشته مالهای راجه بود در مل و حواجه منصور  
شراری کارهای وزارت سرانجام کرده در ۲۲۲۲ منظم مکه از اسفند خان  
جهان نام برآورده در ۲۲۲۲ محبت کبری خود بر دست معصیان بیکاله  
که سر کرده با برهما فاش لال بودند فصل رسید مطهر خان میر عبدالرزاق  
معموری در امر عزرا کبری منصب پشدری و به بخشی کبری کسر از شده در  
۲۲۲۲ جانگیری بخشی کبری حضور مقرر شده در ۲۲۲۲ خطاب مطهر خان نام  
در ۲۲۲۲ منظم همها از اسفند مر را سحاری مباحث اندوخته بعد چندی متو  
نزد در ۲۲۲۲ حضور رسید با صاف پانصدی سر بر افراشته در ۲۲۲۲ ماز منظم صوبه  
از تبر شمشیر خان اوزبک حیره اسرار بر افروخته در ۲۲۲۲ از آنجا حضور آمده ماز  
بمنظم انجا حصت کشته در ۲۲۲۲ الحکم حضور آمده در ۲۲۲۲ جدیدی میر  
مقرر گردیده در همین سال محراب است اکبر اباد نام برآورده در ۲۲۲۲ تعز کشته بطور  
گوئی انصوبه ماز ۱۲۲۲ در همین سال مکرر میر بخشی کبری از تعز صادق خان  
بلند تیره شده در ۲۲۲۲ ماز محراب است اکبر اباد مقرر بود در ۲۲۲۲ احد شاهجه در اکبر اباد  
خانه نشین گردیده ماز ۱۲۲۲ منزوی بود سید مطهر خان ماز به در ۲۲۲۲ احد شاهجه  
منصب چهارماری و خطاب بخا در ۲۲۲۲ خطاب خانمان سرور شده بود

معین خان میرک معین در عهد جمشید میری بمصب و محکمی کابل  
 سر بلند بود در <sup>۱۱</sup> درگاه خطاب حاتم بر آورده در <sup>۱۲</sup> درگاه خطاب حاتم باضافه مصب  
 عرت اندوخته بود دیگر احوال او معلوم نشد معین خان خواجه معین دارا  
 شکوه مصی داشت در <sup>۱۳</sup> درگاه سی ام شاهی خطاب حاتم و مصب براری سر بر  
 افراشته در <sup>۱۴</sup> درگاه عالم گیری محالی مصب سابق در <sup>۱۵</sup> درگاه لوکالت بادشاها  
 محمد مغلیم در <sup>۱۶</sup> درگاه بدیوانی کابل حرم اسرار برافراشته بود آینه مغرول شده  
 در <sup>۱۷</sup> درگاه مکرر بدیوانی کابل مقرر گردیده احکام حال او معلوم نشد مطهر خان  
 خواجه مطهر علی سر می دیوان برامکان در <sup>۱۸</sup> درگاه آبری مصب و در <sup>۱۹</sup> درگاه خطاب  
 حاتم برنام خود از اصل و اضافه مصب چهار هزار تنی دیوار است کل و افزاین  
 لفظ حمده الملک بر القاب کسرا از بنده در <sup>۲۰</sup> درگاه ماسطام مهمات بدون رفته  
 دیگر حضور آمده در <sup>۲۱</sup> درگاه بنظم مالوا نام بر آورده در <sup>۲۲</sup> درگاه حضور رسیده مقصود  
 از نظر تاول افتاده معین فرح خان بنابر سحر قلعه پتیا کسرا شد در <sup>۲۳</sup> درگاه  
 در اکثر کار را که ما افغانه تردد و بعد از حرب صبح فتح باب گشته محله و  
 اس حسن خدمت ماسطام محالات شرق رویه ارکوز حوس تا که پی مهر گردیده  
 در <sup>۲۴</sup> درگاه ارجا بگویم خانمان ناظم نیکاله مامور شده تردد آن که متهم است  
 نموده

در سنه ۱۹ در ایلغارهای کجرات در کارزارهای سررا ابراهیم حسن و مرزا محمد حسین  
کارهای رستم و اسفندیار بپا داده در سنه ۲۰ تا در سنه فوت کرد سید محمود خات  
موجبی در عذر اکبری منصب و خطاب حاجی سر بر اراضه در سنه ۲۱ در مهم قلعه مدیه در  
رکاب خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد محمود خان فوجدار خندان حاصه  
در عذر اکبری منصب و خطاب حاجی سر بلند شده در سنه ۲۲ در حاک باره مدیه  
در سنه ۲۴ در جنگ با مرزا محمد حکیم در حدود کابل ترددی غریب نموده بود  
و دیگر احوال او معلوم نشد محمود خان خواص در عذر اکبری منصب و خطاب حاجی  
سر بر اراضه در سنه ۲۵ خدمت می نمود در سنه ۲۶ سر او را بر امرای معینه بنگالارفته  
ما ۲۷ در آنجا بود محمود خان صاحب قلعه کاله بولاز قلاخ دکن در سنه ۲۸ شاهی  
معرفت خان زبان قلعه را با ولای دولت بسپرده منصب و خطاب حاجی سر بر اراضه  
در سنه ۲۹ به کام سه رانا زمدار او دستور ددی نموده بود بعد فوت او در سنه ۳۰  
روپیه بیست هزار اشرافی از اموال او ضبط کرده دیگر احوال او معلوم نشد  
مقصود علیان کورار کوکران برامحان در سنه ۳۱ اکبری منصب و خطاب  
حاجی برنام خود را برآورده بود در سنه ۳۲ در قریبی در سنه ۳۳ اکبری به  
بنگاله سابر سیمت فوت کرد

سرافرازند خدمت می نمود در <sup>۱۲</sup> سال <sup>۱۳</sup> هجری قمری فتح قلعہ چسور و در <sup>۱۴</sup> سال  
 آن دادند و سکنهای دیوار پدید سوخته شد و سرک خان <sup>۱۵</sup> حاکم  
 حاکم کولایه در <sup>۱۶</sup> سال <sup>۱۷</sup> هجری قمری از روی صفات اکبری منصب و خطاب  
 حاج سرافراز شد و عمره امرای کبار رسیده بود در <sup>۱۸</sup> سال فوت کرد و پسر <sup>۱۹</sup> کمال  
 کر بردار در <sup>۲۰</sup> سال <sup>۲۱</sup> هجری قمری منصب دانست در <sup>۲۲</sup> سال <sup>۲۳</sup> هجری قمری خطاب حاج  
 برنام خود در <sup>۲۴</sup> سال <sup>۲۵</sup> هجری قمری بفرجیاری دولت خاندن رسید و با صواب و مصدق  
<sup>۲۶</sup> سال <sup>۲۷</sup> هجری قمری بفرجیاری کجرات مصاف صوبه لاهور نامور شده بود و مهر خان  
 انیس نام خان از علما مان <sup>۲۸</sup> هجری قمری <sup>۲۹</sup> سال <sup>۳۰</sup> هجری قمری منصب و پهریاری و با سخا  
 و در <sup>۳۱</sup> سال <sup>۳۲</sup> هجری قمری رسور سرافراز شد و در <sup>۳۳</sup> سال <sup>۳۴</sup> هجری قمری راجه مال سنگه در <sup>۳۵</sup> سال  
 و در <sup>۳۶</sup> سال <sup>۳۷</sup> هجری قمری در <sup>۳۸</sup> سال <sup>۳۹</sup> هجری قمری در <sup>۴۰</sup> سال <sup>۴۱</sup> هجری قمری باغی در <sup>۴۲</sup> سال  
 تردد و عوده با احرار خدمت می نمود در <sup>۴۳</sup> سال <sup>۴۴</sup> هجری قمری جمع گیری رحمت حیات  
 بر لبست محمود خان از سادات باریه و امیران نامدار سکندر سور در <sup>۴۵</sup> سال  
 اکبری نوکر برامیان مهارنوشده بود و از طرف او در <sup>۴۶</sup> سال <sup>۴۷</sup> هجری قمری تردد  
 کرده در <sup>۴۸</sup> سال <sup>۴۹</sup> هجری قمری در <sup>۵۰</sup> سال <sup>۵۱</sup> هجری قمری در <sup>۵۲</sup> سال <sup>۵۳</sup> هجری قمری در <sup>۵۴</sup> سال  
 خطاب حاج سرافرازه در <sup>۵۵</sup> سال <sup>۵۶</sup> هجری قمری شمشیرهای نمایان زده و صو <sup>۵۷</sup> سال  
 در <sup>۵۸</sup> سال <sup>۵۹</sup> هجری قمری

در<sup>۱۸</sup> در ایالت های کجرات در کارزارهای سررا ابراهیم حسن و مرزا محمد حسین  
کارهای رستم و اسفندیار بسا داده در<sup>۱۹</sup> تا در<sup>۲۰</sup> فوت کرد سید محمود خان  
موجی در عهد اکبری منصب و خطاب حاج سربرا اراضه در<sup>۲۱</sup> در مهم قلعه سده در  
رکاب خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد محمود خان فوجدار خزان صاحب  
در عهد اکبری منصب و خطاب حاج سر بلند شده در<sup>۲۲</sup> در حاکم بارام دیگر  
در<sup>۲۳</sup> در جنگ نامرزا محمد حکیم در حدود کابل تردد های غریب نموده بود  
و دیگر احوال او معلوم نشد محمود خان خواص در عهد اکبری منصب و خطاب حاج  
سربرا اراضه در<sup>۲۴</sup> خدمات می نمود در<sup>۲۵</sup> سر او بی برامی مسعود بنگال فرشته  
ما<sup>۲۶</sup> در انجا بود محمود خان صاحب قلعه کاله غورز قلاع دکن در<sup>۲۷</sup> شاهی  
معرفت خان زنجان قلعه را مالهای دولت بسپرده منصب و خطاب حاج سربرا اراضه  
در<sup>۲۸</sup> بیکام سده رانا زسدر ادد سور تردد می نموده بود بعد فوت او<sup>۲۹</sup> ملک  
روپیه بیست هزار اشرفی از اموال او ضبط در آمده دیگر احوال او معلوم نشد  
مقصود علیان کورار کوکران برامهان در<sup>۳۰</sup> اکبری منصب براری و خطاب  
حاج برنام خود سرور شده بود معین خان مرخودی از بندهای قدیمی در<sup>۳۱</sup> اکبری به  
منصب براری و موافق در<sup>۳۲</sup> در<sup>۳۳</sup> کوردار الملک بنگاله سابر سیمت فوت کرد



سرور ازنده خدمت می نمود در سنه ۱۲۰۵ بمقام فتح قلعه چسور و در نیک  
 التسلط و سکتهای دیوار پدید رسیده شد سرک خان حکم  
 حکم کولاله در احد اکبری از روی مصفاات اکبری منصوب و بحکایت  
 حاج سرور ازنده عمره امرای کبار رسیده بود در سنه ۱۲۰۶ فوت کرد میر کمال  
 کر بردار در سنه ۱۲۰۷ عالم گیری مصیبت دانشت در سنه ۱۲۰۸ بحکایت حاج  
 برنام خود و در سنه ۱۲۰۹ بفوجدارسی دواره خاندن رسید و ماضی و مصیبت  
 ۱۲۰۹ بفوجدارسی کجرات مصاف صوبه لاهور نامور شده بود مهر خان  
 انس نام خان از علما مان همایون در سنه ۱۲۰۹ اکبری منصوب و بهراری و ماضی  
 و در سنه ۱۲۱۰ بفوجدارسی رسور سرور ازنده در سنه ۱۲۱۱ همراه راجه مال سنگه در حکایت  
 و در سنه ۱۲۱۲ در تعسا شهباز خان در سنه ۱۲۱۳ معصوم خان و خودی باغی در بکالا  
 تردد و انموده تا اخر عمر خدمت می نمود در سنه سوم جهانگیری رحمت حیات  
 بر بخت محمود خان از سادات باریه و امیران نامدار سکندر سرور در سنه ۱۲۱۴  
 اکبری کوکری بر اسمان مهار نوشته بود و از طرف او در حکایت بهمن تردد  
 کرده در سنه ۱۲۱۵ در فتح قلعه حصار نلاس مردانه نموده در سنه ۱۲۱۶ منصوب و در  
 بحکایت حاج سرور ازنده در اکثر محارک شمشیرهای نمایان زده خصوصاً در سنه ۱۲۱۷

سربرافراشته شمس کابل بود در سده در سنه ابوالحالی که در احوال نه کامه ارانده  
بود ترددی کرده بعد از آن محصور رسیده در ۱۹ حر است منتهی حو سور مقرر بود  
در هلال میل معین منعم خان ناظم بیگ لاکر دیده در جنگ با داود کرانی در او دس  
ترددی نموده در سده هشتم در شهر کور مبارک سمب هوا فرود رفت محسن خان  
ولد حاجی منصور اورنگ در سنه سیم شایحما همراه پدر خود ابراهیم آمده به  
عمصب هندی و آئینه باضافه همصدی و خطاب حاجی سرافراشته  
در سده بعدم رفت محسن خان ولد حکیم صالح خا شمسیه داشت در سده  
عالم گیری بعد فوت پدر خطاب حاجی به سوکار کاب و در سده ۲۵ باو خود  
سابق بدار و حکم او ابر خا از اسفال حاجی کما و رخا و در سده ۳۱ عمصب  
برای کسر بلند شده تا سده ۳۲ بعقدت تمام خدمت می نمود مفصل خان  
غلام فلما و اب اول در سده احد البری عمصب و خطاب حاجی سربرافراشته  
خدمت می نمود در سده نهم در ایلغار سده عبدالرحمان اورنگ باغی تردد با  
نموده در سده در ایلغار اول کجرات در رکاب رسیده بود دیگر احوال او معلوم  
نشد سرک خان بهادر ارغون در سده احد البری از روی اکبر نامه عمصب  
مانصدی و خطاب حاجی و بهادری و از روی تصفات البری عمصب و بهادری





در سنه ۲۲ با وجود خدمت سر مرصه و کبر کسین معظم دہلی نام بر آورده در سنه ۲۳ حلت  
کرد محب علیخان رہاسے در عہد اکبری ارباب وی طہصاب اکبری منصب  
حصار پاری سرافراز شد و معصہ بہار بود در سنه ۲۴ از نجینا ایحا مکلا کردیدہ چون  
سنہ ۲۵ حاکم قلعہ ریتا کسین سال صبح نموده بود بجر است آن نام بر آورده در  
سنه ۲۶ منکام بودن ایحا ما وجود احوای فاضل لال و کمال لال باغی از حاضر  
ملک بسیاری ماعمارا از معنی باز داشتہ با وجود در سنه ۲۷ در سہ حرب باغی و در  
سنه ۲۸ در ماد سب و حرب حلقہ باغی و در سنه ۲۹ در کوسما دیکر با عیان ترددات  
و ملاکشیہای متہورانہ نموده تا سنه ۳۰ در ایجا مصدر یکو حد متع تا بود در بحال  
بحاس حاکم در ملال سر بر اراضہ بعد رسیدن ایجا خوت کرد میرخان  
ببول در ایجا اکبری منصب و صدی و کھتاب خان سر بر اراضہ در سنہ  
سوم مصدر حسنیت شدہ در سنہ ۳۱ منکام و در و رات عالیات در کجرات  
مظہر حاکم رادہ کجرات را کہ مالقا و دیکر کشتان کسر بقصہ ارانی برداشتہ  
بود از علہ زاری دستگیر نموده آورده تا کہ چہلم خدمت می نمود سرخان  
ابوالبقا ولد میر ابوالقاسم مکلان در سنہ ۳۲ حاکم اکبری منصب سہ صدی و کھتاب  
میرخان و در عہد شایگان کھتاب امیرخان سرافراز شدہ بود چہم احوال او و ذیل  
خطاب

قلعه کالنجر مفتوح گردانیده در ۱۹ رسته در فتح قلعه سه و در کوره کماک مصدر زدنات  
پسندیده شده در اکثر معارک شمشیرهای نمایان زده با ۳۲ خدمت می نمود  
در ۲۲ قبل از بغی قاق لان فوت کرد مر راقلیان حلاسر برادر حمید ر محمد  
آخنبه بگی عهد همایونی از ولایت در رکاب همایونی آمده در ۳۲ احد اکبری به  
مصب و خطاب خان سر اوار شده در آن سال تردد می نموده بجایه نیکو  
خدمت بمرتبه امرای ببار رسید در ۱۹ بعد فتح سه معصه منعم خان ناظم بنگاله  
شده در ۳۲ در شهر کورنبار سمست هو فوت کردند مر راقلیان اورنگ  
از ولایت در رکاب همایونی آمده در ۳۲ احد اکبری معصب و خطاب خان  
سر برافراشته در آن سال تردد می نموده آبنده خدمت می نمود دیگر در اول  
او معلوم نشد محبت علیخان ولد مر حلقه وکیل مطلق بابر شاه  
از ولایت در رکاب همایونی آمده در ۳۲ احد اکبری معصب و خطاب خان  
خان سر برافراشته خدمت می نمود آبنده بحساب جاکیر در صوبه مالوا حضور  
شده در ۴ در شهر ملک که تردد می نموده در ۱۹ قلعه ماتله در حدود  
هکر مفتوح گردانیده در ۳۲ قلعه هکر بعد فوت سلطان محمود حاکم  
آخان و رسم شریع کرده در ۳۲ میر عرص اهل حاجت مقرر گشته

در عهد صانکری بمصب و بکتاب خان سر برافراخته در سینه خدمت می  
نمود در سینه متعین صوبه بهار بود در عهد شاهجهان بمصب هشتصدی داشت  
به کام حرکت با نایب عالم گیری از دکن معاینه راجه حسوس سکنه بمصب  
و در ماه شعبان بکتاب خان سرافراشته در سینه خدمت می کرد کارزار با  
شاه شجاع ترده نموده بود مقیم خاں دیوان علمردان خان اکبر  
فوت او در سینه شاهجهان بمصب هشتصدی و بیست و یک رکاب از سحر محمد صالح  
کر خان برادر خود سر بلند شده در سینه خدمت می کرد در ماه حمادی الثانی دیدیوان  
روشن از ابله همیشه حضرت سر برافراخته در سینه دوم بعد از احمد مت به  
موت رکاب در سینه سوم از سحر محمد عسکری بدیوانی کشید در سینه از سحر حکیم نورالدین  
مکر بدیوانی روشن از اسکیم اینده به موت رکاب مباب اندوهن ماهه مهمان  
به موت از انجمنی تمام سکه احکام می نمود بجنون خان حاکم اردلایت در رکاب  
همایون آده در سینه احمد اکبری بمصب سه هزار و یک کتاب خان سر برافراخته  
معرفت خود راجه مار همل کھوانه رمدر سپر کنه اسرار مسترف بملازمت  
حضور کرد اینده در سینه در معین خان در حاکم پسر عدلی در سینه در نخبه  
ذکور که راسه بغی برافراشته بود ترددات و ملاکشمای مردان نموده در سینه

خانگی سرافراخته خدمت می نمود. مهدی قاسم خان از نوکران میرزا  
عسکری در رکاب همالو آمده در سینه احد اکبری محصب چهارپاری و به  
کتابخانه برنام خود سرافراز شده مصدر نیکو خدمت کرده در سینه تردد  
نموده در الحکومت ملک کدبه مصاف صوبه مالو مقرر گشته در آن ایام  
ماروی طواف حرمین الشریفین محکم وانه گردیده در سینه بعد مراجعت  
بدستور سابق سرافراز شده بود معصم خان عرب خولس مرد سلیمان در  
احد اکبری محصب سه پاری و کتابخانه برنام خود کسر بلند شده معصم  
کابل بود در سینه طلب حضور گردیده در سینه کایزه شبیه سحاعتی نام برآورده  
بود همه احوال او در ذیل کتاب سحاعتی نوشته شد مقیم خان دگر در عهد  
اکبری محصب و کتابخانه سرافراز شده خدمت می نمود در سینه در حاک  
بافراین داکس زیدار آمد بعد حرب صعب بکار آمد معصم و لد مقیم خان  
عرب در اخر عهد اکبری بمحض دزدی و کتاب مقیم خان سرافراز شده  
تا سینه چهار خدمت می نمود اینده با صافه محصب و به سو ما رکاب و در سینه  
کتاب و زیر خان و خدمت وزارت کل از تو اصف خان حعفر نامور کردند  
بود همه احوال او در ذیل کتاب وزیر خان نوشته خواهد شد مقیم خان دگر



سربازخانه برای آوردن سکات بکابل رفته مراجعت کرده در سینه حکومت  
سرکار با کور در سینه خلیف صوبه ملتان و در یازدهم ختم صوبه مالوا پرداخته در  
سینه در ایلیار دوم کجرات و سینه لسی افواج بادشا بر سینه خورده بودند اب  
خود بر باد اسما عموده حلیه صدر تزلزل مردانه شده در سینه متعین نم  
بنکال کشته بعد رسیدن اینجا مردی کرده ناکاه در اینجا فوت کرد محمد علی  
حلا بر اردلایت در رکاب همایون آید در سینه احد اکبری منصب و خطاب  
خان سراج زنده در حاکم پشیمون تردده نموده بود محمد قلی خان پوهان  
دانا در محمد خان الکه در سینه احد اکبری منصب براری و خطاب خان  
سربازخانه در سینه پنجم ترددی نموده در سینه در ایلیار اول کجرات در  
سعادت رسیده تزلزل مردانه کرده در سینه در ایلیار منع خان در مانده و  
در سینه پنجم در معاف داد و کرانی حاکم راده بنکال و در سینه در کارزار عیسی  
زمین را و در سینه در دات پسندیده نموده بود محمد قلی خان نهوانام خوش  
سوا مشهور دکن در سینه عالم گیری بشرف اسلام آید منصب براری  
و خطاب محمد قلی خان سراج زنده معس کابل کرده بود بود محمد قلی خان  
دیگر در سینه عالم گیری تازه اردلایت آید منصب براری و خطاب  
خانی

بفوجدارى فارس مضاف صوبه اكبر اباد كسر ابرار رسته بود منعم خان  
از بنده هاي همايوني در سركه احمد اكبرى منصب پيچمارى و كحباب حاجى برنام  
خود كسر برافرشته معلى مر را حليم داراي كابل برادر حرد حضرت بود در سركه  
كحباب بخانه خانان مامور شده بود همه احوال او در ذيل خطاب صاحب خانان  
تعليم آمد منعم خان ولد مر راضان موحد نام در امر عمرش به پيچما منصوب  
مستصد داشت در سركه احمد عالم گيرى منصب و پيچمارى و كحباب حاجى  
برنام خود نام برآورده در سركه بعلعدارى احمد نيك از سر دار اب خان و باضافه  
بانهدى مباحات اندوخته بود منعم خان در امر عمر عالم گيرى منصب و  
منصب حوكمى سر امر از بود در سركه كحباب حاجى برنام خود در سركه بدر و علي  
عليحانه كسر برافرشته در بعضى كارزار ترددات منسله نموده در سركه  
بديوانى مادرش هزاره محمد منعم و بديوانى كابل و در سركه منصب هزاره بانهدى  
و ماد خود خدات سابق به نياست نظم لاهور و بفوجدارى جمون و در سركه  
باضافه بانهدى سر بلند كرده در سركه سيبادشاه مادرشاه و مر اعظم  
شده در سركه حيله سلنام رفت محمد عليحان بر لاسى مردى اردلان  
در ركاب همايوني آورده در سركه احمد اكبرى منصب پيچمارى و كحباب حاجى

که مکر راه بغی پیموده بود مصدر تردد گشته در <sup>۱۹</sup> در تبعیضاتی منعم خان  
در جنگ داد و پس سلطان کرانی مر راپان بکال و سه عمر گشته جان عالم  
بر اول افواج و بر هم خوردن عساکر بر اعمار و حور اعمار و رخصی شده رو  
بر ماضی منعم خان کسری مای سائب محکم نهاده تلاش در سپاس  
کرده رخنه ها برداشته در <sup>۲۰</sup> در شش کور دار الملک بکال مابین سمب و هافوت  
کرد محمد خان ولد سلطان ادم لکر در عهد اکبری عمصب و کحاب خان <sup>۲۱</sup> سر برافراشته  
تردد نموده در <sup>۲۲</sup> در حکم احمد کرانی در سکا له سکار آید محمد حوا براده  
رسول محمد خان در عهد اکبری عمصب و صدی و کحاب خان سر برافراشته تا  
سه حاتم خدمت می نمود محمد خان ماری در عهد اکبری عمصب و صدی و کحاب  
خان سر برافراشته در <sup>۲۳</sup> در صوبه سهار تردد نموده آمیده خدمت می نمود  
در <sup>۲۴</sup> در جهانگیری در <sup>۲۵</sup> در سلطان سلیمان خورم و در <sup>۲۶</sup> در سکا له دکن مصدر  
تردد شده بود محمد خان مهند در <sup>۲۷</sup> در عهد جهانبگری عمصب و کحاب  
خان سر برافراشته در <sup>۲۸</sup> در سکا له یغی سلطان خورم گردیده گشته  
و احداث خان پسرخش گشته بود سعد محمد خان در اوایل عهد عالمگیری  
عمصب و کحاب خان سر برافراشته در <sup>۲۹</sup> در دکن تردد می نموده در <sup>۳۰</sup>  
بغضداری

هشتم یکمک مرزا محمد حکیم دارای کابل برادر خرد حضرت رفته در همان  
سال مراجعت نموده در رشته درسه سلطان دوم لکهنو در رشته در حساب  
یا میرزا محمد حکیم مذکور که بعزم تصرف لاهور آمده بود ترددات گمان کرد  
در رشته طلب حصول کردیده در رشته احکام قسمه رای سکنه دیوره و میدان  
سرویهی بعد در احوال که نعام التها آورده بود مرز خیم شانه خورده در پیکال  
بفوجبداری پس کرات نام بر آورده در رشته در اکافوت کرد محمد خا حلاسه  
ارولایت در رکاب همی گویا آمده در سه احد اکبری عمصب و محطاب خانه  
سر بر افراشته در رشته ترددات مردانه نموده بجلدوی آن عمرتبه امارت  
رسیده چند سال عرض خلل دماغ مبتلا بود مرد محمد خان ترکمان از  
ولایت در رکاب همی بونی آمده در سه احد اکبری عمصب و دوسدی و محطاب  
خانه سر بر افراشته ما<sup>۲۴</sup> خدمت می نمود حاجی محمد خان شیبانی ارولایت  
همراه برام خان سهارلو آمده در سه احد اکبری عمصب و دوبراری و محطاب خانه  
سراور شده در سه سوم در فتح قلعه کواله یارد و لتخواهی نموده در رشته سفارت  
تردم سلمان کرانی مر را مان بنگالارفته در اسای راه در صد خان زمان  
ماخی گرفتار گردیده بعد عفو تفصیر آن را نمائی یافته در رشته در سنه باغی مذکور

محمد خاوندزمنی شد و طرفه حشر بردی کار آید بود و غیر از موسی الیه بگویم صلح  
 خاک کسی نزدیکی و برادران روزیکه صدر را مادیان بردند و مادرش را می رختند  
 و سید عرب خان میرالش و کسر راه خان را دستگیر کرده بودند و آنوقت که  
 زن از بر برای مردم بدر می رفت خادم کورتا را روز مانند مسک و اران در  
 بای حول خواری الساده ماند مادامه قائم شد بجزیه حسن جانباری بمبض  
 و دیناری و در ۳۱ ماضیه ماضی و در ۳۲ بنظم محالور و معصوب ۳۳ مرادی  
 محرر گردیده در ۳۴ با بختان میل کرد خان مشار الیه ماضی و فضل و کمال  
 و شجاعت انصاف داشت لود محان منظر لودی نصیبی داس  
 در ۳۵ احد عالم گیر مخطاب لود بجان و بنوارش نقاره سراسر از شد در  
 ۳۶ در ۳۷ نهم در ۳۸ ترددات موده در ۳۹ بست و بیج بهمانه داری  
 کلشن آباد مقرر شده در ۴۰ مصلحت داری می شده نامور بود معلوم نشد که  
 بهمان لودی خان است مادامی **حرف**  
 سر محمد خان مشهور بجان کلان برادر بزرگ شمس الدین خان ابد اسادات  
 عریس بنابر سبق خدمت در ۴۱ اکبری معصوب بچمداری و مخطاب  
 حاج بنام خود کسر فرار شده در ۴۲ از کولیان صوبه لاهور مقرر گردیده در ۴۳  
 ۴۴

و بعد از آن در سال ۱۰۸۰ هجری قمری بمصوب برادر و مادر صدی و مادر  
و بعد از جداری همواره مصاف صوبه کجرات کسرا فرار بود در سکه بهادرش  
نوعای علم نام برآورده در سکه فوت کرد لطف الدخان ولد سعد  
مها در اوایل عهد شاه مجسمه منصوب داشت در سکه کجانه تردد در مهم  
حکومت که رخم شمشیر گرفت داشت و زخم نیره بر بازوی صبر برداشت  
بود و مصوب براری کسرا فرار شده در سکه باضافه مادر صدی و در آغاز سکه  
بنام بعد از جداری کابل مقرر گردیده خطاب خان نام برآورده در سن سال  
تین مهم بلخ و بدخشان شده در معرکه اوربکان در بلده بلخ بعد از صوب  
مردانه کشیدند لطف الدخان ولد سعد الدخان علامی در سکه شاه چهار دور  
اول ملازمت نعتی است مروج و ایدایند منصوب بهفتصدی و در سکه احد  
عالم گیری مصوب براری و در سکه خطاب خان و در سکه بهیم مصوب بهفتصدی  
و در سکه خدمت دار و غلی دکان ارتغر عاف حال خان در سکه بهار و غلی عرص  
نکر و در سکه به ساس نظم بهار طرف باد ساسه زاده محمد اعظم شاه در سکه  
بهار و غلی دیوان خاص ارتغر عبدالرحیم خان و در سکه بهار و غلی فرقه حلو  
خاص جوک سراسر شده در سکه ام در مور حال مهم محمد را باد و در سکه فتح

صحیح بود و زیکه بادشا هراده کام بخش دیوان گردید اسدخان و ذوالفقارخان  
 و سراج خان و کینه اجارت نسبی یافتند و خان مشارالیه نظری هم چشم  
 و ذوالفقارخان و توفیق اجارت نسبی بود نبات اردیوان بر حاکم آید و مار  
 بدر بارادش هراده رفت احکام حال او معلوم نشد لعل خان بدست  
 گولا در عهد اکبری منصب ماموری و خطاب خان سر برافراخته بود و مکر  
 احوال معلوم نشد لعل خان دیگر در اوایل عهد شاه جهان منصب براری  
 و خطاب خان سر برافراخته خدمت می نمود و مکر احوال او معلوم نشد لطیف  
 در عهد اکبری منصب خطاب خان سر برافراخته بود و مکر احوال او معلوم نشد  
 لطیف خان نقشبند در اوایل عهد شاه جهان منصب براری و خطاب  
 خان بر نام خود سر بلند شده و در سه متعین اسلام خان گردیده بود و در سه عدم  
 رفت لطیف خان در آخر عهد عالمگیری منصب براری و خطاب خان  
 سر برافراخته خدمت می نمود و بعد رحلت حضرت در سه احد بهادر شاه با صافه پاشه  
 نام برادرده بود و مکر احوال او معلوم نشد لهراسه خان ولد مهابتجان در عهد  
 شاه جهان منصب خطاب خان بر نام خود و در سه خطاب مهابتجان پدر خود بر بلند  
 شده همه احوال او در ذیل خطاب مهابتجان تعلیم خواهد آمد لهراسه خان

نام برادرده در شش همراهش برادر دارا شکوه متعین مهم قند بار شد باقی  
با تعدادی معصب است براری و غیر بخشی احوال معصنه مهم قند بار مساوات  
اندر شش در شش روانه قند بار گردیده بعد مراجعت دستور سابق به تن بخش  
نامور شش در شش بجلت ارسا بحر گردیده و بکمی معصب با تعدادی  
حقیقت در شش نظم صوبه کشمیر مقرر شده بود در شش احد عالم گیری  
سحا نظم انجا و معصب است براری و بعد چندی معظم صوبه ملتان در شش  
معظم همها ارسا بحر صادق حال و در شش نظم همها ارسا بحر صادق در شش  
مادر دوم نظم ملتان از معظمها بحر حال و در شش معصب بحراری و قدرت  
میر خردی از اسفند دانشمند حاکی ای معاشرت برادر شش در شش  
دعوت کرد شد شکر خان سید محمود و له شد خان نمان ماریه در  
شش شش بحر معصب براری سر برادر شش در شش احد عالم گیری بحر  
طاب بر نام خود سر فرار شده در شش همراه میرزا راجه حسنه که خوانه تردد نموده  
در شش نفوذ جاری کوا الیار و در شش نظم صوبه بران پور سر فرار شده آینه  
معصب است براری و بحر شکر خان مساوات اندر شش در شش بحر است  
سحا لور مقرر گردیده در شش معص با همراهه کام بخش در ایام محاصره



در همان سال بدکن معس گردیده و بعد آمدن حضور در سال<sup>۱۹</sup> در کارزار  
 با سلطان خورم باغی تردوی کرده معس دکن شد و همراه مهابان  
 و حاکمان لودی در اینجا ماسه خدمت می نمود در سال<sup>۲۰</sup> احمد شاه بخارا بمصوب  
 پتھاری و به بطیم کابل ارتعیر طفرخان احسن الله والامر به کشته بعد رسیدن  
 کابل بمقابلہ ندر محمد خان والے بلج بعزم درست ستافته اورا مصوب  
 اقبال از میدان منحرف گردانیده کاینکه این تردو ما صافہ و دھرا را  
 سوار دو اسبہ مسامات اندوخته در سہ دوم قلعہ ماسان مابین کابل و بلج  
 فتح نموده در سہ سیم بنظم دہلی از تغیر ماسکان سرور ار شده در سہ  
 بابر کبر کن معرول گردیده ماسہ مشغول بدعای دولت بوده و عمید  
 ایشان مان حمان رفت لشکر خان ماد کار سگ ولد زبردست  
 خا<sup>۲۱</sup> مصوب داشت در سال<sup>۲۲</sup> احمد شاه بخارا بمصوب ہزاری و ہزار و علی کریر در  
 دھلاب حاسار خان و بعد چندی بمصوب ہزار و اصدی سرور ار شد  
 سفارت سرشاه عماسہ ثانی والے ایران رفتہ در سہ بعد مراجعت  
 بمصوب ہزاری و خدمت آفتہ یکی و در سہ<sup>۲۳</sup> ما صافہ ماصدی و خدمت  
 نن کشیدی ار معر ساد کان مسامات اندوخته در سہ<sup>۲۴</sup> دھلاب لشکر خان

و خطاب لشکرخان و در ۹۰ میر حکمری سرافراز شده خدمت می نمود  
در ۱۰۰ چون شراب خورده بدر بار آمده بود بدم اسپ بسته دارد و  
میل حراب و رسوا گردانیده در ۱۰۱ متعین مهم سبکالک کشته در ۱۰۲  
بند رافاغنه انجا که طرح کشته انداخته در حیر خود طلسمه از بر طرف  
رحمد زحمی شده ازان مهملکه برآمده فردای ان درگذشت لشکرخان  
خواجه ابوالحسن شهید در اوایل عهد جمالتیری عمصب و خطاب معتمد خان  
بلند مرتبه شده در ۱۰۳ سوم بدیوانی سکال مقرر گردیده در ۱۰۴ کایزه  
ترد و ککه در کار راراعثمان افغان حاکم راده سکال عموده بود عمصب  
هراری نام برآورده محصور آمده محکمی رکاب مقرر کشته در ۱۰۵ به  
محکمی لشکر ملکس مقرر گردیده در ۱۰۶ محکمی ففتح در جبات احداد  
انضاری باغی سرافاغنه پسا و خطاب لشکرخان مامور کشته در ۱۰۷  
ارن کار تیر شد در ۱۰۸ بعد ملازمت بدیوانی دکن ارتعراای چهارده  
و عمصب و هراری و مارصدی سر برافاغنه در ۱۰۹ الحلب و صور کشته  
در ۱۱۰ انبظم اکبر آباد از تیر خواجه خواجه جهان و عمصب سه هراری حره  
امسار برافاغنه در ۱۱۱ مکام بودن انجا عمصب چهار هراری مامور برآورده

رفت و امسال نمود کا صاب خانکه در سه سی ام در مهم محالور  
ترد کرده بود ارس بر دو معلوم نشد کمال الدیخان ولد دلیرخان زیو  
در اوایل عهد عالم گیری مصیبه داشت در ۱۹۰۰ خطاب خانی بر نام خود  
سر برافراخته در ۲۹۰۰ در مهم محالور بعد کایه زار شد پدر و همها برداشته  
در سه سی ام بعد از نبال زخمها روز ملا رست نغایت عصا مار رکب بشم  
محمود اسال و اقربان خود گردیده در ۳۰۰۰ تنگام فوجداری همدون ساه  
مصعب دویاری دویار سوار بلندی کر اگشته اکثر تزدات نمانان  
نموده در عهد ایشان از اینجا رفت کرم الدیخان در اوایل عهد عالم  
مصعب و خطاب خان سر برافراخته در عملیاری مامور گردیده آبنده  
بفوجداری موکل پس مقرر شده در ۴۰۰۰ در ابحار حلت کرد کرم الدیخان  
ولد شکر الدیخان خویش عافالحال خان در عهد عالم گیری مصعب و خطاب  
خان سرافراز شده خدمت می نمود بعد رحلت حضرت ارس سجاد رشاد  
خطاب عافالحال نام برآورد و شاعر معری صاحب دیوان اشعار شاد  
مرزا عبدالقادر مدلل بود در عهد فوت کرد حرف ل  
شکر خان محمد حسین نام در عهد اکبری مصعب دویاری و  
خطاب

جعفر خان مشهور مصدق داشت در سده احد عالم گیری همراه پدرش الواعظ  
 شده در سده احد عالم گیری کتایب حاجی برام خود و منصب براری سرافراز شد  
 در سده غیر حکمرانی احمدان از معروف روح الدخال و ما صافه بالصدی نام برآورده  
 اینده محنت و قانع خوانده مقرر گشته در سده به عنوان رکاب ارتعرجت  
 خان و در سده ۲۵ بحکمرانی سوم از اسفند عبدالرحیم خان و در سده ۳۰ بدو علی  
 دیوان خاص از تبریز به منزهان و بهم در آن سال کاف نام از اسفند محمد علی  
 و در سده ۴۲ منصب براری اینده بنظم صوبه اود و در سده ۴۴ بقصداری اکبر آباد  
 لویای مباحثات برافراشته در سده معلوم گردیده در سده احد بهادر شاه بحکام  
 جعفر خان نام برآورده در سده احد ایشان از بیجا نامکمان رفت کاسا کان  
 سیف الدین صفوی و لاد صف شکلیان مرا حسن در امر عهدشاهی  
 منصب پیشصدی داشت در سده بقصداری سهارینپور و در سده ۴۹ بنحیر  
 دکن و منصب برار و بالصدی سر برافراشته بود احکام حال او معلوم نشد  
 کاساب خان برادر نرست خان سمدری و در سده ۵۰ خان در امر عهد عالم گیری  
 منصب و بالکتاب سرافراز شد و در سده ۵۹ بقصداری کلبر که مباہی گشته در سده  
 احد بهادر شاه اردکن آمده ملازمت نموده بود در عهد پادشاه ازین زمان

۶  
احمد نیکر آباد مقرر گردیده بود و در سه احد بهادر شاه مکتوب کار کردار خان  
نام برآورده خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد کج علیخان  
عبدالمدسک اولس پور علیمردان خان در سنه ۱۲۴۶ شاهی بمصوب بهاری  
و در سنه ۱۲۴۷ بمصوب بهار و پانصدی و در سنه ۱۲۴۸ بعد فوت پدر بمصوب  
دو بهاری و پانصدی سرفراز شده بود و در سنه احد عالم گیری بمصوب  
بهاری و مکتوب کبخلی خان حدود مسامات اندوخته در کارزار دوم ما  
داراشکو در رکاب تردد نموده در سنه معین صوبه کابل گردیده در سنه  
بعد ملازمت متعین دکن شد و در سنه در سنه تعین کابل گردیده بخایره  
ترددات انجام داده تا کام دل برگرفته بود انجام حال او معلوم نشد  
کج علیخان دیگر در امر غنیمت گیری بمصوب بهار و پانصدی و مکتوب کج  
علیخان سرباز فاضله در سنه ۱۲۵۰ بجیشگری اول احدان کج پز شده بود و در  
سنه احد بهادر شاه مکتوب افا علیخان نام برآورده دیگر احوال او معلوم  
نشد کامکار خان کامکار خان ولد کاماب مصیبه داس در سنه  
احد عالم گیری بمصوب بهاری و مکتوب خان بهرام خود و در سنه دوم باضافه  
پانصدی سرفراز شده در سنه درگذشت کامکار خان کامکار ولد

معلوم نشد که کرمان میبایست برادرزاده حلال کاکرد را در عهد شاه جهان  
مردب ماموری داشت در سده عالم گیری محله دی تردد در حاکم  
مردب براری و خطاب کاکر خان کسر بلند شده در کارزار شاه شجاع  
در رکاب تردد و در سده ۲۲ مردب برادر و پانصدی رسید بهمانه دار  
صیغ عرض حکمزداری ممداد احام حال معلوم نشد کار طلب خان  
دکمه در سده شاه جهان مردب و خطاب کار طلب حال سرافراز بود در  
او اسط این عهد مردب براری رسید در دکن خدمت می نمود در  
سده ۲۳ در سده ۲۴ مکمل سال داشته در سده ۲۵ در دکن اتفاق مر احاک  
ماظم برادر در تحصیل سکن رمدار خان تردد و نموده در سده عالم گیری  
مردب چهار براری کسر برافراخته در سده سوم در دکن تردد نموده در سده  
نوجواری کوالیار مصاف صوبه البراباد نام برآورده بود احام حال او  
معلوم نشد کار طلب خان سرابرام داماد رصه مالو نام مرصه داس در سده ۱۶  
عالم گیری خطاب کار طلب خان سر بلند شده بود دیگر احوال او معلوم نشد  
کار طلب خان محمد سبک در او اسط عهد عالم گیری مردب و خطاب کار  
طلب خان و ممدی گیری بندر سورت کسر برافراخته در سده ۱۷ دفو جباری

بدوانی تن ماسور مانده اینده در منصب در شته رحلت کرد کفایت خان  
 حاکم مکت در او اسطه عهد عالم گیری منصب و خطاب کفایت خان سر برافراشته  
 در شته بدوانی دکن و در سه سوم بنا بر بند ولایت ملک جدید حیدر آباد و منصب  
 نهصدی معمر گردیده بود احکام حال او معلوم نشد کفایت خان میر احمد  
 در آخر عهد عالم گیری منصب و خطاب کفایت خان سر برافراشته بدوانی مکت  
 معمر گذشته در شته معمر ول گردیده در همان سال بدوانی خالصه از اسفند  
 رسد خانگامیاب شده در شته فوت کرد گلکهر طحان در شته احسانگیری  
 منصب و خطاب افزای بود دیگر احوال او معلوم نشد کوتوال خان در آخر عهد  
 احسانگیری منصب و نام خطاب سر برافراشته ماسکت تردد می نمود و دیگر احوال  
 او معلوم نشد کوتوال خان ابدال مکت ولد قلندر سلیمان و حاکم خان  
 در شته ساپهانده منصب ماسکت سر بلند شده در شته کوتوالی از غیر  
 نوسخان مقرر گردیده در شته خطاب کوتوال خان نام بر آورده بود  
 احکام حال او معلوم نشد گلکهر خان حسان خان مام در اوایل عهد شاهی  
 منصب هزار و ماسکتی در شته خطاب گلکهر خان و در شته منصب و هزار  
 هزار سوار سر برافراشته در شته و در شته مسعیه مهم قندهار گردیده بود احکام حال او

و در کشته بدیوانی فوج سلطان مراد بخش استار نامه بود اسده بدیوانی منکالا  
مقرر گشته در کشته در اینجا فوت کرد کفاحان بدیع الرمان و لدا افا ملا برادر  
اصف خان صفر ملک در او اسطرش بهما منصوب ماسدی و در کشته بدیوانی  
صوبه منکالا از معمر مطهری و در کشته ماحافه منصوب و خطاب کفایت خان  
سرور ارشد بود در کشته احد عالم گیری ترک منصوب غوده در کشته سوم سرور ارشد  
روپیہ سالانه بنام او مقرر گردیده در کشته رحلت کرد کفایت خان حواجه  
کلان منصوب داشت در کشته احد عالم گیری منصوب براری و خطاب کفاحان  
و بدیوانی مالوا سرور ارشد آئینده بدیوانی اکبر اباد مقرر گردیده در کشته هم در اینجا  
فوت کرد کفاحان صفر ملک در کشته احد عالم گیری منصوب داشت در کشته  
منصب براری و خطاب کفایت خان خدمت دیوانی تن ارتفع عسکر  
هروی سرور ارشد در کشته معرول گردیده در کشته مار دوم بدیوانی تن مقرر  
بعد اسعفا اسد خان ارسلان وزارت سایر اجرای کار دیوانی علی  
ماس عباس محال اعتما و شده یعنی در کشته مقرر گردیده بود که پادشاه سرور  
دیوانی علی مهر خود بر پروا نجات و فترتن مکرده باشد و در کشته صمد دیوانی  
تن بدیوانی حاله سرور ارشد در کشته از دیوانی حاله معرول گشته کشته



ایشان بمصوب و حکومت جو مانده داشت در شش ماهگیری بفوجداري  
 سورمه داشت در شش ماه مصوب و دهماري و ماه صدي و خطاب کاملخان  
 فاضل در عهد عالم گيري مصوب و بفوجداري اُنک کسر از بود در  
 سه سه خطاب خان بر نام خود در شش ماه صدي و ماه علقه کامل که  
 چهار هزار افغانان فصل آورده بودند منصب هزار و ماه صدي و در شش ماه  
 ري سه هزار سور و آينه بفوجداري مدکل و در شش ماه بفوجداري ستارا  
 نام بر آورده بود احکام حال او معلوم نشد کوک خان ولد سيد قمر خان  
 مردی در شش ماهگیری مصوب و خطاب خان سر ازار بوده ماه شش اخذت  
 می نمود احکام حال او معلوم نشد کفاسخان سر اجلاس منصب داشت  
 در شش ماهگیری خطاب کفاسخان و مصوب هزاری و بدیوانی کجرات  
 سر بر ازار خسته در شش ماه صدي و به بخشکری آن صوبه سر بلند شد  
 در همان سال در گذشت کفایت خان محمد مقیم نام منصب داشت در  
 شش ماهگیری ماه خطاب مقامات اندوخته در شش ماه شش ماهگیری  
 افواج متعینه مقامات سر رشته و منصب بهت صدي نام بر آورده در  
 شش ماه صدي بدیوانی قندار و در شش ماه مقام دیوانی کشته بجای خلعت  
 در شش ماه

در سده اکبری منصب و براری و خطاب خانی سر بر افراخته مدتی می نمود  
اینکه معصیه بنگاله شده در سده ۱۹ در کارزار در ای بکار آمد که پیکار خلیفان  
کولای و لد میر سلیمان در سده اکبری منصب براری و مایح خطاب کسر بر  
افراخته در سده ترددی مال نموده بود احکام حال او معلوم نشد کسر خلیفان  
در عهد اکبری بمنصب مایح خطاب کسر بر افراخته در سده در مور حال صورت  
تردد نموده بود دیگر احوال او معلوم نشد کسر خلیفان ولد قطب الدین خان  
کو که در عهد اکبری بمنصب منتقدی و مایح خطاب کسر بر افراشته در سده  
متعین شده مراد شده در سده ۲۱ قاسم خان میر تحر در سحر  
کسر مصدر تردد کرد دیده در سده ۲۲ در جنگ با منصف کجراتی همراه خان اعظم  
ترددی نموده ماسه ۳ در صوبه کجرات خدمات نمایا می کرد احکام حال او معلوم  
معلوم نشد کسر خان شیخ ابراهیم ولد قطب الدین خان شیخ خدیو نام  
کو که صاحب نواب شاه در سده امدان منصب براری و خطاب کسر خلیفان  
در سده بقصداری رسا کسر در سده مضاف براری و بقصداری ملک او حقه  
مضاف صوبه بهار کسر افراشته در سده در سکا تردد و مردانه نموده بکار آمد  
کا با خان محمد خورم نام و لا اعظم خان سر ایزد کو که اکبر بادشاه در احر عهد

مصب پنجهاری و خطاب خان سر برافراشته در سده افغانه سر و رخ  
در سده نادیب افغانه آورده ترددات شایسته نموده در سده هفتم بغنات  
رمداری از تغیر سلطان ادم عم خود بر آورده در سخاوت و سخاوت عدم  
المثل گذشته در سده نیکنام رفت کمال خان فوجدار فغان خاصه در عهد  
اکبری مصب و خطاب خان سر بلند شده در سده چهارم همراه راجه مانسنگه کهجواهی  
در کارزار مارانارمدار او دستور مل کهجور بود در و عهد انموده ترددات کننده  
در سده ۲۲ در جنگ با راجه مدکر ناغی در سده ۲۵ در سکالہ دفتی که سرکار باغیان معصوم  
خان کابل شب خون آورده بود ترددای تلایان کرده بود احکام حال او معلوم  
نشد کمال خان ارطالو کلالان دیله در اوایل عهد صابکیری مصب و خطاب  
خان خدمت نکاو و سر برافراشته از بندای معتمد خاص بود در سده ۲۸ طلت  
کرد کمال خان قراول در سده ضابکیری مصب و خطاب خان سر بلند و دا  
خل بندای متعهد شیر و شکار بود در سده خطاب شکار خان نامور گردیده هم  
احوال او در دل خطاب شکار خان بقایم شد کمال خان در اخر عهد  
مصب و خطاب خان سر بلند شده معتمد کجرات بود مرد سپاه و نامور  
مما بود دیگر احوال او معلوم نشد کاکر علی خان خسته از بندای همایونی در  
سده

قمرالدین خان ولد محار خان میر شمس الدین نام در اوایل عهد عالم گری  
م منصب و در ۲۱<sup>۱</sup> خطاب خان بر نام خود سرافراز شد و در ۲۲<sup>۱</sup> خطاب پدر  
نام در گردیده بود و هر احوال او در دلیل خطاب محار خان بوسیله خواهد شد  
قمرالدین خان سهادر ولد غازالد سحان بهادر در ۲۳<sup>۱</sup> عالم گری منصب  
صا صدی و در ۲۴<sup>۱</sup> خطاب خان بر نام خود و در ۲۵<sup>۱</sup> خطاب سهادر و در  
۲۶<sup>۱</sup> خطاب حسن علی خان سرافراز شده بود و هر احوال او در ذیل خطاب  
حسن علی خان بفلم آمد قمرالدین خان ولد محمد امین خان بهادر در ۲۷<sup>۱</sup>  
پنجاه عالم گری منصب و خطاب خان و بطحای سر میج میسر بفلک  
برده بود و در محمد شاه بورارت کل و منصب هم براری اختصاص  
در صف حکام احمد شاه در رانی حاکم قندیدار در سواد و صه سر شد  
مرحوم کولم شهید شد قدرت الدخان در اخر عهد عالم گری منصب  
و خطاب خان و نفوذ داری با کوه سر قرار بود در سه سحاه مغزول شده  
خدمت می نمود و دیگر احوال او معلوم نشد حرف کاف  
کمال خان ولد سلطان خان سارنگ لکرم برادر سلطان آدم در  
سنه احد اکبری از وطن آمده محایزه حقوق دینی و تسخیر هندوستان

برادر قاضی ابوالفتح در <sup>۱۳</sup> در <sup>۱۳</sup> ساله عالم گیری محسوب و خطاب قاضی خان  
و دیار و علی داک سر فرار شد و بود در <sup>۱۳</sup> در <sup>۱۳</sup> ساله بوقوع بعصری از لشکر بدر  
و خانه اش صیقل گردیده در مدت دارد علی دو نیم سال دوازده لک  
روپیه نقد فراهم کرده بود قاضی خان مسیح عبدالولی در اداسه عمر عالم گیری  
محسوب براری و مامصدی و ماسحاب و دارد علی کتاب خانه سر فرار بود  
و در <sup>۱۳</sup> در <sup>۱۳</sup> ساله محرم داشت در املاء و سادات مدح امانت او را  
هم محاسب مقرر بودند در <sup>۱۳</sup> در <sup>۱۳</sup> ساله به خطاب و مصالح خان  
نام برادر قلندر خان قلندر سنگ در احوال حدیث بکام منصب  
هم صدی داشت در <sup>۱۳</sup> در <sup>۱۳</sup> ساله عالم گیری محسوب براری و خطاب خان  
و بقولاری کلان و در <sup>۱۳</sup> در <sup>۱۳</sup> ساله موجود براری در راجه محار خان سر بلند  
سند بود احکام حال او معلوم نشد قوام الدین میر قوام الدین  
صدر برادر حلیه سلطه و بر ایران در <sup>۱۳</sup> در <sup>۱۳</sup> ساله عالم گیری از ایران  
آمده در <sup>۱۳</sup> در <sup>۱۳</sup> ساله محسوب و خطاب خان سر برار خسته در <sup>۱۳</sup> در <sup>۱۳</sup> ساله بنظم کشیر  
و در <sup>۱۳</sup> در <sup>۱۳</sup> ساله محسوب برار و مامصدی و بنظم لاهور سر فرار شد و در <sup>۱۳</sup> در <sup>۱۳</sup> ساله  
بنابر صفات که مافاضی انجی کرده بود تعذر گردیده در <sup>۱۳</sup> در <sup>۱۳</sup> ساله از بنگال  
فرار بود

بنکام تسخیر بلخ و در حین آن منصب دویزری پارسوار و کتایب  
صیاق خان سرافراز شده بعد دو سال حاکم حدیب اصدار کرده  
بود پس این احوال او معلوم نشد ماد خان قباد اورمک در سده<sup>۱۴</sup>  
شاهیجا<sup>۱</sup> منصب در سده<sup>۲</sup> کتایب<sup>۳</sup> حاکم کیری کتایب<sup>۴</sup>  
عصمر خان سرافراز شده همه احوال او در دلی کتایب عصمر خان  
نوشته شد قادر خان از اولاد کسدر که حضرت امیر تیمور در حیات  
ایشان اعتقاد داشتند در سده<sup>۲۴</sup> شاهیجا<sup>۲۵</sup> از ماوراءالنهر آمده به  
منصب مایصدی و کتایب<sup>۲۶</sup> حاکم بدار و علی عدالت  
سرافراز شده بود دیگر احوال او معلوم نشد قایل خان الوالصح  
سده<sup>۳۰</sup> مریضی<sup>۳۱</sup> الا<sup>۳۲</sup> عالم کیری بادشاه در سده<sup>۳۳</sup> حدیب<sup>۳۴</sup> منصب  
دلی کتایب<sup>۳۵</sup> سرافراشته در سده<sup>۳۶</sup> مرک<sup>۳۷</sup> منصب نموده در سده<sup>۳۸</sup> فوت<sup>۳۹</sup> کرد  
قابل خان برآن الدین برادرزاده فاضل خان علاءالملک در سده<sup>۴۰</sup> عالم کیری<sup>۴۱</sup>  
از ولایت آمده بمصوب سده<sup>۴۲</sup> صدی و اینده کتایب فاضل خان در سده<sup>۴۳</sup>  
کتایب اغتمی دحان و در سده<sup>۴۴</sup> کتایب<sup>۴۵</sup> فاضل خان سرافراز شده بود  
همه احوال او در ذیل کتایب فاضل خان نوشته شد قابل خان محمد میر<sup>۴۶</sup>

۱  
و در ۶۷۰ به تهمانه داری خزنین از عمر موسی الیه مقرر گردیده در ۶۷۱ در انجا  
فوت کرد فلور خان محمد ملک مصیبه داشت در ۶۷۲ شاهجهان  
بحر استغذار دکن و در ۶۷۳ بمصوب بهاری و کحطاب فلور خان  
سرازم رانده در ۶۷۴ ام در انجا بود دیگر احوال او معلوم نشد قطعی  
عازی خان در عهد شاهجهان بمصوب و ماسحطاب سر بلند و تا  
۶۷۵ مهتر ترود بود دیگر احوال او معلوم نشد فرائض مایه او رنگ  
مصیبه داشت در ۶۷۶ شاهجهان بمصوب بهاری و ماسحطاب سر بر افراخته  
لعل خاندان بهادر گشته در ۶۷۷ باضافه مانندی و در ۶۷۸ باضافه صدی  
دیخت سرکار کسوسال از عمر کتله خان سرازم رانده در ۶۷۹ فقر گردید  
در ۶۸۰ نفوذ جاری بر دوده و امید به تهمانه داری مامری از مصافات دکن مقرر  
گشته در ۶۸۱ در انجا فوت کرد عراقی خان دیگر در عهد عالمگیری مصوب  
و کحطاب فرائض سرازم بود در ۶۸۲ انسانی تهمانه داری معامات  
مصاف صوبه کابل مقرر شده در ۶۸۳ به تقصیر بهرامی شدن سلطان  
محمد اکبر باغی مایه عتاب آمده و معذ گردیده بود دیگر احوال او معلوم نشد  
فخای خان امان ملک رئیس قوم قحاق در ۶۸۴ ساکنخانه

ماهری و در سکه بمنصب سکه براری سکه هزار سوار و بقلعداری احمد بکر سوار  
شده و در سکه در انجا فیت کرد و فریاد کس خان و دیگر در سکه احمد عالم گیری به  
منصب و اسباب سربلند بود در رکاب خدمت می نمود و در سکه  
در سکه تردد نمود و در سکه سوم بقلعداری قنبر دکن مقرر شده بود و دیگر احوال  
او معلوم نشد و فریاد کس خان و دیگر در احمد عالم گیری بمنصب و اسباب  
و بقلعداری قنبر دکن سوار بود در سکه احمد سوار شاه معصوم بر جاکسته  
آمدن از انجا از منصب بر طرف شد و قلعدار خان حیدر حیدر در سکه  
شاهجهان بمنصب و اسباب سربلند بود در میان سال از عمرها  
بقلعداری رهمور مقرر شده در سکه معزول گردیده در سکه همراه خانها  
در دکن تردد می نمود در سکه نخبین مهم حکم حیدر سکه بنیدیکشته در  
سکه همراه خانها ناریه در دکن تردد نموده و آئیده بقلعداری اسرار  
بر آورده و بمنصب برار کردند و قلعدار خان برن سک که سابق  
قلعدار کلان بود در سکه احمد عالم گیری را اصل و اضافه منصب هزار  
و حکم قلعدار خان و بجر است حصار شهر دولت آباد از تغیر عاقبت  
سوار شده در سکه محصور آمده بقلعداری ارک کابل از تغیر شمشیر خان



خود سر بلند و مصدر تردد را بود احکام حال او معی معلوم نشد ققام خان شاه محمد  
قندیاری در شاه جهانگیری منصب سس صدی و کتکاب خان سر بر اراضه در ۳۱  
خدمت فراول ملکی مساوات اندوخته در ۱۴ فوت کرد ققام خان دیگر در ۱۸  
جهانگیری منصب و باین خطاب سر فرار بود دیگر احوال او معلوم نشد  
ققام خان دیگر در احوال عهد عالم گیری منصب و ماسح خطاب سر فرار بود  
در ۳۱ عهد همدار شاه کتکاب قایم خان نام بر آورده دیگر احوال او معلوم نشد  
فراول خان در ۳۱ بیج جهانگیری منصب و ماسح خطاب سر فرار بود دیگر  
احوال او معلوم نشد فراول خان در عهد عالم گیری منصب و ماسح  
سر بر اراضه در ۳۱ سوم در سال ۱۰۰۰ در سال ۱۰۰۰ ماله ۳۱ خدمت نمود  
فرمانس خان در عهد جهانگیری منصب و ماسح خطاب سر فرار شد  
در ۳۱ منصب تردد گردیده در ۳۱ منصب برار دمان صدی نام بر آورده بود احکام  
حال او معلوم نشد فرمانس دیگر در عهد شاه جهانگیر منصب ماسح صدی و مان  
خطاب سر فرار شده در ۳۱ رحلت نمود فرمانس خان کرمان افشار  
اعتماد خان از نوکران عادل خان حاکم بحالور در ۳۱ بیج منصب  
دو پاری و ماسح خطاب و در ۳۱ تنه داری شاه کده و در ۳۱ اهل داری

سابقه گردیده بود دیگر احوال او معلوم نشد. فرمایان خان در عهد اکبری به  
مستب و مخشاب خان سر بر افراشته در سینه باغی معتبر حال در سینه افراشته  
همراه کنند تردد نمود. در سینه باغی فرستاد خان از سینه بکوباک  
فرستاد خان که را به کتبی در خانه آورده او را حاضر کرده بود رفته کار را فرستاد  
ممودا گفته شد قادر داد خان در عهد اکبری بمستب و مخشاب خان  
سر بر افراشته در سینه همراه معاد قنات در بکبک اکسان تردد می نمود  
بود دیگر احوال او معلوم نشد قادر داد خان دضاری دلی بزرگان لوا  
احد در سینه است بختی از کابل بکابل آورده بمستبای مستو ملحت یافته  
بنابر فرام فرستاد سید صاحب دکن رفته در آن صوبه خدمت می نمود  
در سینه عالمگیری اردکن در رکاب دلا آورده با عافه معین سر بر افراشته  
در سینه عالمگیری مخشاب خان بر نام خود سر افراشته در سینه در دکن ملحد  
تردد کرده بایه در سینه بمستب بهاری و فوج داری لوا را از اسفال مرصع  
خان سر بکشد گفته در کسی ام بقعوداری طرح اردلان دکن مقرر گردید  
بود این مرد سپاه مهری بود دیگر احوال او معلوم نشد قراخان فرامک  
مرگین در سینه حد عالمگیری بمستب و بهاری و مخشاب خان بر نام

سر بلند شده در سکه سی ام در مهم حیدر آباد و بنظم کور و سورک مردانه  
 نقد جان در بافت فاسم علم خان در سکه احد اکبری منصب معصودی  
 و خطاب خان سر افرار شده در سکه در انصار اول سه خان زمان باغی تردد  
 نموده در سکه بی سکه لارمه در سکه کجصوراده در سکه سعین مهم راجه  
 دیگر شده در سکه در سکه در سکه در حیدر آباد خدمت میکرد دیگر احوال او  
 معلوم نشد فاسم علی خان خوش معتمد خان در او عهد عالم گیری  
 منصب و خطاب خان و بواجع نگاری کابل سر افرار بود دیگر احوال او  
 معلوم نشد قبول خان در عهد اکبری منصب براری و خطاب خان  
 سر افرار شده در سکه در سکه شهباز شد فو کج خان دیگر در عهد اکبری منصب  
 و خطاب خان سر افرار شده در سکه در سکه لارمه خدمت می نمود در سکه همراه  
 حاکمان در دکن تردد می کرد دیگر احوال او معلوم نشد قمر خان برادر سید  
 نفیس حاکم و بی در عهد اکبری منصب مامودی و خطاب خان  
 سر افرار شده در سکه در مهم قندار قلعه سه در رکاب بود بعد فتح آن  
 محلی سکال شده ماسه در بعضی ماکھی اینجا خصوصاً در سکه معصومی  
 باغی در سکه کارزارهای مردانه نموده بر اعدا طفرافه و اکثر مصدر نزد

ناظم کابل در رشته همراه سپاه داده داراشکوه مارعلی مهم قندار گردیده  
نهایت سردی و دلیری عموده مراجعت کرده درس سال در بهره فوت  
کرد خانگور سیاحت را ماسی اوت جمع داشت ارا محمد آنگه دوریکه  
در حوکنجانه ماسی می اید سپاهسار اما خود طعام میخوردانید و کانه  
هر کدام سپاه العدر طعام می فرستاد که همه مردم خانه اوی خوردند قلع  
حاج خوشحال بیک فافال در عهدشاهیست مسی صدی  
داشت در شه احد عالم گیری ککتاب قلعیج سرور ارشد در شه ککتاب  
سعادت کال نام برآورده بود همه احوال او در ذیل صلاب سعادت کال  
لوشنه کد قلع حال حواجه عابد ولد شج صدری در شه ساهجانه  
ارکار آیده منصب بهاری و در شه احد عالم گیری منصب چهار بهاری  
و ککتاب خا بهرام خود سرور ارشد در شه کدنت صدارت کل از غیر  
سج مرک و در شه انبظم اجیر و در شه انبظم طنان ارتور سار خان  
مهر کشته در شه امر حاج شده کمال رفته در شه بعد مراجعت به  
صلاب قلع خان نام برآورده در شه مار دوم کدنت صدارت کل  
ارامفال صو کال صدر نشین گردیده در شه مسی صوبه طر آباد در

منصب دوبراری و ماس خطاب کسراور از بود در سده احد ساجهانی از خضر  
 در رکاب ایلان ابد نه نظم دارالخلافت از تفریح حارحان منصب دوبرار و  
 ماصدی در سده نظم اله اباد و در سده کجازه فتح قلعه سرکانوکه در تصرف عدل  
 رمدار انجا بود مانواع نوارسته هاسر بر اخته در سده نظم ملتان از تفریح کجاک  
 در سده منصب چهار براری ذات و سوار بر اسوار و اسپه که اسپه  
 در سده نظم قندار که درین سال مصروف ابد بود مام بر آورده قلعه زمین داو  
 ولت بهر و حر مصوح گردانیده در سده دوم مسلم ملتان از تفریح کجاک  
 راب مساات بر افراسده در سده اند غزل نظم ملتان معین ساهزاده فراد  
 بخش در مهم حلت سکه در معین سال معین ساهزاده دارا شکوه بکومک  
 ماطم قندار گردیده در سده بحضور ابد در سده مسلم لاهور از تفریح بعد خان  
 مهر کشته در سده هنگام درود المات در لاهور ملازمت نموده در سده در مهم مل  
 و بدشتان اکثر ما و ربکان بحرب صعب پیوسته طفر یافته در سده در مهم قندار  
 در کار رماحر لکاس بر دود و لکس غما یا نموده در سده نظم کابل از تفریح علم و ان  
 ضا صدی مقرر شده در سده در لاهور کشف ملازمت دریافته در سده همراه  
 ساهزاده عالم کیر مکرر معین مهم قندار گردیده در سده معین سلیان شکوه

رفته دادالوم انشاء محصور آورده در ۳۱ در ماه و منه ماسرمان سمسار  
تردد نموده در ۳۱ خراسان قلعه سور که در سال فتح شد بود مقرر گردید  
در ۳۲ در ماه رسد ار امد در صاف صوبه کجرات نلاس بر دانه کرده در ۳۳ منظم کجرات  
از تفرشتاب الدین احمد خان و در ۳۴ حکومت امد در در ۳۵ بوارت کل  
در اسفند حواجه مسور شیرازی کسر بر افرخته در ۳۶ قلعه مردج اربوایع کجرات  
سدر سرگزار از فتح کرده در ۳۷ در اینجا طلب حضور گشته منظم لاهور باغبان  
رابه بکلو انداکس کجرات نام بر آورده در ۳۸ در دوم بوارت کل احصا  
مافته در ۳۹ منظم کابل از اسفند فاکسم مان حیره اسار بر افرخته به  
مصعب حصار براری رسید در ۴۰ در ماه اقامه اتحاد در حاکم ای صعب  
لاشهای کمان نموده در ۴۱ ما مالیتش برادره و اسال منظم لاهور مقرر شد  
در ۴۲ از رد گشته حکیم حضور رسید در ۴۳ منظم لاهور حکومت اعلان  
کابل ماباب اندوخته در ۴۴ مصعب شیرازی والا مانه گردیده در ۴۵ حاکم  
منظم کجرات در ۴۶ منظم لاهور در ۴۷ ما صاف براری در ۴۸ و هم منظم کابل علم  
مفاخرت بر افراسه در ۴۹ در اینجا فوت کرد پسر اسوار نوکر کس بود طلیح خان  
مالحونام برادر راده طلیح خان مکرور مصعب براری داشت در ۵۰ حاکم لاهور مصعب

نفوذ جاری حواله داده و در رشته نفوذ جاری پس کجرات سرافراز گردیده بود در  
 رسیده احمد عالم گیری محض رسیده پاری و نفوذ جاری سورمه و محمد ران  
 سال بخلدی آنکه هنگام سورس دار اسکوه در کجرات سر رسیده سد کی  
 درگاه از دست براده ما او ملحق نشده بود اما صافه بالصدی با صد سوار و  
 اسپه رسیده اسپه و خطاب خاصات اندوخته در رشته رسیده را صوب  
 رسیده حاکم که راه بغی نموده بود بعد صف حاکم که یکبار در بالصدی از آن طرف  
 گشته شدند در میان گشته طوایفه در رشته بعد عزل فوج جاری مذکور متین  
 شاه براده محمد معظم دکن گردیده و در رشته در دکن همراه مرار راجه حسنه که آن  
 ملاکتهای مردانه نموده در رشته متین صوبه دار الملک کابل گردیده در رشته با حاکم  
 سرافقت قویم خان ولد شجاعت خان عرب در رسیده احمد اکبری محض  
 و خطاب خان سرافراز شده در رشته رسیده در نفوذ جاری مارنول مقرر بود در  
 بخا تردد نموده اینده معینه مالوا گشته در رشته همراه پدر خود که لوکران حرام  
 عکس با عوای ناف لال طلب حضور شده بود وقت سب بر صیحه او بخشد  
 مردانه گشته کشد فتح خان در رسیده احمد اکبری محض و خطاب خان سرافراز  
 خدمت می نمود و در رشته ماوردن حسنی برادر فتح خان بی حاکم رسیده  
 رفته

پنجاری نام برآورده در سنه رمدار اسدروادی نورپردی کرده هم  
دران سال ماتفاق دیگر محمد بابیه تنه راحه علیاحا حاکم حاندر رفته  
روپه های مملوک مکه حضرت سبران که حاکم انجا انفساد  
احصار عموده بود کصور آورده در سنه مسعه کجرات بود در سنه ۲۱۵۰  
سلطان سلیم و خطاب ملک بکلی و بعنایت خلعت داد که مساکم امام  
دارد سر برافراخته بنابر سنخیر سادر حریم معین گشته بود در سنه ۲۱۵۰ در بهر دج  
عقابله مطفر حاکم راده کجرات دست ماضی شده کانه اورفته بود و ملودی  
او شنیدند و طب الدیاحا سح حدو مام ولد سح سلیم حسی کوله حاکم  
بادنه در سنه احد ایشان محصب پنجاری و خطاب و طب الدیاحا سحر اوزار  
منده در اخر سنه بدکور بنظم بکالا از عمر راجه مال سکه معمر گردیده در سنه ۲۱۵۰  
بر دست سرافتن علی قلی اسناد در دیوا کانه خود گشته شد و طب الدیاحا  
ولد رطه سادر حاکم در او اسط محمد ساجحان محصب مسیدی و در اخر  
محمد محصب بهاری سر برافراخته در سنه معین مهم قندار گردیده در سنه ۲۱۵۰ بعد  
فوت پدر با صافه با صدی بمبصب بهار و با صدی نام برآورده مار سعه  
قندار گشته در سنه مکرر معین مهم قندار شده در سنه سال ماتفاق سحر الدیاحا



داشت کشته شد و عامل حس الحکم ساس رسد قاسم حال نام  
در اواسط عهد عالم گیری منصوب و کتّاب خان<sup>۲۸</sup> مقرر از شده در<sup>۲۹</sup> در  
مهم بحال و مصدّر در<sup>۳۰</sup> در دیده در<sup>۳۱</sup> سسی ام عمر نور کا مقرر کشته و بمقتب  
دو هزار و پانصد کی<sup>۳۲</sup> در<sup>۳۳</sup> مالقاو خان را دخالت و له روح الدخان بنا بر<sup>۳۴</sup> تر  
عظیم یعنی کشید و ب<sup>۳۵</sup> بعد بر<sup>۳۶</sup> حرکت علی<sup>۳۷</sup> احاد مومی السها در قلعه محص  
گشتد پس روزی دانه و آب کدر ایندند خان مدکور از مهم مرسدن<sup>۳۸</sup> آب  
جان داد قاسم خا<sup>۳۹</sup> و مکر در<sup>۴۰</sup> احرا عهد عالم گیری منصوب و کتّاب  
خان<sup>۴۱</sup> مقرر از شده در<sup>۴۲</sup> بقلعه داری لارک مقرر بود و دیگر احوال او معلوم  
نشد قطب الدیخان برادر خور دشمن الدیخان<sup>۴۳</sup> اکله در<sup>۴۴</sup> در<sup>۴۵</sup> حد  
اکبری منصوب و کتّاب خان<sup>۴۶</sup> مقرر از شده در<sup>۴۷</sup> سگام نعمت لاهور<sup>۴۸</sup> در<sup>۴۹</sup>  
نموده در<sup>۵۰</sup> بکوب مر را حکیم برادر خور حضرت معین کابل گردیده  
در<sup>۵۱</sup> سال مراجعت کرده معینه لاهور بود در<sup>۵۲</sup> بنظم صوبه مالوه  
مقرر گشته در<sup>۵۳</sup> در کار را کجرات مالقاو اعظم خان گو که تردد نمایان نموده بند  
مردمان صل مرکوب مر را ابراهیم حسن باغی شمشیر ازده نام<sup>۵۴</sup> و  
فایم مانده طفر یافته در<sup>۵۵</sup> حکومت هردج مقرر شد در<sup>۵۶</sup> منصوب  
ب<sup>۵۷</sup> تجاری

و بدو حثان گردیده در سه جایزه ترددات انجا مضافه مایه صدی و کحضاً  
معتبرخان و در رشته منصب دویهارکی و خدمت احصه سکی از نعر  
حسن سکیان و سمدران سال منصب دویهارکی و مایه صدی و در رشته  
مکامدوی نرد در مهم قنظار منصب سه هزارکی و انتخاب حاجی برنام  
سرور از کشته در رشته همراه سن هزاره عالم گیری مکرر معین مهم قنظار  
گردیده در رشته بعد رسیدن انجا در تردد د کوناپی غوده در رشته همراه شاره  
داراشکوه ماز معین مهم قنظار شده مضافه مایه صدی منصب سه هزار  
و مایه صدی نام برآورده در رشته جایزه ترددات انجا مضافه مایه صدی منصب  
حمایر اصنامات اندوخته در رشته مگو شمالی رسداری سکی نکر معین کشته در  
منصب پجاری در رشته منظم کرات استار مایه مایه مایه مایه مایه مایه  
سکله معامله مایه مایه همراه عالم گیری معین گردیده بعد حرب صعب روبرو مایه  
ماکران و در رشته همراه داراشکوه مایه معامله عالم گیری مایه ساد نلا کشته غوده  
پس از نریمت داراشکوه ملازمت آنحضرت کرده بمنصب پجاری بمال  
و بوجاری مایه اماناد سر بلند شده در سه سوم نفوذ جاری ستر از تغیر الد  
رسمان سال منظم محمد برادرش که عاری در حاله

اندر خسته در <sup>۱۳</sup> محصور آمده بود انجام حال او معلوم نشد میر قاسم خان  
حویس و لدر را که در اضر عمده اکبری بمیرا در مردانه امواتن در کمال  
داری بنابر تعلیم سلطان خورم مهر بود میر قاسم در عهد جماعتی با  
اعتماد الدوله حویس داشت در <sup>۱۴</sup> ایالت منصوب براری و خطاب  
خان بنام خود و به نبات نظم صوبه لاهور از طرف اعظم الدوله سرافراز شده  
در <sup>۱۵</sup> ماصا و ماصدی و در <sup>۱۶</sup> عمده منصوب در براری و در <sup>۱۷</sup> عمده  
براری و در <sup>۱۸</sup> بعد از نظم انجا منصب چهار براری بلبلد مرتبه کرده در <sup>۱۹</sup>  
نظم اکبر آباد از نعمت خان نام بر آورده تا <sup>۲۰</sup> در انجا بود در وسط سکنه احد  
سنا بهما منصوب بچهار براری و بنظم صوبه سکال از نعمت خان و الاثر  
گشته در <sup>۲۱</sup> نیم بعد ترددات بسیار کرده برادر بن کفار قتل و غریب شدند  
و چهار هزار و چهار صد گشته از ذکور و اناث فرط اصل و غیره بقصد  
گرفتار آمدند و از اعاز ما انجام برار کس از اصل اسلام درجه شهادت  
یافتند مدرسه کل مفتوح گردانیده بمدران سال رحلت نمود قاسم خان  
ولد یاشم خان بن قاسم حال سر بحر مصیبه داشت در <sup>۲۲</sup> سا بهما فی  
منصب براری و خدمت میرا ت کسر بلبلد شده در <sup>۲۳</sup> متعین مهمان  
در خزان

در ۲۹<sup>م</sup> بعد محرم زبان پسر حعلی سر را شاه رح کشته شد کارهای نمایان  
او بایدار و کار و کار است که از چیز کمر بردن و قیر افرون است میر فاسم خان  
مشاوری در سالور سره امارت داشت بابر حادثه اورمک  
نمیزد وستان آمده در ۳۰<sup>م</sup> اکبری نوکر برام خان بود و از طرف برام  
حال در کار رار با سمون مصدر تردد شد و در ۳۱<sup>م</sup> بعد روال دولت  
او منصب چهارماری سر فرزند شده اکثر مصدر ترددات گردیده در ۳۲<sup>م</sup>  
سفر بردن حضرت بمنزل او سر هلاک برده بود در سالیکپور این  
حالت رفت فاسم خان خویش برسون حال در عهد اکبر  
منصب و خطاب حاکم بلند شد در ۳۳<sup>م</sup> در صوبه بهار در حاکم  
با معصوم خان فرخودی تردد نمود و ماسه سه ام در مکالمه  
می کرد دیگر احوال او هیچ معلوم نشد فاسم خان برادر اسلام خان  
شده هیچ سلیم حیدر او اهل عهد همانکری منصب چهارماری و خطاب  
حاکم بلند بود در ۳۴<sup>م</sup> منصب بهار و با صدی سر برافراشته معین  
اسلام خان ماطم مکالمه برادر خود گردیده در ۳۵<sup>م</sup> منظم مکالمه ارامهال  
برادر خود مقرر گشته در ۳۶<sup>م</sup> منصب چهارماری چهارم سوار بیانات

در ابعاد خان عم زاده مرزا حیدر کوکانی پسر مرزا محمود در سده  
 اکبری از روی آئین اکبری منصب همصدی و از روی لطافت  
 اکبری منصب حصار پراری و خطاب خان سرور بار شده در سده نیا بر  
 تسخیر کشمیر تعیین گردیده سکنست فاحش در کارزار کشمیران حوزة  
 برگشته آید در سده محکومت ماند و مقرر شده بود احکام حال او هیچ معلوم  
 نشد قاسم خان میر محمد مسوران صاحب ارای حراسان در سده احد  
 اکبری منصب و خطاب خان سرور با فراضه معین کابل بود در سده  
 از نژاد میرزا محمد حکیم برادر خورد حضرت که دارائی کابل داشت حاجب الحکم  
 آید منصب پراری نام بر آورده در سده در تسخیر قلعه صور در سده در فتح  
 قلعه مسعود در سده در کس قلعه سورت بندر ترذی نامی که خارج  
 از قنات است نموده در سده نیا بر عدم قبول ضابطه داج از حضور بدر شده  
 معین بنکالا گردیده در سده معین کجرات و در همان سال بنظم اکبر آباد  
 مقرر گشته در سده بعد گشته شدن مطهر خان ناطق سکال به بابر سده  
 قاتلان ناطق بدکور مانع اعظم حال کوکه معین بنکالا میزد در سده  
 محصور آید در سده دلایت کشمیر را فتح نموده در سده بنظم کابل مقرر گردید

گفته در ۱۹ در حاکم ماد او دخا کرانی حاکم بهار ما وصف نشسته  
شدن حاکم بهاول منعم خان و هریم خوردن افواج بادشاهی و  
رضی در رفس معمم خان کسر دار افواج بادشاهی ماسواق را به خود  
مل کبری مای ساس فاسم کرده ملاشهای رستمخانه نموده اعدا را نیز  
کرد اینده طفرایفته بهمدان سال هنگام فتح صوبه بهار علی خان ساری  
سر کرده افغانه بهار را به لعلک و ماد لاج معمر اصلی رسیده در همین سال  
در فتح قلعه نسیه مصدر حسن خدمت گردیده در سمرقانی بکاه روزگار  
و بهادر در رستم وقت بود در ۲۰ در حاکم مافلو اجماع در باخته ادد  
سهمیدند قبا خان صاحب حسن در ۲۱ احد اکبری معصب بهمنصدی  
سرور ارشد و در ۲۲ ترددی نموده در ۲۳ همراه ماغیان بنگالاکور غلگی  
احسان نموده در بهمان سال فوت کرد فندوق حال فندوق سلطان  
اورنگ برادر برام او علات متهورانه اردولایت در رکاب بهمانو  
آده در ۲۴ احد اکبری معصب بهمنصدی و کحطاب خان سر بر او اخته  
در کارار باهمون ترددی نموده در ۲۵ خدمت می نمود در ۲۶  
هنگام بحال معمم خان در قصبه کور بابا برسمه سوا فوت کرد

اعظم شاه با صافه براری نام برآورده همراه ایشان در حاکم اکبر آباد بهادر شاه  
 بادشاه مردانه نقد صحن در باحت محراب السحان در اخر عمر عالم گیری بمنصب  
 و خطاب حاج سر برافراشته <sup>۲۷</sup> قلعه دار سها در کده دکن بود دیگر احوال او  
 معلوم نشد فرید د خان ولد محمد علی سخاوری بعد مکاران بدین در <sup>۲۸</sup>  
 عالم گیری بمنصب و خطاب حاج سر برافراشته خدمت می نمود دیگر احوال او  
 هیچ معلوم نشد قصص علیان در اخر عمر عالم گیری بمنصب ماموری و به  
 خطاب حاج و در <sup>۲۹</sup> سید سها در شاه با صافه صدی نام برآورده بود دیگر احوال  
 او معلوم نشد فرحام خان ولد سها سحان رمانه مکان کابل در اخر عمر  
 عالم گیری بمنصب بهار و ماموری و خطاب حاج سر برافراشته خدمت می نمود  
 در <sup>۳۰</sup> سید سها در شاه با صافه ماموری نام برآورده بود ظاهر در عمر محمد شاه فوت کرد

## حرفه الفنا فن

صاحبان کدک از ولایت در کاب بهمانونی آمده در <sup>۳۱</sup> سید سها در  
 بمنصب سحراری و خطاب حاج سر برافراشته در کارزارها همون تود  
 عموده در <sup>۳۲</sup> قلعه کوالا نارار طلاع صوبه اکبر آباد مفتوح گردانیده در اکثر معار  
 تلاشها کرده در <sup>۳۳</sup> سید سها در کاب هم حال گوگرد فوج ولایت مالوا مضر برود  
 کرد

فاجحان سر بلند شد تا ۲۹۳ خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد و مایل  
 حاکم میرزا علی پسر پیرخان میرحاجی دیوان بادشاه راده محمد اعظم شاه در او  
 عهد عالم گیری بمصیبت و میرمنه گری و در ۲۹۳ ککتاب و حاصل خان را قرار  
 بود در ۲۹۳ خدمت سوگوار و عمر خدایمزه و سایت حاکم صیر در ۲۹۳  
 مقرر شده حلیه محسنه مهمام حاکم و سر احکام داده در ۲۹۳ فوت  
 و ضامن خان افاک نام برآورده دیگر احوال او معلوم نشد فصل علی  
 خان ولد مرشد قلیخان قدیمی مصیبه داشت در ۲۹۳ عالم گیری ککتاب  
 حاکم بر نام خود در ۲۹۳ بدیوانی بن برادر معزالدین در ۲۹۳ و بدیوانی ملتان  
 برادر از شده تا ۳۰۰ احد بهادر شاه خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد  
 و معزالدین پسر راده فتح الدخان سها در حوسه در امر عهد عالم گیری به  
 مصیبت و ککتاب حاکم برادر از شده بود در ۲۹۳ بکام تسخیر قلعو برل  
 مامعزالدین مردانه بکار آمد فرید خان ولد حمید خان بن داود خان  
 قره مصیبه داشت در ۳۰۰ عالم گیری ککتاب حاکم سر بلند شده بود  
 احکام حال او معلوم نشد فرید خان برادر صانعالم دکنه در عهد عالم گیری  
 مصیبت دویاری و ککتاب حاکم برادر بود بعد رحلت حضرت از پیش



برادر اسلام خان عبدالسلام در امر عهدش همچنان منصب میسر داشت  
 در اسفند عالم گیری منصب هزار و پانصدی و خطاب خانی بر نام خود میسر  
 شده در سرتاسر بدست کوکورد گشته شد صاحب خان سر صاحب صفائی در امر  
 عهدش همچنان منصب مائصدی سرور بود در اسفند عالم گیری منصب هزار و پانصدی  
 و کباب حاجی و قوچاری آوده معر رفت آینه بغوچاری لومار و در سرتاسر  
 یکه از علاج دکن و اصافه مائصدی منصب هزار و پانصدی سر بلند گردید در سرتاسر  
 فوت کرد فرزند خان مراد ساک علمردان خا در اسفند همچنان منصب مفتصدی  
 و حکمت بر لور که سرافراز شده بود در اسفند عالم گیری منصب سرتاسری و در سرتاسر  
 خطاب حاجی سر برافراشته معس نیگا شده ترددات همگام محصور رسد  
 بدست اسامان کاودان لشکر راج محموده مگوشت آنها بعدی کرده مکرر  
 حانف نام محموده در سرتاسر ملاکتهای رخصت بر داسه در سرتاسر مجلیدی ترددات  
 آنجا منصب هزار و پانصدی نام برآورده مائصدی سهامداری اسلام آباد مصاف  
 صوبه مذکور معر بود احکام حال او معلوم نشد و صایل خا سلیح سلیمان  
 در او سرتاسر عالم گیری منصب و بدار و علی عدالت سرور بود در سرتاسر  
 منصب هزاری و خطاب و صایل خا و مجدست دار و علی داک اتغیر

کحطاب سہادر و ہم در جلدوی فتح قلعہ کملہ ماہ افرایش لشک عالم گیری شاهی  
و منصب <sup>۲</sup> براری بلذرتہ کشتہ در <sup>۳</sup> شہ ماہ سعدای خود تعین صوبہ  
کابل گردیدہ در <sup>۴</sup> شہ بہ تہانہ داری لوٹا کرد از سعد الدین خان مقرر شدہ در  
شہ فوت کرد فتح محمد نام ولد دکر مار و بیلہ در اربعہ شہ بجہانی  
منصب براری داشت در <sup>۵</sup> شہ محرمت فوج داری لوہد اپور از مصافات  
ملاکماہ و در <sup>۶</sup> شہ بفوج داری جوہرہ اربوایع حائلہ من مقرر شدہ در <sup>۷</sup> شہ  
احد عالم گیری بمصوبہ برار و پانصدی ذات و سوار و جلدوی تردد کارزار  
ماہاراد حسنت سکہ کحطاب فتح جنگ خان و بعد فتح اکبر آباد بمصوبہ  
مسیر داری ذات و سوار نام برآوردہ متعین معطم خان ناظم مہکالہ گردیدہ در  
در <sup>۸</sup> شہ در <sup>۹</sup> شہ سوم در کار رازی ماہ شہ شجاع ترددات نمایان نمودہ  
بحضور آیدہ در <sup>۱۰</sup> شہ و در <sup>۱۱</sup> شہ در اکثر معارک دکن بادکنیان تردد و تلاش شدہ  
نمایان نمودہ در ہمان سال فوت کرد فتح جنگ خان حسن مسدہ سحاہور  
در <sup>۱۲</sup> شہ عالم گیری بمصوبہ سنجاری پنج برار سوار و کحطاب فتح جنگ خان  
سربراہ فاضلہ در <sup>۱۳</sup> شہ در مور حال ہمہ سحاہوری نظم دار گردیدہ در <sup>۱۴</sup> شہ ترددی  
نمودہ بود دکر احوال او معلوم نشد فصل الدخان ولد سہادت خان

بقیو جلداری نواح شاہجہانی مقرر شدہ در سہ معلوم کردیدہ بود احکام حال او  
معلوم نشد قیو جدار خان دگر در واسطہ عمر عالم گیری منصب و خطاب  
و جدار خان کسر از شدہ در سہ<sup>۳۲</sup> بکو نوالی سکا نور مهر نمود میگویند کہ در تحساتی  
کابل در جنگ با افغانہ انجا مردانہ بکار آمد فتح الدخان ولد سعد خان  
بہادر ظفر جنگ در واسطہ عمر شاہجہانی منصب پانصدی سر برافراختہ در  
سہ<sup>۳۳</sup> کراس صوبہ بہار تار رسیدن بدر خود دقتہ در سہ<sup>۳۴</sup> بعد فوت پدر  
بمنصب ہزاری نام برآورده متعین مهم قندار شدہ در سہ<sup>۳۵</sup> بقلعہ داری  
ارکابل و در سہ<sup>۳۶</sup> ما وجود قلعہ داری کراست شہر کابل از عمر عبداللہ خان  
برادر گلان خود و از اصل و اضافہ بمنصب ہزار و پانصدی منصب <sup>۳۷</sup> اسوار  
مہمات افزوختہ در سہ بعد جلداری ہردوم سکسن از عمر سعادت خان  
مقرر شدہ در سہ<sup>۳۸</sup> عالم گیری و خطاب <sup>۳۹</sup> و بر بام و در اعزاز شدہ  
کراست شہر کابل کسر از شدہ در سہ<sup>۴۰</sup> دوم در انجا رحلت کرد  
فتح اللہ خان بہادر عالم گیری شہ<sup>۴۱</sup> حوסי محمد صادق نام در امر عالم گیری  
بمنصب و خطاب فتح اللہ خان سر بلند کردیدہ در سہ<sup>۴۲</sup> باضافہ منصب نام<sup>۴۳</sup>  
در سہ<sup>۴۴</sup> ہنگام تسخیر قلعہ مسارا و غیرہ تردد و تلاش ایمانان نموده در سہ<sup>۴۵</sup>  
خطاب

معلوم نشد فیض الدخان میرقص الله ولذرا بد خان کو که در ۱۹  
شاهجهانی بعد فوت پدر ناگه ده ساله بود منصب پراری چهار صد سوار  
و در ۲۰ باضافه پانصدی و در ۲۳ منصب دو هزار و مائصد سوار  
و در ۲۴ ککخاب خان بر نام خود سرافراز شده بود در ۲۵ احد عالم گیری  
ممنصب ۳۰ هزار و مائصدت فورسکی از عمر نوارش خان و در ۲۶  
باضافه مائصدی و مائصدت مرادل سکی و در ۲۷ بمنصب چهار هزار و  
نام بر آورده در ۲۹ از ودا اختار نموده و در ۳۰ بفوجداری مراد آباد  
سر بلند گردیده در ۳۲ در اینجا موقع سرور ادکی را با خود طرفه نظر  
در حساب باد ساه داشت که ملکوت راست نیاید فیض الله حاضر  
ماری خواص و مائصد روح الدخان دوم در احد عالم گیری به  
منصب مفتصدی و ککخاب خان سرافراز بوده بنا بر قرب حصول  
سب خود دیگر احوال او معلوم نشد فوجدار خان سبدم بلوچ در  
عهد شاهجهانی منصوب داشت در ۳۶ بعین مهم سری مکر شده در ۳۷ شاه  
جهانی ککخاب فوجدار خان سر برافراشته در ۳۸ احد عالم گیری منصب  
هزار و مائصدی و بفوجداری دوس مائصد صوبه اکبر آباد در ۳۹

نام برآورده بود در عهد محمد شاه فوت کرد و اسب حال حواجه سراسر  
در ۱۲۰۰ هجری بمنصب و خطاب خان سرافراز بود در ۱۲۰۱ هجری  
عمد منصب بهاری و در ۱۲۰۲ هجری باضافه پانصدی و خدمت لطافت اراستغال  
فرورخان سر بلند گردیده و در ۱۲۰۳ هجری اسعفا نموده بحرین رفته بود احکام  
حال او معلوم نشد و صبح خان در ۱۲۰۴ هجری بمنصب و خطاب خان  
سرافراز بود و خصوصیت بهم داشت در ۱۲۰۵ هجری مانعام بهار و به خوش  
دل گردیده بود و دیگر احوال او معلوم نشد و در ۱۲۰۶ هجری بحکم مانعام  
در ۱۲۰۷ هجری بمنصب و خطاب خان در ۱۲۰۸ هجری بمنصب و خطاب خان  
رشتخان و رعایت خطاب خان و کالی منصب و بهاری که خدمت  
به بهصری به منصب شده بود سرافراز شده در ۱۲۰۹ هجری مکرر معصر  
معانت گردیده و منصب و بهاری کمال گردیده و در ۱۲۱۰ هجری باضافه  
مانصدی و منصب و بهار و مانصدی سرافراز شده بود و در ۱۲۱۱ هجری  
عالم گیری ترک منصب نموده در ۱۲۱۲ هجری احسار نوکری نموده مان ۲۳  
خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد و حال حال و کیم در  
۱۲۱۳ هجری بمنصب و خطاب خان سرافراز بود و دیگر احوال او

گری بندر لاهر معمر کشته در آنجا فوت کرد خدا سبحان مظهر حسین  
ولد میر ابو المعالی شاه در ۲۸ ش بهمن ۸۰۰ بمبئی منصوب به منصبی و در ۸۰۱ بحجاب  
خدا سبحان و در ۸۰۲ عالم گیری اعظم سرافراز شده بود همه احوال او در ذیل  
و خطاب اعظم خان نوشته شده خدا سبحان مام ولد ابراهیم خان بن  
علمردان خان امک در اوایل عهد عالم گیری منصوب و در او اسطو عهد  
بحجاب خدا سبحان سر بلند شده در ۸۰۳ همراه بدر و لاس و لاس  
فتح نموده دیگر احوال او معلوم نشد خدا سبحان محمد صالح ولد فلیحان  
مظهر حسن در اوایل عهد عالم گیری بمبئی و در ۸۰۴ بحجاب  
حاکم بنام خود سرافراز شده بود در ۸۰۵ بحجاب خدا سبحان و بمبئی آباد  
ارامقال امیر الامرا ساسته خان والا منزلت گردیده در همان سال  
مظلم صوبه بهار و در ۸۰۶ ضمیمه اش به جباری مرهت و در ۸۰۷  
مفر کشته در ۸۰۸ تغییر شده بود دیگر احوال او معلوم نشد ::  
خدا سبحان نام ولد صلاح خدا سبحان در او اسطو عهد عالم گیری بمبئی  
در ۸۰۹ بمبئی منصوب به منصبی و خطاب همور خان و در ۸۱۰ حاکم بنام خود  
سهرارد سور و در ۸۱۱ بدو علی قور خان سر بلند بود در ۸۱۲ بمبئی

۱۲۱  
شعشع شالیسته خان برای عسکه حاجخان لودی باغی شده درسته درسته  
در دکن در عاقوب باغی مارکورو صاحب ملک دکهسان تردد نمود  
درسته بهو صدارتی چون پورا به حال دلاور خان مرجع نام برادرده درسته  
در سفر کشمیر و درسته و در ۴ روزه سفر دکن در رکاب بوده هنگام مرا  
جعت از دکن حکومت کور که پور مقیم رفته درسته از روی کار طلحه  
بدن حکم از کور که پور بلوکو ملک عبداللہ خان ناظم بہار سار عسکہ رسیدار بہو  
صور سعادہ درسته در سفر کابل در رکاب بوده در ۳۱ کالیہ رفته چون درین  
سال اسباب مہر طرف مرحمت فرمود در خطاب حال سار خان  
نعم البدل حاصل نموده در ۲۱ بعد فوت میر طریف خطاب فدا سحان امور  
کردیدہ بصوبہ کابل ہمراہ مراد بخش متعین گشتہ در ۲۱ ہمراہ شاہزادہ  
بلوکو ملک ناظم قندار رفته در ۱۶ حضور آیدہ بکور کہ پور رفته در ۱۹ کور کہ پور  
حضور آیدہ فوت کرد فدا سحان میر طریف در اوایل عہد شاہ سحانی  
مصب بالصدی داشت داشت در ۲۱ کہ بنا بر آوردن اسپان  
عراقی بروم بود بخلدوی حسن خدمت مصب ہماری و خطاب سحانی  
وہار و علی اصطلیل از ہر ترسب حال سہر بر اراضیہ در ۲۱ عسکہ  
گری

بود احکام حال او معلوم نشد فولاد خان صاحب دکن در سنه ۱۰۰۰ الیری  
مبصب براری و خطاب خان سرافراز شده خدمت می نمود احکام حال  
او معلوم نشد کسید فولاد خان مبصب داشت در سنه ۱۰۰۳ عالم گیری به  
خطاب خان و در سنه ۱۰۰۴ کورکو توالی دار الخلافه و در سنه ۱۰۰۵ بوجدار  
دار الخلافه ارتغی بوجدار خان بلوچ و در سنه ۱۰۰۶ بوجدار سیوات و آمیزه  
بار بوجدار دار الخلافه کسر برافراشته در سنه ۱۰۰۷ در انجا رحلت کرد فدایجان  
سلمی ن سبک و الا شاهی حمای نگر می ما و شاهی مبصب داشت در سنه  
۱۰۰۸ فدای خان و در سنه ۱۰۰۹ مبصب براری سرافراز شده در سنه ۱۰۱۰ بجنگ  
لشکر متعین دکن مقرر گردیده در سنه ۱۰۱۱ زندگانی را جواب داد و در سنه  
۱۰۱۲ هدایت الد در اوایل عهد جمائیری مبصب و خدمت داشت در سنه  
۱۰۱۳ خطاب فدای خان و در سنه ۱۰۱۴ مبصب براری و در سنه ۱۰۱۵ باضافه باصفی  
و در سنه ۱۰۱۶ باضافه مارصدی سرافراز شده در سنه ۱۰۱۷ به کام ۲ اده مهان  
لوزیکه اصفهان و حواجه ابوالحسن با ان بی ادب جنگ انداختند  
زیاده بر حوصله تردد و تلاشها نموده در سنه ۱۰۱۸ مبصب پجهراری و بنظم  
صوبه بنکاله اراصفال مکر مخان سر بلند گردیده بود در سنه ۱۰۱۹ شاهی



تغیر محاسن محالیه شریف مقرر گشته بود نام برآورده در سلسله عالم  
گیری متعین بنکال در سلسله عالم گیری خطاب اختصاص خان نام  
برآورده همه احوال او ذیل خطاب اختصاص خان بقلم آید میرزا خان میو  
ارگو کران بادش هزاره دارا شکوه در برود جنگ سلطانی رفیق او بود بعد  
شکست دوم در ایام فرار صوبه قندار ما مهر همراهی کرده ارو جدا  
شده در سلسله عالم گیری بمنصب هزار و پانصدی و خطاب خان بر نام خود  
خدمت چکله ادا از تو محمد عبدالنزه خان سرافراز شده آینه بفوج داری لکن  
جنگل مقرر گردیده بعد عزل آنک بفوج داری دسالور نام برآورده در سلسله  
نجات کرد خبر و خان دیگر در واسطه عهد عالم گیری منصب و خطاب  
خان سرافراز شده در سلسله دیگر احوال او هیچ معلوم نشد هر یک حالد  
فرحت خان مهر سکای در عهد آگیری منصب و خطاب خان متعین  
صوبه مهار بود در سلسله که پدرش را مارا جبه کجی زمدار عهد صوبه مهار  
کارزار روداد بلوک یک پدر خود شتافته و بر رم شدند پوخته باید خود  
بر سر قلعه ارا گشته شد فرج خان دلدار کلان در واسطه عهد آگیری  
منصب پانصدی و خطاب خان سر بلند شده در سلسله در بنکال تردد نمود

فصل خانان در امر خرد عالم گیری منصب و ماسخاب سر برافراخته بعد رحلت  
آنحضرت انرا اصرار نموده در امر کسبه احد بهادر شاه بهمین خطاب مامور بود  
دیگر احوال او معلوم نشد فرورد خان در عهد اکبری بمنصب و خطاب خانی  
سر برافراخته در شتران تردد نموده دیگر احوال او معلوم نشد فرورد خان خواهر  
سر در شتران خانی بمنصب سندی و خطاب فرورد خان و نامش در حضور  
سرازم بود در شتران شتران بنام تقرر حرمت لطافت و اضاف منصب  
و در شتران منصب دپاری و در شتران اضاف منصب پانصدی و در شتران باضافه  
منصب پانصدی منصب سه براری برار و پانصد سوار سادات اندوخته  
و در شتران در شتران سحاب موت کرد سید فرورد خان محمد فرورد برادر  
سید خاننجان دیرینه منصب داشت در آغاز شتران شتران منصب براری حمار  
صد سوار و بعد فوت خاننجان باضافه پانصدی بمنصب برار و پانصدی در آخر  
شتران بمنصب برار و پانصدی برار سوار و در شتران بمنصب دپار سوار و در شتران  
خطاب خانی فرار شد در همین سال متعین قندار کردیده در شتران متعین  
مهم قندار گشته در شتران بعد رسیدن انجا تردد نموده در شتران همراهِ دارانگو  
متعین مهم قندار گشته در شتران نفوذ جاری اینج همراهِ دشتانزاده لور که از

و مضافه پانصدی و در سئ و مضافه پانصدی سر امر از شده بود در سئ و احد  
 عالم گیری محالی حال سئ و در سئ و مضافه پانصدی و حدت دار و علی داد  
 لالائ و ضمیه حال سئ و در سئ و مضافه پانصدی و در سئ و وزارت کل  
 از اسفند راجه دگمنانه کامیه سر بلند کرده بعد سهفده روز در گذشت  
 فاضلجان شیخ مخدوم همی منی بادشاه راجه محمد اعظم شاه در سئ و  
 عالم گیری مضافه پانصدی و حدت دار لالائ و در سئ و ضمیه  
 دار لالائ حدت مضافه کل از اسفند شریفجان نعمت الهی و در  
 سئ و مضافه پانصدی و در سئ و مضافه پانصدی و در سئ و مضافه پانصدی  
 حدت خان حواجه سر امر از گذشته در سئ و فوت کرد فاضلجان برهان  
 الدین برادر راجه فاضلجان ملا علاء الملک در سئ و عالم گیری از ولایت آمده  
 بمصوب همصدی و اینده کھاب قابل خان و در سئ و کھاب  
 اعتماد خان و در سئ و بدیوانی تن سر امر از شده بود در سئ و مضافه پانصدی  
 و بمصوب و پانصدی و حدت خان سئ و مضافه پانصدی و بمصوب و پانصدی  
 غیر الوضر خان مقرر گردیده در سئ و معزم حضور روانه شده بود در برهان  
 پور فوت کرد مرد صاحب کمال و مذهب و مومر و مستقیم الاحوال بود

نامور گردیده مراجعت نموده خدمت مرآت و انجمن کار او معلوم شد و فصلی  
آقا افضل یاس نظم بوزار طرف اختی و الدوله منصبه داشت و در  
جنگی باین خطاب و در ساله بدیوانه سوات و در ساله بخنکری حضور  
و در ساله بخنکری حضور و در ساله سحرکری دکن و در ساله بمنصب  
دو بهاری سر از شد و در عهدش بهرجه خطاب اختی و خان نامور گردیده  
بود به احوال او در ذیل خطاب اعتماد خان نوشته شد و اصلحی ان ملا و  
الملک یونی از علوم عرصه وقوف تمام داشت و در ساله ساجد اردلان  
آمده ما صف خان ظهیرانی حضور ندا بود و در ساله چون در کپور ات  
و زیاده نمراد و عظیم دان در کس حامد کور سحر کرد و راه مهر آورده علم و  
خان را از طرف کسر حال داشته سی و دو کرده براه دیگر از دریای را  
اب و او را در در ساله العرفوت اصف خان بمنصب پانصدی و در  
ساله بدیوانی تن و در ساله منصب براری صد سوار و در ساله خدمت عرض و قایم  
از تعمیر علی و در بهر حال بوزار خدمت عرض و قایم باضافه پانصدی  
بمنصب برار و پانصدی و خدمت حال از تعمیر عاقبتی خان و در ساله  
منصب دو بهاری و در ساله باین خطاب و در ساله بعلواری شایمجان آباد

در سکاکی از غلامان همالونی در سلسله احمد اکبری منصب دوهزاری و بحجاب و  
خان و بحر است لاهور سراج از شده در سلسله بنابر تشریف بردن حضرت  
بخانه او سر بعلک سوده در سلسله در ایلیا کجرات رکاب بوده در سلسله در ایلیا  
دوم کجرات مردم سخت پیکسته تردد نماید نموده در سلسله پنجم قلعو رتاس  
نام برآورده مالک سلسله در سلسله اعدای الصلاح بود در سلسله در ایلیا حکومت  
آره که بعد فوت منعم خان ناطم بکالا تمام مملکت بنکالا بنصرف داد و گرا  
رفته بود در اجبه کجی محاضره قلعو آره نموده بود او مردانه با و بنش پیکسته  
نگار آمد فرخ حسین خان ولد قاسم حسین سلطان مدرکس ارادگان  
حوار مردم و مادر او خواهر سلطان حسین میرا در سلسله احمد اکبری بمنصب  
هزاری و بحجاب خان سر بلند شده در سلسله خدمت نماید نموده بود و در احوال  
او معلوم نشد فضیلتان و کنیه در سلسله سوم عالم گیری بجلودی حواله کردن قلعو  
بر بنده منصب چهارهزاری و بحجاب خان سراج از شده در سلسله مرشد سردار  
گردیده احکام حال او معلوم نشد غالب خان ولد رستم خان فاضل خان  
ولد خان کلان در سلسله احمد اکبری بمنصب هزاره و بحجاب خان سر بلند  
مسلح لاهور بود در سلسله بکوبک سردار محمد حکیم دارای کابل برادر حور و حضرت

شکارت که حضرت شکون مبارک فرمودند باین خطاب و بعد از آن  
ایشان در راه جداگیری بمنصب دو صدی سرور از شده خدمت می نمود  
در سال ۱۲۰۰ چون او را بیماری حسم شده بود موصوفه حضرت صحبت یافت  
و تا شش ترددی کرد درین عهد طایر فوت کرد فتح خان مسد  
از طایفه فلکانان ارضوسن نابرد و ام حاصر ماسه در حساب  
اکبری قریب مرگ داشت ار روی طبقات اکبر سر بر افراشته خدمت  
می نمود در سال ۱۲۰۱ معین فرحت حال شده در سه سیم در سال فاعنه  
همانکه ترددی نمود در سال ۱۲۰۲ معین لاهور گردیده در سال ۱۲۰۳ حکومت  
همکار از امفال اعتمی و خان خواجه سر امر گرفته در سال ۱۲۰۴ متعین  
قاسم خان سرخر بزم شکر کشمر شده در سال ۱۲۰۵ در آورده فوت کرد  
از راه سیه بده و افرواشت فتح خان سور در عهد اکبری بمنصب  
و خطاب خان سر بر افراشته در سال ۱۲۰۶ همراه راجه هالسله کچوانه در بکاله  
خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد فتح لودی در آخر عهد  
اکبری بمنصب و خطاب خان سر بر افراشته در سال ۱۲۰۷ در حکایت کهنیا  
همراه مرزا ایرج ترددی نمود در سال ۱۲۰۸ او معلوم نشد فرخ خان

منصب پانصدی و خطاب خاننی برنام خود سر بلند گردیده دعوت طالع و مجایزه  
 ترددات ثنایه باضافه منصب مسائات اندوخته در شصت و شش عمر کهنه کی ایچ  
 و در شصت و یک خطاب عازالرحمان مبادرو در شصت و یک کلدوی سوعس ماری قلمه لری  
 خطاب فیروز جنگ و در شصت و یک بغایت ماهی و در شصت و یک ام عدوس تردد و یک نام  
 فتح قلمه حیدر آباد که زخمی شده بود و منصب هفت هزار کی ذات و سوار دالان  
 کشته با آنکه در شصت و یک عمر صاده دماغی نابینا گردیده بود اکثر مصدر خدمات  
 مانده و نظم صوابعات بخوبی نموده حضرت را بحسن خدمت راضی داشته در شصت و یک  
 مجایزه تعاقب مباحی سده به مضافه سه هزار سوار و دو اسبه سه اسبه خطاب  
 سه ساله و انعام گرد و دام گوشت صها دولت زده در سه احد مهادر شاه  
 بنظم صوبه کجرات مقرر شده در شصت و یک رانی رحلت کرد و بعض کار با دست  
 بسته از و بر آید بود غیور خان در اخر عمر عالم گیری بمبضیف هفتصدی  
 و خطاب خان و قلعواری مرده سر بلند بود در سه احد مهادر شاه اضافه  
 صدی مافته خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد . . . .

## ح ر و س

فتح خان دوند نام حرسال مکام لا و در اماب بمالو در سهند مقرر آوردن  
 شکاری

در رکاب بوده در شش هزار و هشتصد و یکصد و یک نفر  
آمده در شش هزار و هشتصد و یک نفر کاتبان کاتبان  
نامور شدند در شش هزار و هشتصد و یک نفر  
علم و دلوغ نامور گردیده بود احکام حال او معلوم نشد  
در احمد عالمگیری منصبی مانند دایم خطاب کسر فرمود  
حضرت ارسطو شاه ما صافه صدی نام برآورده لطاها در جناب  
اکبر آباد بکار آمد خال خان دکن در سه سوم عالمگیری مجلدوی  
حواله کردن قلعه بر بده منصب چهارماری و کاتب خان فرار شد  
در شش هزار و هشتصد و یک نفر بود احکام حال او معلوم نشد  
ولد رستم خان سیمایوری در احمد عالمگیری منصب و کاتب خان  
سر بر اراضه در شش هزار و هشتصد و یک نفر دایم خطاب کاتبان  
در شش هزار و هشتصد و یک نفر بود احکام حال او معلوم نشد  
غازالدیجان بهادر فرور جنگ سپه سالار مرشد باب الدین نام ولد عابد  
در شش هزار و هشتصد و یک نفر دایم خطاب کاتبان  
مجلدوی حواله آوردن از سیمایوری بهادر عالمگیری کاتبان



حوض از معرکه محان نام برآورده در شصت و شش درگاه در شصت و شش درگاه  
 شصت و شش درگاه در شصت و شش درگاه در شصت و شش درگاه  
 فوت کرد غصنفر خان معاد ملک اورنگ میرا حور از طرف پدر  
 محمد خان والی بلخ بعلواری قلع و عوری مقرر می بود در شصت و شش درگاه  
 ولایت بلخ مفتوح شد و قلع و عور معمر صرف اولای دولت در آمد مشار الیه  
 بنزدگ درگاه اختیار نموده معصب میرای سرافراز گردیده در شصت و شش درگاه  
 دما صافه مالدی و محدث قوس مکی در شصت و شش درگاه معصب و میرای سرافراز گردیده  
 معصب مهم قندمار شده در شصت و شش درگاه بخایره تلاکشیهای مردانه در مهم قندمار  
 در صف جنگ با فرانس معصب و میرای دما صافی و معصب و میرای  
 در اکبر آباد معصب میرای مسامات انزوخه در شصت و شش درگاه همراه شاهر  
 عالم گیر مکر معصب مهم قندمار گردیده در شصت و شش درگاه همراه شاهر  
 مار معصب مهم قندمار گشته در شصت و شش درگاه بخایره سرالحام حدیث قوس مکی  
 معصب اسپ عراقی سرعلک برده بود در شصت و شش درگاه عالم گیر بنظم  
 شصت و شش درگاه معصب چهار میرای میرای سوار نام برآورده در شصت و شش درگاه  
 به ایثار رفته در شصت و شش درگاه معصب و میرای سرافراز گردیده در شصت و شش درگاه  
 در اکبر

مابین خطاب سر بلند شده در ستم تعلداری ارک اسلام پوری  
 از قمر مدخان مقرر گشته بود بعد رحلت آنحضرت در امام فوجداری  
 مالکورا صافه یافته بود دیگر احوال او معلوم نشد عصفرخان ولد الد  
 ورد خان کلان در اوایل عهدش بیست و پنج ساله منصب سر برافراشته در  
 ستم همراه پدر بمقام تسخیر قلاع دکن ترددی نموده در ستم خدمت  
 نورک مقرر شده در ستم بدار و علی لوبخانه سرکار والا در ستم  
 بدار و علی فیلیخان و در ستم بجایزه تلافیهای نمایان در کارزارها  
 بلج و مدحت آن بمبض براری و در ستم خطاب حاجی برنام خود  
 سرافراز شده در ستم در مهم قندار تردد نمود در ستم بفوجداری میان  
 دو آب مقرر گردیده در ستم معزول گشته در ستم بار بفوجداری  
 بدکار از تفریح سبک خان که اهتمام عمارات محصل پورا او  
 دن بهر بد و لختانه بعمده او بود تا حال بانجام رسیده بود مقرر شده  
 در ستم احد عالم گیری باز بفوجداری مذکور از تفریق اسحاق و باضا  
 منصب و در ستم بسبب انضمام فوجداری دون منصب و در ستم  
 دو هزار و دویست و دو هزار و پانصد سوار و در این سال بفوجدار

بمنصب دوهزار پانصدی و بنظم دارالخلافه و طاهرا مدار و علی عمارت  
 قلعه شاهجهان آباد و کنزن نهر فیض در سه بنظم سه ساله از تعرفه اوصیان و  
 منصب سه هزاری نام برآورده در سه در اینجا فوت کرد و در میان ماضی ملک  
 داراشکوهِی منصب داشت در سه ساله شاهجهان مابین خلطاب و در سه ساله  
 خلطاب مهادر خان کسر افزای شده بود و هم احوال او در ذیل خلطاب  
 مهادر خان بقلم آمد غیر تحتالمرور و ولد میر موسی مارند رانی  
 آخر عمرش به چهارم منصب پانصدی و الب در سه ساله حد عالم گیری  
 منصب دوهزار و ماسخلطاب و در سه ساله باضافه پانصدی بمنصب  
 و پانصدی و بقصداری رهناس از تعرفه قلعه و بعد چند سال با  
 پانصدی و بقلعه داری حار گنده کسر افزای شده در سه ساله در اینجا فوت کرد  
 غیرت خان محمد ابراهیم نام و له کاسحال چغتای در آخر عمرش به چهارم  
 منصب پانصدی و در سه ساله حد عالم گیری بمنصب سحراری و خلطاب  
 سحاحی و حال عالم و در سه ساله بجهت نقص ماسخلطاب و در سه ساله خلطاب  
 مراد خان کسر افزای شده بود و هم احوال او در ذیل خلطاب مراد خان بقلم  
 خواهد آمد غیرت خان دیگر در آخر عمرش حد عالم گیری بمنصب چهار و پانصدی و

غیاثخان زینخان در سکه جهانگیری بمصب هزار و پانصدی و پنج خطاب  
حاضر از شد در سه عوض تقصیر کوتاهی در جنگ در صوبه بهار سر  
گردیده هم در سه ماکور تقصیر او بجمع مقرون گشته در ۱۶ بمصب  
دو هزاری نام برآورده بود و مگر احوال او معلوم شد غزنین خان خالو  
رمیدار خالو مصاف صوبه اجمیر در سه اکبری بمصب چهار صدی  
سر بلند بود در عهد جهانگیری ک خطاب خان و در سه کایزه تردد در تنبه  
را با همراه عبداللہ خان بہادر مضافہ مانصدی بمصب دو ہزاری ملذی کر  
شد و در سه در معرکہ ترددات و حائفہ نامخوہ بود در سه فوت کرد  
غیرتخان از سادات بارہ مصیہ داشت در سه جهانگیری بمصب  
ہزار و ماصدی و ماص خطاب کافر از شد در سه در ضلع کابل در جنگ  
با افغانہ کوہستان کشمیر عرمان حواجہ کامکار مراد زراہ عبداللہ  
خان بہادر فرزند جنگ مصیہ داشت در سه سپاہی در جنگ خانجہان  
لودی ہمراہ عم خود تردد می نمود چون عثمان پسر خانجہان را مصوب منار اللہ  
مخصوص پر نور فرستاد و در سه مکلوی این خدمت و در سه در حایرہ تردد  
در جنگ با سکا نورمان لعناک حسن و افرس و اس خطاب در سه

و در سنه ۱۰۸۰ خطاب اصمغان سرافراز شده بود همه احوال او در دل اصفی  
 نوشته شد میر عثمان الدخان چهارمین پور اسلام خان میر عبدالسلام  
 در آتش بجای خود فوت پدر بمصب مالصدی آینه منصب صدی سبزند  
 شده بود در سنه ۱۰۸۳ عالم گیری خطاب خان بنام خود به بخشیگری صوبه اورنگ آباد  
 و در سنه ۱۰۸۵ حکومت بنادر سورت امفال رعاسخان و در سنه ۱۰۸۶ بخشیگری دکن  
 امفال محمد یحسان سر برافراشته بود در سنه ۱۰۸۷ رحلت کرد غیاث الدین خان  
 دیگر در آخر عهد عالم گیری بمصب و خطاب خانی و بخشیگری سورت سبزند  
 بود و تا سنه ۱۰۸۸ بهادر شاه خدمت می نمود دیگر احوال او هیچ معلوم نشد غلیه خان  
 قاضی نظام بدخشی نوکر سلیمان حاکم بدخشان بود در سنه ۱۰۸۹ اکبری از کابل آمده  
 بمصب برارس و ما سخطاب نامور شده در سنه ۱۰۹۰ در عساکر مکه لا ترد  
 نموده در سنه ۱۰۹۱ فوت کرد غاز خان بلوچ در سنه ۱۰۹۲ اکبری از غلات بر آمده  
 هدایت گردیده بمصب و خطاب خان سر برافراشته تا سنه ۱۰۹۳ خدمت می نمود دیگر  
 احوال او معلوم نشد غاز خان فردی در عهد اکبری بمصب و خطاب  
 سر برافراشته تا سنه ۱۰۹۴ همراه خانخانان دبدب جنگ باد کسان و در سنه ۱۰۹۵ با شاق  
 دیگر نند با بر رم کشید سوخته ظفر یافته بود دیگر احوال او هیچ معلوم نشد  
 غیاثخان

برآورد دیگر احوال او معلوم نشد. شیخ نصیحان در آخر عمر عالمگیری  
 منصب باسحقاب و دیوانی او را یک اباد سر بلند بود در سده چهارم  
 محال دارد دیگر احوال او معلوم نشد. علی احمد خان در آخر عمر عالمگیری  
 منصب و بنو مبارکی سمرسر بلند بود در سده چهارم  
 منصب پشمندی نام برآورده دیگر احوال او معلوم نشد. عبدالعادر خان  
 در عمر عالمگیری منصب پشمندی و کشتاب فغانی و باره علی کرکراسحاه  
 سرافراز بود در سده چهارم و ماضی ماضی نام برآورده دیگر احوال او معلوم  
 نشد. عبدالواحد خان در او اسطخدر عالمگیری منصب و آخر کشتاب خان  
 سر بر او اخته ماسکه خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد. علیمراد خان  
 گوکه شاهزاده مولدین در عمر عالمگیری منصب و کشتاب خان نامور بود در  
 سده جلوه کی تردد منصب پشمندی سرافراز شده در عمر معزالین باد  
 منصب هفت پراری و کشتاب خان خمان بهادر و خدمت و تسکری والا  
 پایه نشد در حکام مورخ کسر بادشاه راس خانبازی مردان با

حریفین نصیحان دار  
 عیادت الدین خان و لدا و ملا و وید در سده اکبری منصب خان

لاهور و پشاور مباہمی کشته فوت کرد عبدالعفور خان در آخر عمر عالم گیری  
مصبوب و خطاب خان داشت در سلسلہ بقتل داری سہادر کردہ ارقیہ دکن ارتغر  
علی مقرر شدہ بود دیگر احوال او معلوم نشد علیہ الدخان برادر امان الدخان  
نیرہ الدور و پنجاب جعفر در آخر عمر عالم گیری بمنصب ہراری و خطاب خان سر بلند  
منشد در سلسلہ ہکام تسخیر قلعہ سورہ مصدر ترددات نامان کردیدہ در سلسلہ  
بہادر شاہ با صافہ نالصدی نام برآورده بود احوال او معلوم عتیق الدخان  
در آخر عمر عالم گیری بمصبوب مرحدی و خطاب خان سر بلندہ بفوج داری  
دامو و اناس و فوج داری حکمہ آباد و مضاف صوبہ ابراہاد مقرر کردیدہ ہم  
در تمام سرانجام کار پروراختہ در عمر محمد شاہ ناچار رفت عبدالحمید خان ولد  
قاضی عبداللہ در آخر عمر عالم گیری بمنصب ہشتصدی و خطاب خان و لحاظ برین  
کجرات سر برافراختہ در سلسلہ بہادر شاہ بدیوانی انجا و مضافہ صدی نام برآورده  
بود دیگر احوال او معلوم نشد عارف خان کشمیری در آخر عمر عالم گیری  
مصبوب و یا خطاب کسر پروراختہ بود بعد رحلت حضرت رسول  
کشمیر فرستہ در سلسلہ فوت کرد عبدالحمید خان در آخر عمر عالم گیری بمنصب  
ہشتصدی و خطاب خان سر بلند بود بعد رحلت حضرت مضافہ صدی نام  
برآورده

برآورده دیگر احوال او معلوم نشد علی نقی در آخر عمر عالم گیری به  
 منصب و باس خطاب و دیوانی او زنک آباد سر بلند بود در سیه بهادر شاه  
 محال مادر دیگر احوال او معلوم نشد علی احمد خان در آخر عمر عالم گیری  
 منصب و باس خطاب و بنو جباری کاشغر سر بلند بود در سیه بهادر شاه  
 منصب همصدی نام برآورده دیگر احوال او معلوم نشد عبدالعزیز خان  
 در عمر عالم گیری منصب همصدی و خطاب خان و دیوان علی کرکر اسماعیل  
 سرافراز بود در سیه بهادر شاه مضافه صدی نام برآورده دیگر احوال او معلوم  
 نشد عبدالواحد خان در واسطه عمر عالم گیری منصب و باس خطاب خان  
 سر برافراخته ماسکه خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد علیمراد خان  
 گوکه شاهزاده مولدین در عمر عالم گیری منصب و خطاب خان نامور بود در  
 سیه جلوی تردد بمنصب پانصدی سرافراز شده در عمر معزالدین باد  
 منصب هفت هزار و خطاب خان خان بهادر و محبت و محسری والا  
 پایه شده در حاکم مافوق سربادشاه راس حاکم باری مردانه با صفت  
 حریف غنی نصرت دار  
 عیادت الدین خان ولد اقاملا و بی در سیه احمد اکبری منصب خان



لاهور و ملتان مباہمی کشته فوت کرد عبدالعزیز خان در آخر عمر عالم گیری  
 منصب و خطاب خان داشت در سنه ۱۲۰۰ بقصداری سہادر کردہ ارقلاع دکن ارتغیر  
 علی مقر رشتہ بود دیگر احوال او معلوم نشد علی و الد خان برادران الد خان  
 نیزہ الد و دین خان جعفر در آخر عمر عالم گیری بمنصب ہراری و محاب خان بلند  
 شدہ در سنه ۱۲۰۰ بہ کام تسخیر قلعہ سورما مصدر ترددات گمانان کردیدہ در سنہ  
 بہادر شاہ با صافہ مائیدی نام برادرہ بود احوال او معلوم عتیق الد خان  
 در آخر عمر عالم گیری بمنصب مہدی و محاب خان سر بلندہ بقصداری  
 دامو و اماست و قوجاری حکمہ آباد امیصاف صوبہ اکبر آباد مقرر کردیدہ بہ  
 مدتنا سرانجام کار پرداختہ در عمر محمد شاہ نامحارفت عبدالحمید خان ولد  
 قاضی عبداللہ در آخر عمر عالم گیری بمنصب مہندی و محاب خان و لحاظ بر بلو  
 کرات سر برافراختہ در سنہ ۱۲۰۰ بہادر شاہ خان بدوانی انجا و اضافہ صدی نام برادرہ  
 بود دیگر احوال او معلوم نشد عارف خان کشمیری در آخر عمر عالم گیری  
 منصب و یا محاب سر برافراختہ بود بعد رحلت حضرت بہ سوانہ  
 کشر مقرر شدہ در سنہ فوت کرد عبدالحمید خان در آخر عمر عالم گیری بمنصب  
 مہدی و محاب خان سر بلند بود بعد رحلت حضرت با صافہ صدی نام  
 برادرہ

برآورده دیگر احوال او معلوم نشد. شایسته نصرت در آخر عمر عالم گیری به  
 منصب و باج و خراج و بیوانی او یک آباد سر بلند بود در سلسله بهادر شاه  
 محال به دیگر احوال او معلوم نشد. علی احمد خان در آخر عمر عالم گیری  
 منصب و باج و خراج و بیوانی او یک آباد سر بلند بود در سلسله بهادر شاه  
 منصب بهمنی نام برآورده دیگر احوال او معلوم نشد. عبدالعزیز خان  
 در عمر عالم گیری منصب بهمنی و خراج و بیوانی او یک آباد سر بلند بود در سلسله  
 سرافراز بود در سلسله بهادر شاه و بعد از او عالم گیری بهمنی و خراج و بیوانی او  
 شد عبدالواحد خان و او اسبق عمر عالم گیری بهمنی و خراج و بیوانی او  
 سر برافراشته ماست خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد. علی احمد خان  
 گو که شاهزاده معزالدين در عمر عالم گیری منصب و خراج و بیوانی او یک آباد  
 شاه بخلدوی تردد بهمنی پانصدی سرافراز شد در عمر معزالدين باد  
 منصب بهمنی براری و خراج و بیوانی او یک آباد سر بلند بود در سلسله  
 پایه شد در حاکم افغان کسر باد شاه راس حاکم براری مردانه با  
 حریف خنین نصرت دار  
 عیادت الدین خان و لدا فام و و بی در سلسله اکبری منصب و خراج

لاهور و ملتان مباہمی کشته فوت کرد عبد الحفور خان در آخر عمر عالم گیری  
معبوب و مخاطب خان داشت در سلسلہ نقلداری سہادر کردہ ارقلاع دکن ارتغر  
علی مقرر شدہ بود دیگر احوال او معلوم نشد علاء الدن خان برادر امان الدن خان  
نیر الدن و بخان جعفر در آخر عمر عالم گیری بمنصب ہزاری و مخاطب خان سر بلند  
شدہ در سلسلہ محکم تسخیر قلعہ سورما مصدر ترددات مامان کردیدہ در سلسلہ  
بہادر شاہ با صافہ مالدی نام برادرہ بود احوال او معلوم عتیق الدن خان  
در آخر عمر عالم گیری بمعصب مہدی و مخاطب خان سر بلندہ بفوجداری  
دامت و اناس و وجوداری حکمہ آباد مضاف صوبہ اکبر آباد مقرر کردیدہ بہ  
مدتہا سرانجام کار پر داختمہ در عمر محمد شاہ ناچار رفت عبد الحمید خان ولد  
قاضی عبد اللہ در آخر عمر عالم گیری بمنصب مہندی و مخاطب خان و لہار پور  
کجرات سربراہ فرائضہ در سلسلہ شاہجہاں بدیوانی انجاء مضافہ صدی نام برادرہ  
بود دیگر احوال او معلوم نشد عارف خان کشمیری در آخر عمر عالم گیری  
معبوب و یا مخاطب کسر پر داختمہ بود بعد رحلت حضرت بہ سوانہ  
کشمیر مقرر شدہ در سلسلہ فوت کرد عبد الحما خان در آخر عمر عالم گیری بمعصب  
مہدی و مخاطب خان سر بلند بود بعد رحلت حضرت مضافہ صدی نام  
برادرہ

و بمقتضای چهار هزار و در ساله نفوجرداری کوکن عادلحال حاضر سر بلند شد  
بود انجام حال او معلوم شد عبدالرراق خان دیگر در امر عهد عالم گیری به  
مقتضای سه صدی ماسخ کتاب کسر فرموده بود و بعد رحلت حضرت رفیق  
بادشاهزاده کام بخش گردیده دیگر احوال او معلوم نشد عزیز خان حصار  
ولد سواد خان روپیه در واسطه عالم گیری مصعب در کسبه سی ام معصیر <sup>اعوانی</sup>  
بادشاهزاده محمد معظم معاصرت کرده در ساله بعد خلاص شدن ان بادشاهزاده  
که همایشانیم نفوجتو قیامت عرض سلطانی بر ایند خان شرایب درین عهد کتاب  
خانه بنام خود در کسبه بمقتضای سه هزار و مافراشین نفوج حصار بدستور نامور  
گردیده در عهد محمد شاه بمقتضای سه هزار و رسید فوت کرد <sup>علیه السلام</sup>  
خان در واسطه عهد عالم گیری بمقتضای و در آخر عهد کجکتاب خان سر برافراخته  
در کسبه بمقتضای سه هزار و رسید در آخر عهد شاه نفوجرداری حصار نام آورده  
بود دیگر احوال او معلوم نگردید عبدالصمد خان در واسطه عهد عالم گیری بمقتضای  
هزار و ماسخ و در آخر عهد کجکتاب خان و نفوجرداری احمد اباد کوره مصوب  
اله اباد کوره قرار شد در کسبه معزول نگردید و بود در کسبه احمد سواد شاه ماصافه ناصبی  
نام بر آورده در عهد فرخ کسر کرد کسبی را دستگیر کرده آورده بصوبه داری

شد آئینه بتقصیر معاتب گشته و در سنه ۱۱۷۰ هجری منصب و خدمت دار علی دین  
 خاص والا پایه گردید و اینده فعلداری ابراماد مقرر شد و در سنه ۱۱۷۲ معلوم گردید بود و در عهد  
 این آئینه رفت عبد الرسول خان در اوایل عهد عالم گیری معینی داشته در صوبه بنگال و  
 دکن خدمت می نمود در سنه ۱۱۷۳ در دکن تردد می نموده خطاب حاجت برنام خود سرفراز بود  
 در سنه ۱۱۷۴ معلوم داری کبر که مقرر شد تردد می نمود دیگر احوال او هیچ معلوم نشد  
 علی ملیان ولد اسلام خان رومی در سنه ۱۱۷۵ عالم گیری از صوبه همراه پیر آمده بمنصب  
 هزار و پانصد و خطاب حاجت برنام خود سرفراز شد و در سنه ۱۱۷۹ در دکن همراه پیر بکار آمد  
 عباس الدیاحال در او اسط عهد عالم گیری بمنصب و ما خطاب در سنه ۱۱۸۰ بدو  
 سدر سورت سرفراز بود دیگر احوال او معلوم نشد عبد الهاد محان در او اسط عهد  
 عالم گیری بمنصب و ما خطاب در سنه ۱۱۸۱ بفوج داری حاکم سر بلند شد بود دیگر احوال  
 او معلوم نشد عبد الوهاب خان در او اسط عهد عالم گیری بمنصب و خطاب خانی  
 سرفراز و سبای تمام عمار بود دیگر احوال او معلوم نشد عبد الوهاب خان حاکم  
 در احر عهد عالم گیری بمنصب و خطاب خانی برنام خود و بفوج داری بعضی محال خالصه  
 شریف سرفراز شد بود دیگر احوال او معلوم نشد عبد الرزاق خان لاری خدر  
 در او اسط عالم گیری بمنصب و خطاب حاجت سرفراز شد در سنه ۱۱۸۲ بفوج داری کوکن و  
 بمنصب

عالم گیری بخطاب حاجی بزرگام خود در ستم محمد صوبه هرات و پانصدی  
و به سوماتی رکاب سوار شده در ستم فوت کرد در تن و تن  
یکانه روزگار و واراکا بر مانده بود عبد الرحمن خان برادر عاز الدین  
فرور جنگ منصوب داشت در عهد عالم گیری خطاب حاجی و در ستم محمد صوبه  
هرات و پانصدی سوار شده بود در عهد محمد شاه در گذشت عبد الرحمن خان  
پسر فاضل خان برهان الدین منصوب داشت در ستم عالم گیری خطاب  
حاجی بزرگام خود و در ستم سوماتی رکاب سوار شده بود بعد چند روز  
بمیرنوزده سال از زندگانی سیرت عبد الرحمن خان ولد اسلام خان  
میر عبد السلام در عهد ستم محمد صوبه داشت در عهد عالم گیری خطاب  
حاجی بزرگام خود سوار شده و قلع و مکاری و قلع و مکاری و قلع و مکاری  
نام کار مانده در ستم عبد الرحمن خان نامی بمنصب هرات و پانصدی و مدار  
عرض بکر مغز بود بعد رحلت حضرت بمنصب و دو هراتی از ستم  
نام برآورده و در یافت نشد که عبد الرحمن خان مذکور است یا دیگری عبد الرحمن  
خواج عبد الله برادر خواج لطف الله و الا شاه عالم گبر بادشاه در  
اوایل عهد ایشان بمنصب و هراتی و خطاب حاجی بزرگام خود سوار شده

دیگر احوال او معلوم نشد عبد الله خان شیخ عبد الله از نوکران سعد الله  
 خان در سنه ۲۳۰۰ شاهیست بمصب براری سرافراز شده رفاقت بادشاهزاده  
 داراشکو اختیار نموده در سنه ۱۱۰۰ عالم گیری بمصب دو براری و بقو جدا  
 آتا و کتخاب خان برنام خود در سنه ۱۱۰۰ بقو جداری حمله سپرد اسفند شیخ عبد  
 الکرم و در سنه سوم بقو جداری منتهی معرر شده در سنه ۱۱۰۰ مروی ماضی بود  
 مردانه بکار آمد و سنه ۱۱۰۰ برار اشرفی و سرده لک زوبه و حصص حصار  
 لک زوبه تصدق آمد عبد الله خان او را بمصبی داشت در سنه ۱۱۰۰  
 عالم گیری کتخاب خان برنام خود و بدار و غلگی بمحاصره دکن سرافراز شد  
 بود دیگر احوال او معلوم نشد عبد الرحیم خان ولد اسلام خان  
 میر عبد السلام در آخر عهد شاهجهان بمصب بمصبی داشت در سنه  
 ۱۱۰۰ ام مدار و علی حواصان از تغیر ماصرحله مقرر شد در سنه ۱۱۰۰ عالم گیری  
 کتخاب خان برنام خود باضافه منصب سرافراز شده در سنه ۱۱۰۰ بدار و غلگی  
 دیوان خاص و در سنه ۱۱۰۰ بن بخشگری نام برآورده در سنه ۱۱۰۰ فوت کرد  
 خواجه عبد الرحیم خان ولد خواجه ابوالقاسم بن میر دوست محمد از سادات  
 اوجان که در عهد جهانگیری از ولایت آمده خاندن کپور مصیبت داشت در سنه ۱۱۰۰  
 عالم گیری

منصب داشت و در رسته ۱۶ تمبر کشوری سپارده دار اسکوه مقرر بود در رسته  
سی ام ماس خطاب سر بلند شده بود در رسته احد عالم گیری بمنصب ۳۳ براری  
و در رسته نفوذ براری مارسل بر سر فخال ملک سر بر افراخته و در رسته در  
سکاک کوکلبانی سکالو مقام یافته در رسته در رسته در سکالو ترددات نموده  
ما ۲۲ مرصد خرد مات مثالیته بود دیگر احوال او معلوم نشد عسکر  
خان شکر الدین محم با دله محفر سک برادر باقر خان حکم با در اوایل عهد  
عالم گیری بمنصب و در او اسلحه عهد خطاب حاکم بر نام خود سر بر از در رسته ۳  
ماس خطاب مساکشته بود احکام حال او معلوم نشد عسکر صاحب دار  
در احرار عالم گیری بمنصب و بمنصب سر بر ار شده در رسته ۳۵ نیز بمصوب  
اوده در رسته مطعم صوبه برار و در رسته ۳۴ صوبه محمد آباد در لوای مفاحر  
بر افراشته بود احکام حال او معلوم نشد عسکر خان برادر مطلب  
خان در احرار عالم گیری بمنصب براری و یا سخا ب سر بر افراخته  
بود بعد رحلت آنحضرت از سس اعظم شده باضافه مالدی نام بر  
ورده بود در ۱ معلوم نشد عباس خان در احرار عهد شاهجهانی  
بر افراخته تا رسته احد عالم گیری خدمت می نمود



خانی و منصب هزاری و خدمت میرپور را سرفراز شده بود در  
 احوال او معلوم نشد عباس الله خان کشمیری منصب و سر  
 حاکم هزار داشت در رسته عالمگیری منصب حاکم صدی  
 و خدمت استغاثا ایام و در رسته منصب سصدی و مخاطب حاکم  
 بنام خود و بنام دیوانی خالصه طرف رسید بخاندان ابدن او در رسته  
 منصب سصدی و بدیوانی اربعه امانت خانی صرح در آن ایام هم بریوانی  
 صرف خاص و در رسته ماس خدمت دستخط اسد حال الطر عرض  
 اسد حاکم در دستخط کردن مهابول می نمود و در رسته منصب هزاری و در رسته  
 بدیوانی ساکنان بیدار حاکم مهابول و در رسته اراستغال اسد حاکم بدیوانی خالصه  
 صمد بدیوانی متن و منصب هزاری و دو صد و سیاه سوار و اینده منصب و هزار  
 سوار و رسته در رسته مهابول تعینات اجازت استادن اندرون کمتر و سر  
 بفلک سوده در مهابولانی و سر احکام مهابول و بدیوانی مکانه افاق بوده در  
 امام خلافت مهابول و در رسته و محمد فرخ کسر و محمد شاه بنظم کشمیری و در رسته  
 ذرات مقرر شده و منصب سس هزاری رسیده در رسته تا رسته محمد شاه فوت کرد  
 عسکر خان عبداللہ بیک حکم مآدا را شکوایی در واسطه عسکر شاه بیک  
 تمیز

[illegible]

قلعه قندار در دکن و موجودار لیش معمر رسیده تا سده در کما بود در  
 عهد فرج کسر بادشاه فوت کرد عوض خان منصب داشت در  
 سده ششم پنجاه سالگی بود در سده بمبضب هراری سر برافراشته  
 در اعزاز سده بمبضب هرار و پانصدی نام برآورده همراه سعید خان ناظم  
 کابل خدمت می نمود در بن سال که تهمانه داری غزنین بود در بدست  
 آوردن قلعه قندار در خدمت کما آورده از طرف سعید خان علمدان  
 حال رفته در قلعه قندار داخل شده و محایزه تردد در صحت مافراش  
 بمبضب دوهزار و پانصدی و در سده محراست قلعه قلات و در سده  
 باردوم تهمانه داری عمراس از معر خانه زاد خان والارنبه کشته در بن  
 سال نهم نصد در سده فوت کرد علمدان خان ولد گنج علیخان یک  
 در سده شصت و پنج از قندار آید بمبضب و محطاب حاکم و در سده محطاب  
 امیر الامرا سر امرار شده بود در همه احوال او در دیل محطاب امیر الامرا تقیم  
 اند علمدان خان حسی یک قلعه در صدر آباد میرانش ابوا  
 لحسن والی بلخ ایجاد در سده عالم گیری بمبضب بهراری و محطاب  
 علمدان خان بمعرفت صف شکیمان سر بلند شده در سده  
 معمر معمر

بخطاب عزیزالدخان نوسه سود عرکان دگر در او اسطه عهد شد  
حتما بمنصب و خطاب عرکان کسر برافراخته در کسبه بمنصب دویاری  
رسیده بود احکام کار او معلوم نشد و در عید ایشان از اینجا با تخمینان  
رفت عرکان سید عبدالرراق کبلائی نایب نظم ملتان از طرف باد  
شاهزاده داراشکوه بود در کسبه سی ام شاهی بمنصب و خطاب عرکان  
سرازمند در کسبه ۳۲ و نیز نظم لاهور از تجر سهار خان باقی بیک معرکشته در  
کسبه احد عالم گیری بعد سکت اول داراشکوه از لاهور تا حملتان همراهی  
نموده از اینجا جدا شده محصور آمده بمنصب دویاری سر برافراخته  
در کارزار با ساه سیاه در رکاب تردد کرده در آخر سال مذکور بوجوه  
ری همراهی معرکشته در کسبه سوم بعد گردیده در کسبه بوجوهاری سیکر  
تجر حیر خان نام برآورده در کسبه نیز نظم شمشیر اسفعل عضد خان میا  
انور خسته و مضافه مالدی بمنصب دویاری و پانصدی و الار تبه گردید  
در کسبه به ساه نظم ملتان معرکشته بود دگر احوال او معلوم نشد  
عرکان شیخ معزالدین قریشی از اولاد شیخ برهان الدین در آخر عهد  
عالم گیری بمنصب پانصدی و ماس خطاب کسر از در کسبه ۴۶ بقصداری

امیرالامرا ساله خان در عهدش پنجاهمین منصب ماموری داشت در سال  
عالمگیری منصب دویزارمی و بعد جنیدی ماس خطاب و در سال دوم نقل شد  
دولت آباد برافزار شده در عهد ایشان از حکمان رفت عقدت حاکم  
میرمحمد برادر اصل حال مشهوری در سال عالمگیری از ولایت آید در سال  
منصب هزارمی و خطاب عقد حکان مساهی و منقرض شده ماسه مدت  
می نمود احوال او معلوم نشد عقید حکان ولد امیرخان بن خلیل الله خان  
در آخر عهد عالمگیری منصب هزارمی و خطاب عقد حکان سرفراز شده  
در تهازیت و در عهد عالمگیری رحلت کرد عثمان خان منصب در  
در سال حدش پنجاهمین منصب هزار و دویصدی سر بلند شده ماس خطاب نامور  
بود دیگر احوال او هیچ معلوم نشد عثمان خان در آخر عهد عالمگیری به  
منصب و خطاب خان و در سال کد متع سر بلند بود دیگر احوال او معلوم  
نشد عزتخان باباخواجه در سال جهانگیری منصب هزارمی سرفراز بود  
در سال پنجاهمین منصب دویزارمی و خطاب عزتخان و بعد جداری بهرگز  
برافزارده در سال رحلت کرد عزتخان عرب الد ولد یوسفخان بن حسین  
خان مکره منصب داشت در سال پنجاهمین خطاب عزتخان سرفراز در سال  
خطاب

وآخر منصب سه براری سرافراز شده در شصت و هشتاد و دو سالگی  
و بقیه را ما بران نیکامی با خود برد عاقلخان سرکریم الله و کد شکر الله  
خان حاکم حاکم علیان در آخر عمر عالم گیری منصب مهندسی و حاکم  
سر بلند داخل مصاحبان حضور بود که حکم پروانه اضافی مهندسی <sup>را</sup> الله  
عمر خود داده بود در سه احمد سادات شاه با صافه صدی نام برادر دبودا حاکم حال او  
معلوم نشد عقیدتخان حواجه ابراهیم حسن مهندس داس در شصت و سه سالگی  
حکام عهد کمان و منصب براری سرافراز شد مهندسی دکن مقرر گردید  
در <sup>۱۹</sup> که عساکر فائز و لکونک مرابیان سخالور معین شده بود چون سگست  
بر سخالور مان افتاد خاندان کوز بدست عمر حلی حال حاضر حاکم الملک  
اسیر و ره خلاص گردیده آمده در عهد شاهجهان منصب سالی بحال مانده در  
شصت فوت کرد عقیدتخان ملا عبداللطیف کجراتی ارکوکران لشکر خان در  
شصت شاهجهان منصب مهندسی و سرافراز شده بدفتر داری ارتقارای نام <sup>س</sup>  
مقرر گردیده در شصت بر سالب حد امارت در شصت مراجعت نموده در شصت  
ماس خطاب و منصب مهندسی نام برآورده در سال بنابر کیر کسین ارجح  
دفتر داری معول گردیده در شصت در گذشت عهد کمان محمد طالب اولین پسر

عاقبتان و سوار رکاب از بحر طبع خان و در سنه ۱۳۱۵ مصادف با بصدی ۱۱۰۰ در  
 سنه ۱۳۱۵ منصوب و بهاری و بخدمت خان کائنات از بحر مکر میال و در سنه ۱۳۱۵ بعد  
 عزل خان کائنات بخدمت عرض و قایم و رساله انعام از اسماعیل موسوی میال  
 و در سنه ۱۳۱۵ عزل بخدمت عرض و قایم ماری کائنات از بحر سعد الدخان و بهمدی  
 بعد عزل خان کائنات بخدمت دو بهاری و مانندی و خدمت من بحسری از تفر  
 ظل الدخان در سنه ۱۳۱۵ بمقام منصب ۱۳۱۵ بهاری و الا ربه شده و در سنه ۱۳۱۵ فوت کرد  
 عامل حال میر عسکری حاج محمد دوم امام مادری از ادگی عالم گیری ناوشاه  
 مصیبه داشت در سنه ۱۳۱۵ احد الشان نام حجاب نام برآورده کواست  
 حصار شهر دولت آباد و در همین سال تعلواری قلع و دولت از تفر اعتزاز  
 حواجر سر او منصب بهار و مانندی سرفراز شده و در سنه ۱۳۱۵ حضور طلعت کرده  
 بغوجداری میان دواب ابرو غرض نصر خان مقرر گشته و در سنه ۱۳۱۵ قتل و کرده  
 و در سنه ۱۳۱۵ حصار منصوب و بهاری گردیده نموده و بهار و عک دیوان خاص از اسماعیل  
 الدیاز خان نام برآورده آینده خدمت داک چونکه سر برافراشته و در سنه ۱۳۱۵ منزوی بود  
 آمده حصار نموده و در سنه ۱۳۱۵ بنابر مری گردیده و در سنه ۱۳۱۵ مار منصب حصار کرده  
 و در سنه ۱۳۱۵ خدمت من بحسری از بحر طبع خان و در سنه ۱۳۱۵ بنظم صوبه دار الحکومت  
 ۱۱۰۰

و بتولیت روضه شیخ عبداللطیف خان بر ما مور کر دیده بود انجام  
کار او معلوم شد عابد خان ولد نظام الدین احمد که کجرات در ۱۱  
صداگیری و منصب و کتخاب حاج و به کسری صوبه کابل کسر لند بود در  
۱۲ منصب بهاری و سولای حضور مسامات اندوخته در میان سال بد  
رفته در ۱۳ سرک بجای سلطان حورم نوده در ۱۹ در مکهاله و در کار  
ما ابراهیم خان ناظم انجا کشته شد عابد خان خواجه عابد برادر خواجه بها والد  
قاضی سمرقند و لاشع عالم در ۲۴ ش بهجت ارکهار آید منصب بهاری امر از  
منده بود در ۲۵ احد عالم گیری بمنصب صهار بهاری و کتخاب حاج بر نام  
سر بلند کر دیده در ۲۶ کتخاب قلع حال مامور کشته همه احوال او در دیل  
و کتخاب قلع حاج تعلیم خواهد اس مرد از جوانان و شجاعان رو نگار بود  
عاقلمان خواجه عامل مصیبه داس در ۲۷ صداگیری و کتخاب شایر نام  
خود بمنصب بهار و داندیدی و بخشی گیری احدیان سر امر از منده در ۲۸ به  
منصب دوهاری رسیده بود احکام حال او معلوم نشد عاقلمان  
عنایت الله ولد امانت خان برادر اعلی خان ملا شکر الله در اوایل  
عهد شایر بمنصب بهتصدی و در ۲۹ منصب بهاری و کتخاب



و خطاب حافی سر برافراخته در سینه اش یک بجه سلطان خورم گردیده در <sup>۲۱</sup>  
 در جنگ با سرفی الملک ناظم مهسا که از طرف سلطان مستنیر یار بود در <sup>۲۲</sup>  
 کشته شد <sup>۲۳</sup> حواجه علیا در اوایل عهد عالم گیری منصب و خطاب <sup>۲۴</sup>  
 و در سه نیم در دکن مصدر تردد داشته و در احوال او معلوم هیچ نشد عبدالعزیز خان  
 خواج عبدالعزیز نفس بند در اوایل عهد جهانگیری منصب و خطاب صادق خان  
 سرافراز شد و در سینه خطاب خان بر نام خود در <sup>۲۵</sup> منصب و دویاری سر بر  
 افراخته و در سینه اسلحه صوبه قندار در بحر سهار خان او را یک مقرر شد در <sup>۲۶</sup>  
 منصب <sup>۲۷</sup> دویاری نام بر آورده در <sup>۲۸</sup> حواله عباس فرمانروای ایران  
 محاصره قلع عموده بر حاکم آمده و در <sup>۲۹</sup> حکم احراز او صدور یافته بود احکام  
 حالش معلوم نشد عبدالعزیز خان شیخ عبدالعزیز در <sup>۳۰</sup> منصب  
 هزار و پانصدی و مکلودی تردد داشت که در جنگ اکبر آباد سلطان <sup>۳۱</sup>  
 مستگیر خم برداشته بود و خطاب خان بر نام خود و قلع داری <sup>۳۲</sup> حصر مقرر گردید  
 در <sup>۳۳</sup> در ایجاز حلیت کرد عبدالعزیز ابوالخیر نام ولد عبدالعزیز خان  
 و شیخ عبدالعزیز در او اسطه عهد عالم گیری منصب و خطاب خان بر نام خود  
 در <sup>۳۴</sup> قلع داری خسار ارمال در <sup>۳۵</sup> سرافراز شد و در <sup>۳۶</sup> خطاب در  
 دویلیت

و کتّاب عرّخان سر بلند گردیده اینده از نوکیان صوبه کابل بود در سنه  
عالم گیری مقام تمامه داری ماحور فوت کرد سید عرّخان سید عبداللّه  
در سنه<sup>۲۲</sup> عالم گیری مصیبه داشت اینده کتّاب عرّخان سر امرار شده مقصود  
مای عذاب آید بود در سنه<sup>۲۶</sup> عالم گیری مصیبه داشت سحانی کتّاب در  
سے ام بدار و علی لو کانه ارتفع صلا سحان سر بلند گردیده در مورچال حیدر  
آباد دستگیر رفته بعد دور و زحمت منتهی شده خدمت می نمود احکام حال او معلوم  
نشد علیحان کا کرد در آخر عمر اکبری منصب هراری و ماس کتّاب سر امرار  
گردیده بود دیگر احوال او معلوم نشد علیحان کرد در آخر عمر اکبری منصب  
و ماس کتّاب و بدار و علی لغاره خانه سر امرار شده بود در سنه هماگیری  
کتّاب لوسحان مامور گردیده همه احوال او در دمل کتّاب لوسحان تعلیم  
خواهد داد علیحان باری در او اهل هماگیری منصب هرار و ماس نقدی سر امرار  
بود مانند خدمت می نمود در سنه کتّاب هرکان مامور شد همه احوال او  
در دمل کتّاب نصرت خان نوشته خواهد شد علیحان سره شیخ سبک چشم  
در عمر هماگیری منصب دوهراری ماس کتّاب سر بلند شده بود دیگر  
احوال او معلوم نشد علیحان هر در آخر عمر هماگیری منصب

در اینجا معدول گردیده تا آخر عهد خدمت می نمود در جنگ سلطانی از طرف  
بادشا هراده محمد معظم بر اول بود بمقابله بادشا هراده محمد اعظم شاه بمر دانگها  
بکار آمد عمر خان افغان در عهد اکبری بمنصب و خطاب خان سرافراز و در سده متین  
بنگاه نشد بود و دیگر احوال او معلوم نشد عالم خان در سده اکبری بمنصب و خطاب  
عزت خان سرافراز نشد بود و دیگر احوال او معلوم نشد عزت خان در سده اکبری  
منصب و ما خطاب کسر بلند و همراه حاکمان در جنگ بادکشا تر و نموده بود و در  
او معلوم نشد عزت خان خان در ادایل عهد صفائی بمنصب پس صدی و خطاب  
خان کسر بلند شد در سده نفوذاری حلال آباد معاف صوبه کامل و در سده نفوذاری محال  
تبرکوار دهنه مقرر گردیده بود احکام حال او معلوم نشد عرکان نور محمد عر  
منصب داشت و در سده شاه حسن خدمت می نمود در سده نهانه داری  
طفرنگر از امفال مصطفی خان و خطاب عرکان کسر افراز شد در سده  
و در سده در بعضا خاندوران مردات مردانه نموده در سده نفوذاری دمار  
ار قلاع دکن مقرر گردیده در سده بمنصب و دهراری دهرار سوار نام بر آورده  
در سده در کافوت کرد عرکان سمار سار عرب دارا شکوپی در اداس  
عهد شاه حسن بمنصب ناصر صدی کسر افراز بود در سده کسی لم بمنصب دهراری  
و خطاب

عبدالحکیم در پیمان سال فوت کرد عباس خان محمد النور ولد سلاخ خان  
در عهد شاه جهان منصب مصدی سرور ارشده بود در رسته کتخاب عباس خان و  
بمنصب مصدی سر بر اوقته در رسته خدمت مامان نموده در رسته درگذشت  
عباس خان غایت الد ولد طغر خان احسن الد مصدی داشت در رسته  
شاه جهان منصب پاری و در رسته خدمت دایه و کتخاب غیاث خان و در رسته  
بمنصب پارو و مصدی سر بلند شده بود در رسته احد عالم گیری استحقاق نوکری  
نموده در رسته باب است حماد پسر روپی در رسته پسر اسکندر نیک نام رفت  
ماری شاه جهان نامه را حوب نوکری است عاست خان دیگر در او اعلیٰ عبد عالم گیری  
بمنصب کتخاب و در رسته بدو خان حالفه سر ریفه و در رسته مصدی و در  
رسته حکومت چکله بر رسته و در رسته بجو جاری صرا باد و در رسته مادوم بدو خان خام  
از تورک فاس خان حفر سای و در رسته به سوا رکاب آئیده بجو جاری اجمیر سوار  
شده در رسته در انجا حلت کرد عباس خان ولد ابدر خان و در رسته شهر  
فرمان مصدی داشت در رسته عالم گیری کتخاب سر بلند بود دیگر احوال معلوم  
شد عاست خان ولد الطف الد خان بن علامی سوار الد خان در عهد عالم گیری  
بمنصب کتخاب سر بر افرا ضه آئیده بنظم صوب بر سور مقرر شده در رسته

سربرافراخته در شش قدمه در محاسن ضراب سرف الدین حبیب محمد مرد  
شده در شش در حاکم کجرات و در شش در مالوا و در میانکانه و در شش در حد و کابل  
در حاکم امیر احمد حکیم برادر خود حضرت تردد ناموده در شش سی ام محصب هزار  
و انصدی نامور گردیده در شش در کارزار سلاکش مردانه در شش محصب و در  
ری رسیده فوت کرد اس مرد در اکثر معارک تردد نموده نمایان می نمود عادیان  
در لشکر اکبری بمنصب و خطاب خان سربرافراخته در شش نفوذ جباری حاکم سر بلند  
در صد ترددات نمایان بود دیگر احوال او هیچ معلوم نشد عاصمت خان در عهد  
اکبری محصب و خطاب خان سربرافراخته در شش در فتح قلعه حصور نزد نموده در  
شش در کشایش قلعه احمد نکر و در شش در معارک نادکسان نکر ترددات شایسته  
نموده بود احکام حال او معلوم نشد عاصمت خان کجرات در عهد جمائیری بمنصب  
و خطاب خان سر بلند بود و بنابر واقعیت احوال کجرات مار سخن داشت در شش  
فوت کرد عاصمت خان در عهد اکبری محصب و خطاب خان سر برار شده در شش  
در مهم کجرات در رکاب ترددی نموده بود دیگر احوال او معلوم نشد عاصمت  
خان عنایت الدین منصوب داشت در شش جمائیری خان خطاب و در شش  
ما صافه ماصدی و در شش محسب اکبری احمدان کسر از کشید بود در شش خطاب  
در عهد عثمان

در سه ترم دی نموده بود انجام حال او معلوم نشد علی قلی محمد علی  
سک و لدا میرالامرا مر علی مردان خان در سه عالم کبر از ولایت  
آمده منصب دوبراری و خطاب علقلیان کسر از شده بود دیگر احوال  
او معلوم نشد علقلیان ولد مهاسیان لهر است در آخر عهد عالم کبری منصب  
دوبرازی و ماسحاب کسر از شده بود دیگر احوال او معلوم نشد بعد رحلت آنحضرت  
از سرسپاد رشاد مضاف دوبرازی و بنیچیم اوده امسار و به بود دیگر احوال او معلوم نشد علی دوست  
مارکی از حدسکاران همالو از ولایت در کاب استان در سه احد اکبری  
ممنصب دوبرازی و خطاب صاحب کسر از شده در کار رار با همون ترم دی نموده بود در  
سه همراه شهاب الدین احمد حال دکن نفس شده در سه سعاس مالو اگر در سه ۳۵  
در صورت خدمت می نمود و از مخصوصان حضرت احام حال او معلوم نشد عادل خان  
پسر محمد خان ملا در سه احد اکبری منصب دوبرازی کسر از شده در سه در بهم مالو اتر د  
نموده در سه در ابغار سه خان زمان شهاب در کاب تلاش مردانه کرده در سه در حک  
ما کسر رحم خورده پلاک شد عادل خان دیگر در سه اکبری منصب و خطاب حاج پسر  
و اتفاق مر احوال در دکن مصدر ترم دی شده دیگر احوال او معلوم نشد سعد  
المطلب خان ولد شاه بدایه خان در سه احد اکبری منصب و خطاب خان

داشت بعد رحلت آن حضرت ارشاد اعظم شاه ممصب چهارم  
و سرف اندوزی رکاب سرفزار شده در کار رار اکبر آباد و فیکه السن  
مخالف کدی فل سوار ی اوراد گرفت خاند کور از فیل فرو داده بر  
اس سوار شده شمشیر با بدات خود زده ساده پا هر سو حمله آورده  
بسا ر دو باره ساخته چون زخمهای منکر برداشته بود همراهانش  
برداشته آوردند و رهمهای او اندک اندک به شده بود بعد رفت  
مسلم اعظم شاه بجنیه های رهمها را گسیخته آریحمان مان حمان رفت  
متور و مردانگی او از اندازه کعب بر ولنت عا علی قلیحان سس  
از ولایت در رکاب همالونی آمده در سه احد اکبری ممصب و کحاب  
خان و در جلدوی تردد و در حاک با همون کحاب حاضران سرفزار شده  
بود همه حوال او در ذیل کحاب حاضران بقلم آمده علی قلیحان  
قافال در عهد اکبری ممصب و کحاب حاضر سرفزار شده در  
شده در حاک با حاضران با غنی تردد و به نموده بود احام حال او معلوم  
نشد علی قلیحان علی قلیحان بیگ ارگوران شاهزاده مراد بخش  
در سه احد عالم گیری بممصوب دویاری و کحاب حاضر سرفزار شده  
در سه

در سده یفوحرداری کو الیاء ارتقار کس سکه نو نور در سده یفوحرداری  
پرون اکبر ابادار اسماعل اکرام خل و در سده یفوحرداری شاد اباد  
مصاف صوبه مالوا از بحر راجه اندر می و اینده یفوحرداری نرود مباد  
اندر سده نهم از نرود و کصور آمده مار منصب شد در سده  
معرجل گردیده بود دیگر احوال او معلوم نشد عبداللہ خان کاشغری  
شاہوار خان نام در سده عالم گیری از ولایت کاشغر آمده بمنصب  
ہزار و پانصدی و ککھاب حاجی بنام خود کسر افزا شد بود در سده  
ککھاب عبداللہ خان امسار راضہ خدمت می نمود احکام حال او  
معلوم نشد عبداللہ خان مارہ سد میان نام ارکوران بادشا  
محمد معظم در سده عالم گیری بمنصب ہزاری اینده ککھاب عبداللہ خان بنابر  
شد در سده سلطنت صوبہ سیالور و در سده یفوحرداری مادر مقرر گردیده  
منصب دو ہزار و پانصدی رسیدہ در صوبہ داری اجمیر در گذشت  
در راجستوانہ کا نامہای سہا گیری او در بان حاص و عام ست عبداللہ  
خان امان اللہ بیک اعظم شاہ در آخر عمر عالم گیری بمنصب  
و اس خطاب کبر را فراختہ نیابت نظم مالوا از طرف آن مادشا



در شهر را اتفاقاً ما محبان و سکر نموده بحضور فرستاده در شهر  
حضور آمده ما را معین مهم بنیله ما گردیده در سینه بنظم اله اباد از تفرسید  
سجاعت خان نام برآورده در همین سال معصر حق نشانی منصب  
گشته در سینه معفو تقصیر و محاسب منصب نامور شده در سینه ما حکمان  
عبداللہ خان ولد سعد خان بہادر طرجمان در واسطہ عمر شاہجہاں  
بمنصب و در امر عمر خطاب حاجی برنام خود در سہ عالم گیری خطاب  
در سہ افران شدہ بود ہمہ احوال در ذیل خطاب سعد خان نوشتہ شد  
عبداللہ خان سراسر سرہ شکوہ امالیق امام علیان والی بلخ در سہ  
شاہجہاں معرفت ما دشاہراہ عالم گیری منصب ہراری سہ افران شدہ  
بود در سہ متعین مهم فندار در سہ سی ام معین دکن گردیدہ در سہ  
عالم گیری منصب دو ہراری و انصاری و خطاب حاجی سہ افران در  
معارک سلطانی تردد نمودہ در سہ معین مکالا گشتہ در انجا ترددات  
کرده بود و مگر احوال او معلوم نشد عبداللہ خان خواجہ عبداللہ در سہ  
عالم گیری در حاکم بالواتر دی نمودہ منصب ہراری و ہم در سہ  
منصب دو ہراری و خطاب حاجی برنام خود معملاری کوالیار سہ افران  
در سہ

بخت پیموده بودند در عین کار ملحق گشته در نمک سرامی درینغ ننموده  
 در شش ماهه ساعی خاتمان لودی لقصیر کس مفرد و معتو گردید  
 در سه ماهه شش ماهی مالک کس حواجه عبدالرحیم سقر سحالی فلحالی و الی  
 بلج بختو حرایم و منصب پیمواری و مول متوج سر بلند شده با اتفاق بهادر  
 خان روئیده با سر جهار سکه بدیده معش گشته در فتح قلعو ایرج تردد  
 نمایان نموده در سه سوم به سه حاکمان لودی باغی متعل شد در  
 معاف او بدکن رفته در سه کایزه سه او منصب سس پیماری و کحجاب  
 بهادر فیر در جنک بخان شده در سه از دکن آمده بنظم صوبه بهار از غیر  
 سنجانی سادات اندوخته در سه محصور آمده ما بر سه جهار سکنه بندله  
 باز تعین شده کاره آنکه در سه او در دکن تلاشهای نمایان نموده بود منصب  
 سعت پیماری و رعاست خلعت حاصه ما حار و رز دوزی امتیاز یافته  
 بعد از مدکور رفته در شش ماهه بهار او حده زمدار بهو حصور مصاف صوبه  
 بهار را در دست سس به نموده در سه محصور آمده و بصوبه رحمت گشته  
 در سه بفوجدار سس اسلام آباد حصار لر ماحالی فلما ی بنابر ادس  
 صوبه بندله در تهرای نام کو دکه او اولاد جهار سکه مهر گردیده در سه

مخاطب سعاد فیروز جنگ و در صدوی سه رانا بمنصب پیماری  
در ۲۳ منظم صوبه کجرات سرافراشته بود چون اراخجا مصلح مهام دکن با  
تفاقی اعظم خان سرانگونه نامور شده مارمار محروم و وسیع ماسوی اردو  
شکست فاش خورده راست راه کجرات گرفته مارم صوب دفاع اعظم  
خان که سر یک او در حاکم نشده بود مورد عتاب گردیده در ۲۴  
بار سال میل بالا سر سر برافراشته در ۲۵ مقصود ابرو کردن حادثات  
واقعه نگار کجرات موصوب و معزول شده بخوف غضب سلطان  
پساده پاروانه حضور گردیده چند منزل طی نموده بمبالمه دما سحان که  
از حضور مادر دلش رفته بود که براس سوار گشته قطع منارن کرده  
در حضور مادر دلش مافته بعد صدی بسفاعت سلطان حورم تقصیر  
معاف گردیده همراه سلطان معین مهم دکن شده در ۲۶ از دکن محصور  
بکالیه جای خود دستوری مافته آینه بار بغین دکن شده در ۲۷ بحکم  
فر حاکم خود بر حاکمه امده ماین تقصیر معاتب گشته در ۲۸ نذر سلطان  
حورم معفو تقصیر و بمنصب شش پاری چهره استار برافراخته از جای خود در  
حضور رسیده در ۲۹ کم فطرتی بخورم سلطان که در آن ایام راه  
بغی

سجاعت خان بقلم آمد عبداللہ خان مغل از ولایت در رکاب ہمایوں  
آمدہ در سہ اجد اکبری منصب دہراری و کتائب خانی سر برافراختہ  
تا کہ در حکومت ہمارہ خدمت می نمود احکام حال او معلوم نشد  
سید عبداللہ خان ولد خواند سرار صحرس خدمت اکبر بادشاہ می  
نمود در عمر ایشان بمبصیب مقتصدی و کتائب خان سر برافراختہ  
در سہم در ایلعار سہ عبداللہ خان اوزنک ترددی نمودہ در سہم سردار  
افغان مرزبان بنگالہ را کہ خاکیان ناظم الحاکم ستادہ بود در عرض  
پامردہ رور در فتح پور آورده در سہم مار شمعین بنگالہ کردیدہ مار سہم در اکثر معارک  
انصوبہ ترددی نمودہ بعد از ان سہم کشمیر کہ در سہم فتح مندر بود عبداللہ  
خان بہادر فیروز جنگ حواجہ عبداللہ نقشبندی از سادات کبار کہ والدہ <sup>خواجه</sup>  
نذیر حواجہ ہر سہ سہد اک کہ محبت الہی سکیم ہمشہ اکبر بادشاہ  
را در حبالہ نکاح خود داشت در سہم اکبری از ولایت آمدہ بمبصیب  
ہزاری و کتائب صدر خان کسر بلند شدہ در سہم سوم باضافہ ہزار  
اخذ حمانگیری بمبصیب ہزار و ہزار صدی و کتائب خان ہزنام خود سرور کردیدہ  
در سہم سوم باضافہ ہزاری و در سہم سہم رحمت سہ را نامزیدار اوچ

منصب نموده در سینه در لاهور نیکام رفت مرد قابل و شاعر و نیک نهاد  
 و خادم ارباب کمال بود <sup>بسم</sup> طاهر خان ابو الفتح نام ولدش ایست خال امیر الامرا  
 در عهد شاه جهان بمصوب مفتقدی داشت در سینه احد عالم گیری منصب هزار و  
 پانصدی و اینده ککخاب ناصر خان سرافراز شد در سینه ککخاب طفرخان در  
 سینه یو جوری حوینور مبانات اندوخته اینده بنظم صوبه کشمیر نامور گردیده  
 در ایام نظم انجا عمر صودا سکوت اختیار کرده بود و جواب مطالب و کارها  
 بر دستخط سرانجام می نمود بلکه بر فرد و قانع دستخط خاص فرستاد که دیوانه تار  
 عاقل هو شیار سرست احکام کار او معلوم شد طفرخان مال ارشد  
 صوبه کرات در آخر عهد عالم گیری هنگام نظم بادش هزاره محمد اعظم منصب  
 شش صدی دایین ککخاب سرافراز شد بود بعد رحلت آنحضرت  
 همراه اعظم شاه از دکن آمده خدمت می کرد احکام حال او معلوم شد

## حرفه مع عشره فطره دار

عبدالد خان اورنگ آباد ولایت در رکاب همایونی آمده در سینه احد البرکا  
 بمنصب و ککخاب جائه بر نام خود سر برافراشته در همان سال بجایزه  
 تردد سالیته ککخاب سجا عتی نام بر آورده بود همه احوال در ذیل ککخاب  
 شجاعت

بلند شده بود در سنه با احداث انصاری ماغی در کابل محراب صعب پسته  
 طفر یافته کسرا بدست افتخار خان بحضور فرساد در سنه احد شاه بخمانی بعد  
 غزل بابت حضور آمده در سنه سابر تنه حاکمان لودی باغی تعین گردیده در  
 همراه پدر متبحر محالات ماسک بر سک در سنه همراه اصف جا بر آرزو تمام  
 مالاکات رفته تردد نمایند در سنه ۹ بمنصب سزازی دوبرار سوار و  
 منتظم کشمیر از انتقال مدرک بر اراضه در سنه قلاع سکندر کهو که دکنانچه  
 غیره از ولایت بنب بعد کارزار بسیار فتح کرده در سنه ما ابدال خان  
 مرربان ملک بحضور آمده بکشمیر رخصت شده در سنه بعد تعوی در  
 کابل ملازمت نموده بمقصیه بمنصب گشته در سنه کمال گردیده در  
 سنه ۱۵ متعین مهم ملک سکندر در سمن سال باردوم منتظم  
 مدکور از تغییر در حال مقرر گشته در سنه کابیزه راضی داشتند  
 رعایای انجبا با نعام لک رویه خورسند گردیده در سنه ۲۱ تعین شده در سنه ۲۳  
 بعنایت ده برار رویه در سنه که چندی از دولت بندی محروم بود منصب  
 سزازی سر بر اراضه در سنه ۲۶ منتظم مهمها از انتقال کسرا در خان مقرر  
 در سنه ۲۶ معزول گردیده در سنه ۳۱ ام بحضور آمد بود در سنه احد عالم گیری کرد

در رشته باغبان و مکرر بنده در مسند صدر رسین زمدار بوده بود و بعد از ترددی که در  
بود دیگر احوال او معلوم نشد طهماسب خاں ولد مهتاب خاں در لوح عهد شاهی  
عمد منصب ماموری سرافراز شده بود در عهد عالمگیری باضافه منصب و کتایب خا  
و در رشته تبلیغ اوده سر برافراشته و بعد ایشان از پنجمان رفت . . . . .

## حرفه نقاشان

طاهر خان ولد زینخان در رشته همانگیری بمنصب و مامور کتایب رسیده  
بود مقام توجه را با مالکات مصوبه کابل بخدمت کو حانین افغان  
ذراک و گلهران که طریق راه زنه احصار نموده بودند مقرر شده در اندک  
مدت صدر ارعانه آنها را باطراف لاهور روان گردانیده بعد سرانجام این  
خدمت در میان سال مقام مراجعت لازم نموده در رشته رسوم منصب  
دو بهاری سر برافراشته معین صوبه کجرات بود در رشته منصب سه بهاری  
و بنظم بهار از اسفند احوال او در رشته حکومت سکنس و مامور مامور  
والا مانده گردیده در رشته طاهران مقام نهانه داری عربین فوت کرد طفره  
احسن ولد حواجه ابو الحسن نرینه منصوب داشت در رشته همانگیری بمنصب  
برادر بانصوری و کتایب طفره خا و به ساس نظم صوبه کابل از طرف به

مصبب براری و کحطاب خانی سرافراز شده در سئ کایزه ترددات  
در سیم بلخ و بدخشان ماصافه مانصدی در سئ کلدوی تردد و شالیست در سئ  
قندار بمصبب دوهزاری و در سئ کایزه تلاشتهای ممالان در سیم قندار که در صف  
جنگ باقر لاس نهام مرزا ایلکها نموده بود بمصبب دوهزار و مانصدی نام برآورده  
در سئ بمصبب سئ نهاری مباحثات اندوخته همراه شاهراده عالم کیری در سئ  
سیم قندار گردیده در سئ شاهراده داراشکوه مار معش مار معش سیم قندار گشته  
بود در جنگ ابراباد همراه داراه شکوه ماصاب عالم کیری در سپاه کیری دریغ  
نموده بود شکست داراشکوه در حیات عالم کیری لازمست نموده ماصافه براری  
مضای شده بتعاقب داراشکوه معش گشته بود مراجعت حضور آمده در  
کارزار دوم مادر اشکوه تلاشتهها کرده در سئ بمصبب پجهراری نام برآورده  
بجا گرفته و بحضور آمده در سئ معایت عصای مرصع و در سئ در سئ  
خلایع و افراش و در سئ نیم نخلیم ملتان و در سئ بغوجباری میوات نامور گشته  
در سئ در سئ کاهه مرده مامال که در کاره شده بود لو باهی نموده در سئ  
بغوجباری حوده لور بود فوت مهاراجه جوس سکه مقرر گردیده همان سال  
فوت کرد طبیب خان در عهد اکبری بمصبب و کحطاب خانی سرافراز شده



خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد ضابطه خان کمرزرد  
در آخر عهد عالم گیری بمصبوب و خطاب ضابطه خان سر بلند شده در  
تقداری که درین سال مفتوح شده بود مقرر گردیده همراه اعظم شاه  
از دکن آید بود احکام کار او معلوم نشد ضیاء الدین خان ضیاء الدین  
در عهد عالم گیری بمصبوب و خطاب خان و بفوجداری کوسمان کسر بود  
در همین سال از وجواری مغزول شد دیگر احوال او معلوم نشد ضیاء الدین  
خان پسر عیانت الدین در آخر عهد عالم گیری بمصبوب و مصدق و  
خطاب خان بر نام کسر برافراخته در عهد بدیوانی صوبه اکبر آباد مقرر شده  
بود در عهد سید سید شاه بدیوانی سکال از عمر مرشد قلینان نام برآورده در  
عهد نیرزم مدق کشیده شد حرف طبع منقوطه  
ظاهر خان سر فراغت و له میر حور دایلیق سرانهدال برادر همایون بادشا  
در عهد اکبری کلودی ترات کامان بمصبوب و دیناری و خطاب  
عانی سر بلند شده در عهد مصدر بلا کس گردیده در عهد معین کرات  
شده در عهد در صوبه اودس خدمت می کرد در حاکم با امان  
ساز کشیده ظاهر خان ظاهر کس لکرمی داشت در عهد شاهجهان  
بمصبوب

گیتی کجاست خانی بقدری را که داند به بختی احوال ددر  
 در سب و دهری و در سب بکیم مانند سار تو معنیه خان سره شکر  
 خان شایسته و در سب بکیم بکیم سرای بر نام و در سب بکیم  
 سرای و بکیم سوم در سب بکیم دوم از استال روح اله  
 و در سب بکیم و در سب بکیم سرای و در سب بکیم  
 خرت بر اراضه در عهد بهادر شاه نجف شاه و نواز خان بر آورده در  
 عهد محمد شاه و بادشاه از سحران رفت مرزا صفو خان در اخر عهد عالم  
 گیری بمنصب سرای و کجاست مرزا صفو خان کسر بلند بود در  
 سب بکیم سوم کسر از سب ما سب معظم خان مرحوم منسوب  
 کس بهرام از سب شاه در جنگ اکبر آباد مردانه بکار آمد غالب که از حاکمان  
 مراد سب صفوی خواب بود صادق خان در اخر عهد معصوم و با سب  
 در سب بهادر شاه معصوم خلعت مباحی شدند و احوال او معلوم  
 شد

حرفه ض نقطه دار

ضابط خان بهادر ملک بخشی سرکار بهادر شاه محمد معظم منصب  
 داشت در سب بکیم کجاست ضابط خان سرافراز شد ما سب

مشمول مراجع گشته در <sup>۳۳</sup> بدر و علی عرص مکرر تفاح حاصل نموده دیگر  
 احوال او معلوم نشد صف شکیان امان الدار همزمان بادشاهزاده محمد  
 معظم در عهد عالمگیری محمد صب و خطاب ملقب خان نامور شده در <sup>۳۵</sup>  
 سی ام همراه مادشاهزاده مای عباس آمده در <sup>۳۶</sup> تقصیر کس مفرودن بفقو گردیده  
 در <sup>۳۷</sup> خطاب شمس خا و در <sup>۳۸</sup> خطاب صف شکیان دوار علی نوکانه  
 مام بر آورده در <sup>۳۹</sup> مغزول گشته در <sup>۴۰</sup> لغو جباری دامولی و در <sup>۴۱</sup> بوکالست  
 زاده مذکور در <sup>۴۲</sup> سجدری احدیان و بعد از آن خدمت قور بک سر بر اراضه در <sup>۴۳</sup>  
 بابر مرص مزین لاله دوازده هزار و پیه تابع گشته بود دیگر حوال  
 او معلوم نشد صالح خان محمد صالح برادر حکیم فتح الدشیرازی سن  
 حاتم در <sup>۴۴</sup> ایشان از ایران آمده بمنصب مستصدی سرافراز شده بود  
 در <sup>۴۵</sup> عالمگیری خطاب حاتم بر نام خود سر بلند گردیده و در <sup>۴۶</sup> از بجمان رفت  
 صالح خان محمد صالح ولد قداسخان محاسب اعظم خان گوهر منصب داشت  
 در <sup>۴۷</sup> عالمگیری خطاب حاتم بر نام خود و در <sup>۴۸</sup> بمیر خسروی احدیان در <sup>۴۹</sup>  
 خطاب قداسخان سرافراز شده بود همه احوال او در ذیل خطاب قداسخان  
 بقلم خواهد آمد مراد صدر الدین خان صفوی منصب داشت در <sup>۵۰</sup> عالم  
 گیری

نمایان منصب دوبراری و امصدی رسیده در شصت و نه افت کرد صف شنگیان  
 محمد طاهر مرصی داشت در شصت و نه عالم گیری که مدت میراثش و ماسحاب  
 و منصب دوبراری سرافراز شده در معارک سلطانی و در عاقبت اول  
 در استلوه که ناگهان رفته بود مردات کمال نموده منصب سیم براری دوبرار  
 سوار رسیده در شصت و نه منصب کشته بعد چندی منصب دوبراری  
 نام برآورده در شصت و نه در امام انزلی افت کرد صف شنگیان دوبرار مرصی داشت  
 در شصت و نه عالم گیری ماسحاب سرافراز شده بدکن نقاش کشته خدمات  
 پسندیده نموده در شصت و نه بدار و علی لوی کاه از اسفهان سیاحان رعد انزار  
 سبک مهر گردیده در شصت و نه ماسحابان رفت صف شنگیان محمد شجاع ولد  
 میر قوام الدین خاوند خلیفه سلطان در شصت و نه عالم گیری از ایران آمده منصب  
 براری و ماسحاب حاجز نام خود سر بلند شده بود در شصت و نه بدار و علی لوی کاه و ماسحاب  
 صف شنگیان در شصت و نه ام منصب سیم براری و دوبرار سوار سرافراز شده در  
 طهارت دیده حداد آباد کار سال در عرصه نگاه ماسحاب رسیده احرنیاب ارغوان  
 عازی الدین خاوند خلیفه سبک ارکار کشیده اسفهان نموده و قید نشده  
 بعد صدی مجلک داده خلاص گردیده باند کشت موافق محله دیده را بکناره رسانیده

بندهای امام بادمشاهزاده که ارتعز مخلصان و درسته باضافه مانندی منصب  
 سه براری و درسته منظم دارا خلافت ارتعز موشدارخان و بقلواری انجاء والا  
 گفته درسته معول شده درسته سمره است هراده محمد معلم مدکن رفته درسته منظم صوبه  
 اودس درسته یار دوم منظم دارا خلافت و درسته بیس بخشگری و درسته ۲۲  
 نظم اکبر آباد و اینده منظم صوبه بهار درسته منظم اکبر آباد از بحر محسن خا و درسته ۲۳  
 نظم اکبر آباد سر بلند گردیده بود دیگر احوال او معلوم نشد صفی خان دگر در آخر  
 عهد عالمگیری منصب برار و مانندی و کتخاب خان و بقلواری کالحر  
 سر از شده بود درسته چهارده ساله در شاه مانندی نام برآورده بود دیگر احوال  
 او معلوم نشد صدر خان در عهد جهانگیری منصب و کتخاب خانی  
 سر بلند شده مانندی خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم صف شکنخان  
 مرزا لشکری ولد سید یوسف خان رضوی در عهد جهانگیری منصب داشت  
 درسته احمد شاه چنانچه باضافه منصب و کتخاب صوبه شکنخان سر بلند شده بقلواری  
 قلع برار قلاع دکن مقرر گشته درسته درسته در کارزار مادگسان تردد نموده  
 درسته در دستگیر نموده آوردن معلقات لوب را و دکنی تلاش عیان کرده  
 درسته دران قلع خدمت می نمود درسته درسته درسته در عسکریه خا خا جان باریه تردد

بود تا سه احد سادر شاه خدمت می نمود این اکثر اوصاف حمیده داشت  
 دیگر احوال او معلوم نشد صفی خان ولادمانت خان برادر اصف خان  
 جعفر یک منصب داشت در آنجا مامری بحساب حاجبرام خود سربلند  
 شده در آنجا حساب سفی گرفته بود همه احوال او در ذیل حساب سفی  
 حال بود که صفی خان دویمی نور اسلام حال دیر بعد اسلام در  
 او اسطر عیادت پنجاه منصب براری سرور ارشد آینه همراه بدرکن  
 تعیین گردید در آنجا از نزد پدر حضور آمده در آنجا بعد فوت پدر منصب  
 هزار و مانصد سرباز فرشته در آنجا مسم قنار کشته در آنجا و سحر ملک  
 روپیه اربعه و جواهر نسکس عادل خان حاکم سیالپور آورده در همین سال  
 به حکمرانی و واقع بود و دار و علی داع لشکر معتمد قنار همراه شد  
 زاده عالم گیر مقرر شده در آنجا حکمرانی دکن و در آنجا حاجبرام  
 خود مام بر آورده در آنجا سی ام تقصیر عدم احکام کار بعزل خدمت و سلب  
 حساب و کمی منصب های عیادت آمده در آنجا محبت قلعداری کاگره <sup>سار</sup>  
 مافته در آنجا عالم گیری از کاگره آمده بقلعداری ساجها انادار تعزیر امیر خان  
 دماحاه براری منصب و دیناری سربلند گردیده در آنجا دماحاه مانصد و حکمر

نظم بحاکم و هم درین سال به ساس زخم الہ آباد طرف ان بادشاہ  
مقرر گردیدہ در ۲۶<sup>۱</sup> مقام حراس الہ آباد مضافہ انصاری سوار عصب و ہزار  
نامہ سوار سرافراختہ در ۲۷<sup>۱</sup> در حضور آمدہ مار مالہ آباد رفتہ در سنہ احد عالم  
گیری کس سلیمان شکوہ بود بعد رسیدن سلیمان شکوہ در حد و دسری مکر  
ارو جدا شدہ کصور آمدہ در ۲۸<sup>۱</sup> حد عالم گیری ککھاب احد خاص خا فنت نام  
بر آوردہ بود احوال او در دیل ککھاب اختصاص خان نوشتہ شد صلاحی  
حواجہ سید صاحب و دار و علی فلاحی اندہ اسب در ۲۹<sup>۱</sup> حد عالم گیری ککھاب  
صلاحی سرافرا شدہ در ۳۰<sup>۱</sup> بدار و علی کوکھار تو عمرہ مند خان و عصب  
دو ہزار و نامہ سوار و در ۳۱<sup>۱</sup> بمقتدی گیری بندر سورت و در ۳۲<sup>۱</sup> سی ام  
مار دوم بدار و علی مذکور از تو صرف شکھان میر قوام الدین خان و ایندہ مار عصب  
گیری مذکور سربلندہ گردیدہ و در ۳۳<sup>۱</sup> معرول کشتہ در ۳۴<sup>۱</sup> فوت کرد بعض  
ان سہال می گویند حواجہ صلاحی در حاکم راہور ان مہاراجہ جت  
سکہ در ۳۵<sup>۱</sup> در پلے کشتہ شدہ بود فاس و گیری بہت کہ بعد او ماس ککھاب  
ماس ککھاب سرافرا گردیدہ والدہ اعلم سید صلاحی و مکر در امر  
عالم گیری عصب و ماس ککھاب سربلندہ و در ۳۶<sup>۱</sup> معوجہ جاری گیری مکر

سرد علی نام ولد سید قاسم بن سید محمود خان ۱۸۰۵ در ۵۰ سالگی بمصر منصوب  
 هزار و مائصدی اینده بحکاب صلاحیان سوار شدند در ۱۰۰۰ مسم را  
 همراه سلطان حوریم بعس کشته در ۱۰۰۰ در دکن تردد و با عوده در ۱۰۰۰ بعد بر  
 از دکن مقام ملازمت مشمول مراحم گردیده بود احکام حال او معلوم نشد  
 صلاحیان روشن ضمیر ولد صادق خان برادرزاده اعتماد الدوله مسند داشت  
 در ۱۰۰۰ بجای خدمت در ۱۰۰۰ از قمر سوار گردید و بمصر براری در ۱۰۰۰ بعد  
 فوت پدر بمصر هزار و مائصدی و در ۱۰۰۰ ماس حکاب و در ۱۰۰۰ بمصر  
 دو هزار و در ۱۰۰۰ مضافه مائصدی و در ۱۰۰۰ بخیرت ماس بخیری از نور  
 خان و در ۱۰۰۰ بمصر ۱۰۰۰ هزار و بمصر بخیری سوار شدند در ۱۰۰۰ بمصر  
 چهار هزار و دو هزار سوار نام برآورده در ۱۰۰۰ سردار بادی شاه برد  
 را و امر سکه اولن پسر راجه کج سکه را بهور و مدار جوده پور بنابر ناخوشی  
 از حمایت را و کرن بهور که با هم مومی الهام را بر حد و ز سدار که برای  
 بود کشته شد سید صلاحیان سید سلطان ولد سید نادر مدین سید  
 قاسم سره سید محمود و باریه ملازم مادر شاه زاده داراشکوه در ۱۰۰۰ شاه  
 چهار بمصر هزار و مائصدی و دو هزار سوار و ماس حکاب سوار شدند و بنایت



می نمود و در سکه مطهر اکبر آباد دایره منصب چهارماری سرافراز شد  
در سکه بشارت مسیح صبیح والی ایران ماحاله چهارم یک پسته  
رفته چون روزی شاه مذکور بخانه امشش تشریف فرمودند از عاقل  
هندوستان بهدر لک روپه گدرا نند و در سکه مراجعت نموده باز دوم  
بنظم صوبه مذکور مقرر شد و در سکه بنظم صوبه قندهار از تعریف خاں ببا  
اندوخته در سکه مغزول گردیده منصب چهارماری سحرار سوار رسید در سکه  
در لامپور رحلت کرد صفدر خان حمالی الدین نام ولد اعظم خان کو که  
عالم گیر بادشاه در اوایل عهد ایشان منصب و کتباب حاجی بر نام خود  
سرافراز شد و در سکه کتباب صفدر خان نام برآورده در سکه ملگام خود را  
که الید در کار راس بکار آید صفدر خان مای از سکنه کجرات در آخر  
عالم گیری هنگام حکومت بادشاهزاده محمد اعظم منصب و یا کتباب  
سرافراز بود و مگر احوال او معلوم نشد صلاحیحان پیر محمد لودی در  
سکه جهانگیری منصب و کتباب صلاحیحان کسر بلبل شد و بعد چندی  
کتباب خاننخان نام برآورده در سکه لکونک سلطان پرویز بدکن رفته  
بود همه احوال او در ذیل کتباب خاننخان تعلیم آید سکه صلاحیحان  
کسر بلبل

گردیده بود احکام حال او معلوم نشد. صفدرخان همیشه زاده شیخ  
 ابوالفضل و نیره زاده علیان حاکم خاندان در ششمه اکبری بمنصب  
 براری و ماسحاب سر بلند شد و بود دیگر احوال او معلوم نشد. صفدرخان  
 حواجه عبداللہ در ششمه اکبری بمنصب براری و مابین صلاب و در عهد  
 کحلاب خان بزنام خود سرامن شد و بود همه احوال او در ذیل صلاب  
 عبداللہ خان بقلم خواب آید صفدرخان دیگر در عهد حاکمیری بمنصب  
 براری و ماسحاب سر بلند در ششمه متعین صوبه سار بود در ششمه منظم  
 کشمیر در ششمه منصب براری و ماسحابی علم مسامات برافراشته در ششمه  
 معزول شد در ششمه خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد. صفدرخان  
 حواجه قاسم را از اولاد حضرت سعد امار مشایخ برک در  
 حاکمیری ملازم رکاب سلطان خورم بود در ایام فراوان ایشان  
 رفاقت نموده از خبر در رکاب آید در ششمه امداد ایشان بمنصب  
 براری و کحلاب صفدرخان و توجیداری کسروی کسروی  
 معین مهم چهار کنگه بنده شد در ششمه ما وجود توجیداری مذکور  
 معین مهم خانها لودی باغی کشته در ششمه سوم در کسروی خدمت

صادق خان محمد صادق ولد اقا ظاهر برادر اعتماد الدوله طهرانی منصب  
 بمقتصدی داشت در سنه ۱۱۸۱ کتبی خطاب<sup>۲</sup> خان و در سنه ۱۱۸۲  
 بهاری و در سنه ۱۱۸۳ محاسب بهار و پانصدی و در سنه ۱۱۸۴ محاسب دو بهاری  
 و در سنه ۱۱۸۵ باضافه مائیدی ارتعرج حواجه ابوالحسن بحکم میر بخشکری و علیا  
 قلمدان مرصع و در سنه ۱۱۸۶ بمنصب چهار بهاری و بنظم صوبه بحاب سرافراشته  
 و در سنه ۱۱۸۷ تفرشده بود در سنه ۱۱۸۸ شاهجهان<sup>۲</sup> بمنصب سابق بحال مانده و میر  
 بخشکری مقرر شد در سنه ۱۱۸۹ فوت کرد صادق خان دیگر در آخر عمر  
 شاهجهان<sup>۲</sup> بمنصب و خطاب<sup>۲</sup> خان سر بلند و مقتصدی گری بنزد سورت  
 نامور بود در سنه ۱۱۸۹ عالم گیری بنا بر او ره که بادش براده دارا شکوه  
 در حد و کجرات برخاسته آمد دیگر احوال او معلوم نشد صادق خان  
 محمد صادق حوسه<sup>۲</sup> منصبی داشت در سنه ۱۱۹۰ عالم گیری خطاب<sup>۲</sup> خان  
 سرافراشته در سنه ۱۱۹۱ ساست صوبه بهار مقرر گشته بود دیگر احوال او  
 معلوم نشد صفدر جهان حاصه<sup>۲</sup> حل اکبر باد ساه در سنه ۱۱۹۲  
 محاسب دو بهاری سر بلند شد در سنه ۱۱۹۳ در فتح قلع و رومور و در سنه ۱۱۹۴ در فتح  
 کجرات و در سنه ۱۱۹۵ در جنگ باد و داماد ارمداران نویدی مرصد تردد  
 گدیده

حکومت سراه معرکشته در کوشمالی افغانه مارطی رستمیه کار ناموده  
در بهمان سال بحراست سوات و باجور از غیر رسحا کوله نام برآورده  
در سنه ۱۳۳۰ طلب حضور شده در سنه ۱۳۳۶ مالدی مشافهه مراد از نور اسمعیل علیا  
دوالقدر و الاغزلت کشته مسحر کن متعین گردیده بوده در سنه ۱۳۳۷  
احمد نکر نایب نفاق حاکمان صورت به بست ملک از بر خاسنن امر  
متعینه محصصا نادانگد کسان در حاق خانم کور حرکت نام گردیده در سنه  
خود را جمع ساخته بتدارک گذشته پرداخته ضلعی لاسهها بکار برده  
کارهای مردانه نموده بمنصب پیماری رسید در سنه ۱۳۳۸ در کافوت کرد  
خانم کور مصدر کارهای ممان شده بود صادق خان محمد زاید و لاهوت  
خان قد کور مصد داشت در سنه ۱۳۳۹ اکبری محمص هرار و پانصدی و به  
خطاب پدر افرار شده بود در سنه ۱۳۴۰ حد جانیگیری خطاب زاید خان  
و ماضافه پانصدی سر بلند گردیده همه احوال او در ذیل خطاب زاید خان  
نوشته شد صادق خان حواله عبدالعزیز نقشبندی در عهد صابگری  
محمص پیماری و مابین خطاب سر از گردیده بود در سنه ۱۳۴۱ خطاب  
بر نام خود بر آورده همه احوال او در ذیل خطاب عبدالعزیز خان نقشبندی خواهد آمد

خانی سر برافراخته در سده سوم در سده معتمدان مکالو وطن مهد و ریه  
 تروک نموده در سده ششم مورد عسائیت گشته بنابر سره عار بجان سورما نور  
 گردیده در سده دهم افعاد دریا حده آورده و در سده ششم شاه ابوالمعالي  
 معرود در سده در فتح قلعه سورت و در سده در کوشمالی زمیندار ایدرتودا  
 پسندیده نموده در سده بجای سرکار کدم فورسند شده در سده در سده  
 دیگر زمیندار اید و صه ملا شها کرده در سده اوارا حصور آورده در سده  
 گشته شدن مطهر خان ناظم بنگاله با اتفاق راجه تودرمل ترددات  
 ساله نموده چنانچه شیع که معصوم کابلی باغی متب چون آورده  
 صادق خان را با او حاکم رود داد و سده بار شمشیر زده و بدل شده  
 درین اثنا محال جان جویدار فیله رسانید و کارا کرد و معصوم حال رو  
 بکر نر نهاد و در سده در سده در سده باغیان احماتا کو کشیده سر خط سر حلقه  
 باغیان را ارتین جداس فته بجزو فرستاده در سده در سده صلوه غیره افا  
 در حایه بردوان و فتح حصار کوره حسن خدمت بجا آورده در سده اکثر باغیا  
 بر حاده الحاعت فایم کرده در سده بتفصیر حکم آمدن اراجا معاتب شده  
 نودان بعفو تفصیر و بنظم ملتان و در سده بهمانه داری دس و در سده  
 بحکوم.

۱۶  
دیگر احوال او معلوم نشد شکرالدخان کاشغری در عهد عالم گیری منصب  
باشکتاب سر بلند و در سیه بتعاف غنم مردی نموده بود احکام حال او معلوم نشد

سید شکرالدخان عنایت الله ولد شکرالدخان میر شکرالدخان عالمی

میر عسکری در احوال عالم گیری بمنصب کشیدگی و باشکتاب سر بلند

بود در سیه محمد شاه بادشاه فوت کرد این مرد بزرگ در دیانت و مهابت

و فوت مکانه افای بود و در دولتخواهی اقامت شنی شفیق خان در احوال

عالم گیری بمنصب و کتاب حاضر نام خود را ورزیده لیس کام دیوانه صوبه

بیابان و امام می پرداخت دیگر احوال او معلوم نشده است و لکن

انغری از خوبان روزگار بود شیر افکن خان ولد شاه ورد بخان در احوال

عالم گیری بمنصب برادران صدی و کتاب حاضر سر بلند و در سیه ۲۹ بفرجه

مرور و غیره مقرر بود دیگر احوال او هیچ معلوم نشد شاه دین خان در احوال

عهد عالم گیری بمنصب صدی و باشکتاب سر برافراشته خدمت می نمود

بعد رحلت اکسرت در سن اعظم شاه باضافه صدی سر بلند شد

در نه رحلت کرد حرف ص عشر منقوط

صادق خان ولد محمد باقر پسر در سیه احد اکبری بمنصب و کتاب

بمنصب و با خطاب بزرگتر از خدمت در کابل بکار آمده بود و تا هر ابرادر خلی  
 صف شکنان و لد سر دوام الدخان است شهاب الدین حسین خان  
 در آنجا عالمگیری بمنصب و ما خطاب کسر بلند بود و دیگر احوال او  
 هیچ معلوم نشد شایسته کاشغری در آنجا عالمگیری از کاشغره به  
 منصب و خطاب خان و در آنجا خطاب عبداللہ خان سر فرار شده بود  
 همه احوال او در ذیل خطاب عبداللہ خان تقیلم خواهد آمد شایسته همان در  
 آخر عهد عالمگیری منصب و خطاب خان سر بلند و معین صوبه کابل شد  
 بود در آنجا فرمان بنام او بر رفته که تا رسیدن فتح الدخان بهادر را بدارد کابل  
 کند و دیگر احوال او معلوم نشد شکر الدخان و لد جعفر برادر مازحان  
 حکم در آخر عهد شایسته بمنصب پانصدی و در او اسطی عهد عالمگیری  
 خطاب خان سر فرار شده در آنجا بفوجداري ملوات از انتقال  
 فولاد خان مقرر گردیده در آنجا خطاب عسکر خان نامور گشته بود همه  
 احوال او در ذیل خطاب عسکر خان تقیلم خواهد آمد سید عسکر الدخان  
 خان حوس علیقلخان میر عسکر خانی منصب داشت در عهد عالم  
 گیری مابین خطاب و در آنجا بفوجداري شایسته آباد سر فرار شده بود

ارامشال سید جان باز کمال گردیده در همین سال معول شده در<sup>۲۵</sup>  
 خدمت حلال اباد و مضافه مانندی بمنصب سراری مانندی  
 دو هزار ماضد سوار را بجمعه هزار سوار و اسبیه سر بر او راضه در<sup>۲۶</sup>  
 سیه فلان ماضد شده طاهر در<sup>۲۲</sup> فوت کرد سید شهاب خان  
 در اخر عمر عالم گیری بمنصب سراری و ماضد خطاب و بقعوداری اسر  
 سر بلند شده در<sup>۲۷</sup> که بهادر شاه بلکه اس خطاب به سید ماح الدین  
 مرحمت گشته بود هنگام ورود رات در کن ماس خطاب کمال  
 گردیده و ماح الدین بزنام خود خطاب خطاب حاکم کور مرد  
 مسرور بود شجاع حاکم عرب بیک منصب داشت در<sup>۲۸</sup>  
 عالم گیری خطاب سچاعت خان و در<sup>۲۹</sup> بقعوداری حاکم کرد از تغیر  
 حواصیان و در<sup>۳۰</sup> که سید سر بلند شده بود در<sup>۳۱</sup> دار و عه یوحانه کابل  
 سرور ار شده بود دیگر احوال او معلوم نشد سچاعت خان سرورام الدین  
 در<sup>۳۲</sup> عالم گیری ارا بران آید بمنصب سراری و آینه خطاب حاکم  
 در<sup>۳۳</sup> خطاب صف شکنی سرور ار شده بود سیه احوال او در دلیل  
 خطاب صف شکنی ان تقلم خواهد آید شچاعت خان در اخر عمر عالم گیری



محالی معرر شده در سینه معرول گردیده بود و دیگر احوال او معلوم نشد  
 سید سرف خان در اوایل عهد عالم گیری بمنصب براری و خطاب خانی  
 سر برافراخته در سینه محال فاسمک صاحب و اینده به عنوان رکاب مقرر  
 شده بود و دیگر احوال او هیچ معلوم نشد شهاب خان ولد ملک علی در عهد  
 شاهجهانی بمنصب پانصدکی و خطاب خان سرافراز بود در سینه هم همراه شهاب  
 بنابر تئیه زنده دار دیند پره لعن شد در سینه فوت کرد شهاب مت خان  
 سید فاسم ولد سید میران بن سید فاسم از سادات نازیه سکنه میران  
 ناس صوبه اله آباد از طرف مادر شاهزاده داراشکوه در سینه عالم گیری بعد  
 سکنت اول داراشکوه بدرگاه رجوع آورده بمنصب سه براری و ماهی  
 خطاب سر برافراخته و به همانند داری عمر من از نعر سینه خان مقرر شد  
 در سینه محاسب حصار شهر کابل از نعر خانم کور در سینه بقلعه لوی ارک کابل  
 از نعر قلعه ارخان مقرر شده تا سینه در اینجا خدمت می نمود و چهار در سینه  
 بهو جداری هر دو سکنس مقرر شد در سینه تا بقلعه لوی ارک کابل  
 نام بر آورده و بهو جداری نواح کابل مقرر گشته اینده مغول شده در سینه  
 بدستور سابق از نعر خانه رادخان مساهی گردیده در سینه نعر شده در سینه

در ۳۳ ساله مار دوم بدیوانی بن ابراهیم موسوی خان سرراستورام معمر و  
 گردیده و مضافه ماضی مسالک اندوخته بعد خبری معول شده بود احکام  
 حال او معلوم نشد شایسته خان ابوطالب نام ولد اصغری در امر عهد  
 گری مصدق در ۳۴ ساله خطاب شایسته خان در عهد شایسته خطاب حاکمان  
 در ۳۵ ساله خطاب امیرالامرا سرور از شد و بود همه احوال او در دبل خطاب  
 امیرالامرا نوشته شد ۳۶ ساله خطاب ابوبکر نام ولد ساله خان کور در  
 اوایل عهد عالم گیری بمصوب و خطاب خان برام خود سرور از شد در ۳۷  
 بدام و علی عرض مکرر ایند بنظم کشمیر در ۳۸ بنظم لاسور و مکرر سی در ۳۹  
 مصدق در ۴۰ بنظم مالوا از تفرخواست میر محمد الدین و خطاب شایسته  
 در ۴۱ بنفوجاری و قلنداری ماند و مضاف صوبه مالوا از تغیر لولد سی و ولد  
 اسلام خان و می در ۴۲ بنصب سی سراری دو هزار ماضی سوار و بنظم  
 اوده از انتقال مرزا محمد ابراهیم نام سرور گردیده در عهد مهادر شاه فوت کرد  
 مشرف الدین خان منصوب داشت در ۴۳ خطاب شایسته خطاب خان خود  
 سرور از شد خدمت می نمود و مکرر احوال او معلوم نشد مشرف خان مر  
 در آخر عهد شایسته خطاب بمصوب و خطاب خان در عهد عالم گیری بنفوجاری

تعییناتی امیرالامرا شایسته خان ناطق دکن در انجا تردد نموده در سه  
 و در سه همراه مرار راجه صمد که خوانه در دکن تلاش کرده در سه خطاب  
 رستم خان فته بود همه احوال او در ذیل خطاب رستم خان نوشته شد  
 شیره خان مغل و بدش دیکان حاکم سواد در در آخر عمر عالم گیری  
 منصب و خطاب سرزده خان سر بلند و علواری کابل مقرر شد  
 بود در سه به نیابت نظم کابل از تبر ما صرمان مسامات اندوخته در  
 عهد محمد شاه از سیحان رفت شفیع خان محمد شفیع منصب داشت  
 در سه احماگیری خطاب خانی بزنام خود و به بخشیری صوبه ملتان  
 سرافراز شد بود دیگر احوال او معلوم نشد شفیع خان حاصی محمد  
 شفیع منصب در عهد عالم گیری و منصب دیوانی دکن و در سه منصب  
 براری و خطاب خانبزنام خود سرافراز شد در سه نهم از انجا بدیوان  
 کجرات از تبر مکر میان مقرر شد در سه بدیوانی حسن اربور کاشیان  
 حصار کاشیام و در سه بار دوم بدیوانی دکن از تبر مکر میان محمد صا  
 الح نام و در سه بکالا و در سه بار دوم بدیوانی بکالا از تبر میر معیت  
 و در سه بنابر مرداد ملک حد دکن و در سه بحر است او را  
 در سه

عالم گیری خطاب معان سر از شد بود همه احوال او در ذیل خطاب  
معان بقلم خواب آید شکار خان سراول که بمنصب و خطاب کمال  
نامور بود در <sup>۲۱</sup> درسته جهانگیری ماسح خطاب سر از شد بود دیگر احوال او  
نشد شکار خان در او اسخه غم عالم گیری منصب چهار صدی و  
ماسح خطاب سر از شد بود در <sup>۲۲</sup> باضافه صدی نام بر آورده بعد رحلت  
انحضرت رفیق محمد اعظم شاه شده بود دیگر احوال او معلوم نشد  
شهره خان مرعاج منصوب داشت در <sup>۲۳</sup> جهانگیری باین خطاب  
و در این منصب دو براری و ماسح صدی سر بلند شد در <sup>۲۴</sup> چون تمبر افواج  
سلطان حورم با بنی در کجرات با ناکرا احوال کنه او نه نموده دستگیر  
آید بود و حامل کس در پای فیلان مشت هلاک شد شهره خان دیگر  
از بندهای حری در <sup>۲۵</sup> منصب ماسح صدی و ماسح خطاب سر از شد  
در <sup>۲۶</sup> دست حیات بر لبست شهره خان عبدالرحمن محابوری  
منصب دو برار و ماسح صدی سر از شد بود در <sup>۲۷</sup> حد عالم گیری کلده و  
تردد در جنگ با مهاراجه حسونت سنگه باضافه ماسح صدی و ماسح خطاب  
سر بر از شد در <sup>۲۸</sup> معاف ماراول دارا شکوه رفته در <sup>۲۹</sup> منکام

پنجزاری سر برافراخته در سینه بجزداری دکن نارسیدن ناظم در سینه نالایی  
 سلطان مراد بخش ناظم دکن مقرر شده در سینه بار دیگر نظم ملو اما با  
 اندوخته در سینه همراه افواج حیدر بسر کردگی بادش هزاره عالم کبر تعین مهم  
 قندار گردیده رفته در سینه نظم آورده لوای معاشرت بر او داشته در سینه  
 سیم از اینجا معینه شد هزاره عالم کبر ناظم دکن گردیده در سینه در معینه  
 دکن ترددات نمایان کرده در سینه بعد بادش هزاره عالم کبر میگام حرکت  
 بهر دوستان از دکن محبوس گشته بعد چندگیهای یافته نظم احمد اباد مقرر  
 شده در وقت رسیدن داراشکوه بکجرات بعد فرار از صف جناب اکبر اباد  
 در رفاقت داراشکوه در جناب اجمیر با بادشاه عالم کبر عمر دانیل مبار آمد  
 ساکنان مبارک حواجه برک حواجه معین الدین حسن سجری اجمیری  
 حسن رضی الله تعالی عنه مدفون گشت بشادخان ساهران نام ولد اعظم  
 خان مراغز نزد عهد اکبری منصب هزارگی کبر بلند بود در سینه ششم جهانبگری  
 منصب نبار و منصبی و خطاب شادخان کبر از شده احکام کار او معلوم نشد  
 شادخان شادی ملک ولد حاکم سوادرا در عهد جهانبگری منصب  
 و در سینه شادخان ماسک خطاب و در سینه خطاب مساحتی در در سینه احد

پنججاری سحرار سوار لای مغاخرت برافراخته در سنا شیخ رندگانی خود  
 موش کرد شاه نواز خان بدیع الزمان خوف مراد کن ولد مراد کن  
 معوی در شاهانگیری مسبب مانندی آمینده باضافه منصب و خط  
 شاه نواز خان کمرافراشته بود در حلت ایشان همراه سلطان بولاقی در  
 جنگ با سلطان کشته بار تردد می نموده در سنا احمد شایخ کاتب منصب  
 براری برار و پانصد سوار بلند گردیده در سه سوم و چهارم در غسانی کن  
 تردد کرده در شاهان حضور بوده در شاهان نفوذ جاری نواح اکبر آباد از تحریر  
 در دخیان و باضافه مانندی سوار برار و در شاهان حضور می سرانجام خدمت قوس  
 سکی بود و آخرین کشته و در شاهان در رکاب در دکن خدمت می نمود و در یک  
 سال همراه کسب خان مار به بنسج قلعه غاد کانیه و لشکر املاک فنی  
 کشته مردان و لبرانه تردد نمود در شاهان کایزه تردد و تفرقه های عمده و اتفاق  
 دیگر سران بنابر تفرقه غاد خان نامور شده بود باضافه براری پانصد سوار و الا  
 گردیده در سنا هم صده او با بادش برزده عالم گیر صوب شده در سنا بنظم  
 صوبه او و در شاهان نفوذ جاری جوینور مقرر گشته و دفترش به سلطان  
 مراد بخش مامور گردیده و در سنا از تفرقه ایست فغان بنظم ملو او و منصب

شمس خان داماد حاجن خان لودی باغی بمصب و خطاب سر بلند  
 در رسنه بمحمد کارزار از کنار آب جل ما اولهای دولت گشته شد  
 مشهور سال قایم نام ولد مالوی مسکله در رسنه حمایکیری بمصب و ما خطاب  
 سر بلند گشته در رسنه تردد نمایان نموده لود دیکر احوال او معلوم گشت مشهور است  
 دگر در رسنه عالم گیری بمصب و ما این خطاب سر بلند و در رسنه و هم متعین  
 دکن گشت و بود دگر احوال او معلوم گشت شاه نواز خان ما ششم ملک منکلی  
 در عمر حمایکیری بمصب و ما خطاب سر بلند بود دگر احوال او معلوم گشت  
 شاه نواز خان مرزا امیر اولس پور حاجانان عبدالرحیم در عمر اکبری  
 بمصب حار صدی سر بلند و اکثر دکن شمشیر زده بجله وی کارهای کایا  
 خطاب بهادر یافته بود در رسنه حمایکیری ما سال خلعت مهر با استباز یافته  
 در رسنه منجم همراه پدر از دکن آوده در رسنه خطاب شاه نواز خان در رسنه حکام  
 رخصت دکن همراه پدر بمصب رسنه براری سرفراز گشته در رسنه جنگ  
 با عسکر صنیع جانشین نظام الملک که با تمام افواج عادی بخانیه قلیپ  
 الملک آوده بود بسخت افریش و خرب صعب که یادگار روکار نوشته اند  
 لفر یافته در رسنه دخترش با سلطان حورم منسوب گشته در رسنه بمصب  
 بحکمراری

محمد معظم بمصب در سه سی ام عالم گیری بحکاب ملکت جا  
 سر بلند بود در ۳۳ بحکاب شمشیر خان نام برآورده در ۳۴ بحکاب  
 صف شکنان سرافراز گردیده بود همه احوال او در ذیل بحکاب صف  
 شکنان بقلم خواهد آمد شمشیر محمد ابراهیم برادر راده داود خاوری  
 در آخر عهد عالم گیری بمصب دبایت خطابت و در ۳۶ کایزه تسمه دهر  
 از معدن صوبه بهار باضافه مصب دویاری و بنظم صوبه مذکور  
 خیر فدا سحان سرافراز شد در ۳۷ بنظم او ده مهر گشته بود بعد  
 رحلت بهادر شاه همراه با دشتیار راده رفیع الشان در صف  
 گشته بشد شرویه خان ولد شیر افکن در عهد اکبری بمصب  
 سر برافراخته در ۱۹ در حاکم داد او دگرانی و در ۲۰ در حاکم نامطوف  
 کجراتی و در ۳۲ در سه افغانه کابل بمرد داناغوده در ۳۹ بمصب  
 بهاری و یان حکاب نام برآورده در ۴۰ در فتح قلعو اسر تردد  
 کرده بود احکام حال او معلوم نشد شمشیر خان لوحه در عهد  
 اکبری بمصب و یان حکاب سر برافراخته در ۴۱ همراه حاکمان  
 در حاکم و کسان تردد کرده بود دیگر احوال او معلوم نشد



سه مذکور تعرض شده در سه نقل داری ارک کابل از اسفال  
 سعادت کابل مقرر گشته در اخر سه مذکور معزول گردیده در سه  
 سوم کراست شهر کابل از عمر سعید خاں و در سه مار دوم بهما  
 داری حرمین از اسفال راجه راجه و در سه مار دوم محظوظ  
 حصار کابل نامور گشته در سه در حاکم نا افاغنه کابل شمشیرهای  
 نمایارده بود احکام کار او معلوم نشد شمشیرخان محمد یوسف  
 مسعود داشت در اعدا سه احد عالم گیری با خطاب شمشیرخان  
 و بعد چندی خطاب نصر کابل سرفراز شده بود همه احوال او در  
 دلی خطاب نصر خان نقل خواهد داد سمرخان میر محمد یعقوب  
 ولد سحر مر حاد سه احد عالم گیری بعد بکار آمدن پدر منصب  
 و در سه خطاب سمرخان سرفراز شده در سه در مصاف  
 افاغنه کابل در مقام سعید حاکم او ترشش کرده حال کرده  
 شمشیرخان افغان مر محمد کوکلی منصب داشت در سه عالم گیری  
 خطاب سمرخان نامور شده بود احکام کارش که نقل عریض است  
 در تاریخ یافته نشد شمشیرخان ابان الد از سمرایان ماد ساهارده

متعین صوبه کابل شده بود در سه احد شاهجهانی در حاکم مادر محمد خان  
 والی بلخ که بخزم صرف کابل آمده بود منصب مہمندی سربراہ فرستاد  
 مصدر ترددات شایسته شد در ستر کابل زارهای افغانہ انصوبہ شد  
 نمایانمودہ در منصب سپہراری ذات و سوار نام برآورده و بہمانند  
 ہر دو سکن از توکید خاں ہمدان مقرر گردیدہ در ستر در انجا گذشت  
 شمشیر خان مرید محمد حاکم نام ولد علی خان در ستر احد شاه  
 از جرد در کاب آمدہ بمقصود مہمندی سربراہ فرستادہ معین سالہ خان در  
 سالہ در کارزار مافر لکس در ماحہ قندہار تردد نمودہ در سالہ  
 منصب سپہراری برآورده در سالہ تعین مہم بلخ و بدشت گذشتہ در سالہ  
 محارہ ترددات اکامام صافہ مہمندی و در احد ستر بہتم باضافہ  
 مہمندی مہمندی سوار منصب ہزار و مہمندی دو ہزار و دو صد  
 سوار و خدمت تہانہ داری عربین از نور سعادت کال و در سالہ بہنام  
 رایت مادشاہی در کابل بحاکم نقارہ سربراہ فرستادہ تا آخر عمر  
 در انجا خدمت می نمود در اعزاز ستر عالم گیری باضافہ مہمندی  
 منصب سپہراری و سکا تہانہ داری عربین سربراہ فرستادہ در اخر

در سینه بیست و پنج منصب چهار هزار و سی و هفت نفر نظم صوبه برادر اسفندال مختار  
 حال اسرار یافته دیگر احوال او معلوم نشد در سینه و قبیله دیوار قلعه  
 قندیار دکن را پانصد و ساد و هفتاد و دو نفر داری دوده بود و دست راست  
 محقه آتش سوخته بود شاکر خان در عهد اکبری بمنصب و ماسی خطاب  
 سر برافراشته در سینه بیست و یکم مراجعت از اجیر در سینه رکاب خدمت می نمود  
 دیگر احوال او معلوم نشد شاکر خان میر لطف الله ولد شکر الله خان خوش  
 عاقل خان حاکم در اعر عهد عالم گیری بمنصب سس صدی و ماسی خطاب  
 و نفوذ داری ناریول سر بلند شده بود در عهد محمد شاه دست مکه با خان  
 گشته شد شمشیر خان حواجه سردار عهد اکبری بمنصب و ماسی خطاب  
 سر برافراشته در سینه بیست و هفت صوبه مهار شده بود دیگر احوال او معلوم نشد  
 شمشیر خان اوزبک در عهد جهانگیری بمنصب و ماسی خطاب سر بلند شده در سینه  
 بیست و یکم صوبه بهبهما استیاز داشت دیگر احوال او معلوم نشد شمشیر خان  
 عرت در اعر عهد جهانگیری بمنصب و ماسی خطاب مالک و قلع داماد قلع خان  
 در سینه بیست و یکم اوزبک صوبه کامل بود بمنصب و هزار و ماسی خطاب  
 سر برافراشته خدمت می نمود و کس بنام خطاب محل نفیست سر برافراشته

این دربار نام برآورده اکثر در دکن ترددات نموده در سده ۲۹ فوت کرد  
شیر خان دیگر در امر عهد عالم گیری بمنصب و کجکتاب شیر خان  
سرفراز و در سده ۲۶ متعبد عارالدین شهباز بود دیگر احوال او معلوم نشد  
شاه باکش پسر کو حاکم عاز کمال بدخشی در عهد اکبری بمنصب  
پرازی و ماس خطاب پسر برادر اخته در سده ۲۶ در حاکم نام مرا محمد حکیم در  
کابل مکاراند شاه بلیخان ولد ایراییم سک در امر عهد اکبری  
بمنصب پنهاری و ماس خطاب و در عهد هما ملک کجکتاب خاندان  
سر بلند شده بود همه احوال او در ذیل خطاب خاندان نوشته شد  
شاه کمال خان او را یک منصب داشت در سده حدش بهجانی  
کتاب خان بر نام خود سرفراز شد در سده باصافه پرازی نام برآورده  
در سده هشتم و نهم در دکن در کارزار با ضلع تلاشته نموده در سده  
بقعه داری خبر در سده ۱۶ سطح صوبه سرار مقرر گردیده و در سده ۲۳ در کابل  
ولی و رختان تردد ما کرده در سده ۲۱ معاش دکن گشته بمنصب  
جبار پرازی پسر برادر رسیده و پس بقعه داری آمد  
نظم مقامات اندوخته در سده احد عالم گیری بمقتضای معاش گردید

و خطاب خانی برنام خود سرافراز معس دکن کمرات گشته در ۱۸  
 محاربه منظم گردانیدن فوج سلطان خورم باغی در کمرات منصب  
 سه براری و ماسک خطاب مساوات انداخته در ۱۹ محاربه استیلا منصب  
 چهار براری و پنجم کمرات از تعمر سخی محمد صفی لوی مفاخرت افزا  
 در ۲۰ محاربه در انجا عدم رفت شیرجان ترس رسد و سحر اراما و اجدا  
 و مملکت این بارگاه بود چون در آخر عمر جهانگیری قنبدار مصرف شاه  
 عباس دالیه ایران رفت در زندگان انجا داخل شده بعد از بخشش از  
 شش صوفی سره شاه عباس در ۲۱ محاربه استیلا در ۲۲ محاربه  
 دوم براری و ماسک خطاب سر برافراشته در ۲۳ محاربه در ۲۴  
 فوت کرد شیرجان کسب شهاب الدین ولد کسب غریبان باریه  
 در اوایل عهد استیلا منصب پانصدی و در ۲۵ محاربه براری سر  
 برافراشته در ۲۶ محاربه بلخ و بدخشان گشته در ۲۷ محاربه تروند و در ۲۸  
 بلخ و در ۲۹ محاربه قنبدار منصب هزار و پانصدی در ۳۰ محاربه باصفی و در ۳۱  
 خطاب شیرجان سرافراز شده در ۳۲ محاربه عالم گیری منصب سه  
 براری و بنفوذ براری ترس و در ۳۳ محاربه نظام اودک بقصد رکی

شد در ۱۹<sup>ام</sup> نور و ۲۰<sup>ام</sup> در عسکه کاسو سعدان صوبه بهار ترددی نموده بود  
احکام حال او معلوم نشد شمال خان و روحی در عهد اکبری بمصوب براری  
و مایه خطاب سر برافراخته در ۱۹<sup>ام</sup> در عسکه صدر کس و لدرای مال بود در  
۲۱<sup>ام</sup> در عسکه زمیدار آمد و ترددات شایسته نموده احکام حال او معلوم  
نشد شیر خان منغل در عهد اکبری بمصوب چهار صدی و مایه خطاب  
سر برافراخته در ۲۱<sup>ام</sup> در عسکه زمیدار آمد و ترددی نموده در ۲۳<sup>ام</sup>  
رحلت کرد سر حال لوطی از امیران حاکم برادر در ۲۹<sup>ام</sup> اکبری بمصوب  
و مایه خطاب سر برافراخته بود دیگر احوال او معلوم نشد شیر خان  
شیخ رکن الدین افغان در ۳۰<sup>ام</sup> در عهد جمالی بمصوب ۳۰<sup>ام</sup> براری و مایه  
و باین خطاب سر برافراخته در ۳۰<sup>ام</sup> در حکومت پشاور فوت کرد  
سر حال بابز نام و لدرخان خان لور و اولاد حاکم رالیس و صدی  
و قتیله سر شاه سور محاصره رالیس نموده پور عمل حاکم اکهارا  
قول حاجی دایه کان گشت و اولادش بهر طرف گریخت  
مهر خان نزد محمد خان حاکم چاندیس رفته مسلمان شده بود بعد  
فتح چاندیس مهر ملازم سرکار اکبری گردیده در عهد جمالی بمصوب

در حنک با افغانه بخت او برنش صبح عظیم مافته در شش بقصر زاده  
کوئی رو برو مقید شده در شش از قید رهایی یافته ما مالیه مرا شاه رخ  
سظم مالوا چهره اساز بر افروخته در شش معزول گردیده در شش مظم  
اجمیر نام بر آورده در شش در انجا رحلت کرد سته باز جان ساری در  
عهد اکبری بمصب و مایحطاب اسرافراز و در شش بنکام تسخیر کشمیر بادم  
که ماد کار سگ سکه و خطبه خود رواج داده بود کار راری کشید نموده  
اسرافراز اس حداس خسته ماسه در دکن مصدر تردد بود دیگر احوال او  
معلوم نشد سته باز جان دیوانه از لطیفه فاعله بودی در عهد جمکر  
بمصب دوبراری داین حطاب اسرافراز شد در شش امعین و در شش  
معین مهم کانکر گردیده در شش بود حرب صعب در انجا بکار آمد سته باز  
خان سرویه رو هیله مصی داشت در شش جدیدن بهجت بمصب سته  
براری و مایحطاب اسرافراز شد در شش در مصاف سحابوریان که در ان  
معرکه سها در خان رو هیله و سده حال انصاری رجهای مکرر برداشت  
با سیر رفته بودند بعد او بر شش بخت سکار آمد شاه غازی خان دلد  
میر علا و الدله دوسر در عهد اکبری بمصب براری داین حطاب سته باز

و در سال ۱۲۱۰ قلعہ دیکور و مارہ و سوانہ از تصرف سایر راجہ صہ مال دیو برادرده  
 در همان سال در سہ راجہ کچنے و فتح قلعہ ادار رسیداران نامی صوبہ بہار بود  
 تردوات نمایان نموده ہم در آن سال قلعہ رہتا کس کہ بمصرف کن چند  
 افغان حاکم راہہ بنگالہ بود مفتوح کردانیدہ و در ۱۲۱۳ قلعہ کوسر و کوکتہ و او  
 دہور وطن را نا بعد رزم کشید کہ راجہ صوامی لسا کشتہ کشند فتح کردہ  
 در ۱۲۱۴ سہ سہم اجمیر نام بر آورده در ۱۲۱۵ برای ماعنان بنگالہ معین کردیدہ در  
 جنگ ماعصوم خان فرخودی باغی ہرمت فاحش خورده نور کشید  
 خبر فروجا کہ بدساری فوج فوج حور العارصہ اولسای دولت کشہ بوداز  
 بیست کیروہ مراجعت نمودہ آمدہ باز دیکر در حکم با او طرف یافتہ در ۱۲۱۶  
 بعد طلب حضور بمصرت ادبہ در خدمت حاصی سکیم مفید کشتہ در ۱۲۱۷  
 خلاص شدہ در ۱۲۱۸ بنظم بنگالہ از نوا عظم خان کو کہ مباہات اندوختہ در ۱۲۱۹  
 باغیانہ آنجا تردوات پسندیدہ کردہ در ۱۲۲۰ بار میداران مہال ماعنان پیش  
 اہما پناہ برده بودند تا ہفت ماہ کار را را نمودہ اعزاس ختہ کار سہ کشتہ باز  
 خود را جمع ختہ سہ ماعنان کردہ در ۱۲۲۱ حکم از انجاروانہ شدہ در ۱۲۲۲  
 بحضور رسیدہ در ۱۲۲۳ حکومت سوات و باجور از نوا و قحان مفرشتہ



[illegible]

والا ابرار سپرده بحضور آمده در سینه در تخت خان زمان ماعی سردی نموده  
در سینه راه بقیه پیچیده بود احکام کار او معلوم نشد شاه قلیخان مارکی از لای  
در رکاب بهالونی آمده در سینه احد اکبری معصب بهاری و کتخاب خان سرافراز  
معص لاهور گردیده در سینه تردد نمود در سینه حکومت ملک کدبه مقرر شده  
بود احکام کار او معلوم نشد شاه قلیخان محمد بهالو در سینه احد اکبری نوکر برامان  
بود از طرف او در جنگ با سمون تردد ماکام مسود را کمر آورده در سینه سوم قلع  
صدار در حدود وجوده پور فتح کرده در سینه سیم معصب و کتخاب خان سر بر  
افراخته در سینه عبد الدخان اوزبک باخی و در سینه در سینه قلع مسورت  
تردد ماکام نموده در سینه ابو جباری ایندرو در سینه بنظم لاهور مقرر شد در  
سینه در سینه بلو خان الصوب و در سینه و در سینه در سینه ترددات پسند  
بجا آورده در سینه در سینه افغانه مهندس دغوری کار کرده در سینه بنابر سینه  
بلو خان مسود گردیده در سینه بنظم اکبر آباد و در سینه ماصافه مانصدی معصب  
حصار بهاری لوای معاشرت بر افراخته در سینه معص شاهزاده سلیم شد  
در سینه بعد رسیدن مصور فوت کرد خان مذکور سپاه را آنقدر رعایت  
می کرد که نوکران بادشاهی آرزوی نوکری او داشتند و از بیحد هر طرف  
که رومی آورد کارهای بسته می کشود شاه قلیخان محمد بی سینه سلطان صوم

در عساکر مرزا اشرف الدین خان ناظم حمید در سه هجدهم در سه شنبه ابوالمعالی مغرور در سه دهم  
 در کارزار با حاکم ران باغی در سه یکم حکومت سارنگ پور در سه مرابان باغی  
 علی الخصوص در سه در ایستادگی مهم کجرات مسل برق و باد رفته ملاکتهها غنوده ایزد یج کبر  
 سرکار رسد و مصاف صوبه مالوا سرسند گشته در سه در انجا فوت کرد شایم خان  
 جلا برار کوکران مرزا کاکران بعد مراجعت به مالون مادر شاه از عراق در سلک  
 مسلکان بهیمنی در آمده همراه ایشان به بندوستان آمده در سه احد اکبری بمنصب  
 دوبراری و ما سحاب سر برافراخته در سه در جنگ با اعدای دولت و در سه  
 در سه خان رمان باغی ترددات نموده در سه بحر است قلعو حاسر مقرر گردیده در سه  
 بعد فتح قلعو سه معلی منعمی ناظم مکالمه شده در سه پس از رحلت ناظم مذکور از  
 مالک کسبه امین رماکس یکا و سرده در سه مکام سر او را حاجن خان ناظم انجادر  
 باد او دگرانی حاکم راده مینکالا و ادب تردد و کرده در سه در سه در سه در سه  
 انصوبه ملاکتههای مردانه نموده در سه یکو یک صادق خان حاکم براه مقرر شده اکثر  
 مصدر ترددات عمامان گردیده در سه فوت کرد شاه محمد خان برادر شمس الدین خان  
 املد از بندای همایونی در سه احد اکبری از روی لطیفات اکبری بمنصب دوبراری  
 و ما سحاب سر برافراشته ما سه خدمت می نمود احکام کار او معلوم نشد شاه محمد  
 خان قلا در سه احد اکبری بمنصب دوبراری و سحاب حاجی سر بلند کننده سار  
 قنذر داشت در سه مواض حکم بابو بشاهی قلعو را بکس شاه طهماسب

در ۳۳ در انجا فوت کرد خانکد کور در معرکه آرا مهارت تمام داشت و خیر و موفق و کثیر بود  
 شریف صاحب برادر خرد شمس الدین خان آله از بندهای پهای بود در ۳۴ احمد اکبری منصب پراری  
 و ماسک خطاب را فرار شده متعین لاهور بود در ۳۵ در ۳۶ در ۳۷ انصوبه تردد مانوده در ۳۸  
 حکومت قنوج مقرر شده بعد از آن تا ۴۰ متعین مالوا بود در ۴۱ منصب پراری و مالوا <sup>سلطان</sup>  
 مراد نام بر آورده در ۴۲ متعین کجرات گشته در ۴۳ حکومت غزنین و وطن خود مقرر گردیده  
 تا ۴۴ منصب پراری رسیده در ۴۵ کابل بود شرفیخان ولد حواجه عبدالصمد شریف قلم <sup>نشت</sup> مصدق  
 در ۴۶ حاکمیری بمنصب پشهری و ماسک خطاب و در همان ایام خطاب امیرالامرا بر بلند شده بود  
 بهر حال در ذیل خطاب امیرالامرا تعلیم آمد سید شرفیخان قدیمی در ۴۷ احدی <sup>نشت</sup> بمنصب  
 و ماسک خطاب را فرار بود در ۴۸ دوم متعین راجه کسکه را رهسور شده در ۴۹ منصب پراری  
 ماسک رسیده بود شرفیخان منصب داشت در ۵۰ عالمگیری خطاب حاج نام خود و ایندیوت بکاول  
 سر بلند شده بود دیگر احوال او معلوم نشد شرفیخان حواجه شریف نعمت الدین در عهد عالمگیری بمنصب  
 در ۵۱ خطاب شرفیخان در ۵۲ بار و غلی دانه و در ۵۳ اصدارت کل از معرعه عابد خان سر بلند شده بود  
 در ۵۴ رحلت کرد سید شرفیخان ولد سید محمد فتوحی در احرار عهد عالمگیری منصب پلوس  
 خطاب را فرار شده در ۵۵ سی ام بکرو گنج از معرعه اداخان و بدار و علی حره و منصب پرار و  
 ماسک رسیده بود در ۵۶ محمد شاه همراه اصف حاه در دکن فوت کرد شاه بداج خان  
 از احماد مایل کامل و سمرقند از دلاویت در رکاب سی پل آمده در ۵۷ احمد اکبری منصب  
 پراری و ماسک خطاب را فرار شده خدمت می نمود در ۵۸ در ۵۹ فتح سره و وطن را حصول

بغیر تصرف کجرات آمد اعتماد خان محطای تدرس از بلده آمده مایه کرده  
رفت شهاب الدین احمد خان را بکومت خود آورده مطهر کجراتی قابو گرفته  
پس از کاراری قلعه کجرات را گرفت بعد آن حانان موسی <sup>الیه</sup> اعتماد

خان باندک رد و حورده از جارت و قلعه خان شهاب الدین خان باحد  
پیوستند لکن خانم کور باد و کسر نرم رستمانه نموده تلاشها کرده زحمات  
احمد صاحب رفعا میدان برآمده در بهمان ایام در سکه سر حال فولادی

تعدادات پسندیده تا <sup>۲۹</sup> در سکه در سکه می کرد در سکه سی ام باز بنظم  
مالوا نام برآورده در <sup>۳۱</sup> سکه معرول گردیده در <sup>۳۲</sup> سکه مار چهارم بنظم مالوا مهر گشته  
در <sup>۳۳</sup> سکه آمده در عهد اکبری بمنصب و ماس خطاب سر بلند گشته خدمت

می نمود در <sup>۳۳</sup> سکه با عیسی ز میدان سها در او دیس کار بار عالمانه نموده در <sup>۳۵</sup> سکه

در سنارگانو خدمت می کرد در <sup>۳۶</sup> سکه فوت کرد شاه حسین خان

مکدری در احد اکبری بمنصب و ماس خطاب سر بلند در <sup>۳۷</sup> سکه متعین گشت

شده بود در احوال او معلوم شهباز خان شهرالدکنیه لاهوری در <sup>۳۸</sup> سکه

اکبری بمنصب در <sup>۳۹</sup> سکه با بنجله باب و مبر بخشیدگی سرافراز شد در <sup>۴۰</sup> سکه  
قلعه حلسا از قلعه کجرات از تصرف اولیا علام خان شیر خان فولادی

فرگشته در سه سی ام متعین بادش براده عالم گیر ناظم دکن شده در سه احد  
عالم گیر بمنصب <sup>۳۱</sup> بهاری و خطاب حاجت برام خود کسر برافراخته در سه  
در جنگ با اعدای دولت تردد ناموده بود شمس الدین خان حکیم شمس  
سیالوری در سه <sup>۲۳</sup> عالم گیر بمنصب <sup>۳۳</sup> بهاری و ماین خطاب و میر بخش  
مردم دکنه سرافراز شد آنحضرت صلاح او را در مهمام دکن منظور میداشتند  
شهاب الدین احمد خان از سادات نبشالور از ولایت در رکاب بهمالونی اند  
در سه احد اکبری بمنصب و خطاب حاجت برافراخته بنظم دلی مقرر شد بود  
در سه نکام بغی برامی مصدر دلو و لخواهی گشته در سه <sup>۹</sup> در سه افغانه جو  
واوده ترددات همان نموده در سه <sup>۱۲</sup> بنظم مالوه از تغیر محمد فلیان بر لاکس  
و سمدان سال بقوحداری حوسور و در سه <sup>۲۱</sup> بار دوم بنظم مالوا و منصب  
محمدری و در سه <sup>۲۲</sup> بنظم کجرات از تغیر ویرخان صاحب که ما آنالیتقیرا  
حاجت عبدالرحیم مقرر بود و الار تبه گشته در سه <sup>۲۳</sup> مغزول گردیده در سه <sup>۲۴</sup>  
بار دوم بنظم کجرات انصار اندوخته در سه <sup>۲۵</sup> بعد عزل حوین سمانه های  
جود از محالات برداشت تمانه های اعتقاد و کجراتی ناظم منصوب  
داخل هر مکان نشده خودش داخل بلده نشد در سوقت مظفر گڑھ

ماند نام برآورده در سه سی ام بحکاب متجاعتجان و آینه بنظم کرات  
 سر بلند گردیده در سه چهلیم بتکام نظم انجا بمنصب چهار هزاره مقامات  
 اندوخته و در سه چهل و دو تقصیر در کدر سر راه و محاف کنانیده در سه  
 نجومی هار بجهان رفت امیری بود در سه نفس امارت سکه کجرات  
 معقد ولایت و کرامت او بودند حضرت مراد بن سرداری و نفس  
 عملداریش اعتماد کلی داشتند و از عرایب آنکه غایبانه باین مرتبه رسید  
 شمس الدین خان یکه از بندهای همایونی در سه جداگیری بمنصب چهارماری  
 و با سحاب و در سه خطاب اعظم خان سر بلند بود همه احوال او  
 در ذیل خطاب اعظم خان نوشته شد شمس الدین خان و له  
 نظر سواد خوشی در سه ششم شاهی بمنصب شش صدی و در سه  
 بمنصب هزاره و بفوجداره مند سور مبا هی گردیده در سه معدول شد  
 در سه بیستم بفوجداره دامی کوه کا کوه مقرر شده در سه همراه شاهزاده  
 عالم گیر معین مهم قندار در همین سال بعد فوت پدر بمنصب هزاره  
 پانصدی دات و سوار نام برآورده در سه همراه شاهزاده و از انکو  
 مار متعین مهم قندار گردیده در همین سال بفوجداره حوا کوه ارتعز صلیح

اکبر اباد از تغیر و الفقار خان مباحثات اندوخته در سه متعین مهم کسی  
مگر که سلمیان مشکوه در اینجا پناه برده بود که دیده در سه سوم سلمیان مشکوه  
را از نزد میرا راجا آورده در سه نفوذاری میان دو آب از تغیر علیان  
مقرر شده در همین سال برپا نیدن افواج کابل رفته در سه ششم  
مخصوصاً در نفوذاری نواح اکبر اباد از تغیر مهمان مقرر گشته در سه  
هشتم مگر بقعه داری اکبر اباد از اسفال اعسار خان جواجه سرانامور  
گشته و منصب دهراری امتیاز یافته در سه خدمت میر نورنگ و آخته  
سلی از تغیر ملطفت خان و در سه دهم بدار و علی نوکانه از تغیر در اینجا  
مباحثات اندوخته در سه اجدادی فتح بر فرم صالحه سال سال پنجاب  
شیخا عتیان مباحثات اندوخته در سه در صک ما افاعنه کابل بعد از  
صعب بکار آمد شیخا عتیان حیدر ابادی در سه عالم گیری به  
منصب پنجراری و ما محکاب سرافراز شده در سه فوت کرد  
شیخا عتیان محمد بیگ ترکمان ارباب آمده در آخر عهد شاه  
جهان بمصطفی کسر بر افراخته متعین کجرات شده بود در سه دوم عالم گیر  
منصب برار و پانصدی در سه ششم طاهر اجداد و نفوذاری



سراورز شده همدران سال همراه پدر منصب کشد در سده سوم کتخاب  
عریان سر برافراشته بعد فوت شجاعتیان کسید مظفر و سر وی شدن  
شجاعتیان کسید بهار و نگارادن شجاعتیان رعند انداز در یک در سده باز  
کتخاب شجاعتیان سر بلند گردیده در سده ۲۳ مقصره مقصد گشته در سده ۲۴  
بعد غفر تقصیر کتخاب مراخان نام برآورده بود همه احوال او در دیل کتخاب  
مراخان بقایم خواهد آمد شجاعتیان کسید مظفر و شجاعتیان کسید جعفر  
بار در سده ۱۹ شایگان بمصب بهاری داشت در سده ۲۱ ام بمصب بهار  
و ناصد و کتخاب بهمت خان در سده ۳۱ کتخاب مظفر خان کسید برافراشته در  
وسط سده ۱۷ عالم گیری بعد سلب کتخاب شجاعتیان محمد ابراهیم کتخاب  
شجاعتیان نامور شده همدران سال رحلت عمرته کرد سید شجاعتیان  
کسید بهار و کسید شجاعتیان علی اصغر بهار در عهد همانگیری منصب داشت در عهد  
شایگان معلوم نشد که در چه حال بود در سده ۲۲ عالم گیری کتخاب شجاعتیان  
سراورز شده در سده ۲۳ لاند ده هزار و سه قانع گردیده بود و در عهد  
الشا در گذشت شجاعتیان رعند انداز یک در سده ۱۷ عالم گیری  
بمصب بهاری و کتخاب شایگان نام خود و در همین سال بقا و داری  
البرادر

و خدمت می نمود و همراه سلیمان لؤلؤ در جنگ با سلیمان شهریار  
بانی مصدر ترددی شده بود در سه احدن چهارم منصب سپه براری.

دو هزار سوار و ماسحاب و نفوذ براری سرکار ترسب سرور از گردیده

لورازان دروخن خانه نشین گشته در ششم بدرگاه رسید منصب

چهار براری سر برافراخته در ششم در دکن ترددات نموده در ششم بنظم ال

اباد از اسقال باقرخان و منصب چهار براری چهار هزار سوار و در <sup>۱۳</sup>

منصب چهار براری چهار هزار سوار دو اسپه که اسپه الاغزلت شده در <sup>۱۶</sup>

حکومت ایرج و بهادر و سواری اسلام آباد از تبع عبدالدخان بهادر فرود

جنگ مقرر گردید در انجا رحلت نمود شجاعت خان سادی بیک

ولد خالص بهادر مستی داشت در ششم شجاعت بیک بکتاب مشا و خان

و در ششم بکتاب شجاعت خان نام بر آورده در سه لوح عالم گیری بکتاب

معالجان مامور گردیده بود و همه احوال او در ذیل کتاب معالجان نوشته

خواهد شد شجاعت خان محمد ابراهیم ولد خالص حا بن مراد شاهرج

صعادت در ششم شجاعت منصب پانصدی داشت در سه لوح عالم گیری

منصب چهار براری و بکتاب شجاعت خان و بعد از این بکتاب حال عالم

و در سه دوم با صافه پانصدی نام برآورده در سه تعیین دکن گردیده و در سه  
 منصب دویزری سر برافراشته تعیین اسلام خان ناظم بکالہ کشیده بود در سه  
 در جنگ با عثمان افغان تلاشهای رستم نه بذات خود نموده و نظرافند در جنگ  
 آن منصب سه هزاری و خطاب رستم خان زمان نام برآورده در همان سال  
 رحلت حیات بر لبست سباعت خان سلام الد عرب برادر راده  
 مبارک عرب حارس ولایت حوبره و در قول در سه چهارم همانگری  
 منصب چهار صدی و برافراشته در سه و در سه با صافه سر برافراشته در  
 سه خطاب شجاع عثمان و علّهای کوشواره یکدانه مروارید و در سه به  
 منصب دویزری و پانصدی دویزار سوار در سه منصب سه هزاری  
 سر بلند گردیده طاهر و عمدا ایشان ماحرت سرارفت حقیقت علّهای  
 کوشواره آلت که باد شده از سال نهم حلقه یکدانه مروارید در هر دو کوش  
 خود بنا بر عمر و پیمان که در ایام بهاری برای اظهار حلقه بکوشی ما خضاب صوا  
 بزرگ احمیری در میان آمده بود و کشیده بودند و به پند های خاص و عام علّهای  
 میفرمودند خاندان کور را در سال پانزدهم عنایت نمودند بسید شجاع عثمان  
 سید جعفر و لاسد جاگیری کشید محمود خان باریه در سه همانگری منصب دوازده  
 و خدمت

شجاعت خان عبدالوداد از یک از ولایت در رکاب همایونی آمده در اسبه اکبری  
 بمنصب و خطاب حاضر نام خود و سربا فرخته در میان ال در حلدوی  
 تردد و گاهال در حاکم ماسمون بمنصب بچهراری و خطاب شجاعت  
 خان و رعایت حاکم سرکار کالیه سر او را از شده اکثر مصدر خدمات منلیست  
 گفته در سنه انجی نموده در سنه در سرگردانی جان داد سحاعت خان محمد  
 مقیم در سنه پنجم اکبری از کابل آمده بود و بمنصب سه هزاره و خطاب خان  
 برنام خود و سربا را زی داشت در سنه بجایزه تردد و نما با خطاب شجا  
 عتی سر بلند شده اکثر مصدر ترددات مانده در سنه در حاکم کجرات  
 که با محمد حسین سر را رنده بود و بذات خود به پیش قدمی تیر اندازی کرده  
 در سنه ۲۳ بنظم مالوا مقرر گردیده در سنه ۲۵ در مقدمه علوفه بردست سپاه خود در  
 ساربان پور کشته شد شجاعت خان دیگر در سنه ۲۶ اکبری بمنصب  
 و با خطاب سر بلند و در و کن مصدر ترددات نما بود و ظاهر از در عهد  
 جهانگیری بمنصب بچهراری رسیده حرمت می نمود احکام حال او معلوم  
 نشد سحاعتی رستم زمان شنج کبر نام از سلسله شنج سلیم بشده در عهد  
 اکبری بمنصب پانصدی سر او را بود در اسبه اکبری بمنصب هزاره و خطاب

باضافه در سنه ۲۰ عالم گیری بحکاب سیف الدخان احمد سبک دوسر  
 کبری سر بلند شد در سنه ۲۱ میر بزرگ نام برآورده در سنه ۲۲ فوت کرد سیف الدخان  
 اسرالد ولد سیف الدخان احمد سبک منصب داشت در سنه ۲۳ عالم گیری بحکاب  
 بدو در سنه ۲۴ مضافه بالصدی سر بلند شد ناسر عهد بهادر شاه خدمت می نمود و موافق  
 لدین بادشاه او را قید نموده بودند در عهد محمد شاه در حلت کرد سلطان قلیخان  
 منصب داشت در سنه ۲۵ عالم گیری بحکاب خان و بقصداری متبر از تحریر خان  
 معروضه مقرر شد خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد سعادت مند خان  
 در واسطه عهد عالم گیری منصب و حکاب خان سر بلند در سنه ۳۲ معاص  
 شده بود دیگر احوال او معوض معلوم نشد سیف الدخان صفوی در آخر عهد عالم  
 گیری منصب و حکاب خان سر برافراشته در سنه ۳۳ بقصداری علوم شوالپور  
 مقرر شده بود دیگر احوال او معلوم نشد مسخر خان در آخر عهد عالم گیری منصب  
 و حکاب خان سر بلند شده بود طهارت حاکم کشمیر شد دیگر احوال او معلوم  
 نشد سنگرام خان در آخر عهد عالم گیری بمنصب بهراری و باین حکاب  
 سرافراز شد بعد حلت حضرت ذر رفاقت مادرشاهزاده محمد کام بخش  
 دیگر احوال او معوض معلوم نشد حرف شین نقطه دار

در سال ۱۰۰۰ هجری در میان کرده در ۱۰۰۰ هجری که گرفتار  
رفته بود بموضع شاهزاده محمد اعظم شاه در یکجا مسجدی بنا نهاد که در آنجا  
گردیده خدمت می نمود و احکام حالش معلوم نشد سید خان باریه  
در عهد شاه جهان بخش و بایعده کباب سر بلند و در حاکم نالوه همراه مها  
راجی صورت مسکه بمقابل شاهزاده عالم گیر و در حاکم اجیر در  
مسکه عالم گیر در کباب این بمقابل سلطان دارا شکوه تردد  
نموده بود دیگر احوال او معلوم نشد سید خان میر محمد مراد منصوب  
داشت در مسکه عالم گیر بایعده کباب سر برافراشته در مسکه عالم گیر  
دولت آباد و اینده بقلعه داری کابل مقرر شده در مسکه در آنجا رحلت کرد  
سید خان سید نور محمد باریه مسجد داشت در مسکه عالم گیر بایعده کباب  
سر بلند گردیده در مسکه ترددات نموده بود بعد رحلت آنحضرت  
از سلسله اعظم شاه بمبضب دوهزاری نام برآورده دیگر احوال او  
معلوم نشد سيف الله خان نیره سعد خان بهادر و ظفر حاکم در  
اوایل عهد عالم گیر بمبضب و ناخجک خان سر بلند شده متعین  
دکن گردیده در مسکه کفاراد سيف الله خان احمد کاک نعمت الله

جهانی بمعرفت موسی‌خان صدر الصدور و روز ملازمت بمنصب بغداد از آن  
و خدمت عرض مکرر کسرافراز شد و در ۱۵<sup>ام</sup> بمنصب هزارگی و بحکاب حاد دارد <sup>نکته</sup>  
دیوانی خاص در ۱۶<sup>ام</sup> مضافه ماموری بمنصب هزارگی و ماموری در ۱۷<sup>ام</sup> بمنصب  
دو هزارگی و غیر سامنی و در ۱۸<sup>ام</sup> مضافه منصب ۳<sup>ام</sup> هزارگی و ماموری و در ۱۹<sup>ام</sup> مضافه  
ماموری و دیوانی حاله و تسوید میا کسر مطاعه از بحر اسلام حال و دیوانی  
قلم آن مرصع مساوات اند و حله و وز دیگر خدمت وزارت کل و باضافه هزارگی  
و بعد چندین بمنصب شش هزارگی و دو هزار سوار و در ۲۰<sup>ام</sup> بحکامی تردد  
در مهم بلخ مضافه دو هزار سوار و همدر آن سال بمنصب هفت هزارگی و  
و سوار دو اسب که اسب و دو کرد در دام انعام و بحکاب علامی مهم  
والا منزلت گردیده در ۲۱<sup>ام</sup> محله چهار هزار سوار و هزار سپاه نصاحی و مادر  
داده مکرر در مهم قندار در تعسافادش هراده عالم گیر ترددات نموده در سه  
کس ام فوت کرد در غم خان مذکور از چشم های مبارک که اختیار <sup>شکها</sup>  
بر انداخته سپه سالار حاشا از رفیقا بسید خان خانان از سادات باریه و عید  
شاهی بمنصب هزارگی سرافراشته در ۲۲<sup>ام</sup> متعین مهم قندار شدند  
بود در ۲۳<sup>ام</sup> احد عالم گیر که بحکاب <sup>سید</sup> قاضی بر سام خود امتیاز نموده در

و در ساله مقام قلعہ داری دولت آباد مضافہ مالوہ و در ساله به بخشگیری  
دوم از قلعہ حلیل الدخا و بمصوب سہ ہاری و در ساله قلعہ داری اگر آباد از  
تیر باقی خا فاما و در ساله سی ام بنظم شہنشاہ سرفراز شدہ در سالہ صد  
عالم گیری لعدم رفت سیادت خان محمد معظم ولدشہ نواز خا صفوی  
در امر عمر شہنشاہ منصوب مالوہ داشت در سالہ صد عالم گیری مضافہ  
ہاری و در سالہ مابین خطاب و در سالہ بقوحداری کوراکسور و در سالہ بخش  
معظم خا تقیم خواہ آمد سیادت خان لورالہ سداو غلال نام اسناد  
علا الدین خا بہادر منصب داشت در سالہ عالم گیری مابین خطاب  
و در سالہ بدار و علی عرص مکرر از تغیر لطف الدخا و آئینہ بدار و علی دیوانہ  
حاصل سربلند شدہ در سالہ فوت کرد سداو خان شہ میر ولد سدا  
خا نورالمنصب داشت در سالہ بعد فوت بدر مابین خطاب و در سالہ  
منصب بہار و مالوہ و دار و علی عرص مکرر از تغیر عبدالرحمن خان و  
در سالہ مضافہ منصب سرفراز شدہ و در سالہ بہادر شہ چون شہما  
اولیب بنظم رحم کولہ ارکار رفتہ بود و باب لانہ قانع کرد بدور ایام از  
رحلت کرد سعد الدخا ملا سعد الدخا صاحب مہما لاہور و در سالہ



محل اعتماد گشته در ۴۴۴ بتقصیر رفاقت با و شاهزاده محمد اکبر باغی مقید شد  
 در ۲۱ بعد خلاصی بمیر یورگه دوم جا گرفته در ۲۹ قضا کرد سر اوار خان  
 دیگر منصب داشت در ۳۳ عالم گیری ماسکطاب و خدمت کرد و کسب داد  
 لهو جداری مادر و در ۳۳ بقلعداری بدر سر اوار شده بود دیگر احوال او معلوم  
 نشد سرور خان جیس ای توکران نظام الملک حاکم دکن در ۳۵ بمش  
 جهانمصب دو هزار و ماضی سر بلند کرده در ۳۵ عدم رفت سیام  
 جیش در اوایل عمرش بهجانب بمصوب سس صدی کسب فرزند بود دیگر احوال او  
 معلوم نشد سلاح حال در ۳۵ بهجانب بمصوب و کطاب سلاح  
 خان کسب فرزند بود دیگر احوال او معلوم نشد سلاح خان ولد و فرزند او  
 عمر عالم گیری کطاب سلاح حال در ۳۹ کطاب انور خان کسب فرزند  
 بود هم احوال او در ذیل کطاب انور خان نوکسده سادات خان  
 میرزین العابدین برادر خرد اسلام خان در اوایل عمرش بهجانب بمصوب  
 سس صدی و در ۳۱ کله دی تردد و همراه برادر در سیکاله باین کطاب  
 و بمصوب براری و در ۳۱ هم برادر و غلکی داغ در ۳۱ بمصوب برادر با  
 در ۳۹ باضافه ماضی و قلعداری دولت آباد از تعیر بر تهی راج زهور

همراه خاندوران در شهر قلعه اود کمر ترد و نموده در درگاه مضافه پانصدی نام  
 برآورد در سه همراه با دشت هراده عالم گیر اردکن محصور آمده اینزه حساب  
 حاکم در چیزی سروزانگردید در سه اقلعداری صراز اسفال سپهرار حاج  
 محل اعتماد گشته ایند نفوجاری سلطان پور مدارانادی مقرر شده در سه<sup>۲۲</sup>  
 معول گردیده اینزه مار نفوجاری مدکور سر بلند گشته در سه<sup>۲۳</sup> منکام حکومت  
 انجا صاف ایلیجی روم خوب نموده در سه<sup>۲۴</sup> حوس ساهماری از منصب به  
 طرف شده بود بعد ایدن حضور بمنصب سهزاری کمال گردیده در همین  
 سال نفوجاری تربست ارتغر کرد عبدالرسول مقرر شده در سه<sup>۲۵</sup> انجا  
 گذشت سر او از حال علی سیک از والاسان مادسه عالم گردیده  
 احداثی منصب هزار ومانصدی و ماین خطاب سکرار شده  
 در جنگ اکبر اباد بمقابله سلطان داراشکوه کار آمد سکرار خان  
 سلف الدوله سکرار خان شهید در امر عهدت پیچمانی بمنصب پانصدی  
 در سه<sup>۲۶</sup> به قلعداری سیک سر بلند بود در سه<sup>۲۷</sup> حد عالم گیری بعد  
 جنگ اکبر اباد بمنصب هزار ویک و خطاب مدر سکرار شده در سیزده  
 احدان مقرر گردیده در سه<sup>۲۸</sup> عمر لورگه نام برآورده در سه<sup>۲۹</sup> نیاب سکر

تعیین گردیده در سه هم هنگام فتح قلعه دارو اسون رزم های شدید نموده  
منظور و منصور شد در همان سال بنظم صوبه برار بمبایات اندوخته  
اینده بقاعداری حرم فرگشته در سه هم در انجا فوت کرد خانم کور  
در ماه سرداری کم از رسته و سام نداشت سپه دار خان بهادر  
ولد خانمان بهادر طفر جنک در اوایل عمر عالم گیری بمصوب و بختاب نصر  
سرافراز شده بود در سه اما بختاب و در سه سی ام بنظم انگر آباد و در سه  
بنظم اله آباد سرافراز گردیده در سه معزول گشته آئینه باردوم بنظم اله آباد  
نام بر آورده در بنظم گشته کایره فیه مهاب رمدار انجا مصوب سحر  
و بختاب بهادر سرفلاک سوده در سه اخذ بهادر شاه بختاب خانمان  
نام بر آورده در عهد محمد شاه در صوبه داری احمدی فوت کرد سرافراز خان  
ولد اشکر خان مشهور در عهد جهانگیری بمصوب و اما بختاب سرافراز  
بود در سه حدس بهجت بمصوب بهاری و در سه سیم بعد کونیه نشین شدن  
پدر بمصوب دوی بهاری و اما صدی دوم بهار سوار و بقو جداری لکھی  
جنگل از نعر خان سار خان کسر بلند شد در سه معزول گردیده در رکاب  
بدکن رفته تعیین حاندوران صاحب مدد همراه دکن شد و در سه

باین خطاب سرفراز شده هنگام تسخیر صدر آباد بدست عنیم گرفتار رفته  
 بعد دور و زحمت حاصل شده آمده بود در عهد محمد شاه فوت شد سپه دار خان  
 محمد صالح پسر خوانده میرا حواجه نیک صفوی در اوایل عهد جهانگیری  
 بمنصب و در کتبه خطاب خنجر خان در کتبه فوت پدر بمنصب  
 دویزاری به قلعه داری احمد نیک سرفراز شده در کتبه هنگام متحصن شدن  
 نیکر باد کسان کارزارهای مردانه نموده بکله وی ترددات اکیا به  
 منصب کتبه داری و در کتبه کمانه ترددات نمایان بمنصب  
 چهار هزاره سادات اندوخته در کتبه در اینجا نیکامکه دکنسان محاصره  
 قلعه نموده بودند نیکامکه کرده در کتبه خطاب سپه دار خان نام برآورده  
 بعد فوت جهانگیر باد شاه ما و صف استوب عظیم که در آن مملکت رو  
 داده بود مستقل مانده در کتبه شاهجهان مستعین سالیته خان گردیده در  
 کتبه تردد مانده در کتبه قلعه سم و سوره مفتوح گردانیده ممداران سادات  
 بقلعه داری احمد نیک مقرر شدند در کتبه بمنصب پنجه داری پسر ار سوار کتبه  
 چهار سوار دو اسپه که اسپه و مسلم کرات ارتغیر باقر خان حکم مال والا  
 رسیده کتبه در کتبه باهق دیگر امیران بنابر رسم عادلخان مرربان سچاپور

بمهرت نصرتخان بمنصب هزار و پانصدی و ماسخطاب سرفراز  
 شده در سیم هشتم جلد وی تردد دس بمصوب دوهزاری رسیده بود  
 در سیم فوت کنده سادات خان میر احمد رصوی ولد ساداتخان

سید در اواسط عمر شایسته بمصوب پانصدی و در اخر عمر بمنصب  
 هزاری و فوجداری نصیر آباد مرصاف صوبه حاندیس داشت در سه  
 احد عالم گیری بمنصب هزار و پانصدی و ماسخطاب سرفراز شده  
 در سیم دوم تعیین بنکالا گردیده در سیم از انجا بحضور آمده در سیم بمفوجداری

کور که پور و بمنصب سیم هزاری از تغیر الیه و در میان و در سیم بمفوجداری  
 صوبه پور از تغیر معتقد خان و در سیم بنظم او ده مقرر گردیده بود احوال

او معلوم نشد ساداتخان دیگر در اخر عمر عالم گیری بمنصب  
 هزار و ماسخطاب و در سیم احد سادات شاه مخطاب مرضی

خان سر بلند شده بود دیگر احوال او معلوم نشد سر براه شاه در سیم

حماگیری مصعدی و مخطاب سر براه شاه سرفراز بود دیگر احوال او معلوم  
 نشد سر براه خان حلال صله مصعدی داشت در سیم سیم ام عالم گیری

در جلد وی پیش بیرون مور حال در سیم محال و بمنصب سیم صد و بیانی

خطاب

از تغیر سمت خان و در سلسله مبطم صوبه اکبر اباد از عمر ماد ار حان و همدر آن  
سال به پنجنیکری دوم و در سه بیستم عمیر یکسری از تعالی حان  
بمنصب پیمیری لوی مفاخرت برافراشته در سلسله رحلت کرد و اینمرد  
در طایفه و مایه اراستگی داشت سر بلند خان حواجه یعقوب  
در واسطه عهد عالم گیری بمنصب و خطاب سر بلند خان کسر  
افراخته در سلسله مصدر نرد دے کشیده در سلسله حبیب  
دیگر احوال او معلوم نشد سر بلند خان برادر سرافراز خان عبداللطف  
صدر آبادی بمنصب و مایه خطاب سر بلند بود در سلسله سی ام عالم گری  
موارثت بقاره نام برآورده تردد نام نموده دیگر احوال او معلوم نشد  
سر بلند خان حواجه موسی سلطان معزالدین در اخر عهد اکبری  
بمنصب هزاری و مایه خطاب و بعد رحلت آنحضرت از پیش  
اعظم شاه باضافه هزاری مامور شده بود دیگر احوال او معلوم نشد  
سادات خان از سادات سخی در سلسله حاکمیری بمنصب هزاری و این  
خطاب سرافراز شده مایه خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد  
سادات خان ارنوکران لحام الملک مرمان دکن در سلسله سوم حاکم

بعد از جداری مقرر گردیده بود احکام حال او معلوم نشد سراب خان دلد  
 رحیداندار خان مسیحه داشت در ۲۰<sup>ام</sup> عالم گیری خطاب سراب خان  
 سرفراز شده در ۲۱<sup>ام</sup> بمیر پور کی مقرر گردیده ماسه خدمت می کرد احکام  
 حال معلوم نشد سر بلند خان بملیل نام دلد حسن ماسه منصب براری  
 داشت در ۲۲<sup>ام</sup> جهامگری ماصافه ماصدی و خطاب سر بلند خان سر  
 افرار شده در ۲۳<sup>ام</sup> بمنصب دوسراردانصد رسیده در ۲۴<sup>ام</sup> سر یک  
 بغی سلطخان خورم هرمت خورده در کن رفتن از ایشان جدا شده  
 بود از آن احوال او معلوم نشد سر بلند خان دواج رحمت الله در  
 واسطه عهدش پنجاها بمنصب پست صدی و در ۲۵<sup>ام</sup> بمیر پور در ۲۶<sup>ام</sup>  
 کلادی از اختن شمشیر سر حروب مرسته که در دیوان حاصل متفق  
 مصدر متابت بل او شده بود منصب براری در برکته سی ام به  
 این خطاب و در ۲۷<sup>ام</sup> بحکمیت احده میگاو سمد رین سال بدار و علی توکھا  
 سر بلند کرده بود در ۲۸<sup>ام</sup> سم عالم گیری بمنصب دوسراردان صدی سر  
 افراخته بدکن نغین کشته در ۲۹<sup>ام</sup> ششم حضور آمده در ۳۰<sup>ام</sup> نهم ماصافه  
 نام آورده در ۳۱<sup>ام</sup> دهم مار بدکن نغین شده در ۳۲<sup>ام</sup> بحکمیت فوریکی از

در سده ۴ در سنج قلعه دکن سر یک تربت خان میر آتش بود و به  
تقصیر در سده معانب گشته در سده سچا بهم بدستور سابق بحال  
گشته دوم سها در شاه برای تبنه زمیدار حاکم خود تاخته بود بعد  
کارزار سها در آنجا گشته شد رسید قاسم پسرش مورد عتاب  
گردید و سهراب خان مرزا شارح ولد مرزا رستم صفوی در اوایل  
عهد جمالیگری منصوب داشت خطاب خان سربا فراخته در  
سده ۵ بهم باضافه منصب مسالمت اندوخته در سده منصب  
هراری رسید و در سده بغور شناوری با ایلک در یای سربا تندو  
تیز میرفت در را آورده بسبب قنارفت سهراب خان ولد <sup>صفین</sup> خان  
حور سگ در اوایل عهدش بهجتی منصب هراری و مالصدری و این  
خطاب سربا فرزند خرمیت می نمود در سده ۶ در گذشت سهراب  
خان نعمت الدوله حسام الدین خان سره اصفهان عیادت الدین  
علی در عهدش بهجتی منصب مالصدری مامور بود در سده ۷ در عالم  
گیری منصب هراری و باین خطاب سربا فرزند شده در سده که اسباب  
مالا بود و بقلعه داری او دکرار تغیر سهرام خان مقرر گشته در سده ۲





و بقصداری معظم نکر آئینه منصب سه براری و در سه سی ام پیکری  
دو افعه نگاری بحالوری و الار تبه کشته بود احکام حال او معلوم شد  
سرامر از خان عبداللہ ولد اعظم خان سرراعر کو کہ در عهد اکبری منصب  
براری سر بلند بود در سه جہانگیری بمنصب برار و انضدی و خطاب  
سرامر از خان سرافراز شد در سه ہمراہ در نصف کو تا ہی در جہانگیر انا  
زمیندار او دہو در قلعہ کو الیہ مقید گردیدہ بود در سه ہم خلاصی یافتہ  
در سه بعد سلب خطاب بمنصب براری از حیات برادرہ در ان عهد خراج  
زندگانی خود خاموش کرد سرافراز خان حصار صاحب ملک  
از امیران مامی ہمایونی منصب داشت در سه جہانگیری ماسخطاب و بہ  
منصب دو براری سرافراز شدہ در سه بحر سربک بغی سلطان حورم کوید  
ہمراہ فوج ایشان لکر کرد کی عبداللہ خان بہادر کہ در ان ایام او ہم داخل  
ما عیان بود بغرم تصرف کجرات بمقابلہ صفی جان دیو الصوبہ بدکور  
آمدہ کارزار نمودہ بدست صفی خان دستگیر شدہ بود بعد طلب  
حضور و اثبات ۷ تقضی اش مفرد و معفو گردیدہ در سه  
شاہجہا منصب جہا براری سه برار سوار سرافراز شدہ و بکجرات

رحلت صاحب جهانگیری که اوزبکان سرکش او برداشت بودند محافضت  
 شهر کابل مأمور بود در اوایل عمرش بهما بمنصب هزار و پانصدی و در ۱۲ منصب  
 دوهزاری سرافراشته متعینه صوبه کابل گردیده و در ۱۳ از کابل تعین قندھار  
 شده در آغاز سیم مقام قلعه دار می باضافه پانصدی منصب و هزار  
 و پانصدی و بقلعه داری سردار قلاع ولایت بلخ مساهی گشته هم در ۱۴  
 هنگام قلعه داری سردار کس ترد و مردانه نموده بمنصب ستهزاری دوهزار  
 و مائصد سوار رسیده در ۱۵ به تهمنداری هر دو مکس مقرر گشته در ۱۶ متعین  
 مهم قندھار شده و در ۱۷ مکرر بفرج داری هر دو مکس مقرر گشته ارتقیر مبارک خان  
 ساری و در ۱۸ بحراست شهر کابل مقرر گشته بود و در ۱۹ احد عالم گیری بمنصب  
 ستهزار و پانصدی نام برآورده در آغاز سته دوم بقلعه داری ارک کابل از  
 اسفال معلجان معرر گردیده و در ۲۰ بدکور برخم محمد هر سسرالد ماخلف  
 خود گشته شد سعادت خان حوسحال سکن فاسال در آخر عهد  
 شاه بهما بمنصب ششصدی داشت و در ۲۱ احد عالم گیری بکتاب  
 قلع خان و بفرج داری سمره خوشاب ارتقیر صحیحان و در ۲۲  
 بکتاب سعادت خان سرافراز گردیده در ۲۳ سیم منصب دوهزاری  
 و بفرج داری

احمد نگر مقرر شده بود دیگر احوال او معلوم نشد سراندار خان <sup>لله</sup> سحا  
 پوری <sup>لله</sup> در ششتم بمصب دویاری و بالصدی و نفوجاری لکنو و سوار  
 از تغالد در دمنخان و در ششتم نفوجاری جمون و در ششتم بعلعداری لاهور  
 سر بلند گردیده در ششتم کور ماحوت رفت سراندار خان محمد ماک <sup>لله</sup>  
 برادر کلان نادگار سبک صلا و امانی سلطان عبدالرحمن ولد در محمد جا  
 والی بلخ در ششتم بهجما از بلخ آمده بمصب دویاری سرافراز شده بود در  
 ششتم عالم گیری بحکاب سراندار خان سر بلند گردیده در ششتم در  
 بنگاله در معارک عظیم تر در غنوده احام حال او معلوم نشد سراندار خان  
 سحا پوری در واسطه عهده عالم گیری بمصب و حکاب سراندار خان سرافراز  
 شده در ششتم رهنمای فتح صدر آباد نموده در ششتم باخافه بالصدی و دنیا  
 صوبه برار سر بلند گشته بود احام حال او معلوم نشد سعاد تخان در عهد  
 بمصب و بالحکاب سرافراز شده در ششتم در دکن تر و غنوده بود دیگر  
 او معلوم نشد سعاد تخان سعادت اسد ولد طغرخان بن رسحان  
 گوکه بمصب و حکاب سعاد تخان سر بلند بود در ششتم حمایتگری بعد فوت  
 پدر بمصب بالصدی سرافراز شده در امر عهد متوسل کابل گردیده در ام

۲۴۱  
سلیم خان کاکر در عهد اکبری بمنصب براری و ماسطحاب سرافراخته  
در ششصد ری ترددی گردیده و در ششده در ابغار کجرات همراه رکاب بود  
در ششده در صاک ماداود و ولد سلیمان خان حاکم مگال در ایام نعتی  
منعم خان ترددش لیست نموده ماسطحاب در انصوبه بمصدر ننگوحد متی  
بود در ششده در جنگ مافاغشته دره سده تلاکس بمال کرده طفر یافته  
ایرینه خدمت می نمود احوال او معلوم نشد سلیم خان یو حال  
در عهد اکبری بمنصب ماسطحاب سرافراخته در ششده بمنصب سلطان  
حشر شده بود دیگر احوال او معلوم نشد بسری خان کولای در عهد  
اکبری بمنصب ماسطحاب حاضر برافراخته خدمت می نمود در ششده  
نزد دس کشته بود دیگر احوال او معلوم نشد سعادت علی خان دس  
در عهد اکبری بمنصب براری کافر از کشته ایرینه متعین بنکال گردیده در  
ششده در صاک ماداود حصار در مداران صوبه بهار مرداب بهار  
سجاد خان حلیم در عهد اکبری بمنصب ماسطحاب سرافراخته  
در ششده بمنصب سلطان حشر شده بود دیگر احوال او هیچ معلوم نشد  
سراندار ماداود عهد اکبری بمنصب ماسطحاب سرافراخته در ششده ننگو توالی  
محمد

عالم گری بمنصب دوهزاری و خطاب سردار خان کسافر شده در ۲۱ سال  
خدمت فوجداری پس کجرات اراسمال دلدار خان برادر خورد  
نام برآورده چون نگه داشتن کس کجرات که داراشکوه بعد شکست دوم بعزم  
آن رفته بود تردد نمایان کرده بود بمصوب دوهزار و پانصدی سوار معرشته  
در ۲۴ کجرات طلب حضور شده بفوجداری هراخ مقرر گردیده در ۲۵  
بفوجداری سورتبه از تفر قطب الدینخان امسار یافته در ۲۶ بمقام حکومت  
آنجا بمصوب ۳۰ هزاری دوهزار سوار از آنجمله هزار و پانصد سوار دو اسب  
۳۱ اسب کسافر از کشته در ۳۲ فوجداری شاه آباد ضمیمه فوجداری سورتبه مقرر  
شده بود احکام کار او معلوم نشد سردار خان سردار ملک حمله  
میسبه داشت در ۳۵ عالم گری خطاب ایتام خان در ۳۶ خدمت لطارت  
محل کسافر شده بود در ۳۷ بمنصب هزار و پانصدی و خطاب سردار خان  
سر بلند گردیده در ۳۸ از لطارت معزول گشته بدرنگ خدمات کسافر از  
بود در ۳۹ رحمت حیات برست سردار خان دگر در آخر عهد  
عالم گری بمنصب و بانج خطاب سر بلند شده در ۴۰ متعین کابل بود  
بحکم ابنکه ما غار مان وصلت نموده در ۴۱ <sup>طلب</sup> حضور گردیده در ۴۲ کرد

لودی باغی متعین گردیده در سکه و در سکه در دکن همراه اعظم خان و خوا  
 ابوالحسن ترددات نموده بعد فتح قلعه قندار معین خاندوران شد  
 بیالاکهاب رفته در سکه اردکن مهر و گستان آورده در سکه تعین سید  
 خاننجان ماریه مجسم چهار سکه مدله کشته بعد فتح قلعه داماول  
 از قلاع بنده مدکور بحر است قلعه مذکور و بجایست سرکار داماولی  
 در هاگیر مباحی گردیده در سکه تحریر شده در سکه در سکه شمشیر در رکاب  
 بوده در سکه بخدمت قور بیکلی از تغیر صف شکن نام بر آورده در همین  
 سال بضبط هر دو مکش از غزل عبداللہ و عبداللہ پسران سعید  
 خان مقرر شده در سکه تعین قندار گردیده در سکه بنظم مالوہ از تغیر  
 دوران و باضافہ ہراری و در سکه بعد عزل بنظم مالوہ در بجایست سرکار  
 داماول و حوراللدہ سربراہ قراختہ در سکه سعید مہم قندار گردیده در سکه  
 در ناحیہ قندار تردد عمامان غنودہ در سکه مکرر مہم قندار کشته در سکه  
 بنظم مہمہا اربعہ معلیایم بر آورده در اثنای راہ در گذشت :  
 سر دار خان دل دوست ولد سہرا از خان جعسہ مرحوم در  
 اخر عمرش ہجرت محض ہر ار و ما پندہی داشت در سکہ احد

بخطاب کفایت خان نام برآورده دیگر احوال او معلوم نشد سر دارخان  
در عهد اکبری بمنصب و یا سحر خطاب کسر برافراخته و بسبب خردی  
ما عیان پیوسته بود در سنه از آنها جدا گشته بدرگاه رسیده خدمت نمود  
دیگر احوال او معلوم شد سر دارخان که ملک کابل را نوکران محمد حکم  
برادر خرد حضرت اکبر بادشاه در سه سال ام اکبری بعد فوت مرزا  
ملکورد در حضور آمده بمنصب مصلحتی سرافراز شده در سنه ۴۹۰ خطاب  
خان نام برآورده در سه سال جدا بگری خطاب کسر دارخان و بمنصب سه سال  
و بنظم صوبه قندهار از تغیر شاه مکهان کسر بلند گردیده در سنه درگذشت  
سر دارخان حواجه ماد کار برادر عبداللہ خان سہارن پور صاحب در سنه ۶۰۰  
بمنصب ششصدی و خطاب کسر دارخان سر برافراخته در سنه  
بمنصب ہراوی و ما نصدی نام برآورده در سنه در تعیناتی سلطان  
خوہم در دکن تر دوشایستہ نموده در سنه بتدریج بمنصب ۳۰۰  
رسیده در سنه بیستم رخت عمرتہ کرد سر دارخان دیگر بمنصب  
و یا سحر خطاب سرافراز بود از خبر در رکاب شاہجہاں آیدہ در سنه  
ایشان بمنصب ۳۰۰ ہراوی سرافراز شدہ در سنه ۲۰۰ بتیغہ خان



مهم قندار گردیده مکه ام روانگی قندار در همین سال کحطاب خان نام آورده  
 آینده کمر است شهر کابل مقرر شده در <sup>۳۱</sup> در <sup>۳۲</sup> معزول گردیده در <sup>۳۳</sup> بمنصب  
 دویزاری و ماضی رسیده در <sup>۳۴</sup> متعین سلیمان شکوه گردیده در <sup>۳۵</sup>  
 احد عالم گیری از سلیمان شکوه جدا شده در حیات عالم گیری آمده بمنصب  
<sup>۳۶</sup> هزار پانصد و هزار سوار و کحطاب پدر بنفوجداری سر و لو سهر  
 و در <sup>۳۷</sup> کمر است شهر کابل و در <sup>۳۸</sup> بنفوجداری به رایج کسر بلند گردیده  
 در سال رحلت کرد سعید خان محمد سعید ذوالاویل عمر عالم گیری  
 بمنصب و قلعواری ظفر آباد کسر بلند بود در <sup>۳۹</sup> کحطاب خان بر نام خود  
 و در <sup>۴۰</sup> قلعواری او را یک آباد مقرر گردیده خدمت می نمود دیگر احوال او  
 معلوم نشد سعید خان دومین نور سعید خان سجاد در طرف جنگ  
 در اخر عمر عالم گیری بمنصب و کحطاب خانزاده خان کسر بلند شده در  
<sup>۴۱</sup> کمر بمنصب و هزار پانصدی و کحطاب پدر و بنظم همها از  
 انتقال حقیق الدخان پسر خرد سعید الدخان سرور از گردیده بود انجام  
 او معلوم نشد سعید خان دیگر در اخر عمر عالم گیری بمنصب و کحطاب  
 دید یوانی کرناک کسر بلند شده بود در <sup>۴۲</sup> سجاد در شاه به

پسرش زخم شمشیر کتف داشت و رجم سه بار وی چپ برداشته بود در سکه<sup>۱</sup> منظم صوبه قندار ارتعصه در خان و در سکه<sup>۲</sup> منظم ملتان علم مسابقات برافراشته متعین مهم بلج و بدخشان گردیده بود در جنگ ماوریکان تلاشته های که منتهای تهور و جلالت است غنوده و تردد های بروی کار آورده بذات خود شمشیر زده نه زخم بر داشته دو پسر خود را بکشتن داده بجای وی آن منصب هزاری هفت هزار سوار چهار دو اسبه که اسبه والا رتبه نژاد در سکه<sup>۳</sup> منظم صوبه بهار و در سکه<sup>۴</sup> باز منظم کابل نام برآورده در سکه<sup>۵</sup> در اینجا ماحررت کبر ازفت سعید خاں عبداللہ ولد سعید خان سہارن طرف جنگ مذکور در اوایل عهدش<sup>۶</sup> همچنان منصوب داشت و در سکه<sup>۷</sup> همراه پدر در صوبه کابل خدمت می نمود و در سکه<sup>۸</sup> به تمانه داری بسکن مامان ارتعصه جلالت مسکنه و در سکه<sup>۹</sup> بقعداری قلات ارتعصه حانه رادحان و هم در سکه<sup>۱۰</sup> بقعداری<sup>۱۱</sup> بمنصب هزاری چهار صد سوار در سکه<sup>۱۲</sup> بهکام ساسب وجوداری سہکار طرف در منصب هزاری هزار سوار در سکه<sup>۱۳</sup> بعد فوت در باضافه هزاری بمنصب دو هزار سوار برافراشته متعین

اقوال او معلوم شد سعید خان محمد سعید معنادار و مستحق کابلی  
ده کرسی همواره در رشته اتهامگیری و بدکاران محمد سعید و برادر کلا  
خود بمنصب شنش صدی سر بلند شده بود و آئینه محطاب خا بن  
خود برآورده معین صوبه کابل گردیده خدمت می نمود در آخر عهد  
در حکم مادر محمد خان دال به بلخ که بنا بر تصرف کابل آمده بود و  
ترددات نمایان گردیده در سه خدمت به همراه لشکر خان ناظم کابل  
در حکم دوم با دال به بلخ مصدر تلاشهای نمایان شده بمصوب  
هراری کسر برافراشته آئینه به تهمانه داری بر دو سکن مقرر گشت  
در سه کجادی تردد سالیانه در سپاه و منصب چهارم داری و  
سه چهارم بمنصب صوبه کابل از تعرش کر خان لوای مفاخرت برآورده  
در سه در لاهور و بعد ملازمت بمنصب پنجم داری حمزه امتیاز برافراشته  
در سه کجایه فتح در جنگ با قزلباشان نا صافه هراری و محطاب  
سما در طرف حکم در سه انجمن لاهور و در سه انجمن ملتان از تعرش کجایه  
در سه سال کجایه تردد نمایان در شبهه راجه حکمت سکند باب  
موازشش به پان و در سه ملر انجمن صوبه لاهور که لطف الله خان  
لشکرش

اندوخته در <sup>۲۹</sup>رشته متعنه سهارخان برای عسّه زمبدار سهار و صوبه  
 گردیده در <sup>۳۰</sup>رشته سیام دران حدود تردد ناموده در <sup>۳۱</sup>رشته تنظیم صوبه بنگاله  
 از اسفال وزیرخان مقرر شده در <sup>۳۲</sup>رشته تنظیم صوبه بنگاله در سحر  
 اول به همراه راجه مانکنده کھوانه تلاشها کرده در <sup>۳۳</sup>رشته بار دوم تنظیم  
 صوبه سهار نام برآورده در <sup>۳۴</sup>رشته باز تنظیم ملتان مساوات اندوخته و منصب  
 پیمبراری رسیده خدمت می نمود در <sup>۳۵</sup>رشته احمد جهانگیری بنظم لاهور چهره  
 اسرار برافروخته بود انجام حال او معلوم نشد سعید خان لکهر در  
<sup>۳۶</sup>رشته اکبری منصب بهار و بانصدی و بحکاب خان سروراری داشت  
 در <sup>۳۷</sup>رشته صبیبه او با سلطخان سلم کشیدار شد در <sup>۳۸</sup>رشته به همراه اصف خان  
 جعفر به سه افغانه کابل مصدر ترددات گشته تا <sup>۳۹</sup>رشته خدمت می نمود در <sup>۴۰</sup>رشته  
 او معلوم نشد سعید خان کراچی در <sup>۴۱</sup>رشته اکبری بحکاب و منصب  
 و بحکاب خان سر بلند و همراه خانخانان عبدالرحیم سهار در سهار بود  
 حکم نامطفر حاکم زاده کجرات مصدر ترددات بود دیگر  
 او معلوم نشد سعید خان سدوری در <sup>۴۲</sup>رشته اکبری منصب  
 و بحکاب خان سر بلند بود و متعین سلطان خسر و شده بود دیگر

در ۹۴۴ قلعهداری اعظم نکر مقرر شده در ۹۴۵ قلعه بوده از تصرف  
کسم رای برآورده بود همراه شاه هزاره محمد اعظم در جنگ اکبر آباد بکار آمد  
سلطان خان در ۹۴۶ اکبری بمنصب و خطاب حاج سر برافراشته  
اینده متعین لاهور بود در ۹۴۷ نیم بکونک مرزا محمد حکیم برادر خود  
حضرت معین کابل شده بود دیگر احوال او معلوم نشد سلطان خان  
چونکه در امر عهد عالم گیری بمنصب و ماسی خطاب سرور ار شده بود در  
جنگ اکبر آباد بمقامه اعظم شاه مردانه بکار آمد سعد خان ولد یعقوب  
مک بن ابراهیم مک حلاق در عهد اکبری بمنصب و خطاب خان  
سر بلند شده در ۹۴۸ ترددی نموده در ۹۴۹ بمقام نظم ملتان مرزا  
ابراهیم حسین باغی را که در پناه بلو خان رفته بود مد کار رار دستگیر نموده  
در ۹۵۰ متعین صوبه بهار بود در ۹۵۱ مائلیقه شاه هزاره دانیال که از زمان  
خردک مائلیقه ایشان مقرر بود در ۹۵۲ سر برافراشته در ۹۵۳ کسر انجام  
مهام آکا پرداخته در ۹۵۴ در ۹۵۵ بطور کوتلستان در انصوبه مانده  
در ۹۵۶ تعین سرکار سنجل مصاف صوبه دیلم و در ۹۵۷ بعلک  
سرکار حصور مصاف صوبه بهار و بمنصب سرپراری مسامات

کوشش نشد اختیار نموده بعد چندی بحال گشته در سده ۲ ماضی بانفد  
و بنظم اکبر اباد مسامات اندوخته در سده سوم معزول گردیده در سده که قبل  
از س با بر تقصیر از منصب معزول شد در سده نهم بود  
لعناست منصب دویاری حمزه اسرار بر او راضی و در سده ۴ بنظم کشمیر  
از نغرا سده ۱ مسامات اندوخته در سده ۱ مسامات کلان که طولش  
راه کشش ماه و عرضش بعضی حاراد دو ماه و بعضی جارا که ماه است  
فتح نموده در سده ۴ بنظم ملتان و بمنصب ۳ براری و در سده ۱۲ بنظم کشمیر  
مقرر گردیده در سده ۴ مسامات صوبه کابل گشته در سده ۲۱ بنظم صوبه بهار  
و آینه بنظم الہ اباد بمنصب ۳ براری لوای معاشرت بر او راضی  
و در سده ۲۰ در انجا زندگانی را جواب داد سیفخان سید نور الدین از سمرقاند  
دو الفکاران نهاد در حضرت جنگ مسعود داشت در سده ۲۹ عالم گیری  
مکاتب سیفخان کسر بلند گشته در سده ۳۵ بمنصب ۳ برار و بانفد آینه  
بفوجداری ملوک کسر بر او گشته در سده ۳۴ معزول گشته برودی داشت  
سیفخان مساف الدولہ سیفخان و مرالدین مسعود داشت در سده ۴۴  
عالم گیری مکاتب سیفخان و به نیابت بنظم صوبه سوات بر او راضی

در سه احداث بیجا مکتب خان دولخواهی مای عصاب آمده بشفاعت نواب  
 ممتاز خان الزمان که شمشیر ملکه مانوسکم در صالنه نکاح حاکم کور بود بمبص  
 حصار هزاری و بنظم صوبه بهار از تفرخان عالم دولدی معاشرت حاصل  
 نموده در سه بنظم اله آباد از تفر قلیج خان و در سه بنظم کرات از تفر سره دار خان  
 و بمبص بیجاری ذات و سوار و در سه بنظم اکبر آباد و در سه بنظم مکیا لانا  
 برآورده در سه در اینجا فوت کرد کسب خان ماریه در سه بیجا بمبص  
 هزاری و مای سحاب سر بلند و همراه دار اشکوه بکوماک ناطم قندار فته  
 بود کسب خان سیف الدین محمود معروف بعصر الدوله در سر حال  
 مرحوم از اولاد امر حاکم از امیران امیر مهور صاحبقران در امر عهدش  
 بیجا بمبص بیفتد و در سه سی ام بداد علی حور خانه سر بلند شده  
 بهمراهی سلطان دار اشکوه بود بقصد شکست مهاراجه جیوت سکه  
 در حساب عالم گیری آمده بمبص بهار و مای صدی و مای سحاب سر  
 بهار اخسته در کارزار اکبر آباد دار اشکوه و مای شاه شجاع در کور او قی  
 که فوج مادر شاه رو بر یافته بود و تامل قوی سدره سده عالم ماریه گردیده  
 شمشیرهای نمایان زده بمبص دو هزاری نام برآورده در همین سال  
 کور

در عهد اکبری بمنصب و مایه خطاب کسر برافراخته در سده ۳۶ بنا بر تفسیر  
 کشتان کوه کوشما نامور شده بود دیگر احوال او معلوم نشد سیفخان  
 علی اصغر ولد سید محمود خان باریه منصوب داشت در سده ۳۷ همانگیری بخدا  
 سیفخان سربلندینه جلدوی تردد در حاکم افواج بادشاهی با سلطان  
 باغی که سقده رخم برداشته بود بمنصب دویهراری و در سده ۳۸ با خافه بانصدی  
 و بقصداری حصار فروه کسر برافراخته در سده ۳۹ در کارزار مارانا اودیو  
 تردد ناموده در سده ۴۰ بمنصب سزایی نامور شد در سده ۴۱ در دکن بانجهان  
 سیفخان سید عبداللہ باریه از سمران سلطان خورم منصب بانصدی  
 داشت در سده ۴۲ همانگیری در جلدوی رسانیدن خبر فتح اسماعیل یعلی  
 و ساداران دکن و آوردن کلید قلعه احمد نگر سربلند شده در سده ۴۳ تردد  
 نموده بود دیگر احوال او هیچ معلوم نشد سیفخان همانگیری  
 محمد صلی ولد امانت خان برادر اصفیان جعفر منصوب داشت در سده  
 همانگیری منصب بانصدی و خطاب حاکم برنام خود و در سده ۴۴ بدیوان  
 کجرات کسر از سده ۴۵ جلدوی مندم گردانیدن فوج سلطان خورم  
 باغی بخدا سیفخان همانگیری و منصب سزایی مساوات افزوده



متهم و از خان سار شد سماحی خان فوراً سمجی ماس سر بر اهدال از اول  
 در رکاب همایونی آمده در سه احد اکبری منصب براری و بخلاب  
 خان سر بر افراخته در سه مصدر ترددی شده بود احکام حالش معلوم  
 سماحی خان و له حله ملک در عهد اکبری منصب برار و پانصدی و بخلاب  
 خان سر افراشته در سه متعین صوبه بهار بود از انجا معین ناطق بمکلا شده  
 نهمه همراه امراء عظام در سه فاف لان و کمال مال باغی تردد می نمود  
 در سی ام متعین مسم دکن گردیده در سه در سه راجه مد مکرم زمدار اردو  
 تردد داشت بموده آمینده بمصوبه اوده معین گشته در سه حضور  
 شده تا مسم خدمت می نمود در احوال او معلوم نشد سبیل خان علام  
 همایونی در سه احد اکبری منصب براری و بخلاب خان سر بر افراخته بود  
 سبقت خان برادر کلان رس جان کو که در سه احد اکبری منصب چهار  
 و بخلاب سمجی سر بر افراخته در سه نهم در ایلغار مده عبدالله حال او  
 باغی و در سه در ایلغار مده خاسرمان سبقت باغی تردد نموده در سه احکام  
 تسخیر قلع سورت مکه ناری کرده رضی شده در سه در حاکم کمرات  
 همراه رکاب بود و در سه راه حاساری بر افراخت سمجی تسخیر  
 در عهد

حرف سین غیر منقوطه  
سکندر خان ششما بر نژاد سلاطین اورنگ از ولایت در رکاب  
همایون آمده بود در سه احمد اکبری بمنصب سه بهاری و محطاب خان  
بر نام خود سر برافراشته در همان سال بجایزه تردد در جناب مایمون  
محطاب حال عالم و بنظم اکرمه نام بر آورده اکثر ترددات مردان نموده  
در سه چون راد بغی پیچوده بود بسبب محطاب جان عالم سه یافته  
تا سه در ممالک شرقیه اواره بود در سه انقصیر منقرون بغفو  
گردیده در سه رحلت کرد سکندر خان در اوایل عمرش بهمان  
بمنصب بهاری و ماسی محطاب سر بلند بود در سه در گذشت در احوال  
او معلوم نشد سکندر خان سکندریه اورنگ در سه عالم گیر  
از ولایت آمده بمنصب محطاب خان سر بلند شده در سه سی ام  
محطاب معلش نامور گردیده بود همه احوال او در ذیل محطاب  
معل خان نوشته خواهد شد سلطان حسین خان حلاراز بنده  
همالونی در سه اکبری بمنصب و مای محطاب سر بلند شده در سه  
در کوه سواک تلاشهای مردان نموده بلکه بارها کرده

فوت کرد زین العابدین خان بخاری در سده اول عالم گیری بمنصب  
 هزاری نوسه فرار شده در حاکم دوم بادران شکوه در رکاب تردد  
 نموده در سده دوم سیمه میرا را چه جب که در سده سوم امر به مصلحت  
 کشته در سده دهم بدیعانی خاندان در سده نهم صدی گری بندرسورت  
 از تغیر عنایت الدیجان و خطاب حکام بر آورده در سده نهم نقل حاکم  
 سولانور از اسفند سده انور خان کسر بلند گردیده بود زین العابدین  
 خان دیگر در اخر عهد عالم گیری بمنصب و خطاب خان کسر بلند  
 شده بمهر خود حکم بامی نوشت دیگر احوال او معلوم نشد  
 زمان خان لو حالی منصبی داشت در سده اول عالم گیری خطاب خانی  
 بزنام خود نامور شده بود دیگر احوال او معلوم نشد زین الدین خان  
 در اخر عهد عالم گیری بمنصب و خطاب خان کسر بلند شده و بنام او فرما  
 و الا نشان صدور می یافت دیگر احوال او معلوم نشد زین الدین خان  
 در اخر عهد عالم گیری بمنصب و خطاب خان کسر بلند شده بود در سده  
 در فتح قلعه قنوج احسن تردد داشت نموده بود در عهد محمد شاه  
 بادران ترقی کرده بنک نام اریحما با بخندان رفت حرف

فوت کرد زبردست خان محمد صیانت ولد ذکر یا خان افغان  
منصب داشت در سده عالم گیری منصب هزار و مخطاب زبردست  
خان سرفراز شده در کارزارهای مالوا و کورات و دات نموده تعین بکمال  
شده در سده در انجا بحرب صعب پیوسته زخمها برداشته در سده  
بفوجداری گوالار مقرر گردیده در سده تعین میرا راجه حی سنگه بدکن  
کشته در سده در انجا ترد و نموده در سده بفوجداری هوشنگ آباد انضال  
سرباز خان سرباورده بود احکام حالش معلوم نشد زبردست  
خان سره سعید خانبهادر طرف جنگ در او اسطعد عالم گیری به  
منصب و مخطاب و فادار خان سربا فراضه در سده منصب  
سربازی و مخطاب زبردست خان نام برآورده بسفارت سمش  
سبحان قلی خان والی بلخ رفته بعد مراجعت در سده تنظیم صوبه او  
مقرر شده بود انجام احوال او معلوم نشد زبردست خان ولد ابراهیم خان  
بن علیروان خان اکبر در امر عهد عالم گیری منصب و مخطاب زبردست  
دست خان سربا فراضه اینده تنظیم صوبه لاهور مقرر شد در سده  
منصب چهار هزار و تنظیم صوبه امیر سربلند گردیده در عهد پادشاه

بهفتصدی سوار از شده در سده دوم عالمگیری به کام تعساف صوبه مهاباد کباب  
 حاجت برنام خود سوار اراضه در سده سوم متعین را و کرن شده در سده  
 همراه سوار اراضه می کنند در دکن ترودی نموده در سده نقلی باری کذا  
 از قلاع مفتوحه دکن سوار از شده در سده متعین کابل گردیده در سده  
 بکار آید زو را و رخاں در او ایل عمد صانگیری بمنصب و ذرا و اسل  
 عمد بکباب حاجت سربلند شده در سده بمنصب باری برار سوار سوار از گردیده  
 بود دیگر احوال او معلوم شد زیر دست خان در او ایل عمد صانگیری  
 بمنصب و ماسک بک سوار اراضه در سده سیزدهم بمنصب بهصدی  
 و در سده بمنصب دو باری و خدمت میر نورنگ سربلند شده در سده  
 در حکم با سلطان خورم باغی بکمال دلیری شهید شد زیر دست  
 خان دیگر مصیبت داشت از ضرر در کباب شاهجهان آمده در سده احد  
 ایشان بمنصب برار و پانصدی و بکباب رید دست خان سوار  
 شده در سده معین صوبه دیلی بود در سده در سده در تعساف  
 صوبه بهار ترودی نموده بجلدوی آن در سده بمنصب دو باری برار  
 سوار و در سده انقبو باری بسو سال مسافات انداخته در سده در انجا

سر بلند شده در همان سال بنظم کابل بار دوم از بحر قزح خان مقرر گردیده در ۴۶  
 حضور آمده فوت کرد در ۳۲ سالگی اگری منصب و امایط  
 سراج و در کابل مصدر ترددات بود دیگر احوال او معلوم نشد  
 زاهد خان محمد زاهد ولد صادق خان بن محمد مریدی در امر عهد اگری  
 منصب داشت در ۴۹ سالگی در کابل در ۳۶ سالگی منصب  
 دویاری و کابل خان بنام خود کسر افزا شده بود دیگر احوال او معلوم  
 نشد زاهد خان ولد شجاع علی خان در اوایل عهد جهانگیری منصب  
 داشت و در ۹۰ سالگی خدمت می نمود در ۱۲۰۰ منصب دویاری در ۱۵۰۰  
 باضافه پانصدی کسر افزا شده در ۱۶۰۰ سالگی بعضی سلطان حورم گردید  
 بود دیگر احوال او معلوم نشد زاهد خان که که بکلم صاحب منصب داشت  
 در ۱۸۰۰ سالگی بفرماندهی مسان دواب از تخرنورالدوله احو مقرر شد  
 در ۱۹۰۰ سالگی بنام خود منصب دویاری سر برافراشته بدکن تعین  
 شده در ۱۹۰۰ حضور آمده و در ۱۹۰۰ منصب دویاری هزار سوار و خدمت  
 مرادول سکی در ۱۹۰۰ خدمت فوس سکی سراج از کشته در ۱۹۰۰ حالت  
 نمود زاهد خان زاهد سکی ترکان در ۲۴۰۰ سالگی از بلخ آمده منصب

ابراهیم حسین بدست خود شمشیر نازده نصاب مردان ترو و نموده در ۲۲  
 دو و اولد رای سر حسن با دارا که راجه بغی میپوده بود و بعد حرب صعب  
 از قلعہ لوندی بر آورده در ۲۳ راجه را محمد زرمسدار را مدحون را مستمال  
 نموده محصور آید و در ۲۴ بمنصب و عمر را راجه و مانصیری نیکنام گردید  
 در همان سال ما وجود مفتوح کرد و اندین افغانه یوسف زری بسبب  
 خود رای راجه بر سر نعمت فاحش خورده در ۲۵ در ۲۶ افغانه مهمند  
 و عوریه که سید حامد بخاری حاکم دارپش در را شهید گردانیده بودند  
 ترو و نمایان نموده در ۲۷ بنظم کابل از تخریر راجه نال سکده کجوانه  
 مقرر گشته در ۲۸ در مدت هشت ماه ولایت سوات و با حور  
 سخت او برکش مفتوح گردانیده بسیاری افغانه انکارا بقتل آورده  
 بعد از آن طلب حصول شده در ۲۹ راجه ای گوستان بحاب  
 را الس ارسله بر حاده اطاعت آورده در حضور حاضر گردانید  
 در ۳۰ بمنصب چهارپاری و عطای نهاره مسامات اندوخته در ۳۱  
 و در ۳۲ در ۳۳ افغانه کابل ملاشهرهای نمایان نموده هفت هزار افغان  
 دستگیر کرده در ۳۴ در ۳۵ مدوا صافه پانصدی بمصطفی بخاری

سرافراز بوده مگر خود حسب الحکم نور بر حال دیوان کابل نوشته بود بعد رحلت  
 آنحضرت از سلسله علم منته و ما صافه بانهضی و بخشیری صوبه اوزناک آباد  
 مقرر گشته بود دیگر احوال او معلوم نشد رحسم داد خا در امر عهد عالم گیری منصب  
 و خطاب حاج سرافراز شده آئینه بقصداری مدسور مقرر گردیده در سلسله  
 از انجا معزول گشته در سلسله بقصداری لکھ سر بلند بود دیگر احوال او معلوم نشد  
 رحیم الدین خان برادر غار الدین خان سهاور در امر عهد عالم گیری منصب به  
 خطاب حاج سر بلند گشته در سلسله بمنصب هزار و پانصدی مبالغات اندوخته  
 بود ربیع خان در امر عهد عالم گیری بمنصب و خطاب حاج و بکو تو الی  
 برانپور سرافراز شده بود دیگر احوال معلوم نشد رحیم الدین خان در امر  
 عهد عالم گیری بمنصب و خطاب حاج سر برافراخته بقصداری بنارس  
 مقرر بود بعد رحلت آنحضرت در سلسله سهاور شده بقصداری لکھنو  
 نام بر آورده بود حرف رای نقطه دار

زین خان ولد واجه مقصود پروی گوته اکبر مادش در اوایل عهد  
 ایشان بمنصب و خطاب حاج سر برافراخته خدمت می نمود در  
 سلسله در ایلغار دوم کجرات در رکاب بادشاه در جناب نامزدا



سرافراز بوده خدمت می نمود در سده حشم باضافه منصب و در سده ۴۵ بعد  
 فوت پدر بمنصب هرات و مافضدی و نهایت نظم حیدر آباد از طرف شاه  
 زاده کام بخش در سده ۴۸ بنفوذ جاری کرد اما یک از تغییر صلاحات و در سده ۴۹  
 بمنصب دهراری و مار دویم به نابت نظم حیدر آباد از تغیر داد و جان بد سر  
 افرار شده در سده صد و دوازده همدار شاه بطلم کام بخش گشته شد  
 رضا جوخان در او اسطو عمر عالم گیری منصب و خطاب رضا جوخان و  
 بخشگری و واقعه نگاری صوبه کابل سر بلند شده بود تا سده ۵۲ کار اینچونجا  
 سر انجام می نمود بعد فوت امیر خان ناظم اینجا سر بر اسی معلوم کابل مورد  
 الطاف پادشاهی مانده در سده همدار شاه پادشاه بنفوذ جاری اما یک  
 مقرر گردیده بود و ملکر احوال او معلوم نشد رستم ملک خان هرگز از  
 افرامی رستم خان بهادر فروز جنات در سده ۵۳ عالم گیری از ولایت آرد  
 منصب و مایه خطاب سر بلند شده به قلع داری مشکل گده از تعویض  
 مقرر گردیده در سده ۵۴ منصب هراتی ذات و سوار مهابات اندوخته  
 تا سده همدار شاه خدمت می نمود و رحمت خان در آخر عمر عالم  
 گیری بمنصب هراتی و به خطاب خان و خدمت ارضیات حضور

سر از

و تن بحشنگی سر بلند گردیده در ۳۴ در فتح قلعه را حلقه مصدر نردگشته  
بجلدوی آن عطای سر پیچ کران مها سر لعلک سوده در همان سال  
رحمت حباب بر لب و فیض رسد و نیکو از بدکم نبود روح الدخا  
و در روح الدخان میر حسن در احرار عالم گیری بمنصب و خطاب  
اعتقاد خاص فرزند بود در ۳۵ بعد فوت پدر خطاب روح الدخان  
سر بلند گردیده در عهد پادشاه محمد شاه فوت کرد رنجست خان در اوایل  
عهد عالم گیری بمنصب و خطاب خان سر برافراشته در ۳۶ مرد و نمایان  
نموده بود دیگر احوال او معلوم نشد رنجست خان برادر ضرخان پسر  
بجای پوری در ۳۶ عالم گیری بمنصب پنججاری دهم در آن سال خطاب  
بهادر خان سر فرار شده بود همه احوال او در ذیل خطاب بهادر خان نوشته  
رضی الدین خان شیخ رضی الدین پیشکار حاکم علیان بهادر در ۳۷  
عالم گیری بجلد و مرد و دات سپاه گیری بمنصب صدی دایره باضافه  
منصب صدی و در ۳۸ خطاب خان سر بلند شده در ۳۹ سی ام فوت  
کرد خانم کور در جوهر شجاعت یکتا بوده است رستم دل خان  
ولد جان سپار خان میر بهادر دل در ۳۹ عالم گیری بمنصب و با خطاب

احدیان از عمر ملتفت خان مہبات اندوخته در سہ دہم محمد صفت دوزی  
 و خدمت آختہ بیکلی و در سہ بیفومداری دہم و در سہ بیفومداری سہا  
 رنپور و در سہ بہتم بمیر سہا از عمر اشرف خان و در سہ بدار و علی  
 توخانہ از اسماعیل داراب خان و لد مختار خان کلان و در سہ بہتم بمیر  
 و در سہ سی ام بمیر کشمیری از اسماعیل اشرف خان مذکور و مضافہ ہزاری  
 بمنصب پجہاری چہار ہزار سوار سہ فرار شدہ در سہ در سہ صید آباد ہمد  
 ترددات عماما کردیدہ در سہ قلعہ را کھو مفتوح کردانیدہ در سہ دختر کش با  
 سلطان محمد غلیم مسوب کشتہ در بہان سال میضرت و سہ شیمی را  
 باد خود سرد روح الدخان میر حسن و لد روح الدخان مذکور منصب داشت  
 در سہ عالم گیری خطاب خانہ را دغان سہ فرار شدہ در سہ اودہ سہ  
 حسن تدبیر مفتوح کردانیدہ در سہ بہ منصب ہزار و ماضی و در سہ  
 باضافہ ماضی و در سہ منصب سہ ہزاری و خدمت میرالتی از عمر  
 مختار خان میر قمر الدین و در سہ بنظم صوبہ طفرا آباد بدر و در سہ چیل و یک  
 خدمت میر سہا و خطاب روح الدخان و بعد چندی بدار و علی  
 دیوان خاص از اسماعیل مساد تھال و در سہ منصب سہ ہزار و ماضی  
 دتن

بها در شاه باضافه صدی نام برآورده در سه محمد شاه بادشاه فوت کرد :  
رندوله خان بحالوری عازی نام منصب داشت در سه احمد عالمگیری منصب  
چهار هزاری و خطاب رندوله خان کسر اوزار شده در سه نهم در دکن تردد نمود  
نموده در سه در گذشت رندوله خان دیگر در اضر عمر عالمگیری منصب  
هزاری و خطاب رندوله خان کسر اوزار شده خدمت می نمود بعد رحلت آن  
حضرت رفیق بادشاه هاده کام بخش گردید انجام حالش معلوم نشد بعد  
اندر از خان بعد انداز ملک در سه احمد عالمگیری منصب هزاری و خطاب  
خان بر نام خود کسر اراضه در سه خطاب شجاعت خان نام برآورده  
بود همه احوال او در دیل خطاب شجاعت خان نوشته خواهد شد  
بعد انداز خان دیگر در اضر عمر عالمگیری منصب و خطاب خان  
کسر اوزار شده در سه بقلو داری استار گده او دلی و در سه بقلو داری  
اکبر آباد از تغیر عبداللہ خان والا شاهی مقرر گشته بود دیگر احوال او معلوم  
نشد روح اللہ خان ولد خلیل اللہ خان سردی در عمر شش سالگی منصب  
پانصدی داشت در سه احمد عالمگیری منصب هزاری و در سه سوم  
خطاب خان بر نام خود کسر اوزار شده در سه نهم باضافه پانصدی و بیست و شش

و بخطابت خا سوار شده در شش سرکست بغی سلطان حورم گردیده در شش  
گشته شد دیگر احوال او معلوم نشد رحیم خان داماد عنبر حبش پسر آدم خان  
دکنه در سه سوم شش هجده از نظام الملک دنیا دار دکن جدا شده بعد از مدت  
بمنصب و خطاب رعایت خان سر بلند گردیده در شش چهار سسرای دالپین رفت  
رعایت خان در سه سوم شش هجده بمنصب و خطاب رعایت خان سر بلند  
و به دیوان دکن مقرر شده بود دیگر احوال او معلوم نشد رعایت خان حلس ملک  
از نوکران اصفهان ابوالحسن در شش هجده بمنصب پانصدی سر برافراشته در شش  
بمیر بود از تغیر میر خان در شش به تهران داری غور بنده و قلعه داری صحاک از تهران <sup>بمقام</sup>  
خان مقرر شده در شش پنجاهم تهران داری اینجا بمنصب هزار دلی نام برآورده در  
شش در شش پنجم بلخ و بدوستان الکراکش و ترغمدوانه در شش در شش در شش در شش  
یادش برآورده با بقندار رفته درین سال با خطاب مستر گردیده به کسری اعدیان  
کابل مقرر گشته در سه سی ام به کسری کابل مناسبات اندوخته در سه عالم گیری <sup>حد</sup>  
ری مسووسان از تغیر خان محمد صالح مقرر شده در سه پنجم بدیوانی بنده صورت  
مامور گشته در سه فوت کرد رعایت خان برادر محمد امین خان سواد میر سواد <sup>لکون</sup>  
در احمد عالم گیری بمنصب پانصدی و با خطاب سر برافراشته بود در سه  
بهادر

در سال ۱۱۸۰ بمجلس پیران و پانصدی رسیده در شش به تهمانه داری حانزور  
 مقرر شده در سال ۱۱۸۱ عالم گیری منصب سه براری و عمر حمت علم  
 و کتباب مدرسین گردیده همراه معظم خان تعیین بنکاله شده  
 در سال ۱۱۸۲ در بنکاله اندوختن ایستاده نموده بقصد جاری مامور  
 نام برآورده بود رسید خان محمد صالح کرمانی ارنگران علیمردان خان  
 در سال ۱۱۸۳ به مجلس پانصدی و در سال ۱۱۸۴ به سوی تبریز  
 در سال ۱۱۸۵ عالم گیری بدیوانی اکبر آباد مقرر گشته در سال ۱۱۸۶ بحکاب  
 رسید خان نام برآورده در سال ۱۱۸۷ انبظم صوبه اول راایت بیانات  
 برافراشته در سال ۱۱۸۸ معزول گردیده بود رسید خان بدیع الزمان  
 مهاب خانی منصب داشت در سال ۱۱۸۹ عالم گیری منصب براری و  
 کتباب رسید خان بدیوانی حاله شریف از تعریف خان  
 سمرقند در سال ۱۱۹۰ در شغل دیوانی حاله فوت کرد رسید خان  
 دنگ در آخر عمر عالم گیری منصب شهری و ماسکتاب سرافراشته  
 خدمت می نمود در سال ۱۱۹۱ بهادر شاه باضافه صدی نام برآورده دیگر  
 احوال او معلوم نشد رحیم خان در او اسط عمر صانگیری منصب

سخت او نیزش نموده زخمی شده و در سیم پنجم نفوذ جاری اس روی آب اکبر آباد  
 نام برآورده در سیم ششم لعن شده شجاع بدکن شده در سیم هفتم در انجا با  
 پورمان محاربات کرده در سیم هجدهم خاندوران گردیده در سیم نهم در تغنا  
 او در فتح قلعه اولسه تردد داشته نموده و در سیم دهم بنظم بران پور  
 مقرر گردیده در سیم یازدهم منصب چهارماری و در سیم یازدهم نفوذ جاری  
 سرکار سکا له ما وجود بنظم بران پور مساوات انداخته در سیم بنظم صورت  
 ملکانه نام برآورده در سیم در انجا میل کرد رشید خان رحمت مارا  
 در سیمتخان الله مارولد افتخار حاقیم در او سطر عذرش استجا بمنصب  
 عهده سر برافراخته در سیم بمنصب براری به تهمانه داری حصر مضائق  
 بنگاله و در سیم حکومت جهانگیر نگر بمنصب هزار دپانصدی در سیم ۲۷  
 ماسحاب سر بلند شده در سیم ۲۹ نیابت بدستور بنظم اودس اظرف  
 ش شجاع مقرر گردیده بود و نموده بدستور حکومت جهانگیر نگر مقرر مانده  
 در سیم احد عالم گیری در حکومت ضامن نگرش هزاره محمد شجاع اورا  
 در انجا بقتل رسانیده رسد حان الامام الله و له الضاری مصدق شد  
 در سیم ۳۲ ش باجماع فوت پیر باضافه بمنصب سر برافراخته  
 در سیم

در سال ۱۱۸۰ بمبئی بهرام پانصدی رسید در سال ۱۱۸۱ به تهران داری حاکم  
مقرر شده در سال ۱۱۸۲ عالم گیری بمبئی بهرامی و عمر حمت علم  
و کتّاب بدر کسریلند گردیده همراه معظم خان تعین بنکاله شده  
در سال ۱۱۸۳ در بنکاله نزد اب تاشیسته نموده بقوصداری مامور  
نام برآورده بود رسید خان محمد صالح کرمانی ارنگران علمبرداران  
در سال ۱۱۸۴ به بمبئی بمبئی پانصدی و در سال ۱۱۸۵ به سوگند پسر پسر  
در سال ۱۱۸۶ عالم گیری بدیوانی اکبر آباد مقرر شده در سال ۱۱۸۷ بمبئی  
رسد خان نام برآورده در سال ۱۱۸۸ انبیطیم صوبه اودل رایت بیانات  
برافراشته در سال ۱۱۸۹ معزول گردیده بود رسید خان بدیع الزمان  
سهاب خانی منصب داشت در سال ۱۱۹۰ عالم گیری بمبئی بهرامی و  
کتّاب رسد خان بدیوانی حاله شریف از تعزات سید خان  
سفر از شده در سال ۱۱۹۱ در شغل دیوانی حاله فوت کرد رسید خان  
دگر در امر محمد عالم گیری بمبئی مشغول و ماسکتاب سرافراشته  
خدمت می نمود در سال ۱۱۹۲ بهرامی شاه باضافه صدی نام برآورده دیگر  
احوال او معلوم نشد رحیم خان در او اسطه عمر صانگیری بمبئی



سرافراز شده بود رحمت خان میر فیض الدین منجبه داشت در سیم سوم  
همه با صافه منصب سر برافراشته در سیم و در سیم در دکن ترددات مبرانه نموده  
در حایر آن مایه خطاب نام برآورده در سیم هنگام فوج داری سحاکه با صافه با نصیری  
مبصوب دویاری سر بلند گردیده و در بین سال فوت کرد رحمت خان حکیم  
ضیا الدین و که حکیم قطعا برادر حکیم رکن است داشت در سیم شش هجانی به  
مخطاب رحمت خان و در سیم منصب براری دو صد سوار سر برافراشته در سیم  
برای علی گراجانه و در سیم بدو کجرات مقرر شده در سیم لم جلادی  
حسن خدمت در کار بر دیوانی اینجا با صافه با نصیری مساوات انداخته  
در سیم حد عالم گیری بدو کجالتا اینجا بحال مانده در سیم سوم بخد مت مساوی  
رکاب اسرار یافته و منصب دویاری نام برآورده در سیم ششم زندگانی  
را جواب داد رحمت خان پسر عماد الدین مدینه حلفه سلطان و در عراق  
در سیم ششم عالم گیری از ولایت آید بمبصوب برادر و با نصیری سرافراز شد  
در سیم نهم خدمت مساوی از تعداد حاکمان و در سیم دهم مایه خطاب سر بلند  
شده و در سیم معدول کشته در سیم باز بخد مت مذکور مقرر شده بود  
رحمت خان دیگر در اخر عمر عالم گیری بمبصوب مایه خطاب سر برافراخته  
خدمت

ناظم و کن گردیده بود رضویخان سید علی و سید جلال بخاری  
در او اسطو عهد شاهیجهان<sup>۲۰</sup> بمنصب پانصدی و در سنه<sup>۲۱</sup> بعد فوت پدر  
بمنصب هزاری و در سنه<sup>۲۲</sup> بمنصب هزار و پانصدی و در سنه<sup>۲۳</sup> بداروغگی  
بواخر خار و مرضعالات و بمنصب دو هزاری در سنه<sup>۲۴</sup> بداروغگی  
گناخانه از اسفال مر صالح خوشنولس و در سنه<sup>۲۵</sup> بمنصب دو هزار  
و پانصدی و بایمیطاب و خدمت بحسری کجرات ارتعده است  
کام و در سنه<sup>۲۶</sup> سی ام بحضرت عرض و فایع از بحر ارادت حاضر از  
شده در سنه<sup>۲۷</sup> احد عالم گیری بداروغگی عرض مکرر مقرر گشته در سنه  
دوم ترک منصب نموده در سنه<sup>۲۸</sup> پنجم مارکو کری اختیار کرده در  
سنه<sup>۲۹</sup> هم بحضرت صدارت از بحر عابد خان مقرر شده در سنه<sup>۳۰</sup>  
از سخمانان بختان رفت راس حال بلوچ در عهد اکبری بمنصب  
و خطاب حاج سر برافراخته در سنه<sup>۳۱</sup> در کمرات خدمت می نمود و مکرر  
احوال او معلوم نشد رحمت خان ولد فتح خان سید عالم ارطالاه  
فلسا در او اسطو عهد اکبری بمنصب سر برافراخته در سنه<sup>۳۲</sup>  
تردس نموده در آخر عهد بمنصب هزار و پانصدی و خطاب خانی

بمصب پس براری و باین خطاب سر برافراخته در صفاک صدر اباد و غم  
 برداشته بمنصب براری رسیده در <sup>۳۳</sup> در صفاک بدست کسایک گفتم  
 رفته در <sup>۳۴</sup> خلاص شده آمده بمنصب سابق بحال گردیده در <sup>۳۵</sup> بمنصب  
 هفت براری و نیابت صوبه برار و در سه احد بهادر شاه بنظم انصوبه ار  
 نعر عاز الدیجی مفاخرت حاصل نموده بود و حمان خان در عهد اکبری به  
 منصب و باین خطاب سر برافراخته در <sup>۳۶</sup> در ایلخار مننه عبدالله خان  
 افد نک باغی تردد نموده در <sup>۳۷</sup> منتهی بحرین رفته در <sup>۳۸</sup> مراجعت  
 کرده آمده در <sup>۳۹</sup> احایت پیکته مهار خور سنده گشته در عهد ایشان  
 از بچمان با بچمان رفت رضویخان مر را برک رضوی مشهدی  
 از نوکران حاضران کسایک باغی بعد گشته شدن او در <sup>۴۰</sup> اکبری بمنصب  
 دو براری ب خطاب رضویخان سر بلند شده در <sup>۴۱</sup> بدیهه انی سرکار  
 جوینور در <sup>۴۲</sup> بحسری بنکالا مقرر گردیده در عهد ایشان رحلت کرد  
 رضویخان میر ابو صالح سپه رضوی حاشی منراوسف خان رضوی  
 مدینه دانست در <sup>۴۳</sup> سیزدهم جنانگری بمنصب دو براری و باین خطاب  
 سرافراز شده در <sup>۴۴</sup> ترددی نموده در <sup>۴۵</sup> دوم منرا بچمان متعین ارادت خان  
 نالیم

شاهزاده عالم گیر در مهم خندار شده هنگام رحلت بجاییت خلعت و محمد  
مرصع واسپ با ساز طلا سات انداخته در <sup>۳۱</sup> درسته اتفاق قلع خان با نفست  
سوار و لاس نبرد از مانوده چون طور حاکم به ذکر کون شدن رسید  
اس انداخته با اعدا پیوسته شمشیر ایدار کلوی اعدا را سیراب  
گردانیده فتح نمایان یافته و محایره فرمان و نشان آنهارا بعد و غلبه <sup>آورده</sup>  
محایره ان بمصب شش براری و خطاب بهادر ضرور حاکم نام برآورده  
در <sup>۳۰</sup> درسته محله دو هزار و پانصد سوار جوکس اسه داده در <sup>۳۰</sup> درسته متعین مهنم  
گردیده لاشها بکار برده قلع بست فتح نموده بمصب شش براری ذات  
و سوار پسر ار سوار دو اسبه اسبه رسیده در <sup>۳۰</sup> درسته سی ام نظم کامل از غیر  
سوار خان باقی ملک مقرر گشته در <sup>۳۱</sup> درسته معزول در <sup>۳۲</sup> درسته حاکم ابرار بود  
تعداد اراشکوه بمقابله عالم گیر بادشاه هزاران دلاوری را با حاکم  
بر اراضت رستم خان عبدالرحمن بجاوری در <sup>۳۱</sup> درسته عالم گیر بمصب  
<sup>۳۱</sup> درسته براری و خطاب ششزه حاکم و در <sup>۳۰</sup> درسته باضافه دو هزار و دایم خطاب  
نام برآورده در <sup>۳۰</sup> درسته در تعداد اراشکوه حاکم در <sup>۳۰</sup> درسته سی ام  
فوت کرد رستم خان بجاوری ششزه نام در <sup>۳۰</sup> درسته سی ام عالم گیر

بمرد بر طبق التماس بکتاب رستم خان و در سال ۱۳۰۲ بابت نظم کرامت سربر  
افراشته در سال ۱۳۰۳ از آن جدا گردیده بحضور آمده بمنصب پنجزاری و بقوچاری قنوج  
نام برآورده رستم خان معروف خان علوم چرخس برادر از نوکران نظام الملک  
مرامان دکن در سال ۱۳۰۴ بمنصب پنجزاری و یابن خطاب سر برافراشته در  
سال ۱۳۰۵ رحلت بسبب عاکیر خود شده در سال ۱۳۰۶ از کسبل آمده سه مفدا  
انروی آب حرم خود در سال ۱۳۰۷ سر بر صر رانامات غالات  
معاقب صحرار کسبل بنده بدکن رفته در سال ۱۳۰۸ در کارزار با افواج حاکم  
سیماور نرددی کرده همراه رکاب از دکن به هندوستان آمده بسبب رحلت  
گشته در سال ۱۳۰۹ بحضور آمده باز جایگزین رفته در سال ۱۳۱۰ از کسبل بحضور فرستاده در  
سال ۱۳۱۱ در مهم حلت کسبل رمدار در دهمری ترد و غمان نموده در سال ۱۳۱۲ جایگزین  
یافته در سال ۱۳۱۳ بحضور آمده رحلت جایگزین در سال ۱۳۱۴ فرمان لطلب ار حاکم روان  
گرفته در سال ۱۳۱۵ همراه من هزاره مراد بخش تعیین مهم ولایت بلخ و بدخشان  
گشته کار را بر نگارنده ناکم و نیم سال با اوزبکان حرب های صعب  
نموده لوای فتح برافراشته در سال ۱۳۱۶ همراه بادش هزاره عالم گیر در افغان  
ترد و مانموده در سال ۱۳۱۷ در بلخ بحضور آمده بسبب رفته در سال ۱۳۱۸ متعین  
شمارده

شده در ساله پنجاهم فتح قلعه کاکلر نزد دست یسته نموده در ساله شصت و پنجاهم  
 بقلعده ای قندار دکن مقرر گشته در ساله بنابویه نکه در فن طبعه گری بدو طو  
 داشت از کنار خندق قلعه بالور طو حوس مالدو ار قلعه که سب درج  
 عرصه بود ترسب داده بود دیگر احوال او معلوم نشد رومی خان دیگر  
 در اوایل عمر عالم گری بمنصب و یا بنحطاب کسر بلند و مصدر تردد بود  
 دیگر احوال او معلوم نشد رستم خان ترکستانی ولد طو محسنه که از عمر سه  
 سالگی هم بازی حضرت بود در ساله احد اکبری بمنصب اینده محطاب  
 خان و بمنصب دونهاری کسر افزاضه در ساله خدمت می نمود در ساله ۱۲ در ایضا  
 بنده خان زمان در رکاب تردد عوده در ساله متعین کجرات شده در ساله ۳۲  
 لغایت حاکم روهو رنام بر آورده در ساله در جنگ بابر از زاده های حقیقی  
 راجه بکواند اکس کجوانه که بجهل با هم او کسر عرب و صعی کشته شد  
 رستم خان عرب در عهد اکبری بمنصب و محطاب کسر بر افزاضه در ساله ۴۴  
 در جنگ با دشمنان تردد دست یسته نموده بود دیگر احوال او معلوم نشد  
 رستم خان یوسف ملک بدخشی در سرکار جهانگیری بمنصب ببلند  
 بود و بن تفرسی حاکم او تغیر شد در سرکار سلطان خرم مشکک گردید

گشته در سلسله نغین مهم بلج و بدخشان گردیده در آنجا تردیات نمایان نموده  
 در سلسله بیستم کاینکه تلاش با در مهم مذکور مضافه پانصدی بمبصب دودراری  
 پانصدی و تعلحداری کابل و ضبط یکس سالان ما وجود ضبط یکس سال و در  
 اخر سلسله باضافه پانصدی بمبصب سه هزاری دودراری سوار و الا رتبه گشته  
 در سلسله بیستم مراجعت از بلخ برقرار برزده کوه با هفت سال روز سار مجا  
 خزان با وجود کثرت برف و قلت اذوقه گذرانیده هم را بلا دست آورده  
 در این سال فوت کرد ذوالفقار خان احمد سگ داماد و سرخان محمد  
 طاهر در سلسله احد عالم گیری بمبصب هزاری و مایه خطاب و بحر است  
 قلعو رتبه یکس که افزای شده در سلسله چهارم فوت کرد دیگر احوال او معلوم نشد  
 حرفه دراغ غیر منقو طه  
 روینخان عزیز نام از ولایت در رکاب همالونی آمده و در آن عهد بحجاب  
 رو میجان نامور بود در سلسله احد اگری بمبصب هزاری و باستانی حضرت  
 در فن بندوق اندازی که افزای شده در سلسله مرصد رند دات گردیده  
 در سلسله بدرقه فاطمه حرمین گشته رفته بود در عهد ایشان در گذشت  
 رومی خان دیگر در او اسطه عهد صائگری بمبصب و ماسح خطاب که  
 رنده

صداسپ و چهارفیل بکار آمده بود باضافه هزار سوار علم مبارات بر فراشته  
در آنکه علقه صحیح که مشتمل بر هفت قلعه است بادگر قلاع و چندین بنا و کعبه  
از ملک کبرناک است که در آنجا بودند مفتوح بنظم مردود لیس  
مفتوح نموده و چهار زوج و یک پسر و دو دختر را بان کافر را که در آن قلعه  
پناه برده بود دستگیر آورده بجله وی آن منصب پیمهراری پیمهراری سوار  
رسیده در آنکه عمر بخشی از انتفال بهر مندرجان و بمنصب ششزاری  
آمده بقو صلیبی بعلی ای مراتب والا نزلت نژاد در آنکه قلعه دکن را مسخر  
نموده و دگر قلاع کشته در آنکه ضد بهادر شاه بمحشیکری بحال مانده در آنکه احدی  
بوزارت رسیده در آنکه احدی قیر ضایع کشد و اتفاقا رضای پری لها  
ترکان منصب داشت در آنکه سوم شاهی بجله وی تردد در کابل بمنصب  
نهمدی و خطاب دو الفقار خان سر برافراشته در آنکه فرستاده سعیدخان  
بهادر نزد علمردان خان حاکم قندار مبارد دعوت اختار کردن بزرگی درگاه  
نهمارفته در همین سال روپیه مسکوک قندار آورده بمنصب پیمهراری  
پایه سوار کسر فرارنده و در آنکه باضافه نهمدی بمنصب پیمهراری و مالصدی  
و حالت غزنین و در آنکه از اصل و اضافه بمنصب دو پیمهراری کسر بلند



۱۲۱  
شده متعین شد هراده سلطان محمود بقا قبط شاه شجاع کشته در سنه ۸۱۲ از پنج هزار  
آمده در ابراباد فوت کرد دو الفغار خان بهادر و نصر جنگ محمد اسماعیل نام  
دله و کد خان در میر شهور در سنه ۸۱۳ هم عالم گری روز لازم منصب سه صدی  
باضافه سرور از سنه ۸۱۴ متعین کابل گردیده در سنه ۸۱۵ بمجلس خطاب اعتقاد خان نام  
برآورده در سنه ۸۱۶ مارا صوفیان حوده پور در سمت ادبش منظر کشته در سنه ۸۱۷ کایزه  
نبت زبیدار حانده بمنصب دهراری و بکدرست حور کس بکسر برآورده در سنه ۸۱۸ ام  
مدار و علی دیوان خاص از نوبر کامکار خان مقرر شد در سنه ۸۱۹ جلدوی فتح قلعه  
راهره و در شکر آوردن زمان و دختران و پسران کسب شایع مرید که دران  
امام ساهو بکسر کلانش نه ساله بود و پسر دیگر خود تران پنجاب  
دو الفغار خان بهادر بمنصب سه هزاری و در سنه ۸۲۰ کایزه کسب قلعه مل  
منصب چهار هزاری و اینده پنجاب نصر محک و در سنه ۸۲۱ جلدوی خن  
فتح که هنگام محاصره صحیح با وجود مخالف نبودن مادرش ازاده کام بخش مادر هزار  
سوار از معایله کینادر انال مرتبه که مالک سوار و پیاده آمده بودند پای آقا مت  
بستی کم داشته طغریاب گردیده و درین معرکه چهار هزار بند و قحی در سنه ۸۲۲ سوار  
اعداد مقتول شده و چهار صد کس از بزرگای بادشاهی کشته شده و چهار  
صد

و در همین سال به بخشگری فوج متعینه سلطان داداشکوه که بنا بر اعانت  
 حاکم قندیار رحمت گشته بودند مقرر گردیده در سنه ۱۳۱۰ هجری اسرارک  
 لایپور مسامات اندوخته در سنه ۱۳۱۱ هجری با صافه پانصدی بمنصب دوتزاری  
 به شصت سوار حمزه اسنار برافروخته متعین هم حکمت سکه زمیاد هم  
 گردیده در سنه ۱۳۱۲ هجری مندر مقرر گشته در سنه ۱۳۱۳ هجری در سنه ۱۳۱۴  
 بفوجداری و حاکم داری موحور مضاف صوبه بهار سر نفلک سده در  
 سنه ۱۳۱۵ هجری حرانه پرکانات خالصه بهار کصور آورده با صافه پانصدی بمنصب  
 دوتزاری پانصدی دوتزاری سوار نامور گشته به موحور رخصت شده در سنه ۱۳۱۶  
 بمنصب سته نزاری سر برافروخته در سنه ۱۳۱۷ هجری حرانه پرکانات خالصه بهار  
 قالد آباد آورده رخصت حاکم خود گردیده در سنه ۱۳۱۸ هجری ام بنظم بهار از تبر جعفر  
 خان سرافراز گشته در سنه ۱۳۱۹ هجری معزول شده در سنه ۱۳۲۰ هجری احمد عالم گیری انزو احتسار  
 نموده در سنه فوت کرد ذوالفقار خان محمد سلک میر آتش  
 امام مادش بهر ادله عالم گیری مصدق داشت در سنه ۱۳۲۱ هجری با صافه  
 بمنصب و کحاب دو الفقار خان و ممدان سال بمنصب پهن نزاری  
 جلدوی ترویات نمایان که در کار رازا کبر آباد رضم برداشته بود در سنه ۱۳۲۲

سرافراز و در سه احمد و در سه نهم مصدر ترددات شده بود و دیگر احوال  
 او هیچ معلوم نشد و او بر بخش خان در عهد عالم گیری منصب هزاری و خطیب  
 حاکم داشت در سه احمد سادات شاه از دکن آمده با خافه مسرت کام دل برگرفته  
 بود و دیگر احوال او معلوم نشد حرف ذال نقطه دار  
 ذوالفقار خان محمد سک از ملا مان سلطان خورم در سه هم حمایتگری  
 بمنصب و با سحاب سرافراز شده بود در سه متفرسی بر دست افغان  
 سر بلند خاندانام سک سلطان خورم در دکن کشته شد و دیگر احوال او  
 معلوم نشد و ذوالفقار خان حامل ولد ذوالفقار و اما ملوک سپه سالار عباس  
 اول بعد فصل در به بدگمانی شاه در سه حمایتگری از ولایت بهمن و  
 آمده بمبصب سر برافراشته بعد رحلت حضرت همراه اصفی در کارزار  
 با سلطان کشته یار ترد و نموده بمنصب در سه شاهی بجا تعین اصفی  
 به ملاکما شده در سه ششم با سحاب نام بر آورده در سه ششم نفوذ  
 میان دو اب از تخرید لطف علی سکری محمد ص بهار و پانصد  
 سر بلند گردیده در سه معزول شده همراه شاه شجاع بقندار تعین شده  
 بزودی برگشته آمده در سه بهار و علی توکان از تخرید خلیل الد خان و در  
 بهمن

بود دیگر احوال او معلوم نشد درایت خان ملا ابوالعاسم دکنی در  
 آخر عهد عالم گیری ملروپیه لومیه در اورنگ آباد داشت اول در  
 سلاک دکنستان ملازم شده بعد در سه جیل و دو منصب و مایه خطاب  
 و بدبو داشت بنزاده کام بخش سرور ارگشته بود دیگر احوال او معلوم نشد  
 دلیر همت خان در آخر عهد عالم گیری منصب و مایه خطاب و بقلو  
 داری سورت مقرر شده در ۹۴ در آنجا فوت کرد دیگر احوال او معلوم  
 درگاه قلیحان آخر عهد عالم گیری بمنصب و مایه خطاب سر بلند  
 در سه پنجاهم بقاعداری ملل کده مقرر شده بود دیگر احوال او معلوم نشد  
 داود خان حاکم انک در اوایل عهد عالم گیری بمنصب و مایه خطاب  
 سرور ارگشته بود در شرفوت کرد دیگر احوال او معلوم نشد دلداری خان  
 راه مهری زسدار بکلا در عهدش بهجت بشرف اسلام شرف شده  
 در آخر عهد بمنصب هزار و پانصدی سرور ارخته در ۹۲ در دکن همراه مرزا  
 حال ناظم سرار تردد نموده در سه احد عالم گیری در کار رار مالوادر رکاب  
 مهدر ترددات گشته و بخطاب حاتم برآورده در سه نهم در دکن خدمت  
 می نمود دولت خان دکنی در اوایل عهد عالم گیری بمنصب و بخطاب

مضاف صوبہ مذکور مفتوح گردانیده در سلسلہ مجلدوی خدمات پسندیده  
 بمنصب پنجراری بچهار سوار بکمر آرد و اسپہ سہ اسپہ و بنظم صوبہ خاندان  
 مفاخرت اندوخته و در تعین امر راجہ جبکہ کجوانہ کہ برای بندوبست کل  
 دکن رفته بود تہ دہانکار برده در سہ دہم بنظم صوبہ برار و اضافہ دہ سوار سوار  
 دو اسپہ سہ اسپہ لوای مہابت برافراخته در سہ بنظم خاندان یس دوم تفرشند  
 در سہ بنظم الہ آباد از تھر مرخان نعم النہج برآورده در عہد ایشان رحلت کرد  
 داد و خان بے سہالوری ولد صرحان در سہ عالم گیری بمنصب چہارزاری  
 لوہر افراکز معلول و الفار خان بہادر نصر تنگ ماندہ بحایرہ تردد داشت  
 شایستہ منصب شمشیرزاری رسیدہ در سہ احد فرخ سیر بادشاہ در کانپور  
 امیر الامرا حسن علی خان مارہ و زکون کشتہ شدہ خان مذکور در شہادت  
 میرہ بود دلدار خان دلدار سنگ ولد سرفراز خان حاکم در عہد شہجہان  
 منصب ہشتصدی دار در سہ احد عالم گیری بمنصب دہانصدی  
 و خطاب خان بہرام خود و بیفوجاری سرکار میں سر ملید شدہ در ہشت  
 سال در انجا فوت کرد دلدار خان دیگر در اجر عہد عالم گیری بمنصب  
 دہان خطاب سرفراز شدہ تا سہ دوم بہادر شاہ قلعہ دار قلعہ رحمت بخش

یزازی و خطاب دانشمند خان و در سنه منصب دویزری و در سنه ۲۹ بدو انفا  
 منصب سه یزازی و بخدمت تن بخشگری و عنایت قلمندان مرصع و در  
 سنه ۳۰ بمر بخشگری از تعز اعتقاد خان مر را بهمن مار والا رسه شده بود بعد  
 شش ماه استعفا کرده در سنه احد عالم گیری کوشه نشین گشته در سنه دوم  
 اختصار منصب چهار یزازی بنظم شاهیجهان آباد انتقال مسا و تاجان خا  
 سالت مقرر شده در سنه پنجم معزول گردیده در سنه ششم باضافه یزازی بمنصب  
 پنج یزازی و در سنه باضافه مار دوم بنظم شاهیجهان آباد تعز صفی خان  
 سر برافراخته در سنه دهم بمر بخشگری از تعز محمد امین خان نام بر آورده  
 در سنه بمنصب پنج یزازی دویزری سوار رسیده در سنه فوت کرد  
 داود خان شیخ داود خان قریب حصاری داراشکوه در سنه که ام ش  
 جهات منصب و خطاب خا بر نام خود کسر افزاشده در کارا کبر آباد  
 داراشکوه حق سپاهی گیری او انموده بعد شکست اول ماسکر هم اسی او کرده  
 از وجود اشته در سنه احد عالم گیری بمنصب چهار یزازی سه هزار سوار  
 و بنظم صوبه بهار کسر افزار گردیده در میان سالن مستعین معظم خان ناظم  
 بنگاله گشته در آنجا ترویات منالیه نموده در سنه ولایت ملا لون

و مدت بمیان نظم دلی سرفراز بود در سه احد شاهجهانی بمنصب دویاری  
 و بخطاب دیندار خا و بقصد جاری سان دواب سرب افراشته درین ق  
 ترددات نموده در سه فوت کرد دیندار خان عبید الو احد نام ولد کسید  
 مصطفی خان کسید یار بد بخانه در عهد جهانگیری منصب داشت در سه  
 احد شاهجهانی بقصد جاری حصار و در سه بخله دی تردد و جنگ در قندار با قزاقان  
 بمنصب نزاری و بخطاب دیندار خان سرفراز شد در سه انقلاب جاری کامل  
 مقرر گشته در سه در اینجا فوت کرد دیندار خان نمک محمد حوکی منصبی  
 داشت در سه احد عالم گیری پاشا قاضی پانصد بمنصب دویاری و ماین  
 خطاب سربلند شده در کارا را کبر اباد زخمی برداشته در جنگ با شاه شجاع  
 تردد نموده در سه سوم تقنین مهم را و کردن گردیده در سه عوارصی نوسه  
 ارتق و لیر افعال مقرر گشته در سه هفتم بقصد جاری د سال نور هفتر گردیده بود  
 و انشمنده خان ملا سعید عسروی را ایران بعنوان سوداگری آید روزی  
 چند در اردو بسر برده بقصد مراجعت بسورت رفته بود چون مراتب دانش  
 و استعداد او بعضی حباب شاهجهانی رسید فرمان طلب او بنام متصدی  
 اینجا صدور یافت و من و الیه مراجعت نموده در سه روز ملازمت بمنصب  
 دویاری

در پورکش برقلعه سمله بیج نرسد سلاح حواجه در سه سفتیم مهر اول  
میرا راجه حسد که خوانده در دکن کارهای نمایان ساخته و کسر کرد  
خود از صدر حاد اعدا کرد و در روسته کشش گرفته در سه<sup>۱۱</sup>  
بنظم ملتان از تغیر عابد جان مقرر گردیده در سه<sup>۱۱</sup> مساف دکن مامور  
گشته در سه<sup>۱۱</sup> بنظم صدر آبادان او سرشهای سخت نموده همیشه  
مصدر فتوحات عظیم کند بمنصب پجهراری سحرار سوار سه<sup>۱۱</sup> برار  
سوار دو اسپه سه اسپه بمالات اندوخته در سه<sup>۱۱</sup> فوت کرد دلیر خا<sup>۱۱</sup>  
میرا کهنه دار معوری در سه<sup>۱۱</sup> سوم عالم گری بمنصب و در سه<sup>۱۱</sup> نهم پنجاب  
معوز خا<sup>۱۱</sup> امتیاز یافته در سه<sup>۱۱</sup> خطاب دلیر خا<sup>۱۱</sup> سوار شده مروی دلیر<sup>۱۱</sup>  
دلیر خان عبدالرؤف سانه بجای پوری در سه<sup>۱۱</sup> ام عالم گری بمنصب  
شش براری و خطاب دلیر خان کسر از شده متعده عاز الدیجان بهادر<sup>۱۱</sup>  
بود در سه<sup>۱۱</sup> حمل و پشت کایزه تردد و بمنصب هفت براری دا<sup>۱۱</sup>  
و سوار کسر برافراشته در سه<sup>۱۱</sup> نهم پنجم تسخر قلعه و اکن کرا تلافی نموده  
تاکه احمد بهادر شاه خدمت می نمود و در عهد محمد شاه فوت کرد  
دیندار خان بخاری سید مهوده نام در عهد جهانگیری بمنصب دوزخاری



چهارم براری والارنبه کشته در ۳۳ در حکومت فوج داری برود و رحلت نمود  
 سید دلیر خان و له نام منصب داشت در ۳۳ بهجت بجلدی تردد در  
 حکم قندار و مافر لکس منصب براری و کحاب دلیر خان سراج  
 شده در آینه به سمانه داری نوشهر مقرر گردیده در ۳۴ در چنگاب با افغانه  
 کابل مردانه فدای کار و له نصبت شد دلیر خان جلال نام برادر و در بهادر  
 در ۳۵ بیلد دلد در با خان در ۳۵ سوم ش بهجت بعد کشته شدن خان خانان لودی  
 و در با خان پدرش دستگیر آیده بود و معصای عفو تقصیرش معاف شده  
 در او اسطه عهد بمنصب نهدی سر بر افغانه در ۳۶ بمنصب براری و کحاب  
 دلیر خان سراج گردیده در ۳۵ بمنصب برار و پانصدی و در ۳۶ در جلوی  
 تردد و در معصای هم قندار بمنصب دو براری در ۳۱ بمنصب دو برار و پانصدی  
 و در ۳۲ بهجت سلطان سلمان شکوه در حایزه فتح در جنگ ماشه  
 شجاع بمنصب ۳۳ براری نام بر آورده در ۳۴ احمد عالم گیری بمنصب پنج براری  
 والارنبه کشته در جلوی تردد که در کابین عالم گیری در جنگ اجیر با سلطان  
 دار شکوه رخم تیر بر دست راست خورده بود و خطی مورد افزین شده در  
 بهجت معصای معظم خان عالم بکاله معصای ترددات شایسته شد و در ۳۵  
 دیوار نش

مقرر گردیده داراب خان صلاح الدین ولد میرزا ابوسعید طهرانی منصب  
 داشت در سال ۱۳۰۱ لیری بکتاب داراب خان و بدارو علی بند و صحانه کسر  
 بر او اخته در سال ۱۳۰۲ بدارو علی دیوان خاص مقرر شده در سال خلعت مامی پور  
 مامی پور و وجه شاه نواز خان صفوی علاء و فراس مامی بود داراب خان  
 ولد محسار در عهد عالم لیری بمبصب ۳۳ هزاری و مایه خطاب کسر بلند  
 در سال فوت کرد خون سارخ عطای خطاب مش رالیه مامی نشتر زد  
 باید که در سال داراب خان اعر نظم احمد آمده بدارو علی یوحنا مقرر شده  
 بود خدا و اندازین تردد کدام است دلیر خان سید عبدالوهاب باریه برادر  
 عرب خاصه داشت در سال ۱۳۰۳ خان لیری با مایه خطاب کسر فرار شده در سال  
 بمبصب ۳۴ هزاری در سال بخلدوی تردد در خاک با احوال سلطان خورم با  
 در کرات بمبصب ۳۵ هزاری و در سال کسر بلند گردیده بود در سال احمد  
 جهانگام نفر آوردن ار حمر بمبند و ستان خون معس کرات بود در کنار  
 آب نر برادر است نموده بمبصب حصار ۳۶ هزار سوار و الاغزالت  
 کشته در سال دوم قتل کسکه در عهد جهانگام سودا لیری ار سدر کسکه جوده  
 آورده بود بحضور ارسال داشته در سال سوم بجایزه تلاش تردد دکن بمبصب

و شمار نبود و سه صد ستران و فیلان جنگی و اسبان مازی و پراق و اسلح  
 بیرون از اندازه حبس بدست او گمای دولت درآمدند در سنه ۱۳ بمحض آور  
 در سنه بمحض پشیمانی کسرا فرار شد و متعین دکن سپس بدر کرد و در سنه ۱۴  
 هرگاه دکنسان اخراج شد جنگ عالم می کردند مشهوران نزدیکه آنها ماحه  
 طعناست کشته در سنه به کجاری فلک شریک معی سلطان حورم شده در  
 سنه بقتل آمد و قصه اش اینست که خان کور در سنه همراه پدر خود شریک  
 بنی سلطان حورم شده بود بعد از آنکه بدر کس در سنه از سلطان حورم  
 جدا گشته بمعرفت مهاسحان شاهزاده پرویز را دید سلطان حورم دار  
 خان را قید نموده و پس از خدی هنگام صرف خود بر ممالک بنکاله نامور  
 کرده خود ماله اباد دهند و بعد جنگ از دست بادشاهزاده پرویز شکست  
 خورده در راه ممالک بنکاله مصوب دکن رفتند خان مومی ایله حسب الحکم  
 بادشاه بدست شاهزاده پرویز در بنکاله بقتل رسید و در اب خان  
 و در اب بنادر مختار حاکم شمس الدین از کوملیان دکن در سنه عالم گیری بجای  
 خاشر برافراشته قلعه دارا محمد نکر بود در سنه دوم معول شده در سنه چهارم و در  
 سنه بدستور دگر بندها خلاص یافته در سنه نهم بدو غلی و اولان ارتعیر فیصله یافت

دیانت خان فساد سک در اوایل عهد عالم گیری بمنصب بخلاب  
دیانت خان کسر برافراخته در شش خدمت بنویس رکاب انتقال دست  
خان حکیم ضیاوالدین مقرر شده در شش معزول گردیده در شش بعد فوت صوفی  
چون نیاب وزارت نام خان واریافت مهرباوش هزاره محمد معظم  
حواله اش شد و حکم شد که بر کاعدائی وزارت مهر میگردد باشد و در شش<sup>۱۶</sup>  
رحلت نمود موسی الیه منجم هم بود دیانت خان ولد امامان مرحوم  
در او عهد عالم گیری بمنصب و بخلاب دامت خان کسر برافراخته در شش<sup>۳۳</sup>  
بدیوای دکن ارتعز موسو خان مر را معزود در شش بدیوای مدروت انتقال  
امامان میر حسین برادر خود در شش بمنصب دویاری کسر از گردیده تا کن  
احد بهادر شاه خدمت می نمود در شش فوت کرد داراب خان دویلمین  
پور خان خانان عبدالرحیم در عهد اکبر مسی داشت در شش احد جانگیر به سال  
خلعت که همراه بدر در دکن بود بمبائات اندوخته و در شش سم جانگیری بفوج  
غازی پور بمنصب دویاری و در شش بمنصب دویاری و بخلاب خان کسر از  
شده در شش بهر اولی ش بهوار خان برادر کلان خود در دکن به تنه عمر مسی خیل  
مصدر تر و گردیده یعنی درین معرکه دگسان انقدر کشته افتاده بودند که حساب

با آنکه هر سری رمه‌داری در دل شب دم بر بسته باد و صد نفر از آن  
 راه گذشته هنگام تسخیر بحر سر راه رسیده گرنای فتح بلند اواز  
 ساختند و بعد گشته شدن چند کس آبرو گرفته بود یکجرات تعین شده همراه او  
 بحضور آمده دکن در آنکه کجصور آمده خدمت عرض کرد سر برافراشته از خبر در رکاب  
 من اینجا آمده در سه احد ایستاد بمنصب دو هزار پانصدی و تقاعداری احمد نگر  
 مرا فرزند در سه سوم در انجا رطاعت نموده دایم انتخاب حکیم حلالا گشته در  
 عهد جهانگیری منصب داشت در سه احد ایستاد بمنصب پانصدی و دیوانه  
 ممتاز الرما و در سه دیوانه لاهور از تغیر میر عبد الکرم و در سه پنجم نفوذ داری دایم  
 و دیوانه سرکار سمرند از تغیرای کاس و کس و بعد در ریاست خود برزیانت در  
 همین سال بطلب دایم انتخاب و در سه هفتم بمنصب هزاری و در سه یازدهم  
 دیوانه فوج معینه قندار همراه شاهزاده محمد شجاع بهادر در سه دوازدهم بدو  
 روغلی داغ و در سه دیوانه دکن از تغیر افاضل در سه در شغل دیوانه  
 انجا باضافه پانصدی و بمنصب هزار و پانصدی و در سه هنگام دیوانه  
 انجا بمنصب دو هزاری سر برافراشته در سه معزول گردیده در سه معزول گردید  
 بود در سه سوم عالم گیری ترک منصب نموده در عهد ایستاد با خرت سر رفت

در آنکه مجله وی فتح کشنوار بمصب چهارپای سر بلند گشته در آن  
بعد رفت آنکه حاکم لشکر کشا عسافت شصت کرده از معوره  
کشیم بر سمت جنوب واقع است دلا در خا از کویل بر بحال تقی افغان  
نموده اسپان سید در کل باز گردانیده پیاده بر فراز که بر آمدند با کافران  
منزل بمنزل جنگ کنان با بر کوب که یکی از محکمه های غنیم بود ستاننده کافران  
راه فرار پیش گرفتند بهادران کوه دشوار سای مردی بهمت پیموده تا دور  
فرورسیدند و بر لب آب مذکور آن قتال اشتعال یافت و امه حاکم  
اران کافران بقتل آمد راجه بیدست دل نرزد از پل گدشته در سمر کوب  
که بران طرف آب واقع است توقف کردند و بر سر بنی ماسد دیگر در جنگ  
ماند حال پیش مالای آب رفته بنشاور می و دلیری ازان و رمای و خا  
گدشته مانده افغان جنگ صعب پیوست کفار پل را شکست و بطور راه فرار  
پیش گرفتند و دلا و رخا در سمر کوب اقامت گرفت ارباب مذکور تا دور  
حاک که اعتقاد قوی این کفار است دو تیر انداز مسافت بوده باشند  
و در کنار آب کوهی است مرتفع عبور ازان آب بدشوار میسر را چهار ماه  
وده روز در سمر کوب مای بهمت افشرد سعی در گذشتن آب سخت

متعین بادشاه براده محمد اعظم شاه در سده احمد سها در شاه بعنايت  
مباهمی گردیده دیگر احوال او هیچ معلوم نشد خدا یار خان در سده عالم گیری بمنصب  
دبایخ خطاب سر بلند بود دیگر احوال او هیچ معلوم نشد حرفه  
دال غیر منقو طه

فوجدار در سده احمد اکبری بمنصب و بخطاب تخته سر بر افراخته  
سنة دهم خدمت می نمود در کار راری شدید فیلان را پیش برده کا  
های نمایان می کرد دیگر احوال او معلوم نشد داد بخان در سده احمد اکبری بمنصب  
دبایخ خطاب سر بر افراخته تا سده دهم خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد  
دلاور خان کاکر در عهد اکبری بمنصب و خطاب ابراهیم خان سر بلند شده  
در سده پنجم کار راری که در کشمیر و دواوه بود مصدر ترددات گردیده  
در سده جد جهانگیری با یحیی خطاب و بمنصب برار و پانصدی و چهل و سی  
تردد نمایان که در جنگ با سلطان خسرو باغی از و در محافظت  
قلعه لاهور بوقوع آمده بود بمنصب دویزری در سده دوم بعنايت  
جائیر در حوینور و در سده نهم با صافه پانصدی برافراشته اینده متعین  
گردیده در سده از دکن آمده بنظم کشمیر از تغیر احمد بیگجان نام برآورده  
در سده ۱۴

باضافه پانصدی و در سه چهلیم بمیر بخشگري احدیان از تغیر مرید خا و در  
بخدمت سوار کاب و در <sup>۴۴</sup> بمصوب دویزاری و صوبه داری در ار  
تغیر عکر خا و در <sup>۴۵</sup> بفرج داری و قلعداری قندار دکن از تغیر عکر خان  
در <sup>۴۶</sup> بخدمت خان ما از اسفال روح الدخا میر حسن و در سه پنجاهیم  
بمصب <sup>۴۷</sup> دویزاری سرافراز شد و در سه احد بهادر شاه باو شد و چون در زمان  
اعظم شاه رستمانه در جنگ با بهادر شاه زخمهای سبک برداشته بود بعد  
از آنکه بهوش آمد و ساجی با کتیر اعظم شاه را دریافت نموده بجنبه های خیمها  
را گنجینه قالب تهی کرد خیر اندیش خان عرف صادق خان در او <sup>سط</sup>  
عهد عالم گیری بمصوب و بکتاب خیر اندیش خان سرافراشته و در سه ام  
به نیابت میر آتشی مقرر شده بود و در احوال او معلوم نشد خیر اندیش  
خان کنبه میر می در آخر عهد عالم گیری بمصوب نصدی و بکتاب خیر  
اندیش خان و بفرج داری اما او در <sup>۴۸</sup> بفرج داری دایم و صمیمی و سرافراز  
گردیده و در <sup>۴۹</sup> در <sup>۵۰</sup> سال بندیکه که بغی نموده بود و تردوی کرده در عهد <sup>شاه</sup>  
نیک نام رفد در فنون عملداری و آبادی محالات یکانه افاق و موفق  
بود و چون خان در عهد عالم گیری بمصوب دویزاری و بکتاب خان سر بلند



از آنجا بمرم بندگی آمده بمنصب نهندی و بآنحضرت کسربند شده در  
 سده در مسم قندار مردانه حال سار شد خواجیه خان برادر زاده کیاد  
 ادعلا ن در احر عهد عالم گیری بمنصب و ما سخطاب کسربرافراشته و در سده  
 در جنگ بدست دگسان اسیر رفته در سده اول خلاص بمنصب برار  
 و بانندی سادات اندوخته تا سده احد سها در شاه خدمت می نمود خدمت  
 گذار خان اسلام قلی بیک جدید الاسلام از قوم بندیه در عهدش بحداب  
 بشرف اسلام مشرف شده و بمنصب بانندی نام بر آورده در سده  
 بخطاب حدتکار خان سرافراز شده و در سده دهم عالم گیری بخطاب حد  
 گذار خان سربند گشته در سده بقلعداری حوصه لور و وطن راهوران مقرر شد  
 در سده فوت کرد خدمت گذار خان دیگر در سده عالم گیری بمنصب بخطاب  
 سربند لور و دیگر احوال او هیچ معلوم نشد خیریت خان برادر یاقوت خان  
 در واسطه عهد عالم گیری بمنصب و بخطاب خیریت خان سربند شده تا  
 سده خدمت می نمود و غالب که حبشی دگس به باشد دیگر احوال او معلوم  
 نشد فداینده خان ولد ایرالامراش لیست فخر و واسطه عهد عالم گیری بمنصب  
 بخطاب خان سربرافراشته در سده بمنصب هزاری و بفوجداری سراج و سینه

و در سال پنجم بجنگی منبئات اندوخته در ساله کایزه ترددات در مهمان  
 و بدخشان منصب حصار هزاره سی هزاره سوار و در ساله بغوجداری سوار  
 و در ساله یازدهم به تن بجنگی و در ساله بیست و یکم بجنگی از تخیل صفر خان و در  
 ساله بیست و یکم صوبه داران خراسان و در ساله بیست و یکم بجنگی و الا پایه گردیده با  
 دیگر بندگان بجا است صوبه کابل روانه شده در ساله محصور آمده در ساله  
 برای زنده دار سر مکرغین کشته بجن ندر دون سر مکرغین نموده  
 در ساله محصور آمده و در ساله یازدهم صوبه مذکور نام برآورده در جنگ  
 اکبر آباد همراه بادشاه نهاده دارا شکوه بمقابله بادشاه نهاده عالم گیر تردد  
 سپاهیان دروغ نموده در ساله احد عالم گیری بمنصب شمشیر هاری چهار  
 هزار سوار و در ساله سلطنت لاهور و الا پایه کشته عارضه بدن از لاهور دار <sup>الحلقه</sup>  
 آمده در ساله فوت کرد خلیل الدخا ولد روح الدخا میر حسن در ساله  
 عالم گیری بمنصب هاری بخجاب خلیل الدخا سر امر از شده بود در عهد  
 محمد شاه بادشاه بقلعه داری کانکره معرکشته در اینجا فوت کرد و خواجه  
 ولد از باب خواجه در ساله بیست و یکم پسر پسر محمد خان و الی بلخ بفار  
 آمده بود چون از حسن وجود حضرت بهره وافر برداشته رفته بود در ساله

همه احوال او در ذیل خطاب حیاتحان بقلم آمد خدمت پرستان رضا  
 بهادر ارحاصه صلال عهد صانگیری در سده ایشان در رکاب سلطان  
 خورم خدمت می نمود از خرد خدمت میرپور که و هم خدمت میر آتش میر  
 شده در سده در کارزار با صاحبخان لود باغی ترکهاراب صل دصده  
 بکار آمد خلیل الدخان ولد میربران نعمت الهی بروی در عهد صانگیری  
 مسیحه داشت و همراه اصفیانی و سلطان بولاقی در جنبان سلطان  
 مشهور باغی ترددی نموده در سده دوم شاهی خطاب تحت خدمت  
 میرپور که سر برافراخته در سده پنجم منصب بهادر و پانصدی و در سده بهادر علی  
 توخانه کسر افراننده همراه شاه شجاع بدکن رفته در سده هفتم در اینجا تردد نموده  
 محصور آمده در سده در رکاب والادردکن کار راری کرده در سده جلیدی  
 ملاکشیهای مشهورانه در سده عاد خانیه مضافه پانصدی و در سده بهادر علی  
 فردلان و مضافه پانصدی سوار نام بر آورده در سده خدمت فوسن یکی  
 و آخته مکی مقرر شده و مضافه پانصدی مامور گردیده تا سال مارا هور  
 و صرف شش لک روپیه در اتمام خود سار نموده در سده همراه شاهزاده  
 داراشکوه بکوکت ناظم قندار رفته در سده حضور آمده و در سده منصب

دیگر ولد همت خان بن اسلام خان ضیاء الدین حسین خان  
 در ۲۴ سالگی عالم گیری بود فوت پدر منصب و در ۲۵ بجای خان راد  
 خان و بدر و علی بندهای جلوسه فرار شد طهارت بردی فوت کرد  
 خان راد خان میر حسن نام ولد روح الدخان بن خلیل الدخان میر مرزا  
 منصب داشت در ۲۹ سالگی بجای خان راد خان کسر بلند شد  
 در ۳۰ بجای روح الدخان مامور گردیده بود همه احوال او در ذیل خطاب  
 روح الدخان بقلم خواهد آمد خان راد خان پسر دیگر سعید خان سواد در ۳۱  
 منصب و این خطاب کسر از بود در ۳۲ عالم گیری بجای خطاب پدر کسر  
 افراشته خدمت می نمود همه احوال او در ذیل خطاب سعید خان بقلم خواهد  
 آمد میر خان زاد خان میر عبدالکریم ولد امیر خان بن میر ابوالقاسم نکلین  
 در ۳۳ سالگی خطاب ملقب شد یافته در ۳۴ با این خطاب و در  
 ۳۵ بجای امیر خان نام بر آورده بود احوال او در ذیل خطاب  
 امیر خان بقلم آمد خدمت پرست خان بنیره در مار خان ملا عنایت الد  
 در عهد جهانگیری بمنصب و بجای خطاب خدمت پرست خان سرافراز شد  
 خدمت می نمود در ۳۶ خدمت به خطاب حیات خان امتیاز یافته بود

داشت در <sup>۱۱</sup> سال بجلودی حسن خدمت در تدریس و دست اوردن  
 قلمی قندار که بدو بخش نزد علم و ادب خا فرستاده بود و با خطاب نام  
 بر آورده در همین سال بجایزه تزد و در کارار باقر لیاکس باضافه  
 ماضی منصب و در <sup>۱۲</sup> سال باضافه ماضی و تهمانه داری عربین  
 سرافراز شده بتزودی تعزیر گردیده در <sup>۱۳</sup> سال بعود جباری دامن کوه کانکره  
 و چون از تعزیراجه حکمت سکه و سرانداخت و در <sup>۱۴</sup> سال بقلعداری حلات  
 از تعزیراجه حکمت سکه و در همین سال بقلعداری زمین داور از تعزیر و دلجان  
 سرافراز گردیده در <sup>۱۵</sup> سال نهم بهستم در مضاف بلخ بمقابل اوزبکان بنده  
 خود شمشیر بازده رستمانه جانتار شد خا ترا دخت سر را بهمن یار ولد  
 اصفخان طهر <sup>۱۶</sup> در <sup>۱۷</sup> سال بهمن بجای حاکم خان و در <sup>۱۸</sup> سال  
 اعتقاد خا سرافراز شده بود همه احوال او در ذیل خطاب اعتقاد خا  
 بقلم آمد خان را دختان حمید الدین ولد میرزا ابوسعید طهر <sup>۱۹</sup> در  
 احد عالم گیری بجای حاکم خان را دخت و اینده بقلعداری کابل سر  
 برافراشته در <sup>۲۰</sup> سال تعزیر شده و در <sup>۲۱</sup> سال خطاب حمید الدین خا سر بلند  
 بود همه احوال او در ذیل خطاب حمید الدین خا نوشته شد خان را دخت

خان کسر برافراشته در عهد محمد شاه بمنصب پیمبراری رسیده و معجب  
 حل و عقد سلطنت گردیده فوت کرد خدمت خان خواجه سرا  
 در ۱۲۸۰ هجری بمنصب پانصد و سی و پنج بیت بکتاب خدمت  
 سر بلند بود در عهد شاه اسماعیل بمنصب هزار و پانصدی رسیده زندگانی  
 را جواب داد خدمت خان خواجه سرا بمنصب و ککتاب خدمت  
 خان سر بلند بود در ۱۲۸۰ هجری عالمگیری برای خدمت اعلی حضرت نامور  
 گردیده در ۱۲۸۰ هجری غلغلی عوالص و در ۱۲۸۱ هجری با وجود دار و علی مذکور  
 بنظارت محل از اسفال در مار حاکم فرشته در ۱۲۸۹ هجری از نظارت  
 معزول گردیده در ۱۲۸۰ هجری بار دوم بنظارت نام بر آورده در ۱۲۸۳ هجری بتولیت  
 روضه اعلی حضرت کسر از کشته در عهد بهادر شاه بادشاه در اینجا  
 رست عمر نه کرد این مرد موفق بود خانه زاد خان امان الدوله و ما  
 بتجان رمانه ملک در ۱۲۸۰ هجری حاکمگیری ککتاب خانه زاد خان و در سنه  
 احداث اسماعیل بککتاب خانیزمان کسر افزاشده بود همه احوال او در  
 ذیل ککتاب خانیزمان نوشته شد خانه زاد خان شیخ عمر نام ولد  
 سعید خان بهادر طو حاک در اوایل عهد شاه اسماعیل بمنصب پانصدی

ری داشت و در سده ابنزادلی آوردن سده متعصب دکن مانو  
 نبود و مگر احوال او معلوم نشد خدمتکار خان اسلام علی  
 به نام ولد حکمران راجه چهار سنگه لو بدله بعد مقتول شدن در  
 خدمت خود در سده ششم پنجاه و ستیز آمده بشرف اسلام مشرف شده و با  
 اسلام علی موسوم گشته بعد تربیت بمنصب بانصدی کسر اقرار کردید  
 در سده پنجاه و ستیز خدمتکار خان نامور گردیده در سده دهم عالم گیری بخلافت  
 خدمت گدار خان نام بر آورده بود هم احوال او در ذیل خطاب خدمت  
 خان نوشته خواهد شد خدمتکار خان قلع داری که الیاد در سده پنجاه و ستیز  
 در سده عالم گیری بخلافت خدمتکار خان و قلع داری که الیاد در سده پنجاه و ستیز  
 ۲۱ راجا کلافت شاه پنجاه سال آبادن و نوار حاکمیه در عهدش پنجاه و ستیز  
 بانصدی کسر اقرار بود و انقدر اعتبار داشت که در عهد عالم گیری پروانگی  
 سونراشی بادشاه زاده محمد معظم را در ایام مقید بودن ایشان بمیان  
 تمام دبا بنده در سده ۳۹ بمنصب هزار دبانصدی مسلمات اندوخته در سده ۴۵  
 فوت کرد خدمتکار خان حواجه کسر اغریام محلی حکانه محمد خان منصوب  
 داشت در سده ۴۹ عالم گیری بمنصب ششصدی و خطاب خدمتکار

دوم عالمگیری باضافه پانصدی و بخطاب ارسلان خان کسر برافراخته در سنه  
 هفتم بخطاب خنجر خان سر بلند گردیده در سنه امتین کابل کشته ظاهر در سنه  
 چهارم بقلع داری ارک کابل و در سنه بفوج داری هردو سکس ارتقا رسید  
 مهاجران نام برآورده خنجر حواجه کمال منصب داشت در سنه عالمگیری  
 با بخطاب کسر برافراخته مائسه خدمت می نمود و دیگر احوال او معلوم نشد  
 خواص خان روبر نام خواص از بندگان اکبری در اوایل عهد جهانیگری  
 بمنصب و در سنه بخطاب خواص خان و بمنصب هری و بفوج داری  
 سرکار قوچ که امرار شده در سنه فوت کرد خواص خان بیسته رخل  
 خدمتکاران جهانیگر ما و شاه در سنه ایشان بمنصب و با بخطاب در  
 سنه بتجول داری افیون حاصه کسر برافراخته در سنه ششم شاه جهان بخطاب  
 دولتان نامور گردیده بود همه احوال او در ذیل خطاب دولتان بقلم خود  
 آمد خواص خان دکنه در عهد شاه جهان بخطاب بختار خان و بمنصب و هری  
 سر بلند بود در سنه احد عالمگیری با بخطاب و بقلع داری چار کرده امتدار  
 یافته در سنه کاله در عهد ایشان با بختان رفت خدمتکار خان در اوایل عهد  
 جهانیگری بمنصب و در سنه بخطاب خدمتکار خان و بخدمت نورک



جماگیری بمنصب دوسرار و پانصد کاز و ماسحاب سرافراز شده بقلعه  
 ضحاک مقرر گردیده در سه دومن بهمانی فوت کرد خنجر خان مرد افغان  
 در سه احدن بهجما بمنصب هزاری سر بلند شده متعین منابجان گردید  
 در سه متعین ارادخان کشته در سه سوم فوت کرد خنجر خان مرزا محمد خوش  
 قلیخان در اوایل عهدش بهجما منصوب داشت در سه بمنصب هزاری و بیانی  
 خطاب بقلعه داری رسد اور در سه انفوجرداری دامی کوه کانکره سرافراز شده  
 در سه متعین مهم بلخ و بدخشان گردیده در سه بیستم در انجا تردد نموده در  
 سه کایزه تردد در مهم قندار باضافه پانصدی ساتات اندوخته در سه احد عالم گری  
 بمنصب سابق بحال مانده از فوجرداری بهیروز خوشاب که از بنام او مقرر  
 بود معزول گردیده به ثبته مفدان دامن کوه کانکره معین کشته در سه انفوجرداری  
 بملک از تغیر باقر خان مقرر شده در سه چهارم معزول گردیده در سه ششم که داخل کوپان  
 کابل بود حضور طلب کشته به تهمانه داری معظم نگر و هکوت که برابری  
 آب مصلاب ست مقرر گردیده در سه در معظم نگر در گذشت خنجر خان  
 ملک حمله و لشکر خا در ملک و از عهدش بهجما بمنصب هزاری سرافراز  
 گردیده بکر در تعصبا باویش نهاده تا بقندار و در سه سی ام بدکن رفته بود در

دوران کسری محمد و در خان

نموده باز بدکن دستوری حاصل کرده در ناحیه لاهور بر دست علام خود  
 کشته شد خانم کور در نظم و نسق صو بجات و مهارت قلعه کاشی  
 و فنون سرداری یکانه افاق بود از اموال او بعد حصه پسرانش بموجب  
 وصیت نامه اش شصت لاک روپیه داخل خزانہ بادشاہ گردیده خان  
 دوران خواجہ صابر در واسطہ عهد شاہجہان بمنصب ہزاری و در سنہ ۱۰۰۱  
 از اصل و اضافہ بمنصب دو ہزار و پانصدی و در سنہ ۱۰۰۲ بمنصب ہزاری دو ہزار  
 سوار و بکتاب نصرت خاشا فرار شدہ در سنہ ۱۰۰۶ معین مہم قندہار  
 گردیدہ بود در سنہ احد عالم گیری بمنصب پجہاری و بکتاب حاندوران  
 و در سنہ دوم بنظم صوبہ اودب کسر بلند کشتہ بزلت انجا واقعی نمودہ در  
 سنہ دہم در انجا رخت حیات بزلت خضر خان برادر عبداللہ خاں فرو  
 جنگ در سنہ چہارم جہانگیری بمنصب ہزاری و بایمکتاب کسر بلند شد  
 خدمت می نمود و مگر احوال او معلوم نشد خضر خان محمد صالح پسر خواندہ خواجہ  
 تاک مررای صفوی منصب داشت در سنہ جہانگیری بکتاب خضر خان  
 سر بر افراختہ در سنہ ۱۰۰۶ بکتاب سپہ دار خان نامور گردیدہ بود دہم احوال او در  
 ذیل کتاب سپہ دار خان بقلم خواہد آمد خضر خان ترکان در آخر عهد

۱۰  
قتل نموده خصوصاً در فتح قلعه با کور نهایت ترددات کرده دیوار قلعه  
را برابنده مارا حبسند و در آنجا در قلعه درآمده و هزار کس را  
قتل کرده قلعه مفتوح گردانیده و در سنه ۸۰۰ بجوار آمده بجلدوی فتح قلعه  
او در دستگیر آوردن ابراهیم عادل کمان ازان قلعه و فتح قلعه کلمه و  
حصار اسه و قلعه اسه و محصل مکمل رسد اگر گوید و آن بکتاب  
نصر تحکک و بمصوب شش هزاری و مابین عنایت که حضرت او را  
فرمودند که مادرین عنایات که نسبت بشما ظهور یافت بر شما منته  
نداریم ملک نصرت شمشیر در و در سعی و ترددات نمایان خود از آن  
گرفته اند علم مفاخرت بر افراشته در آنجا همراه شاه شجاع مقابل  
شده صفی داری ایران مصوب کابل معین گردیده در سنه ۸۰۰ بعد بر<sup>حسب</sup>  
ارایا باز متعین کابل شده بعد تنبیه راجع کابل متعین بمالوا  
رفته در سنه ۸۰۰ کصور آمده و بکابل رفته در سنه ۸۰۰ نزد هم رحمت مالوا  
ما فته در سنه ۸۰۰ بنظم دکن از تغییر بادش هزاره عالم گیر و منصب هفت  
هزار و هفت هزار سوار بچهار دوا سپه و سه اسبه و جایگزین  
روپیه و الا منزلت گشته در سنه ۸۰۰ طلب حضور شده در کتب<sup>تاریخ</sup> بلامت  
نموده

با تبحر و آهسته آهسته دولت آباد تردد و تلاشهای نمایان  
 داده بمجلس پشیمانی پشیمانی و خطاب خاندوران صره مشایر  
 فروخته در مهات دکن کارهای دسب بسته کرده در سده روزیکه سجا  
 ریان در دایره افواج خود مهابهان سپه سالار را نقطه وار گرفته زد  
 خورد می نمودند و آن سپه سالار اصلا خولشتن داری را کافر نمود  
 شهوانه چقلش میکرد و اچوتان ایشان آنچه حق مقام است ادا  
 نموده تمشیر نازده در میدان زخمی افتادند و حاکم کور همچو برق و باد بگو  
 رسیده از هر طرف اعدا رازده و رانده مهابهان را از آن تملکه  
 بر آورده بعد فوت مهابهان بنظم ماس کما که عذارت ارض  
 مملکت دکن باشد مقرر شده در سده بار بنظم مالوا کمال گشته با وجود  
 بنظم انجابه تنه چهار سکه باغی گردیده در تعاقب او در دکن رسید  
 در سده نهم کایزه دستگیر آوردن را فی مابین والد و اجداد جنهار سکه  
 بنده و پسران و دختران و زنان او بکتاب بهادر و نوارش خلعت  
 خاص ما حارم زرد و زری کسر برافراخته در راحت ملک عاد و بنیه  
 او بکانه کاران نموده در سده و ر سحاه محل حراب کرده و دو هزار کس

توب نگاهداشت و تا یک سال کارزارهای شدیدی نمود و خود را در  
درب بالای قلعه تماشا رقص میکرد از سواران مقرر در کار و دلیران  
عرصه کارزار بود شجاعت را با سرداری جمع داشت خاندوران  
بهادر بنصرت جنگ حواص صا و کد حواص حصار در اوایل عهد  
بمضب و در او اسطغر حکاب نصر تکان کسر بلند شده در شه  
نعلای علم نام بر آورده در شه شریک بغی سلطان خورم گردیده  
در بستم بر عایت و آبادی عبدالعزیز و در جنگ که از سلیمان  
خورم جدا شدند و در گاه جهانگیری رفته بود مومی الیه از زفاقت  
این محرومی را پسندیده بنظام اکمله موکته روزگار می گذرانید  
۲۰ سن بهیجا بعد الحای تمام تفصیرش مقرون بعفو شده و بمضب  
۳۰ سن هاری دو هزار سوار مانات اندوخته بنابر شه حاکمان لودی باغی شغیر  
گردیده در شه کلبدوی ترددات در فتح قلعه قنار دکن که بعد از دو خون  
چهار پنج ماه مفتوح نموده بود و نعلای ماهی و مراتب که در دکن است  
تمام دارد و بمضب چهار هزار لویای مفاخرت بر او راخته در  
پنجم بنظم مالوا از بغیر معتقدش مقرر شده در شه ششم بنکام بعد

خانسر بلند شد و بود در سده فوت کرد خداوند شاهد دیگر دکن در حصار  
شاهجهما بمنصب و مایه خطاب کسر بلند شده بود دیگر احوال او معلوم  
خاندوران شاه مک و لدا ابراهیم مک در عهد اکبری بمنصب و خطاب  
حاجرانام خود کسر برافراشته در سده بنظم صوبه قندهار که درین سال سر امر مطهر  
حسن صفو حواله اولگا دولت نموده مقرر گردیده در سده بمنصب پنجاه  
رسیده در سده دوم جباگیری خطاب خاندوران و بنظم کابل مقرر شده در سده  
ششم مغول گردیده در سده نهم مار دوم بنظم کابل از انتقال قلعج خاشام برآورده  
کایه شده احداث ضاری سر کرده افاغنه بمنصب شش هزار رسیده  
در سده بعد رسیدن حضور بنظم مشهاجره امتیاز برافروخته بعوض محل  
فوج دوهزار سوار خوش اسب عراقی و ترکی مورد افرین گشته در سده  
بسیار قوی استعفاء منصب نموده و پیر کت حوب بمقدونج  
تنخواه یافته در سده بعد از سال در لاهور رحلت کرد اموال او جمله چهار  
لک روپیه از نقد و جنس برآمده بود معاف شد جوانمرد و صاحب  
برداشت بود مار سده ساری کشید در زمان اکبر شمشیرهای  
نمایان در سده جباگیری قلعه قندهار را در برابر افواج داری ایران

اواز نواح قندار منصب پنجماری سحرار سوار دو اسبه سه اسبه و بنظم  
 اله آباد و در سه دهم بنظم کجرات از تعربها سحرار اسبه سحرار فرزند شده  
 در سه بنظم دکن از تعربادش هرا ده محمد معظم و باضافه هرا ری بکطابت خانها  
 بهادر و به اجازت ماهی مراتب ار پیش خود و در سه جلدوی قبه سحر  
 سوار دکن کلاب ظفر جنگ کوکل تا کسی منصب هرا ری  
 هفت سوار سوار دو اسبه سه اسبه و انعام یک کرد و نام نام برآورده در سه  
 بهستم طلب حضور بقصر تصرف بهال بادشا بضمط خانهای معانست  
 در سه یک بعفو تقصیر سادات اندوخته در سه باردوم بنظم دکن ار  
 تعربادش هرا ده مذکور لویای مفاخرت بر اتر اشته در سه برای تعربها  
 رام جاب ار نفران صوبه اکرماد با تالیقیه شاد هرا ده بهادر بخت تعیین  
 شده در سه ام را حارام عقراصل رسامنده در سه و چهارم  
 بنظم لاهور از تعربادش هرا ده محمد معظم مقرر شده در سه طلب حضور  
 شده در سه ار پنجاه با نهمان مثل امیری بود عالیت و جامع شجاعت  
 و احسان کارهای دست بسته از و بر آورده که نادر کار و در کار است خداوند  
 مشهور امرا ای حاکم برادر در سه اکبری منصب هرا ری و پانصدی و  
 خانی

بنکام کوچ رامت با جمیع نظم صوبه اکبر آباد مقرر گشته در سنه ۱۰ در کشمیر طلب  
حضور گردیده در سنه ۱۹ بعد رسیدن حضور در لاهور فوت کرد خانم کور  
اگر ششمین نام زده و کارهای دست بسته کرده بود خانم ابوظفا  
ولد اصفهان طهرانی در عهد خجائیگری بمنصب و بکتابت شایسته  
خان در سنه ۳۳ به کتابت خانم خانم کور افزوده در سنه ۱۰ احد عالم گیری  
کتاب امیرالاعرا مامور گردیده بود همه احوال او در ذیل کتاب امیرالاعرا  
نوشته خواهد شد خانم بهادر طف جنک کوکلتاش ملک حسین  
نام ولد میر ابو المعالی حافی در ایام پادشاهان عالم گیری پادشاه و آثار عجبت  
او سر بر میزد در سنه ۴۰ به کتابت فرزندت بمنصب مفتقدی و در سنه  
۳۳ مضافه دو صدی سرافراز شده بود در سنه ۱۰ احد عالم گیری بمنصب سراری  
و کتابت بهادر خان و بعد چند روز مجایزه ترددات شایسته در جنگ بالوا  
و اکبر آباد در ضعیف شدن در آن موکده و با مضافه سراری و بجلد وی تعاقب مارول  
دارا شکوه بمنصب پیکاری چهار سو هزار از انجمله هزار سوار و اسب که اسب  
و در جلد وی تردد در جنگ پادشاه به شجاع لغت خاص با  
مادری و در سنه ۱۰ مجایزه جفاکش در تعاقب بار دوم دارا شکوه و در سنه ۱۰



اندوخته در سینه سوم سعاقب خان بکن و از دکن تا بند کل گنبد مایلی عاریاتی الی  
 بکانه رفته در سه چهارم مجاز و رساندن سر حاکمان و ترددات درین کارزار  
 بجلاب کسد خان بکن و الی رنجه کشته همراه اصفا خان مسخر ولایت مامان  
 کتاب بکن گردیده در سه پنجم حضور آمده بمنصب پجوری پجور سوار  
 از انجمله سه هزار سوار و اسپه سه اسپه نام برآورده در سه ششم همراه شجاع  
 متعین دکن کشته در سه هفتم در کارزار با افواج حاکم سیاه پور ترددات  
 نمایان نموده حضور آمده در سه هشتم بمنصب پجوری پجور سوار و اسپه  
 سه اسپه هزار استیاذ برافروخته تعیین مهم و شمشیر مرصع و بانجام لک روپیه  
 نقد سرفیاض کرده بادیگر بندها بنشیند قلاع حاکم سیاه پور رفته در سه قلع مراد  
 در بار و اسون و کاسه سس کرده بپوشول پور رس از ترددات بسیار و قتال  
 و جدال بشمار مفتوح گردانید در سه دهم بحضور آمده بکوالیار حصت شده  
 در سه بحضور آمده باز بکوالیار رفته در سه چهاردهم با صافه هزاری ذات  
 نام برآورده در سه جلبدوی بنه فلت کسد زمبدار دهمی بمنصب  
 هزاری ذات و سوار و اسپه سه اسپه علم مباحات برافراشته همراه  
 داراشکوه بکوک نام قندار روان شده در شانزدهم بحضور آ

و لکه را در بنیاد از مسدود بوندی از مصالح سید مظفر خان باریه کشیده  
 او سرسنگی که مکرر بانبندای ماوش هی و خاکمذکور بمیان آمده از روی نفی الامر  
 یادگار زورگار است سید خانبهان سید مظفر نام از سادات باریه تمسور  
 در اداسط عمده جهانگیری منصب داشت در درگاه در دکن خدمت می نمود  
 رور در جنگ ماد کهسان چهار زخم برداشته در معرکه افتاد و سید جمال  
 سید ماسد برادر اسرار مکار آمد در درگاه رعی سلطان حورم ماغی بود  
 مالوفا سلطنت جهانگیری مالشان زفاقت نموده دران ایام خلایق  
 خان بنام خود یافته درگاه سلطان حورم از فوج بادشاهی دراله آباد شکست  
 خورده براه مهار و بنگاله قصد دکن نمودند درین اوقات مراد بخش مولد سید  
 مظفر خان در صامهادر را همراه محل در ریتاس گداشته و ایما و فتی که  
 سلطنت خورم از تنهها مراجعت کرده در ماسک بر سگ رسد بودند ملحق  
 شدند از خبر در رکاب سیهیانی آمده درگاه سعادت خلعت و خنجر  
 شمشیر مرصع و هشتاد هزار روپیه نقد و عصب چهار هزاری نام بر آورده متعین  
 مهم چهار سکه بنده گردیده در سکه دوم کایزه تردد که در جنگ ما خانبهان  
 لودس باغی بر کنار اب حیل زخم دار شده بود با ضافه هزار سوار مهابت

سر او بحضور فرستاده در کسبه<sup>۲</sup> در حکم با عیسی از حاکم رادای بنکاله و دیگر  
 زمینداران سها با وجود ظهور امارت شکست فتح یافته در همان سال در نجافوت کرد  
 خان کما مشیبه لار پسر محمد نام و کدو لیتخان و دس بن عمر خان عم راده دلاور خان که او در  
 عهد بابر پادشاه خطاب خان خانان داشت در کسبه حنائیری منصب سه هزار  
 و خطاب صلابتخان و بعد چندی خطاب خان خانان در کسبه سوم بمصنوب پنجاه  
 سرافراز شده مکرر با صلاح امیر برهم خورده دکن تعیین گشته مارا اول کار نام ختم مرا  
 جعت نموده در کسبه و از دهم چون همراه مسلحان حورم در دکن مصدر و لیتخان می شده بود  
 باضافه هزار و در کسبه بغایت دستار بسته و در کسبه مذکور بنظم صوبه عثمان کسیر برافراشته  
 در کسبه بحضور آمده در کسبه نورد بنظم کجرات از اسماعال اعظم خان گوگرد مقرر شد در کسبه  
 بنیستم تا بایق مشایره پرنیر بدکن رفته در کسبه بمصنوب هفت هزار و پنج  
 سپه سالار نام برآورده در دکن بود و در حلت آن حضرت ملک ماوش همی را بد  
 دنیا داران دکن فروخته و امثال احکام بنشایحان تقاعد در بنده در کسبه از بنظم ملو  
 بحضور آمده چون از تقصیرات خود حائف میگذازانید در کسبه دوم در اکبر آباد نصف  
 راه بنی پیوده بسوی دکن اداره شده و باز بنده و ستان آمده در کسبه در تدبیر ملو  
 سسده محصور مردانگی و دلاوری تمام که مافوق آن نمی باشد بر دست مادیوسنگه  
 دل

خوشنجر خان سرافراز شده دیگر احوال او معلوم نشد خوشنجر خان  
 ابراهیم حسین ملازم شاهزاده پرویز در حایزه آوردن حرکت  
 سلطان خورم باغی از افواج پادشاهی در سیه جانگیری بمحض  
 و با پنج خطاب سرافراز شده بود دیگر احوال او معلوم نشد در عهد  
 اکبری بمنصب و بحکاب خانی سر برافراخته در سیه متعین مالوا  
 در سیه چون مطفر خان ناظم بنکاله در بازخواست مطالبه سیاه ابرو کرد  
 در سیه راه بغی پیموده در سیه ۲۹ بعد سیه او تقصیر او مردن معفو گردیده بود  
 خانجهان حسین قلینان ولد و سیه قریبا شش بر سر برام خان بهادر بود در سیه  
 پنجم اکبری بمنصب و در سیه بحکاب خان و بنظم امیر از تاجر سررا اشرف الدین  
 حسین سر برافراخته در آن سال طلع جوده پور وطن را متوران مفتوح کرد  
 در سیه بنظم لاهور از تاجر محمد خان مشهور بخان کلان نام برآورده در سیه بجای آورده بجای  
 و سیه آوردن سر را مسعود حسین دلدیز را ابراهیم حسین کورکان بحکاب خانجهان  
 و بمنصب پنجهاری والایه در سیه سیه بنکاله از اسفالت منعم خان مقامات انداخته در سیه  
 در حاکم باداود ولد سلیمان کران حاکم بنکاله که بعد فوت منعم خان نقص عهد نموده  
 بر تمام بنکاله تصرف نموده در یک محل صف را شده بود تردد نمایا کرده او را کمر آورده

و در سنه سی و دوم بخلاب خان عالم کسر افران شده در سه جلم باضافه  
 هزارین نام برآورده بنظم صوحنات نامور گردیده بعد رحلت آنحضرت  
 همراه اعظم شاه در حاکم البر آباد ماسادشاه ماهران دلاوری صفو  
 هراول بهادر شاه را که بادرش هزاره محمد عظم بود شکافته و قتل خود را قایل  
 آن بادرش هزاره رسانیده و بر جبهه حواله کرده رایت جانبازی برافراشت  
 خورم سلطخان از ولایت در رکاب همایونی آمده در سه احد اکبری از روی  
 طبقات اکبری بمغصب دو هزار و یکخلاب خان سر برافراشته در جنگ  
 با یمنون تردد نموده در سه سویم در تیره مفیدان سها در قواعمال صفو  
 اکبر آباد و در سه هفتم همراه میرزا اشرف الدین حسین در فتح میره و  
 راجبوتان و راهپور و در سه نهم در سه اردگر کارزار ما در در سه نهم  
 در سه چیدر سین زمیندار بوده پور تردد و مانوده خوشنجر خان دل  
 باشی در عهد اکبری بمغصب و بخلاب خوشنجر خان کسر برافراشته  
 در سه نهم خدمت می نمود در سه بنابر عبور از آب رادی اسپانداخته  
 بود عرق شد خوشنجر خان شمس بوسکج در سه احد جهانگیری بنا  
 بر آوردن خرد سکر شدن سلطخان خسرو ماغی بمغصب و بخلاب

باشاه مصاحبان زندگانی کرده بلکه روزیکه خانمذکور بدر بار ساه میرفت ساه  
بخانه اش تشریف فرمودند و در رخصت شایعت اوتای کمززل  
قدم رنج نمود در سنه چهاردهم بعد مراجعت و ملازمت بنوارکش قیل  
مالا پرو در سه شتردهم بنظم اله آباد لوای مفاخرت برافراشته در سنه ۱۱  
تقرنده بود در سه احدث بهمان باضافه هراری و بنظم بهار از تیر مرزا  
رستم صفوی حده استاز برافراشته بسبب استعمال کوکنار از نظم آنجا  
معزول شده در سه ب لانه ملک و پیه قانگ گردیده تاسه خانه نشین  
مانده در سه فوت کرد خان عالم ابراهیم ولد نجابتخان بن میرزا شریف  
در سه احد عالم گیری از اصل و اضافه منصب پجهراری و بخطاب شجاعتی  
خان عالم کسر از شده بعد چند ماه به منصب کشته در سه سوم بخطاب  
عرب خان و منصب سه هراری و بقلوداری چنار کرده و در سه بیست  
طلعت مامی پدر در سه ۱۱ ماز بخطاب شجاعتی و در سه چهل و سه  
خطاب مرزاخان امتیاز یافته بود همه احوال او در ذیل خطاب  
مرزاخان نوشته خواهد شد خان عالم شیخ لار ولد شیخ نظام حیدر آبادی  
در سه سه ام عالم گیری بمنصب پجهراری و بخطاب اخلاص خان

هشتم نجلیاب خان عالم نام برآورده در سنه دوازدهم در ایلیخار تنبیه خان زمان  
 سست باغی دهم در آن سال در فتح قلعه چستور وطن را ناز سدار او دیپور  
 و در سنه در ایلیخار میرزا پیرا هم حسین که در قصه سر مال قرب به مکانیر  
 مبارزت صعب دست داده بود در سنه در ایلیخار دوم کجرات در وقتیکه  
 در آن عمر که عمر او را چند خواص نبود ترداد و تلا کشها گردان و مشهورانه زیاده  
 بر حوصله بشری کرده و نیز در آن سال متعین مهم بهار گردیده در سنه نور دهم حاج  
 پور مفتوح نموده بعد فتح قلع سمره همراه شمع خا بنقاب داد و خا کرانی و لد سلیمان  
 حاکم بنگاله شتافته در همان سال در کارزار ما و او و مذکور بعد در صعب  
 با بران مردانگی و دلاوری در حدود بنگاله کشید شد خان عالم مر را بر  
 خوردار از عبدالرحمن بن مود سک دولی ار اولاد امیر شمسک  
 دولی که ار امیران معتبر حضرت امیر تیمور صاحبقران بود مسار الیه  
 در عهد اکبری منصب دیپلومی صدی و پنجاهی و در سنه چهارم جهانگیری با خا  
 منصب و نجلیاب خان عالم کسر برافراشته بمرد و بمصوب پنجراری رسیده در سنه  
 بسفارت ایران رفته دشت عباس چون او آنحضرت برادر خود نوشته بودند  
 برادر خوانده وقت لازمست در اغوش کشیده ابرو ما حاصل نموده بدست پنجاه  
 سال پادشاه

ایشان رزنجاران با بختان میل کرد و خانمذکور در مسور که بازگشت خواج  
حضر خان از سل سلاطین مغلی که همیشه همالون باو شده در جباله بکام  
خود داشت از ولایت در رکاب همایون آمده در سه احد اکبری بمنصب  
و بکتاب خان سر برافراشته بنظم لاهور مقرر شده بود و بعد چیزی مغزول  
تا کنه هشتم در حضور خدمت می نمود و خصوص در علاج زخم سر حضرت <sup>باتفاق</sup>  
طییم غین الملک کار میسجا کرد و فرین شده در عهد ایشان بعد م رفت  
مرزا حضر خان هزاره از ولایت در رکاب همایون آمده در سه احد اکبری  
بمنصب و بکتاب خان سر برافراشته متعین کابل گردید تا کنه هشتم در اینجا خدمت  
می نمود و در احوال او معلوم نشد و حضر خان فاروقی از حکام حاندیس در  
سه احد جهانبوری بمنصب و بکتاب خان سر برافراشته تا کنه خدمت می نمود  
و در احوال او معلوم نشد و خان عالم سکندر خان اوزبک از ولایت در رکاب  
همایون آمده در سه احد اکبری بمنصب سه هزار و بکتاب خان سر برافراشته در همان  
سال کایزه مرودات در جنگ با سیمون بکتاب خان عالم سه یافته احکام حال  
و در ذیل بکتاب سکندر خان بقلم خواهد آمد حال عالم شک و لا یمدم که مرزا  
مران در سه احد اکبری بمنصب سه هزار و فرین شده مرودات می نمود در سه





و طلب حضور گشته در سنه ۲۲ در کشمیر ملازمت نموده بود بعد  
رحلت آنحضرت همراه سلطان بولاقی در جنگ ماسلمان شهریار  
باغی تردوی نموده در سنه احدی پنجاهم بحجاب خانزین و بنظم مالواله افراز  
شده پس از چند روز به نیابت بنظم دکن از طرف پدربهاات اندوخته  
در سنه دوم تفرگشته متعین مهم خانجملان باغی گردیده در سنه سوم در  
سنه چهارم در دکن همراه خواجه ابوالحسن و اصفحنی در مالاکھاٹ  
تردوی نموده در سنه پنجم متعین بدر که بنظم دکن مقرر شده بود گردیده  
انچه در تئیه و تادیب دکنسان و تسخیر قلعہ دولت آباد و فتح و غرق قلاع مثل  
صرو برکت داری و هرس وجود دین وجود و غیره که در تصرف ماسهو  
هنوده بودند ملاشها کرده و اینکارها بر سر دکنسان نموده و فترت باید  
که بنجر سرائید لغوفت در در سنه هشتم بنظم مالاکھاٹ و بمنصب پنجاهی  
بنجر اسوار و اسب گاه اسب و عطا فیل مالا را مامور گردیده در  
سنه نهم بحجاب بهادری نام برآورده در سنه دهم در انجا رحلت کرد  
خانزمان میرزا جلیل ولد اراد تخان برادر اصفحنی جعفر سبک در  
سنه دهم پنجاهم بمنصب پانصدی در سنه نوزدهم بمنصب پانزدهی

سون در ناحیه بهار با وجود آنکه تمام فوج باو شاهي رو بر تافته بود با معدود  
 دس خرمسکاران ایستاده تماشا می نمودند فلک میدید که همدرین  
 وقت از آن طرف سردار سیل سوار بمقابل آمد خان زمان بدست  
 خود توپ را آتش داد و بضرب کوله ان فیل سوار را و از پا افتاد  
 و بهمین سبب اعدا را شکست روداده به حسن فتح محال نام برآورده  
 در سه دوازدهم علانیه رایت کفران لغت و عصیان برافراخته  
 بانوه کثیر بصف آرائی پرداخته بمقابل مثل انحضرت عمر دن یاقیم کرده  
 در نواحی موضع میکر از اعمال اله آباد مسو بهادر خان برادر خود بعسل  
 آمد خان زمان بهادر امان الدن نام ولد مهابت خان رماه سگ در  
 سنه سیزدهم جهاکیری بمنصب هزاری و در سنه دوازدهم و در سنه  
 اضافه یافته بمنصب سه هزاری و در سنه بمنصب چهار هزار و بمحطاب  
 خانه زاو خان و بعد چندی بمنصب پنج هزاری کسر بلند شده در سنه  
 پنجم نیابت نظم کابل از طرف در کاینه فتح در جنگ مایلنگو  
 اوزبک در حدود کابل مورد هرازان افرین گردیده در همان سال  
 به نیابت نظم بنگاله از طرف پدر خود مقرر گردیده در سنه مغول  
 و طلب

بعد ازین در تنبیه اشامان فتح قلاع اسمان فرسای آنها کارزارهای صعب  
 نموده و برشکال در صحرای پر آب گذرانیده این همه فتوحات موجب  
 نظارگان گشته و در سه پنجم مجلوی محصل سکنت زمیداران  
 انجای نواری کش لومان و طبع و ملک کرد و دام انعام نوارش بی پامان  
 یافته در همان سال در اوصای حدود بنگاله فوت کرد کارهای نمایان  
 او در مهم بنگالا یادگار روزگارست خانزمان علی قلیخان ولد حمید  
 سلطان سسار امیران همایون از ولایت در رکاب ایشان آمده در  
 سنه احد اکبری بمجلس پنجزاری و بخطاب تخاب برنام خود بجایه تردد  
 در جنگ ماهیمون بخطاب خانزمان که افزاشده در سه دهم کار  
 لکنو بعد حرب صعب ارتضف رکسنان لوجان و حلالخان سور  
 از امرای شیر شاه و در سه سرکار چونور پس از کارهای بسیار ارتضف  
 ابراهیم سور بر آورده در سه ششم در چونور در جنگ پسر علی که با  
 بهت هزار سوار و پنجاه هزار پیاده معرکه آراشته بود بعد از زم شدید  
 طفر یافته بنا بر تنگ ظرفی انار بغی بروی کار آورده و به قوف مقرون  
 شده در سه نهم در جنگ با او از خان پسر سلیم شاه بر کنار دریا

نقد و بخدمت وزارت سرفراز شده از پیش خود بدو دفع پیش  
 کشتا بقیمت پانزده لاک روپیه از انجمله الکاسه بقیمت دو لاک روپیه  
 گذرانیده بعد چندی متعده دکن گردیده بود در ایام حرکت رانان عالم  
 گیری از دکن بمنزله بستان بمصلحت مقید گشته بعد فتح جنگ اکبر آباد  
 طلب حضور شده بخنایت خلعت خاص مامور و مانعام ده لاک  
 روپیه نقد سر برافراشته در سنه احد بتعاقب شاه شجاع تعیین گردیده  
 در سه سوم محاره ترددات بنگاله که شرح فتوحات مستکاثره گرنجا  
 خصوصاً در تسخیر ملک قیلاص بادشاه از تصرف رسد ان کوچ و  
 طوطا وارد کلاب خانانان سپه سالار و بمنصب هفت هزار  
 ذات و سوار چهار سوار دو اسبه است اسبه والا منزلت گشته  
 در سه غزم تسخیر ولایت کوچ بهار نموده در صحرا با پرچار در آمده و  
 براه غیر مسلوک بمنزل مقصود رسیده تدبیر و تردد مانموده حلقه کوچ  
 بهار مفتوح گردانیده بجایم گیری نکر موسوم کرده به تسخیر اشام روانه گردیده  
 از دریا های دغار و صحرا های دشوار گذار بادل قوی کشیده رنجها  
 بے شمار را راحت دانسته در حلقه کرکانو بید کارزار های بسیار رسیده

مارد و منظم دکن از تعجب ارادت خان مسامات اند و فتنه در سینه طایفه دولت  
 اباد را که در تمام محاکم حصص حصص مثل او نیست ماکمال قهر و علیه  
 مفتوح گردانیده در سیمت در جنگ به چالپور مان خرب صعب نموده  
 نقطه وار در دایره قتال و جدال آنها جارا محکم گرفته مامردم قلیل زد  
 و خود کشید میگرد و بگویم خاندوران حواص صابران مملکه بر آید حقیقتش  
 این کارزار را ماد کار کذاشته در سه بدگور در انجا بمصر مکنده  
 فوت کرد خانخانان سپهسالار اصف خان ولد اعتمی والدوله  
 طهرانی در سن پنجاه و پنج بایک خطاب سر بلند میزد بود همه احوال او  
 در ذیل خطاب اصف خان نوشته شد خانخانان سپهسالار نجابت  
 خاندان میرا شاه روح در عار شده احد عالم گیری بایک خطاب خانخانان  
 سپهسالار بمنصب هفت هزار و هفت هزار سوار و اسب و اسب  
 سر بلند و بعد چیزی در منصب شده بود همه احوال هفت هزار و  
 در ذیل خطاب نجابت خان تعلیم خواهد آمد خانخانان سپهسالار میر حمله  
 میر محمد سعید و سائر امیران نامدار حیدر اباد در سیمه سی ام شاه  
 جهان بمنصب شش هزار و یک خطاب معظم خان بانعام و کت و پیر

باتالیقی شاهزاده نصر و سه نام برآورده بدرخواست جود بعد عرص  
حضور خانزادگان پسر خود را از سابت نظم کابل جلبا بند و در همین محل  
بنظم بنکاله مقرر شده در سه بستم بعد طلب حضور بجلت مطالبه  
نازمطالبه ملازمت سافسد در آنکه بغفلت اولیای دولت مرصه  
بدا و بیباک تمام در جناب حضرت شده چند ماه حضرت زادر  
احتمار جود داشته اخر کار حسن تدبیر نور همان بیکم موجب تقد  
حضور رخصت بمقرب تعاقب سلطان حورم عنیت  
در صراایتان ملحق شده بعد رحلت حضرت در رکاب شاهنشا  
بالرآباد رسید روز جلوس جنایت خلعت خاص ما حارفت خلعت  
و خنجر و شمشیر مرصع و لواصط و اسب بازمین طلا و قلع حاصه  
و انعام چهار لک روپیه نقد و پنج لک خا نمان کسبه سالار و منصب  
هفت هزار و هفت هزار سوار دو اسپ سه اسپ و بنظم دکن از  
غیر خاننمان لودی کسر برافراخته چون پسرش نیابت نظم دکن سرانجام  
می نمود به بنیه چهار سکه بنزله تعیین گشته بعد بنیه واقعی چهار سکه  
را بحضور آورده شفیع کنان او گردیده و در سه بنظم و بهلی و در سه بنظم

بدکن تعیین گشته در سلسله بیستم صوبه کابل از بحر خان دوران شاهی  
مقرر گردیده و مکرر بحضور آمده و بکابل رفته درگاه بمذنب ششزاری  
پنجم از سوار کسیر افرخته درگاه ما مالیقی شاهزاده پرویز مقابل  
سلطان خورم باغی بدکن مرخص شده بجلدوی فتح در جنگ کنار  
آب نریبا با سلطان خورم بمذنب هفتزاری حره امتیاز برافروخته  
چون سلطان خورم بعزم تصرف بنکالا و سمار و اله اباد رفته بودند  
بتعاقب ایشان از بریانپور شناخته در اله اباد مریم شدیدی پیوسته  
درین معرکه با آنکه اولهای دولت چهار هزار سوار و آنطرف هزار  
سوار بودند مهاراجه مسمم سکندر اول سلطان خورم قلب فوج  
خود و کثرت اولهای دولت بنظر اعتبار نیاموده با جواج را حیوتمانی  
توسن همت برانگیخته به افواج شاهزاده پرویز خود را رسانیده  
باشمیر ایدار کار را بر غوده ما وجود دارا دادن صاحب ملکه در  
سین فوج بودهای عزت افشوده گار نامه مردی ظاهر ساخته  
خان نثار گردیده عبداللہ خان حلو سلطان خورم را گرفته از زم  
گاه بر آورده اسب خود را بسواری داده روانه بهار شدند میبایست



راه بنیچ پسمودند و لاچار خانکد کور را همراه او درند بذاغ عصبان بپشتیم  
در<sup>۱۹</sup> از سلطان خورم جدا گردیده بمعرفت مهابتخان بر کنار آب  
نریدان نزدش بنزاده بروند که به بنیچ سلطان خورم نامور شده بود  
آمده مقید گشته در سبب سیم بعفو تفسیر و شرف ملازمت خود را از حجاب<sup>ت</sup>  
بر آورده ماس عنایت مادرشاهی تسلیم یافته که ملازمت یابد فرمودند  
که درین مدت آنچه نپهور آورده در انار قضا و قدر است به محسار و ما و  
و محاضران فرمودند که ما خود را شرمند و مرارومی بنیم و در<sup>۲۰</sup> سبب  
منصب هزاری و خدمت نظم اجیر سر برافراخته چون از حضور  
رخصت شده بدیاری رسیده فوت کرد و ماقب همت بلند از آمد  
بزرگ و دیگر اوصاف شریف او در دفتر نامی گنج و شمه آن  
در<sup>۲۱</sup> نامر جمیع مرقوم است خانانان مهابتخان ربان سبک  
ولد عسور سبک کابل پدرش از ملازمان میرا محمد حکیم برادر خود حضرت  
اکبر بادشاه بود و در ایام شاهزادگی بمنصب پانصدی سرافراز شده بود  
در<sup>۲۲</sup> سبب جهانبگیری باضافه هزاری و کج حجاب مهابتخان و در<sup>۲۳</sup> دوم و  
سوم و هفتم باضافه اکر بمنصب حصار هزاری سرافراز شد و مکرر  
بدکن

دوم قرن دو هزار کس منظر کجراتی را طعمه مصام غازیان گر  
دائره جلدوی این تردد بحطاب خانان و اراصل و اضافه  
ممنصب پیمهراری نامور گردیده در سه سی و چهار خدمت و کالت  
کو کس دولت زده در سه ملک سنده که شهر حاکم نشین انرا  
به بهامی گویند بتلاشها بسیار فتح نموده در سه در جناب  
تامام امیران عادلان و قطب الملک و نظام الملک که با  
شخصت هزار سوار آمده بودند بپایان نروده هزار سوار طفر یافته ما احرار  
البری اکثر مصدر فتوحات عظیمه شده در دکن بود در سه احد  
جهانگیری با رسال خلعت بجالی نظم انجا سر برافراخته در سه از دکن  
آمده مورد نوازش نمایان گشته و بر حصت دکن کام دل برگرفته  
در سه بیا بر به انتظامی انجا مراجعت کرده وقت ملازمت  
روی به التفاتی دیده در سه منظم صوبه برار و حاندیس و احمد نگر  
نامور گردیده در سه بحضور آمده بمنصب هفت هزار و دویست  
و دکن با رسوم علم مفاخرت برافراخته هم نشسته در محاوره بحطاب  
اتالیق کسر بفلک سه سوده در سه چون سلطان خورم در دکن

شد بدینکه خان عالم حمله ملک هر اول فوج فروری حرب  
صعیه نموده بایت جانبازی برافراخت و لشکر خان میر بخش  
و محمد خان شمس از حمله کسید و اولج بادشاه را جارت بذات  
خود بکارزار موه رجمهای نمایان بر سر و گردن و دوشش برداشته به  
سماجت رفقا از میدان رو بر یافته رسیده رفته بود که بیا حال  
لنگ و راجه تو در مل مای شبایم کرد شمشیر تازه اعدا را از  
رزم منظم گردانیدند خان مشارالیه بعد استیلا فتح برکنه در میدان  
آمد و کوس فیروزی نواخت در سه بیستم در آنجا زندگانی را جواب داد  
خانکاهان عبدالرحیم نام ولد برام خان بهادر ارطغر و صرحال خان  
برادر حسن خان موافق گذشته کشن پدر از عمر چهار سالگی در طلع عثمان  
جناب اکبری پرورش یافته جوانی رسیده در سه امصوب و بحجاب  
مر را حال کسر بلند شده در سه همراه رکاب در ایلغار کجرات جوهر  
شجاعت را بغرض داده در سه بیستم کجرات لوای منفرت بر  
افراخته و بر منظور کجراتی بعد رزم شدید غالب گشته همه خان و  
خودار بعد از کباب انارت به ساه خود بخشید و در صف جنگ

خود بدین سخن را گشته بود گذشته شد در آن ایام عبدالرحیم پسرش  
حصار ساله طلب حضور گردید خانخانان منعم خان از امیران پهن  
در سنه احد الیری بمنصب و بخطاب خان بر نام خود کسر افزاشده متعین  
کابل بود در سنه پنجم از ترو میرا محمد حکیم برادر خرد حضرت که دارای  
کابل بمرزا مفوض بود در حضور آمده بمنصب پهنزاری و خطاب  
خانخانان و محرمات و کالت کسر برافراشته مکرر مصدر تقصیرات گردید  
محض بر صحت جیل مشمول مراجع گشته از سال دهم مدارک گذشته  
برداخته در سنه سیم ممالک بنگاله مامور شده بذات خود ترددات  
نموده چنانچه در آغاز سال نوزده هم بسر کرد و با خود باعاق راجه تودرمل  
که شریک غالب توان گفت قلع پنه را در عین اشداد برشکال  
که او و خانها بمنزله خندق بودند مفتوح گردانیده چون داود خان و دلسلیما  
خان کرانی ارامای سلیم شاه سوار از قلع مذکور فراری شده به بنگاله  
رفت به عاقب او شتافته سور جلد و سبک و هماکل نور کملها لو  
و قلع گدایی که بسار محکم است فتح نموده محالات مانده را بتصرف  
آورده آخر سال مذکور در حدود بنگاله با داود خان مذکور رزم

سرافراز شده همراه پدر در صوبه شاهیجهان آباد خدمت می نمود در سه اجد  
سهاورتنه یاد شده هنگام ورود در ایات ایشان از طرف کابل ملازمت  
نموده بود در عهد فرخ سیر یاد شده طاهر افوت کرد حرف  
خاء نقطه دار خانخانان سپهسالار سرام خان سها  
لوی کاش از امیران نامدار سهاون بود و کارهای نمایان که در ایام خلافت  
آنحضرت در سفر عراق او برآمد در دفتر نگین در سه احد اکبری منصب  
بجاری و خطاب خانخانان سپهسالار امانت و کالت سهاورتنه  
رائق و فائق کل مهمات خلافت گردیده آن حضرت را انقدر بلا اختیار  
نمود که ضبط احوال مجال افتاد لا حار آنحضرت در سه پنجم به بهانه شکار  
از اکبر آباد بدلی رسیدند بهدای متعینه او را طلبیدند انجام کار چون کبر  
کور غلی بسته بمقابل آمد از میدان منهدم گردانیدند و بعد از آن که رجوع  
باستغنائی تفسیر کرد در حصت حرمین خواست او را با حرام تمام بخفور  
طلبداشته بدستور سابق بطرف دست راست بالای دکنین مرصوب  
احازت نشستن داده در حصت نمودند خان مذکور چون بر تالاب قضیه  
پتن مضاف صوبه کجرات رسید بعد از فعالی که در ایام قدرت  
خود

۱۲۴  
سبک‌گول و راحمه‌ری از مصافقات و کن سر بلند و در شش بدست  
غنیم از مدان حکاک گرفتار رفت بود و دیگر احوال او معلوم نشد حکیم  
الملک حکیم در احرار عالم کبری بمنصب و با خطاب سرافراز و در  
شش در جایزه علاج حضرت بزرگسپید شده بود و از مقرمان حضرت  
قدر قدرت بود ظاهراً در عهد محمد شاه بادشاه فوت کرد  
در احرار عالم کبری بمنصب و خطاب و نفوذ  
فتح آباد سرافراز شده بعد از آن بقلواری قلعه دایر در نام برآورده  
ما که دوم سها در شاه در اینجا حدست می نمود و دیگر احوال او معلوم نشد  
حسین علیخان ولد محمدالدخان باریه که مدتی نام برآورده در احرار  
عالم کبری بمنصب و خطاب و با بر نام خود سرافراشته در عهد بادشاه فتح  
سر عمر خنکری و خطاب امیرالامرای رسیده احرار بکلمه می گفته شد  
بدنام رفت حسن بن یار خان در ایل خند عالم کبری بمنصب و خطاب  
سر برافراشته در که دوم متعین بنکالا شده آینه بقلواری رالین  
مقرر شده در که نهم در اینجا فوت کرد و ولد حسن بن یار خان  
نام مرزا بهمن یار در احرار عالم کبری بمنصب و خطاب خانی

فوت کرد حیدر خان قاضی صدر مے سواد کمینے در سلسلہ عالم گیری  
بمنصب دوبراری و خطاب خانی سرور از شد خدمت میکرد در  
رحلت کرد حیدر خان در سلسلہ عالم گیری بمنصب و خطاب خانی بلند  
بود دیگر احوال او معلوم نشد حفیظ الدخان پسر خرو غلامی سعد الدخان  
وزیر در او اسطو عهد عالم گیری بمنصب و در آخر عهد ب خطاب خانی  
و بنظم صوبہ ممساک سر برافراخته در سہ چیل و سہ پنجم نظم انجا  
بمنصب دوبراری رسیده و در سلسلہ منصب دوبراری و پانصدی  
سرور از گردیده در انجا فوت شد پسر کلان حفیظ الدخان  
بن سعد الدخان در سلسلہ عالم گیری بمنصب و خطاب خانی  
سرور از بود دیگر احوال او معلوم نشد حافظ خان و حافظ  
نور محمد خان پانچونہرای بیگم منصب داشت در سلسلہ ب خطاب  
حافظ خان نام بر آورده در سہ پنچاہم بدیوانے لاہور از تفراسلم  
خان معر کر دیدہ در سہ احد البرمبادر شاہ دار و عہ عراض معر کر  
بود در سہ فوت کرد در آخر عهد عالم گیری بمنصب و خطاب  
خان برام خود سر برافراخته بخدمت فوجداری ملوکین عادل خان ملوک  
ملک

در سنه احد عالم گیری منصب هزار و پانصدی و بحکاب خانه رادوان  
سر برافراخته و مجایزه مرد کارزار داشت و شجاع باضافه منصب کامران  
گردیده خدمت می نمود در سنه ۲۶ بحکاب حاج برنام خود و بقصداری موکل  
پس سرافراز شد در سنه ۲۹ بقصداری قندار دکن نام برآورده بود

حمیدالدین خان بهادر حمیدالدین نام ولد سردار خان حمله در او اسلحه  
عمر عالم گیری منصب داشت در سنه ۲۷ بدار و علی خانم سد خان  
از تغیر پدر و در سنه ۳۰ ام منصب حصار صدی و در سنه ۳۲ بدار و علی  
فیالحانه از پدر و در سنه ۳۳ منصب شش صدی و بحکاب حاج برنام  
خود در سنه ۳۵ از انتقال بدر کدمات او سر برافراخته در سنه ۳۶ منصب  
هزارگی و در سنه ۳۷ ما جازت اکساو ان درون کمره و در سنه ۳۹ منصب  
دو هزارگی و در سنه ۴۰ مجایزه ترددات سپاه سیه بحکاب بهادر  
در سنه ۴۱ بدار و علی دیوان خاص و در سنه ۴۲ منصب دو هزار  
پانصد و در سنه ۴۳ لغات نویت و خلعت و فتح ملیح و دوشاله  
از پوشاک خاص و در سنه ۴۴ به هزارگی سرافراز گردیده در حرب حضور  
بر نور محار بود در عهد محمد شاه بادشاه منصب شش هزارگی رسید



نیایت نظم کشمیر از طرف علمدان خان مقرر گردیده در سلسله  
خدمت لورک که یک سال پس ازین بامر هجوم محارمان  
محل یک مر لورک چهار مر لورک مقرر شدند پس مانند  
گفته در سلسله ۱۹ بمنصب براری و ما وجود خدمت لورک بخدمت  
آصفه ملی و در سلسله ۲۱ باضافه پانصدی و کتخاب حاج بنام خود و نظم صوبه  
کشمیر از تقریرش هزاره مراد بخش لویای مفاخرت بر او داشته در سلسله ۲۳  
معول گردیده در سلسله ۲۴ بامر مرست عمارات کشمیر رفته در سلسله ۲۶ همراه  
دیگر بنده حاضر است کابل تعیین شده در سلسله ۲۷ بکصور آمده در سلسله ۲۸  
بفوجداری مسال دو اب که عبارت از فوجداری سهارنپور باشد  
از تعرض نصر خان مقرر گشته در سی ام معول شده در سلسله ۳۱ مر لورک  
نورک پیدا کرده آئیده فوجدار مکس بود در سلسله دوم عالم گیری از فوجدار  
مکس نقر شده در سلسله ۳۲ بفوجداری حوینور مقرر گشته حسن ملک خان  
لوکی باشد در سلسله ۳۳ ام عالم گیری بمنصب مقصدی و کتخاب  
حاضر از رانده بود در احوال او معلوم نشد حمید الدین خاوند میرزا  
ابو سعید بن مرزا محمد شریف ابن اعتماد الدوله طهرانی مقصد داشت  
در سلسله ۳۴

در سال ۱۲۰۰ بکتاب حقیقت خان و خدمت عرض مکرر از عمر غایت الله  
ولایت خان و در سال ۱۳۰۰ بمنصب براری و در سال ۱۴۰۰ منصب هزار  
و پانصدی و در سال ۱۵۰۰ بمنصب دویست و براری کسر افزوده در سال ۱۶۰۰  
بر کس از دیوانی بکیم صاحب تقرر گردیده در سال ۱۷۰۰ بفتح عالم گیری عدم ر حلت  
خاصی خان لشکری نام و کد فتح خان رودار منصب داشت در سال  
۱۸۰۰ بکتاب حاجی خاں حدود کسر برافراخته خدمت می نمود در  
سال ۱۹۰۰ بهم عالم گیری حاجیان ماه در بازخواست مطالبه گرفتار شد  
علوم لشکر بهمان حاجیان است یا دیگر حسام الدین خان حسام الدین  
حسن نیر اصفهان عیادت الدین علی افلاطی منصب داشت  
در سال ۲۰۰۰ بکتاب بمنصب براری و کشیکری و کن و در سال ۲۱۰۰ بمنصب  
از و پانصدی و کتاب حاجیان خود و در سال ۲۲۰۰ بقعوداری اود کبر  
در سال ۲۳۰۰ ام نصوبه داری ملکاه و بهم در آن سال بنظم برابر کسر  
شده و بمنصب دویست و پانصدی رسیده در سال ۲۴۰۰ احد عالم گیری بقو  
محالده مقرر گردیده در سال ۲۵۰۰ فوت شد حسام الدین خان حویش  
ملیران خان در سال ۲۶۰۰ بکتاب بمنصب کسر افزوده بهم در سال ۲۷۰۰

نبره در مار خان ملا غایت الدنام من نکلو خال و صه خوان  
 شاه طهماسب در عهد جهانگیری بمنصب و بکتاب خدمت  
 پرست خان سراسر از بود در سه حدیث پنجم بکتاب حیات  
 سربرافراخته خدمت های رنره مثل دار و علی ابدار خانه و سر  
 حواصان داشت در سه منصب دویزار و در سه دار و علی  
 دیوان خاص سراسر از ننده در سه بنابر بر مقرر مسکک دام  
 سور عال بجان نسه در سه رحلت کرد حیات خان صات  
 مسکک و له باقی خان چله منصب داشت در سه عالم گیری بمنصب  
 پیشصدی و بکتاب خابرنام خود سر بلند شده ای رده به امانت  
 معیت جوگی مقرر گردیده در سه کسی ام ترددی عمره نموده بود  
 حیات خان و فنام حواجه سراسر در واسطه عهد عالم گیری بمنصب  
 و بکتاب جانمندان سراسر از شده دار و علی ابدار خانه داشت دراز  
 حد متکار خاص بود و ضرر و موفی در سه از بیجان مایحان رفت حقیقت  
 خان اسحق مسکک روی در اوایل عهد شاهجهان بمنصب و بکتاب  
 و بخان مسکک نواب ممتاز الزمان و در سه حصارم بدیوانی بیگم صاحب  
 در سه

و خطاب خانی داشت در <sup>۱۱</sup> سلسله به بخشگری و واقعه کاری صوبه  
کجرات مقرر بود دیگر احوال او معلوم نشد <sup>۱۲</sup> سید حامد خان ولد  
مرتضی خان سید شاه محمد نام در سلسله سوم عالم لکری منصب هزار  
و در <sup>۱۳</sup> سلسله خطاب خانی و در <sup>۱۴</sup> سلسله خطاب محامد خان سرور از شده  
بود همه احوال او در حرف بیسم نوشته خواهد شد <sup>۱۵</sup> حامد خان بهادر  
خواجہ حامد ولد عابد خان بن عالم کشیج منصوب داشت در <sup>۱۶</sup> سلسله  
عالم لکری خطاب خان سرور افراخته اینده کجایره تردد نام منصب  
هزاری و در <sup>۱۷</sup> سلسله خطاب سجاد خان سرور از شده ترددات نمایان  
می نمود در عهد محمد شاه بادر شاه در زکن فوت کرد حکمت خان حاکم  
سلک ذرا و اسطیعد جبالگری بمصوب هزار و در <sup>۱۸</sup> سلسله خطاب  
خان سرور از شده بود <sup>۱۹</sup> سلسله ششم پنجم خدمت می نمود با ورت  
سرارفت دیگر احوال او معلوم نشد حاکم خان داروغه  
قبلخانه در عهد حجابگیر منصب خطاب حکمت خان سرور از بود  
در <sup>۲۰</sup> سلسله در عین هنگامه به ادبه مهابتخان قبل خاصه برای سوار  
آورده بود بموجب اعمای ان به ادب کشته شد حیات خان

ترددات مردانه نموده بود دیگر احوال او معلوم نشد حمید خان برادر  
 و دخت خان حبشه در سه اجناسی بمبصب و مایه خطاب و الارقه مشد در میان  
 در دکن بکار آمد حمید خان خویش ملک عشرت در اوایل عهد شاه جهان  
 بمبصب گشته براری و مایه خطاب سرتیاز شده ماسه ششم خدمت می نمود  
 در گذشت حمید خان و کلد او دختان قریشی ساکن حصار در اوایل  
 عهد عالم گیری بمبصب و در او اسط عهد خطاب خانی سر برافراخته و  
 سه ترددات مردانه نموده در سه نفوذ جاری می نمود مصاف صوم  
 بهار و بعد از آن طایر انبظم برانپور مقرر شد در سه در انجا فوت کرد  
 حمید خان دیگر در احد عهد عالم گیری بمبصب گشته براری و بمبخطاب خان  
 سرتیاز شده خدمت می نمود بعد رحلت آنحضرت رفتن شاهزاده  
 کام بخش شده بود دیگر احوال او معلوم نشد حبیب خان در عهد  
 ناکبری بمبصب و بمخطاب سرتیاز شده در سه در اوایل خدمت  
 می نمود دیگر احوال او معلوم نشد حبیب خان کرانی در عهد  
 صفا بمبصب و بمخطاب سرتیاز شده در دکن خدمت میکرد  
 دیگر احوال او معلوم نشد حبیب خان در عهد صفا گری بمبصب  
 بمخطاب

ز کجای باغی در بهار بکار آمد جشن حال حبش در او  
عمردهاگیری بمنصب و مایحطاب سر برافراخته در سیم نهم  
دلاور خلکی عمارت اجمیر مقرر بود دیگر احوال او معلوم نشد  
خان سیدی مفتاح صاحب قلعه او و کمر بعد فتح ان قلعه در سیم  
شاهجهانی بمنصب سر براری و مایحطاب سر برافراخته خدمت  
می نمود در سیم بیجم عالم گیری فوت کرد جشن حال دلاور خان  
حبش در آخر عمر شاهجهانی بمنصب دوازدهم سر برار بود در سیم  
ششم عالم گیری مخطاب جشن خان مام بر آورده تردد می نمود دیگر  
احوال او معلوم نشد حبیب علیخان ولد محب علیخان رهناسی  
در عهد اکبری بمنصب و مخطاب خان سر برافراخته در صوبه بنگال و بهار  
خدمت می نمود در سیم در جنگ با افغانه بهار فدای کار و لای نعمت  
شد مردانه و مشهورانه بکار آمد حمید خان در عهد اکبری بمنصب  
و مخطاب خان سر برافراخته خدمت می نمود در سیم در کار رار با افغانه  
کابل بسخت اویرش بکار آمد حمید خان در آخر عهد اکبری بمنصب  
و مخطاب خانی سر برار شده در سیم در مصاف با دشمنان

۱۰  
ممنصب سته هزاری و پانصد و خطاب بهادر عالم گیر میباشی  
در سته بنظم برابر از اسعالم ایرج خان و قدر لاشی نام بر آورده  
در سته کسی ام ذرا بجا فوت کرد شجاعت را مار ضاجوئی اقا جمع  
داشت و کارهای نمایان کسر انجام نموده بود سده حسن علیخان  
ولد عبداللہ خاتماره سده همان نام در اصر عمر عالم گیری بمنصب  
و یاب خطاب کسر افزا شده در عهد فرخ کسر خطاب بدر نام بر آورده  
بود همه احوال او در ذیل خطاب عبداللہ خان بقلم خواهد آمد  
حسین قلیخان ذوالقدر در سته اکبری بمنصب و در سته بنشینم خطاب  
مخانی و در سته خطاب خاننجان کسر افزا شده بود همه احوال او در  
ذیل خطاب خاننجان بقلم خواهد آمد حسین قلیخان اعراد و اسلحه  
عهد شاهجهان بمنصب پانصدی کسر افزا شده خدمت می نمود  
در سته بنشینم در مهم بلخ تروی نموده در سته بمنصب هزاره  
و خطاب خانی در آینه مضافه پانصدی کسر بلند گردیده در سته  
فوت کرد حسین قلیخان در عهد اکبری بمنصب و خطاب خانی  
سر برافراخته خدمت می نمود در سته در کار را با معصوم خان  
در حدودی

فرجودی باغی در بهار بکار آمد جشن حال حبش در اواسط  
عهد هماگیری بمنصب و مایحطاب سر برافراخته در سیمین دریم  
بدار و خلکی عمارت اجیر مقرر بود و دیگر احوال او معلوم نشد  
خان سیدی مفتاح صاحب قلع او و کمر بعد فتح آن قلع در سیمین  
شاهجهانی بمنصب سر براری و مایحطاب سر برافراخته خدمت  
می نمود در سیمین عالمگیری فوت کرد جشن خال دلاور خان  
حبش در آخر عهد شاهجهانی بمنصب دو هزاری سر افراز بود و در سیمین  
ششم عالمگیری مخطاب حبش خان مام بر آورده تردد می نمود دیگر  
احوال او معلوم نشد حبیب علیخان ولد محب علیخان رشتاسی  
در عهد اکبری بمنصب و مخطاب خان سر برافراخته در صوبه بکالجهار  
خدمت می نمود در سیمین در جنگ با افغانه بهار فدای کار و ملی نعمت  
شد مردانه و مشهورانه بکار آمد حمید خان در عهد اکبری بمنصب  
و مخطاب خان سر برافراخته خدمت می نمود در سیمین در کار رار با افغانه  
کابل بسخت اویرش بکار آمد حمید خان در آخر عهد اکبری بمنصب  
و مخطاب خانی سر افراز شده در سیمین در مصاف با دکنسان



بمنصب ستم هزاری و پانصد و مخطاب بهادر عالم کبری شاهی  
در ستم هزار و سیصد و پنجاه سال ایرج خان و کدفر لاشی نام برآورده  
در ستم سی ام ذرا بجا فوت کرد شجاعت را مارضا جوئی اقا جمع  
داشت و کارهای نمایان کسر انجام نموده بود سعد حسن علیجان  
ولد عبداللہ خان ماره سعد میان نام در اخر عمر عالم کبری بمنصب  
و بایمخطاب کسر افزای شده در عمر فرخ کسر مخطاب بدر نام برآورده  
بود همه احوال او در ذیل مخطاب عبداللہ خان بقلم خواهد آمد  
حسین قلیجان ذوالقدر در ستم کبری بمنصب و در ستم هشتم کجای  
مخطاب و در ستم کجای مخطاب خانم کسر افزای شده بود همه احوال او در  
ذیل مخطاب خانم کسر بقلم خواهد آمد حسین قلیجان اعراد او  
عمر شش هجده بمنصب پانصدی کسر افزای شده خدمت می نمود  
در ستم هشتم در مهم بلخ تروی نموده در ستم بمنصب هزاره  
و مخطاب خانی در آینه مضافه پانصدی کسر بلند گردیده در ستم  
فوت کرد حسین قلیجان در عمر کبری بمنصب و مخطاب خانی  
سر برافراشته خدمت می نمود در ستم در کار را با معصوم خان  
در محودی

بود و بزرگواران او معلوم شد حسن علیخان ترکمان منصبی  
داشت در ستم هاشمی حاکمیری منصب هزار و پانصدی و در  
ستم باضافه هزار و در ستم باضافه پانصدی و بنظم اودی اسیر  
شده بود حسن علیخان بهادر عالم گیر شاهی ولد الدوردگان  
کلان در واسطه عهدش بهجانی منصب پانصدی و در ستم منصب  
هزاری کسر افزای شده بود در ستم احد عالم گیر منصب دوهزاری و پنجاب  
چاو محمدت قوس سکنی مسالمت اندوخته در کارزار بادشاه شجاع  
و قبیله همه افواج بادشاهی از میدان جنگ بر تافته بودند خلی  
ثبات قدم نموده تلاشها مردانه کرده در احرار این سال بفوجدار  
لواحت بهمان آباد از تغیر کرسی ستمه مقرر گشته در ستمه تغیر گردید  
در ستمه ستمه مفردان سرکه کول نموده و در ستمه نیم بدار و غلگی ملازمان  
خلود در ستمه بفوجدار می مستر اسیر افزای شده بجلدوی دستگیر آوردن  
کو کلا حاک که بیداد صد کردند مورد الطاف حاکم گردیده در ستمه  
بنظم اله آباد از ستمه خا  
ال الدخان مروی و در ستمه  
در ستمه رانا میدار ادو پور  
بنظم اکبر

دیگر احوال او معلوم نشد سید حسینیان ولد سید دلیر خان باریه  
در اوایل عهدش بهمانی بمنصب مانندی و در او اسط عمر بمنصب  
هزاری و در سنه ۲۳ نفوذ جاری کوچ نامگز و مقرر شده در سنه ۲۵ مضافه پانصدی  
منصب هزاره و پانصدی و جلعت سال سرب اراضه تعین کجرات  
کر دیده در سنه ۲۶ مضافه پانصدی و نفوذ جاری سرکار کوزره مضاف صوبه احمد  
کجرات سرفراز شده بود چون هنگام روانه شدن رایت عالم گیری از کجا  
فوج جاری بکلان داشت از انجی در حضور عالم گیری آمده در کار راراکر آباد  
تردد مافوق بیان نموده کایزه آن در سنه ۲۷ عالم گیری بمنصب دو هزاره  
و خطاب سخن بر نام خود بر آورده در سنه ۲۸ در دکن بنوده ۲۹ خدمت میکرد  
صیحان روپیله سکا پوری بعد فتح سکا پوری در سنه ۳۰ سکا ام عالم  
گم گیری بمنصب پنجاهاری سرب اراضه بود دیگر احوال او معلوم نشد  
حسن خان ولد جمشید خان حش سکا پوری در سنه ۳۱ عالم گیری بعد  
بکار آمدن بدر هنگام تسخیر قلع واکن کرا بمنصب و خطاب خانی  
سرافراز شده بود دیگر احوال او معلوم نشد حسن خان سرکیان در عهد  
اکبری بمنصب و خطاب سخن در سنه ۳۲ بقصداری صادر گشته سربلند شده  
بود

زینتاس در کسبه اکبری ملازمت نموده بمنصب پانصدی کسرافراز شده  
 خدمت می نمود در کسبه ام هنگام تسخیر ولایت سوات و باجورد در تحفاتی  
 راجه سربرکه هزار تن مردم مادشاهی همراه راجه مذکور در جناب ما افاغنه  
 کشته شدند بکار آمد حسینان بلوچ در آخر عمر اکبری بمنصب خانی  
 کسرافراز شده در کسبه در کن همراه خانخانان تردد نمایان نموده بودند در احوال  
 او معلوم نشد حسینان قوچ در کسبه نیز دهم جهانگیری بمنصب و خطاب  
 خانسر بلند بود دیگر احوال او معلوم نشد حسینان ولد محمد ملک  
 بن مافوکان دکنه در اوایل عهد شاهجهانی بمنصب سه هزاری دباین  
 خطاب کسرافراز شده تا کسبه هشتم خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد  
حسینان برادر خدمتکار خان در اوایل عهد شاهجهانی بمنصب پانصدی  
 و در او اسطو عهد با قافه صدی کسربلند شده بود در کسبه نوزدهم فوت کرد  
حسین خان ترکمان در او اسطو عهد شاهجهانی بمنصب و خطاب  
 خان داشت در کسبه در کار راناقربا بس در باخچه قندمار تردد می  
 نموده بود حسینان دکنه منصب سه هزاری دوهزار سوار داشت  
 در آغاز کسبه عالم گبری با صافه پانصدی سوار مباحث انداخته بود

معلوم نشد حسین خان مسافه در عهد اکبری بمنصب رسید  
و سپاهی و خطاب خانی کسر برافراخته ماسه در دکن خدمت  
می نمود و دیگر احوال او معلوم نشد حسن خان فرو می در عهد اکبری  
بمنصب دوسدی و خطاب خان سر بلند شده خدمت می نمود و اکثر تر  
دات نموده بود دیگر احوال او معلوم نشد حسن خان برادر سید مرکه  
ولد میر عبداله از سادات بنی محار از بزرگای همایونی بود از ولایت  
در رکاب ایالت آمده در عهد اکبری بمنصب بزرگی و خطاب خانی  
سر برافراخته در سال اول برای آوردن بیکمات متعین کابل شده  
بود در نشسته در حاکم ماحان زمان باغی و در نشسته در فتح قلعو صورت در نشسته  
باتفاق مظفر خان در نشسته افغانه حصار کمد و در نشسته در بیکالات و دات  
نمایان نموده در نشسته فوت کرد حسین خان خراجی در عهد اکبری بمنصب  
و خطاب خان و خدمت خراجی کوی کسر برافراخته در نشسته بنابر همای  
مار بهادر حاکم مالو و در نشسته بهم حکم هدایت راجه اودیه در نشسته نیم  
رای شمال کردن اعظمی و خان کجرات و در نشسته باوردن مار بهادر مالو  
رفته بود دیگر احوال او معلوم نشد حسین خان برادر فتح خان بیضا  
بناظر

اکبری بمنصب سرتزاری و بکتاب خانی سر امر از شده در سه  
دوم منظم لاهور مقرر گردیده در سه پنجم ناب بر رفاقت برام خان با  
از میدان جنگ و ستر آمده و تقصیرش مقرون عفو شد خدمت  
می نموده در ساله ترددی نموده در همان سال بحرین رفته و برگشته  
در ساله در ایلیخاردوم کجرات در رکاب رسیده ملاشهای مردانه کرده بود  
در ساله مجنون کشه فوت کرد خامه کور در ایام نظم لاهور مقرر گردیده بوده که  
هو پویند به بر یک دیگر بدوش خود میدوخته باشند که از اکبر می  
گفتند حسین خان برادر شهاب الدین احمد خاں ارس و اتش  
در ساله اکبری بمنصب و کتاب حاکم سر برافراخته در سه پنجم تردد  
نموده در سه ششم متعین کابل گردیده تا ساله در اتجا خدمت میکرد دیگر احوال  
معلوم نشد حسین خان حصار در عهد اکبری بمنصب و بکتاب خان  
سر برافراخته در ساله در کارزار با طوعه حیتور وطن را نازمیدار او دیو تردد  
نموده دیگر احوال او معلوم نشد حسن خان فوجدار قبلان در عهد اکبری  
منصب و بکتاب حاکم سر امر از شده در ساله کاسوار و قیل خاصه ملک  
نام در جنگ با محمد میرا حکیم تردد و شایسته نموده

سسی ام عالم گیری بمنصب محماری سرفراز شده اکثر ترد دات  
نموده در جبل و نهم هنگام فتح قلعه داکن کرا بکار آمد حمید خان و کنتی  
در عهد عالم گیری بمنصب محماری سرفراز شده اکثر ترد دات نموده کایه  
حسن خدمت مورد در احم و الا بود دیگر احوال او معلوم نشد حمید صاحب  
دیگر در واسطه عهد عالم گیری بمنصب و بخطاب خانی سرفراز شد  
خدمت می نمود در سکه تردوی کرده دیگر احوال او هیچ معلوم نشد  
حرف غیر منقوط  
حسن خان حلا در سلطنت بهایون بادشاه اخه ملکی بود از ولایت  
در رکاب ایشان آمده در سینه احد الیری محله وی ترد و خاک با همون  
بمنصب دو هزار و پانصدی و بخطاب خانی سربا اراضه خدمت  
می کرد و در سده هشتم در کارزاری تردوی نموده در سینه درایلخار اول  
به تئبه جانرمان باغی و در سده هنگام فتح کجرات و در سده در فتح قلعه بیله  
ترد دات نمایان کرده متعلین منعم خان ناظم بنگاله شده در آن صوبه سلاطین  
نموده بود در سده در شهر کورر به سمت هوا فوت کرد حسین خان مکر  
خواهرزاده مهدی قاسم خان از ولایت در رکاب بهایونی آمده در سده  
الیری

امری بمنصب کشته بختری و خطاب خان کسری از کشته در  
در هشتم سپهر مقرر گردید در کسبه پنجم تا بر وقت برام و در  
میدان جنگ و کشته کشته و قتل کشته مقتولان و کشته خدمت  
نموده در کسبه تردد می نمود در بین کس و کشته رفت و برگشته  
در این باره دوم کسرت در کسب رسید تا کشته ای مردان کرده بود  
که چون کشته فوت کرد خامه کور در ایام نظم سپهر مقرر گردید بود که  
یونیس بیک و دیگر بیکش خود میدوخته باشند کسرا کسره می  
شد حسین خان برادر کشته ابوالحسن احمد خان ارس و اتش  
در کسری بمنصب و خطاب خان کسری برافراشته در کسبه پنجم تردد  
در کسبه پنجم متعین کابل گردید تا کسبه در اینجا خدمت میکرد دیگر احوال  
شد حسین خان حصار در امر امری بمنصب و خطاب خان  
برافراشته در کسبه در کارزار با طوعه حیتور و طعن رانان میرا و دیو تردد  
و دیگر احوال او معلوم نشد حسن خان فوجدار خیوان در امر امری  
و خطاب خان کسری برافراشته در کسبه کسرا و قیل خاصه کسره کسره  
جنگ با محمد میرا حکیم تردد و شایسته نموده بود و دیگر احوال او



سه سی ام عالم گیری منصب سحراری سرفراز شده الترددات  
نموده در جمل و نهم هنگام فتح قلعه داکن کرا بکار آمد حمید خان دکنی  
در عهد عالم گیری بمنصب سحراری سرفراز شده الترددات نمود بخانه  
حسن خدمت مورد مراحم والا بود دیگر احوال او معلوم نشد حمید خان

دیگر در واسطه عهد عالم گیری منصب و بخطاب خانی سرفراز شد  
خدمت می نمود در سنه ۱۲۰۰ تردی کرده دیگر احوال او هیچ معلوم نشد

حسن حاء غیر منقوط

حسن خان حلا در سلطنت بهایون بادشاه اخه سکی بود از ولایت  
در رکاب ایشان آمده در سنه احد آیری محله دی تردد و جنگ با همون

بمنصب دو هزار و پانصدی و بخطاب خانی سرباز اخه خدمت  
می کرد و در سنه هشتم در کارزاری ترددی نمود در سنه درایلخار اول

به ثنبیه جانرمان باغی و در سنه هنگام فتح کجرات در سنه در فتح قلعه پینه  
ترددات نمائان کرده متعین منعم خاں ناظم بنگاله شده در آن صوبه بنگاله

نموده بود در سنه در سنه کورر به سمت هوا فوت کرد حسین خان مکده  
خواهرزاده مهدی قاسم خان از ولایت در رکاب بهایونی آمده در سنه

اکبری بمنصب سه هزاری و بحطاب خانی سرام از شده در سه  
دوم منظم لاهور مقرر گردیده در سه پنجم ناب بر رفاقت برام خان باغ  
از میدان جنگ دستگیر آمده و تقصیرش مقرون عفو شد خدمت  
می نموده در ساله ترددی نموده در همان سال بحرین رفته و برگشته  
در ساله در ایلیخاردوم کجرات در رکاب رسیده ملاشهای مردانه کرده بود  
در ساله مجنون کشه فوت کرد خامه کور در ایام نظم لاهور مقرر گردیده بود که  
بهو و میوز به بریاب دیگر بدوش خود میدوخته باشند کمزایان را می  
گفتند حسین خان برادر شهاب الدین احمد خاں ارس و انت  
در ساله اکبری بمنصب و بحطاب صا سرام اراضه در سه پنجم تردد  
نموده در سه هشتم متعین کابل گردیده تا ساله در اینجا خدمت میکرد دیگر احوال  
معلوم نشد حسین خان حصار عمر اکبری بمنصب و بحطاب خان  
سرام اراضه در ساله در کارزار با طوعه حینور وطن را نازمیدار او دیو تردد  
نموده دیگر احوال او معلوم نشد حسن خان فوجدار خیالان در عمر اکبری  
منصب و بحطاب صا سرام از شده در ساله کارسوار و قیل خاصه کلس که  
نام در جنگ با محمد میرا حکیم تردد و شایسته نموده بود دیگر احوال او

در سنه ششم و هفتم به بخشنیکری احدیان و آئینده بکلمت سوسا  
مامور گردید. در سنه نهمین قنار شده و بمنصب هزار و پانصدی مامور  
برآورده در سنه ۱۲ نفوجرداری همکار از تعریف سفاکان مامور گشته در همان سال  
زندگانی را جواب داد جانهار خان یادگار نیک و کدو بردست خان  
در سنه شانزدهم بمنصب هزار و پانصدی و بختاب حانار خان کسر بلند  
در سنه ۲۰ بختاب لشکر خان مامور گردیده همه احوال او در ذیل لشکر  
خان بقیلم خواهد آمد جاسار خان و مکر در آغاز عهد عالم گیری بمنصب  
و باین بختاب کسر برافراخته در سنه ۲۹ در دکن خدمت می نمود در سنه ۳۷  
نفوجرداری کلبره مقرر گردیده در سنه ۳۳ نزدی طاهرا نموده همدر آن  
سال درگذشت جاسار خان خواجه ارامکارم حواجه زاده آنجا  
بمنصب کسرافراز بود در سنه ۳۳ عالم گیری باین بختاب کسر برافراخته در  
سنه سی و پنج بمنصب دوهزاری و در سنه ۴۵ نفوجرداری مارنول کسرافراز  
گردیده در سنه محمد شاه فوت کرد جهان خان کاکر از خبر درکاب مادر شاه  
شاهجهان آمده در سنه احدایشان بمنصب هزار و پانصدی مامور سوار  
کسرافراز شده در سنه معین کسر حاجمال مامور گردیده در سنه ۱۳ بختاب  
کاکر

۱۲  
لاکڑخان مامور گشته بود احوال او در ذیل کا کر خان بقلم خواهد آمد  
جشنه دکنی در سیه چارم ش بهمانی منصب سیه نزاری  
سفر از شده در سیه و در سیه مصدر تردد گردیده ماسنه عالم گیری  
خدمت می نمود در سینه در دکن در گذشت جانی خان جانی ملک  
در اوایل عهد عالم گیری بمنصب در سیه به بخشگیری دکن سفر از شده  
در سیه نهم جلدوی نیلگو خدمت به خطاب جانی برنام خود سر برافراشته  
در سیه دهم بقصداری سرور ار تعز عبداله خان و در سیه نه نیابت  
میرالشی مقرر گردیده بود دیگر احوال او معلوم نشد جانی خان عمده  
خواصال در احر عهد عالم گیری بمنصب و خطاب جاسمان سر  
افراز شده در سیه به گام فتح از طرف صحیح حراره حیمه از حضور  
پرور مرد بادش هزاره محمد اعظم شاه که در اینجا بودند بوده بود دیگر  
احوال او معلوم نشد جاسمان ولد اعظم خان کو که عالم گیری بادشاه  
در اوایل عهد ایشانی بمنصب و خطاب جاسمان خود و در سیه  
خطاب صفدر خان سفر از شده بود به احوال او در ذیل خطاب صفدر  
خان بقلم خواهد آمد جشنه خان بیجا پوری بعد فتح قلعہ بیجا پور در

حاکم خان میربادردل ولسه سید مختار خان کشتی واری منصب داشت  
در سه احد عالم گیری بمنصب هزاری و خطاب جانی سپار خان  
سربرافراخته آینه کاخیزه ترددات با صافه مباحث اندوخته آینه  
بنظم خوبه حیدر اباد مقرر گشته در سه در انجا گذشت جانباز خان  
ماشم بیک حوسه منصب داشت و در سه احبائیری بحباب جان  
باز خان سر بلند شده بود جانباز خان سید احمد از خبر در رکاب  
شاهجهان آده بمنصب و این خطاب سربرافراخته در سه تعلواری  
کالنج مقرر گشته در سوم هنگام او ارگه حاکمان لودی مانعی در انجا شد  
راه کرده در سه هشتم شاهجهانی بمنصب هزاری و در سه اراجه  
فوجداری فوجداری چارگه مقرر گشته و در سه بمنصب هزار و پانصدی  
و بفوجداری مذکور از اسفان جانباز خان حاکم معزز شد در سه  
در انجا بردنت کدام نوکر خود گشته شد جاسار خان اسمعیل  
حوشک منصب داشت در سه احد عالم گیری بمنصب و در هزار و  
اسحاب سربرافراخته در سه فوجداری کلنج و دیبال پوراز  
از نعره سپار خان مقرر گردیده در سه نهم در کن تردد نموده در سه  
بکابل

بکابل تعیین شده و مگر احوال او معلوم نشد جواهر خان خواج  
سردار اول در واسطه عهد صانگیری بمنصب و یا بخطاب  
و درگاه مناصب بهاری بخدمت نظارت سرفراز شده درگاه  
در به کام آمدن مهاتجان در کارزار بکار آمد جواهر خان خواج  
در عهد شاهجهانی بمنصب پانصدی و یا بخطاب سرفراز شده تا  
که خدمت می نمود و مگر احوال او سر معلوم نشد جواهر خان خواج  
نور نام منصف داشت در سنه سوم عالمگیری و یا بخطاب و بنظارت  
از تغیر در مارخان سر بلند شده در سنه هفتم معرول گردیده در سنه فوت  
کرد جواهر خان حاجی سهل خواج سردار و فرزند عالمگیری بمنصب و یا بخطاب  
و به بنیابت نظارت و بداروغلی جواهر خان حاصلگی سر سرفراخته  
در عهد بادشاه فرخ کسیر بمنصب چهار بهاری رسیده در سنه محمد شاه  
فوت کرد جانشینان منصف داشت و از خبر در رکاب شاه  
آمده بود در سنه احد ایشان بمنصب دو بهاری سرفراز شده  
اری احمد مگر از انتقال دیانت خان محمد قاسم مقرر گردیده  
بقوچداری لکنه جنگل نام برآورده در سنه معرول شده

[illegible]

بکابل تعیین شد. دیگر احوال او معلوم نشد جواهر خان خواج  
سردار اول در واسطه عهد صانگیری منصب و باین خطاب  
و درگاه منصب براری بخد مت نظارت سرفراز شده درگاه  
در به کام ۲ اوست مهابتخان در کارزار بکار آمد جواهر خان خواج  
در عهد شاهجهانی بمنصب بانفدی و باین خطاب سرفراز شد تا  
که خدمت می نمود دیگر احوال او هیچ معلوم نشد جواهر خان خواج  
نور نام منصب داشت در سنه سوم عالمگیری باین خطاب و بنظارت  
از تغیر در بارخان کسر بلند شد در سنه هفتم معزول گردیده در سنه فوت  
کرد جواهر خان حاجی کسری خواج در آخر عهد عالمگیری بمنصب و باین خطاب  
و بنیابت نظارت و بداروغلی جواهر خان حاصلی کسر برافراشته  
در عهد بادشاه فرخ کسیر بمنصب چهار براری رسیده در سنه محمد  
فوت کرد جانشینان منصب داشت و از خبر در رکاب شاه  
بنانی آمده بود در سنه احمد ایشان بمنصب دوبراری سرفراز شد  
در سنه بقعوداری احمد نکر از انتقال دیانت خان محمد قاسم مقرر گردیده  
در سنه چهارم بقعوداری لکهنه جنگل نام برآورده در سنه معزول شده



حاکم خان مرهباد در دل و لد سید مختار خان کهنه واری منصب داشت  
در سه احد عالم گیری بمنصب هزاری و خطاب جانم سپار خان  
سر برافراشته آینده کما یزه ترددات با صافه مباحثات اندوخته آیند  
بنظم خوبه حیدر اباد مقرر گشته در سه در انجا گذشت جانباز خان  
ماشم بیک حوضه منصب داشت و در سه جانبازی بحکاب جان  
باز خان سر بلند شده بود جانباز خان سید احمد از خبر در رکاب  
شاهجهان آید بمنصب و مابین خطاب سر برافراشته در سه قلعهداری  
کالنج مقرر شده در سوم هنگام اوارگه حاکمان لودی مانعی در انجا سد  
راه کرده در سه هشتم شاهجهانی بمنصب هزاری و در سه ارا نجاب  
فوجداری قلعهداری چارگده مقرر شده و در سه بمنصب هزار و پانصدی  
و بفوجداری نمذکور از اسماعیل جانباز خان حکم معزز شده در سه  
در انجا برداشت کدام نوکر خود گشته شد جاسار خان اسمعیل  
حوضه منصب داشت در سه احد عالم گیری بمنصب دو هزار و  
اسم خطاب سر برافراشته در سه فوجداری لکنه خبکل و دیبال پور از  
از نعره سپار خان مقرر گردیده در سه نهم در دکن تردد نموده در سه دهم  
بقابل

سرافراز شده متعین دکن شده در آن صوبه نشو و نما یافته مکرر ترددات  
 شایسته نموده بود در عهد حیاتگیری مایخی لطاب نام برآورده متعین  
 صوبه مذکور مانده در ساله ترددات او با ظهیر سلطان خورم معلوم شده  
 از راه تفصیلات جریده طلب حضور کرانده مازید کن رخصت گشته  
 در انصوبه ششمین برای نمایان سرد در ساله حکومت نیز مقرر بود و بجایزه برآورد  
 احکام بمَنْصِب سه هزار و پانصدی رسیده در ساله احدی هجدهانی بمنصب  
 چهار هزار و بیست و یکم الی اباد مامور گشته در همان سال فوت کرد جای  
 سپار حاکم حامی نام ولد میرخان برادر رسید نقیب خان در اوایل  
 عهد شاه هجدهانی بمنصب و در ساله ششم بمَنْصِب هزار و پانصدی و پان  
 خطاب سر برافراخته در ساله همراه شاه شجاع بصوبه قندیار رفته در ساله  
 به کام بخشیدگی اصدیان در سفر کابل بعنایت علم و در ساله بفوجدارگی  
 همیشه و باضافه پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی نام برآورده در ساله  
 همراه شاه هزاره مراد بخش کابل دهم در مهم جکت سکه متعین  
 شده در ساله همراه داراشکوه بقندیار رفته در ساله بفوجدارگی مذکور  
 از تغیر و الفقار خال سر بلند گشته در ساله در انجا فوت شد

کشته بحضور رسیده بعد یکماه مارماب ملازمت گردیده در ششم بخانه  
 تبه غنیمت کوه دکن باضافه هاری و در ششم و بفوجداری کرمانک  
 از تفرعمورخان محمدار و در ششم بنظم محاپور از تفرع لطفو الرضوان و هم  
 بفوجداری ملکوکس از تفرع صفحان و در ششم بفوجداری سکرو و کل  
 از تفرع برهان الدرخان و کامل حاشا و همدران سال مخلدوی طایفه نواحی  
 قلع و آل کرمان منصب پنجاهری سحرار سوار یک کرور و پنجاه لک  
 دام انعام در سه پنجاهم بفوجداری ضرورگر و مالکوه از تفرع یوسفیان  
 و قدرت الدخان مباحات اندوخته بود در عهد بهادر شاه خانه نشین  
 شده در عهد بادشاه فرج سیر نوکری اختیار نموده در عهد بادشاه  
 محمد شاه بنظم دکن و بمنصب نه هزارری و بخطاب اصفهان و الامر به  
 گردیده در آغاز سلسله مادشاه کوکس رحلت از سیمان مبارزند  
 حشمت خان شیخ بود و در چشمت در ششم اکبری منصب داشت در ششم  
 جهانگیری محطاب حشمت خان کسفر اندک شده تا که پنجم ساهجانی منصب  
 بهمنصدی رسیده بود و ملا احوال او معلوم نشد خان سیرخان جهانگیر  
 قلع مرکان پدرش از لاری ایران بود در عهد اکبری بهند آمده بمنصب  
 کسفر از رنده

در ۱۲<sup>ام</sup> منظم بهار از تفرابرایم خان مقرر گشته در ۱۳<sup>ام</sup> تبصیر آنکه معلوم  
 او بر رعایا تسلیم می نمودند معزول شدند بعد ملازمت تعیین دکن کردند  
 در ۱۹<sup>ام</sup> فوجدار حوسور بود آیزد منظم اله آباد مقرر گشته در ۲۲<sup>ام</sup> تفریر شده  
 بود در ۲۳<sup>ام</sup> احداث محکمات فوجداری سورتیه از تفرسکار خان مقرر گردیده در  
 ۲۴<sup>ام</sup> سیم در انجاء در گذشت حاکم فلیخان از لوکران بادشاهزاده  
 داراشکو در ۲۵<sup>ام</sup> احد عالم گیری بمنصب دوهزاری و در ۲۶<sup>ام</sup> بختاب خانی  
 برنام خود و در ۲۷<sup>ام</sup> سیم فوجداری مسان دواب کسر از شده تا ۲۸<sup>ام</sup>  
 خدمت می نمود و بخانه ترددات مورد مراجع بود حاکم فلیخان  
 و لد فلیح خان در اخر عهد اکبری منصب داشت در ۲۹<sup>ام</sup> سیم حاکم فلیح  
 ۳۰<sup>ام</sup> بمنصب دوهزار مانندی و بختاب خانی برنام خود کسر از شده  
 خدمت می نمود در ۳۱<sup>ام</sup> سیم رحلت کرد حسن فلیح حاکم سواد قمر الدین  
 نام و لد غاز الدین شاهادر فیر و جنگ در ۳۲<sup>ام</sup> عالم گیری روز ملازمت  
 بمنصب چهار صدی و در ۳۳<sup>ام</sup> بختاب خانی برنام خود و در ۳۴<sup>ام</sup> بمنصب  
 دوهزار و پانصدی و در ۳۵<sup>ام</sup> بخله وی ترددی بختاب بهادر و در ۳۶<sup>ام</sup>  
 بختاب حسن فلیحان بهادر کسر بلند شده در آن سال از پند زده

در کابل سواره فیل ترددات نمایان نموده بود دیگر احوال او هیچ معلوم  
 نشد جمال خان دکنه از امرای حاکم برادر در <sup>۲۹</sup> کبری بمنصب ویا  
 خطاب سر برافراشته خدمت می نمود در <sup>۳۴</sup> کتبک برهان الملک دکنه  
 متعین شده در کارار باد کسان زخمی شده دستگیر رفت دیگر احوال او  
 معلوم نشد جمال خان در عهد اکبری بمنصب و یا سیحلاب سر برافراشته  
 در <sup>۳۵</sup> کتبک باراجه مانسکه در بنگاله خدمت میکرد دیگر احوال او معلوم نشد جمال  
 قلیخان لعل بیگ قلمو در اعر عهد عالم کبری بمنصب و خطاب مار  
 بهادر سرافراشته بود در <sup>۳۶</sup> کتبک احد جانگیری خطاب حنائیر قلیخان  
 و بنظم صوبه بهار و کحایره عده سکرام زمیندار را اینجا بمنصب چهار هزار  
 و پانصدی و در <sup>۳۷</sup> کتبک دوم از انتقال قطب الدین خان کوکه بنظم بنگاله کسب  
 شده در <sup>۳۸</sup> کتبک فوت کرد جانگیر قلیخان شمس الدین ولد اعظم خان  
 مرزا غزنو کوکه در اعر عهد عالم کبری بمنصب دو هزاری داشت در <sup>۳۹</sup> کتبک  
 سوم جانگیری خطاب حنائیر قلیخان و به نیابت بنظم کجرات از پدر  
 معزز شده تا <sup>۴۰</sup> کتبک در انصوبه بود در <sup>۴۱</sup> کتبک نیم بمنصب سه هزاری نام  
 برآورده در کسیر دهم رخصت جانگیر خود که در ابد داشت کام دل بر گرفته  
 در <sup>۴۲</sup> کتبک

رفته در سنه بعد مراجعت مع حسن سلطان مراد گردیده بود دیگر احوال او  
معلوم نشد جمال خان فوجدار ملا در عهد اکبری بمنصب و خطاب  
خانی سر بلند شد در سنه همراه راجه مان سنگه کهنه در جنگ مارانا میدار  
او دیو پور تر دهای عمامان کرده فل کلکله بدفع اعدا رو برو نموده بود دیگر احوال  
او معلوم نشد جمال خان مرکه در عهد جهانگیری بمنصب و خطاب خان  
بر نام خود کسر برافراشته در سبه سیم بر ددی نموده در سنه در جنگ  
قلعه کاکره شهید شد جمال خان مراد در سبه سیم جهانگیری بمنصب  
و خطاب خان بر نام خود کسر افراشته در عهد شاهجهانی بمنصب مقتصدی  
امستار یافته مانسه خدمت می نمود در سنه رحلت کرد جمال خان نوک  
در اوائل عهد شاهجهانی بمنصب برار و بابصدی دامی خطاب کسر افراشته در  
سبه سیم در دکن و در سنه شان و در ۲۳ مار تلاشها  
بکا ه بود دیگر احوال مال شاهی  
د ی کلا

بنظم لاهور رایت سادات افراخته در سه سبستم عمیر خشیگری از انتقال اصاب  
 لتخان حمزه امتیاز برافروخته در سه بنظم صوبه شایمان آباد از امسال  
 ملوکخان و در سه بنظم مہار از توکر سعید خا جعسا نامور شده در سه کسی ام  
 کرمید در سه کسی و یک خدمت وزارت از توکر معظم خان محمد سعید  
 آادی اختصاص یافته لاکس مقرر شد و مہر بود کہ بر افراد محاسبات رای  
 رایان رکنا تہ دیوان حالہ دستخط بر پروانجات مامس بر مہر خان  
 مشارالیه مہر جودی نموده باشد در سه احد عالم گیری منصب شش براری  
 ذات من و سوار و بنظم مالوادر سه ششم خدمت وزارت از انتقال فاضلخان  
 ملا علاء الملک و بغایت خلعت ماحول در سه منصب ہفت  
 ہزاری ہفت ہزار سوار ہزار سوار دو اسب کہ اسب و بغا  
 خلعت خاص مایوری بلند مرتبہ گشتہ در سه مارک دماغ و حاجے  
 را نا خود برد سپہ جعفر خان در آخر عهد عالم گیری بمنصب و با سحاب  
 سر برافراختہ ماسکہ احد بہادر شاہ خدمت می نمود دیگر احوال ابو یحیی معلوم  
 نمشد جعفر خان مامور در عهد اکبری بمنصب و با سحاب سرافراز شد  
 در سه ہم و در سه تردد و غلمان نموده و در سه ہمراہ سلطان خواجہ بحرین  
 رفتہ

بفوجدارى نصیر اباد مصاف صوره حاندلس مقرر گردیده ما احران عمد  
 مصدر خدمات بود در سه سوم عالم گیری بمنصب سه براری و بحجاب  
 خان و بفوجدارى موسکک اباد کسر بلند شده ماسه پنجم ترددات می کرد  
 بعفر خان بکلو ولد فراوان خان حاکم حراسان و فتنه کنه آژنه طهری  
 صفوی والای ایران بعضی نموده بقتل رسید بدرگاه اکبر بادشاه آمده بمنصب  
 براری کسر از کنه در سه هم در رکاب والا در سه خانرمان باغی ترددی  
 کرده بعد از خدمت چهل سال فوت کرد حعفر خان ولد صادق خان طهری<sup>۲</sup>  
 منصب دانست در سه سوم ش بهرمانی باضافه منصب کسر از شده  
 در سه چهارم بمنصب دو براری و در سه بمنصب سه براری و در سه بعد  
 فوت بدر باضافه براری و در سه بنوارکش نوبت در سه هم بمنصب  
 پیمبرای<sup>۳</sup> کسر سوار داشت در سه یاردهم بعایت خلعت ماضی  
 سر بلند گردیده در<sup>۱۲</sup> کسر فوت افصلحان غلامی مارکسدن<sup>۱۱</sup> ملخ  
 ناظم بنگال برای تقرر وزارت بدست<sup>۱۲</sup> نمودن تنخواه ارباب مطالب  
 اعرص بروفق حکم معلی و اجرای اسباب دول ممبر خود مقرر گشته در  
 در<sup>۱۲</sup> بوقوع تقصیر<sup>۱۳</sup> بمنصب شده بعد چهار ماه محال گردیده در<sup>۱۴</sup> سه



کاشعری در آخر عمر عالم گیری بمنصب هفت هزاری و پانچصاحب سر  
 افزاشده ماسه احد بهادرت ه خدمت می نمود دیگر احوال او هیچ معلوم  
 جلالخان فوجی در سده احد اکبری بمنصب پانصدی و پنجصاحب خانی  
 سر بلند شده در سده برای آوردن مسال بال کس رفته بود در سده  
 در ایلیار کجرات تردی کرده در سده در احواله شهید شد جلال خان  
 ولد محمد خان سلطان ادم بجایه حقوق سلطان ادم که بنابر تسخیر هندو  
 مهالون بادشاه کرده بود در عمر اکبری بمنصب هزار و پانصدی و بان  
 خطاب افزاشده در سده و پنجاهم بعسائی شاهزاده مراد بنابر تفسیه  
 مراد محمد حکیم و در سده نام در ایام تسخیر کشمیر مراد بود در عمر حمایلی  
 متعنه صوبه کابل گردیده در سده در ضلع مکر فدا کار و لغت شد  
 جلال خان ولد دلاور خان کاکر بعد فوت پدر در سده اجائی بمنصب  
 هزاری سرافراشته در سده سوم شاهجهانی در صوبه کابل خدمت می نمود  
 در سده بفقو جداری جمون از بغیر شاه قلیچ و در سده بمنصب هزار و پانصدی  
 سرافراشته نعن دکن گردیده در سده بمنصب دو هزاری مبالغات  
 اندوخته در سده همراه مرزا خان ناطم صوبه برار تردی کرده در سده  
 بفقو جداری

در ایام قلعه داری قلعه سکر فوت تیر انداز خان سید الدخان در اوج عمر عالم  
گیری بمنصب براری و ما بخطاب سکر افزاشده خدمت می نمودند در سنه  
احد بنادش ه باضاقه پانصدی نام بر آورده بود و مگر احوال او معلوم نشد

حرف ثناء مثلثه ثانی خان مولانا مایه روی ارجاع

در لات از نوکران سر را بندهال در رکاب همایونی آمده در سنه احد اکبری بمنصب

پانصدی و خطاب جای بر نام خود سکر افزاشده خدمت می نمود اینده سفارت

س حکام دکن رفته در سنه ۲۲ ماس کس اسما مراجعت کرده کایزه نیکو

خدمتی عمر به امارت رسیده بود و طبع نظم و کافیه را نظم نموده در جوار

قلعه قدم مبارک کوله لوز و ما و کار مانده حرف جیم جفا خان

در سنه احد اکبری بمنصب و خطاب جای بر نام خود سکر برافراشته فوج

یوات مقرر شده بود در سنه ششم<sup>۴</sup> حکام فوج داری آنجا رعایه بر ارضه کوا

نداکس کجوانه رسد از سر نموده قوم کجوانه را کرده کرد در سنه نهم البغار

تنبه عبداللہ اوز باب که باغی شده بود در سنه ۱۲ در البغار تادیب خان

باغی ترددات نموده اگر معس مالوا مانده در سنه سی و چهارم در کار

زار ما و کسان بر ختم بندوق بکار آمد جفا خان سمار فتح جناب

فراز شده در سنه متعین دارا شکوه بقندار کردیده در سنه تعیین مسم -  
 و بدخشان کشته در سنه بیستم فوت کرد ترکن از خان لور بیگ  
 را عهدش همچا فی منصب پانصدی داشت در سنه احد عالم گیری محاسره تردد  
 در المجار بنابر دستگیر نمودن سلطان در اشکوه بخواب ترکن از خان کسر  
 برافراخته در سنه هشتم بکلودی تردد های دکن بمنصب هزاری نام برآورده در سنه ۱۹  
 متعین کابل گردیده بود ترکن از خان دیگر نزد در آخر عهد عالم گیری بمنصب هزار  
 پانصدی نام برآورده بود تقریباً حکیم داود و لک حکیم ضایع الد از حکای  
 شاه عباس اول در سنه شانزدهم از ایران آمده روز ملازمت بمنصب  
 برار و پانصدی دو صد سوار سر بلند شده در سنه بکلودی علاج بیکم صاحب  
 در سنه باضافه پانصدی در سنه بمنصب سه هزاری و بخواب بکمال و در  
 سنه بمنصب چهار هزار سوار و آئینه بمنصب پنج هزاری و الا فتر  
 گردیده در سنه احد عالم گیری ترک منصب غنوده در سنه بهجم بانجهان رفت  
 تیر انداز خان امیر بیگ در عهد <sup>عالم گیری</sup> بمنصب و بخواب تیر انداز خان  
 شده آئینه بفقو جباری سورتی مصاف صوب کجرات در سنه بهنگام نیل  
 صوبه داری سرار طرف عار الدیخان بهادر باضافه پانصدی

بخطاب تهورخان سر بلند گردیده خدمت می نمود تهورخان ولد  
 صلاحیتخان منصب در سه سی و پنج عالم گیری بمنصب سصدی  
 خدمت می کرد در ۹۴ بخطاب و اسحاق مانور شده همه احوال او  
 در ذیل خطاب و اسحاق بقلم خواهد آمد تشریف خان نورالد که  
 کران در ۱۰۰ جهانگیری بمنصب شش صدی و خطاب تشریف خان  
 سر برافراشته در ۱۰۱ احدشاهی بمنصب هزاری سرافراز گردیده در  
 سه پنجم فوت کرد تشریف خان میر علی ولد میر موسی مارند رانی  
 در اوایل عهدشاهی بمنصب پانصدی و در واسطه عهد منصب هزاری  
 داشت در ۱۰۲ دوم عالم گیری بخطاب تشریف خان و در ۱۰۳ سوم بخطاب  
 مفتخرخان سرافراز شده همه احوال او در ذیل خطاب مفتخرخان بقلم خواهد آمد  
 ترکمان خان در ۱۰۴ جهانگیری بمنصب و با بخطاب سرافراز بود دیگر  
 احوال او معلوم نشد ترکمانخان مصطفی نام منصب داشت در ۱۰۵  
 احدشاهی بمنصب دوهزار و پانصدی و با بخطاب و در ۱۰۶  
 بعطای نوبت و آینه بمنصب سه هزار و الا منزلت گشته خدمت  
 می نمود ترکمانخان در ۱۰۷ احدشاهی بمنصب هزار و با بخطاب

دکن از تغیر منصور خان سرفراز کردید و پسرش محمد اسحق  
 یابست میرانشی نام برآورده بود بعد رحلت آنحضرت همراه اعظم  
 رحلت اکبر اباد رایت جان نزاری برافراخت تقی خان قسام  
 حاکم در سده دهم جهانگیری بمنصب مشنصدی و ماسخطاب سربلند بود و دیگر  
 احوال او معلوم نشد تقی خان محمد تقی برادرزاده وزیر خان منصوب شد  
 در سده عالمگیری ماسخطاب و در سده بیخندری دکن سرفراز شده بود  
 در سده دهم در انجا فوت شد تقی خان جیره بهره مند خان بمنصب مشنصدی  
 داشت در سده عالمگیری ماسخطاب حاکم بر نام خود سربلند شده در  
 احد بهادر شاه بمنصب برادر و پانصدی و ماسخطاب بهره مند خان نام بر  
 در سده فوت کرد تنور خان میر محمود منصوب داشت در سده جهانگیری  
 ماسخطاب تنور خان سرفراز شده ماسخطاب خدمت می نمود و دیگر احوال  
 او معلوم نشد تنور خان محمد عاقل برادرش در سده احد عالمگیری به  
 منصب و ماسخطاب سربلند بود در سده بیخندری ماسخطاب مادرش  
 سرفراز شده بود احکام کار او در اوایل حرف بانوخته شد و  
 حاصل ملک برادر تنور خان محمد عاقل منصوب داشت در سده

بنظم او ده از تعزات شاه نواز خان سر بلند شده بود در سه احد عالم گیری بمنصب  
 سه هزار و پانصدی و بنظم صوبه اجمیر و در سه سوم بنظم ملتان از تعز  
 لشکر خاسته و فرار کرده در سه بفارست مس نهاد سه عساکر  
 و الی ایران ما کالاهم به لک روپیه رفته در سه نهم معاودت  
 نموده بعد رسیدن حضور بقصر عدم سر انجام خدمت معاتب گردید  
 در سه دهم لاس غموزلات بمنصب سابق و بنظم صوبه اودی  
 از اسفال خاندوران سید محمود سرافراز گشته در سه بنظم صوبه آوده  
 و در سه یفوجرداری بهار سور و در سه بنظم صوبه بهار بعد جندی بفقو جرای  
 نرست و دهسکام صاف صوبه مذکور و آینه بفقو جرداری حوینور مقرر  
 شده در سه فوت کرد تربیت خان نهاد و لک داراب خان  
 در آخر عهد عالم گیری بمنصب و بخطاب ترس خان سر بلند شده  
 در سه حلیم باضافه منصب و در سه بمبر آتش معرکه دیده آینه در حلیه  
 انکه در فتح قلعه ستارا و کملها و غیره از قلاع دکن تلاشها مکار برده بود  
 در سه بمنصب سه هزاری و پانصدی و در سه کجایره دیگر ترذات  
 نمایان بمنصب چهار هزاری و بخطاب بهادر و هم دران سال بدرود

بفوق حداری حصار و شهرند و در کسبه پنجم بمنصب هزاری سبزه افراشته  
در کسبه ششم بفارت توران پس پدر محمد خا و املا بلنج رفته در کسبه  
هشتم مراجعت نموده مدار و غلگی اصطبل مقرر گشته در کسبه دهم  
ممنصب ده هزار و تن حبشیگری از تغیر معتد خا محمد شیرین و در کسبه  
سیزدهم بخدمت فوس سکی از تغیرت هوار خان و در کسبه باضا<sup>نقدی</sup> باضا<sup>نقدی</sup>  
و بنظم کشمیر از امفال شاه قلیخان حاجی و قاصص مسائلات اندوخته  
در کسبه معزول گردیده در کسبه شانزدهم بان صامیل کرد تربیت خان  
شفیع الدین لاکش مصیبه داشت در کسبه نوزدهم شاهجهان<sup>نقدی</sup> باضا<sup>نقدی</sup>  
لاهور و در کسبه بیاد علی توکانه و در کسبه بیست و یکم نظم اودب سر  
برافراشته بسراول رسانیدن انواع در خدمت شاهزاده عالم کسر ملان  
رفته بعد آمدن از اینجا در کسبه باضا<sup>نقدی</sup> باضا<sup>نقدی</sup> نامور شده تعیین مهمنزار  
گردیده در کسبه باضا<sup>نقدی</sup> باضا<sup>نقدی</sup> ماین خطاب و بمنصب ده هزار و در کسبه  
بخدمت آجته سکی از تغیرت قلیخان و در کسبه بیاد و غلگی توکانه  
رکاب و در کسبه باضا<sup>نقدی</sup> باضا<sup>نقدی</sup> پانصد و در کسبه بیست و یکم نظم اودب از طرف  
شاه شجاع از تغیرت رشید خان اورفتن اینجا القاعد و رزیده بود و در کسبه  
نظم

سر بلند بود و با متعینه سلطان خسرو متعنه سلطان خسرو شده خدمت  
 می نمود و گاه احوال او معلوم نشد تاج خان تاشک مبارک معل از  
 نوکران میرزا محمد حکیم در کسب سی ام اکبری بعد رحلت میرزا بجسور آمده منصب  
 براری سر برافراخته اینده مایحطاب و بمنصب دوبراری نام برآورده بود  
 در کسب احد جمائیری بمنصب سه براری سرافراشته در کسب سوم بصورتی  
 ملتان مقرر گردید در کسب پنجم منظم کابل و بعد چند ماه ب حکومت مملکت و در کسب  
 هفتم باضافه پانصد و در کسب نهم باضافه پانصدی حکام بودن انجام با  
 اندوخته در کسب در سمرقوت کشد تربیت خان عبدالرحیم ولد فایم خان  
 در کسب سوم خنائیری بمنصب هفصدی و بحطاب تربیت خان افشار  
 بود در کسب پنجم بقوحداری الور مقرر شده در کسب بمنصب سه برار و با  
 رسید در کسب فوت کرد مردی مد و نام راج بود ترسب خان فخر الدین  
 احمد نام از اولاد امیر حاکو ارخانرادان دیرین در اخر عمر جمائیری بمنصب  
 و بحطاب تربیت حال سر بلند شده بود بعد رحلت آن حضرت  
 همراه اصف خان و سلطان بولاقی ولد سلطان خسرو در حاکم با سلطان  
 شهریار باغی تردد نموده در کسب احدش هجما فی بمنصب هشتصدی و ایند



سوار و در رتبه بغوجداری سوسال ارتقعرمز را ابوالمعالی برافراز  
 شده در رتبه دوم عالم گیری باین خطاب و باضافه بانصدی نام برآورد  
 در رتبه نهم متعین دکن گردیده بود ترخان دیوانه در عهد اکبری بمنصب  
 و ب خطاب حاج سر برافراشته در رتبه در حاکم نامزد ابراهیم حسن در  
 رکاب همایون تردد می نموده در رتبه رایت بغی برافراشته تا رتبه  
 داخل باغیان بود و ملکا احوال او معلوم نشد تاج خان در عهد اکبری  
 بمنصب و خطاب حاج سر برافراشته در رتبه امعه صوبه بهار بود در رتبه  
 بیستم با تفاق مظفر خان در مکر در رتبه افغانه انجامه دی کرده بود  
 و ملکا احوال او معلوم نشد تاج خان و لک قبا خان گنگ در عهد اکبری  
 بمنصب و خطاب حاج سر برافراشته در رتبه بیستم در جنگ با افغانه  
 بهار بهار پدر خود تردد نمایند نموده اکثر بذات خود تلاشها کرده بود  
 در رتبه پنجاهم از اصل و اضافه منصب دویاری نام برآورده بود الحق  
 اینچوان سپاهی بیدل بود تاج خان گماره در او اسلحه عهد اکبری به  
 منصب دویزدی باین خطاب سر برافراشته تا رتبه حاکم خدمت می نمود  
 و ملکا احوال او معلوم نشد تاج خان و حاج در رتبه اکبری بمنصب و با خطاب

باضافه پانصدی نام بر آورده در ششم در برانپور فوت کرد و موی الیه  
 در صورت دالسه و الیه داشت و در پارسی شعر و نظم موسیقی توانا و  
 بود ترخان سرراغی از خویشاوندان مرزاخان بن مرزاخان حاکم مهاباد  
 در سه بیستم همانکری اردکن آمده بمصب براری و در آخر عمر دنیا  
 نظم مهاباد از طرف شاهزاده مشهور یادگار فرار شده در سه احد شاهجهانی  
 بمصب چهار براری و باین خطاب و بفوجداری متراکس برافراشته  
 در سه چهارم عبدالرحمن خانباق خاکیان لودی بدکن رفته و در سه  
 بیستم کاکیر ایلچ لور و در سه بفوجداری سورتیه مضاف صوبه کجرات  
 آئیده باضافه براری و در سه بمصب پنج براری بمحرم سوار و در  
 اسپه که اسپه و بمطعم کجرات از تعز اعظم خاکیان بلند گردیده در  
 سه مغرول گشته آئیده ماز بفوجداری سورمه مقرر شده در سه  
 بعد عزل خدمت وقت مراجعت در سه ره رحلت کرد  
 ترخان محمد صالح ولد ترخان مرزاغی در سه شاهجهانی بمصب  
 براری برار سوار و در سه بیستم باضافه پانصدی بمصب برار و پانصدی  
 و در سه بفوجداری سورتیه از تعز پیر و بمصب دو براری دوزار

سلطان خواجه نقشبندی ولد خواجه دوست مصطفی داشت در سن  
 بیست و یک اکبری ماسک لک روپیه ندر بزمین بعد مراجعت  
 از انجا در سن ۳۳ مایحطاب و بخدمت صدارت کسر برافراشته در سن  
 ۳۹ در او ده فوت کرد ترخان مرزا حافی بسک ولد ماسده محمدی  
 مرزا باقی بن مرزا عیسی که بخت لشت به ارغون خان بن ابان خان  
 بن بولس خان بن جنگل خان میرسد چون ماورالنهر و سید الوکس  
 ارغون بحراسان آمد و از طرف سلطان مرزا مملکت قندار در جالپر  
 دو الون ملک ارغون مقرر بود شاه ملک ولد دو الون ملک  
 بعد گرفتن کردار غوسال از بد وضعی مرزا شاه حسین پسر  
 محمد و مرزا عیسی را که خدا داد در سوابق امام الوکس ارغون  
 داشتند ب حکومت برداشته ملک تقسیم نمودند و مرزا عیسی پس از  
 گذشتن مرزا شاه حسین تمام ملک را متصرف گزید و مرزا جانی  
 پسر او در سن ۳۸ اکبری بعد فتح ولایت مهسا معرفت حاکمان علیهم السلام  
 بشرف ملازمت و بمحبوبت سه هزار و بیستم صوبه مهسا و مایحطاب  
 سر امر از گردیده بابر خلوص ارادت از سرداران حاصل شد در سن ۴۰  
 باضافه

ترسو محمد خان خواهرزاده شاه محمد صف الملک سابق نوکر راجان  
 بود در سه احد اکبری بمنصب بیج هزارای و بکتاب حاکم سر برافراشته حد  
 می نموده در سه پنجم برای فغانیدن برامخان که از نام معامله فسمی بر سر بغی  
 و ملک حرامی آمده بود تعیین شده در سه هفتم در فتح قلعه مهره تردد  
 نموده در سه دهم بنظم اکبر اباد و در سه ۱۴ بفوجداری همگردد در سه ۱۵ بفوجداری  
 پهن کرات مقرر گشته در سه ۲۳ معزول گردیده در سه ۲۴ بحساب حوینور نام  
 برآورده بعد چند ماه متعین بنکاله شده در سه ۲۵ بعد گشته شدن مظفر خان  
 ناظم بنکاله مافاق راجه بود در مل در انجا تردد نام نموده در سه ۲۶ در معائن  
 اعظم خان کو که ناظم انجا و در سه ۲۷ در جنگ ما کالاسار و قاضی زاده حلقه  
 نمک امان در سه ۲۸ مصدر تلاشهای مردانه گردیده و در سه ۲۹ نام معصوم خان  
 کابلی باغی حرب صعب پیوسته با خرمه ای بر رفته بنظم ان نمک امان در اور  
 شهید شد ترخان مولانا نور الدین از ندیمان محفل خاص همایون  
 بادشاه بود و از علم هند و بیست خبر داشت در سه احد اکبری به  
 منصب و بکتاب ترخان کسر افراشته در سه ۳۰ بنکام فوجداری  
 بمانه تردد نمایان نموده بود دیگر احوال او معلوم نشد ترخان

در سه احد اکبری بمنصب بهاری و بخطاب سر برافراخته و در گرفتار شدن  
 ابوالمعالی و در مصدر حرات نمایان گردیده در ۳۲ در تعسای اعظم خانلوا  
 و در ۳۲ در تعسای حاکمانال ترددات شایسته نمود در ۳۲ در تعسای اعظم  
 خان که نقص کرده بود دعوات گشته بعد عفو نفیسه در سه حلیم نلاشما مردانه نمود  
 نموده در بنکاله خدمت می نمود در ۳۳ در انجافوت کرد ترسون محمد خان که  
 در سه احد اکبری بمنصب پانصدی و بخطاب حاسر برافراخته در سه دوم خدمت  
 می نمود در سه هشتم معین کابل گردیده تردی نموده در ۳۴ در تعسای  
 صوبه بهار در تنبیه فاف لال و خضره باغیان بنکاله مصدر خدات پسند  
 شده بود دیگر احوال او معلوم نشد متاخران خواجہ محمد طاهر اسانی در سه  
 احد اکبری بمنصب بهاری سر اوزد مایح خطاب سر بلند شده در سه پنجم حکومت  
 دہلی داشت در ۳۵ در ایام حکومت آنجا فوت کرد تا تاریخا  
 سناک ولد علی محمد در اخر غمرا اکبری منصب شصصدی و نه  
 خورم زمان ترک و بخدمت بکاولی سر اوزار شده بود در  
 خطاب حاد در ۳۶ بمنصب دو بهاری و کا خدمت که  
 ۳۷ مصدر تردی کرده و در ۳۸ بقلواری کولیاری

ترسو محمد خان خواهرزاده شاه محمد صف الملک سابق نوکر پیرامان  
 بود در سه احد اکبری بمنصب بیج هزارای و بجایاب حاکم سر برافراخته خدمت  
 می نمود در سه پنجم برای فهمانیدن برامخان که از نامعامله فسمی بر سر بغی  
 و نمک حرامی آمده بود تعیین شده در سه هفتم در فتح قلعو مهره تردد  
 نموده در سه دهم بنظم اکبر آباد و در سه یفوجرداری مسکو و در سه یفوجرداری  
 پهن کرات مقرر گشته در سه معرول گردیده در سه لعاسا خونپور نام  
 برآورده بعد چند ماه متعین بنکاله شده در سه بعد گشته شدن منظر خا  
 ناظم بنکاله مالفاق راجه بود در مل در انجا تردد نموده در سه در معاسا  
 اعظم خان کو که ناظم انجا و در سه در جناب ماکالاسار و قاضی زاده حلقه  
 نکلر اعان در سکالو مصدر تالشهای مردانه گردیده و در سه ناموضوع خان  
 کابلی باغی محرب صعب پیوسته با خرمی پیر رفته بنظم ان نکلر ام در اور  
 شهید شد ترخان مولانا نورالدین از زندگان محفل خاص همایون  
 بادشاه بود و از علم ندرسه و هیئت خبر داشت در سه احد اکبری به  
 منصب و بجایاب ترخان کسر افراشته در سه هنگام فوجرداری  
 بمانه تردد نمایان نموده بود و دیگر احوال او معلوم نشد ترخان

در سه احد اکبری بمنصب براری و بخطاب سر برافراخته و در گرفتار  
 ابوالمعالی معروف در صدر حرات نمایان گردیده در ۳۲ در تعسای اعظم خانلوا  
 و در ۳۱ در تعسای حاکمان ترددات شایسته نمود در ۳۰ در تعسای اعظم  
 خان که نقص کرده بود دعوات گشته بعد عفو فقیر در سه حلیم تلاشها مردانه نمود  
 نموده در بنکاله خدمت می نمود در ۲۹ در آنجا فوت کرد ترسول محمد خان که  
 در سه احد اکبری بمنصب پانصدی و بخطاب حاسر برافراخته در سه دوم خدمت  
 می نمود در سه هشتم معین کابل گردیده تردی نموده در ۲۸ در تعسای  
 صوبه بهار در تنبه فاف لال و غره باغیان بنکاله مصدر خدمات پسند  
 شده بود و دیگر احوال او معلوم نشد متارحان خواجہ محمد طاهر حراس فی در سه  
 احد اکبری بمنصب براری سر ارازو یا خطاب سر بلند شده در سه پنجم حکومت  
 دہلی داشت در ۳۱ در ایام حکومت آنجا فوت کرد تا تاریخا  
 ملک ولد علی محمد در اخر عمر اکبری منصب شصتی و نہ  
 خورم زمان ترک و بخدمت بکاولی سر اراز شده بود در  
 محتاب حاد در ۳۲ بمنصب دو براری و حکا خدمت کر  
 شسته مندر تردی شده و در ۳۱ بقلواری کولیار

و بنظم صوبه برهان پور از انتقال پدر سر بلند شده بود بهر در خان سپه  
 سفیان فخر الدردر آخر عهد عالم گیری بمنصب و مایه خطاب سر بلندی  
 داشت و در سینه تعلیمی یکی از قلاع مفتوحه دکن مقرر شده در رسه  
 بهادرش به ظلمت هزاره کام بخش گشته بود بهر در خان در آخر عهد عالم گیری  
 بمنصب و مایه خطاب و بفوق حداری سکر سر بلند شده بود در رسه معزول  
 گردید و دیگر احوال او معلوم نشد بهره یاب خان ولد رستم خان بجای پوری  
 در آخر عهد بهادرش به مضافه مانندی مام بر آورده بود بهره یاب خان در آخر  
 عهد عالم گیری بمنصب و مایه خطاب سرافراز شده بود بعد حلت  
 حضرت ارسلان اعظم شاه بمنصب برار و پانندی مام بر آورده  
 حرف تاء نقطه دار تردی بیگ خان  
 ترکستانی از ایران نامدار همایونی بود و اکثر تردیات نمایان نموده  
 در رسه احمد اکبری کایزه حقوق خدمت دیرینه بمنصب پیمهراری  
 و بخطاب حاجت برام خود سرافراز شده در آن سال در جنگ  
 با همون کوتاهی کرده بود برام خان بعضی هم حشمت به حکیم بادش  
 بتفصیر کرکس از جنگ همون کالش گشت نولکچ و حسن



بسفارت آمده بود بعد رسیدن بر در دیوان خاص و در طلبیدن در حضور  
 خواست که مدد مد چون کفران نعت و انگیزشش <sup>بایش</sup> بود کفرید و <sup>لغات</sup> لغات  
 درین حالت حسد که زیر جامه در بر کشیده بود طاهر کرد و کارکش  
 ماکام رسید بادشاه قلیخان در اوایل <sup>عالم</sup> محمد گمگیری بمنصب و نایب خطاب  
 سرافراز بود در <sup>۹۳</sup> ساله بفرجی و بار و در <sup>۹۴</sup> ساله بیات صوبه بالوا از طرف  
 بادشاهزاده محمد اعظم مقرر شده بود و دیگر احوال او معلوم نشد باز خان  
 افغان در عهد عالم گمگیری بمنصب و خطاب خانی سرافراز و در <sup>۹۵</sup> ساله متعده  
 عاز الدین خان بود و اکثر تردادات مردانه می نمود و مار <sup>۹۶</sup> که در حبس <sup>۹۷</sup> بود  
 از طرف بهادر شاه بکار او معلوم نشد که همان است مادیکره باز خان  
 در عهد عالم گمگیری بمنصب و نایب خطاب سرافراز <sup>۹۸</sup> در <sup>۹۹</sup> ساله همراه بادشاهزاده  
 محمد معظم خدمت می نمود در <sup>۱۰۰</sup> ساله بهادر شاه ب خطاب الد و دینخان نام  
 برآورده بود و دیگر احوال او معلوم نشد بهرور خان یا ظردیو لاهی بادشاهزاده  
 محمد اعظم در عهد عالم گمگیری بمنصب و نایب خطاب سر بلند بود و دیگر احوال او  
 معلوم نشد بهرور خان ولد نجانبختان در امر عهد عالم گمگیری بمنصب  
 و نایب خطاب سر بلند بود در <sup>۱۰۱</sup> ساله بمنصب و بهراری هزار و پانصد سوار  
 و منظم

ترددات در فتح پنجپور و حیدرآباد قیاماتی و در سلسله منصب است  
 برار و پانصدی و در سلسله باضافه پانصدی و خدمت سر بخشیدری ار  
 انفعال خانم کور و در سلسله منصب پنجماری و الازتبه شد در سلسله  
 فوت کرد امیری بود با وقار و حیا مبارک محضر پاک طینت  
 موفق و خیر بختا در میان خوابه سر و اذایل نمرود عالم گیری بمنصب  
 و با بختاب و در سلسله بمنصب برای سر بلند شده در سلسله بدار و غلی  
 حوائج مقرر گردیده در سلسله فوت کرد حضرت چند قدم متابعت  
 خازه او فرمودند بسیار موفق و خیر بود و در تاریخ دانی بدو داداشت  
 بختا در خان خوابه سر امنیه داشت در سلسله عالم گیری با بختاب افزاز  
 شده بود در عهد محمد شاه بادشاه نیکام رفت بادشاه قلیخان محمد  
 غافل بر لاکس در عهد شاه جهان منصب داشت در سلسله عالم گیری منصب  
 دو براری و بختاب همورخان در سلسله سوم بنو جباری صبح پور مشاف  
 صوبه بهار سر افزاز شده در سلسله چهارم در فتح ملالون ترددی کرده و در  
 سلسله بنو جباری اوده سر افزاز شده در سلسله بختاب بادشاه قلیخان  
 سر برافراخته در سلسله از طرف بادشاه همراه محمد الراجی به اراده فاک

در سه هفتم محمد شاه بادشاه رحلت نمود بزرگ امید خان بزرگ  
 امر سوگمن پور امیر الامرا شایسته خاد در سه احد عالم گیری بمبصب  
 برای و آینده باضافه پانصدی و بکطاب خان برام خود کسر بلند شده در سه  
 هشتم هنگام عساکر بدر جلدوی فتح حاکم مرصاف صوبه بنگاله بمبصب دو  
 برای سرافور گردیده آینده بنظم صوبه بهار و در سه بنظم الہ آباد از تیرہم  
 بهادر ولد جانخان بہادر ظفر جنگ کوکلتش مقرر شده در سه در اینجا فوت  
 کرد بر حور دل خان خواجہ بر خور و اور ولد خواجہ عمر نفسہ در عہد جاگیر  
 منصوب داشت و خویش مہا بہمان بود در سه احد شایستہ خانی از خبر  
 رکاب ایشان آردہ بمبصب برای سر برافراختہ در آخر عہد بمبصب  
 دہراری و در سه بقلعہ داری اوسہ نام بر آورده در سه احد عالم گیری  
 بکطاب اشرف خاں و در سه چہارم بکطاب خانی بر نام خود نامور  
 شدہ بود بہرہ منہ خان غریز الدین ولد میرزا بہرام بن صادق خان طہران  
 منصوب داشت در سه عالم گیری بکطاب بہرہ منہ خان و در سه بہت  
 بمیر بخشری احدیان و در سه بہت و سہ بمیر آتش و در سه بداد و علی  
 دیوان خاص و در سه سہ بخشری از معرورہ الد خان و در سه مجاہزہ

و بخطاب خواص خان مخصوص گردید در آنکه نفوجباری بهمین سوال او  
 در ذیل خطاب خواص خان بقلم خواهد آمد نجسار خان ملک حصون <sup>فغان</sup>  
 زمیندار قلع ضلع قنار در سده احد عالم گیری محایزه دسگر کرده اوردن  
 سلطان داراشکوه که بجان او پناه برده بودند منصب براری و بخطاب  
 بختیار خان سر بلند شده خدمت می نمود در سده هشتم با بختیار رفت  
 بشارت خان محمد مراد ولد محمد امین بن مراد ابوالمکارم بن ابوالمظفر  
 بهادر خان علوی در عهد شاهجهان بمنصب و بخطاب بشارت  
 سر بلند شده بود در آخر عهد ایشان فوت کرد بشارت خان روح <sup>الد</sup>  
 ولد یوسف خان ماسکندی بمنصب براری و روح الد برادر زاده کرم  
 خان بمنصب هفصدی برده با آخر عهد شاهجهان بمنصب سر بلندی داشتند  
 و خدمت می نمودند ازین هر دو یکی در سده چهارم عالم گیری با بخطاب  
 و دیوانی کابل سر امر انداخته در سده هفتم در آنجا فوت کرد بشارت  
 خان میرا سبجی از عمه سادات عراق و عجم در او اسطو عهد عالم گیری  
 بخطاب سر بلند شده بود بشارت خان محمد عابد ولد محمد علی بن محمد  
 مراد در سده عالم گیری بمنصب پانصدی و با بخطاب سر امر از شد

سربرافراخته در مقام هر دو وارد دارا شکوه شتافت در سه سوم تقاب  
مهم را ذکر کردن گردیده بفوجبداری پن مقرر شده در سه هفتم و در سه  
هشتم همراه سر را راجه جسد که در دکن ترددات مروانه نموده تا نزد دکن  
خدمت می نمود و دیگر احوال معلوم نشد پردل خان و ولد فرور خان سو  
در اوایل عمر عالم گیری بمنصب در او اسط عمر بخطاب پردل خان و ولد  
فرور خان سرافراشته در سه تردد و نموده در سه با جماعه بسیار  
در احواله بکار آمد پردل خان دیگر در عمر عالم گیری بمنصب  
و مایه خطاب سر بلند شده بقلعده داری و فوجبداری ملکالور و مضاف مملکت  
دکن مقرر شده در سه حد بهادر شاه اصفه یافته بود و دیگر احوال او معلوم  
نشد مختار خان دکن در اوایل عمر شاهجهانی بمنصب دوم نزد  
و مایه خطاب سربرافراخته در سه بفوجبداری لکهنو جنگل مقرر بود در سه  
همراه سلیته خان در صوبه بهار تردد و نموده در سه بفوجبداری بر برب  
نام بر آورده در سه مهم در مهم بلج تردد و نموده در سه بفوجبداری مند سو  
مقرر گشته در سه معدول گردیده در سه همراه مر راجان ناظم برار  
در دکن تردد نمایان کرده در سه اخذ عالم گیری بمنصب سه براری و  
خطاب

ناظم دکن شده بود بهرام خان ولد جهانگیر طلیحان بن اعظم خان مرا  
اعمر گوهر منصب داشت در پنجم شاهی بمجلس منصب دوبراری ارا اسفالد پدر  
بقویداری حاکم و در <sup>۱۱</sup> درسه باضافه منصب کسریر اخراخته در سی سال  
فوت کرد بهرامخان ولد مهابتخان لهراسب مادایل عمر عالم گبری منصب  
و بکتابخانه برنام خود کسر بلند شده قلعه دار او دگر بود در <sup>۱۲</sup> درسه مغزول  
شده در <sup>۱۳</sup> درسه دهم بقلعه داری فتح آباد دکن مقرر گردیده درسی ام در جنگ  
صیدر آباد مردانه بکار آمد پردلخان مرانام ولد دلاور خان مرجع منصب  
داشت در <sup>۱۴</sup> درسه چهارم شاهی بمجلس منصب هزاری و مایه خطاب کسر بلند  
شده و در <sup>۱۵</sup> درسه بمجلس دوبراری و به تهمانه داری ملکستان و در  
السه بحایره تردد در جنگ ماقربا کس باصافه پانصدی و در <sup>۱۶</sup> درسه  
بمکومت قلات و در <sup>۱۷</sup> درسه پانزدهم بقلعه داری طلعه رین داور در <sup>۱۸</sup> درسه  
بقلعه داری قلعه لاس ارا اسفالد عمر الدخان و در <sup>۱۹</sup> درسه منصب کسیر داری  
دات و سوار سوار کسر افر از گردیده و در <sup>۲۰</sup> درسه بس و کس بعد روزه  
نه عمر داری قلات کسیر رفتی بود احکار او معلوم نشد پردلخان  
سهم افغان منصب داشت در <sup>۲۱</sup> درسه عالم گبری بکتاب پردلخان

و بدار و غلگی تو بحاکم دکن سر برافراخته در <sup>۱۱</sup> شتر یک بغی سلطان  
خورم گردیده انجام کار داخل دولتخانه شده دیگر احوال او معلوم نشد  
سرقدار خان جعفر خان نام دار و ده نوچانه با دشت هزاره و را شکوه  
در <sup>۱۲</sup> شتر پنجاه منصب و مایه خطاب سر برافراخته در <sup>۱۳</sup> شتر احد عالمگیری  
بدستور بحال و در <sup>۱۴</sup> شتر هفتم و در <sup>۱۵</sup> شتر دهم متعین دکن شده بود دیگر احوال او  
معلوم نشد برقدار خان برادر منصور خان <sup>۱۶</sup> شتر که در <sup>۱۷</sup> شتر جهانگیری بمنصب  
دو هزار و خطاب خانی سرافراز شده خدمت می نمود در <sup>۱۸</sup> شتر پنجاه  
متعین اراد خان ناظم دکن گشته بود برقدار خان کرانی منصب هجده  
داشت در <sup>۱۹</sup> شتر جهانگیری کایزه تردد جنگ با افواج سلطان خرم  
باغی در کجرات بمنصب هزار و پانصد و خطاب <sup>۲۰</sup> شتر سرافراخته در <sup>۲۱</sup> شتر  
<sup>۲۲</sup> شتر احد سا <sup>۲۳</sup> شتر بمنصب دو هزار و نام برآورده در <sup>۲۴</sup> شتر سوم فوت کرد  
بهرام خان ولد سعید خان در <sup>۲۵</sup> شتر جهانگیری بمنصب و خطاب خانی و در عهد  
شاهجه <sup>۲۶</sup> شتر بمنصب <sup>۲۷</sup> شتر هزار و سرافراخته در <sup>۲۸</sup> شتر سوم فوت کرد بهرامی  
میان در عهد جهانگیری منصب و خطاب داشت در <sup>۲۹</sup> شتر احد شاهجهانی  
بمنصب هزار و سرافراخته تعیین مهابادی و در <sup>۳۰</sup> شتر دوم متعین اراد

و بحکاب فانی سر بلند و بنکام تسخیر قلعہ اسیر مصدر تردد و بود دیگر  
 احوال او معلوم نشد پرورش خان سید کا سوماریہ منصب داشت  
 در ۱۲۰۰ جمائیلی با حکاب و در ۱۲۰۱ بمنصب براری سر بلند شد  
 در کارزار با حورم سلطان باغی ترددی نموده بود در ۱۲۰۲ حصارم  
 بجای به آسیب آتش پلاک شد پرورش خان دیگر در احرار عالم گری  
 بمنصب با حکاب سر بلند و تا عمر بهادر شاه مورد عنایت بود و  
 بنای نواب زیبانی بیگم بود در عهد محمد شاه فوت کرد  
 از نوکران عادل و خاکنم بجا پور و در ۱۲۰۳ جمائیلی بمنصب براری و حکاب  
 فانی سر بلند و بود دیگر احوال او معلوم نشد به بولخان سعد امام  
 داروغه در کرخانہ منصوب داشت در ۱۲۰۴ جمائیلی خدمت می نمود در ۱۲۰۵  
 حکاب به بولخان سر بلند و در عهد شاهجهان بابراں حسن خدمت داشت  
 در ۱۲۰۶ با تمام او بخت طاووس بصرف یک کرور و پیه در مدت  
 هفت سال تمار شد و بود بمنصب مسند کامران گردید خدمت می  
 نمود دیگر احوال او معلوم نشد بهاوالدین خان سابق نوکر بجا  
 گو که بود در واسطه عمر جمائیلی بمنصب و در ۱۲۰۷ با حکاب



در سیم نهم بنظم اله ابدا و ارتخیر سعیاں سر بلند گشته در سینه در انجا فوت  
 کرد و خانم کور سپاس صاحب تردد و تیر انداز به بدل بود باقر خان میر  
 باقر خان مان امام باو شاه پزادگی عالم گیر باو شاه منصب و ایش در  
 احد ایشان بمنصب براری و بخطاب خان بزمان خود و بفرج جباری سرکر  
 سر بلند گشته در سه بفرج جباری چکله سر مد مبارات اندوخته در سه  
 هفتم در انجا فوت کرد باقر خان باقر خان دلبر روح الدخان بی سید  
 خلیل الدخان مروی در اخر عمر عالم گیری بمنصب هزار دانه صدی و خطاب  
 باقر خان سر بلند گشته در سه هنگام تسخیر قلعه و اکس کرار قلعه دکن  
 مصدر رتلا کشتهای گایان گردیده در سه پنجاهم در فتح قلعه صوبه محسن  
 شایسته نموده در عمر محمد شاه بادشاه به نیکنامی از بهمان رفت  
 در عمر اکبری بمنصب و خطاب خانی سر برافراشته در سه همراه خانیان  
 در دکن تردد می نموده بود و دیگر احوال او معلوم نشد در سه  
 اکبری بمنصب و با خطاب سر بلند و در دکن همراه خانانان مصدر تردد  
 در سه باد کسان بزم شدید پوسته نفوس مامور بود و در انصوبه  
 خدمت می نمود و دیگر احوال او معلوم نشد در سه اکبری بمنصب  
 و خطاب

سراسر از بود دیگر احوال او معلوم  
 فوجس در عهد اکبری  
 بمنصب پانصدی و خطاب خانی سر برافراخته مار ۳۳ در کابل  
 خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد  
 سمرعی در عهد  
 اکبری بمنصب و مایه خطاب کسر برافراخته در ۳۴ در صوبه بنگال  
 خدمت مینمود در چهلیم در اینجا گذشت مافر خان بحکم مادر عهد  
 اکبری بمنصب که صدی و خطاب خانی داشت در ۳۵ همانکری  
 هنگام فوجداری ملتان بمنصب یکصدی و در ۳۶ ماصافه دوهی  
 در ۳۷ بمنصب دونهزاری و بنظم اوده و در ۳۸ کحایزه ترزد در جنگ  
 با سلطان حورم ماغی بمص ۳۹ هزاری و رخصت اوده و اینده بنظم  
 اودن کسر از شده بود در ۴۰ شایهانی بنظم اکا بحال مانده در  
 سه سوم هنگام بنظم اکا قلعه مذکور که از توابع حیدر آباد مفتوح  
 گردانیده در ۴۱ عبت سلوک نال پسندیده که مار عایا و سپاه ۴۲  
 کرده بود تغیر گردیده در ۴۳ ششم بمنصب چهار هزار و سوار دو  
 هزار سوار دو اسپه که اسپه و بنظم کجرات از تغیر اسلام خان و در ۴۴  
 هفتم بنظم دپل از تغیر اعتقاد خا در ۴۵ ششم بفوجداری جوپنور و

در سه قلعہ سحا کدہ ارفلاع الضوبہ فتح کرده بمقتضای خود رای در پی غنیم  
بابر پور تاخته وقت معاودت در سه در را نیز بدان غرق شد پایند  
محمد خان مغل برادر راده حاجی محمد خان در سه اکبری بمنصب سر برافراشته  
متعین گابل بود در سه پنجم طلب حضور شده در سه بحطاب خانی  
مامور بود و در کارزار با ابراهیم خان و غیره ماغیان و در سه در تعساتی  
شهباز خان میر بخشی کنوہ در تنہ را ناز میدار او دیپور و در سه  
در تنہ صدر سن را مہور و در سه دہر والے حاکمان در جنگ  
کجرات تلاش و تردد های مردانہ نموده آیندہ اکثر شمشیر بازوہ در سه  
بمنصب دو ہزار پانصدی و در سه باضافہ ہزاری نام بر آورده بود در  
سنہ چہا لکری کا گیر دو ہزاری لک کر کس جو رسند شدہ در سه  
دہم فوت کرد در عہد اکبری بمنصب و بحطاب خانی  
سر برافراختہ در سه بہستم در مسکر خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم  
نشد بلند خان خواجہ سہرا در عہد اکبری بمنصب و بابنحطاب  
سر برافراختہ در سه در صوبہ کجرات خدمت میکرد دیگر احوال او  
معلوم نشد بلند خان در سہم عالم گیری بمنصب و بابنحطاب  
سر از

شایسته نموده بمقتضی چهار هزارگی رسیده در سه احدی پچمانی  
مخاطب باقیان و بنظم منتهایاات اندوخته در همان سال فوت  
کرد باقیخان باقی بیک قلخان در سه شایمانی بمقتضی  
در سه سقیم مخاطب خانی و در سه نهم بمقتضی هزارگی و در سه دهم بمقتضی  
دو هزارگی و دو هزار سوار در سه مدکور بمقتضی اسلام آباد حمزه و در سه  
بدار و علی دیوان خاص ارتعز محمد الدخا در سه بقلعداری اکبر آباد از  
تقریر ابر مبلد اس کور کسفر از شده در سه خزانه اراکیر آباد به لاهور  
در حضور آورده در سه تعیین مهم قندار گردید و در سه زندگانی راجوا  
داد باقی خان میر باقی دلد میر محمود صفایانی در اخر عهد شایمانی بمقتضی  
نمندی و در سه بدار و علی توچانه دکن کسفر از گردیده بود در سه  
عالم گیری بمقتضی هزارگی و در سه چهارم مخاطب خانی بنام و بنحمت  
میر بزرگ نام بر آورده در سه بحر است قلو حاندر و از تقریر محمد خان مقرر  
شده بود باقیخان حلد عم حمید الدیخان در اوایل عهد عالم گیری بمقتضی  
و مخاطب باقیخان کسفر از شده خدمت می نمود و دیگر احوال او معلوم  
نشد باقیخان بن باقیخان چله در اخر عهد عالم گیری بمقتضی

بهادر خان برادر داؤد خان بن خضر خان بنی در آخر عهد عالم گیری بمنصب  
وبای خطاب سر بلند شده در ۹۳۴ در فتح قلعه واکس کر اردو متاکیست نموده  
بنوارش نقاره خرم و حر سوز کرده بود دیگر احوال او معلوم نشد برام خان  
سوار او را میران نام در همایونی در ۹۳۵ احد اکبری بمنصب پهنجاری و خطاب  
خاکانان کپه سالار کسر قرار و سر بلند شده بود و احزاب عصیان می نمود  
احوال او در ذیل خطاب خاکانان بقلم خواهد آمد باقی خان برادر کلان  
هم خان کو که از بندهای همایونی در ۹۳۵ احد اکبری بمنصب شهسپاری و بان  
خطاب کسر از شده در ۹۳۶ پیچ تردی نموده در ۹۳۷ ماتفاق دیگر عهد ما  
به ۹۳۸ راجه علیخان حاکم حاندلس رفته بود در ۹۳۹ فوت کرد مشا را به  
پنجارد سوار با خود نوکر داشت باقی خواجه نامی در عهد جهانگیری منصب داشت  
در ۹۳۹ ایشان منصب دوهزاری و خطاب خانی بنام خود کسر کرده  
در ۹۴۰ بنفوجاری حوناگنده مقرر گردیده بود خواجه باقجان سپر خواجه  
از دودمان علی بیگ اکبر شاه در اوسط عهد اکبری بمنصب دوهزاری  
مقصودی کسر از شده در ۹۴۱ بجایزه شمشیر زنی نام در ممالک دکن  
بنوارش نوبت کسر از خواسته در عهد جهانگیری در دکن اگر ترد است  
شایسته

همراه شاهزاده عالم گیری به بندرستان بمقتضی کوتاهی در تعاقب پدر محض  
در منصب گشته در سینه محال گردیده متعین مهم قندار شد در سینه در مهم  
قندار با خیرت سرافقت بهادر خان نامی سبک دارا شکوهی در سینه  
شاهجهان بمنصب هزاری و بنیابت نظم اله اباد که از طرف ایثان مقرر  
بود که فرار از شده در سینه بخطاب عزت خان و به بنیابت نظم کجرات  
از طرف ایثان و در سینه بمنصب سته هزاری و در سینه بیست و شش  
به بنیابت نظم کجرات کابل از طرف سلیمان سلیمان و در سینه به بنیابت  
نظم لاهور از تغیر معین خان مقرر شده در سینه همراه سلطان مذکور خدمت  
می نمود در انام مختفی شدن شاهزاده مذکور در کوستان سرافکون  
کرد بهادر خان ملک حسین ولد میر ابو العالی مصطفی داشت  
در سینه صد عالم گیری با بنیاط و در سینه بخطاب خاچمان بهادر  
سرافار از شده بود همه احوال او در ذیل خطاب خاچمان بخان بقلیم خواهد  
آمد بهادر خان زمره خاچ نام برادر حضرت خان علی سحاپوری در  
سینه عالم گیری بمنصب پنجاهری و بخطاب بهادر خان کسر از شده در  
سینه در فتح قلعه حیدر آباد ترددات غوده بود و دیگر احوال او معلوم نشد

رسیده بعد اتمام این مهم مجدداً حاکمان زمان مقرر شده دراکر  
 کازرار یاد لیوانه تردد نموده در سه هم در فتح خرد مبت حسان کرده چند  
 روز بعد از کوچ رایات عالیات اردکن به بندوستان روانه گشته بعد  
 ملازمت بفتوح جایگزین و حصص گردیده در ۱۳۰۰ سال بر تنبیه حبس  
 و عره بندیده مامور گشته در ۱۳۰۰ ساله واقع نموده در ۱۳۰۰ ساله محله ۳ هزار و ۲۰۰  
 و ۳۰۰ هزار پیاده داده در فتح قلع مو و وطن راجه حاکم سنگه که آن  
 روز یک هزار و پانصد کس نصف رو بهیله و نصف دیگر بکار آمدند  
 خلی تردد نمایان نموده بجایزه آن بمنصب پنجراری هزار سوار دو اسپ  
 سه اسپه لوی مفاخرت برافراشته در همین سال تعیین شاهزاده  
 داراشکوه بکومک ناظم قندار گردیده در ۱۳۰۰ ساله بحضور آمده در ۱۳۰۰ ساله شاهزاده  
 مراد بخش تعیین مهم بلخ و بدخشان شده در ۱۳۰۰ ساله ضبط ولایت مذکور نمود  
 و با وجود برخاسته آمدن شاهزاده مذکور دران ولایت مدام با او را کمان  
 کارارهای عالیات کرده ترددات خون بادش هزاره عالم گیر بان ولایت  
 لشیریف بردند هر او را و چند اوی سران ختم کرده ترددات افزون از  
 حوصله بشری کرده بحطاب بهادر خا حسان نام برآورده در ۱۳۰۰

در ایام بغی ایشان شریک رنج و راحت بودند در سه احدن پنجم  
ارخیر در رکاب ایشان آمده بمنصب چهار هزار و دویست سوار و نفوذ  
ری کالیه کسب فرزان شده از آنجا متعین مها سحان سابر بته چهار سکه  
بندیده گردیده مردانه کار نموده فیلی از فیلان جنگی را کس کرده در دوازده  
قلعه اینج شکرته مابرا دران خود پیاده شده از روی قدرت داخل شد  
درین چهل و سه هزار کس بنیدیه را کشته کما یزده ای این فتح بنوارش  
نقاره نام بر آورده در سه متعین مهم حان همان لود باغی شده در  
سه با آنکه بدش در ماخل شریک باغی بود را اسپا فروداده  
کار را رستمانه نموده دوزخم بر رو و پهلوی داشته بجلدوی این ترو  
باضافه مانصد سوار شده سوار کشته در سه چهارم در کارزار با افواج حاکم  
بمخالو حرب صعب سو سه بمبدان زخمی افتاده دستگیر رفته  
بود در سه بدکور خلاص شده در سه ملازمت نموده باضافه هزار و  
پانصد سوار بمبانات اندوخته در رکاب از دکن بهندوستان  
آمده بته مفدان ملوک سو سو سه نموده در سه هشتم متعین مهم جمعا  
سه شده در فتح قلعه دما مو ترو دمایا ک کرده سعاف او در دکن



سرافراز شده در سده هفتم تسخیر ملک مستند و در سده در قندهار جای گویا  
 شمالی و در سده در دکن در جنگ نادرکنان مصدر ترددات نمایان و چند  
 فوجداری نامور گردیده بود و دیگر احوال او معلوم نشد بهادر خان کلسا و مهار خان  
 کلسا از امیران عبداللہ خان والی توران در سده اکبری اراکحاده منصب و ما  
 سر بلند شده در سده احد جاگیر منصب هزار ومانصدی کسر برافراشته  
 بلوک ناظم قندار تعین گردیده بود بهادر خان خواجہ بر خور و در قندهار  
 برادر عبداللہ خان مهار فیروز جنگ در سده سوم جاگیر منصب صدی و  
 بانجکتاب سرافراز شده در سده چهارم ترددی نموده بود بهادر خان  
 الوالی اوزبک حاکم مشہد از امیران توران در سده اکبری اراکحاده  
 منصب ومانصدی کسر برافراز شده بود در سده چهارم جاگیر منصب هزار ومانصدی  
 و در سده پنجم بهوجداری نواح ملتان و در سده ہفتم منصب کسری و بانجکتاب  
 و بنظم صوبہ قندار از انتقال میرزا غازی و در سده یازدہم منصب  
 پنجراری و در سده الشرف ملازمت و در سده بنظم الہ آباد بلند رتبہ  
 شدہ تا کہ احدی بہما خدمت می کرد بهادر خان حمای ولد  
 دریاخان روہلم ہر دو ارادای والای شہجہانی در سده جاگیر

و خطاب خانی و در سه احد بهادرشاهی مضافه مالدی سر بلند شد  
 بود الطاف خان در عهد عالمگیری بمنصب سس صدی و خطاب خان نیز افزوده  
 شده محسری لاسور داشت در سه احد بهادر شاه از انجا معزول و به بخشیر  
 کابل مقرر گردیده بود و دیگر احوال او معلوم نشد **حرف**

بهادر خان برادر خانزمان ولد صدیر سلطان شمس‌الارامیران نامدار بهایون  
 در سه احد اکبری بمنصب پیمرازی و با بن خطاب سر بلند شده در اکثر معارک  
 ترددات نمایان نموده در سه پنجم خدمت و کالت نام برآورده بعد چندی  
 معزول گردیده در تنبیه سمرقان لکنو تلاکشیهای مردانه کرده در سه هم  
 بکفران نعمت و بغی پرداخته در سه بعد از زم شدید دستگیر شد چون  
 حضرت او را فرمودند که چه حال داری دران حالت عرض رسانید  
 الحمد للہ علی کل حال و حسب حکم قتل شد بهادر خان ابوالمظفر علوی ولد  
 در ولس سک سحی در عهد اکبری بمنصب و این خطاب سر بلند و در  
 سه ترددی نموده بود حقوق خدمت درین درگاه داشت دیگر احوال  
 او معلوم نشد بهادر خان برین از نوکران میر محمد خان کوه مشهور  
 بخان کلان در سه هفتم اکبری در سلاک نورسان بمنصب چهار صد

مدی و باین خطاب سرفراز شده بود و بعد رحلت آنحضرت از پیش  
 هم شاه باضافه صدی نام برآورده دیگر احوال او معلوم نشد ابو الفتح خان  
 بن پور حاجنجان بهادر ظفر جنگ در آخر عهد عالم گیری بمبصب و بخلاب  
 ابو الفتح خان سرباز فاخته در سنه ۳۳ بمبصب هزاری سرفراز شده بدو <sup>لک</sup> <sup>تخت</sup>  
 خدمت نیرغودر عهد محمد شاه بادشاه فوت شد اسلم خان آزاد  
 که در آخر عهد عالم گیری بمبصب و بخلاب خانی و آینه بدیوانی کابل سرفراز  
 شده در سنه بدیوانی لاہور مقرر گردیده در سنه احد بهادر شاه همراه رکاب  
 این از طرف کابل آمده بود دیگر احوال او معلوم نشد امین الدین خان  
 امین الدین انصاری که سہیل در آخر عهد عالم گیری بمبصب و بخلاب خان  
 برنام خود کسر بلند و بجوہ دیانت و امانت معروف بود بوجکالت مشاہیر  
 محمد معظم و لد بادشاہ ارادہ محمد معظم نامور در عهد بادشاہ فرح سیر و بادشاہ  
 محمد شاه بمرتبہ امارت رسید در سنه ۱۹ محمد شاهی بیکنا میہ از عالم رفت  
 اختصاراً در عهد عالم گیری بمبصب و ہزاری ہزار و پانصد سوار سرفراز شد  
 خدمت می نمود در احد بہادر شاہ بجنایت بقارہ نواز شایسته بود  
 او ہم معلوم نشد الناس خان در عهد عالم گیری بمبصب ہزار  
 و دویست

بدر سرمد از سر بلند گردیده بود همه احوال او در ذیل خطاب عبدالغفر بن خلیفه  
 بقلم خواهد آمد ابوالخیر خان در عهد عالم گیری بمنصب و مایه خطاب سر بلند  
 شده در رسته در رسته تردد نموده و دیگر احوال او معلوم نشد ابوالخیر خان  
 از فراتین شیخ نظام صدر آبادی در رسته عالم گیری بمنصب و مایه خطاب  
 سر بلند شده بود و دیگر احوال او معلوم نشد اخلاص خان امین صاحب  
 پسر خرد شیخ نظام مذکور در عهد عالم گیری بمنصب دویزاری و خطاب  
 خانی سرافراز شده خدمت و تردد سپاهیکری می نمود و بعد از رحلت آن  
 حضرت از پیش اعلی شاه باضافه پانصدی نام بر آورده در رفاقت  
 این در کارزار اکبر آباد تلافیهای مردانه نموده زخمهای منکر بر داشته  
 بود بعد از آن احوال او معلوم نشد اگر مخان پسر شیخ نظام مذکور در عهد  
 عالم گیری بمنصب دویزاری و خطاب خانی سرافراز شده خدمت  
 می نمود در رسته صد هماد در شاه باضافه پانصدی نام بر آورده بود و دیگر احوال او  
 معلوم نشد اگر مخان کنوه منصب داشت و مایه خطاب سرافراز بود  
 در رسته عالم گیری بقصای رکاب مقرر شده در رسته با حُرّت سرافراز  
 اگر مخان ولد معظم خان بن شاه نواز خان صفوی در آخر عهد عالم گیری بمنصب

به منصب و مایه خطاب سر برافراخته خدمت می نمود بعد رحلت آن  
 حضرت بظلم مادرش ابراهه کام بخش ضایع شد احسن خا<sup>سط</sup> در او  
 عهد عالم گیری بمنصب و مایه خطاب سر بلند و در شیه<sup>۲</sup> مصدر تردد بود  
 دیگر احوال او معلوم نشد انور خان سید انور از ابتدای عهد عالم گیری  
 بمنصب و بخدمت فوجداریه<sup>۱</sup> سر بلند شد اینده بجهت خانیه<sup>۱</sup> بزم  
 خود و بقلعداری سولانور سرافراز شده در<sup>۱</sup> فوجت کرد چون سال  
 خطاب خانی معلوم نشد در سالی که احوال او معلوم گردید در همان سال  
 بقلم آمد انور خان ولد دریر خان حکیم علیم الدین لاهوری در اوایل عهد  
 عالم گیری بمنصب و بجهت خطاب سلاج خان سر برافراخته در<sup>۱</sup> خطاب انور  
 خان و بمنصب بزاری و بدار و خلگی خواصان از مغرب<sup>۱</sup> بکوس<sup>۱</sup> سر بلند شد  
 در<sup>۳</sup> فوت کرد انور خان دیگر در اخر عهد عالم گیری بمنصب و بجهت خطاب  
 انور خان سرافراز شده بدولتخواهی خدمت می نمود و چون در آن عهد بحرین رفته  
 بود در<sup>۳</sup> احد بهادر شاه مراجعت نموده لازم<sup>۱</sup> کرد دیگر احوال او معلوم شد  
 ابوالخیر خان ولد عبدالعزیز خا<sup>ط</sup> در او<sup>۱</sup> بجهت عهد عالم گیری بمنصب و بجهت خطاب  
 سر برافراخته در<sup>۱</sup> بقلعداری خراسان<sup>۱</sup> بزم و در<sup>۳</sup> پنجاهم بجهت

نمود در سنه احد بهادرت شاه بمنصب هزارری و بعد چندی باضافه منصب  
و بخدمت صدارت و بخطاب صدر جهان نام برآورده در عهد محمد شاه فوت  
کرد ابو محمد خان نواسه ابراهیم عادلخان حاکم بهجاپور در سنه ۱۹۰۰ عالمگیری  
بمنصب سه هزارری و بخطاب خانی بزنام خود سرافراخته در سنه ۱۲۰۰ فوت  
آورده و در سنه ۱۲۰۰ باضافه پانصدی سوارسرافراز گردیده بود دیگر احوال او  
میلویند که عادلخان دختر خود را به کمرخان کلانوت منسوب کرده بود که ابو محمد  
خان از او متولد شد ابو محمد خان ولد معمر خان در آخر عهد عالمگیری منصب  
و باین خطاب و بخدمت احسان و در سنه بعد فوت پدر باضافه پانصدی  
سرافراز شده بود و دیگر احوال او معلوم نشد ابو نصر خان ولد امیر الامرای  
خان منصوب داشت در سنه ۱۲۰۰ عالمگیری بدار و غلی عرض مکرر و در سنه چهل  
و پنج بخطاب شایسته خان سر بلند و سرافراز گردیده خدمت می نمود  
احوال او در ذیل خطاب شایسته خان بقلم جوابداند احسن خان سید  
احسن ولد خاندوران سید محمود منصب داشت در سنه ۱۲۰۰ عالمگیری به  
خطاب حاجی بزنام خود سرافراز شده بود و دیگر احوال او معلوم نشد احسن خان  
سلطان حسین ولد شاه میر محمد شریف خان بکاول در آخر عهد عالمگیری

بود دیگر احوال او معلوم نشد ابن حسن خان ابن حسن خان نام از اولاد  
 صاحب فرزند جنگ که از امیران ایران بود مشایخه در سده عالم گیری از  
 ولایت آمده بمنصب سر بلند شده متعین صوبه بنکاله بود در سده هفتم بمجلس  
 ترددات مشایخه انجا بحکام مظفر خان سرفراز گردیده چون در سده خطاب  
 مظفر خان به یکی از پسران خانمها سواد مظفر جنگ کو که مرخص شد  
 مومی الیه بحکام خطاب خان نام خود در سده محمد صوبه دوزخاری دوزخار سوار  
 سر بلند شده بود افرا سیاب خان افرا سیاسک ولد اسکند خان  
 رومی در سده عالم گیری همراه پدر بود از بصره آمده بمنصب دوزخاری و بانصد  
 و بانخطاب سر برافراخته آینده بغوجداری سر کار دامولای صوبه اکبر آباد  
 و در سده بغوجداری مراد آباد از انتقال فیض الدین خان کو که جهان ارا بیکم سر بلند  
 شده بود امجد خان ولد سید محمد قنوجی استاد و بادشاه عالم گیر در اوایل  
 عهد ایشان بمنصب و بانخطاب و بخد مت صاحب کامیاب شد  
 در سده نظم اجیر نام بر آورده بود دیگر احوال او معلوم نشد سید امجد خان  
 ولد سید امجد خان مذکور در آخر عهد عالم گیری بمنصب و بانخطاب و به  
 بخشگیری و واقعه نگاری اکبر آباد سر برافراخته سده در اکبر آباد خدمت می  
 نمود

نمود در سینه احد بهادر شاه منصب هزارری و بعد چندی باضافه منصب  
و بخدمت صدارت و بخطاب صدر جهان نام برآورده در عهد محمد شاه فوت  
کرد ابو محمد خان نواسه ابراهیم عادلخان حاکم بیجاپور در سینه ۱۹ عالم گیری  
مبصب سه هزارری و بخطاب خانی بزنام خود کسر برافراخته در سینه ۲۰ فوت  
آورده در سینه ۲۶ باضافه پانصدی سوار کسر افزاز گردیده بود دیگر احوال او  
میگویند که عادلخان دختر خود را به کسر خان کلانوت منسوب کرده بود که ابو محمد  
خان از او متولد شد ابو محمد خان ولد معصر خان در آخر عهد عالم گیری منصب  
و باین خطاب و بخدمت احسان و سینه بعد فوت پدر باضافه پانصدی  
سوار افزاشده بود دیگر احوال او معلوم نشد ابو نصر خان ولد امیرالامرای  
خان منصوب داشت در سینه ۲۳ عالم گیری بدار و غلی عرض مکرر و در سینه چهل  
و پنج بخطاب شایسته خان کسر بلند و کسر افزاز گردیده خدمت می نمود  
احوال او در ذیل خطاب شایسته خان بقلم جوابداند احسن خان سید  
احسن ولد خاندوران سید محمود منصب داشت در سینه ۲۵ عالم گیری به  
خطاب حاجی بزنام خود کسر افزاشده بود دیگر احوال او معلوم نشد احسن خان  
سلطان حسین ولد شاه میر محمد کسریف خان بکاول در آخر عهد عالم گیری



د دیگر احوال او معلوم نشد ابن حسن خان ابن حسن خان نام از اولاد  
صاحب فرزند جنگ که از امیران ایران بودند را الیه در سنه عالمگیری از  
ولایت آمله بمنصب سر بلند شده متعین صوبه بنگال بود در سنه ششم بخار  
ترویات شایسته انجا خطاب مظفر خان سرفراز گردیده چون در سنه خطاب  
مظفر خان به یکی از پسران خانجهان سادات ظفر جنگ کو که مرحمت شد  
مومی الیه خطاب خان بزرگ نام خود در سنه محمد صوبه هزاره دوزار سواد  
سر بلند شده بود افراسیاب خان افراسیابک دلد اسلام خان  
رومی در سنه عالمگیری همراه پدر بود از بصره آمله بمنصب دوزاری و بانصد  
و با خطاب سر بر افراخته آینده بغوجاری سرکار دما صوبه اکبر آباد  
و در سنه بغوجاری مراد آباد از انتقال فیض الدخان کو که جهان ارا بیکم سر بلند  
شده بود را مجد خان ولد سید محمد قنوجی استاد بادی شاه عالم کبر در اوایل  
عهد ایشان بمنصب و با خطاب و بخدمت اصحاب کامیاب شده  
در سنه پنجم اجمیر نام بر آورده بود و دیگر احوال او معلوم نشد سید امجد خان  
ولد سید امجد خان مذکور در آخر عهد عالمگیری بمنصب و با خطاب و به  
بخشگیری دو واقعه نکاری اکبر آباد سر بر افراخته نامش در اکبر آباد خدمت می  
نمود

نمها بافاقت آمده بدریافت ساحت اعظم شاه نجفیه بای زخمهارا کیخته  
مردانه جان داد و ارشد خان خواجه یوسف در اوایل عهد عالم گیری بمنصب <sup>دعوت</sup> شکر  
دایت در دهم بخطاب ارشد خان کسر از زنده حدت می نمود ارشد  
خان ابوالعلا خلیش امانت خان در آخر عهد عالم گیری بمنصب و خطاب ارشد  
خان کسر برافراخته در <sup>رسته</sup> از اسقال کفایت خان در آخر عهد عالم گیری بدیوان  
خالصه مقرر شده در <sup>رسته</sup> درگذشت احمد سعید خان کسر احمد کسبه منته  
در <sup>رسته</sup> پنجم خدمت <sup>تعلی</sup> لشکر فیروزی داشت در <sup>رسته</sup> اردو دانه داری  
برآمده بمنصب پانصدی کسر برافراخته بنا بر رسانیدن قندیل مرصع بحرین  
رفته بعد مراجعت از انجا در <sup>رسته</sup> مضافه صدی نام برآورده بسفارت روم  
روان گردیده در <sup>رسته</sup> معاودت نموده در <sup>رسته</sup> بدیوانی صوبه بهار مقرر گشته  
بعد در <sup>رسته</sup> عالم گیری بمنصب هزاری و بیفوجداری اما و از تخریر راجه تودر  
دائمه بخطاب خان بر نام خود و بیفوجداری <sup>نحج</sup> از مصافات صوبه بهار  
نام برآورده در <sup>رسته</sup> محایزه نبلو خدمتی انجام آورد الطاف حاکم بود احمد  
سعد خا <sup>ن</sup> در آخر عهد عالم گیری بمنصب و با بخطاب و بیفوجداری  
سکرم کسر از زنده در <sup>رسته</sup> احد بهادر شاه بمنصب هزاری نام برآورده

برآورده در سکه بعد فوت ملوک سلیمان بوطن رخصت گرفته رفت و در عالم  
 ارسلاخانی که تعیین کابل شده بود معلوم نشد که کدام است اسفندیار خان  
 ولد الدار خان مرحوم در عهد شاه جهان منصوب داشت و متعین بنکاله بود در سه  
 چهارم عالم گیری بکله وی تردد آنیکه در تجمعاتی معظم خان ناظم انجا نموده بود بکله  
 خاتم نام خود و بقصداری کوچ بهار سفر فرار شده تا آنکه در آن صوبه خدمت نمی نمود  
 و مگر احوال او معلوم نشد اسفندیار خان دیگر در آخر عهد عالم گیری بمنصب  
 و ماسکطاب سفر فرار بود در سه عهد بهادر شاه مکتوب صفت شکیخان مامورند  
 و مگر از احوال او معلوم نشد اما ان الدخان اما ان الد ولد الد و در بیان جعفر  
 منصب داشت در سه عالم گیری بکطاب خانی بزنام خود کسر بلند شده اکثر  
 ترددات مردانه نموده در سه در جنگ قلعو بهجا پور نقد جان در باخت اما ان  
 خان سیره الد و در بیان جعفر در آخر عهد عالم گیری بمنصب و ماسکطاب  
 سر برافراخته در سه بجایزه ترددات در فتح قلعو پوره مصب هر اردو بانصد  
 و در سه بکله وی تلاش های نمایان متبخر قلعو داکس کرا یا اتفاق دیگر بندها بانصد  
 بانصدی کسر فرار شده قلعو راجحی تلاش خود مفتوح نموده در کارزار اکبر آباد  
 در رفاق اعظم شاه نجات خود شمشیر رازده رخصت برداشته بعد علان  
 رخصت

جلال اباد و در کشته به راهداری کا بل مقرر گردیده بود برکت ارباب جل  
هنگام مراجعت پر دست فراغان کشته شد امام وردنجان امام وردی  
نام منصب داشت در سده اخذ عالم گیری بحکاب خانی بزنام خود برگزیده  
شده بود اینده بفوجداری کوالیار در سده بفوجداری سهارن پور نام  
برآورده تا سده خدمت می نموده و دیگر احوال او معلوم نشد ارسلان خان  
ملک حمله اور پاک منصب داشت در سده شش بهمانی بمنصب  
نزداری و در سده عالم گیری بحکاب ارسلان خان و باضافه پانصدی  
و در سده بحکاب خنجر خان سر امر از شده بود همه احوال او در ذیل بحکاب  
خنجر خان بقیلم خواهد آمد ارسلان خان ولد الد وردنجان کلان در سده شش بهمانی  
منصب پانصدی و حکاب داشت بعد عزل فوجداری بنارس  
در سده عالم گیری بمنصب هزار و پانصدی و بحکاب خانی بزنام خود و بفوج  
دی سوسان و در وسط سده سیزدهم و بفوجداری سلطان پور ملکی از تغیر  
مقتدر حاضر برافراشته تا سده دهم خدمت می نمود ارسلان خان ولد شاه  
ابن عم ملکی حاکم کاشغر در آخر سده عالم گیری بمنصب و با بحکاب  
سر بلند شده در سده چهل و اربع و باضافه بمنصب هزار و پانصدی نام

رفته در ۱۶<sup>ام</sup> و در ۱۷<sup>ام</sup> باضافه پانصدی بمبصب سه هزار و پنجاه  
 سرباز فرشته در ۱۹<sup>ام</sup> تعیین مهم بلخ و بدخشان گشته در ۲۰<sup>ام</sup> در انجا ترد  
 و ات سالیست نموده در ۲۱<sup>ام</sup> از بلخ بحضور آمده در ۲۲<sup>ام</sup> سابر عدم قبول  
 لغا کابل بمبصب شده در ۲۳<sup>ام</sup> محال گردیده در اخر عمر دینم سهار مقرر  
 شده بود خطاب اخلاص خان در پشت در سه احد عالم گیری متعین  
 بشکال گردیده و خطاب احتشام خان نام بر آورده در انجا ترد و انمود  
 در ۲۴<sup>ام</sup> بحضور آمده در ۲۵<sup>ام</sup> باضافه پانصدی بمبصب سه هزار و پانصدی  
 سبابت اندوخته همراه راجه حبیب که متعین دکن شده در ۲۶<sup>ام</sup> در انجا فوت  
 احتشام خا و اقله مرج از قلعه دکن و از امیران نادر سحاب پور بود در ۲۷<sup>ام</sup>  
 عالم گیری بمبصب پنج هزار سرباز شده خدمت نموده بعد از ان احوال او  
 هیچ معلوم نشد اعرض خان امام قلی از برادران حسین قلی ان اعرض  
 داشت در سه احد عالم گیری خطاب اعرضان سرباز شده معاف مار  
 اول در اشکوه مشافه در سه متعین صوبه الیه و بعد از چند روز متعین  
 بشکال شده در سه چهارم در انجا ترد و نموده در سه و هم بشکال تمام کابل با  
 شمشیر خان سر در تینه افانته انجا ترد و روانه نموده در سه و همانه در  
 جلال الیه

پایان صوبه مالوه منسلک شده در رشته نفوذ جباری بهسل ارتعراجه  
سکه بند یله مقرر گردیده در سکه نهم هنگام فوج جباری المهور کبک  
برخان در دکن تعیین گشته بمنصب دوبراری و بانصدی کسر بلند شد  
مدانان نفوذ جباری حمون و بمنصب منظم برانپور و بعد از آن بنظم صوبه  
روالار تبه گشته در سکه احام کارهای تردد و نمودن در سکه با جهل میل کرد  
شام خان شیخ فرید دومی پسر قطب الدین حاکم کشیم چشته  
در سکه جهلگری بمنصب چهار براری کسر برافراشته در سکه احد شایعاً مورد  
احتمال شده در سکه بمنصب دوبراری برار و دد صد سوار نام برآورده  
در سکه هفتم در سکه شیر در رکاب بوده در سکه هشتم بعد مراجعت از آن صوبه  
خامنه تنبیه مفدان انزوی آب حول شایعاً بجهان آباد ماضافه صد سوار  
بیاپی کرده متعین مهم حصار ککه شده پس از احام آن مهم در  
کاب در دکن رفته بود تعیین سالیته خان مهم حاکم بجای آور گشته  
در سکه نهم در اینجا تردد نمودن در سکه بنابر تنبیه مفدان انزوی آب  
منک تعیین گردیده در سکه در سفر کابل در رکاب بوده در سکه دهم  
ام حاکم سکه مردودی کرده در همین سال بعد از همراهی اشکو

العزلیخان الدقلی مرک و له بلیکوش درگاه شاهجهانی منصب نزاری  
 کوکمر از شده در سه پانزدهم ناضافه پانصدی و در سه سیم خطاب خانی  
 برنام خود درگاه ناضافه پانصدی کسر برافراشته درگاه متعین مهم قندار درگاه  
 متعین صوبه بهار شده و درگاه اراغجا آید بمنصب دوهزار و پانصدی کسر بلند گردید  
 باز متعین قندار گشته با سه سیم ام خدمت می نمود و دیگر احوال او معلوم نشد  
 ایرج خان ایرج نام و له فرانسوی دکنه در او اسطو عهد شاهجهانی بمنصب  
 پانصدی و درگاه از انتقال پدر قلع داری احمد نذر و بمنصب هزار و پانصدی  
 و خطاب خانی برنام خود درگاه به تمانه داری بقوجباری پانزده انتقال فراق  
 خان و با صافه پانصدی بمنصب دوهزاری و درگاه بحضور آمده بمیر بورگ  
 کمر از شده درگاه به بخشگیری متعین کابل میبای شد درگاه همراه شاه  
 دارا شکوه متعین مهم قندار گردیده بعد مراجعت بقوجباری کوکمر  
 حمون و کاکمره و بانعام پناه و هفت محال از کوستان مذکور لوای مفارقت  
 برافراشته درگاه به بخشگیری اخراج متعین سابر بنیر ران از مبار او دیویر  
 مقرر شده درگاه تعیین دکن گشته بعد از آن در حضور آمده درگاه  
 عالم گیری از قوجباری لکنو که از سابق داشت معزول گردیده در سلک  
 کوکمران

دو هزاری و پنج خطاب صلاحیتان سرافراز شد در احد عالم گیری منصب  
 سه هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار و پنج خطاب احتشام بن خاوند  
 صوبه برادر تغیر حسام الدین خاوند برافراخته در جنگ فوت کرد اختصاص  
 خان سید فیروز برادرزاده سید خاتمان بهادر یار به منصب داشت در  
 شاهیجه منصب هزار و پانصدی و در سیم به باضافه پانصدی و در ۲۲ خطاب  
 حاجت نام خود سرافراز شد و در ۲۷ متعین قنبر گردیده در ۲۹ بفرجاری بهمان  
 مقرر گشته بود در ۳۰ عالم گیری خطاب اختصاص یافت نام برآورده در سیم  
 هنگام تهاونه داری کورایش منتهی سرحد بنگاله ما ایشا او برکش تحت مردانه  
 جان نثار شد اختصاص خان عبداله ولد شیخ نظام حیدر آبادی در  
 سه ام عالم گیری بمنصب و در ۳۲ باین خطاب و بمنصب حصار هزارگی  
 افرار شده بود و دیگر احوال او معلوم نشد لکن او خان حاکم بر المنصب داشت  
 در سیم ششم شاهیجه خطاب خاوند نام خود و در سیم دهم بمنصب هزاری در  
 سه یازدهم بفرجاری هر فردوی اسامی در ۳۳ باضافه پانصدی در  
 بفرجاری نواح اکبر آباد سر برافراخته در ۳۴ بنابر عدم سرانجام کار معزول شده  
 بتولیت روضه نواب ممتاز الزمان مقرر گردید و سیم کسی ام با خبرت برارفت



در ۲۲ مایخت سر از دست امیری بود تمام خرد و عمده فدویان و کاکایی  
دست بسته او در نظم و نسق کابل در حال حاضر قدس خیل پایه اعتبار داشت  
امیر خان میر عبدالحکیم ولد امیر خان بن میر ابو القاسم ممکن در واسطه عهد عالم گری  
بمنصب در ۲۳ مایخت امیری گری حواصان و بدار و غلی خان کارخانه سرافراز شد  
در ۲۴ مایخت بخلاب ملقب شد و در ۲۵ مایخت بمنصب هزاری و بدار و غلی حواصان  
از اسفند الی نور خا و آینه باضافه مانصدی و در ۲۶ مایخت بخلاب خان را دخان  
در ابداء افرایش لفظ میر بر خطاب و باضافه منصب و در ۲۷ مایخت بخلاب  
امیر خان و بمنصب ۲۸ مایخت هزاری بلندی گرا شد در ۲۹ مایخت صبیح او با سر خان  
اغزالدین منسوب گشته در تقرب و مراجع احمد و اقران و امثال خود را  
احر عهد بوده بعد از آن مادت حیات لغزت که رانده در عهد محمد شاه  
بادشاه فوت کرد اختصاص خان میر عبد السلام از نیکو گام بادشاه بود که  
سلطان خورم بخلاب اختصاص خان سرافراز شده بود در ۳۰ مایخت امیر شاهجهانی  
بخلاب اسلام خان امور شد همه احوال او در ذیل خطاب اسلام خان بقلیم  
اختصاصی خان کسید سلطان بنبره کسد محمود خان پاره از طرف شاهزاده  
به داری الی اباد مقرر بود در ۳۱ مایخت شاهجهانی بمنصب

یازدهم بعد عزل از انجا استعفا بمنصب نموده در دہلی اقامت  
 گزیده در سال ۱۰۳۸ هجری بمبارفت امیر خان میر بران ولد خلیل الدخاوی  
 در سال ۱۰۳۸ هجری بمنصب و در سال ۱۰۳۹ بمنصب ہزاری و در سال ۱۰۳۹ بمنصب  
 ہزار و پانصدی و میر بورگی و در سال ۱۰۴۰ بحکاب میر خاں سر بلند شد بود در  
 سال ۱۰۴۱ عالم گیری بمنصب ہزاری پانصدی و دو ہزار سوار و بفوجداری  
 دایمی کوه کانکڑہ و در سنہ پنجم بفوجداری کویستان جمون کسر برافراختہ در سنہ  
 نهم بعد عزل شرف اندوزی خدمت حضور سعادت حاصل می نمود  
 و در سال ۱۰۴۱ بنظم الہ اباد از اسقال الدود دیخان و در سال ۱۰۴۱ بنظم مالو از انتقال  
 وزیر خاں محمد طاهر خاں کسر از کردیدہ در سال ۱۰۴۱ بتقصیری معاتب کشہ در  
 سال ۱۰۴۱ بمنصب ہزار ہاری و بحکاب امیر خاں مہاباٹ اندوختہ در سال ۱۰۴۱ متعین  
 شاہزادہ محمد معظم کہ بہ لاق کابل مامور شدہ بودند کردیدہ در سہم  
 بعد رسیدن انجا بتجویز شاہزادہ مذکور بنظم کابل از تغیر اعظم خاں کو کہ  
 لوای مفاخرت برافراختہ بجلدوی انتظام برہم خورد کہہای مقدما  
 صوبہ مذکور در سال ۱۰۴۱ بمنصب ہفت ہزاری حمرہ امتیاز برافراختہ اگر  
 بخارہ مگو خدمتی در انصوبہ حسن تدبیر مورد افرین و تحسین ہای ماند

پانصدی شش هزار سوار از انجمنه دوازده سوار دو اسپه سه اسپه و با  
 در سه سویم بفوجداری سوار کور که پور از تغیر فدا سخاوت مظفر حسین و در  
 سه نیم از اسقال اصالحا مشهوری بفوجداری مراد آباد و در سه دهم  
 در محاربت حیات بزلت امیر خان ابولبقا ولد میر ابوالقاسم سکس  
 در عهد جانیگری بمنصب هزار و پانصدی و خطاب میر خان داشت در  
 سه احد شاه بهجانبی بادای لک رویه برسم پس کش بزاد حرف  
 الف و خطاب امیر خان در سه بنظم صوبه مبارز انتقال مرتضی خان  
 احو و بمنصب سه هزار و در سه نیم پنهان داری پرد مضاف صوبه دکن  
 در سه بضبط سوسیار معرق خان و در سه پانزدهم بار دوم بنظم صوبه  
 مذکور لوای مفاخرت برافراشته در بستم در انجا فوت کرد در سه  
 سه ام صبیح او با بادت هزاره مراد بخش منسوب گردید سید امیر خان  
 سید مراد رشید مرخان والا شاه بیاد شاه عالم در سه احد عالمگیری  
 بمنصب دویزاری و با خطاب و محاربه ترددات در جنگ اجمیر بمنصب  
 چهار هزار و در سه بنظم کابل از تعزیهات خان لراس و بمنصب  
 پنجاهاری پچهار سوار یکسوار دو اسپه سه اسپه کور افزا شد و در سه

برافراشته در سکه بنظم المجهور مقرر شده در سکه بنظم اسپای عراقی برسم  
بکشت فرستاده در سکه جعفر آمده در سکه و در سکه در سق کابل در کاب  
بود ایند بجایگزینت کشته در سکه بست و پنج خصوصاً در سکه تفصیر آنکه

بدون عرض به ملا عاکس والی ایران خطی برای خرید اسپای نوشته بود بی  
منصب و معاتب کشته در سکه بعد اثبات به تفصیری که شخصی از طرف او

خط جعلی ساخته داده بود بمنصب پخهراری چهار هزار سوار و بیفوجداری جو  
نور از غیر مکرّم خان و در سکه سه و یک بنظم صوبه هزار سوار و بیفوجداری

خان و مالک و نام برآورده بعد از آن همراه شاه شجاع قریب و منزلت زیاده از

حد پیدا کرده بود ابان در سکه متوهم بیجاان امیر باند برار از هم گذرانید

الدور دینخان محمد جعفر عالم گریش ولد الدوردینخان مذکور در اوایل عهدش

جهان بمنصب پانصدی و در سکه بمنصب هزاری و در سکه باضافه پانصدی

و بمخدمت فراول سکه کسر افزا شده در سکه عالم گیری بمنصب سه هزار

و پانصدی بمطاب الدوردینخان عالم گیری شاهپی و بیفوجداری سترافراز

شده در سکه بیفوجداری سکر کار کور که پور و در سکه احد عالم گیری بمنصب

سه هزار و سه هزار سوار و بیفوجداری سترافراز و در سکه بمنصب سه هزار و

درین گردیده در سده در انجبا با افواج حاکم بجای پور در زمای سیدیه  
درین سال محابزه ترددات مردانه بمنصب چهار هزار و سیصد و بیست و نه سوار  
از تغیر خاندوران بهادر و در سده بنظم خاندیس و امس کما از تغیر خاندوران  
مکور کسر بر افراشته در همین سال که رایات عالیات باز در دکن رونق  
افرا گردیده از اماکن کمات ابد در حوالی برانپور ملازمت نموده متعین  
منالیه خان بهیم دکنان شده در سده نهم ۷ اغانت دیگری اگر قلاع نظام  
الحکله مثل قلع دهور که از قلع دولت آباد در نخلکی مای کمی ندارد و  
عاند و داتحار و روله و حوله و امهوت و کول در اجندیه مفتوح گردانید  
درین سال نفوجباری لکنو و سواره در سده یازدهم نفوجباری مترا از  
انتقال مرشد قلیچا و در سده ۱۲ بنظم شایع آباد و بدار و غلی عمارت قلع  
بهر مض از تغیر عرب خان برادر عبداله خا بهادر مسامات اندخته در سال  
بعد عزل نظم انجبا در هم حاکت سکنه زمیندار و همی زیاده از دیگران ترد  
بعد فتح قلاع او درین سال معین شاهزاده داراشکوه بکومت نام  
گردیده در سده ۱۶ بحضور اید به مصر بهوده کوئی در خدمت ان با  
در سده ۱۷ بنفق تقصیر در سده ۱۸ بمنصب پجاری

تو بخانه دکن سر بلند گردیده بود دیگر احوال او معلوم نشد آتش خان  
 خان بیگ ولد مختار ملک منصب داشت در سلسله عالم گیری مابین خطاب  
 و در سلسله بنظم اورنگ آباد از تفرغ معمر خان و آینه و بفقو جباری که را ملک نام بر  
 آورده در سلسله در انحار حلت کرد آتش خان ولد منصور بیگ خان در  
 حرم عهد عالم گیری بمنصب دبای خطاب و بقلواری خسرا قلاح دکن برافراز  
 بود دیگر احوال او هیچ معلوم نشد الدوردی خان الدوردی بیگ ولد  
 مقصود بیگ کوشه برکن در سلسله سیزدهم جهانگیری بمنصب و بخت  
 لراول بجلی امتناز داشت در سلسله هنگام تعالی سلطان خورم در هم  
 کن زخم برداشته بود در سلسله در حضور آمده آینه و سلسله سلطان خورم  
 رفته از ضرر در رکاب شاهجهان آمده بمنصب دویاری و بخطاب شاه سر  
 راز شده در سلسله دوم متعین مهم خانبهان لودی باغی گردیده بعلهای علم  
 م بر آورده در سلسله سوم و چهارم که رایات عالیات در دکن رونق افرا  
 زدند همراه اصفهان به تسخیر ولایت بالا کما ت رفته در آغاز سنه پنجم  
 راه رکاب بمهندوستان آمده بفقو جباری این روی اب اکبر آباد مقرر شده  
 شد آینه بمنصب سکه زراری برافراخته در سلسله متعین شاه شجاع

در سنه ۲۰ سبب و شش عالم گیری بمنصب عمده و باین خطاب سرفراز شده در سنه  
برسانیدن قافله متعین گردیده چون در راه بادکنان مقابل رود داد از کم فتر  
بانها ملحق گشته بود باز رجوع او بدرکاه والا معلوم نشد اصالتخان دیگر در آخر عهد  
عالم گیری بمنصب باین خطاب سرفراخته در سنه ۳۶ به تهمانه داری اسعد  
در سنه ۳۹ بقلعه داری رهسور و در سنه ۴۴ بمنصب هزار و پانصدی نام برآورده بود  
دیگر احوال او معلوم نشد آتش خان جسته دکن در واسطه عهد جهانگیری  
بمنصب باین خطاب سرفراز بود در سنه ۴۸ شریک بغی سلطان خورم شد  
در سنه ۴۹ از ایشان جدا گردیده در سه احدی بهجانی بمنصب دویاری سرفراخته  
در سنه ۵۳ دهم در سنه متعین دکن گشته در سنه ۵۴ بجو جداری بهاکل پور مقرر گردید  
در سنه ۵۵ همراه شایسته خان در صوبه بهار تردد نموده امده بدکن تعیین شد  
در سنه ۵۶ از دکن آمده در سنه ۵۷ بعدم رفت آتش خان محمد سعید معروف به  
السن ملحق برادر کفش فلاح در سنه ۵۸ بهجانی از بلخ آمده بمنصب سیدی  
سر بلند شده خدمت می نمود در سنه ۵۹ عالم گیری هر دو مار معاقب  
دارا شکوه رفته ایغارهای آذربایجان نموده در سنه ۶۰ دوم باین خطاب نام  
برآورده در سنه سوم متعین مهم را درن رمیندار سکا خبر گردیده و در سنه ۶۱ بدو غلج  
نویخته

مورگشته روز سه در بلخ خون بعد ایلغار حده ترددی برآورده بود بصدقه  
 نصرف هوا فوت شد اصلالتخان سیرزا محمد ولد میر بدیع کشمیری در  
 سنه ۱۹ هجری اولایت آمده بمنصب هزاری و در سنه ۲۰ بمنصب هزار و پانصد  
 در همین سال بمنصب دو هزاری کسر برافراشته همراه شاه نواز خان بسبب  
 صابرت با او در دکن بود در سنه ۲۲ فوجداری دسولداری سرکار مدسوراز  
 غیر محسار خان دکنه و در سنه ۲۴ فوجداری سرکار ماند و کسر افزا شده در  
 سنه ۲۵ معزول گردیده در سنه سی ام تعیین دکن گشته در سنه اصد عالم گیری و  
 بجازه ترددات نمایان بمنصب چهار هزاری و مایه خطاب کسر برافراشته  
 دکن تعیین شده در همین سال همراه محل بحضور رسید در سنه سوم که  
 سابق از منصب معزول شده بود بمنصب پنجاه هزاری کسر هزاری سوار و بعبادت  
 ملعت و رکش و ماده فیل و فوجداری مراد آباد و در سنه ۲۸ باضافه هزاری  
 فوجداری سرکار ماند و مصاف صوبه مالوا کسر افزا شده بود و در سنه احد  
 الم گیری باضافه دو هزاری و مایه خطاب مباحات اندوخته بدکن متعین گردید  
 در سنه سوم بمنصب پنجاه هزاری و فوجداری مراد آباد از تفرقا قسم خالوای مفا  
 رت برافراشته در سنه نهم در انجا فوت کرد سید اصلالتخان ولد سید مظفر صدر  
 امدادی



بخطاب اصالت خان سر بلند گردید در مسجده متعین دکن گشته از  
 غراب انعامات آنکه بمقتضای شجاعت علوی پسران همه خود را  
 بر بالای حصار ماکلی که همراه افواج تبسحران ماسور بود رسانید قضا را که  
 حویلی که لخته باروت و حقه و آتشباری در زیران بود آستاده شد درین  
 اثنا الس بدان رسیده با آن شد بهو بلند شده در انبار کا هی افتاده او را که  
 از آتش نیافت در سه پنجم از سال دکن بحضور آمده در سه س تعین شجاع  
 بدکن گردیده و بمنصب هزار و پانصدی و بخشکر لشکر دکن نام بر آورده در سه  
 هفتم ماسحا پووان در دکن کارزار نموده در همین سال همراه شانزده بحضور آمده  
 بخشگیری احدیان از تغیر عبدالرحمن مقرر شده در سه باضافه هزار و پنجم دلیلی از  
 تغیر باقر خان کسم مانده و در سه دهم باضافه پانصدی و در سه سیزدهم به بخشگیری  
 از تغیر صلابت خا و دشمن ضمیر کسر افزا شده در سه نهم فتح مؤد و طس را به حکمت  
 سنده تردد با مرده نموده در همین سال همراه شانزده دارا شکوه بکو ملک  
 ناظم قندهار فته در سه بحضور آمده در سه یزد دهم به بخشگیری از انتقال خان  
 مذکور کسر برافراشته در سه باضافه هزار و سیات اندوخته تعین مهم بلخ و بد  
 گردیده بجلدوی ترددات شایسته انجا که بیان آن طولی دارد بمنصب پنججری

مامور گشته روز سه در بلخ خون بعد ایلغار حبه ترددی بر آورده بود بصدمه  
 تصرف هوا فوت شد اصل التحان میرزا محمد ولد میر بدیع کشمیری در  
 سنه ۱۹ بن بهجاولایت آمده بمنصب هزاری و در سنه ۲۰ بمنصب هزار و پانصد  
 و در همین سال بمنصب دوهزار و سی برافراشته همراه شاه نواز خان بسبب  
 مصابرت با او در دکن بود در سنه ۲۱ بفوجداری دملولاری سرکار مدد سواران  
 تغیر کسار خان دکنی و در سنه ۲۲ بفوجداری سرکار ماند و سرفراز شده در  
 سنه ۲۳ مغول گردیده در سنه سی ام تعین دکن گشته در سنه احوالگیری و  
 بجزیره ترددات نمایان بمنصب چهار هزار و مایه خطاب سر برافراشته  
 بدکن تعین شده در همین سال همراه محل بحضور رسید در سنه سوم که  
 سابق از منصب مغول شده بود بمنصب پنجاه هزار و سی سوار و بعنا  
 خلعت و مرکبش و ماده فیل و بفوجداری مراد آباد و در سنه ۲۴ باضافه هزار  
 و بفوجداری سرکار ماند و مصاف صوبه مالوا سرفراز شده بود و در سنه احد  
 عالم گیری باضافه دوهزار و مایه خطاب مهابات اندوخته بدکن متعین گردیده  
 در سنه سوم بمنصب پنجاه هزار و بفوجداری مراد آباد از تیغ قاسم خان لولای مفا  
 خرت برافراشته در سنه ششم در انجا فوت کرد سید اصل التحان ولد سید مظفر <sup>امادی</sup> حیدر

بخطاب اصالت خان سر بلند گردید در سه متعین دکن گشته از  
 غراب انقافات آنکه بمقتضای شجاعت علوی پسران همه خود را  
 بر بالای حصار ماکلی که همراه افواج تبسحران ماسور بود رسانید قضا را بجه  
 حویلی که لخته باروت و حقه و آتشباری در زیران بود ایستاده شدند درین  
 اثنا الس بدان رسیده بان شدند هوا بلند شده در انبار کاپی افتاده او را از  
 از آتش نیافت در سه پنجم از سان دکن بحضور آمده در سه س تعین شجاع  
 بدکن گردیده و بمنصب هزار و پانصدی و بخشگر لک گردکن نام بر آورده در سه  
 هفتم ماسحا پوران در دکن کا زار مانوده در همین سال همراه شانزده بحضور آمده به  
 بخشگیری احدیان از تغیر عبدالرحمن مقرر شده در سه باضافه هزار و دینم دلی از  
 تغیر باقر خان حکم مانده و در سه دهم باضافه پانصدی و در سه سیزدهم به بخشگیری  
 از تغیر صلابت خا روشن ضمیر سرفراز شده در سه نهم باضافه یکم فتح مؤ و و طس راجه جکت  
 سنگه تردد مامردانه نموده در همین سال همراه شانزده دارا شکوه بکو ملک  
 ناظم قندار فته در سه بحضور آمده در سه یزد دهم میر بخشگیری از انتقال خان  
 مذکور سر برافراشته در سه باضافه هزار و سیصد و اندوه تعین مهم بلخ و بد  
 گردیده بجلدوی ترددات شایسته آنجا که بیان آن طوله دارد بمنصب پنججاری  
 ماسور

تردد نمایان نموده محایره ترددات انخاباضافه بالنصدی بمنصب سه براری  
 دو هزار سوار نام برآورده در سه دوازدهم بقو خداری کوچ با جورار میر نورالد  
 بر دی مقرر گردیده در ۱۹ در بکاله فیلان برای سرکار والا صید نموده در ۲۳  
 در انجا گذشت الد یار خان الد مار ساک منصه داشت در سه احد عالمگیری  
 بخطاب خا بر نام خود و باضافه منصب و خدمت میر پورگ و داروغلی ملازمان  
 جلود در سه پنجم بداروغلی دیوان خاص از تغیر یوش در خان و در سه ششم  
 بمنصب دو هزار و پانصدی والا پایه بنده در بهمان سال فوت کرد الد مار خان  
 در اوایل عهد عالمگیری بمنصب و خطاب حاج داشت در سه بیستم عالمگیری <sup>بقولاری</sup>  
 کابل و آئینده به تمانه داری لوه گده از توابع صوبه دکور مقرر شده در سه چهل و نه  
 معزول گردیده بود و دیگر از احوال پیچ معلوم نشد اصالت خان ولد خا انجمان  
 لودی در او سبط عید جمالیگری بمنصب و با خطاب سر برافراخته در سه  
 شانزدهم بمنصب براری و در سه هفدهم بمنصب دو براری سر بلند شده  
 تا که خدمت می نمود اصالت خان عبد الهادی ولد میر میران بر دی  
 در اخر عهد جمالیگری منصه داشت بعد رحلت جمالیگر پادشاه همراه سلطان  
 بولاقی در جنگ با سلطان کشمر مار باغی ترددی نموده در سه سوم شاهجهان

رب های صعب کرده  
 بدست سازمان بگ هزاره کشته  
 شد الداد خان ابن عم او تا عهد جهانگیری باناظم خان کارزارهای نمودند  
 در ۱۳ جهانگیری اراحد و جدای کرده حلقه الحاعت مگوشت انداخته  
 الداد خان ولد اخلاص خان خورشید در اوایل عهد عالمگیری منصب  
 هزار و پانصدی و در ۱۶ بعد فوت پدر بخطاب خانی برنام خود کسری  
 در ۱۷ نیم تعیین شاهزاده معظم بصوبه کابل نشد در ۱۸ دهم در انصوب  
 خدمت می نمود در ۱۹ سیزدهم تبهانه داری عریضانه از مصافات صوبه  
 کابل و در ۲۰ بقو جداری مند سورانغبر حسن داد خان و باضافه منصب  
 بلند شد فاسد احد بهادر شاه خدمت می نمود در ۲۱ در ۲۲ احسان  
 خان کور در قوم خود ممتاز بود الدیار جان منصب داشت در ۲۳ احسان  
 منصب براری و بخطاب خانی برنام خود و در ۲۴ بعنایت علم  
 شد در ۲۵ هنگام به ادب مهابتجان در رکاب بوده از اوایل عهد سید  
 منصب دوی پانصدی سرافراشته در ۲۶ پنجم هنگام فتح هوگلی  
 همراه قاسم خان ناظم بنگال در اوایل عهد سید احسان منصب دوی پانصدی  
 بلند رتبه گردیده در ۲۷ هنگام تبعیت اسلام خان ناظم بنگال

بود بعد رحلت آنحضرت بهنگام متعددی گری بنذر سورت از پیش  
اعظم شاه اصفافه مانصدکی یافته و در عهد بهادر شاه بخطاب شهباشی  
و نظم صوبه عمده و در عهد فرخ کسر بخطاب مبارزخان بهادر و نظم صوبه  
عمده نام برآورده و بمنصب هفت براری رسیده در اوایل عهد محمد شاه  
حکام نظم حیدرآباد نظام الملک اصفجناپام پرداخته بکار آمد مگر احوال  
او معلوم نشد الداد خان الداد خان انصاری ولد حل الا در  
اوایل عهد جهانگیری در کابل مکرر راه بغی پیموده در آن راه احد او کشته  
باغیان جدا شده مجبور رسیده بمنصب براری دهم در آن بمنصب  
دو هزار و بخطاب خاثر نام خود و در آن بخطاب رشید خان کفران  
بود همه احوال او در ذیل خطاب رشید خان بقلم خواهد آمد الداد ولد  
جلال بن ملا ابراهیم انصاری از ابابوا جدا راه بغی پیموده ملا ابراهیم  
در عهد اکبری افغانان افریدی و غیره اهل کابل را مرید خود نموده اسو  
خود را بر روسا قرار داده به بغی رایات عصیان بر او داشته با  
افواج اکبر شاه او نیز شش نموده تلاش صادر مخان دستگیر گردیده  
اکبر بادشاه او را بر مارکی نام نهاده بودند حلاله لکس با اتفاق افغانان

سرافراز بود در رسته عالم گیری بخطاب امانت خان و بدیوانی صوبه  
اوزنگ آباد و در رسته سیردهم بدیوانی صوبه بنگاله مسابغات اندوخته  
خدمت می نمود در رسته یازدهم فوت کرد امانت خان مبرک  
معین منصب داشت در رسته عالم گیری بمنصب هزاری و پانچ خطاب  
و بدیوانی خالصه سر بلند شد در رسته ساندیهم بعد استعفای اسد خان  
از نیابت وزارت با جرای کار وزارت و مقرر کردن بر پروا نیجات پاشا  
مرامرو زبر مامور گشته در رسته استعفای ان نموده بجا است لاهور  
مقرر گردیده بود امانت خان میر حسن ولد امانت خان منصب داشت  
در رسته به موافق عالم گیری خطاب امانت خانی و بدیوانی بهجا پور و در  
سی و سه بدیوانی تن و در رسته موافق رکاب از انتقال خواجه عبد  
الرحیم خان و بمنصب هزاری بمبصد گیری بندر سورت سر بلند شده  
در رسته در انجا فوت کرد امانت خان خواجه محمد ولد میر بطرشاه ار  
سادات بلخ از ولایت آنده منصب داشت در رسته عالم گیری با  
پنچ خطاب بفوجداری بهر ضا پور سر سکر از ممالک دکن سرافراز  
شده بمنصب هزار و پانصد رسیده در رسته پنجاب هم تردد می نموده  
بود

بود بعد رحلت آنحضرت بهنگام متصدی گری بنذر سورت از پیش  
اعظم شاه اصفاه مانصدی یافته و در عهد بهادر شاه بخطاب شهما تمخا  
و نظم صوبه عمده و در عهد فرخ سیر خطاب مبارز خان بهادر و نظم صوبه  
عمده نام برآورده و بمنصب هفت براری رسیده در اوایل عهد محمد شاه  
حکام نظم حیدرآباد نظام الملک اصفیاجا هم پرداخته یکاراند دیگر احوال  
او معلوم نشد الداد خان الداد خان انصاری ولد حل الا در  
اوایل عهد جمالیگری در کابل مکرر راه بغی پیموده در آنجا اراحد او سر  
باغیان جدا شده بحضور رسیده بمنصب براری دهم در شده بمنصب  
دو براری و خطاب خا بر نام خود در شده خطاب رشید خان سرافراز  
بود همه احوال او در ذیل خطاب رشید خان بقلم خواهد آمد الداد اول  
جلال بن ملا ابراهیم انصاری از ابابوا جدا راه بغی پیموده ملا ابراهیم  
در عهد اکبری افغانان افریدی و غیره اهل کابل را مرید خود نموده اسو  
خود را بر روسا قرار داده به بغی رایات عصیان برافراشته با  
افواج اکبر شاه او نیز شش نموده تلاش صادر محان دستگیر گردیده  
اکبر بادشاه او را بر مارکی نام نهاده بودند حلاله سرس با اتفاق افغانان



۱۲  
سفر از بود در سده عالم گیری بخطاب امانت خان و بدیوانی صوبه  
اوزبک آباد و در سده سیزدهم بدیوانی صوبه بنگاله مساببات اند و خسته  
خدمت می نمود در سده یازدهم فوت کرد امانت خان مبرک  
معین منصب داشت در سده عالم گیری بمنصب هزاری و دایه خطاب  
و بدیوانی خالصه سر بلند شد در سده شانزدهم بعد استغفای اسد خان  
از نیابت وزارت با جرای کار وزارت و مهر کردن بر پروایجات بابین  
مرامه و زبر مامور گشته در سده استغفای ان نموده بحر است لاهور  
مقرر گردیده بود امانت خان میر حسن دل را امانت خان منصب داشت  
در سده بیست و یکم عالم گیری خطاب امانت خانی و بدیوانی بجای پور و در  
سی و سه بدیوانی تن و در سده بیست و چهار رکاب از انتقال خواجه عبد  
الرحیم خا و بمنصب هزاری متبصد مگری بندر سورت سر بلند شده  
در سده در انجا فوت کرد امانت خان خواجه مجدد ولد میر بطر شاه ا  
سادات بلخ از ولایت آند منصب داشت در سده عالم گیری  
یخطاب نفوذ جاری برضا پور سر سکر از ممالک دکن سر  
شده بمنصب هزار و دویست رسیده در سده پنجاهم ترودی

در سنه پنجم درگذشت اکرام خان اسدالدوله احمد نامه از امیران  
بجای آورد در سنه نهم عالم گیری بمنصب هزار و پانصدی و بایں خطاب سرفراز  
شده نامه خدمت می نمود اکرام خان دیگر در آخر عهد عالم گیری بمنصب  
نهمصدی و بایں خطاب و بقو حیداری فتح پور سر بلند شده بود در سنه  
احد بهادر شاه بادشاه بمنصب هزاری نام برآورده دیگر احوال او معلوم  
نشد امانت خان برادر خود اصف خان جعفر منصب داشت در سنه  
جهانگیری باضافه منصب و بایں خطاب بمقتصدگیری بندر کمارت  
سر برافراخته و در سنه ۱۲ اصل و اضافه بمنصب هزار و ده بمنصب  
دو هزار سرفراز شده بود دیگر احوال او معلوم نشد امانت خان عبد  
الحق برادر اصف خان ملا شکر الدین شیرازی بمنصب داشت در سنه پنجم  
شاهجهانی بمنصب هزاری و بایں خطاب سرفراز شده در سنه ۱۳ بجایزه  
خدمات نمایان مورد عنایت خاص گردیده در سنه فوت کرد امانت خان  
اما علی سماعت در سنه احد عالم گیری بمنصب و بایں خطاب سرفراز  
بود در سنه دوم فوت کرد دیگر احوال او معلوم نشد امانت خان حمید  
احمد ولد سید سوه بخاری در آخر عهد شاهجهانی بمنصب ششصدی

از بلخ آمده بمنصب دویزاری و بایخطاب سرفراز گردیده در سینه پنج  
درگذشت اوزنگخان دیگر در سسی و چهارم عالم گیری منصب و بایخطاب  
سرفراز مطرح انظار رحمت بود دیگر احوال او معلوم نشد اگر انخان بود  
نام ولد اسلام خان شیخ علاء الدین بمنصب هزاری داشت در سینه دهم  
جہانگیری منصب دویزاری و بایخطاب سر بلند شده در سینه یفوجدار  
علاء مقرر گردیده اینده تعیین دکن شده در سینه یکضواریده در سینه یار تعین  
دکن شده بود در سینه دوم شایعاً بنابر تفسیر جابنحمان باغی تعیین اوزنگخان  
گردیده در تعاقب او بدکن رفته در سینه سوم و در سینه چهارم و در سینه پنجم در  
ساق دکن تردد می نموده متعین الفصویه شده ماسه نهم در اکثر معارب  
مصدر ترددات گشته اینده معاتب گردیده در سینه ۱۰ و در سینه یانعام نقد  
مبلغ نقد کام داره گرفته باشد سیم ساله نقدی ماضی بدعای دولت  
مشغول می بود در آن سینه بمنصب سابق دویزاری بحال گشته خدمت  
می نمود در سینه فوت کرد اکرام خان سید حسن منصبی داشت در  
احد عالم گیری منصب هزاری و بایخطاب و بعدی جندی عنف  
دویزاری دویزار سوار و بفوجدار می نواهی اکبر آباد سر بلند شده  
در

شدن پدر با آنکه چهار ساله بود منصب پانصدی سر بلند شد در آخر  
عهد بمنصب هزاری سر برافراشته بود در سه احد عالم گیری بمنصب هزار  
پانصدی و در سه دوم باین خطاب و در سه سوم باضافه منصب مباحات  
اندر ضمه مائیه خدمت دیگر احوال او معلوم نشد اورنگ خان حاصی  
۷ اورنگ در اوایل عهد جمائیر منصبی داشت و در سه هفتم بغض سلطان  
حورم اورنگ خان<sup>۱</sup> شده بود در سه ایشان ب خطاب اورنگ خان  
سر برافراشته خدمت می نمود بطوریکه مخاطب باورنگ خان در اوایل  
عهد شاهجهانی بمنصب هزاری مباحی گشته در سه هشتم تردی نموده در<sup>۱۴</sup>  
منصب دوهزار و سوار قلعداری او ارسه قلاع دکن و در سه<sup>مانزدهم</sup>  
بعنایت علم<sup>۵</sup> نام برآورده در سه هنگام قلعداری باضافه هزار سوار  
دواپه و سه اسپه مباحی گردیده در<sup>۲۹</sup> سه از دکن آمده تعین کجرات شد  
در سه سی ام فوت شد اورنگ خان مامور مسک منصبی داشت در سه  
احد عالم گیری بمنصب دوهزار و خطاب پدر سر برافراشته و در سه سوم  
بقلعداری حاکم مقرر گشته مائیه نیم در دکن تردی می نمود دیگر احوال او<sup>معلوم</sup>  
نشد اورنگ خان مدرسه اتالیق سبجال قلیخان و الی بلج در سه<sup>۲۳</sup> عالمگیری

بخطاب اعتقاد خان و در سنه ۳۲۶ بحضرت دوستانه  
بود همه احوال او در ذیل خطاب دو الفقار رضا بقلم خواهد آمد اعتقاد خان  
ولد امیرالامرا شاه است خان در آخر عمر عالم گری بمنصب و در سنه  
سی و شش بحضرت خطاب اعتقاد خان و نفوجباری خواصی اکبر آباد سر برافراشته  
در سنه چهل و نفوجباری شهر از توغیر سکنه که خواهر زمیندارانبر و در سنه  
چهل و یکم بنظم اکبر آباد از توغیر مختار خان میر قمر الدین لوای مفاخرت برافراشته  
در سنه در انجا فوت کرد اعتقاد خان ولد روح الدخان میر حسن در آخر عمر  
عالم گری بمنصب ظاهر او در سنه ۳۴۰ بحضرت خطاب اعتقاد خان کسوف از شده  
در سنه بعد فوت پدر خطاب روح الدخان مامور گردید بود همه احوال در ذیل  
خطاب روح الدخان خواهد آمد التفات خان مراد کام ولد مرزا رستم صف  
در اوایل عمر جهانگیری منصب داشت در سنه خدمت می نمود و در سنه و هم  
باین خطاب نام بر آورده در سنه در عهد شاه جهانگیر بجایزه نیکو خدمت  
پانصدی بمنصب و هزاره و پانصدی کسوف از شده و در سنه ۳۴۲ تغییر  
سکه گشته در سنه ۳۴۳ لانه حمل هزار روپیه قانع گردید التفات  
تجربین صادق خان طهرانی در سنه مقدم شده

بنظم صوبه بهار و در سده بیستم بنظم صوبه بنگاله و در سده ۲۲ بنظم صوبه  
 آورده لواء ای مفاد خرت برافراشته بمنصب پنجزاری رسیده در سده ۲۳  
 رحلت کرد اعتقاد خان سرزاتمتش یار ولد اصف خان ابوالحسن در سده  
 نهم شاهجهانی بمنصب پانصدی و در سده نازدهم بمنصب هزاری و در سده ۱۱  
 بمنصب هزار و پانصدی و در سده ۱۹ بمنصب دویزاری و در سده ۲۱ باضافه پانصدی  
 و در سده ۲۲ بمنصب سه هزاری و در سده ۲۳ بن خطاب خانه زاد خان و در سده ۲۴ بن خطاب  
 اعتقاد خان و بمنصب چهار هزاری و بخیرت میر بخشی کی از تفراسپ خان  
 سرفراز شده در سده ۳۳ بغیر گردیده در سده احد عالم گیری بغایت خلعت مهربانی  
 و در سده ۴۰ بمنصب پنجزاری مفتح گشته در سده دهم نابریلاتات امیرالامرا  
 برادر کلان خود به بنگاله رخصت شده در سده ۱۰ در انجا فوت کرد اعتقاد  
 خان میرکل خطاب مبارز خان یافته در اوایل عهد عالم گیری بمنصب و در سده  
 بمنصب دویزاری هزار سوار و بعد فوت اعتقاد خان میرابهم بار  
 بن خطاب اعتقاد خان سرفراز مفتح در سده بقصیر بر طرف گشته  
 در سده محال گردیده بود دیگر احوال او معلوم نشد اعتقاد خان  
 محمد اسمعیل ولد اسد خان مشهور منصف داشت در سده ۲۳ عالم گیری

بر سه هجدها حسن حاکم حیدر آباد در سی ام عالم گیری منصب شد  
 هزار و بیانی خطاب سرفراز شده بود و دیگر احوال او معلوم نشد افتخار  
 خان ولد مختار خایر قمر الدین سبزواری در آخر عمر عالم گیری بمنصب  
 دیبا خطاب سرفراز شده بود در سنه چهل و پنج نفوجرداری دیو پور  
 سرفراز شده خدمت می نمود در عمر سبازر شاه بادشاه بخطاب مجاز  
 خان نام بر آورده در سنه رحلت کرد اعتقاد خان ابوالحسن ولد  
 اعتماد الدوله طهرانی منصب پانصدی داشته در سنه ششم جهانگیر  
 بخطاب اعتقاد خان و در سنه نهم بخطاب اصف خان سرفراز شده  
 بود و همه احوال او در ذیل خطاب اصف خان نوشته شد اعتقاد خان  
 سر اسانورد دومین نور اعتماد الدوله مذکور بمنصب پانصدی  
 داشت در سنه دهم جهانگیری بخطاب اعتقاد خان و باضافه هشت  
 صدی سر برافراشته عمر در سنه ۱۳ بمنصب چهار هزار و بیانات  
 اندوخته در سنه ۱۴ بنظم صوبه کشمیر چهره استیاز برافروخته بود در سنه  
 بنظم ساجیحانی بدستور سابق بنظم انجا بحال مانده در سنه نهم  
 گردیده در ۶ ن آباد در سنه ۹ نفوجرداری جویندر در سنه ۱۴  
 بنظم

بغایت جاگیر حور اکده مصاف صوبه مالوه میبایستی کشته بمنصب سرسزاری  
 رسیده در سه سی ام در دکن در کارزارهای باده گمان بسخت او نیز شش<sup>۱۵</sup>  
 تلاکهای مردانه نموده در سه سی و دو در جنگ مالوا همراه مهاراجه حرن  
 سنده بمقابله عالم گیر بادشاه با وجود در و بر و یاقین مهاراجه از میدان رزم جان  
 نثار شد افتخار خان سلطان حسین اصالب خان بن میر منرال  
 مردی در سه بیستم شاهجهانی بمنصب هراری سر بلند شده در سه  
 مدار و غلی داغ از تغیر رحمت خان معرر شده در سه<sup>۲۶</sup> همراه دیگر مبداء  
 بحراست کابل رفته در سه<sup>۲۹</sup> مکر مدبر و غلی داغ از تغیر شیخ موسی گلا<sup>۳۲</sup> مقرر  
 شده در سه احد عالم گیری باضافه بانصدی و باسخطاب و خدمت  
 آفته بگلی از تغیر سیف خان و در سه<sup>۳۸</sup> باضافه هراری و خدمت خا  
 مانی از تغیر قاضی خان و در سه باضافه مانصدی بمنصب سرسزاری  
 سر بلند گردیده خدمت مینمود در سه سیزدهم بوقع تقصیر احرار  
 که از دریای آنک گذشته در چهاردهم تقصیرش مقرون بعفو شد  
 بنظم کشیر از تغیر سیف خان فقیر الزمام برادراده در سه بسبب<sup>۴۱</sup> منظم  
 اجبر امتیاز یافته در سه<sup>۴۲</sup> در انجا رحلت کرد افتخار خان ولد شیر<sup>۴۳</sup>



ب و بخطاب افتخار خان و در سه دوم بقو جباری چون مضاف  
 به لاهور و در سه هفتم بمنصب دوزخاری و پانصدی سر بلند گردیده بود  
 احوال او معلوم شد افتخار خان ابوالبقا ولد نیکان حصار کور در اوایل  
 عهدش هجدهانی بمنصب هزاری سر بلند گردیده بود و دیگر احوال او معلوم  
 نشد در سنه پنجم تنهانه داری مکس با ما مقرر شد و در سه تغییر شد  
 در سه یازدهم بکلبدی تردد در جنگ باقر لاش هنگام تسخیر قندار بمنصب  
 برار و پانصدی و با بنجلطاب حمزه امتیاز برافروخته در سه نهم بعد از  
 افتخار خان خواجه ابوالبقا نقشبندی برادرزاده عبداللہ خان بهادر فیروز جنگ  
 در اوایل عهدش هجدهانی بمنصب ششصدی سرافراخته در سه هفتم متعین  
 دکن شد در سه اعین بمنصب هزاری و در سه باضا به پانصدی و در سه نهم  
 با بنجلطاب مغاشرت حاصل نموده در سه بیستم بقو جباری اکبر نگر و در سه  
 در حایزه تردد و صف جنگ باقر لاش همراه رستم خان بهادر در مهم قندار  
 باضا پانصدی ذات و سوار بمنصب دوزخاری و دوزخار سوار در سه  
 پانصدی سرفراز گردیده همراه شاهزاده عالم گیر بغین مهم قندار شده در  
 متعین دارا شکوه بمهم قندار گشته مراجعت نموده در سه بیست و هفتم

نواح حجه بنیاد کسر بلند گردیده در عهد پادشاه محمد شاه فوت کرد  
 مرد فاضل و شاعر بود و واضح تخلص می کرد ارا تخان برادر اصف خان  
 جعفر بیگ در کسبه سوم بهائگیری بمنصب دبای خطاب کسرافراز  
 و بخدمت متصدی گری سدر کسبه مقرر و هنگام بودن انجا  
 بعضی نوادر فرستاده بود دیگر احوال او معلوم نشد افتخار خان  
 افتخار بیگ پسر بایزید بیگ در آخر عهد اکبری بمنصب دومی  
 و در کسبه چهل و نه بمنصب یزاری سرافراشته در کسبه پنجم بهائگیری به  
 منصب دد یزاری و خطاب خانی بزمان خود نام بر آورده هم در کسبه  
 پنجم در بنگاله در کارزاری مرد از ناتردات نمایانی نمود در سنه هفتم دوازدهم  
 شید محمد انگلی دد لاری در انجا بکار آمد افتخار خان نام ولد احمد  
 مکخان حمای در اوسط عهد بهائگیری بمنصب دبای خطاب کسر  
 افراز بود و مجبور بجایزه بکوه صومالی که در صوبه کابل می نمود بمنصب سرتی  
 یزاری مبادات انداخته که نهم در انجا تردد می کرد افتخار خان تخلص الله  
 ولد احمد بیگ خان حمای در کسبه پانزدهم بهائگیری بعد بکار آمدن محمد  
 برادر کلان خود بمنصب پانصدی کسرافراز شده در احدث بهمانی باضافه

باضافه پانصدی و دوازده گلی فیلخانه و بخطاب اراد تخان و در سلسله  
 خدمت آخته بیگی از تغیر سرسرخان و در هفتمین سال باضافه پانصدی  
 و خدمت تن بخشگری از تغیر ارخان و در سلسله بیفوجرداری لکنواز تغیر  
 احمد سنگخان و در سلسله بعد آمدن بحضور از خدمت عرض وقایع از  
 تغیر کردن اس خان کسر برافراخته بمنصب هزارری و پانصدی رسیده  
 در سلسله مغزول گردیده در سلسله احمد عالم گیری بمنصب ستم هزارری و نیم از دم  
 مقرر گردیده در اینجا فوت شد ارادت خان در مرگ منصف داشت  
 در سلسله احمد عالم گیری بعد فوت ارادت خان محمد اسحق بمنصب هزارری  
 و با بخطاب کسر برافراخته متعین بنگال گردیده و در سلسله دوم بحضور آمد  
 در سلسله دوم تقبیر غفلت از حال شاهزاده سلطان محمود بر رفتن پیش  
 شجاع که منصب شده بود بمنصب هزارری بجاگشته و بر بقلعداری ظفر  
 نگر از تغیر مرزا علی عرب استاز یافته بود ارادت خان مبارک الله  
 و در ارادت خان محمد اسحاق در اوسط عهد عالم گیری منصب داشت در  
 سلسله بیفوجرداری اسلام آباد حالته در ممالک دکن کسر افزا شد  
 در سلسله منصف پانصدی و بخطاب اراد تخان و بیفوجرداری

چیلہ منصبی داشت در سنه چهارم عالمگیری باین خطاب و بداروغگی نواره  
از غیر کیف الہ خان با وجود کوتوالی کسر بلند شد در کسبه بست و قوم بنظارت  
حرم کرای خلافت و در کسی ام بخطاب کسر از خاتم برآورده بود همه  
احوال او در ذیل خطاب کسر از خان بقلم خواهد آید اہتمام خان الہ یار در انفر عمد  
عالمگیری بمنصب و خطاب اہتمام خان کسر برافراخته در سنه بداروغگی اضطلیل  
مقرر شد بخطاب اخلاص خاتمبات انداخت بود ہمہ احوال او در ذیل  
خطاب اخلاص خان بقلم آید اہتمام خان فتح مقصود چیلہ در اخر  
عمدہ عالمگیری بمنصب پانصدی و باین خطاب کسر افزا شد بعد حلت  
آنحضرت از پیش محمد اعظم ث باضافہ دوصدی نام برآورده در عمد محمد  
بادشاہ داروغگی کچہر کا دیوانی داشته در سنہ فوت کرد ارادت خان  
برادر خان اصف خان جعفر بیگ منصہ داشت در سنہ دوم جنائلی بمنصب  
ہزاری و باین خطاب و در سنہ سوم شایہ جمانی بخطاب اعظم خان کسر افزا  
شدہ بود تتمہ احوال او در ذیل خطاب اعظم خان نوشتہ شد ارادہ خان  
محمد اسحق ولد ارادت خان مذکور در او سبط عمد شایہ جمانی بمنصب  
ہشتصدی و در سنہ ۲۳ بمنصب ہزاری و بخدمت میر بورکی و در سنہ ۲۵

سرانجام مقرر گردیده در کارزار با خاک جهان لودی باغی از اسبان فرود  
 آمده بحرب صعب پیوسته در سه چهارم به تمانه داری جالته پور مقرر گشته  
 در دکن ترددات متواتر نموده در سه هفتم با برماخت مملکت نظام تا  
 الکت متعین حایدوران سها در گشته در سه بهیم بقلواری قلعه ادبه که درین  
 سال فتح شده بود نام بر آورده در سه دهم بدو ارس نهاره سر برافراخته  
 در سه سیزدهم سها داری کسیرله مقرر شده در سه از دکن آمده متمان  
 داری عورمد از تغیر سمتی ان مقرر گشته در سه معدول شده در سه متعین  
 هم بلخ و بدخشان گردیده بمنصب دویزاری رسیده در سه فوت کرد اتمام  
 خان دیگر در افراسه شاهجهانی بمنصب دمای نجیاب سر برافراخته تا سینه  
 بیست سوم خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم نشد اتمام خان  
 محمد قاسم علیچران خانی منصب داشت در سه احد عالم گیری نجیاب  
 اتمام خان سر برافراخته در سه در بنگاله مردان بکار اتمام عالم گیری  
 ولد مرشد قلنجان مرحوم منصب داشت در سه چهارم عالم گیری نجیاب  
 اتمام خان سرافراز شده ابده بکونوالی اردوی معلی مقرر گردیده  
 خدمت سرانجام می نمود دیگر احوال نشد اتمام خان سردار یک

سرافراز شده در سینه نوزدهم بنکام پنج سلطان حورم و رفتن ایشان  
در آن محاکمات مصدر تردد گردیده در سه احداث پیمانی بمنصب دوازده  
و پانصدی و بجایگزینی سوئی سر برافراخته در سینه چهارم بنفوجرداری نواح  
شاهان مقرر شده در سینه ششم متعین عبداللہ خان بہادر فیروز جنگ گردیده  
در سہ عجب پنج بنفوجرداری پسوارہ از تغیر مزاراد کام نام برآورده تا  
سہ احد عالمگیری خدمت می نمود احمد سکجیان ولد در اخر  
محمد عالمگیری بمنصب و این خطاب سر برافراخته بنظم صوبہ الہ آباد یا  
کہ ام فوجرداری انصوبہ مامور بود در جنگ با بہا بت زمیندار مالدار انصوب  
مردانہ او نیز نموده کشته شد اسہ خان از برادر حکام کشمیر در سہ احد جہانگیری بمنصب  
ہزاری و پنج خطاب خانی سرافراز شد متعین صوبہ بنگالہ گردیدہ در سہ دوم ہزار  
قطب الدین خان کوکہ جہانگیر بادشاہ بدست کشمیر افکن اسحا د کشتہ شد اسنام  
خان در سہ احد جہانگیری بمنصب ہزاری و پنج خطاب در سہ دس سال  
نوارہ بنگالہ سرافراز شد تا سہ خدمت می نمود دیگر احوال او معلوم  
نشد اسنام خان دیگر منصبی داشت و از جر در رکاب شاہیمان آمدہ  
در سہ احد ایشان بمنصب ہزاری سر برافراخته در سہ سوم پنج خدمت

باین خطاب سرفراز شده در همان سال فوت در اینجا کرد العثمان  
 سرتیپ نام قسام خانی از حاندان قیام خان در سنه ۳۱۰ شاهی خانی اراصل  
 و اضافه بمنصب هزاری سرفراز شده بود در سنه احد عالم کبری  
 باین خطاب نام بر آورده در سنه سوم از کابل بحضور آمده خدمت می نمود  
 اوم خان در آخر عهد اکبری بمنصب هزاری سرفراز شده در سنه امده تردد  
 شد در سنه سی ام فوت کرد احمد بیگ خان حسای کابلی خان زاد مورد  
 ده که در عهد اکبری بمنصب مفتضی سرفراز شده در سنه سی و چهارم در  
 حدود کابل تردد می نموده در سنه چهل و یکا گبر محالات صوبه کشمیر  
 بلند گردیده بود در سنه احد جهانگیری خطاب خانی بر نام خود بمنصب دو  
 هزاری سرفراز شده در سنه دهم حکومت پشاور مقرر گردیده در سنه دهم  
 مابرتبه افغانه مکش تعیین گشته بجایزه ترددات در سنه انما در سنه  
 پنجم با فساد پانصدی نام بر آورده در سنه نهم بقصری در قلعه زمره مقید شد بعد  
 یکسال خلاص گردید بمطعم صوبه کشمیر نام بر آورده در سنه سیزدهم فوت کرد احمد  
 خانی ان برادر ابراهیم خان محاک در اوسط عهد جهانگیری بمنصب و در  
 دو هزاری و خطاب خانی بر نام خود و بمطعم صوبه اودیه

رحلت کرد اسدخان محمد شجاع ولد معصوم خان ترسے کابلی باغی  
بعد فوت پدر در ۲۴ سنه اکبری تقصیر او معرفت راجه هالسه که کجوانه  
معاف شده بود در عهد جهانگیری معلوم نشد که چه حال داشت در  
سنه ششم شاهجهان که حاکم غزنین بود منصب هزاری و بخطاب اسدخان  
نام برآورده در سنه بیستم درگذشت اسدخان محمد ابراهیم ولد ذوالفقار خان  
حاکم در آخر عهد شاهجهان بمنصب هزاری و در ۲۴ سنه بخطاب اسد سرافراز شد  
خدمت می نمود در آخر عهد عالمگیری بخطاب امیرالامرا مامور گردیده بود همه  
ادار در ذیل خطاب امیرالامرا نوشته خواهد شد الف خان لوحه در عهد انگری  
و باین خطاب سرافراشته در ۳۲ سنه متعین سلطان خسرو و در سنه چهل و  
پنج در دکن مصدر ترددات شده دیگر احوال او معلوم نشد الف خان <sup>صوت</sup> برپا  
قیام خانه زمیندار فتحپور و همچون بمنصب خطاب الفخان سرافراز  
بود در سنه ۳۴ سنه جهانگیری بمنصب هفصدی و در ۳۵ سنه باضافه منصب  
و بقلواری کاکره از طایفه صوبه لاهور سرافراشته در ۳۶ سنه بمنصب هزاری  
در ۳۸ سنه بار دوم بقلواری مذکور نام برآورده بود الفخان امان سک  
در ۳۹ سنه شاهجهانی بمنصب هزاری و بقلواری قندار دکن و در ۴۰ سنه



پدر خود از ولایت آمده بود در عهد افرع عالم گیر بمنصب و بایخطاب سرفراز  
 شده بدیوانی شاهزاده بیدار بخت نام برآورده در سنه ۱۰۳۰ به نیابت صوبه  
 برهان پور از طرف شاهزاده مقرر گشته خدمت می نمود در عهد بهادر شاه صاحب  
 بنظم انجالبند مرتبه گردیده در جنگ با دشمنان بسخت اویره کشید شد ابو  
 الحسن خان در عهد اکبری بمنصب و بخطاب خانی سرفراز شده متعنه  
 بود در سنه بیستم در ایام تعیناتی منعم خان ناطم بنگاله در شهر کور به سمت  
 هوا فوت کرد چون سال عطای منصب معلوم نشد در سالی که احوال  
 او معلوم شد در همان سال بنا بر رعایت سنین بقلم آمد و بهم چنین  
 احوال بعضی را که سال عطای منصب معلوم نشد باید دانست اسد خان  
 ترکان در عهد اکبری بمنصب و بایخطاب سرباز افزوده در سنه ۱۰۵۰ بمحکومت  
 جوینور مقرر بود و در احوال او معلوم نشد اسد خان معمر میرزا محمد نام برادر  
 زاده مظفر خان میر عبد الرزاق معمری در اواسط عهد جهانگیری بمنصب  
 و در سنه بخطاب اسرخت و بجایزه ترددات مثالیته بمنصب برقرار  
 شد و از سنه متعین بصوبه برزنج پور بود در سنه احدی از انجا بجهت  
 خدمت کسی جنگجو مقرر گردید و در سنه چهارم در راه بود

اسدالدخان وزیر از نوکران خان زمان کتابخانه باغی در سده دوازدهم  
 اکبری بمنصب هزاری و بخطاب خان سرافراز شد خدمت می نمود دیگر احوال  
 او معلوم نشد اسدالدخان در عهد احمد گری بمنصب دیان خطاب  
 سرافراز بود و در حیات آنحضرت ارشاد عظمی که میر بودگی از تغیر  
 منصوبه مقرر شد دیگر احوال او معلوم معلوم نشد اسدالدخان برادر  
 سید محمد یار به در عهد اکبری بمنصب دو هزاری و خطاب خانی سرافراز بود  
 در سده بیستم بقاعداری پهن مقرر گردید در سده بیستم در تنه را حیوان  
 بوده و در سخت او نیز کش نموده ظن یافته بود دیگر احوال او معلوم نشد  
 احمدخان ولد محمد خان ساری در عهد جهانگیری منصب و خطاب داشت در سده  
 دوم پنجاهانی متعین دکن شده در سده ششم در فتح قلعہ دولت آباد مرد  
 گناه نموده در سده بمنصب دو هزار و پانصدی و در سده بنواریش نقاره  
 و در سده بقاعداری احمد نگر سر بلند گشته و بمنصب سه هزار و یکصد در سده  
 فوت کرد سید احمدخان در عهد عالم گری بمنصب و با خطاب سر  
 برافراخته در سده بنظم اجیر مقرر شد در سده معزول گردید بود دیگر احوال  
 او معلوم نشد میر احمدخان میر معصوم ولد میر عثمان ساکن بخارا که برادر

اسلام خان میرضیا والدین بن حسین علوی خاظمی والا شاہی عالم گیر بادشاہ  
 منصب داشت در سہ احد ایٹان منصب سہ ہزار پانصدی و بیایست  
 در زمان سال بیستم اکبر بادشہ منصب بجزاری چہار ہزار سوار و در سہ ہجڑم  
 بیستم کمینہ از تغیر ابرہم خان و در سہ ششم بار و دوم بنظم اکبر بادشاہ از تغیر ویر محمد خان  
 طاہر کمر افراز شدہ در بیست سال فوت کرد اسلام خان حسین بابشا حکم بصرہ  
 در سند و دوازہم عالم گیری از بصرہ آمدہ بمنصب شش ہزاری و باین خطاب  
 سرافراز شدہ خدمت می نمود در سہ ہندوہم ہنگام ہر ادلی خانمان بہادر ظفر  
 جنگ در مصاف دکنان ماکاہ فیل او را شور و عوغای الشبازی رم  
 خورده در صف مخالفان رفتہ بہ تیغ بیدریغ اعدا تلف شد راجہ  
 اسلام خان در سہ ہجڑم عالم گیری بمنصب و باین خطاب سربلند  
 دار متعنان بادشاہ زادہ محمد اعظم بود ظاہرا از زمینداران صوبہ بالا  
 بہت کہ بشرف اسلام مشرف شدہ بود دیگر احوال او معلوم نشد  
 اختیار خان در سہ دوازہم اکبری بمنصب و باین خطاب سربلند  
 و در جنگ باقلوہ چہوڑ مصدر ترددات بود چون سال عنایت منصب  
 در سالی کہ خدمت می نمود در زمان سال احوال او نوشتہ شد

دیگر احوال او معلوم نشد اسلام خان شیخ علاء الدین فتحپوری بنبره پنجم  
پنجم در آخر عهد اکبری بمنصب کسر برافراخته در سنه ۹۵۴ در دکن خدمت مینمود  
در سنه ۹۵۵ بهائیکری را اصل و اضافه منصب دوازدهزاری و مایه خطاب و در سنه ۹۵۶  
بهار از تعین جلالگیر قلینخان و در سنه ۹۵۷ بمنصب بنگاله و باضافه منصب دوازدهزاری و در  
سنه ۹۵۸ بحایره ترددات مییافته در اینجا بمنصب ششزاری کسر بلند شد  
در سنه ۹۵۹ در اینجا فوت کرد اسلام خان بر عبد السلام خراسانی در سنه ۹۶۰ مفیدیم  
جهانگیری از طرف سلطان حورم وکیل دربار بود بعد از آن بمنصب و خطاب  
اختصاص یافت برافراخته در سنه ۹۶۱ بهمانی بمنصب چهارزاری  
و بعد از آن بخشگیری و خطاب اسلامخان کسر افزوده در سنه ۹۶۲ چهارم منظم  
کجرات از انتقال سنیر خان لولورد در سنه ۹۶۳ میر بخشگیری و در سنه ۹۶۴ بمنصب بنگاله و در سنه  
۹۶۵ یازدهم بحایره فتح ما رده حصار ماب ریمن دار کوچ با جو مضاف الصوبه باضافه  
هزار سوار و در سنه ۹۶۶ دوازدهم بحد مت وزارت کل و در سنه ۹۶۷ بمنصب ششزاری  
شش هزار سوار و بنظم دکن و در سنه ۹۶۸ بمنصب هفت هزار و هفت هزار سوار  
دوازدهم اسب دال منزلت گردید و در سنه ۹۶۹ بمبت و یکم در اینجا فوت کرد اموال پور  
او معاف گشت حضرت از نیک نهادی و اقا پرستی این مرد بزرگ <sup>نیل</sup> راضی بودند

در سنه ۱۰۸۰ هجری بمقامی بمنصب دوزخاری و خطاب اعتماد خان و در سنه ۱۰۸۱  
عالمگیری بنظم کسبه در سنه خطاب اشرف خان سرافراز شده بود همه احوال او در  
ذیل خطاب اشرف خان بقلم آید اعتماد خان کشیج عبدالقوی در سنه ۱۰۸۲ هجری  
بمنصب نزل و پانصدی در سنه خطاب اعتماد کسرافراز شده در وقت  
منزلت محمد اشرف و اقران بود در وقت بدست مغلان گشته شد اعتماد  
وقت بدست آمدن برادرزاده فاضلخان ملا سلا و الملک نعلی در سنه ششم عالم  
گیری از وایت آمد و بمنصب پانصدی کسرافراز شده در سنه خطاب  
و بیست و نه در سنه خطاب اعتماد خان و در سنه بدیوانی تن و در سنه  
خطاب فاضلخان و در سنه برادرزاده بود همه احوال او در ذیل خطاب فاضلخان  
بقلم آید و در وقت دیگر در عهد عالمگیری منصبی داشت در سنه  
در خطاب بدیوانی بندر سورت بدست صلابت خان کسرافراز شده  
خدمت می نمود و غیر تحول و معلوم شد اسلام خان برادر فرج حسینیان  
بر تو که در سنه ۱۰۸۳ هجری بمنصب و یا خطاب کسرافراز شده  
خدمت در سنه با حائریان هفتی کشید یک نفر آن گشته و در همان سال از وایت  
گشته در ذیل بندگان داخل گردیده تا سنه خدمت های نمایان در دکن میکرد  
دیگر

سنه بیست و سه بدست نذر خود در انجا گشته شد اعتمای خانان کوران حکام  
کجرات بعد فتح آن مملکت در سه هفتم اکبری بمنصب دوازده پانصدی و با خطاب  
سرافراز شده در سه بیست و دو با نقش لک روپیه نذر بحرین رفته در سه بیست  
و پنج بعد مراجعت در صله آنکه نقش قدم مبارک آورده بفوجاری پٹن کجرات  
از اسفاح کتاف خان میر فتح الدین مشهوری مقرر گردیده در سه بیست و هشت  
منظم کجرات از بغیر شهاب الدین احمد خان سر بلند گشته پس از رسیدن انجا بمحکمات  
مد سر کجرات را بتعرف منظر کجراتی که در سه بیست و سه از احوالات حواجه منصور  
گرفته رفته بود داده جنیدی دیگر در آن ناحیه تردد می نمود دیگر احوال او معلوم نشد  
اعتمای خان حواجه سردار عهد جهانگیری منصبی از حرد در کابش ایجانی آمده  
بمنصب هزار و پانصدی سر برافراخته در سه احد بعد ایشان بحرین رفته بعد از آن احوال  
او معلوم نشد اعتمای خان اقا افضل در عهد جهانگیری بمنصب دوازده و خطاب  
فاضل خان سرافراز شده بود در دکن همراه خاننجهان لودی تا آخر عهد خدمت می کرد  
در اوایل عهد ایجانی بتقصیر اغوای خاننجهان از پای عمرت افتاده در سه نهم  
ایش بمنصب هزار و خطاب اعتمای خان و بدیوانی بنکالاجره استیاز رفته  
در سه بیست و یک فوت <sup>اتر</sup> اعتمای خان محمد ولد اسلام خان میر عبدالسلام

نهم از خود خدمت می کرد در سه بیت و پنج در تنبه سابت خان باغی در  
 سه سی ام در ادب لوحان تردد ناموده در سه سی و یکم بصیط سوات و باجو  
 و در سه سی و دوم تنبهان داری اسفر مقرر شده در سه سی و سوم بجای گیری کواک  
 سبات اندوخته در سه سی و پنج از انجا آمده با تالیقی شش هزاره سلطان مراد نام بر آمده  
 ایند بتعصیر انکه با وجود حاضر شدن حاضر کننده زمیندار کر مره چاقه بدست قلمو کر مره  
 از تالیقی موزل کشته متعین کجرات شده در سه سی و شش از کجرات آمده در  
 سه سی و هفت بجای گیری کالی و در سه سی و هشت با ضافه پانصدی بمنصب چهار هزار غنی لای مفخرت بر  
 سه سی و نهم خدمت می نموده اعتماد خان حواجه مراخو به مهول نام ماس سلیم شاه  
 در سه سی و دهم اگری بمنصب هزار غنی و بایں خطاب و بدیوانی خالصه سرافراز شده  
 مهات بکفایت و بدیانت سر انجام نموده در سه سی و یازدهم برای بازداشتن عبدالود  
 از بک از غنی تعیین گردیده در سه سی و دهم به کام تعیناتی ناظم بنگاله در اکثر معارک در  
 نمایان نموده خصوصاً در سه سی و نهم در فتح قلعه سه و در کارزارای بادا و در ان  
 حاکم زاده بنگاله در سه سی و دهم بعد فوت منعم خان ناظم بنگاله بتقدیم دولتخواهی و  
 خبر سکاکی در سه سی و شش دوم در تعاضد خان خانان ناظم بنگاله بار دیگر در جنگ بادا و در  
 کشه با کار برده هم در آن سال بحضور آمده بحکومت بمنکر سبات اندوخته در

هزاری دلو کالت کسرا فرزند چو پیش ازین چند ماه هنگام رفتن بکابل بخت  
 خود در قید مهابتخان راه بیک رفته خفت تا کشیده به تدریج خلاص شد و بود  
 بعد رحلت جناب جهانگیری باد صف آنکه نور جهان بیکم سلطان شهر مار را بباد  
 شاهای برداشته و باعث جلوس شدن بهمانی گردیده در سه احدایان بمنصب  
 هم هزاری و بخطای یمن الدوله و خدمت و کالت و بداد و علی مراد رک و  
 افزایش لفظ عمومی بجان برابر در العاد و حاجر بنجاه لک روپیه در درگاه  
 بمنصب نه هزاری نه هزار سوار دو اسبه در سه هاشم بخطاب خاکان  
 سه سالار کسرا فرزند در سه نهم اکثر قلاع دکن بقوه استیلا مفتوح گردانیده  
 و در گنه بانزد هم نیکنام رفت پنجرار سوار جو سن پویش کوز داشت از اول  
 او دو کرد و در بنجاه لک روپیه از نقد و جنس برآید از انجمله شش لک روپیه  
 بورنه اش مرخصت شد اسمعیل قلینجان ولد و لیک ذوالقدر بزنه  
 براغیان سمار لو در گنه پنجم اکبری روزیکه براغیان با اولهای دولت صف  
 اراشد در رفاقت او بود از میدان جنگ زخمی و سیکر آرد به بد از ان بعفو  
 نقیر و بمنصب کسرا فرزند در گنه هاشم هنگام تعییناتی حسین قلینجان  
 برادر خود در فتح قلع خود پورتر ددی نموده تا سببیت و سوم در لاهنورد



اصفهان جعفر یک دلس افاضه کرد در سه بیت و ذوالکبری از عراق آمد  
 بمعرفت اصفهان غیاث الدین عم خود ملازمت نموده بمنصب سربرافراشته  
 بجلدوی بنکو خدمتی در سه سی ام بمنصب دوازدهزاری و بخطاب اصفهان  
 دبیرکت شیخ فرید حکاری بمیر خشگیری سراج از شده در سه سی و دوم  
 تمانه داری اسفند در حدود کابل در سه سی و هشت در شنبه افاغنه کابل برداشت  
 غایان کرده در سه سی و نهم بنا بر تقسیم حاکمات کشمیر رفته در سه سی و دهم  
 قلعه موذار تصرف راجهای کوهستان لاهور بر آورده در سی و پنجم کشمیر  
 مقرر شده در سه سی و چهارم در عرصه است روزار انجاد را کبر آباد رسیده  
 ملازمت نموده بخوارات کحل از غیر رای رایان برد اس کنتری مبان  
 اندوخته در سه سی و پنجم بمنصب چهار هزار و دینظم صوبه بهار لوای مفاخر  
 برافراشته در سه سی و دوم جبالگیری بمنصب پنج هزار و دینکالت از غیر نفی  
 ایوالا را بخطاب عمود الایایه کنده در سه ششم تعین مهم دکن گردیده در سه  
 هفتم در انجا بدم رفت اصفهان ابوالحسن ولد اعتمی دخت الدوله غیاث  
 طرانی در عهده جانیگری بمنصب در سه بخطاب اعتقاد دخت در سه نهم  
 بخطاب اصفهان کبر برافراشته بجایزه بنکو خدمتی بمرد در سه بمنصب هفت

هزاری دیو کالت کسر افزا شده چون پیش ازین یکصد ماه هنگام رفتن بکابل نفقت  
 خود در قید مهابتخان رماه بیک رفته خفت ماکشیده به تدبیرات خلاص میشد بود  
 بعد رحلت جناب جهانگیری باد صف آنکه نور جهان بیکم سلطان شهر مار را بباد  
 شاهی برداشته و باعث جلوسش بهجانی گردیده در سه احدایان بمنصب  
 هم هزاری و بخطای مین الدوله و خدمت و کالت و بدار و علی مراد کرد  
 افزایش لفظ عمومی بجان برابر در العاد و حاکم پنجاه لک روپیه و در سر  
 بمنصب نه هزاری نه هزار سوار و اسپه اسبه و در سه هشتم بخطای خاکان  
 سپه سالار کسر افزا شده در سه نهم اکثر قلاع دکن بقبر و استیلا مفتوح گردانیده  
 و در سته یازدهم نیلنام رفت پنجرار سوار جو سن پویش کوز داشت از اصول  
 کو دو کرو و پنجاه لک روپیه از نقد و جنس برآمد از انجمله شش لک روپیه  
 بورنه اش مر حمت کشد اسمعیل قلینان ولد و لک بیک ذوالقدر بزنه  
 براغیان سمار لو در سته پنجم اکبری روزیکه براغیان با اولهای دولت صف  
 اراشد در رافت او بود از میدان جنگ زخمی و سیکر آید بعد از آن بعفو  
 نقیر و بمنصب کسر افزا گردیده در سته هشتم بهنگام تعییناتی حسین قلینان  
 برادر خود در فتح قلع جوده پور تردی نموده تالسبه است و سوم در لاهور و

اصفهان جعفر بیگ دلس اما ملا مکور در سه بیت و دو اکبری از عراق آمده  
 بمعرفت اصفهان غیاث الدین عمم خود ملازمت نموده بمنصب سر برافراشته  
 بجلدوی نیکو خدمتی در سه سی ام بمنصب دوازدهزاری و بخطاب اصفهان  
 دبیرکت کشیچ فرید کجاری بمیر بخشیدگی سرافراز شده در سه سی و دوم هنگام  
 تمانه داری اسفند در حدود کابل و در سه سی و شش در غنیه افغانستان کامل تباد  
 نمایان کرده در سه سی و نهم بنا بر تقسیم حاکمات کشمیر رفته در سه سی و دهم  
 قلعه مودار تصرف راجهای کوهستان لاهور بر آورده در سی و پنجم کشمیر  
 مقرر شده در سه سی و چهارم در عرصه است روز را راجا در اکبر آباد رسیده  
 ملازمت نموده به وزارت کل از تغییر رای رایان بر داکس کمتری بمایان  
 اندوخته در سه سی و پنجم بمنصب چهار هزار و دویست صوبه بهار لوای مفار  
 برافراشته در سه سی و دوم جهانگیری بمنصب پنجاهاری و بوکالت از تغییر فرستادن  
 ایسوالا را بخطاب عمود الایامی کننده در سه ششم تعیین مهم دکن گردیده در سه  
 هفتم در انجا بدم رفت اصفهان ابوالحسن ولد اعظمی دختا الدوله غیاث  
 طرانی در عهد جهانگیری بمنصب در سه بخطاب اعتقاد دختا در سه نهم  
 بخطاب اصفهان کبر برافراشته بجایزه نیکو خدمتی بمرد در سه بمنصب بیست

قلعه خنار گنده بحسن تدبیر از تصرف جدو عظام شیرشاد مسور بر آورده  
 در سنه سیم در جنگ ماراجه و مجند زمیندار مامد سول که غازنجان مسور  
 پیش او سپاه برده بود تردد نمایندانی نموده غازنجان را در میدان رزم کشته  
 یافته در کسبه هم ملک کرده مضاف صوبه مالوا که حکومت اجارا اے درگا و  
 مدست را هم سر ساد پسر خود داشت و فاطمه روکار و تیر انداز بود بعد  
 حرب صعب و کشته شدن سه صد مغل چون در جنگ روز دیگر را از جنگی  
 شده بر خود قافیه تنگ دید و خود را کشت و مفتوح گردانید در کسبه یازدهم  
 راه بغی بمحموده در سنه پانزدهم در سیم بغض و تقصیر حور رسیده قلعه مدست  
 از قلعه رانار زمیندار او دیو پور فتح کرده ماکه مفید هم مصدر ترددات نشانی  
 بود در کسبه سیزدهم فوت کرد جوهر دانه با جوهر شجاعت جمع داشت  
 دست هزار کس کور کش بود اصفهان غیاث الدین ولد اقامه فرمود  
 در بر در برش و طهماسب فرما فرمای ایران در ابتدای اکبری بهمند و کسان  
 اندر بمنصب کس فرار شده در کسبه نهم به بخشیکری به نیابت لشکر خان  
 در سنه سیزدهم بمنصب هزاری و پنجاب اصفهان و تن بخش کری  
 سر بلند گردید اگر در مهمات تردد نمایند نموده در کسبه بیست و هشت فوت کرد

فوجدارى سان دو آب ملازمت نموده باضافه هزارى نهم برآورده بتعاقب مارا دن  
داراشکوه رفته دینزودى برگشته بنظم اوده از انتقال ارادت خان مقرر گردید  
بعد شکت شاه شجاع متعین بنگاله کشته در سینه دوم بحضور آمده بفوجدارى  
گور که پور که در جاگیر کش بود در حصت شده در سینه سوم معزول گردیده در  
سینه چهارم بدارد غلجی توخانه از تغیر صف شکنخان و باضافه پانصدی در  
سینه پنجم باضافه چهار هزارى و در سینه دهم بار دوم بصوبه دارى اوده گور که پور  
از تغیر دکنان والا پایاکشت و در سینه دهم بفوجدارى گوالیار و در سینه هفتم بنگال  
از تغیر مهابت خان همراه و در سینه نهم بجایزه ترددات انجانب خطاب اعظم خان  
و در سینه دهم بنگاله از تغیر امیر الامرات کشته خان و بمنصب پنجهرارى  
لواى مفاخرت برافراشته در سینه دهم بیک در انجا در گذشت از احوال  
اوست و دولت روپیه دیک لک حدود و اراده هزارا شرفى در سرکار دلاصبط  
اصف خان عبدالحمید ماحکم پرونى از فرزندان شیخ ابوبکر یاسادى  
از ولایت در رکاب دولت بهایونى آمده در سینه اصد اکبرى بمنصب  
برافراشته دیوان سرکار اشرف بود در سینه پنجم بمنصب سرزاري و خطاب  
اصفحال و بنظم دلی باوجود دیوانى اشرف سر برافراشته در سینه ششم  
قلند

اکبر اباد با سلطان دارا شکوه بکار آمد اعظم خان میر مظفر حسین ولد  
میر ابوالمعالی خانی در سینه بیستم شاهجهان بمنصب مفتی صدری و در سینه سیام  
بجایزه نیکو خدمتی بمنصب هزار و پانصدی و در سینه سی و یکم بحکام فدا  
خانی سر برافراشته بود در سینه اصد عالمگیری و بمنصب چهار هزار و صد و سوار و دوم  
صوبه بهلر اوده از انتقال ارادت خان میر اسحق مباحثات اندوخته در سینه چهارم  
بدار و غلی توپخانه از تغیر صفی خانی در سینه دهم بار دوم بنظم اوده اعظم  
خان میر مظفر حسین ولد میر ابوالمعالی خانی در سینه بیستم شاهجهان بمنصب  
هفتصدی و در سینه بیست و دوم بخدمت تورک و در سینه بیست و سوم بخدمت  
بنخگیری اصدیان از تغیر نور الحسن و در سینه بیست و چهارم بمنصب  
هزاری و بنخگیری متعینان صوبه کابل و دار و غلی توپخانه از بنجاسر افرار شد  
در سینه بیست و پنجم متعین مهم فدا را گردیده و در سینه ششم با وجود دار و غلی  
فیلان خاصه بمیر یورک مقرر گشته در سینه هفتم بدار و غلی فیلان حلقه  
بلوچان شده و در سینه بیست و نهم با ضابطه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی  
بدار و غلی گرز برداران و همدین سال مکرر بمیر یورکی از تغیر تربیت خان و در  
سینه سی و یکم بحکام فدا بنحکام سرافراز شده و در سینه اصد عالمگیری بنکام

کشته در سینه نوزدهم به بخشگیری افواج متعینه مهم بلخ و بدخشان همراه بن  
مراد بخش در سینه بیستم به بخشگیری احدیان و در سینه بیست و دوم بعد  
فوت پدر باضافه پانصدی نام بر آورد به بخشگیری افواج متعینه مهم قندهار  
بالتفاق میر محمد اشرف ولد اسلام خان مقرر شده در سینه ۲۳ باضافه پانصدی  
بمنصب دویزاری سر برافراشته متعینه دکن کشته در سینه ۲۴ بدیوانی خاندیس و  
دیحال ماناک کلمات صوبه بهار و در سینه ۲۵ بدار و غلگی توپخانه دکن در سینه ۲۶  
باضافه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی دجذبت قلعه لاری احمد نزار تیرغا  
نیکان کسر بلند شده در سینه احد عالم گیری بمنصب چهار هزار و پنج باب  
اعظم خان مامور گردیده و در جنگ اکبر آباد بکار آمد و در سینه چهارم بمنصب دویزاری  
سر برافراشته همراه مدر ترددات نموده در سینه پنجم بمنظم بران پور مقرر شده  
بعد چندی معزول گردیده در سینه یازدهم به موتمار کاب از قهر بکرمت خان  
در سینه سیزدهم بدیوانی بنگال از تغیر محمد زمان طهرانی و در سینه بیستم به بخشگیری  
احدیان و در سینه بیست و یک به قلعه لاری احمد نزار عزل شاه نیکان اوزبک  
مبایات اندوخته بمنصب دویزاری و پانصدی رسیده بود در سینه احد  
عالمگیری بمنصب چهار هزار و پنج باب اعظم خانم بر آورده جنگ

میر قاسم خان حوسى و در رسه هشتم بنظم اله اباد از تغیر سیف خان و مہد رین  
سال پس ملسخت خان بہ نیابت نظم آن و ثار الیہ با وجود نظم اله اباد  
بنظم اکبر اباد و در رسه ۹ بنظم کمرات از تغیر سیف خان و در رسه سائز دہم بقوحداری  
متہرا و در رسه نورد ہم بنیستان در کشمیر و در رسه بیتم بنظم صوبہ بہار و  
در رسہ بیت و یک بقوحداری جوینپور سر افرار گردیدہ در رسہ بیت و  
دوم در انجاء زندگانی جواب داد اعظم خان ولد اعظم خان برادر اصغرا  
جعفر ملک در رسہ احدث ہجہانی و بمنصب شمش صدی و در رسہ دوم باضافہ  
بمنصب و بخطاب ملسحان سرور رسدہ ہمراہ پدر بدکن رفتہ در رسہ  
سوم در فتح قلعہ دمار و صاحب ملک دکھسان و ایلحابہ سرانہا در رسہ  
مردانہ در رسہ چارم نہاری نام بر آورده در رسہ پنجم تار سیدان پدر از بالا کما  
چندی محراب برانپور مقرر شدہ در ہمین سال ہمراہ پدر بہ بنگالہ رفتہ  
در رسہ بہ نیابت نظم اله اباد از طرف پدر مقرر گردیدہ در رسہ نہم از پدر  
از دیشہ بحضور آندہ بخدمت عرض مکر از تغیر عبدالرحمن ولد صادق خان  
مبایات اندوختہ در رسہ یازدہم بہ موٹار کاب از تغیر مکر مخانی و در رسہ دہم  
بدیوانی بنگالہ از تغیر محمد زمان طہرانی مقرر گردیدہ در رسہ پانزدہم مغزول



بمنصب مذکور بحال گردیده در سه بار چهارم منظم کجرات نام برآورده در  
 سه درانجا رحلت کرد خان مذکور در فهم و فراست و تاراج دانی و مدعا  
 نویسی و ملاقات لسان یگانه عصر بود اعظم خان برادر اصف خان  
 جعفر بیگ در سه دوم جهانگیری بمنصب هزاری بخطاب اراد محال  
 بخشگیری صوبه بهار سر بلند شده در سه هم مجتهد میر سامانی و در سه  
 پانزدهم منظم کشمیر و در سه شانزدهم بجله وی انتظام ولایت کشمیر بمنصب  
 چهار هزار و در سه هزدهم به بخشگیری دوم از تغیر فاضل خان و در سه  
 است و یک بمیر بخشگیری از تغیر مطهر خان معموری سرافراز شده بود در  
 احدش بهرمانی باضافه هزار و بوزارت کل و در سه دوم منظم دکن از  
 تغیرهایت خان زیاده یک و در همین سال بجایزه ایلحار در غلجها  
 لودی باغی که بحکم انصاف کار نمایان کرده بعنایت شریف مرصع و غیره  
 و باضافه دو هزار سوار و در سه سوم کایزه ترددات انجا بخطاب اعظم  
 خان و در سه چهارم چون در حکومت انجا اگر قلاع متین الصوبه مثال دار  
 در فتح نموده و صاحب مملکت عادیان مر را بیان بهجا و رتلا کش  
 شش هزار نام برآورده در سه محم منظم بکال از انتقال

برآورده در سسی و دوم دختر بستان زاده منسوب غوده درست  
 سسی و چهارم باردوم بنظم کجرات ارتعیر جان خانان چهره امتیاز برآورده در  
 در سسی و شش در جنگ مانظر حاکم زاده کجرات بعد رزم شدید که را حیوانان همرا<sup>ه</sup>  
 منظر کرا سپا فرود آمد و فی طایبیم در کمر بسته بکار دو خنجر پیوسته بودند و در آن  
 بمقتل بروایت اقبال نامه و هزار کس و بروایت ماری مدلوله چهار هزار  
 اراعدالشته افتادند و از بندهای بادشاهی یکصد کس بکار آمدند فتح نمایانی یافت<sup>ه</sup>  
 در سسی و هفت قلعه جو ناگه ماه ولایت سورتمه و شان زاده بناد مفتوح  
 گردانید در سسی ۳ محکم بحرین رفته در سسی و نه بعد مراجعت بخدمت  
 و کالت و عنایت حاکم در صوبه بهار و بهنگام ملازمت مازاین عسایت  
 که حضرت چنر قدم پیشتر نشناخته او را در اغوش خود کشیدند و الا پایه نشسته در  
 چهل و هفت بمنصب هفت هزاری شش هزار سوار و ای مفاخرت برافرا<sup>شته</sup>  
 بود در سسی احد همانکری بمقصیری بعزل حاکم متنه گردیده در سسی سوم بار سوم  
 بنظم کجرات و در سسی ششم باردوم بنظم مالوا علم امتیاز برافراخته در سسی هفتم بمقصیر  
 لوتاهی در جنگ باراناز سیدار او دیپور در قلعه کوالیار محبوس گشته در سسی دهم  
 که اکبر بادشاه در جواب سفار کس او فرموده بودند از حبس برآید در سسی

و در سنه دوازدهم در ایلغار سه خان زمان باغی که در غماری فیلی خاصه  
جایافته بود تردد نمود و در سنه سیزدهم بجلباب اعظم خان نام بر<sup>آورده</sup>  
در سنه هجدهم بنظم کجرات که بعد چهار سال فوت جنگیز خال ولد عماد  
الملک از غلامان حسن سلطان بهادر حاکم کجرات در بین سال بتصرف  
اولمای دولت در آمده بود سرافراز شده در سنه نوزدهم هنگام ملاز<sup>مت</sup>  
ماس عنایت حضرت صدوم بجانب او شرافت در آغوش گرفتند  
سر بفلک برده در سنه بیستم بنا بر تکلیف ضابطه داخ استعفا  
نوگری نموده در سنه بیست سه باز منصب اختیار کرده در سنه بیست  
و چهارم بمقرع سردی گشته در سنه بیست و پنجم بمنصب پنججاری و  
بنظم بنگاله از امفال مظفر خان مباحات اندوخته در سنه بیست و شش بهادر  
پسر سفید بدو رسد که در صوبه بهار مرعف حاکم لان باعی سکه و خطبه  
خود را رواج داده بود دستگیر نموده بحضور فرستاده در سنه بیست و نه  
بنا بر عدم موافقت آب و هوای آنجا در حضور رسیده محاکمه را  
لس و کدبه مصا و صوبه مالوا حور رسد شده در سنه سی و یکم بمس<sup>دکن</sup>  
تعلین گردیده و با مساحت کار برگشته در همان سال بنظم صوبه مالوا نام  
بر آورده

بود اعظم خان سید شمس الدین غزنوی در عهد بهایونی از نوکران مرزا کامران  
برادر آنحضرت بود بعد شکست دوم در صف جنگ با شیر شاه چون بهایون  
بارشاد قیل سوار از دریا گذشت و از قیل فرود آمده سا بر بلندی کنار برآمد  
ملاحظه می فرمود میر غمخیز موسی الیه ناگاه حاضر شد و بد مبارک دست  
خود داده ببالا بر آورد و همچنان یکی از نوکران مرزا نذکور اسب خود را در  
سواری خاصه داد تا ب صوب آکره روانه شدند حضرت بشمس الدین فرمود  
که گیسو عرض کرد از نوکران مرزا کامران ام و مولد من غزنین است بعد رسیدن  
لاهور باز حاضر شده در سلک بندگان در آمده مورد نوازش گشت  
در وقت بهایونی بنابر حقوق مراتب رضاء به آنک خاشع و سحر بود در  
سنه احد اکبری بمنصب پنج هزاری و بخطاب خانی بر نام خود کسر بلند  
شده در سنه پنجم بجایزه فتح در جنگ ما برام خان بهار کوله راه بغی پیموده بود  
بخطاب اعظم خان و بنظم لاهور کسر برافراخته در سنه ششم از لاهور بحضور آمده  
در سنه هفتم سردیوان بدست ادیم خان ولد ماسم ایلک اکبر بادی که شده  
اعظم خان مرزا غزنو که دو یمن پور اعظم خان مذکور در سنه احد اکبری  
بمنصب کسر برافراخته در سنه نهم در ایلعار تبه عبداللہ خان اورنگ آبادی

نموده بکار آمد احوال او معلوم نشد اخلاص خان مبان در عهد عالمگیری بمنصب  
هزاری و در سنه ۱۱۰۵ بانچه خطاب کسر فراز شده تا که احد بهادر شاه خدمت می نمود  
دیگر احوال او ادبهم خان پسر خرد نام اک اک اگر بادشاه در سنه احد ایثان  
بمنصب پنجهزاری و بخلاب خانی برنام خود کسر فراز شده در سنه دوم بهنگام متحصن  
شدن ککندر شور در قلعه مانکوٹ بکه بازی های مردانه نموده بسید را بقتل  
رسانیده در سنه ششم دلایت مالوه که متصرف یار بهادر ولد شجاع خان ارجیه  
شیر شاه بود بعد حرب صعب فتح کرده در سنه هفتم چون شمس الدین خان  
اک اک سردیوان کشت حضرت با ستم شور و غوغا از دولتخانه برانند فتح کرده  
در سنه هفتم ان بید دولت هر دو دست حضرت را به بداد بگرفت حضرت  
بزرور باز و دستهای خود را اندسته های او بر آورده مشق قوی بر سرش زدند  
که مغزش بشکافت و دیگران کارش تمام کردند ادبهم خان مزار ادبهم ولد مرزا  
لوگ شاه جهان بادشاه در عهد ایثان بمنصب پانصدی کسر فراز بود در سنه  
احد عالم گیری بخلاب خانی برنام خود کسر برافراخته خدمت می نمود دیگر احوال او  
معلوم نشد ادبهم خان ادبهم بیک منصبه داشت در سیم عالم گیری  
بخلاب خانی برنام آورده بود دیگر احوال او معلوم نشد کچا بی کش و مردانه  
بود

سنه کسی دیکیم در تعیناتی بدین شاهزاده عالم گیر در کس بزرگ شدیدی پیوسته لوای خضر افراشته  
 زخمهای منکر بر داشته بمنصب که هزاری رسیده فوت کرد اخلاص خان  
 احمد جو شکلی منصب هزار و پانصدی داشته در سنه احمد عالم گیری بمنصب هزاری  
 و بایں خطاب سرافراز شده در معاذک سلطانی که در سال اول آن حضرت را  
 روداده بود تردوات نمایان نموده متعین بکالاه کنده در اینجا اکثر کارزارهای  
 مردانه نموده در سنه سوم محضور آمده در سنه پنجم فوت کرد اخلاص خان عبدالعزیز  
 ولیه عبدالقادر بیجاپوری در سنه نهم عالم گیری بمنصب چهار هزاری و در سنه دوازدهم  
 بایں خطاب سرافراز شده خدمت می نموده دیگر احوال او معلوم نشد اخلاص  
 خان عنایت الدوله سعد الدخان سلامی در عهد عالم گیری بمنصب و در سنه  
 پنجشتری گری شک کرد پیشه و در سنه ۲ بایں خطاب سربرافراشته تا که خدمت  
 می نمود دیگر احوال او معلوم نشد اخلاص خان شیخ لادولہ شیخ نظام حمید  
 آبادی در سنه کسی ام عالم گیری بمنصب چهار هزاری و بایں خطاب و در سنه ۳  
 بایں خطاب خان عالم نامور شده بود در احوال او در ذیل خطاب جابغا عالم بقلم  
 خواب آمده اخلاص خان الدیار در عهد عالم گیری بمنصب بایں خطاب اهتمام  
 خان و بایں خطاب سربرافراشته در سنه ۳ در کارزار باده کلسا مردانه آویزش

سرفراز بود و در سینه احد عالمگیری خدمت نظارت کرده داشت و هنگام حرکت را بابت عالم  
گیری از دکن به هندوستان حارس غلوه دولت آباد مقرر گشته در همین سال همراه خان زمان  
محال بحضور آمده در سده دوم قلع داری اکبر آباد از تغیر اکرام خا مقرر شده در سده هشتم  
در انجا بخدمت رفت اعتبار خان محمد نقی دکن در سده بیست و نه عالمگیری بمنصب  
دو هزار و دویست خطاب و در سده سی ام باضافه هزار و سرفراز شده بود و دیگر احوال او  
بیچ معلوم نشد اعتبار خان اعتبار نام از خواجہ سرایان بمالیونی در سده او  
بمنصب دو هزار و دویست خطاب سربافراخته پایه امارت یافته بود در سده بیست  
و یک با خرت سرفراخت اخلاص خان حسین یک از بزرگای جری منصوب  
داشت در سده احد شاهجهانی بجایزه خدمت که در ایام تشریف داشتن فرمود  
بود بمنصب دو هزار و دویست خطاب و بدیوانی برانپور سربافراخته در سده چهارم  
ب حکومت اجیر مقرر شده در سده دهم تردد کرده در سده سیزدهم فوت کرد  
اخلاص خان شیخ الدیدی و ولد اشور خان بن قطب الدین خان بن شیخ  
سلیم فاروقی چشتی فتحپوری در اوایل عهد شاهجهانی بمنصب هزار و دویست  
نوزدهم باضافه هزار و دویست خطاب سربافراخته در محارک قندار و کرار و شیرها  
بخت نموده خصوصاً در سده بیست و هفتم در مهم قندار و تلامشهای بکار برده در

بمنصب شش هزاری کسر قرار گشته در کسسه کس و هفت درگاه زار قلمه صحنی پا  
 دکسان بعد از نرسن صاحب به اکسیری رفته در کسسه کس و هشت خراس گمرد  
 در کسسه چهل و یکم بقصداری راهبری از مصافات محاکم دکن و در کسسه چهل و پنج  
 باضافه هزار سوار گردیده بود در دکسان زبیر کشید داشت و بر جا که بکار  
 زار می پوست تود مردانه می نمود اعتبار خان حوجه غیر ماهر عهد میالونه  
 از ولایت در رکاب ایشان آمد در کسسه احد اکبری بمنصب ده هزار و بیانی خطاب  
 سر قرار گشته آمد و حکومت دلی مقرر گشته بود اعتبار خان در آخر عهد اکبری بمنصب  
 و بیانی خطاب کسر قرار گشته خدمت نمود در کسسه چهل و یکم همراه صادق خان در جنگ  
 بادکسان تود نمایان نمود معرفت او کلندر قطع بر ناله بدست اولیای دولت در آن  
 بود دیگر احوال او معلوم نشد اعتبار خان خواجهره از نوکران بهادر خان برادر خان  
 زمان خان شش در کسسه دوازدهم اکبری بعد گشته کشن خان زمان و بهادر خان در سنگ  
 بنده کن درآمد بمنصب کسر افرات خدمت می نمود در کسسه احد جانیگری بخطاب اعتبار خان  
 و در کسسه دوم بعنایت حویلی کوالی و در کسسه هفتم باغافه هزاری بمنصب کسر در کسسه هفتم  
 بنظم اکبر آباد از غیر ملوک خان و در هفتم بخطاب مختار خان نامور گشته و بود همه احوال او در  
 خطاب مختار خان بقلم خواجهره اعتبار خان خواجهره ادعده در بیجانی بمنصب و بیانی خطاب



در سنه چهل و نهم بنظم صوبه کجرات از تغیر بادشاهزاده محمد اعظم والا پایه نهاد و منصب  
شش هزاری رسید در کمال و اعتبار و استخفاف زیندگانی را بسر آورده در عهد پادشاه  
رحلت کرد اسمعیل خان اسمعیل بیگ دوله از ولایت در رکاب همایونی  
آمده در سنه اصد اکبری بمنصب دو هزار و پنج خطاب خانی برنام خود سرافراز شد  
در جنگ ناهیمون تردی نموده بود دیگر احوال او معلوم نشد اسمعیل خان  
ولد احمد خان بن محمد خان نیاری در عهد شاهجهانی بمنصب سبیدی و در سنه احد عالمگیری  
بمنصب هزار و پانصدی و پنج خطاب خانی برنام خود سرافراز شد متعین بنگار گردید  
در سنه دوم همراه معظم خان ناظم انجا در کارزار با شاه شجاع و در سنه نهم هنگام تقیبات  
سیرازا حبس شد کجوانه ناظم دکن در کارزار با سحالور بان تردی نموده بود دیگر احوال او  
معلوم نشد اسمعیل خان کورگان ولد نجابت خان میرزا شجاع بن مرزا شاهرخ  
حاکم بدخشان در عهد شاه جهان بمنصب یانصدی و در سنه احد عالمگیری هنگام روان  
شدن از دکن بمنصب هزاری سر بلند شد بعد چندی همراه پدر خود معاتب گشته در سنه  
بعد تقویم بمنصب دو هزار و پنج خطاب خانی برنام خود نام بر آورده در سنه دوم بجو جداری خان  
لور مقرر گشته در سنه هفتم بار سال خلعت نامی پدر از ماتم بر آمده آمیده بقلعه داری احمد نگر  
تا سنه سیزدهم خدمت می نمود اسمعیل خان ملکا دکنی در آخر عهد عالمگیری  
بمنصب

سرافراز شده و بجلدوی بدست آوردن کان الایکس متعلقه آنجا بعد حرب صعب بمنصب  
 دوهزار و پانصدی و بخطاب فتح جنگ نام برآورد و در سنه دوازدهم بنظم صوبه بنگال از تغیر  
 قاسم خان میرزا شیخ سلیم حشمتی و آئینده بمنصب چهارهزاری و الا پدید گشته در سنه نوزدهم  
 در اکثر مصاف الصوبه بمقابله سلطان خورم که در آن ایام باغی بودند بر مردم کشید  
 پیوسته بصدمه و انگلی کشیدند چهل لک روپیه سواى جنس از اموال او بصیقل  
 بیلخان خورم رفت ابراهیم خان و ابراهیم بیک دو یمنین پس علییردان خان  
 دلدکجهلیخان اکبر در سنه بیست و شش شایعجانی بمنصب هزار و  
 بخطاب خانی بر نام خود و در سنه باضافه پانصدی و در سنه بمنصب دوهزاری  
 و در سنه سی ام بمنصب دوهزار و پانصدی و در سنه و یک بمنصب چهارهزاری برافرا  
 شده در جنگ اکبر آباد هم او را شکست و در سنه احد عالم گیری ترک منصب نموده و در  
 سنه دوم منصب پنجاهاری اختیار کرده در سنه سوم بنظم صوبه کشمیر در سنه چهارم بنظم  
 لاهور در سنه بازنهم بنظم صوبه بهار کسر برافراشته و در سنه نوزدهم بعد رسیدن حضور  
 بار دوم ترک منصب نموده در سنه بیست و یکم بار دوم بنظم کشمیر میایات اندوخته  
 و در سنه بیست و بیفت بجایزه فتح مرالط مصاف صوبه مذکور مورد نوازش  
 گردیده و در سنه سی و یکم بنظم صوبه بنگال از تغیر امیر الامرا شایسته خانی نام برآورد

گردیده در سینه ششم در تعین آن خان زمان خان شهبانی در مصاف با عدلی مخاطب  
به کشیر شاه و در سینه نهم در جنگ او را خان لکسر سلیم شاه سور ترددات نمایان کرده  
دهم راه بغی پیچیده در همان سال معرفت منعم خان کرده پامینه شمع و کفن در گردن انداخته  
التجانبه فو تقصیر آورده محض رحمت جبللی باوشاهی باز منصب سابق بحال گردید  
نهم دوازدهم خدمت می نمود ابراهیم خان فوجدار فیلان خاصه باوشاهی در عهد ابراهیم  
بنصب و باین خطاب سرافراشته در سینه سبت و شش در کارزار با میرزا محمد حکیم  
خرد حضرت در حدود کابل بر فیل خاصه آن موهن سواره ترددات مشاهده نمود  
دیگر احوال او معلوم نشده ابراهیم خان کاگرد آخر عهد اکبری بمنصب و بخلاب خان  
مر بلند و در سینه هفت در محارک کشمیر مصدر ترددات پسندیده می نمود  
در سینه احد جهانگیری بخلاب دلاور خان نام برادرده هم احوال او در ذیل خطاب  
دلاور خان بقلغم خواهد آمد ابراهیم خان مهمند در عهد جهانگیری بمنصب و باین خطاب  
سرافراز و در سینه متعین سلطان حورم و در سینه سیزدهم متعین مهم زمیندار کانگرو  
شده بود دیگر احوال او معلوم نشده ابراهیم خان فتح جنگ خاوسی نور جهان بیگم در عهد  
جهانگیری بمنصب بهفته ری و بخلاب خانی سرافراشته در سینه نهم لشکر اکت خواجیرا  
حسن برینی بجهت گیری حضور و بمنصب هزاره پانصدی و در سینه دهم بنظم صوبه  
سرافراز

حورم کیوی من پور خلعت مقرر شد و باین خطاب تمام بر آورده درست  
نمودیم منقرت ازین حد است، بختور اسکید در کسب خدمت خان  
از غیر سر حمله کسر با فراتر بود رحلت جهانگیر بادشاه در این قدرت بدو است  
جواب است ایچرا سعادت حاصل می نمود در کسب احداثات از این پور که منسوب  
چهار هزار می و بخدمت خان آید و در کسب دوم بخدمت وزارت کخی از غیر ارادت  
برادر اعفی خان جوهر رک کسر قرار گردید در کسب چهارم با خانم براری و در کسب  
ششم با خانم براری ذات و کسور عدد کسب میزدیم منصب بیست براری جید برار کسب  
بلند مرتبه کسب در کسب دوازدهم از دنیا در کسب کوی نیک می بود تا پنج فوت او این  
گفته مشیر، زحوی برد کوی نیک می حضرت میفرمودند که مرد نیک منسوب می بود  
حق که حرف بدست خود افضلیان افضل بیک ابرایه اصل در آخر عمر  
عالم گیری منصب هزار و پانصدی و بخطاب خانی بر نام خود کسر قرار شد و  
برایانی بادشاه زاده محمد اعظم شاه مقرر گردید در ایام نظم کجرات در کتاب از بلوچ  
زاده تری می نمود و مورد تیا ز کسب بود در عمر بهادرش، با قدرت کسب رفت، استر  
از نیک از ولایت در کتاب بهایونی آمده در کسب احداگیری منصب دو هزار  
پانصدی و بخطاب خانی بر نام خود کسر قرار شد و در آید در معیه ماکر اند و کلمتو

دهم بدوانی بیگم صاحب در سنه دوازدهم بخان مانی سرکار والا در سنه بسبب چهار  
 میر بخشیگی از انتقال همت خان میر عزیز خانی و بمنصب چهار هزار بلندی تیر  
 در سنه سیام فوت کرده خاندن گور خط شکسته خوب می نوشت افضل خان خواج  
 سلطان مرسی از وزیرای همایونی از ولایت در رکاب ایشان در سنه اند  
 اکبری منصب سه هزار و ب خطاب افضل خان سر برافراخته در جنگ با همون  
 ترددی نموده بخوف با برام خان که نردی نیکنان را بدرون حکم بجان گفته بود فراری  
 شد و بخرمین رفته و در سنه پنجم مراجعت کرده باز بمنصب و باین خطاب سر فرار  
 گرده خدمت می نمود افضل خان عبدالرحمن ولد شیخ ابو الفضل ناکوری در آخر عهد اکبری  
 منصبی داشت و در سنه چهل و پنج در دکن در کارزار با دکنیان اکثر تودات و تلافیهای  
 مردانه نموده خصوص در سبب بر سکه کو بند بلی که در سنه مدرکس را بموجب اشاره سلطان  
 سلیم بدغاگشته بود تردد نمایان کرده بود در سنه دوم جهانگیری ب خطاب افضل خان و  
 در سنه سوم بنظم صوبه بهار سر برافراخته پجائره بند و ب است انصوبه بمنصب افضل خان و  
 در سنه دو هزار و پانصدی رسیده در سنه هشتم در حضور آمده در گذشت افضل خان لا  
 شکر الله شیرازی در عهد جهانگیری از شیراز آمده در دکن با خانخانان عبدالرحیم مراغت  
 گرده بمعرفت ایشان از درگاه جهانگیری منصب یافته در سنه نهم بدوانی

و شاه جهان بادشاه و عالم گیر بادشاه است و در حقیقت شرافت و محب به این چهار  
عنصر لطیف مشتمل است موافق این خلفه بادشاه که مستحق خرافت بودند  
بوده اند تا اینکه عالم گیر تصنیف کشید و این فصل نگاشته و در این کتاب در تصنیف  
معتبر خرافات که بعد از حلت که بر باد است و بموجب قریب است جدا از این است و احوال  
سال اکبری که نوشته و از آن کتاب جدا از این است که بادشاه خود تصنیف فرموده اند و از این  
بادشاه نام مولف و از عبد الحمید لایبوری و شاه جهان نام تصنیف نویسنده است  
و در دو مشتمل بر احوال است سال من و بادشاه اند و در عالم گیر که تصنیف مرزا محمد  
مفتخر احوال ده سال اول و در شاه جهان که اکبری که مستحق خرافات نویسنده است  
عالم گیر بادشاه به مشتمل بر واقعات چهل سال تا به خرافات است بادشاه عادل  
نوشته احوال امیر کبیر و خوانین امارت و در این کتاب این بر چهار کتاب  
ازین پنج کتاب به نام نموده و به تالیفات بعضی خوانین که منصب کرده اند  
گمیری اند که در نخست از حکومت ملی است و در قیام که از حکومت هند و به بادشاه  
نام و غیره و به تالیفات که از خوانین هند و از منصب نام و از این  
که خطاب خانی سر برین نموده و با شکی که نموده امارت رسید و چنانکه  
نموده و از این نخست از تالیفات که از این و از این است و در این

## بسم الله الرحمن الرحيم :

بعد حمد و قادی که بیک امر کن پیروزه هزار عالم را موجود فرمود پس از نعت پیغمبر  
 که بیک حکم فاتبعوا: گئی که ایمان بادیه ضلالت را سالک سالک هدایت نمود  
 به مدعی خود می پردازد که بنده کیول رام دلد رکناتهد اس قوم ماینه اکرواله متوطن  
 کاسه صوبه شاهجهان آباد که از ابا و اجداد در نمک خوار که بادشاهان هندوستان و  
 امیران این دودمان خلافت نشین نشو و نما یافته در ایام عطالت بخاطر آورد که توابع انبیا  
 و اولیا و خلفا و سلاطین و وزراء و حکما و علما و شعرا مورخان سلف جهان جهان نوشته اند  
 اگر از احوال امر او و اجمای هندوستان لحظه بقلم در آورده شود کنجایش دارد از انجا  
 که از ابتدای ظهور اسلام در هندوستان بادشاهانیکه الهلاق لعل الی هست در شان  
 آنها زبده عبارت از خاندان صاحبقران خصوصا از اکبر بادشاه و جهاگیر بادشاه  
 و شاهجهان